

٢٥


هو الله
سبحانه
و تعالی


جلد دوم کتاب
مطلع الشمس از تألیفات جناب
صنیع الدوله محمد حسن خان
وزیر انطباعات دام اجلاله العالی


فی ۱۳۰۲
من الهجرة
المقدسة

مطلع الشمس
جلد دویم کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

مطلع الشمس است آن شهری که جان | با وجودش می‌ببندد در جنان
مطلع الشمس است آن فرخ بلد | طیب فی طاهر امین و مستند
مطلع الشمس نه چون خاور بجاه | مطلع الشمس مطاف مهر و ماه
مطلع الشمس فروغ افزای طور | نجم شارق مشرق شمس الشموس
مشهد است و شاهد و مشهود من | موطن من معنی نعم الوطن
گر نیم از عاشق صد جهان | می‌نهم سر در ره این آستان
روضهٔ مشهد بخارای منست | خارهٔ این کوه دیبای منست
تا بخارائی محابا آمدم | رفتم از خود تا باینجا آمدم
چونکه ما را طی منزل شد بصد | قف خلیلی نبک من ذکری حبیب
گریهٔ شادی نه اندوه و حرج | گریهٔ رفته ز شدت در فرج

ازنشا

از نشاط روضهٔ قدس رضا | نه سرور ساقط سقط اللوی
تو بخارای منی ایخاک پاک | یا ملاذی قدس الله ذراک
جبل تو ما را باینجا میکشد | حبل تو باید نه حبل من مسد
خار تو استغفر الله خار کو | بود اگر میبود با گل روبرو
تو همه ریحانی و باغ گلی | بوستان دلستان سنبلی
ضیمرانی ارغوانی نستری | عبهر بانکهتی سیسنبری
در صفا روحانیانرا گلشنی | مشهدا گفتم بخارای منی
تا چراغ عشق تو افروختم | شمع کشتم پای تا سر سوختم
سوزم و خواهم ز مشهد بشنوی | تا بخا فرموده باشد مولوی

شمع مردم را بهل افروخته
که بخارا میرود آن سوخته

شهر مشهد از اماکن شریفه و مداین مقدسه و اراضی مطهره و بلاد معتبره ممالک محروسهٔ ایران صانها الله عن طوارق الحدثان میباشد هوای آن معتدل ومیاه آن وافر و باغات و بساتین آن بسیار و اشجار و اثمار آن در کثرت و مزیت و لطف و حلاوت بدرجهٔ اشتهار است چنانکه بعضی از میوه های این بلد در سایر بلدان و امکنه و اقطار جهان اگر نایاب نباشد هر اینه کمیاب خواهد بود روح و صفای شهر مشهد نیز بدرجه ایستکه نظیر آن بنظر نمیرسد و گذشته از امور طبیعی و ظاهری که چندان با حقایق و دقایق معنوی و باطنی ملازمه ندارد در روضهٔ منورهٔ حضرت ثامن الائمه و ضامن الامة علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثنا برای اینشهر شریف و بلد طیب زینتی استکه هم متحلی بحلیهٔ ظاهره است و هم انوار معانی از مطالع آن طالع و زاهر

وفی الحقیقه جامع مفاخر و حاوی سنای فاخر و بهای باهر است

سلامٌ علی الترب الذی ضمّ جسمه   فیا نعم مشهود و یا نعم مشهد

و بر ارباب خبر و اصحاب سیر پوشیده نیست که جغرافی مشهد و شرح بقاع و اماکن و رجال
و اعاظم و مبانی مشیّده و ابنیهٔ مزیّنهٔ آن و وقایع و سوانح مهمّه واقعهٔ در این ناحیه مقدّسه
با علی درجهٔ اهمیّت و زاید الوصف جالب نظر دقت است و در عالم علم و حوزهٔ افادت مقامی
معلوم و مرتبتی بکمال دارد تا امروز احدی استیفاء این حق ننموده و باب این استکمال را
بوجهیکه باید و شاید نگشوده چه در زمانیکه علم جغرافی و فروع آن در عرب و عجم رواج
و رونقی داشته این شهر را اعتباراتیکه بعدها حاصل آمده نبوده و از آن پس که رو بآبادی
گذاشت ممالک فرنگستان مجال سیاحت و مسافرین بسیاحت و کشف ابنیهٔ این بلد نپرداختند
و چون از عهد قدیم بعصر جدید آمدیم همانا فضلا و نویسنده های داخله را این شرافت
روزی نبود چنانکه از عبارات منقوله از ایشان معلوم میکردد و سیاحان خارجه نیز با آنکه
همت باینکار میگماشتند در امکنهٔ مهمّهٔ منظوره اذن دخول نداشتند و برای آنکه قدر
اینکتاب و مطالب آن بدرستی معلوم شود گوئیم

در سال هزار و هشتصد و شصت و یک مسیحی که تقریباً بیست و پنجسال قبل باشد دو مجلد
از سیاحت نامه موسوم معروف به (تور دو مند) در پاریس طبع و منتشر شد که در نزد
نگارنده موجود است در جلد دویم که متعلق بششماهٔ ثانی سال مزبور است در صفحهٔ دویست
و شصت و نه شرحی از مسیو نیکلا خانیکوف سیاح معروف روسی که بطرف خراسان و
افغانستان سفر کرده نوشته بود و در حاشیهٔ صفحهٔ اوّل آن شرح تفصیلی نگاشته که
عین عبارات آن از قرار ذیل است

روز بیستم ماه مارس سنهٔ هزار و هشتصد و شصت و یك مجلس جغرافیای پاریس
منعقد شده مسیو و یوین دسنت مارتن راپورتی قرائت نمود و در ازای خدمات مسیو خانیکو
در کشف مسائل جغرافیائی و نقاط جدیدهٔ خراسان که تا آنوقت مجهول بود امتیازی از اجزا
مجلس طلب نمود مطالب و مجهولات مزبوره را مسیو خانیکوف در ظرف سال هزار و
هشتصد و پنجاه و هشت و پنجاه و نه معلوم نموده و تا اینوقت مشهد برای علمای جغرافی
از اسرار مکنونه بود و هیچ اطلاعی از وضع و طرز آن و هیچ دورنمائی از ابنیه این شهر مقدس
ایران در دست نداشتیم اگر بعضی اطلاعات مسافرین داده بودند طوری مختصر و ناقص
مینمود که هیچکس را کافی نبود و آرزوی تفصیل آن اجمال و تبیین آنمقال را داشتیم پس
شرحیکه نگاشته خواهد شد و بنظر مطالعه کنندگان خواهد رسید لذت مخصوصی
بآنها خواهد داد زیرا که مشاهدهٔ کشف جدیدی مینمایند و اما اجزای مجلس جغرافیا باید
نهایت امتنان را از مسیو خانیکوف داشته و قدر و منزلت او را بدانیم اسم خانیکوف
بواسطهٔ شرحیکه از هیئت و جغرافیا و ادیان و مذاهب مختلفه و نسل و نژاد قبایل و
سلاسل ساکنه در ترکستان و قفقاز داده معروفست اما بیشتر امتنان ما از او بجهة
اینستکه اختلالی را که در یکنقطه از عالم علم و دانش بود رفع کرده و آن اختلال عدم اطلاع
از طرف شمال و مرکز ایران بود و این بیخبری بهمت او مبدل باگاهی گردید
این بود تقریرات مسیو و یوین دسنت مارتن درباب خانیکوف اما رساله خانیکوف که
بواسطهٔ آن این همه تمجید را درخور آمده عبارتست از نوزده صفحه که در غالب صفحات
تصاویر مختلفه دارد و مطالب مندرجه عمده سرگذشت شخصی خود او است با قدحی
که برخلاف تکلیف اهل علم از اشخاص نموده با نقل قول و افسانه و ترهات بی اصل و آنچه

در باب مشهد نوشته منتها یکصد بیت کتابیست و در صفحه دویست و هشتاد و هفت از
کتاب مزبور خود اقرار میکند و میگوید اگر وقتی اهل ایران تعصب را کنار گذاشته اجازه
بیک نفر معمار فرنگی دهند که با فرصت و دقت داخل صحن و حرم حضرت رضا سلام الله علیه
گردد و نقشه بردارد فایده بزرگی برای تاریخ معماری و تزیینات این ملت در مشرق از
قدیم الایام خواهد داشت زیرا که شخص در یکموضع میتواند صنایع اعراب را که بعد بواسطه
اتراک و مغول تعدیل و تکمیل شده ملاحظه کند و تاریخ هر بنا را بطور صحیح بردارد انتهی
پس ما که بفضل الله تعالی شرف عالم اسلامیت و اذن دخول در روضهٔ مقدسهٔ رضویه را
داریم و با کمال دقت و اهتمام ابنیهٔ مختلفه آنجا را دیده و ثبت برداشته و تمام کتیبه‌ها را
خوانده و نوشته و در جغرافی و تاریخ و رجال مشهد نه یکصد بیت بلکه بیش از ده هزار بیت
تألیف نموده ایم و هیچ جای خالی در آن نگذاشته حتی کتابخانه مبارکه رضویه را که
مسیو خانیکوف از آن اجمالا ذکر کرده ما صورت تفصیلی از آن برداشته و جلد بجلد نوشته‌ایم
جا دارد که متأسف باشیم که اعضای مجلس جغرافیای پاریس که بنده خود در آن مجمع از اجزا میباشم
و بالسنهٔ آنها ربط و آشنائی دارم بزبان ما ناطق نیستند تا این خدمتی که ما بعلم و دانش
کرده‌ایم و اختلالی را که بجای مسیو خانیکوف و در صد بیت از زیاده از ده هزار بیت رفع نموده‌ایم
در منصهٔ قدردانی جلوه ظهور دهند و چه جای تأسف است و حال انکه در ممالک محروسهٔ
ایران و وطن عزیز ما امروز دانشمندان بزرگ دقیقه یاب هستند و قدر این زحمات بر آنها
مجهول نیست و وقع آن معلوم است و چون از روی بیغرضی نظر کنند و بینند و دانند که تاکنون
احدی چنین کاری نکرده و الی الان مفصلترین شرحی که در باب مشهد نوشته شده زیاده
از صد بیت و دویست بیت نیست و این کتاب با بکریت جمیل و مبتکر آن مستوجب اجر

جز یل و اعلم اهل عالم باین کهنه و این درازی تازه سفینه بندکان آستان سپهر نشان
اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه صاحبقران کهف امان وظل یزدان السلطان بن السلطان
ابن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان **ناصر الدین شاه قاجار**
خلد الله ملکه و سلطانه میباشند که بهمت و تربیت شاهانه این ناچیز ناچیز کرده واز
تنکنای نادانی بوسعت و عرصهٔ فصحت تمیز آورده پس از روی حقیقت بدون هیچکونه
شایبت کویم

این همه آوازه ها از شه بود   کرچه از حلقوم عبد الله بود

وبعد از تمهید این مقدمه مخفی نماند که شهر مشهد واینمکان مقدس بنیان از برکات
روضهٔ مطهرهٔ رضویه اجلها الله تعالی کسوت قریت را بدیبای بلدیت وصدریت
مبتدل نموده واصل آبادی قریه سناباد بوده چنانکه در جلد اول در شرح طوس بدان
اشارت رفت در سال دویست و دو یا دویست و سه هجری چنانکه قاضی شمس الدین احمد
ابن خلکان در وفیات الاعیان کوید (وتوفی فی اخر سنة اثنین ومائتین وقیل بل توفی
خامس ذی الحجة وقیل ثالث عشر ذی القعدة سنة ثلث ومائتین) کنز امامت در این محل
مخزون و مدفون کشت و این خاک پاک بلوامع اسرار ربوبیت مشحون شد پس سبب آبادی
این ناحیه و خرابی طوس روضهٔ مقدسه حضرت شمس الشموس بود که عمارت آن در
سنین چهار صد هجری بدست سوری بن معتز بن مسعود که بعهد سلطان محمود در
نیشابور حکومت داشت و بفروتنی و نمایش کذاشت چنانکه حمد الله مستوفی بدان
تصریح نموده است و اکر حمله خانان ترکستان ولشکر کشی های پی در پی در آن سامان
و وقوع حروب کثیره و فتن متواتره که شرح جمله بیاید این مرز با استعداد را از مشی

یا دویست و چهار چنانکه تحقیق آن بیاید

در طریق ترقی و ازدیاد جمعیت و کثرت آبادی مانع نمیبود امروز در اینساحت فردوس هیئت
مصری مشهور میشد از تمام امصار عالم برتر و در ثروت و مکنت از بابل و نینوای قدیم
بهتر و برتر و با وجود این همه آشوب حدوث حوادث و سنوح سوانح از علایم شکوه
و معالم آبادی آن مشید و ابنیهٔ رفیعهٔ عالیه و مساجد و مدارس جوامع بی نظیر و با
بناهای متقنه آراسته و مزین است و در نگارش شرح مشهد شروع مینمائیم بگفتهٔ علمای
جغرافی و سیاحان داخله و خارجه پس از آن بتحقیقات خود میپردازیم بیاری خدای
متعال و الحمد لله علی کل حال

از علمای جغرافی عرب بعضی مثل ابن خردابه و مؤلف کتاب معجم ما استعجم و شمس الدین
محمد بن احمد مقدسی و ابو الفدا صاحب تقویم البلدان از مشهد ذکری ننموده اند

ابو اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری المعروف بالکرخی در کتاب
مسالک الممالک گوید

اگر طوس را از اعمال نیشابور دانیم شهرهای آن رادکان و طابران و بزدغور و نوقان است
و قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در نوقان میباشد همچنین قبر هرون الرشید
لیکن باید دانست که قبهٔ حضرت رضا سلام الله علیه در ربع فرسخی شهر در قریهٔ سناباد است
در نوقان کوهیست که از سنگ آن دیگ و بعضی ظروف دیگر میسازند

در کتاب مسالک الممالک ابو القاسم بن حوقل نیز همین شرح مسطور است

زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در آثار البلاد در احوال سناباد گوید

سناباد قریه ایست از طوس در یک میلی آن واقع و قبر رشید در آن قریه است گویند منجمین
خبر دادند که هرون در طوس خواهد مرد هرون گفت من هرگز قدم باین خاک نخواهم گذاشت

پس از چندی رافع بن لیث در خراسان رایت طغیان برافراشت و کار او بالا گرفت هرونرا عرضه داشتند که تا خود بدفع او نرسی دفع این فتنه نخواهد شد هرون از توجه باین ناحیه اکراه داشت گفتند مصالح ملک را بجهة حکم منجمین مهمل نتوان گذاشت و ممکن است بخراسان رفتن دون ورود بقطر طوس بنا براین هرون بخراسان آمد و چون بنیشابور رسید شبی راه را کم کرده بشدت راندند صبحگاه نزدیک دروازه طوس بودند هرون چون این ناحیه بدید برخود بلرزید و هرچه خواست خود را ازین اندیشه منصرف سازد نتوانست و بر اضطراب او افزود تا درگذشت و عباس بن احنف که با او بود گفت

قالوا خراسان اقصی ما یراد بنا   ثم القفول فقد جئنا خراسانا
این الذی کنت ارجوه و آمله   ذلك الذی کنت اخشاه فقد کانا

مامون با رشید در خراسان بود قبر رشید و قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را در یک قبه قرار داد انتهی

شهاب الدین یاقوت حموی در معجم البلدان گوید سناباد قصبه ایست متعلق بنوقان و در آنجا مرقد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و قبر هرون الرشید مشاهده میشود از سناباد تا طوس یک میل است و در اینجا یاقوت از مشهد بتقریبی اسمی میبرد و در لغت نوقان گوید این بلده یکی از دو شهریست که دار الملک طوس را تشکیل داده و شهر دیگر طابرانست در نوقان دیگهای سنگی میسازند و آنرا بعربی برمه مینامند انتهی

قاضی شمس الدین محمد بن بطوطه طنجی که در سنه هفتصد و سی و چهار هجری خراسان را سیاحت کرده در کتاب تحفة النظار گوید از جام آمدیم بطوس این شهر اعظم و اکبر بلاد خراسان و شهر عالم فاضل ابی حامد غزالیست و ابی حامد در همین بلد مدفونست و از اینجا

بشهر مشهد الرضی علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین
ابن الحسین الشهید بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سلام الله علیهم رفتم این شهر نیز
بزرگ و پر جمعیت است میوه و آب آن بسیار آسیاهای باد در آن مشاهده میشود
طاهر محمد شاه در این شهر است و طاهر در اینجا بجای نقیب است در مصر و شام و عراق و اهل
هند و سند و ترکستان چنین شخصی را سید اجل میگویند و در مشهد مکرم قبهٔ عظیمی است
در داخل زاویه و در جنب آن مدرسه و مسجدیست که همه از ابنیهٔ غالیه مطبوعه است
دیوارهای این ابنیه را با خشت کاشانی مزین کرده و بر روی مرقد حضرت رضا علیه السلام صندوقی
چوبی نصب شده و بر روی صندوق صفحات نقره کوبیده اند و قندیلهای نقره بالای مرقد
آویخته و آستانه در قبه نیز نقره است و بر در مزبور پردهٔ از پارچهٔ حریر مذهب مشاهده
میشود و انواع فرشها در قبه گسترده اند و در برابر مرقد حضرت رضا قبر هرون الرشید است
که بر روی آن نیز صندوقی نصب شده و شمعدانها روی آن گذاشته اند انتهی

این بود تمام آنچه در کتب علمای جغرافی و مسافرین عرب از مشهد مقدس نوشته شده
اما کتب فارسی حمد الله مستوفی در کتاب نزهة القلوب در ضمن شرح طوس همین قدر گوید
از مزار عظما قبر امام معصوم مظلوم شهید مسموم علی بن موسی الرضا علیه السلام در دیه سناباد به
چهار فرسنگی طوس است

میر مجد الدین محمد در زینة المجالس گوید شهر مشهد مقدس که مدفن امام همام مظلوم معصوم
ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا است در زمان خاقان مغفور بغایت آبادانی
و معموری رسیده بود اما در این ایام که بتصرف حشم اوزبک در آمد خرابی تمام بحال آن
راه یافته از ارتفاعاتش اقسام میوه ها بغایت خوبست و غله بسیار حاصل میشود و شرح

خصوصیات مشهد را دفتری علیحده باید این مختصر را گنجایش آن نباشد و در حدود مشهد و
طوس کوهیست و در آن کوه غاریست بر مثال ایوانی و دهلیزی دارد چون در آن دهلیز تاریک
مسافتی بروند بروشنی رسند و چهار صفه پیدا شود و در آنجا چشمه ایست که چون آبش قدری
راه برود سنگ گردد چون از آن چشمه بیشتر روند بادی عظیم گیرد و مانع دخول شود (خاقان
مغفور مقصود شاه طهماسب اول است) انتهی

قاضی نورالله ابن شریف الحسینی المرعشی الشوشتری در مجالس المؤمنین گوید مشهد مقدس
رضوی در اصل دهی بود که سناباد نام داشت و از توابع طوس و بعد از آنکه مرقد منور حضرت
امام رضا علیه السلام در آنجا واقع شد باندک مدتی از اعاظم بلاد خراسان شد و شهر طوس منسوخ بلکه مندرس
و مطموس گردید و بسبب برکات مرقد منور حضرت امام رضا علیه السلام و حسن اهتمام سادات رفیع الدرجات
موسوی و رضوی اهالی آنجا همیشه تابعان دین مصطفوی و ناهجان مناهج مرتضوی بوده اند و
(شاه طهماسب اول الصفوی)
شرح رواج و رونقی که در زمان پادشاه صاحبقران مغفور در آن آستان ملایک پاسبان بظهور
رسیده حاجت ببیان ندارد (بماهتاب چه حاجت شب تجلی را) در فضیلت مشهد مقدس و ثواب
زیارت آنحضرت روایات بسیار است اگر خواهند بکتب زیارات اصحاب رجوع نمایند انتهی

امین احمد رازی در کتاب هفت اقلیم گوید مشهد مقدس از عظایم بقاع عالم و کعبه حاجات
طوایف بنی آدمست و این ولایت در ازمنهٔ سابقه بطوس شهرت داشته و در احادیث آمده که
هر کس از سر ارادت آن مرقد معطر را دریابد ثواب هفت حج در دیوان اعمال او نویسند و در جوار
شهر مزار فیض آثار میر علی اموا است که هر کس در آن مرقد سوگند بدروغ خورد البته هلاک گردد
و مشهد مقدس منقسم بدوازده بلوک است که یکی از آن جاقرغست و ارغوان دره که جای بدان لطافت
و شگرفی در تمام خراسان نیست از ضمایم این بلوک است و دیگری بلوک اخلومد است و آبشار آن نیز

از جاهای نیک آن دیار است انتهی

میرزا حسن نوری در ریاض الجنّة در ضمن طوس گوید قبر منوّر امام الجنّ والانس علی بن موسی الرّضا علیه السلام در دیهٔ سناباد بچهار فرسنگی طوس است للّه الحمد از برکت قبر منوّر آنحضرت از اعاظم بلاد خراسان است نیز گوید در مدح آن بقعهٔ متبرّکه مفاد حدیث بین جبلی طوس روضة من ریاض الجنّة کافی ووافی است و احادیث در مدح آنملک بسیار است انتهی

نوّاب مستطاب اشرف والا حاجی معتمد الدّوله فرهاد میرزا دام اقباله العالی در کتاب جام جم میفرماید پایتخت حالیهٔ خراسان مشهد مقدّس رضویست که مرقد منوّر سلطان علی بن موسی الرّضا علیه السّلام در آنجاست و آن امام همام در صفر المظفّر دویست و دو و بروایتی دویست و سه هجری بازهر شهید شد و در قریهٔ سناباد طوس مدفون گردید و اکنون آنقریه جزو شهر است و مشهد را قدیما طوس مینامیدند و طوس مشتمل بر دو قصبه بود که یکی را طابران و دیگری را نوقان میگفتند که اکنون هر دو حکم واحد دارد و هر دو را تنها مشهد گفته میشود و تذهیب گنبد مطهّر از نادر شاه است و در حرم محترم جمعی از اکابر دین مدفون شده اند و ولیعهد دولت ایران عباس میرزا طاب ثراه نیز پس از فتح خراسان و سرخس در شب پنجشنبهٔ دهم جمادی الاخر هزار و دویست و چهل و نه هجری در آن بلدهٔ طیّبه وفات یافت و در آن حرم محترم مدفون گشت و از عمر شریفشان چهل و پنج سال و شش ماه و شش روز قمری گذشته بود انتهی

کاتب چلبی در کتاب جهان نما که بترکی نگاشته شده گوید در سال دویست و سه هجری حضرت علی بن موسی الرّضا علیه السلام در طوس رحلت فرموده در قریهٔ سناباد مدفون شده از آن روز آنقریه بمشهد موسوم و مشهور گردید و شهرت عظیم یافت بعد ارباب مکنت و صاحبان ثروت و ریاست در حوالی آن مرقد مطهّر مقابر برای خود ساختند و با بنیهٔ عالیه آنجا را مزیّن کردند

و آنقریه قصبهٔ معمور شد خاصه در عهد سلاطین صفویهٔ انار الله برهانهم روضهٔ محترم چندان بتزیینات آراسته آمد که پر از قنادیل و شمعدانهای طلا و نقره گردید و اسم طوس بکلی فراموش و تمامی ولایت بنام مشهد معروف گشت

اینست تمام آنچه در کتب فارسی و ترکی از جغرافی مشهد نگاشته شده اما اهالی اروپ که در قرون اخیر بفواید علم آگاه و مطلع و از موائد و منافع آن بهرمند و منتفع شده و در کسب اطلاع و درک حقایق و فهم دقایق و کشف رموز و استخراج کنوز آن اقدامی بسزا نموده و این راه را بقدم راسخ پیموده شرحیکه علمای جغرافی و سیاحان ایشان در این باب نوشته اند از قرار ذیل است

در سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی که تقریباً یکصد و بیست سال قبل باشد فورستر نام سیاح انگلیسی بسیاحت ایران پرداخته و در عبور از خراسان شرحی از مشهد نوشته در جلد دویم کتاب او در صفحهٔ صد و پنجاه و پنج آن شرح از قرار ذیل مسطور است

هرات در عهد شاه اسمعیل صفوی از دار الملکی خراسان خارج شد و مشهد که مضجع حضرت امام رضا علیه السلام میباشد قاعدهٔ این مملکت گردید شاه اسمعیل خود را از نژاد امام رضا علیه السلام که یکی از ائمهٔ اثنا عشر امامیه است میدانسته و از زمان این پادشاه مشهد بواسطهٔ هدایا و توجهات جماعت شیعه بارونق و معمور گردید نادرشاه که از سلاطین قسی القلب در اعتقاد ایران بوده بتزیین این شهر کوشید و صحنی عالی برای حرم حضرت رضا علیه السلام بنا نموده و ضریحی از نقره بدور مرقد مطهر نصب کرده و قندیلی بسیار وزین از همین فلز بالای مرقد آویخته است همین سیاح در صفحهٔ دویست و هفت همین مجلد مینویسد نادرمیرزا از شاهزادگان نادری خزانهٔ حضرت امام رضا را غارت کرده و بمصرف جنگ و جدل میرساند و علما او را لعنت مینمایند

مسیر وثن ملکم ایلچی انگلیسی که در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه از جانب کمپانی حکومت هندوستان بایران آمده و صاحب تاریخ معروفست و صاحبمنصبی همراه داشته موسوم به ماکدونال کینیر که جغرافی ایرانرا نوشته و در آنجغرافی تفصیل مسطور در ذیل را از مشهد مینگارد

مشهد پای تخت خراسان ایران است و در دو فرسنگی شهر قدیم طوس واقع اشتهار این شهر بواسطه دو مقبره است یکی مرقد حضرت امام رضا علیه السلام دیگر قبر خلیفه هرون الرشید سکنه مشهد پنجاه هزار نفر و دارای اقسام فواکه و ماکولات که جمله حاصل مزارع و باغات اطراف شهر است دیوار سنگی اینشهر را احاطه کرده که دایره آن سه فرسنگ میباشد بازار بزرگ در تمام طول شهر بخط مستقیم از مشرق بمغرب بامتداد سه میل ممتد میباشد شهر منقسم بدوازده محله است که پنج از آن بایر و باقی دایر است بناء ابنیه و بیوتات شهر چندان امتیازی ندارد و دیوانخانه حکومتی نیز از بناهای عالی شمرده نمیشود حاکم شهر محمد ولی میرزا پسر پادشاه است مالیات خراسان بعد از وضع مخارج آنچه بخزانه طهران عاید میشود نود هزار تومانست مشهد با بخارا و بلخ و قندهار و هرات و یزد تجارت معتبر دارد و در کارخانه های آن مخمل خوب میبافند و پوستهای مشهد که بمصرف پوشش میرسد در کمال امتیاز است

مسیو فریزر سیاح انگلیسی که تقریباً شصت و یکسال قبل بایران آمده گوید مشهد که اکنون دار الملک خراسان ایرانست و یکی از شاهزادگان خانواده سلطنت حالیه (قاجار) در آن حکومت مینماید از شهرهای قدیم ایران نیست دشتی که در آن مشهد را بنا نموده اند و قرای حول و حوش آن بلکه همان مکانیکه حالا روضه حضرت رضا علیه السلام و از اماکن شریفه است و بنام مقدس یاد میشود در قدیم طرف توجه نبوده و اهمیتی نداشته است و جزء حکمرانی طوس بوده که حالا خراب میباشد گویند وقتی همایون شاه پادشاه مغول هندوستان را خلع کردند و او فرار نموده پناه بشاه طهماسب صفوی پادشاه ایران برد در عبور از اینجا دشت وسیعی را که حالا شهر مشهد در آن واقع شده دید و پسندید و نذر کرد که

اگر باز بسلطنت و اقتدار خود نایل شود اینمکان را که دارای محسّنات طبیعی و برای تجارت کمال شایستگی را
دارد آباد و در آن شهری بنا نماید بعد از آنکه بامداد شاه طهماسب ممالک خود را همایون شاه مالک شد
تا قندهار آمد که نذر خود را ادا نماید در اینجا معلوم شد که شاه طهماسب از قصد او آگاه شده و بانجام
این عمل مبادرت نموده و بوسیلهٔ نقشهٔ سلطان هند را از معماران او گرفته شهر مشهد را ساخته
امّا این قول ضعیف است چه معهود نیست پادشاهی نذر کند که شهری در مملکت سلطان دیگر بنا نماید
آنچه صحیح است اینشهر در ایام همایون شاه رو بآبادی نهاده و این پادشاه را باین بلده میل و علاقه بوده
چنانکه در تاریخ فرشته گوید همایون بشیعه میلی داشت و از اینجهت در اوان توقف در ایران بزیارت
قبر شیخ صفی سفری باردبیل رفت هانوی سیاح انگلیسی در سنهٔ هزار و هفتصد و چهل و سه
عیسوی که تقریباً صد و چهل و شش سال قبل باشد بسیاحت روس و ایران پرداخته گوید در عهد
سلاطین صفویه روضهٔ حضرت رضا علیه السلام زیارتگاه شده و اسمی از شاه عباس هم میبرد امّا این هم
صحیح نیست چه در روضة الصّفا مسطور است که میرزا شاه رخ پسر امیر تیمور در همان وقتیکه زوجه
او گوهرشاد آغا مسجد گوهرشاد را در جنب حرم مطهّر رضوی میساخت بتزیین روضهٔ حضرت پرداخت
و هر دو مدّتی در اینشهر ساکن شدند و اقامت نمودند پس باید قبل از صفویه آنجا شهری شده باشد
نیز در همین کتاب گوید همایون شاه که از هندوستان بایران آمد در ایاب و ذهاب هر دو در مشهد بماند و
بعبادت و زیارت مشغول شد و هیچ ذکری از مرمّت یا توسیع این بلده بامر همایون شاه نشده است
و مسیو فریزر نیز از این تحقیقات میگوید چون تا ابتدای سلطنت صفویه خلاف شیعه و سنّی باین
درجه نبوده احتمال میرود که مرقد حضرت رضا علیه السلام نیز چندان زیارتگاه نشده باشد از آنجا
که شاه طهماسب شیعهٔ بسیار متعصّبی بوده و در اعلای شعار مذهب خود کمال سعی را مینموده و بارها
بمشهد آمده و همّت بآبادی این شهر گماشته عمارات اینجا را بفزونی نهاده و چون در همین اوان شهر

طوس هم بتنزل وانحطاط مایل آمده بود اهالی از آنجا باینجا نقل مکان کرده در مشهد سکنی گرفتند

بعد از شاه طهماسب سایر سلاطین صفویه همین توجه را نسبت بمشهد داشتند اینست که پیوسته بر عظم آن افزوده تا حالا لا نظیر کربلای معلّی و نجف اشرف میباشد مخصوصاً شاه عباس اول و ثانی همچنین شاه سلطان حسین در ابنیهٔ شریفهٔ اینشهر و مدارس آن خیلی اهتمام نموده و بر زینت آن افزوده و موقوفه کثیره برای ابنیهٔ مزبوره قرار داده اند

چیزی که هست اینست که توجه سلاطین مشار الیهم مانع بعضی صدمات و حوادث مقدّر اینشهر نگردید و بارها طوایف غارتگر تاتار صحراها حمله بمشهد و سایر بلاد خراسان آورده چنانکه در اوایل سلطنت شاه عباس بزرگ یعنی در سال نهصد و نود و شش هجری اوزبکها این بلده را مسخر کردند و بسیاری از اهالی را کشتند و جمعی را باسیری بردند امّا شاه عباس در استخلاص اینمکان شریف تعجیل نموده متدرجاً آنرا بحالت اوّلیه خود رسانید

در انقراض صفویه صدماتی که از افاغنه بمشهد وارد آمد بزودی رفع آن نشد بلکه هنوز بیرحمیها و وحشیگریهای آن طایفه از انظار محو نشده ذکر شناعت آن در السنه و افواه است اگرچه میگویند افغانها حرم حضرت را محترم داشتند و بخزانهٔ آن بزرگوار دست تعدی دراز نکردند بالجمله میتوان گفت که قدرت و ثروت نادرشاهی خرابی افاغنه را در مشهد مرمّت و تلافی کرد و باز آنرا آباد ساخت

اگرچه سکنهٔ مشهد نیز مثل اهالی سایر بلاد ایران دوچار و گرفتار بیرحمی و حرص نادرشاه بودند امّا در آبادی اینشهر ساعی شد و بارها در اینجا اقامت مینمود و قلعهٔ را که ببنای آن تعلق خاطر داشت نزدیک اینشهر بود (مقصود کلات است) نادرشاه در اینجا مقبرهٔ برای خود بنا کرد مقبرهٔ

پسرش رضا قلی میرزا نیز در محاذی مقبرۀ نادری ساخته آمده و واقعۀ رضا قلی میرزا مشهور است که بواسطۀ سوء ظن نادرشاه از حلیۀ بینائی عاطل شد و چون نادرشاه باو گفت که تو بواسطۀ تقصیرات خود باین بلیه مبتلا شدی رضا قلیمیرزا گفت تو چشمهای مرا از حدقه بیرون نیاوردی بلکه چشمهای ایران را نابینا ساختی و این حرف در نادرشاه زیاده از حد اثر نمود

بعد از فوت نادرشاه در قلیل مدت سلطنت خانوادۀ نادری بواسطۀ کثرت اغتشاش و تموج امواج فتن باز خرابیها بمشهد وارد آمد که هنوز تلافی آن نشده و اگر اندک آسایشی اهالی راست از ابتدای جلوس پادشاه خالیۀ ایران میباشد (مقصود خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه است) آمد و شد دائمی زوار نیز بآبادانی و معموری مشهد امداد مینماید

هیئت شهر را بپلنک خوابیده تشبیه کرده اند گویند محیط دیوار بلد سه فرسخ یا دوازده میل انگلیسی است از روی نسبت قطر باین محیط چنین بنظر میاید که این گفته اغراقست عرض الطول شهر که از شمال شرقی بجنوب مغربی امتداد دارد بیشتر از دو میل نیست و در هر حال این بلد بقدر گنجایش خود سکنه و آبادانی ندارد و خرابیهای وارده اغلب بهمان حالت مانده است

مشهد سی و دو محله دارد و هر یک بکدخدائی سپرده شده است ولی سکنه بعضی محلات خیلی کم میباشد و بعضی جاها خاصه در طرف شمال و شمال مغربی زمینها دیده میشود که باغ و جای زراعت شده است خیابانی موسوم بچهارباغ است که از آن بسمت عمارت میایند و آن راهی میباشد طولانی در میان دیوارهای بلند که قریب بانهدام است از تمام شهر خانه‌ها و بناهای دور حرم حضرت رضا ع خوب آباد است عمارات با خشت ساخته شده و اسباب و اثاث البیت اهالی با خانه‌ها متناسب است اعتنائی بوسعت و زینت و راحت بودن اماکن و معابر نشده است بعضی جاها روی معابر را با تخته و حصیر پوشیده و بالای آن عمارت ساخته اند

درب خانه های مشهد چندان خوب نیست و نمایش ندارد اما غالباً از این درها داخل میشوند به حیاطهای پاك و پاکیزه و باغچه های باصفا که پیش از ورود شخص گمان نمیکند از چنین مدخلی بچنان مکانی داخل خواهد شد کوچهٔ عمدهٔ مشهد همان کوچه ایست که تمام عرض بلد را در آن طی مینماید و از شمال غربی تا جنوب غربی امتداد یافته است در وسط این کوچه نهری جاریست اما آب آن بواسطهٔ اختلاط با کثافات صفائی ندارد کنارهای این نهر وقتی با سنك پوشیده بوده است تخته سنکهای بزرك بجای پل بفاصله بر روی نهر انداخته اند ولی اغلب در نهر افتاده و تمام نهر محتاج بمرمت است از صفهای اشجار که در کنار این نهر برپا و سایه افکن بوده هنوز یکی یکی درختی دیده میشود و یکزمانی حوالی این نهر از جاهای باصفا بوده است و مدخلیت کلی در حفظ و نظافت اهالی داشته در همین خط راه گاهی چند خانه یا دکان پیش آمده بلکه بعضی اوقات وسط معبر را هم گرفته است و این همان بازار یست که راهنمای ماکدونالدکینیر گفته است سه میل یا تقریباً یکفرسخ آنست بازار عمده که حقیقة واحد شایستهٔ اعتناست و پانصد و شصت یارد طول آن میباشد در یکطرف شهر امتداد میباید و از جنوب مغربی در یك گوشه صحن بزرك شروع مینماید و منتهی میشود بکوچه تنکی که بطرف میدان میرود

ابنیهٔ عمومی مشهد شایستهٔ اعتنای مخصوصی است و مقدم بر همه حرم و صحنهای حضرت رضا علیه السلام میباشد که مزین بتزیینات مذهبی و صنعتی است گنبدها و منارهای بلند دارد و این جمله در مرکز شهر واقع شده و تمام طرق و شوارع بدان سمت میرود و منظر و زیارتگاه مسافرین و زوار زیاد است که از بلاد بعیده بدینجا میآیند

هنگام وصول باین نقطه ابتدا یك صحن مربع مستطیلی بنظر میاید که صد و شصت یارد طول و هفتاد و پنج یارد عرض دارد دور این صحن دو مرتبه حجره ساخته شده و در و پیر و ایوان قشنکی و طنبی با طاق

دیده میشود در وسط هر طرف دیوار حرم یک در بزرگ بسیار باشکوهیست که تمام آن منبت و مزین است
و کاشیهای اطراف و آجرهای آنرا برنگهای خوب و اشکال مرغوب بکمال سلیقه ترتیب داده اند سطح
زمین صحن مفروش بسنگهای قبور است ولی غیر مسطح و متمولین و اهالی ایران از هرجا اجساد اموات
خود را باینجا حمل کرده دفن مینمایند در وسط صحن سقاخانهٔ عالی ساخته اند که زینتها و طلاکاریها
دارد دو حوضچه ها در اطراف آن هست که آنهارا از آب نهر سابق الذکر پر میکنند و این آب برای وضو میباشد
درهای حرم نمونهٔ بسیار باشکوهیست از وضع معماری مشرق زمین مثلاً دری طرف جنوب غربیست برای
دخول و خروج و در برابر آن بهمان شکل چیزی ساخته شده که فقط برای قرینه است و کمال زینت و امتیاز
دارد و خشتهای مطلا هم در اینجا و هم در حوالی در بکار رفته است و خوبی معماری و جلوهٔ در اول و ثروت
و تزیینات آن باعلی درجه است از خود حرم از بیرون چیزیکه پیداست گنبد حرم در خشت مطلا مستور
و دور آن کتیبه های عربی با خط مطلا دیده میشود و بعقیدهٔ من بهترین زینت اینجا دو مناره است که
بوضع قشنگی ساخته اند یکی از آنها متصل بحرم و یکی دیگر در طرف دیگر و قرینهٔ آن و در انتهای هر دو
گلدستهٔ خوش منظر ظریفی است منبت شده همچنین یک قسمت عمدهٔ آنرا در کمال خوبی مطلا کرده اند

حرم بنای بزرگی است در طرف جنوب مغربی صحن و وسعت و شکل آنرا باسانی نمیتوان دریافت نمود زیرا
که بعضی ابنیه در اطراف آن هست در هر صورت بر حسب ظاهر و با نظریکه من بداخل آن داشتم وضع
داخله حرم قریب بمثمن باید باشد و وسعت آن کمتر از صحن است و صحن بمنزلهٔ حیاط بیرونی حرم میباشد
بواسطهٔ در نقرهٔ که هدیه و پیشکشی نادرشاه است داخل رواقی میشوند که منتهی بحرم و زیر گنبد طلا
میگردد پایهٔ این گنبد هم بسیار مجلل است و باشکوه زیادی بالا میرود کاشیها که در حرم نصب شده
رنگهای بدیع و الوان مطبوع دارد و لاجوردهای مطلا و از این رنگها نقشها بر روی کاشیها ظاهر
ساخته و بر روی بعضی آیات قرآنی نیز رسم شده است از وسط چهل چراغی بزرگ شاخه دار که تماماً

از نقره است آویخته است بواسطهٔ یک مدخل قوسی که در طرف شمال مغرب است داخل اطاق مثمن
میشوند که گنبد بسیار خوبی دارد و شکوه و زینت آن نیز با علی درجه است در زیر این گنبد یک
قالی خوب پهن است دور مرقد حضرت رضا علیه السلام ضریحیست از فولاد منبت شده ضخیم و در این ضریح
کتیبهٔ از طلا بنظر میآید اشیاء درخشندهٔ دیگر هم در آنجاست که با روشنی کم حرم تشخیص داده نمیشود
در انتهای شمال شرقی در پشت طرف ضریح پوشیده از طلا و مرصع بجواهر که از دور خیلی قیمتی فرض
میشود و نیاز پادشاه خالیهٔ ایران (خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه) میباشد ظروف نقره که
خطوط عربی بر آنها رسم شده بضریح آویخته است و باز هم چیزهای مشعشع است که بواسطهٔ کمی نور نمیتوانم
بدرستی آنها را تمیز دهم و خطر این سیاحت برای من مانع از دقت زیاده از این است روبروی در جواهر
راهرویست یا طاق که پرده جلو آن آویخته و از این راهرو میروند بیک اطاق مثمنی کوچکتر که آن هم گنبدی دارد و مزین
بکاشی است اگرچه درجهٔ آن کمتر است راهنمای من بمن گفت عظام اشخاص معظم بسیاری در اینجا
مدفونست اما اسامی آنها بخاطرم نیست در طرف مغرب حرم یکدسته عمارت است و بروی اطاق مرکزی
نیز چند باب عمارت است که در بعضی داخل شدن امکان نداشت و از میان ابنیهٔ دیگر چون با سرعت عبور
کردم نتوانستم بخاطر نگاه دارم و وضع آنها را بنگارم

از رواق طرف جنوب مغربی در میان اطاق بزرگ مرکزی معبر وسیعیست که از حرم عبور کرده میرود
بصحن مسجد گوهرشاد و این بهترین مسجدیست که من در ایران دیده ام بانی مسجد گوهرشاد زن میرزا
شاهرخ است که پسر امیر تیمور بوده در این مسجد فقط یک گنبد است و طاق بسیار بلندی دارد و گلدسته
که در هر طرف آن منارهای بسیار قشنگ بلند میشود و جمیع مسجد با کاشی بسیار ممتاز مزین و در هر
سمت گنبد مزبور طاقها هست که زمین آنرا با حصیر فرش کرده اند که طلاب و معتکفین و آنهائی که در مسجد
تلاوت قران مینمایند روی این فرش بنشینند در جلو حرم در این مسجد ایوانی است که آن نیز برای اهل

عبادت با حصیر مفروش است و اکثر مردم در زیر طاق و روبروی حرم یا زیر طاقهای کوچک اطراف
بنماز و دعا مشغول میشوند دو طرف صحن مسجد بناهای دو مرتبه دارد و زمین از سنگ فرش شده
در وسط جای آبیست و ظروف آب متعدد هم برای وضو و آب خوردن در هر گوشه هست تمام این بناها
که بمنزلهٔ یک دست عمارتست زینت عمده و واحد آن کاشی کاریست و خیلی با شکوه بنظر میآید مثل یک دکان
چینی فروشی یا یکی از جعبه های منبت شده در بمبئی که خیلی بزرگ باشد

از زیر طاقهای طرف شمال شرقی صحن داخل مدرسهٔ میرزا جعفر میشوند و این مدرسه بهترین بنا و مدارس
مشهد است صحن آن مربع مستطیل که تقریباً شصت یارد طول و چهل یارد عرض دارد و دور آن دو مرتبه
حجرات که هر یک ایوانچه های طاق دار دارد در وسط باغچهٔ کوچکی طرح نموده که دور آن سکوی
سنگ فرش است اینمدرسه هم با کاشیهای خوب مزین شده و درهای حجرات قشنگ میباشد

پادشاه حالیه (خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه) در طرف جنوب کذا حرم صحن جدیدی میسازد که آن نیز
دو مرتبه است دو مدرسهٔ دیگر با یک باب حمام نیز متعلق بروضهٔ رضویه است یکی از دو مدرسهٔ مذکوره
در خلف صحن جدید در جنوب غربی کذا مسجد گوهرشاد است از مدرسهٔ دیگر و حمام اطلاع حاصل ننمودم

اما تاریخ این روضهٔ مقدسه آنچه در زمان توقف مشهد معلوم کرده ام اینست عادت بر این جاری است
که اماکن شریفه و زیارتگاهها را یک ابتدای بنای قدیمی هست و مردم بر آن قدمت معتقد اند بنابراین عادت
گویند اسکندر کبیر که اهالی ایران آنرا اسکندر رومی مینامند در استیلای بر این مملکت سراپردهٔ خود را
در محل روضهٔ رضویه زده خوابی دید یا صورت هولناکی بنظر او رسید آنرا بوزیر خود ارسطو گفت
ارسطو در جواب اظهار داشت که بزرگی از نسل پاکان در اینجا مدفون میشود بنابراین اسکندر خواست
از پیش در اینجا یادگاری بگذارد و بنائی در اینجا نمود قرنها این بنا بماند و کسی را التفاتی بدان نبود تا هرون
الرشید حکایت مذکور را در کتاب ارسطو بخواند و در اواخر عمر خود وصیت کرد جسد او را در آنمکان

دفن

دفن کنند و در محاذی آن جائی برای مدفن آن بزرگ معین نمایند و دانست که بزرگ از آل علی علیه السلام است
و همانست که در کمال سختی او را تعاقب مینماید باری هرون باین ناحیه آمده در گذشت و در بنای اسکندری
مدفون شد در زمان مامون شیعیان حضرت رضا زیاد شدند و اسباب خبال الخلیفه گردیدند چون پای تخت
مامون مرو بود برای اینکه جلو طغیان شیعیان حضرت رضا سلام الله علیه را بگیرد آنحضرت را بطوس طلبید و
سالها محترماً محبوس داشت و مانع ملاقات شیعیان با آنحضرت بود مع ذلک هواخواهان و دوستان حضرت زیاد
میشد لهذا مامون قصد هلاک آنحضرت نمود و بناظر خود سپرد که چون حضرت رضا نزد من آید یک سینی
انگور بمجلس آرد که بهترین آنها را بسم آلوده کرده باشد ناظر چنان کرد و مامون بدست خود از آن انگور
بحضرت داد و ناچار تناول فرمودند و فوراً احساس سم نمودند صورت خود را با لباس عربی پوشانیدند برخاستند و
مامون گفت کجا میروید فرمودند بهمانجائی که مرا فرستادی و چون بمنزل خود رسیدند با بوصلت که از
امنای حضرت بود گفتند امروز روز مرگ منست تو دانی که هرون الرشید وقت مردن خود بپسرش وصیت نمود که
او را در محلی دفن کند که قبر او روبروی مرقد من باشد اما چنین نخواهد شد تعیین مکان قبر من از
اینقرار است وقتیکه آنجای معین را بکنند چشمه آبی در آنجا نمایان میشود و فوران مینماید و در آن آب ماهی
بزرگ و کوچک بسیار است ولی یکی از ماهیها از باقی بزرگتر خواهد بود و حلقه طلائی بگردن خواهد
داشت و سایر ماهیها را با آب چشمه تماماً خواهد خورد و ناپدید خواهد شد در آنجا باید جسد مرا دفن کنند
پس از این گفته حضرت رحلت فرمود و بهمین دستور العمل مدفون گردید پاهای امام بطرف سر خلیفه واقع
شد و این هر دو قبر در میان چهار دیوار اسکندر رومی است سیصد سال که از این تاریخ گذشت وقتیکه
سلطان سنجر در مرو سلطنت داشت پسر وزیر اول او بناخوشی جذام مبتلا شد با چنین شخصی از خوف
سرایت ملاقات نمیکردند مگر اینکه مریض از اعاظم باشد بهر حال جوان را بمسافرت واداشتند و بمشهد
رسید روزی در این مکان شکار و آهوئی را تعاقب میکرد آهو بمیان چار دیوار اسکندر پناه برد جوان

خواست

خواست داخل چار دیوار شود اسبش اطاعت نکرد فهمید که اینمکان شرافتی دارد از اسب پیاده
شده تعظیم و دعا و گریه کرد که جذام او را خدا شفا دهد چون از دعا فارغ شد فوراً صحت یافت و واقعه را
بپدر خود نوشت و خواهش کرد اسباب بنای روضه برای مرقد حضرت رضا از سلطان درخواست کند
این استدعا قبول شد و بنائی که بالای مرقد مطهر است از سلطان سنجر میباشد و مصالح آن بسیار محکم
و با دوام است گویند در این بنا گِل ارمنی را با آب انگور و پشم بز مخلوط کرده اند اینست که این طور سخت
و محکم شده بدرجهٔ که نمیتوان میخی بر دیواری فرو برد

وقتیکه شاه طهماسب شهر مشهد را بنا کرد یا بتوسیع آن پرداخت گنبد مطهر را با آجرهای مطلا تذهیب نمود
و یک منارهٔ قشنگی بساخت و آن را نیز مذهب داشت و دور مرقد ضریح طلائی نصب کرد و همین سلطان صحن
روضه را بحالت حالیه رسانید و شاه عباس هم همان توجه شاه طهماسب را در کار مشهد و روضهٔ حضرت
رضا علیه السلام داشت و ضریح را بجواهر و ظروف آراست و موقوفهٔ زیاد برای این محل قرار داد و سایر سلاطین
صفویه هم پیروی اسلاف خود را نمودند اما نادر شاه بعد از تاخت و تاز افاغنه شکوه و جلال مشهد را
بدرجهٔ کمال رساند و موقوفهٔ زیاد بر موقوفات سابق اینمکان افزود و در بزرگ که در طرف جنوب
غربی صحن واقعست او مطلا نمود و در بنقره با ضخامتی را که زوار از آن داخل حرم میشوند نادر شاه بساخت
و مرقد را با جواهر و تزیینات مزین و ضریح فولادی مثبت سابق الذکر را بدور آن نصب کرد و در برابر
حرم منار قشنگی بنا نمود که طرحاً چون منارهٔ شاه طهماسب ولی خیلی بزرگتر است اما بعد از نادر شاه
شکوه مشهد رو بنکس گذاشت ولی حرم محفوظ بود نادر میرزا بعضی از زینتهای حرم و قسمتی از ضریح
مطلای دور مرقد را برداشت و بمصرف مخارج خود رسانید پس از آن گوی طلائی را که در بالای مرقد
آویخته بود تصرف نمود و برادرش نصر الله میرزا غارت را تکمیل کرد و طلاهای روضه را سکه زدند که
بلشکریان خود دهند اما آنها بواسطهٔ تقدس بطور مخفی طلاها را بمیرزا مهدی مجتهد پس دادند و او

بمرور آنها جمع کرده ضریحی را که امروز بر دور آن قسمتی از مرقد مطهر است بساخت

میرزا مهدی مجتهد مخصوصاً طرف میلی این دو شاهزاده نادری شده زیرا که از نفوذ او اندیشه داشتند بنابراین روزی این شخص عالم از صحن بیرون میآمد ناگاه بنصرالله میرزا بر خورد بعد از چند کلمه مناقشه با شمشیر نصرالله میرزا میرزا مهدی مجتهد را بدو نیم کرد

آقا محمد شاه مجال و فرصت توجه باینمکان شریف نمود و مکاتب و مدارس نیز در عهد او رونقی نداشت سلطان خاقان (فتحعلیشاه طاب ثراه) برخلاف مراقبتی داشت و علاوه بر صحن جدید مرتبها دری مطلا و مرصع بجواهر هدیه روضه رضویه کرده که شانزده هزار تومان آنرا قیمت مینمایند وقتیکه من در مشهد بودم مشغول تعمیر این در بودند

دخل روضه حضرت رضا سلام الله علیه زیاد است اما نه آن نقدی که بنظر میآید و علما و مباشرین از آن بیشتر بهره دارند تا خود روضه مقدسه جواهر و ظروف و فروش و چیزهای دیگر از هر طرف برای روضه هدیه مینمایند اما آنچه از هدایا نقد است خدام میبرند میرزا عبدالجواد کلات از علمای بزرگ میگویند دخل اینجا در عهد شاه سلطان حسین صفوی سالی پانزده هزار تومان خراسانی بوده و آن از ابنیه و املاک موقوفه حضرت که در هر جا چه هست حاصل میشده ولی این اواخر اوقاف را برده اند چیز قابلی از آن نمانده و آنچه هست در ظرف سال دو هزار الی دو هزار و پانصد تومان است

خرج اینمکان هم زیاد نیست و اگرچه هفتصد نفر خادم دارد اما اغلب محض ثواب بخدمت مشغولند و مواجبی ندارند یا وجه بسیار قلیلی یا کندم میگیرند و مرمت زیاد هم لازم نمیشود زیرا که ابنیه مستحکم ساخته شده و بالفرض تعمیری هم اتفاق افتد متمولین مخارج آنرا میدهند چراغها را هر شب روشن میکنند شمع آنها مومی است و این یکی از مخارج عمده میباشد از منفعت کرایه کاروانسرا و بازاری حاصل میشود که وقف روضه مقدسه میباشد و در دو طرف بازار مذکور زنجیر آویخته اند

وکمی

وکسی سواره ماذون نیست از آنجا عبور کند اطاقهای پائین صحن را هم بطور دکان کرایه میدهند و
از این هم مبلغ معتنابه حاصل میشود متمولین ایران هم مبلغ گزافی برای دفن اموات خود در صحن و
رواق و زیر حرم میدهند یعنی از بیست الی دویست تومان و زیاده برای دفن یکنفر داده میشود و اینها دخل
تعلق بمتولی دارد نه بروضهٔ مقدسه و متولی برای اداره کردن اعمال متعلقه بحضرت است و اقتدار
مذهبی او زیاد میباشد

متولی همیشه با مجتهدین که در این صحن نماز میکنند متحد و متفق است چه آنها نهایت مقتدر اند
و بیش از حاکم و مامور دولتی مسلط میباشند از اعمال و مشاغل خدام نیز با وجود صعوبت بعضی
اطلاعات بهم رسانیدم اما چون اهمیتی ندارد بشرح سایر ابنیهٔ مشهد میپردازم

گذشته از ابنیهٔ مذکوره بنای واحدی که درخور نگارش است مسجد بزرگیست خراب با دو مناره که
آنهم یکوقتی خیلی با شکوه بوده و از حرم چندان دور نیست در محلات مشهد مساجد کوچک بسیار است
که شرح آن لزومی ندارد اما مدارس معتبره هست که اشارتی باسامی و وضع آنها مینمائیم
پوشیده نباشد که مشهد را شانزده مدرسه است   اول مدرسهٔ نواب میرزا صالح که بنای بزرگی است
با املاک موقوفه و از شصت تا صد نفر طلبه در آن سکنی دارند

دوم مدرسهٔ حاجی حسین که چند باب دکان وقف آنست و طلبهٔ آن معدود

سیم مدرسهٔ ملا محمد باقر که کاروانسرائی با چند باب دکان بر آن وقف است و امور آن خیلی منظم
و از هشتاد تا نود نفر طلبه دارد

چهارم مدرسهٔ فاضلخان که املاک و دکاکین زیاد بر آن وقف کرده اند این مدرسه کتابخانه
دارد که هفتاد هزار تومان قیمت مینمایند بانی مدرسه شخصی است که در هند با ثروت شده
گویند بانی شرطی برای سکنای مدرسه قرار داده و آنرا بر روی سنگی رسم و در محلیکه در مدّ

نظر است بضبط نموده و آن شرط اینست که سه طایفه نباید در این مدرسه منزل نمایند هندی و مازندرانی و عرب چه هندیها بحقیقت دروغگو میباشند و مازندرانیها جنگی و اعراب نا تمیز و کثیف از قرار مذکور طلبهٔ عربی بمشهد آمده خواست در مدرسهٔ فاضلخان ساکن شود رئیس مدرسه گفت ممکن نیست وجهت را باو اظهار داشت عرب دستهای خود را بسوی آسمان بلند نموده گفت ای فاضلخان خدا ترا رحمت کند که حرف راستی زده

پنجم مدرسهٔ ملا تاجی که حالا هیچ طلبه ندارد و فقط جای توقف زوار میباشد

ششم مدرسهٔ میرزا جعفر که پیش بدان اشاره نمودیم این مدرسه را میرزا جعفر نامی ساخته که نیز در هند تحصیل مال و مکنتی کرده است گویند این شخص در هندوستان نوکر شخص هندی شده بعد از قلیل زمانی هندی درگذشته اموال او را ضبط مینمایند و در هراج میفروشند از جمله صندوق کهنه پر از جواهر و نقود داشته با بر کهنگی ظاهر صندوق بدون رسیدگی بمافی صندوق آنرا میفروشند و میرزا جعفر که از نفایس داخل صندوق خبر داشته آنرا خریداری مینماید و نقود و جواهر صندوق را سرمایهٔ خود قرار داده بتجارت مشغول میشود و چون مال وافری بدست میآورد میل معاودت بوطن خود مینماید ولی حکمران ولایت او را مانع از مراجعت میشود و میگوید که میل بازگشت داری باید همانطور که دست تهی بدینجا آمدی باز گردی میرزا جعفر جواب داد که این تکلیف را با آنکه شاق است قبول مینمایم بشرط آنکه بیست سال عمر عزیز خود را که در این شهر و مملکت صرف تحصیل این مکنت نموده ام بمن رد نمائید این جواب بیاده از حد آن پادشاه را پسند آمد و میرزا جعفر را اجازه داد که با مال و عیال خود بهرجا که میخواهد برود اگرچه عمر میرزا جعفر وفا نکرد که بوطن خود عود نماید اما قبل از وفات قسمتی از اموال خود را خاص خیرات و مبرات نمود و از وجوهی که بمشهد فرستاد این مدرسه بنا شد و باسم او موسوم گشت و فی الحقیقه مدرسهٔ میرزا جعفر بنائی است عالی و باشکوه و املاک زیادی بر آن وقف است

بنجاه الی شصت نفر طلبه سکنی دارند وقتیکه من در مشهد بودم وزیر اول ایران این مدرسه را مرمت وتعمیر میکرد

هفتم مدرسه سعد الدین یا مدرسه پائین پاست که در طرف پائین روضه مقدسه واقع شده این مدرسه هم خیلی منظم است بجناب حمام وکاروانسرا وبعضی دکاکین واملاک برآن وقف است بنجاه نفر طلبه در آن ساکن میباشند گویند بانی اینمدرسه هم مثل اشخاص مذکور در فوق بهندوستان رفته که تحصیل مالی نماید اما ابتدای ورود بهندوستان چندان بیچیز بوده که در کوچه گدائی مینموده روزی یکنفر پیر مرد هندی او را دیده گفت اگر قبول میکنی که چشمهای ترا ببندم وبخانه خود برم در آنجا کار واجرت خوب خواهی یافت آن فقیر با خود گفت یقین از قبول این تکلیف بدتر از اینکه هستم نخواهم شد تن در داد پیر مرد چشمهای او را بست واز راههای پر پیچ وخم او را بخانه خود برد آنجا چشم او را باز کرده او خود را در فضائی یافت که دیوارهای بلند آنرا احاطه کرده بود هندی باو گفت حفر کن چون حفر کرد هندی مسکوکات طلا ونقره بسیار در آن دفن نمود اما اینکار روزها طول کشید ودر اینمدت شخص مزدور در خیال بود که وسیله بدست آورد بداند که روزها او را چشم بسته بکجا میبرند تا روزی گربه در آنجا دیده آنرا بگرفت وبکشت وپوست آنرا از طلا پر نموده وموقعی پیدا کرده گربه را از دیوار بآنطرف انداخت وصدای افتادن آنرا شنید وفهمید که در جائی که گل است افتاده وقتیکه کارش تمام شد چند روپیه اجرت گرفته وباز چشمهای او را بسته بجای هر روزه بردند پس از آن او بر پیدا کردن گربه پرداخت وآنرا در میان حوضچه گلی یافت وباین واسطه دیوار خانه هندی را بشناخت چیزی نگذشت که هندی درگذشت وورثه او خواستند خانه او را بفروشند مزدور مزبور با همان طلائی که در پوست گربه بچنگ آورده بود خانه را خرید ومالک گنج ونقود مخزونه هندی گردید وجمله را به ایران حمل کرده وقسمتی از آنرا بمصرف بنای اینمدرسه رسانید اینست آنچه در بنای مدرسه سعد

الدّین گفته اند

هشتم مدرسهٔ بالاسر که در طرف بالای روضهٔ مقدسه است و مدرسه ایست پاک و تمیز و از املاک و دکاکین موقوفه دارد و تقریباً بیست نفر طلبه سکنی دارند اینمدرسه را بعضی از شاهزادگان اوزبک اخلاف امیر تیمور بنا کرده اند

مشهور فرزند امیر تیمور از اوزبکان کرده است

نهم مدرسهٔ پریزادخانم که بنای کوچکی است این زن از جواری گوهرشاد آغاست و در هنگامیکه خانم او مسجد گوهرشاد را میساخت او نیز اینمدرسه را بنا کرد و موقوفه برای آن قرار داد مبیست الی سی نفر طلبه در اینمدرسه سکنی دارند

دهم مدرسهٔ دودر که آن نیز از ابنیهٔ شاهزادگان اوزبک از اولاد امیر تیمور است و موقوفه دارد

یازدهم مدرسهٔ سلیمانخان اعتضاد الدوله از امرای معظم قاجار است قلیل موقوفه دارد از پانزده الی بیست نفر طلبه در آن سکنی دارند

دوازدهم مدرسهٔ خیراتخان است که بنائی بزرگ بوده و حالا خرابست و زیاده از پانزده یا بیست نفر طلبه ندارد موقوفهٔ آن عمده از اجارهٔ دکاکین حاصل میشود

سیزدهم مدرسهٔ عبدالخان که حالا خالی از طلبه است گویند بانی قرار داده بود طاقچه برای حجرات مدرسه قرار ندهند زیرا که طلاب از فرط تنبلی حال برخاستن و کتاب از طاقچه آوردن و نگاه کردن ندارند باید کتاب آنها روی زمین و در دور و اطراف آنها باشد و از این بر میاید که در این قسم طلبه ها چندان ذوق تحصیل نیست و اگر کبیر المحرم بدانند خود بهمین معنی اعتراف میکنند

چهاردهم مدرسهٔ عباسقلیخان است بانی آن از طایفهٔ شاملو و موقوفه آن از حمام و دکاکین و املاک بسیار و بنای جامع کاملی است وقتی من آنرا دیدم بتعمیر آن مشغول بودند

پانزدهم

پانزدهم مدرسهٔ حاجی رضوان است چندان وسعتی ندارد ده نفر طلبه در آن ساکن و موقوفهٔ آن
چند باب دکان و حمام است -

شانزدهم مدرسهٔ ایست نزدیک چهار باغ که اسم آنرا یاد نگرفته‌ام اینمدرسه را در زمان نادرشاه
اصطبل کرده بودند و حالا بهمان حال باقیست و تقریباً بیست و پنج کاروانسرای دایر در این شهر دیده میشود
بعضی کاروانسرای بایر هم هست آنچه دایر است ابنیه و عماراتیست وسیع و نیکو و چند باب آن وقف مدارس
میباشد برخی را هم محض ثواب ساخته اند اما از آنجا که موقوفه برای دایر داشتن آنها قرار نداده اند
و بانیها درگذشته بحالت خرابی افتاده است

بنای دیگر که از آن نیز باید اشارتی نمائیم ارک است که عمارت شاهزادهٔ حکمران باشد این بنا چندان
عالی نیست و در طرف محلهٔ غربی و متصل بسور بلد که همین اسباب حصانت عمارت میباشد وضع دیوار دور
شهر را درست نتوانستم معلوم نمایم همینقدر گویم خندقی بر دور دیوار است و خاکریزی هم دارد در طرف
داخل خندق دیوار را از بالا سراشیب کرده اند و خاکریز یکقسمت عمدهٔ دیوار حقیقی را حفظ مینماید در
میان دیوار داخلی و این سنگر یعنی خاکریز معبری برای عموم مردم و حمل اسلحه قرار داده اند چنانکه
در میان دیوار و خاکریز خندق در تحصنهای منظمه معمولست و اینوضع محافظت برای مدافعهٔ لازم این
مملکت کافیست چه دشمنانی که باینجا حمله میآورند توپ قلعه کوب و اسلحهٔ بسیار ممتاز ندارند
پلی بر روی خندق برای عبور قرار داده اند و عمداً طوری ساخته که بزودی بتوان خراب کرد و برای حفظ
این پل یکنوع دروازهٔ هست ولی دروازه‌های حقیقی و محکم غیر از این است و آنها را معبرهای مارپیچ چنانکه
در مشرق زمین رسم است حراست میکنند و اشخاصیکه حمله باین اماکن میآورند اگر نزدیک بیایند
دوچار شلیک و هدف گلوله میگردند و از مارپیچهای تنگ آنها را تیر میزنند و لابد قوهٔ
مقاومت نخواهند داشت

در طرف خارج خندق روبروی این دروازه (یعنی دروازهٔ ارک) میدانچه هست و اطاقها دارد که در صورت لزوم سربازان در آن منزل مینمایند بعضی چرخهای توپ و چند عرّاده توپ هم در اینجا دیده میشود اگر مقصرین را بخواهند بقتل رسانند در اینجا میکشند از در ارک که داخل میشوند بعد از گذشتن از یک دو معبر تنگ بحیاطی داخل میشوند و از آنحیاط از یک دری بیک باغچهٔ کوچکی میروند که دیوانخانه یا حیاط بیرونی حکومتی آنجاست پردهٔ بر در دیوانخانه آویخته اند که شخصی که شاهزاده اورا بار میدهد از دور حکمران خود را ببیند چرا از هرجا که شخص حاکم را دید باید تعظیم کند و این فقره اسباب اشکال میشود

باغچهٔ دیگر هم با نهر و حوضهای آب بوضع معمول مملکت در عقب حیاط مذکور است و این باغچه بخانه بیشتر شبیه است هر وقت شاهزاده بخواهد با کسی ملاقات محرمانه نماید او را در اینمحل بار میدهد اندرون که اطاقهای حرم حکمران در آنست قدری دورتر از دیوانخانه است و ظاهراً از آنجا باینجا نیست این ابنیه کلیّه محتاج تعمیر است

خرابهٔ قبر نادرشاه و رضاقلی میرزا پسر او در مشهد دیده میشود اگرچه جسد نادر در این قبر نمانده آن از روضهٔ حضرت رضا علیه السلام تا دروازه شهر که در شمال غربی میباشد خیابانی طرح شده و خرابهٔ قبرها مزبور در نیمهٔ راه این خیابانست قبر نادرشاه در طرف شمال شرقی نهر و قبر رضاقلی میرزا در طرف جنوب غربی و این هر دو بقعه را خود نادر بنا کرده و قصد او این بوده است که بنای باشکوه بسیار عالی مانند ابنیهٔ معتبرهٔ هندوستان از او بیادگار بماند چنانکه استحکام این دو بقعه زیاده از استحکام جمیع ابنیه این مملکت است قبرها در وسط بقعه و مصالح بنا آجرهای ممتاز و سنگهای حجاری شده و جلو طرف مشرقی قبر نادرشاه یک درب مرمریست که آنرا با مخارج زیاد از مراغه بدینجای آورده آنها که قبل از خراب شدن این بنا را دیده اند خیلی از استحکام و قشنگی

آن تعریف مینمایند بقیهٔ آن نیز مصدق قول آن اشخاص است امّا حالا هر دو مقبره جای کثافات است

تعداد نفوس اینشهر را نتوانستم بدرستی معلوم کنم چه از اشخاصیکه جویا میشدم غالباً اغراق میگفتند چنانکه بعضی اظهار داشتند که سکنهٔ اینشهر کلیةً صد هزار نفر میباشند امّا از ظاهر چنین معلوم میشود که جمعیت بلکه خیلی کمتر از این است بتخمین من باید چهل هزار نفر باشد بنا بر حسابیکه یکی از صاحبمنصبان ایرانی برای من نمود تعداد نفوس شهر مشهد سی و دو هزار نفر میشود و در هر حال طبقهٔ که در اینشهر از همه کس بیشتر و زیادتر اند طلاب و اهل علم میباشند و اینجماعت از حیثیت عادت با اهل علم فرنگ تفاوت و مباینت کلی دارند طلاب ایرانی حرفهٔ مخصوصی ندارند و فقط مایهٔ معاش آنها توکل است علما از مدارس وظیفه ندارند تحصیل یا محضاً لله است یا برای حصول شهرت که چون مجتهد شوند مقلدین بسیار خواهند داشت و اعتباری کامل حاصل خواهند کرد از موقوفهٔ مدارس اگر چیزی زیاد بماند و واقف قرار داده باشد بطلاب فقیر موظفاً مبلغی داده میشود برای تدریس مدارس وجهی و اجرتی مقرر و معمول نیست مگر طلبهٔ اطفال شخص بزرگی را درس دهد در این صورت ماهانهٔ خواهد گرفت در مدارس ایران علوم دینیه از قبیل فقه و اصول و کلام و حکمت الهی خوانده میشود نیز منطق که فقط حرفست و برای مناقشه و مناظره و حاضر جوابی خوبست یکی از علوم متداوله است نجوم نیز میخوانند امّا همان نجوم بطلمیوسی که چیزهای غریب و عجیب در آنست و ثمر ثمری نیست امّا احکام این علم در نظر مردم اهمیتی دارد و برای اغلب کار عوام ساعت تعیین مینمایند و منجم کامل خیلی خوشبخت میباشد امّا عمدهٔ فایدهٔ علم راجع باشخاصی است که فقه و اصول و طب تحصیل مینمایند و طب عبارتست از بعضی تجارب و معرفت خواص ادویه و طبیب بواسطهٔ یکدو معالجه که اتفاقاً سودمند شده یا طبیعت دفع مرض کرده مشهور میشود امّا حق العلاج چندان چیز قابلی نیست

وعلوم دینیه که آنرا غالباً با نجوم مخلوط کرده اند مفیدتر است یعنی حاصل مالی آن زیادتر میباشد مسئله گوها هستند که گذران آنها بتعارف و هدایا میباشد و گاه هدایا بطور وفور عاید آنها میگردد طلاب فقیر در مدارس بخدمات اساتید خود یا طلبه هائی که مکنت دارند میپردازند و از این راه چیزی بآنها میرسد مدارس شکلاً چندان با کاروانسراها فرقی ندارد جز اینکه عادةً صفه ها برای نماز در مدارس ساخته میشود

در مشهد تجار و ارباب مکاسب باندازهٔ کفایت سکنی دارند یک محلهٔ مشهد مخصوص یهودیهاست و جمعیتی دارند حرفهٔ آنها کهنه فروشی است ارمنی در اینشهر نیست هندی هم ندیدم مگر چند نفر فقیر از اهالی شکارپور و قندهار و ملتان که برای بعضی معاملات جزئی باینجا آمده اند مسافرین بجهة زیارت و تجارت همیشه در محلات دیده میشوند اعراب و اتراک و افاغنه و تراکمه و ازبک در کاروانسراها و بازارها بسیار اند و البسهٔ مختلفهٔ آنها بی تماشا نیست تجارت مشهد عمده است و این بلد بمنزله بندرگاهی شده است هر روز قوافل عمده از بخارا و خیوه و هرات و کرمان و یزد و کاشان و اصفهان و غیرها بمشهد وارد میشوند و امتعهٔ عمده مبادله میشود خرج گمرکی که گمرکخانهٔ مشهد بدیوان میدهد بیست و پنجهزار تومان است لکن ممکن است همینقدر هم مباشرین از میانه ببرند حق جواز امتعه در صدی دو و نیم میباشد امتعهٔ زیاد هم از گمرک میگریزانند بنابراین مقدار قدر تجارت مشهد را نمیتوان معین کرد بعضی امتعهٔ اینشهر بخوبی مشهور است مخمل مشهد بهترین مخمل ایران است تیغه های شمشیر خوب میسازند که از پانزده الی دویست ریال میفروشند و تیغه هائی که از استادهای قدیم مانده بقیمتهای گزاف بفروش میرسد یعنی گاهی دوهزار ریال و بیشتر در بهای آنها داده میشود صانع شمشیرهای قدیم اینجا صنعتکارانی بوده که امیر تیمور از دمشق بخراسان آورده است و قسمتی از اخلاف آنها هنوز بصنعت اسلاف خود اشتغال دارند اسلحهٔ غیر آتشی دیگر نیز در اینجا بفروش میرسد

پارچه های ابریشمی و پنبه در این بلاد و سایر بلاد ایران بافته میشود

نزدیک بودن معادن فیروزه برای عدهٔ کثیری از سنگتراشهای این شهر شغل و مکسبی ترتیب داده و انگشتر بها و فیروزه های پیاده در هر طرف شهر دیده میشود چندین کاروانسرا مخصوص تجار فیروزه است که فیروزه ها را بفیروزه تراشها میدهند مناسب هر جائی میتراشند الات فیروزه تراشی خیلی ساده است فیروزه بعد از آنکه تراشیده شد و جلا بهم رسانید تجار آنها را نوع نوع جدا مینمایند آنها که از معدن عبد الرزاقی است بهترین انواع فیروزه است و ببخارا حمل میشود و از آنجا بروس و فرنگستان و هندوستان میبرند ولی فیروزه خوب در مشهد دیده نمیشود آنچه خوب است بطور مخفی بجاهای دیگر فرستاده میشود یعنی از راه قندهار و هرات بهند حمل میشود قدری هم بزوار مشهد فروخته میشود زیرا که هر زائری بقدر امکان کوشش مینماید که یک انگشتری فیروزه در مشهد ابتیاع و تبرک کرده با خود داشته باشد سنگهائی که از معدن کمری و کوه زخ استخراج مینمایند اگرچه خوشرنگ تر است ولی قیمت آنها کمتر است زیرا که لکه سفید دارد و گاهی این لکه ها بقدری زیاد است مثل اینکه برروی این سطح کبود گرد سفید رنگی پاشیده باشند از این سنگهای لکه دار خیلی ببخارا و عربستان میبرند چه اعراب چندان اعتقاد برنگ ندارند هرچه فیروزه بزرگتر باشد نزد آنها مرغوبتر است عربها یک خاصیت طلسمی در فیروزه معتقد اند از این جهت سنگهای مرغوب نبود بفروش میرسد و از آنها مهر و بازوبند میسازند رسم فروش این فیروزه ها اینست که آنها را انگشتری ساخته هر دوازده حلقه آنها در یک لوله از کهنه قرار داده در دکاکین میگذارند یا دوره میگردانند از خلیج فارس نیز فیروزه بهند حمل میشود

از فیروزه تراشها گذشته در مشهد جماعتی سنگتراش هستند که با سنگ سیاه بعضی الات و ادوات از قبیل فنجان و بشقاب و قهوه جوش و قوری و آفتابه و غیره میسازند و این جمله خیلی در نظر اهالی ایران با قدر است و بهرجا میبرند

معادن نمك بقدر كفايت شهر در نزديكى مشهد هست اراضى دور شهر حاصلخيز است و از اينجهة ارزانى وفراوانى اهالى را آسوده دارد قيمت ماكولات واجناس در اينوقت از قرار ذيل است

(نان چهار من و نيم تبريز يكريال) (برنج خوب منى پانزده شاهى) (جو دوازده من يكريال) (كاه بيست و چهار من يك ريال) (كوشت كوسفند و كاو منى يكقران) (روغن منى سه هزار) (پيه براى شمع منى يكريال و نيم) (هيزم از بيست الى سى من يكريال)

سبزى هر قسم فراوان و ارزان وميوه غير از انكورهاى كشمش شده و انار وميوه هاى خشك وكردو كه از هرات مياورند كم اما در فصل ميوه جميع فواكه ممتاز ايران در مشهد بطور وفور هست بخصوص سيب

هيزم در مشهد جميع بلاد ايران چون قيمتى ندارد بوته هاى خشك و خارهائيكه در تپه هاى اطراف ميرويد وسر شاخه هاى اشجار بجاى هيزم بكار ميبرند و در قسمت عمده از دره ها اشجار سهل النمو غرس مينمايند كه چوب آنها را بمصرف هيزم وتخته رسانند و كاشتن اين درختها منفعت خوبى دارد

وقت صبحى بحمامى رفتم در اينجا با بعضى آشنا شدم در مشرق زمين حمام بمنزله قهوه خانه است و مخصوصا صبحهاى سرد در آنجا ميروند و در كرمى حمام صحبت ميكنند در حمام بعضى اطلاعات براى سفر آينده خود حاصل نمودم از حمام كه بيرون آمدم با يكى از اهالى تبلسك آشنائى بهم رسانيدم اينشخص روسى در وقتيكه بقصد تجارت سفر ميكرده اورا اسير نموده ببخارا برده فروخته بودند واز آنجا بمشهد آمده وداخل در خدمت ايران شده داخل توپچيها بود اهل وعيال داشت و از زندكانى خود شاكر ولى هنوز ياد از وطن خود ميكرد و افسوس ميخورد نيز ميرزا يوسف نامى را ديدم كه بانكليسى حرف ميزد خيلى تعجب كردم كه كسى در اينجا انكليسى بداند معلوم شد در بمبئى در خدمت دولت انكليس شغل مختصرى داشته ودر آنجا قدرى هندى وقدرى انكليسى ياد كرفته است و اميدوار شدم كه زبان دانى اين شخص بكار من بيايد و با او كرم صحبت بودم كه سيد حسين كه يكى از

خدّام حضرت رضاست از در در آمد و بعد از چند کلمه حرف متفرّقه گفت حالا برای دیدن حرم
حضرت بهترین وقتست زیرا که خلوت میباشد و خطری ندارد من فوراً بالاپوش خود را برداشته
از عقب او روانه شدم و دیگر بر گنبد طلا داخل گردیدم و با طاق مرکزی رسیدم جائی باین قشنگی
و عظمت کمتر دیده ام نمیدانم بزرگی و عظمت این بنا بیشتر اسباب تعجب است یا ثروت و مکنت و
گرانبهائی تزیینات آن در روشنائی گوهر اجسام درخشنده چنانکه باید دیده نمیشود بعد از تماشای
این محل نزدیک شدیم بحرم مطهر در آستانه راهنمای من تعظیمی شبیه بسجده نمود و اذن دخول مفصلی
خواند و آنچه گفت و کرد منهم تقلید او نمودم اگرچه یک کلمه از آنچه گفت نفهمیدم بعد داخل
حرم شدیم و در هر چهار طرف مرقد مطهّر زیارتها و دعاها خواندیم و تعظیمها نمودیم بعد از آن این
بنای عالی را تماشا کردم اماکن دیگر را باز دید نمودم و با آنکه راهنمای من گفته بود در این وقت
خلوتست جمعیت زیادی در دور مرقد مطهر مشاهده کردم بسیاری هم در رواقها نشسته قرآن
میخواندند جماعتی با لباسهای دراز و عمّامه در این طاقهای بزرگ آمد و شد داشتند مردم
همه ساکت و جز صدای ملایم زیارت و تلاوت قرآن چیزی شنیده نمیشد امّا این صدا یک اثر خاصی
داشت خیلی میل داشتم قدری بیشتر اینمکان را که فی الحقیقه در طبیعت مؤثّر است ببینم امّا
واهمهٔ اینکه عیسوی در این مکان نباید داخل شود و اگر بفهمند دوچار خطر خواهد شد مرا
بعجله میانداخت و خیال میکردم که مردم بنظر ریب و تردید بمن نگاه میکنند کمی روشنائی
برای مستور ماندن وضع حالت من نافع بود در وقت زیارت و ادای اعمال چون من خیلی نابلد
بودم اگر کسی در دست ملتفت من بود میفهمید که من مسلمان نیستم خادم راهنمای من نیز بهمین
جهت عجله داشت که زود از حرم مطهر و صحن خارج شویم خلاصه پس از تماشا از حرم خارج
و از میان صحن عبور کرده از چشم انداز مدرسهٔ میرزا جعفر دور شدیم و اگر در وقت جمعیت و

ازدحام بانجا رفته بودم بهتر و باحتیاط نزدیکتر بود چیزی نگذشت که ورود من بمشهد مشهور و معلوم همه کس شد و اگر قبل از شهرت اماکن مزبوره را ندیده بودم دیگر میسر نمیشد

(بواسطهٔ عدم مراقبتیکه در آن عصر اجزاء تولیت داشته مسافر مذکور جرئت دخول بحرم مطهر نموده است لیکن از آن ببعد علی الخصوص در اوان سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دام ملکه خیلی مشکل بلکه محال است که چنین عملی صورت پذیر شود و خادم جسور بی تعصب طرف سیاست و تنبیه نگردد)

میسیو فرزر گوید وقتیکه من بمشهد آمدم حسنعلی میرزا حاکم خراسان و میرزا موسی وزیر او بود ابتدا من در خانهٔ میرزا موسی منزل داشتم بعد بجای دیگر نقل مکان کردم یکروز میرزا موسی مارا بحضور شاهزاده برد یعنی شاهزاده شنیده بود من دوربینی همراه دارم باین ملاحظه مرا احضار نمود بعد از مذاکرهٔ درباب جلوس و قبول شاهزاده که من در مجلس او بنشینم با میرزا موسی بحضور رفتیم حسنعلی میرزا بمن جا نشان داده در مقابل میرزا عبد الوهاب منجم باشی نشانید صحبت مجلس همه مطالب نجومی بود و از علم نجوم بطلمیوسی حرفهای غریب و چیزهای عجیب شنیدم یکروز هم بدیدن میرزا عبد الجواد مجتهد رفتم و مرا بخوبی پذیرفت این شخص پسر میرزا مهدی مجتهد مشهد است و دو برادر بزرگتر از خود دارد ولی بشان او نیستند فرش اطاق میرزا عبد الجواد حصیر بود و جمعی در آنجا بودند خیلی با احترام مینمودند این عالم مشهد بواسطهٔ کمال دانائی با من صحبت مذهبی نداشت چه میدانست که موافقت آرا فیما بین حاصل نخواهد شد بعضی مطالب نجومی و جغرافیائی پرسید از دوربین سؤالها کرد که علم و اطلاع من برای جواب کافی نبود جر اثقال خوب میدانست بعضی آلات و ادوات که از فرنگ برای او آورده بودند بمن نشان داد یکدست اسباب ساعت سازی تمام داشت که برای او بی ثمر بود از فرنگستان و

سلطنتهای آنجا سؤال کرد چند کتاب بمن نشان داد که یکی از آنها سیاحت نامهٔ ملا محمد اصفهانی در اروپا خاصه در انکلیس بود ملا محمد شصت سال قبل این سیاحت را نموده است و مطالب کتاب و مجملی از تاریخ فرنک و اطلاع کمی از انکشاف ینکی دنیا و تغییرات بعد از انکشاف و بعضی مطالب دیکر این اقلیم بود خلاصه خیلی ممنون از پیش این شخص بیرون آمدم و خوش رفتاری او معروف است اکرچه کویند خبیس است شنیدم شاهرخ میرزا جواهر زیادی بمیرزا عبد الجواد و برادران او سپرده و آنها دیکر پاو رد ننموده و این جواهر مایهٔ مکنت این سه برادر کردیده است

بکروز میرزا عبد الجواد بمنزل من آمد قدری خصوصیت ما زیاد شد بعد شهادتین بمن آموخت و من آنرا بزبان جاری کردم و معلوم است که بعد ها من مسلمان محسوب بشوم و کفتن شهادتین سبب شد که با میرزا عبد الجواد بار دیکر داخل صحن و حرم مطهر شدم و با آسودکی این اماکن را دیدم در اوقات توقف من در مشهد و در حوالی چندان نظمی نداشت و از قرار مذکور صید محمد خان کلانی اطراف مشهد را غارت میکرد و راه هرات را هم تیمور بیها و هزاره ها مغشوش داشتند محمد خان تربتی هم در طرف جنوب بچپو مشغول بود و ترا کمه هم تا نزدیکی شهر آمده بودند انتهی کلام مسیو فرزر

دکتر ارل ریتر المانی از معلمین دار الفنون برلن از اجزاء آکادمی علمی که جغرافیای ایران را مشروحاً بزبان المانی نوشته کوید اسم قدیم مشهد سنا باد بوده این شهر بقدمت طوس نیست بلکه با جمیع قرای حوالی آن از اعمال طوس بوده است

تحقیقات این دکتر المانی غالبا نقل از مسیو فرزر است چه کتاب او تقریبا پنجاه و سه سال قبل نوشته شده و بعد از فرزر اقدام باین نکارش نموده بنابراین آنچه را از فرزر نقل کرده

ما بذکر و تکرار آن نمیپردازیم

دکتر ویبر گوید بواسطهٔ معجزاتی که از حضرت رضا علیه السلام و روضهٔ مقدسهٔ او بظهور
رسیده شهر مشهد جای معتبری گردیده است میرزا شاهرخ پسر امیر تیمور مرقد حضرت رضا را
زینت کرد و شاه طهماسب و شاه عباس و نادرشاه بر این زینت افزودند در عهد شاه عباس
و شاه سلطان حسین مدارس در این شهر بنا نموده اند اما در زمان شاه عباس اغلب سکنهٔ شهر را
اوزبکها بکشتند مسیو ملکم معروف (مالکلم) در سال هزار و هشتصد و ده در معادن نزدیکی
در یاچهٔ ارومی سنگهای مرمر زیاد دیده که آنها را برای ابنیهٔ عالیهٔ مشهد حاضر کرده بودند
بعد از قتل نادرشاه و سیزده نفر از اولاد و نوادهٔ او فقط مشهد بتصرف شاهزاده نادری ماند
در عهد نادرشاه سکنهٔ مشهد شصت هزار نفر بوده اند مسیو کنولی که در سال هزار و هشتصد
و بیست و سه در مشهد بوده خیال رفتن بهندوستان داشته شرحی از محله که صحن مقدس در آن
واقعست مینکارد و مدتی از مردم اینجا کرده بعد میگوید دیوار شهر مشهد از هرات عظیمتر است
ولی جمعیت آن از هرات کمتر میباشد خیابانی از مشرق شهر بمغرب امتداد یافته و در جنبین آن
دکاکین است اینخیابان با دروازه معتبری دارد که از ابنیهٔ عالیه است و بکاشی زینت یافته شهر
مشهد شانزده مدرسه و تقریباً صد نفر ملای عالم دارد جمعیت شهر باعتقاد کنولی چهل و پنج
هزار و بعقیدهٔ بورنس چهل هزار نفر میباشد مسافرین زیاد از هر مملکت باینجا میآیند و مخصوصاً
زوار یکه از راه شاهرود بمشهد مشرف میشوند در سال از پنجاه الی شصت هزار نفر میباشند و
انواع مخاطرات را بجهة فیض زیارت متحمل میکردند تجارت مشهد بی رونق نیست جای از سه راه
یعنی از بخارا و روسیه و هندوستان باین شهر حمل میشود قند و ادویه و بارها شال و ماهوت
و غیره با شتر و قاطر باینجا میآورند قرار رسم گمرک مشهد دو صد دو و نیم است و در سال تقریباً

یک کرور تومان داد و ستد تجارتی مشهد میشود و این غیر از تجارت فیروزه و معاملات بره و گوسفند
و بنداست از مشهد مخمل و پارچه های پشمی بجاهای دیگر میبرند از کاشان یراق و جوراب پشمی و
دوات و چراغهای فلزی و ظروف مس و از شیراز خرما و تنباکو و قلیون و اسباب خاتم سازی و حصیر و از کرمان
شال و تریاک و حنا و نیل باین شهر میآورند و از هند و سند قند و ادویه و مشک و عنبر و مرجان
و جواهر و چرم و پارچه های نازک هندی و انگلیسی و نیل و از بخارا و کشمیر شال و زعفران و
کاغذ چینی و روسی و از روسیه سالی صد بیست هزار پوست بره و پارچه های پشم شتر و چای
و چرم قرمز و ماهوت و اطلس و ظروف چینی و شیشه و اسباب آهنی و سربی و یراق و غیره باینجا
حمل مینمایند از هرات هم فرش و سرب و زعفران و پسته و مصطکی و ترنجبین و شیرخشت
و صمغ بمشهد فرستاده میشود قیمت مال التجاره زیاد نیست و ماکولات فراوانست اما گندم را
از نیشابور باینجا آورده چه در اراضی مشهد بقدر کفایت زراعت نمیکنند در مشهد اسب کم
و قاطر خیلی گران است

مسیو فریه مسافر فرانسوی که در سنهٔ هزار و هشتصد و چهل و پنج از مشهد عبور کرده شرح
ذیل را در جلد اول سفرنامهٔ خود در صفحهٔ دویست و سه درج نموده است

جلگهٔ که شهر مشهد در آن واقع شده خالی از آبادی است و علت آن تاخت و تاز تراکمه و
افاغنه و طایفهٔ اوزبک است در تمام صحرا بروج کوچک دیده میشود چنانکه در شرح لاسگرد
مذکور شد و جهت بنای برج را هم نوشتم دامنهٔ کوهستان اطراف برخلاف دشت دهات بسیار
آباد دارد که غالب آذوقهٔ اهل مشهد از آنجا بشهر حمل میشود وقتیکه شخص از طرف نیشابور
بمشهد میآید در راه ده رود (در رود) طرف راست دو تپه دیده میشود که اهالی بلد آنها را
کوه طلا و نقره میگویند زیرا که از این دو فلز در این دو تپه زیاد یافت میشود اما اشخاصیکه

در اینمعادن کار کرده اند بعد از چندی صرف نظر نموده اند زیرا که دخل ایشان خیلی کمتر از خرج
بوده است عقیدهٔ اهالی ایران اینست که در ازمنهٔ سالفه از رگهای طلائی معادن مذکور
فایدهٔ زیادی حاصل میشده است و حالا هم که سنگهای طلائی از اینمعدن بچنگ میافتد خیلی
منفعتی از آن عاید میگردد امّا بقول بعضی چون از موقوفهٔ حضرت رضا علیه السلام است این طلا و
نقره را چون در بوته میریزند بواسطهٔ آنکه آن بزرگوار راضی نیست این هردو فلزّ قیمتی بخاک
مستحیل میگردد من بظاهر تصدیق قائلین این قول را نموده ولی باطناً حلّ اینمسئله را مصمّم شده
معلوم کردم که علاوه شدن خرج بر دخل بجهة عدم تکمیل علم تجزیه و اعمال معدنی است
و دوری آب و هیزم نیز در اینکار مدخلیّتی دارد

مسیو فریه در اینجا چند صفحه از سرگذشت شخصی خود درج کرده بعد در صفحهٔ دویست و سی گوید
بنای شهر مشهد را چندان قدمتی نیست منتها هزار سال است که بنا شده است و بزعم بعضی آبادی در
همان محلّ شهر طوس که در قدیم الایّام آنرا ساپلیه مینامیدند واقع شده و باعتقاد اهالی ایران طوس را
جمشید پیشدادی پنجم پادشاه پیشدادیان ساخته است خرابه های شهر طوس در شش فرسخی شمال
مشهد پیداست (مقصود فرسخ جغرافیائی است) اعتبار شهر مشهد بواسطهٔ روضهٔ حضرت
رضا علیه السلام است چند خانه بدواً دور روضه ساخته شده که مسکنی برای مقدّسین زوّار باشد
رفته رفته بر آنها افزوده و سنا باد آباد شد (در اینجا مسیو فریه بعضی سهوها کرده و چون
خلاف آن معلوم بود ما بذکر آنها نپرداختیم) سکنهٔ طوس باینجا آمدند و آنجا را خالی گذاشتند
اوقاف و نذورات سلاطین و اکابر متدیّنین مشهد را بجائی رساند که یکی از چهار شهر معتبر
خراسان گردید در سنهٔ هزار و پانصد و هشتاد و هفت میلادی مطابق سال نهصد و نود و نه
هجری مشهد بواسطهٔ استیلای عبد المؤمن خان اوزبک بلطمهٔ غریبی گرفتار آمد و تمام مکنت

اهالی بیغما رفت و ثلث سکنه مقتول شدند ده سال بعد بهمت و اهتمام شاه عباس بزرگ با
رو بآبادی گذاشت نادر شاه مشهد را پای تخت خود قرار داد شاهرخ میرزای نادری نیز چند
سال در مشهد حکومت کرد مرحوم آقا محمد شاه قاجار آنشهر را از تصرف و منتزع ساخت (این نیز
یکی از خبطهای مسبوق به است) در آنوقت مشهد نیز در تحت حکمرانی سلاطین حالیه ایران در آمد
حالا اینشهر در نهایت آبادی است تجارت آن با رونق و زوار زیادی در اینجا میایند چون این بلد
در سرحد تاتارستان و افغانستان واقع و مرکز و محل عبور و مرور است و مال التجاره وارده با ایران
اینجا آمده و از اینجا بممالک داخله میرود رونق و آبادی دارد سالی پنجاه هزار نفر زوار وارد
مشهد میشوند و ذخایر خود را در اینجا بمصرف میرسانند سکنهٔ اینشهر بواسطهٔ مهاجرین مرو و
سرخس و هرات و قندهار شصت هزار نفر و همیشه سی هزار نفر زوار نیز در اینجا هستند از جمله شش‌صد
نفر یهودی در اینشهر میباشند که محض حفظ جان خود قبول دین اسلام نموده اند (در اینجا مسیو فریه
بعضی حکایات مجعول ذکر مینماید که یهودیها برای او نقل کرده اند بعد در صفحهٔ دویست و سی و شش
گوید) شهر مشهد را دیواری از گل احاطه نموده و دور دیوار هم خندقی حفر کرده اند و بی آبست
امتداد دیوار تقریباً هفت هزار متر و این قلعه و خندق برای مدافعه چندان شایستگی ندارد
و مثل سایر ابنیهٔ دفاعیهٔ این مملکت است ارک در ضلع جنوبی شرقی واقع شده و چندان آباد
نیست در داخلهٔ شهر چندین قبرستان است که اموات آنجا دفن میکنند بنائی که در مشهد قابل
ذکر است روضهٔ حضرت رضا و مسجد این روضه است و آن در وسط شهر واقع شده در وسط خیابان
نهریست عظیم که در دو طرف آن درخت چنار کاشته اند تجارت مشهد خاصه داد و ستد قند
که از یزد باینجا حمل میشود و از مشهد بآسیای مرکزی میبرند با رونق است پارچه های پنبه
و ماهوت و ظروف چینی و بلور از طهران بمشهد حمل میشود در این بلد قالیهای خوب و شالهای

شبیه

شبیه بشال کشمیری نسج میشود شمشیر خراسانی هم معروفست اقسام ظروف از سنگ
در مشهد در کمال خوبی ساخته ببلاد دیگر میبرند

مسیو خانیکوف سیاح معروف روسی در جلد هفتم کتاب مخصوص که در مجلس جغرافیا بطبع میرسد و سفرنامه‌ها و مطالب منکشفه سیاحان در آن درج میشود در صفحه سیصد و سی و سیم مینویسد مشهد در منتهای خراسان واقع شده (در این مطلب سیاح دانشمند روس سهو کرده منتهای خراسان بلخ است نه مشهد) این شهر در نهصد و پنجاه کیلومتری طهران و هزار و صد و پنجاه کیلومتری بخارا و پانصد و چهل کیلومتری خیوه و هشتصد و پنجاه کیلومتری قندهار و چهارصد و سی کیلومتری هرات واقع است (هفت کیلومتر یک فرسنگ است اطراف شهر اراضی غیر مزروع و بایر است (در سال هزار و دویست و هشتاد و سه که موکب اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه تشریف فرمای خراسان شد نیز در سفر سال هزار و سیصد که در هر دو نگارنده ملتزم رکاب اعلی بود اطراف شهر مشهد را در کمال آبادی و اراضی را مزروع و خرم دید) تابستان در اینجا حرارت آفتاب و سورت هوا بحدیست که شبیه است ببلاد واقعه در تحت خط استوا (مسیو خانیکوف در پاییز از این نواحی عبور کرده و مؤلف خود دو مرتبه در وسط تابستان در مشهد بودم هوای تابستان آن از طهران بلکه از اغلب نقاط ایران بهتر و معتدلتر است) در زمستان باد شدیدی که از طرف شمال جریان دارد اراضی اطراف مشهد را در برف مستور میدارد و برعکس بهار و پاییز اینجا در نهایت اعتدال است اما امتدادی ندارد (بعد از این چند کلمه مطلب تبدیل صورت داده کلمات علی مبدل باراجیف میشود تا در اواسط صفحه سیصد و سی و چهارم گوید) شهر مشهد شکلا طولانی و امتدادش از مغرب بمشرق است نهر بزرگی بهمین امتداد از وسط شهر جاریست که در اطراف آن اشجار غرس شده و بهترین شوارع و معابر عامه مشهد جنبین همین نهر است و ثلث طرف غربی یعنی از

دروازه

دروازه مغربی ناحیهٔ مقدسه واقع شده و شکلا مربع و هر طرف آن از چهار صد الی پانصد ذرع طول دارد از اینجا محض احترام سواره عبور نتواند کرد بلکه عیسوی مذهب و یهود و هنود پیاده هم قدرت دخول باین محوطه ندارند خانات و کاروانسراهای خوب و حمامهای مشهور دایر و مدارس معتبره که هر یک را موقوفهٔ زیاد است در حوالی ناحیهٔ مقدسه میباشد در وسط روضهٔ مرقد حضرت رضا علیه السلام است و قبر هرون الرشید در طرف جنوب مقبرهٔ آنحضرت مسجد گوهرشاد واقع شده باقی ابنیهٔ روضه محل سکنای خدام و متولی و کارگذاران این روضه است و حکومت خراسان در این ناحیه تسلطی ندارد (در اینجا باز مطلب سیاق خود را تغییر داده و از طریق علی خارج میکرد) مسیو خانیکف هم سکنهٔ مشهد را شصت هزار نوشته و زوار را که در ظرف یکسال باین بلد میآیند پنجاه هزار نوشته است کتابخانهٔ حضرت را مسیو خانیکف گوید مشتمل است بر دو هزار و نهصد و نود و هفت نسخه در سه هزار و ششصد و پنجاه و چهار جلد و خود اذعان مینماید که باید چند ماه در مشهد ماند و حق دخول صحن و حرم را داشت تا اطلاعات کامل حاصل شود اما وقفنامه‌های اوقاف روضهٔ مقدسه اقدم از همه وقفنامه ایست که یکی از زاهرین که حسام الدین نام داشت نوشته و قریهٔ احمد آباد را وقف کرده و تاریخ آن نهصد و سی و هشت هجری است و سایر وقفنامه‌ها از قرار ذیل است

دو وقفنامه در زمان شاه طهماسب سه وقفنامه در عهد شاه عباس بزرگ یک وقفنامه در سلطنت شاه صفی چهار وقفنامه در دولت شاه سلیمان هشت وقفنامه در عصر شاه سلطان حسین یک وقفنامه در استیلای افاغنه بر ایران سه وقفنامه در زمان نادرشاه یک وقفنامه در عهد عادلشاه یک وقفنامه در سلطنت شاهرخ افشار نه وقفنامه در سلطنت کریمخان زند چهار وقفنامه در سلطنت شاه شهید آقا محمد شاه هفت وقفنامه در عصر خاقان

مغفور فتحعلیشاه ده وقفنامه در عهد شهریار مبرور ماضی محمّد شاه غازی شش وقفنامه تاکنون که دوازده سال از سلطنت اعلیحضرت شاهنشاهی ناصر الدّین شاه گذشته است در دیوارهای صحن تواریخ بنای آنها کتیبه شده و این تواریخ از سلطنت صفویّه نمیگذرد (مسیو خانیکف در اینجا اشتباه غریبی کرده چه در کتیبه ها و کاشیها تواریخ بسیار قدیم و خیلی پیش از صفویّه هست و بعدها واضح خواهد شد) در دور گنبد کتیبه ایست که از آن معلوم میشود که تذهیب گنبد از شاه عبّاس است امّا تاریخ تذهیب محو شده ایوان جنوبی مسجد گوهرشاد بواسطه زلزلهٔ هزار و هشتاد و هفت خرابی پیدا کرده و شاه سلطان حسین در هزار و هشتاد و هشت مرمّت نموده است (نیز مسیو خانیکف اشتباه کرده چه جلوس شاه سلطان حسین در سال هزار و صد و شش است و سالیکه اینسان معیّن میکند هجده سال قبل از جلوس شاه سلطان حسین است) ارک مشهد طرف جنوب غربی شهر واقع شده میدان وسیعی که غدغن است و نباید در آنجا عمارتی بسازند جلو ارک واقع شده و بعد از فتنهٔ آخری مشهد ارک را خوب تعمیر نموده اند خانه های شهر چندان وسعتی ندارد و بعضی از دو حیاط است و سطح آنها از سطح کوچه ها عمیق تر است دهلیز خانه ها عمیق و تنگ و تاریک است شهر در جلگه ساخته شده جز اینکه در طرف شمال شرقی بالنّسبه بلندی دارد و گمان میکنم این ارتفاع بواسطه تپّه مصنوعی بوده است کوههای اطراف شهر در دو هزار ذرعی و سه هزار ذرعی واقع شده و اغلب سنگ آنها چقماقی یا بلور معدنی است در این کوهها رگهای بسیار ضعیف طلا یافت میشود و مکرّر خواسته اند در این معادن کار کنند ولی صرفه از آن نبرده اند غیر از ابنیهٔ داخلهٔ صحن بعضی بناهای کهنه در خارج صحن دیده میشود چنانکه در بازار کهنهٔ وسط شهر مسجدیست معروف بمسجد شاه که بالای ایوان تاریخ هزار و صد و نوزده مسطور است در طرف راست هم نوشته شده است عمل احمد پسر شمس الدّین محمّد معمار تبریزی در سمت یسار تاریخ

هشتصد و پنجاه و پنج خوانده میشود نیز در طرف شمال صحن مقبره خرابه ایست معروف به پیر پالان دوز بنای او از محمد خدابنده است و تاریخ آن نهصد هشتاد و پنج و باید از شاه محمد صفوی باشد در جلوارک گنبد سبز است درویشی میکفت شیخی اینجا مدفونست که در نهصد و چهار و گذشته است تاریخ مسجد شاه واقع در خیابان که شاه عباس بزرک ساخته است هزار و سی و دو میباشد مقابل همین مسجد مقبره نادرشاه بوده و از ابنیه عالیه محسوب میشده و این بنا را نادر در حیات خود ساخته است

کهنه ترین مدارس مشهد مدرسه دودر است که شاهرخ کورکانی ساخته و تاریخ آن هشتصد و بیست و سه میباشد دوم خیراتخانه است که در سلطنت شاه عباس ثانی در هزار و پنجاه و هشت بنا شده سیم مدرسه میرزا جعفر که تاریخ آن هزار پنجاه و نه است چهارم مدرسه نواب که در هزار و هفتاد و شش در عهد شاه سلیمان ساخته شده شش مدرسه دیکر هم در سلطنت این پادشاه ساخته اند و اسامی آنها از قرار ذیل است

مدرسه عباسقلیخان و مدرسه پائین پا در هزار و هفتاد و هشت مدرسه ملا محمد باقر در هزار و هشتاد و سه مدرسه امیر ناصر و بالاسر که بانی میرزا سعد الدین بوده در هزار و نود و یک مدرسه حاجی حسن که تاریخ ندارد

شانزده کاروانسرا در شهر مشهد است و اسامی آنها از این قرار است

کاروانسرای کاشیها کاروانسرای درود کاروانسرای قزوین کاروانسرای سالار کاروانسرای صاقلی میرزا کاروانسرای کمرك کاروانسرای بنورکچی کاروانسرای بدلخان کاروانسرای امام جمعه کاروانسرای غالی چهار باب کاروانسرا ازین شانزده باب در حوالی صحن مقدس است با اسامی مسطوره در ذیل

کاروانسرای

کاروانسرای سلطان که در سلطنت شاه طهماسب بن شاه اسمعیل بنا شده کاروانسرای میر معین
کاروانسرای دار الزیاره در هزار و نود و یک در دولت شاه سلیمان کاروانسرای شاه
ویردیخان در هزار و نود و یک

در خارج شهر مشهد تنها بنائی که دیده میشود مصلاست که در هزار و هشتاد و هفت در عهد
شاه سلیمان ساخته شده و شبیه است بمصلای طرق که در هشتصد و سی و هفت بنا کرده اند انتهی

دبلو از نویسنده های معروف فرنگ در ضمن شرح حال بابر بن سنقر کورکانی در صفحهٔ صد و
پنجاهم از کتاب خود گوید بابر در ابتدای سنهٔ هشتصد و شصت بمرض مزمنی مبتلا شده اطبای حاذق
در معالجهٔ او هنرنمائی کردند سلطان برای استقامت مزاج خود از هرات بطوس سفر کرد و
لدی الورود و بزیارت حضرت رضا علیه السلام شتافت و اینشهر را مقدس نامید و پیش از آن باین اسم معروف
نبود و هدایای زیاد پیشکش روضهٔ مقدسه نمود و بعد از ترک شراب و توبه در مسجد جنب حرم
مطهر بریاضت مشغول شد و نقاره خانهٔ مخصوص خود را در باغ جنب صحن قرار داد که در آنجا نوبت
زنند در هشتصد و شصت و یک بقصد شکار و تفرج به النگ رادکان رفت و چند روز آنجا
توقف کرده بواسطهٔ حادثهٔ که روی داد و آنرا بایمن ندانست مراجعت بمشهد نمود و توبهٔ خود را
بخاطر نیاورده بزندگانی عادی خود که شرب خمر باشد مجددا شروع کرد روزی پس از افراط در شرب
و تغیر بیکی از امرا در محفه نشسته بخارج شهر رفت در بازگشت تغییر حالی او را عارض شده
فردای آنروز درگذشت و در گنبدیکه نزدیک بروضهٔ حضرت است مدفون گشت

این بود تمام اقوال مسافرین و سیاحان فرنگ در باب مشهد و ما بتحقیق دو نفر دیگر را
بر اقوال مذکوره میافزائیم

وقتیکه نادر شاه از هند مراجعت بایران مینمود شخصی هندی موسوم بعبد الکریم بعزم حج باردوی او از هند

بمشهد میاید تفصیل ذیل را در سفرنامه خود از مشهد مینکارد.

روز نوزدهم ذیقعده سال هزار و صد و پنجاه و سه وارد مشهد شدیم در این شهر بعضی چیزهای دیدنی است که از آنجمله حصار بلده میباشد در خارج دیوار سنگرهای آن مثلث شکل ساخته شده و برای مدافعه بهترین اشکالست برا که هنگام محاصره وقتیکه در این سنگرها قشون گذاشته شود از هر طرف بحمله آورزان میتوان تیراندازی کرد در مرکز شهر روضه حضرت رضا علیه السلام بنائی بسیار عالی است با کنبدی وسیع و ابنیه رفیعه در اطراف آن کنبد با آزاد بزرک ساق بر این در جلو این کنبد بود اما حالا دو تراست و در طرف مغرب شهر هر نزدیکی از وسط صحن جویان دارد قصر سلطنتی در محلی واقع شده معروف بکوچه بالا (بالاخیابان) سه ضریح دور مقبره حضرت رضا علیه السلام است اولی از طرف بیرون فولاد جوهر دست و کویند از نقره قیمت آن زیاد تر است ضریح دویم از طلای خالص سیم که وصل بمرقد است از چوب صندل میباشد عقیده بعضی اینست که در طاق این سقف شمشهای طلا بکار رفته و این عقیده باطل است خارج کنبد در خشتهای مسی مطلا مستور و مثل مقبره صفرخان است در شاه جهان آباد حصار شهر خراب شده بود نادرشاه آنرا تعمیر نموده بلکه در بعضی مواضع از نو ساخت مقبره نادر در بالاخیابان است وقتیکه اینمقبره تمام شد شخص شوخی بدیوار آن نوشت (اسم تو در تمام اشعار مندرج است و دنیا را پر کرده اما جای حقیقی تو از تو خالیست) مردم از ملاحظه این لطیفه بسیار بخندیدند اما بعد از ترس اینکه نادرشاه مطلع شود و جمیعرا بهلاکت رساند با کمال دقت عبارت مزبوره را از دیوار تراشیده و محو کرده شد آبی که از وسط شهر میکذرد قبل از داخل شدن بشهر زیاده از حد صاف و پاکست بعد بسیار کثیف میشود اینست که هجاگویان مشهد بهار اهجو نموده اند و این آب تشبیه کرده آبادی مشهد سبب خرابی طوس شده طوس شهر دیگر خراسان بوده و در چهار فرسخی مشهد واقع است انتهی

مرحوم رضاقلیخان امیر الشعرا از امرا و مصنفین معظم این عهد جاوید مهد تغمده الله بغفرانه
نیز شرح ذیل را در باب مشهد از روضة الصفای ناصری نگاشته است

مشهد مقدس شهریست دلگشا و مدینه ایست روح افزا سابق بر این قریهٔ از توابع طوس و نامش
سناباد بود و حضرت امام والامام علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثنا در سناباد
فرموده که روضة من ریاض الجنة و چون آن قریه مضجع و مدفن امام شد بتدریج آبادی یافت و شهر
طوس ویران کردید و تا بجائی رسید که کرد اکرد بارویش دو فرسنک شد مدتها بواسطهٔ
لشکرکشی اوزبکیه خرابی تمام یافت چنانکه در مجلد هشتم مفصلا نکارش یافته پس از استقلال
شاه عباس صفوی صورت آبادانی یافت علی الجمله شهریست از اقلیم چهارم و حوالیش کشاده
آبش خوشگوار است و هوایش سازکار و دویست سیصد قریه آباد در اطراف آن واقع است
و نور نعمت کوناکون در این بلد بحد کمال رسید دوره شهرش اکنون ده هزار و هشتصد و هشتاد
ذرع و مشتملست بر شش دروازه دروازه عیدکاه میانهٔ جنوب و مغرب دروازهٔ ارک میانهٔ جنوب
و مغرب دروازهٔ سراب روی بمغرب دروازهٔ نوقان میانهٔ شمال و مشرق دروازهٔ پائین خیابان میانهٔ
جنوب و مشرق دروازهٔ بالا خیابان میانهٔ مغرب و شمال واقع است و سبب تسمیه این دروازه ها
اینکه از دروازهٔ پائین خیابان تا خیابانی ساخته اند که طولش دو هزار و نهصد ذرع و عرضش
بیست و هشت ذرع و از دروازهٔ پائین تا مرقد مطهر امام واجب الاحترام نهصد ذرع است
و روضهٔ مطهره در وسط معموره شهر اتفاق افتاده و در سمت جنوب صحن جدید مدرسهٔ
پائین پا واقع است و در سمت دیکر که میانهٔ جنوب و مغرب است و مسجد کوهرشاد و در سمت دیکر
فیما بین شمال و مشرق مدرسهٔ میرزا جعفر است نزدیک دروازهٔ نوقان کوی است پر آب طولا و
عرضا شصت ذرع آبش بحسب اقتضای هر سال کم و بیش میکردد ولی هرکز خشک نکردیده

وعرض

وعرض شهر دو هزار و سیصد ذرع و مساحت شهر چهار هزار و هشتصد و پنجاه و یك جریب و این شهر صد و سی و دو برج دارد و ارك آن در یکطرف اتفاق افتاده دیوار ارك میانهٔ مغرب و شمال چهار صد ذرع و از طرفی که میانهٔ مغرب و جنوب است دویست و ده ذرعست و این دو بدنه را روی به بیرون شهر است و تمام اطراف ارك یکهزار و دویست و چهل و شش ذرع است و بیست و سه برج دارد وضع شهر را بشیری خفته تشبیه کرده اند و بعضی بپوست گوسفند بر زمین گسترده شبیه دانسته اند و تا کنون بدین تحقیق هیچکس آنشهر را تشریح نکرده

مؤلف گوید این بود تمام اقوال علمای جغرافی و سیاحان عرب و عجم و مصنفین و رجال انگریز فرنگ و هند در شرح مشهد مقدس و تحقیق مطلب و حل مسئله و دقایق و نکات آن با ادله قاطعه و اسناد معتبره از قراریست که در ذیل نگاشته میشود

سناباد بلدهٔ کوچکی بوده است و حمید بن قحطبه که از جانب هرون الرشید حکومت این ولایت مینموده در سناباد عمارت و باغی داشته است چون هرون در طوس درگذشت در خانهٔ حمید ابن قحطبه مدفون گردید و قبه باراده عبد الله مامون بر فراز تربت او ساخته شد و بقبهٔ هرونیه اشتهار یافت چون حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی صلوات الله علیه در طوس رحلت فرمودند در قبهٔ هرونیه مدفون گردیدند و اینکه در افواه عامه شهرت تامه دارد که قبهٔ اولیه را اسکندر ذو القرنین افراخته با چهار دیواری در اینمحل ساخته مستند صحیح ندارد ولی از برخی روایات بر میآید که بلدهٔ سناباد را ذو القرنین آباد کرده چنانکه در طی روایتی در باب دفن حضرت رضا علیه السلام باین عبارت اشارت شده که (تدفن بمدینة بناها العبد الصالح الاسکندر ذو القرنین بلدة بارض طوس یقال لها سناباد بضعة منی) و حکیم نیز قریب باینمضمون در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة تالیف صدوق علیه الرحمه دیده میشود ولی

هیچیك

حافظ ابرو در کتاب عبرت که زبدة التواریخ نام بر تحقیقی که بعدها بیاید شرح ذیل را مینگارد
موضعیکه حالا بمشهد معروفست قریه آنرا سناباد میخواندند و بسبب مزار متبرك سلطان خراسان شهر گرفت و سلاطین در آنجا مقام کردند و حکام و سلاطین تعظیم و توقیر و رعایت ادب و احترام بجا داشته اهالی آنجا را از زحمات و تکالیف معاف داشتند ببرکت آن جای متبرك شهد امروز از شهرهای معظم خراسان یکی آنست وفات علی بن موسی در شوال سنه ثلث و مائتین بود و از آنوقت باز مشهد را حرمت و عزت پیدا شد و از ممالك مصر و شام مردم بزیارت او رغبت مینمودند و اکابر و اشراف در آنجا عمارات عالی بنا نهادند بعد از این ایام ملوك و امرا و ارکان دولت عمارت ساختند بتخصیص حضرت مهد علیا مخدرهٔ مهر خواتین جهان فاتحهٔ امارات الخیرات نتیجهٔ مقدمات السعادات صفوة الدنیا و الدین عصمة الاسلام و المسلمین گوهرشاد آغا ابد الله ظلال جلالها بسط علی العاکفین لواء فضلها و افضالها از سر صفای عقیدت و کمال حسن ایمان کریمهٔ انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر بنای مسجد جامع در جوار مزار متبرك مشهد مقدس اشاره فرمود و در تاکید ارکان و تشیید اساس مبالغه نمود تا عمارت آن اساس و دولت روز افزون در سخ پذیر نشد طاق سپهر آسای آن از غایت نزهت چون بهشت برین و از کمال صنعت نگارستان چین شد دو مناره بر دو پایه معقود گردید چنانکه از آن شاید کردن چشم سر بر کنگره کواکب و اشکال آسمان را

هیچیک از این دو خبر دلالت بر مدعا و بنا کردن اسکندر قبهٔ آنحضرت ندارد و آنچه از تتبع
بلیغ و تصفح شدید در کتب سیر و خبر بدست آمده آنست که قبهٔ مبارکه و روضهٔ مقدسهٔ
حضرت امام ثامن صلوات الله علیه چهار بار بدست چهار بانی عمارت شده بتخلل سه و بانی اول
قبهٔ هرونی است که بامر عبد الله مامون بنا شده و قبل از ارتحال امام همام آنرا ساخته اند و امارات
سبق این عمارت چند عبارتست یکی روایت عیون که مینویسد (ثم دخل دار حمید بن قحطبة الطائی
و دخل القبة التی فیها قبر هرون الرشید) یعنی حضرت رضا داخل خانهٔ حمید بن قحطبهٔ طائی
شده بقبهٔ که در آن هرون الرشید است ورود فرمود دیگر حدیث ابو صلت هروی است که آن
حضرت بوی فرمودند (ادخل هذه القبة التی فیها قبر هرون) دیگر کلمات مورخین و محدثین
که مینویسند (و دفن فی دار حمید بن قحطبة الطائی التی فیها قبر هرون الی جنبه) خلاصه
این بنای عبد الله مامون را که نخستین بنا بوده و بزعم بعضی دیالمه بپارهٔ تزیینات حزین نموده امیر
سبکتکین بر انداخت و ظاهراً منشاء حرکت امیر مذکور تعصب دینی بوده است بهر حال چندین
سال روضهٔ آن بزرگوار خراب و بیباب افتاده از خوف مخالفین کسی باعادت عمارت آن نمیپرداخت
تا آنکه یمین الدوله سلطان محمود پسر ناصر الدین سبکتکین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را
در واقعه دید که آنحضرت باو خطاب کرده فرمودند تا چند اینچنین خواهد ماند محمود دانست که
مقصود امر مشهد حضرت رضاست هنگامیکه بیدار شد مشغول عمارت گردید و بارگاهی نیک برافراخت
و قبهٔ بلند برافراخت و مباشر اینکار همان حاکم نیشابور بود که در عنوان کتاب اشاره شد
عز الدین ابن الاثیر در کامل مینویسد (و جدد سلطان محمود عمارة المشهد بطوس الذی فیه قبر علی
ابن موسی الرضا و الرشید و احسن عمارته و کان ابو سبکتکین اخربه و کان اهل طوس
یؤذون من یزوره فمنعهم من ذلک و کان سبب ذلک انه رای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

فی المنام

ارضا بر اطراف آن از
... ون و درون بافنون آزاینه
انواع تکلف و منابش در
... بین رشک خلد برین مشابه
... عاد و نمودار ارم ذات العماد
التی لم یخلق مثلها فی البلاد
معاینه گشت (تبارک ذو
العرش ما ذا تری من الحسن
فی جانب المسجد) و دهها
معتبر و مستغلات معمور بر
آن بقصد طاعات و مهبط
اجابت دعوات وقف فرمود
حق سبحانه و تعالی چندانکه
آنرا مزاد و ابقا ممکن است سایه
چترهای آسایش گر عالم و عالمیان
در کنف ظل او مستدام بادا
مستدام دارا دبمحمد و آله الامجاد
و مشهد چند محله است از این
قرار (محله کاریز) (محله شاه
آباد) (محله چاه نو) (محله
دستجرد) (محله منصوریه)
(محله ابو بکر آباد) (محله پس
بازه) مزارع متعلقه بمشهد
از قرار ذیل است
(مزرعه طرق) (مزرعه ملوم)
(مزرعه سمرقند) مزرعه مهد
آباد) (مزرعه سلول باره)
(مزرعه برهی) (مزرعه بکاباد)
(مزرعه و برکن) (مزرعه برده)
(مزرعه دبک) (مزرعه چناد)
(مزرعه البادار) (مزرعه عمود
آباد) (مزرعه ده رود) (مزرعه
چونکران) (مزرعه ارسکوا)
(مزرعه کلار خلع) (مزرعه
سرکرد) (مزرعه دسلک
(مزرعه خوش باباب) (مزرعه
شادکر) (مزرعه صعاب)
(مزرعه حمید)
نیز حافظ ابرو در همین کتاب
گوید از قرائیک شاهرخ
وقف مشهد کرد قسویه
شمرآباد است

فی المنام وهو یقول له الی متی هذا فعلم انه یرید امر المشهد فامر بعمارته) همانا این بنا ثانی در تطرقات قبائل غز سانحهٔ ویرانی پدید آمد پس در عهد سلطان سنجر سلجوقی شرف الدین ابو طاهر قمّی آنرا اصالةً از مال خاص خود یا وکالةً از جانب سلطان سنجر اگر قصهٔ انکشاف تربت مطهّر استوار بوده باشد عمارت نمود وخلاصهٔ آن قصه بر وجهیکه در السنهٔ خلق مشهور و در بعضی کتب تاریخ منقولست اینست که گویند سلطان سنجر را پسری بود مبتلا بمرضی مزمن معالجه و تغییر آب و هوا را سفری بطوس نمود در اراضی طوس روزی در اثنای شکار آهوئی را تعاقب میکرد آهو داخل چار دیوار روضهٔ مقدسهٔ شُدّ پناه باینمکان شریف برد پسر سلطان هرچه کرد که اسب داخل چار دیوار شود نشد دانست که اینجا روضهٔ مقدّسهٔ حضرت رضا علیه السلام است بدعا و استشفا خود پرداخت و روان امام همام را شفیع ساخت و در حال شفا یافت واقعه را بعرض سلطان رسانید تجدید عمارت روضه را استدعا نمود سلطان بشرف الدین ابو طاهر مثال داد و اینکار پرداخته شد شهر بند کوچکی نیز بنا نمود و بعضی بجای پسر سلطان سنجر پسر وزیر سلطان سنجر را گفته اند وبهر حال مقتضای ظن متاخم بعلم اینست که اینقصه را اساً صحیح ندانیم بلکه شرحی موضوع در مقابل انکشاف تربت مقدس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام باشد ولی در عمارت و بناء شرف الدین ابو طاهر قمّی شکّی نیست چنانکه قاضی سعید نور الله شهید در مجالس المؤمنین آورده وسقم قصهٔ مزبوره گزندی بر صحت اصل ترتیب که مقصود ماست نمیرساند و این شرف الدین ابو طاهر بن سعد بن علی القمّی بانی گنبد مطهّر مردی متدیّن فاضل بود در جوانی از قم ببغداد رفته ملازم عارض لشکر ملکشاه سلجوقی شد وچون رعایای مرو از عامل خود شاکی بودند خواجه نظام الملک او را عامل مرو نمود و مقرر داشت که در منشور از وی بوجیه الملک تعبیر کنند پس چهل سال تمام در مرو عامل بود آنگاه دیوان دار والدهٔ

سلطان شد و بعد از فوت شهاب الملك بوزارت سلطان سنجر رسید و سه ماه وزیر بود که در گذشت
و از قرار مذکور در جوار روضهٔ عرش درجه مدفون گشت و بعد از فوت او امیر قماج وزارت
سلطان را بهزار دینار برای طغان بیك محمد بن سلیمان کاشغری بخرید چنانکه در خلاصه دستور
الوزرا بنظر رسید خلاصه این بنای شرف الدین ابو طاهر قمی را که بنیاد سیم بود در فتنه چنگیز خان
و یورش تولی و برانی سیم طاری کردید چه تولیخان پسر چنگیز خان بعد از قتل نیشابور بطوس
رفته روضهٔ مقدسهٔ حضرت رضا علیه السلام و آبادانی این ناحیه را نیز منهدم ساخت و این
بتصریح دو عالم معتبر است یکی عز الدین عبد الحمید ابن ابی الحدید در شرح خطبهٔ ملاحم که امیر
المؤمنین علیه السلام از خروج ترك وصفت و سیرت ایشان خبر داده است در طی شرح عمده وقایع و خلاصه
حروب تاتار میگوید (ثم عمدوا الی طوس فنهبوها وقتلوا اهلها وخربوا المشهد الذی به
علی بن موسی الرضا علیه السلام والرشید هرون بن المهدی وساروا الی هراة) دیگر عز الدین
علی بن الاثیر الجزری که گوید (فلما فرغوا من ذلك سیروا طائفة منهم الی طوس ففعلوا بها
كذلك ایضا وخربوها وخربوا المشهد الذی فیه علی بن موسی الرضا والرشید حتی
جعلوا الجمیع خرابا ثم ساروا الی هراة) و همانا عمارت این خراب و عادت صورت سابقه آن بوجه
احسن بدستیاری کارگزاران دولت سلطان محمد اولجایتو اولین شیعهٔ شعبهٔ مغول شده است و بعضی
از سیاحان فرنگ نیز باین معنی تصریح کرده اند و چون خرابی قبه و بارگاه در یورش تولیخان
ثابت و مسلم است و آبادی آن نیز در زمانیکه قاضی شمس الدین بن بطوطه طنجی از جام باین مقام
رسیده محقق است غالباً معین میشود که عمارت چهارم را سلطان اولجایتو خان بهادر نموده
چه ابن بطوطه در سال هفتصد و سی و چهار هجری در عهد سلطان ابو سعید مغول بمشهد آمده
و ما بین زمان چنگیز و عهد سلطان ابو سعید پادشاهی که اینگونه آبادی و تزیینات و آیین را

که قاضی شمس الدین بن بطوطه روایت نموده ملایم عقیدت شخص و سیرت عهد او بدانیم غیر السلطان محمد خدابنده دیگری نیست کما لا یخفی علی الخبیر المتطلع فی الاخبار المتطلع علی السیر والآثار و عین عبارت ابن بطوطه اینست) والمشهد المکرم علیه قبة عظیمة فی داخل زاویة وتجاورها مدرسة ومسجد وجمیعها ملیح البناء مصنوع الحیطان بالقاشانی وعلی القبر دکانة خشب ملبسة بصفائح الفضة وعلیه قنادیل فضة معلقة وعتبة باب القبة فضة وعلی بابها ستر حریر مذهب وهی مبسوطة بانواع البسط وازاء هذا القبر قبر هرون الرشید) و از تاریخ هفتصد و سی و چهار با ندرجاتی ندیده و از کتبی نشنیده ایم که خرابی و انهدامی بر قبه و بارگاه حضرت رضا علیه السلام رسیده باشد مگر در عهد سلاطین صفویه که بزلزلهٔ شدید انشقاقی در گنبد مقدس بهم رسید و بمرمت آن پرداختند پس اول قبه آنحضرت قبهٔ هرونیه بوده و آخر قبه که هم اکنون برقرار است از بناهای عهد الجایتو بهادرخانست که قبهٔ چهارمی میباشد ولی بعد از الجایتو و پیش از او دائما سلاطین و بزرگان بتزیینات روضه و قبه پرداخته اند چنانکه ذکر جمله بیاید و از مضمون این کلمات مستفاد میگردد که اهمیت این شهر بواسطهٔ روضهٔ مقدسه حضرت رضا سلام الله علیه است بلکه بهمین جهت حلیهٔ تمصر در بر نموده و اما تغییر اسم و وضع و آبادانی کامل آن بموجب استقرا و استقصاء کامل معلوم میشود از عهد سلطنت میرزا شاهرخ گورکانی است زیرا که پس از خرابی بلاد خراسان در اسفار و لشکرکشیهای امیر تیمور این پادشاه فرزند خود شاهرخ را حکومت خراسان داد و او در صدد آباد نمودن بلاد منهدم شده برآمد خاصه بعد از فوت امیر تیمور و اغتشاش سمرقند که شاهرخ خود عازم آن صوب بود خواست اول متصرفات خود را مضبوط کند بعد بجانب سمرقند راند لهذا در سنهٔ هشتصد و هشت جلال الدین فیروزشاه امیر مت برج و بارهٔ هرات و خواجه سید میرزا را بعمارت طوس مأمور نمود و قبیکه

او بطوس آمد دیده دکو و فرهای امیر تیمور چون طوس خراب شد بقیة السیف از مردم بر دور مرقد سنا باد اجتماع نموده برای خود خانهای گلی ساخته اند آنها را تکلیف بکوچیدن از آنجا و معاودت بطوس کرد قبول نکردند و آنجا را مأمن خود شمردند بنابراین باجازه شاهرخ در همانجا بر دور بیوتات آنها حصاری کشیدند اینجا شهر و معروف بمشهد شد و طوس یکباره متروک ماند و با وجود لطمه های اوزبک و ترکمن پیوسته بر آبادی آن افزود و اگر احیانا دو روزی نکر و وقوفی در آن پدید آمد بزودی باز اسباب ترقی آن فراهم شد و اینک این شهر شریف در کمال معموری و رونق و جلوه است و اراضی اطراف آن همه مزروع و خرم و قرای بسیار در هر طرف آن دیده میشود و حاصلخیزی زمینهای خراسان مسلم و لیاقت و استعداد هر قطعهٔ آن مشهود طوایف امم گردیده صیت غزارت میاه و لطافت هوای آن بهر جا رسیده و هر که برأی العین ندیده بسمع قبول شنیده است

ذکر روضهٔ مقدسهٔ حضرت رضا سلام الله علیه و ابنیهٔ متعلقهٔ بآن

حرم مطهر که تقریبا در وسط شهر واقع شده بنائیست مربع و ابنیهٔ چند آنرا احاطه نموده بعد از آن ابنیه در سه طرف صحن بنا شده است یکی در طرف جنوب و آن صحن هم متعلق بحرم است هم بمسجد گوهرشاد صحن دیگر معروف بعتیق که در سمت شمال حرم و محاذی مسجد گوهرشاد است صحن سیم که آنرا صحن جدید گویند در طرف شرق واقع شده و شرح دخول و خروج حرم از این قرار است که چون از درب طلای پیش روی که در سمت جنوب واقع شده بیرون آیند داخل دار الحفاظ میشوند پس دار الحفاظ در جنوب حرم است از دار الحفاظ بطرف دست راست که سمت مغرب باشد از درب نقره که مرحوم حسام السلطنه سلطان مراد میرزا ابن نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طلاتراه ساخته بایوان معروف بایوان حسام السلطنه آمده وارد دار السیاده میکردند و از دار السیاده بطرف جنوب رفته بایوان مسجد گوهرشاد ورود نموده از این

ایوان از دو سمت یسار و یمین بصحن مسجد گوهرشاد میروند پس ایوان شمالی مسجد گوهرشاد طرف جنوب
غربی حرم و صحن مسجد گوهرشاد نیز در همین سمت واقع شده است این یکراه خروج از حرم است و
برای دخول از این راه میتوانی گفت از صحن مسجد گوهرشاد که در جنوب غربی حرم است داخل ایوان
مسجد گوهرشاد میشوند و آن نیز در همین طرف است از این ایوان بسمت شمال رفته داخل دار السیاده
میگردند و از دار السیاده بطرف مشرق روانه شده از ایوان حسام السلطنه گذشته از در
نقرهٔ حسام السلطنه بدار الحفاظ ورود مینمایند و میرسند بدر پیش رو که رو بشمال است و
از این در داخل حرم مطهر میگردند راه دیگر که از حرم بیرون میآیند نیز از دار الحفاظ است
بدار السیاده بوضع مذکور و از آنجا بطرف شمال رفته از راهرو سقاخانهٔ ایوان طلای صحن عتیق
که در گوشهٔ این ایوان واقع است بایوان آمده بصحن عتیق ورود مینماید و قرینهٔ این در کتابخانه
مبارکه است پس ایوان طلای مذکور در شمال غربی حرم و صحن عتیق نیز تقریبا در شمال حرم
واقع شده است و برای دخول از این راه میتوانی گفت از صحن عتیق که تقریبا در شمال حرم است
از کفش کنهائی که در سمت مغرب ایوان طلای صحن عتیق میباشد بایوان که در شمال غربی حرم است
داخل شده و از این ایوان دو راه بحرم مطهر است یکی از در گوشهٔ دست راست ایوان که محاذی
کتابخانهٔ مبارکه است وارد راهرو سقاخانهٔ ایوان طلا گردیده از سمت جنوب بدار السیاده
و از دار السیاده از درب نقرهٔ حسام السلطنه بدار الحفاظ آمده از درب طلای پیش رو بحرم
مطهر مشرف میشوند راه دیگر از طرف مشرق ایوان و نزدیک کتابخانه که از آن بتوحیدخانه
رفته از آنجا بسمت جنوب مایل شده میرسد بصفهٔ شاه طهماسب و از آنجا داخل حرم میگردد و این
درب در طرف شمال روضه واقع است راه سیم که از حرم خارج میشوند از در طلا و نقرهٔ پایین پا که در
طرف مشرق است وارد گنبد حاتم خان شده از آنجا بسمت مشرق یعنی بخط مستقیم بدار السعاده

آمده

آمده از آنجا با یوان طلای صحن جدید که در مشرق حرم واقع شده میرسند و از طرفین بهین و یسار ایوان صحن که در طرف مشرق حرم است و دو دو مینماهند و از برای دخول از این راه نیز میتوان گفت از صحن جدید وارد ایوان طلای امین صحن شده پشت بمغرب بخط مستقیم وارد دار السعاده و از آنجا داخل گنبد خاتم خان کردیده و از در طلا و نقره با بن با تلثیم تراب آستان حضرت رضا سلام الله علیه نایل میکردند

بنای حرم چنانکه ذکر شد مربع است و وسعت داخلهٔ آن ده ذرع در ده ذرع و ارتفاع گنبد مطهر تقریبا بیست و چهار ذرع است داخلهٔ گنبد را بامر همایون شاهنشاهی (اعلیحضرت ناصرالدین شاه) دام ملکه مرحوم میرزا صادق قائمقام نوری در کمال خوبی آئینه کاری کرده و دیواره و ازارهٔ حرم کاشیهائیست که فی الحقیقه از چینیهای بسیار ممتاز بهتر و باصفاتر و کرانبهاتر است بعضی از این کاشیها مربع و بر روی آنها خطوط رقاع و اسلیمی برجسته دیده و خوانده میشود و برخی خشتها مسدس سفید است که با خطوط طلا در آنها آیات و احادیث رسم شده گویند خمیرهٔ این کاشیها از معدنیست که فعلا در مشهد موجود میباشد

صورت کتیبه‌های حرم مطهر

در دور دیواره در پیش روی مبارک این عبارات بر روی کاشی چینی مانند بسیار ممتاز بخط ثلث برجسته کتیبه شده است (بسم الله الرحمن الرحیم هذه الروضة المقدسة المعظمة المکرمة المطهرة لمولانا الامام المعصوم الشهید المظلوم الرضا علی بن الکاظم موسی ابن الصادق جعفر بن الباقر محمد بن زین العابدین علی بن الشهید بکربلا حسین اخ الحسن بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و امام المتقین و وصی رسول رب العالمین محمد بن عبد الله ابن عبد المطلب صلوات الله علیه و علی آله الطیبین الطاهرین و اصحابه المنتجبین و رحمة الله

وبرکاته

وبرکاته) در همین موقع سمت یسار کسی که وارد روضه میشود رقم کتیبهٔ مسطوره چنین شده است (من عمل العبد المذنب الراجی رحمة ربه مولی الامام علیه الصلوة والسلام علی بن محمد المقری غفر الله له) و در ذیل همین عبارت بفاصلهٔ ثانیاً رقم شده است که (اضعف عباد الله محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسن ..... بعد ما عمله وصنعه فی تاریخ غرة جمادی الاولی سنة اثنی عشر وستمائة غفر الله له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بمحمد وعترته الطاهرین) از این دو عبارت مستفاد میشود که علی بن محمد مقری بانی است و محمد بن ابی طاهر استاد وصانع در پیشانی همین درب مقدس در دور عبارت (ورحمة الله وبرکاته) شعر ابو نواس را نوشته است که در مدح حضرت رضا سلام الله علیه میگوید

مطهرون نقیات جیوبهم تجری الصلوة علیهم اینما ذکروا

من لم یکن علویاً حین تنسبه فما له من قدیم الدهر مفتخر

الله لما بری خلقاً فاتقنهم صفاکم واصطفاکم ایها البشر

فانتم الملأ الاعلی وعندکم علم الکتاب وما جائت به السور

و در پایین (ورحمة الله وبرکاته) نوشته است (تقرب بهذه العمارة العبد الضعیف الذلیل المحتاج الی رحمة الله تعالی مولی المحمد عبد العزیز بن آدم بن ابی نصر القمی حشره الله معه ومع آله

نیز در دور دیوارهٔ در پیش روی مبارک این عبارت بکاشی معرق کتیبه شده است (قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا علی انا نذیر امتی وانت هادیها والحسن قائدها والحسین سائقها وعلی بن الحسین جامعها ومحمد بن علی عارفها وجعفر بن محمد صادقها وموسی بن جعفر محصیها وعلی بن موسی منجیها ومحمد بن علی قائمها وعلی بن محمد عالمها والحسن بن علی منادیها

وَالقائم الخلف مِنّا سابقها) سیاقت این حدیث محل نظر است همچنین در این مقام ابن عباس بخط کوفی کتیبه شده (اِنّ فی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِلمتوسّمین سُبحانَ اللهِ آناءَ اللَّیلِ وَاَطرافَ النَّهارِ سُبحانَ اللهِ بِالغُدوِّ وَالآصالِ سُبحانَ اللهِ بِالعَشِیِّ وَالاِبکارِ سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ لِلّهِ وَلا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَلِلّهِ الحَمدُ عَلیٰ ما هَدٰنا وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلیٰ نَبیِّنا وَشَفیعِ ذُنوبِنا وَمَولانا الخ)

و در حرم در بالای ازاره در دو دوره بر روی کاشی چینی نمای بسیار ممتاز کتیبه ایست بر جسته و آن عبارتست از سورهٔ مبارکهٔ انّا فتحنا و ابتدای آن در پیش رو از دست راست شروع شده تا (وَلِلّهِ جُنودُ السَّمٰواتِ) و از در پایین از اول سورهٔ هل اتی است تا (حَسِبتَهُم) و تتمهٔ سورهٔ انّا فتحنا از (المُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ) تا (اللهُ بِما تَعمَلونَ) در بالای ازاره پایین پا از سمت راست نوشته شده تا پشت صفهٔ شاه طهماسبی و از کریمهٔ (اِنّا اَرسَلناکَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذیراً) تا (شَغَلَتنا) در بالای ازارهٔ پس پشت صفهٔ مسطوره ثبت میباشد و از (اَلسِنَتِهِم) تا (بَل ظَنَنتُم) محاذی بالای سر مبارکست و تاریخ این کتیبه در صفهٔ شاه طهماسبی بدینعبارت واقع شده (اثنین من جمادی الاخری سَنَة ستّین وسبعمائة هجریّه) در کاشیهای ازاره دور روضه که بشکل مسدس است بعضی از احادیث و آیات و کلمات قصار حکیمانه و امثال و نصایح و اشعار بخط نسخ عربی رسم شده از جمله در صفهٔ شاه طهماسبی در سمت پایین شخصی که مواجه ضریح باشد این عبارت نوشته شده (من کلام رسول الله صلی الله علیه وآله انکم لن تسعوا الناس باموالکم فسعوهم باخلاقکم وقال ابرهیم بن العبّاس الصولی لو وزنت هذه الکلمة باحسن کلام الناس لرجحت علی ذلک وقال صلی الله علیه وآله خافوا من عقوبة ذوی المروّة (من شهور سنة اثنی عشر وستمائة) در پهلوی آن حدیثی است نبوی که

(لا یجتمعان فی قلب المؤمن البخل وسوء الظن وبعد نوشته است صدق رسول الله صلی الله علیه واله) هم در اینمقام این دو شعر با اسم شاعر و تاریخ مسطور است

با دا هزار بار فزون تر سلام حق — بر تو ابا غریب خراسان امام حق

مشتاق حضرت تو ام ای سید شهید — حقا که رستم از دل از جان غلام حق

قائله عبدالله بن محمود بن عبدالله فی شهور سنة اثنی عشر وستمائه و در ذیل این اشعار سورة ارایت الذی است با سوره قدر و در سمت بالا رکنیکه مواجه ضریح باشد نوشته است (قال رسول الله صلی الله علیه واله الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر سنة ستین وسبعمائة) و در خشت دیگر این حدیث و این رقم است که (من قتل دون دینه فهو شهید من قتل دون اهله فهو شهید اللهم اغفر علی بن محمد بن معد) در یکی از خشتهای جدید که تا نقشی ندارد نزدیک محرابیکه در بالا مصلی تحت قبه واقع شده و قرینه محراب پیش روی مبارک است قریب بزمین و زاویه پائین پا نوشته است (للحاج عبدالعزیز بن آدم القمی

الشحنة شرع و شوهر پاک بتول — وی بازوی تو رونق بازار رسول

در عالم علوی و جهان سفلی — بی حب و ولای تو عمل نیست قبول

دو محراب در جدار جنوبی حرم در جنبین در پیش رو است چنانکه در عبارات سابق بدان اشاره رفت و دو دوره یک از این دو محراب چند کتیبه دارد از این دو محراب دو آنکه در بالا شخص مستقبل واقع میشود کتیبه اول که بر روی کاشی چینی مثال بخط کوفی برجسته رسم شده است (بسم الله الرحمن الرحیم انما ولیکم الله ورسوله الی اخر و کریمه یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم تا اخر) کتیبه دوم بخط ثلث برجسته (بسم الله الرحمن الرحیم اقم الصلوة لدلوک الشمس الی واجعل لی من لدنک

سُلطاناً نصیراً) نیز کتیبه ایست کوفی در هلالی محراب که (بسم الله الرحمن الرحیم شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة الی عند الله الاسلام) در پیشانی محراب بخط کوفی نوشته است (لا اله الا الله محمد رسول الله) و کتیبهٔ دیگر خفی تر بر آمده سفید (بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون الی هم العادون) کتیبهٔ دیگر خط زرد خفی (آمن الرسول بما انزل الیه من ربه الی فانصرنا علی القوم الکافرین) در آخر نزدیک زمین بخط خفی نوشته است (سبحان ربی العظیم وبحمده) در پیشانی محراب نوشته است (کن فی صلوتک خاشعاً)

و از این دو محراب در دور آنکه در طرف یمین شخص مستقبل است بخط کوفی نوشته (ان الحسنات یذهبن السیئات الی لا یضیع اجر المحسنین) کتیبهٔ دیگر بخط ثلث که (بسم الله الرحمن الرحیم قد نری تقلب وجهک فی السماء الی ولئن اتبعت اهواءهم) کتیبهٔ کوفی هلالی محراب اینست که (بسم الله الرحمن الرحیم آمن الرسول بما انزل الیه من ربه الی غفرانک ربنا) و کتیبهٔ خفی سفید در دورهٔ هلال این محراب بوده که ریخته چیزیکه از آن باقیست اینست (قال الرضا علیه السلام من زارنی علی بعد داری ومزاری اتیته یوم القیمة فی ثلث مواطن حتی اخلصه من اهوالها اذا تطایر الکتب یمیناً وشمالاً وعند الصراط وعند المیزان) نیز در پیشانی محراب از حدیث دیگر در ثواب حضرت رضا علیه السلام این عبارت باقیست که (والف عمرة متقبلة کلها قال احمد بن محمد بن ابی نصر قلت لابی جعفر الف حجة قال ای والله والف الف حجة لمن یزوره عارفاً بحقه) و هم در دورهٔ این محراب بخط کوفی نوشته شده است که (بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وملائکته یصلون الی آخر) و هم در کاشی سفید برجسته نوشته است (بسم الله الرحمن الرحیم شهد الله انه لا اله الا هو الی آخر

ودر پیشانی

ودر پیشانی بخط کوفی نوشته است (لا اِلهَ اِلّا الله محمّداً رسول الله) ودر اینمقام اسم نقاش این الواح رسم شده باینعبارت (اللهمّ اغفر لمن استغفر لابی زید بن محمّد بن ابی زید النقاش) ودر زیر آن بخط کوفی نوشته است (کن فی صلوتک خاشعاً) ودر دورهٔ طاق کوچک اینمحراب بخط خفی نوشته است (عن امیر المؤمنین ستقتل رجل من ولدی بارض خراسان الی آخر) وهم سورهٔ توحید بخط خفی در هلال کوچک محراب رسم شده ودر آخر محراب قرب فرش زمین بکاشی برجسته تاریخ نوشته است باینعبارت (فی ربیع الآخر سنة اثنی عشر وستمائة) در میان کتیبهٔ کوفی اول بخط جلی است پنج سطر خفی بخط ثلث نوشته است باین عبارت که (خداوندا بحق این امام پاک معصوم بر آن بندهٔ رحمت کن که یکبار سورة فاتحة الکتاب بخواند از بهر این ضعیف عبد العزیز بن آدم وبگوید خداوندا کناهانش عفو کن واو را رحمت کن بفضلک وکرمک ورحمتک)

ومحراب ثالثی در بالای سر مبارک در مکانیکه محل نماز زائرین است واقع میباشد ودر دور آنمحراب نیز کتیبه هائی ممتاز است از جمله این کریمه بخط ثلث برکاشی چینی مثال رسم شده که (اقم الصلوة لدلوک الشمس الی آخر وبر دورهٔ هلالی کریمهٔ (شهد الله انه لا اله الا هو الخ) هم بخط ثلث در دور محراب کریمهٔ (انّ فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل تا ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک وقنا عذاب النار) نوشته شده است وبعبارت (عمل علی ابن محمّد بن ابی طاهر غفر الله ذنوبه) رقم شده هم در اینمقام برخشتهای سبز کوچک که گویا در مرمتی الحاق کردیده وبکار برده شده است این چند فقره رسم کردیده (حبّ علیّ حسنة لا یضرّ معها سیّئة) (انا مدینة العلم وعلیّ بابها) (یا علی انت منّی بمنزلة هرون من موسی) (من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه)

صورت

صورت احادیث و آیات و کلمات قصار و امثال و نصائح که در کاشیهای از زمان دور در روضهٔ مقدسهٔ رضویه

(اخوك من ساواك في الشدة) (قلب الاحمق في فيه ولسان العاقل في قلبه) (من اطال الامل اساء العمل) (كفران النعمة مزيلها) (غيروا الشيب ولا تشبهوا باليهود) (اعمال العباد في عاجلهم نصب اعينهم في آجلهم) (طلب الادب اولى من طلب الذهب) (ترك اللواط تكثير النسل) (من اصلح امر آخرته اصلح الله امر دنياه) (مودة الاباء قرابة بين الابناء) (طوبى لمن رزق بالعافية) (قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن من امن منه الناس) (الشرف بالعقل والادب لا بالاصل والنسب) (قال النبي صلى الله عليه وآله اياك ومصادقة الكذاب) (اذا تم العقل نقص الكلام) (قال رسول الله صلى الله لا علم كالتفكر) (غيرة المرأة كفر وغيرة الرجل ايمان) (صحة البدن في الصوم) (جهد المقل كثير) (جمال المرء في العلم) (الانسان عبيد الاحسان) (في كل قلب شغل) (من رضي عن نفسه كثر الساخط عليه) (فقر الفقر الحمق) (آه من قلة الزاد وبعد السفر) (رسول الموت الولادة) (ان من البيان لسحرا وان من الشعر لحكمة) (ذل المرء في الطمع) (راحة النفس في الياس) (من ضيعه الاقرب اتيح له الابعد) (المرء مخبوء تحت لسانه) (ارحم ترحم) (البخل عار والجبن منقصة) (الاداب حلل مجددة) (المرء عدو ما جهله) (المرء يعرف بايمانه) (قال الصادق عليه السلام يقتل حفدتي بارض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره فيها عارفا بحقه اخذته بيدي يوم القيمة فادخلته الجنة وان كان من اهل الكبائر قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال تعلم انه امام مفترض الطاعة شهيد من زاره عارفا بحقه اعطاه الله تعالى اجر سبعين الف شهيد ممن استشهد بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله على حقيقة

ودر کاشیهای ازارهٔ دور روضهٔ شریفه خطوطی رسم است بلا ترتیب وگسسته که علی التحقیق وبالبداهه این تفرّق از باب تلاحق مرمّتها بهم رسیده وهر دفعه که اینمقام اعمارت کرده اند چون کاشیهای ازاره درنهایت نفاست ولطافت وامتیاز بوده است انها را داخلهٔ حرم ازین ساخته اند وملاحظهٔ ترتیب وربط عبارات را ننموده اند وچون این خطوط با وصف انفصامات وارسالات وسقطها وتفرّقات که از ینجهت بهم رسیده است بفوائد عدیده از قبیل اعلام باسامی بعضی از ملوک وتواریخ مرمّتها واسامی بانیها وغیر ذلك اشتمال داشت حرصاً علی کشف الآثار وضبط الاخبار وقید الأوابد وصید الشوارد بسیاری از آنها را ثبت نموده در این مجلد مخلّد ساختیم قطعات عبارات منصرمه را هم جابجا بین الهلالین محدود داشتیم بدینصورت (الدهر عصمة الدین صفوة) (برهانها توفیت فی سنة) (والسلاطین سلطان) (بن محمد طغرلخان انار الله برهانهم) (سنجر ابی الفتح محمد بن سلطان) (سید سلاطین العرب) (المعظم السلطان) (جری تجدید هذه العمارة) (السید الاجل) (سنة اثنی عشر و) (دستور خراسان ابی) (المعالی بن الحسین) (صاحب) (برّد الله مضجعه) (بن یحیی بن علی بن جعفر الموسوی انار الله برهانه) (ابن هبة الله الحسینی) (الفقیر المحتاج الی رحمة) (الحسن علی بن محمد بن یحیی) (والمسلمین اعدل الملوك) (العبد المذنب) (صدر العالم) (الدنیا والدین غیاث الاسلام) (بدر الاسلام والمسلمین) (الکبیرة زبدة) (نساء اهل البیت بنت نظام الموسوی) (بریاسة الامیر السید الصدر الکبیر قوام الملة والدین شرف الاسلام) (اعظم مالك رقاب) (والعجم المنصور من السماء) (المظفر علی الاعداء علاء) (شاهنشاه الاعظم) (بتاریخ شهر الله المبارك) (عمت برکته) (وخمسمائة من الهجرة النبی علیه السلام) (ترکان زمرد ملکه بنت سلطان شهید محمود)

نگارنده گوید پس در طی خطوط کاشانیهای منمقه ازارۀ مقدسه سه تاریخ فعلاً موجود است
یکی پانصد و اندی و دیگر ششصد و دوازده و دیگر هفتصد و شصت و از این تواریخ ثلثه
بر وجه یقین استنباط میکنیم که داخلۀ اینمقام کریم در هر کدام از مائۀ سادسه و مائۀ
سابعه و مائۀ ثامنه تزیین یافته و آیین پذیرفته است

کتیبۀ بالای حرم که در زیر گنبد واقعشده و منتهی الیه دیوار حرم میباشد سورۀ
یسبح لله است بخط ثلث برقم خطاط مشهور علیرضای عباسی در میان ترنج طلائی که در
بالای پیشانی در پائین پاست باینعبارت رسم شده (قد زینت هذه الروضة الرضویة فی ایام
تولیت عضد الملک [کذا] الدولة العلیه میرزا محمد حسین الحسینی هزار و دویست و هفتاد
و پنج) در طرفین این ترنج دو ترنج دیگر است میان آنکه در سمت یسار واقعشده نوشته اند
(الحق مع علی و علی مع الحق صراط علی حق نمسکه) و میان آنکه در طرف یمین است
نوشته است (لو یوازن ایمان علی ایمان اهل الارض لرجح ایمان علی) کتیبۀ بالای این
در اینست (قال النبی صلی الله علیه و آله انا مدینة العلم و علی بابها صلوات الله و سلامه علیه)
نیز در اینمقام است (قال صلوات الله و سلامه علیه من زار ولدی بطوس کانما زار بیت الله
سبعین مرة صدق نبی الله صلی الله علیه و آله) در پیشانی در پیش روی مبارک در سه سطر
بطلا نوشته اند که (لقد تشرف بتذهیب روضة الرضویة التی یتمنی العرش امر النیابة و
ارواح القدس تخدم جنابه السلطان نادر الافشار رحمه الله الملک الغفار سنة هزار و
صد و پنجاه و پنج) بعد از همین سطر نوشته است که (ثم بمرور الاعوام ظهر علیها الاندراس
فامر السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه بالتزیین
بالزجاجة و البلور لتصیر نوراً علی نور) در یکطرف این سه سطر نوشته است (فاطمة

بضعة منّی من اذاها الخ) ودرطرف دیگر (الحسن والحسین سیّدا شباب اهل الجنّة) ودر پیشانی بالای سر مبارک نوشته است (قال النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم ضربة علیٍّ یوم الخندق افضل من عمل امّتی الی یوم القیمة) دریک سمت این عبارت نوشته است (حبّ علیّ بن ابیطالب حسنة لا یضرّ معها سیّئة) ودر سمت دیگر (ولایة علیّ بن ابیطالب حصنی فمن دخل فی حصنی امن من عذابی) ودر پیشانی دیوار پشت سر در سه سطر نوشته است (قال الرضا علیه السلام من زارنی علی بعد داری الی اخر هزار و دویست و هفتاد و هفت) دریک جانب انکتیبه نوشته است (لو اجتمع النّاس علی حبّ علی بن ابیطالب لما خلق النّار) ودر جانب دیگر (الائمة من بعدی اثنی عشر اوّلهم علی بن ابی طالب واخرهم القائم) ودر وسط بالای صفّه شاه طهماسبی نوشته است (قال النبیّ صلی الله علیه وآله مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلّف عنها غرق صدق صلی الله علیه وآله)

ودر بالای ازاره تمام دو وجوه در زیر آئینه کاری بر روی سنگ مرمر قصیدهٔ بنظم مرحوم دبیر الملک فراهانی وخطّ میرزا حسینقلی خوشنویس حجّاری شده است وصورت آن از این قرار است

۵ تبارک الله ازین روضهٔ همایون فر — که برتر از دو جهانست نزد اهل نظر
مشیّد است بنایش بسان شرع نبیّ — مؤیّد است بقایش چو ملّت حیدر
چه کعبه ایست که بهر طواف او همه عمر — ببویه است دو اسبه سپهر پهناور
بود برتبه هر رکن آن بجای حطیم — بود بحرمت هر سنگ از آن بجای حجر
چه قبّه ایست که معمار عقل و طایر وهم — ز سیر کنگره اش ماند واله و مضطر
چه بقعه ایست که بالذّات زان بخلد زمین — وزان بناز دبر عرش تودهٔ اغبر

کدام کاخ بهشت است این خجسته حریم | که هست صد ره از خاک سدره او بهتر
کدام قصر رفیع است این بنای متیز | که عرش راست درین رکن و فرش را لنگر
نه نخل طور است اما همی بگوش رسد | از آن ندای انا الحق همواره تا محشر
نه کوه سینا باشد ولی بعجز و نیاز | گرفته است کلیم اندر آن مقام و مقر
زهر چه عقل تصور کند بود افزون | زهر چه وهم تخیل کند بود برتر
فروغ نورش باشد چنانکه گوئی از آن | کنند کسب ضیا جرم ماه و پیکر خور
نه چرخ باشد و نه عرش و نه سپهر ولی | هزار مرتبه جاهش ز نه فلک برتر
کشیده سر بثریا چنانکه پنداری | وقایه ایست بر این طاق طارم اخضر
بدور دائره‌اش گردش فلک باشد | چنانکه گوئی افلاک را بود محور
سپهر نیست مر این روضه لیک هر شب و روز | بدور قصرش باشد مدار شمس و قمر
یکی شگفتی بنگر که این خجسته حرم | گرفته جان جهان را بتنگ اندر بر
بعقل گفتم این جای کیست نامش چیست | که اندر آن متحیر بود عقول و فکر
چه گفت گفت که چند این قیاس و کج بینی | چه گفت گفت که چند این خیال بوک و مگر
قدم گذار یکی بر وساده وحدت | بچشم دل سوی این قصر زرنگار نگر
بگوش هوش شنو این ندا ز خیل ملک | که میسر آید این نکته بر شام و سحر
که عرش رحمن است این در آن گرفته مقام | خدای کیهان یعنی خدا را مظهر
سپهر حلم درین جا که بود مدفون | جهان علم درین بار که بود مضمر
گزیده است درین جای خواجه امکان | سمی شبر خدا پور موسی جعفر
بحق ولی خدا و وصی ختم رسل | سپهر مجد و علا و جهان علم و هنر

توان

توان روح و روان روان و جان جسد صفای قلب و دم نطق و عقل را جوهر
قوام عرش و مدار سپهر و لنگر چرخ ضیاء شمس و ثبات زمین و فیض مطر
حبیب خالق و محبوب خلق و منبع فیض سحاب رحمت یزدان و قدس را پیکر
در خزینهٔ فضل و در مدینهٔ علم سلیل پاک نبی و سلالهٔ حیدر
دو بنده اند بدرگاه او مه و خورشید دو خادم اند بدربار او قضا و قدر
بگوش جان بشنو این حدیث نغز که گفت بحکم باری از بهر خلق پیغمبر
برون خرامد پاک از نوایب عصیان در این حریم در آید گناهکار اگر
چو راه او را گیری نگیردت مالک چو مهر او را ورزی نسوزدت آذر
فرشته طاعت او خوانده کیمیای نجات ستاره تربت او کرده توتیای بصر
بوستان ولایت شکوفهٔ سیراب بر آسمان هدایت ستارهٔ ازهر
بعهد دولت جمجاه ناصر الدین شاه که نام و کنیت او اصل نصرت است و ظفر
ز بهر قوت دین و معونت اسلام چنو کس از همه شاهان فرو نبست کمر
جهان ز رایش روشن چو آسمان ز نجوم جفا ز عدلش پژمان چو شخص از آذر
بقلب خویش همی پرورد بسان صدف خلوص عترت خیر الانام چون گوهر
روانه ساخت ز راهی ز روی لطف و کرم برای خدمت این آستان عرش سپر
کمینه خادم این آستان دبیر الملک بنا نهاد ز شوق این کتیبهٔ مرمر

نوشت کلک دبیر از برای تاریخش
که نصب شد گوئی در حریم کعبه حجر

در بالای سر مبارک در مسجد بالاسر کتیبهٔ خالی از تکلفی است بخط ثلث مشتمل بآیهٔ (انما یعمر مساجد الله الی آخر) و کریمهٔ (وان المساجد لله) وحدیث (من بنی مسجدا) وبعضی اخبار دیگر مختوم باین رقم وتاریخ که (کتبه محمد رضا الخادم المنشی هزار وصد ونود وده

نیز قصیدهٔ مسطور در ذیل از سرخوش هروی در همین مسجد بطلا کتیبه شده

اندرین رخشنده منظر واندرین فرخنده مسکن ... کامده از مکرمت آرامگاه مظهر لطف مهیمن
نام فرزند موسی کز وجود اقدس او ... آمد این ارض مقدس غیرت سینا وایمن
قبلهٔ هفتم امام هشتمین کز شبه ومثلش ... هفتگون آبا عقیم وچار مادر شد سترون
علت عالم علی عالی اعلی که آمد ... خادمان خرگه او خواجه بهرام وبهمن
خار را در بستر ازبر کند مهرش چو خارا ... آب را در خنجر حاسد کند قهرش چو آهن
تف قهر او تواند آب را سوزد چو آذر ... طیب خلق او تواند لاله را سازد چو لادن
با نفاذ حکم او نشکفت گر در صحن گیتی ... خیزد از خار خیری روید از هر روی روین
هر که جوید کین او را شرک او باشد مشخص ... وانکه ورزد بغض او را کفر او باشد معین
آن بود از دوستان او که اسلامش مسلم ... وان بود از دشمنان او که بطلانش مبرهن
من کجا و مدح آن حضرت که الحق نیست ممکن ... باد بر بستن بچنبر آب سائیدن بهاون
در بیان وصف این مسجد که از عرش است برتر ... منطق اوهام لال آمد لسان عقل الکن
هست چون بیت الحرام ومسجد اقصی بحرمت ... تا که باشد اتصالش با بدین فرخنده مسکن
در هوایش طایر رضوان فرا بگشوده شهپر ... در فضایش رحمت یزدان فرو گسترده دامن
از شهان ذکر نهادش گر بزانند دان کر ... دوده شیطان که هر یک دیو با ریوند ریمن

مضجع پاکیزهٔ پور پاک پیغمبر که آمد — سجده‌گه شاهش بمنظر بوسه‌گه هر روزش بروز

عارفان حق او را افسر عفو است بر سر — زائران کاخ او را کسوت فخر است بر تن

مسکن بدر فروزان منزل خورشید رخشان — آفتابش گوی زرین آسمانش سیمینه مجمن

موسی و عیسی و اسمعیل و ابرهیم و یوسف — خوشه‌چینند و بناکانش خداوندان خرمن

در زمان شاه جمجاه سکندر درگه دارا — هر غلام قصر او را قیصر و قارون و قارن

سایهٔ یزدان و خورشید سلاطین کز نوالش — در نمی‌ماند بدریا و زنمی ماند بمخزن

(مقصود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ناصر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه میباشد)

در چنین عهد سعید و در چنین دوران نیکو — کامد از نور سعادت دیدهٔ اجرام روشن

اندر آمد زانکه از شهزادهٔ با جود و احسان — بود این ملکت چو بستان بود این کشور چو گلشن

والی ملک خراسان حمزه آن کز عزم و حزمش — طعنه بر باید بصرصر خنده بر باید به بهمن

گشته پر ز انصاف و عدلش ساحت صحرا و هامون — خالی از احسان و بذلش دامن دریا و معدن

(مقصود مرحوم حشمة الدوله حمزه میرزاست)

اندران وقتیکه شغل تولیت را بود ناظم — خواجهٔ پاکیزه خصلت سید فرخنده دیدن

آنحسین اسم و حسن سیرت که کلک کافی او — چون شود گریان بخندد بر نوال ابر بهمن

(مقصود میرزا محمد حسین عضد الملک است)

داور دوران اقوام الدوله ایران که گردون — زیر طوق حکم او چون چاکران بنهاده گردن

نامور دستور روشن دل محمد کز فطانت — روح افلاطون تو پنداری حلولش کرده در تن

آصف ثانی نظام ملت و دولت که رانده — چون شهاب خاطف از ملک سلیمان آهرمن

در خراسان است اما قصهٔ تدبیر و عقلش — زیور هر انجمن در کشور پاریس و لندن

زاینه آراست این فرخنده مسجد را که بینی — از صفا بر آسمان هشتمین خوش پرتو افکن
خامهٔ صورتگران و کلک نقاشان اگر رنگ — مانی و بهزاد را مانند در این حرفت و فن
ساخت از اشکال گوناگون مصفا سقف او را — چون پر طاوس و بال مرغ بوقلمون ملون
شامگه مانند شعاع شمس بر آیینه‌هایش — راست پنداری که گردون بست پروین ناهید پرون
گر سلیمان سقف این صرح ممرد را ببیند — بایدش بر حسن این صنعت سرودن صد احسن
الغرض چون در همایون ساعتی گردید حاصل — زین این میمون مقام و زیب این فرخنده مسکن
جست سیر خوش سال تاریخش ز روح القدس گفتا — از قوام دولت والا شد اینمسکن مزین

۱۲۷۵

(این قصیده از روی مسودهٔ مغشوش ردی بلا نظم ترتیب و تصحیح شد)

ذکر ابواب روضهٔ مقدسه و اروقهٔ مبارکه

کلیة درهای حرم وحوالی آن که فی الحقیقه باز مدخل روضه محسوب میشود دوازده زوج است سه در خاص حرم است اول در پیش رو که طلاست دوم در پایین پا ایضا سیم در محاذی پیش رو که نقره است چهارم در دار السیاده که از مسجد گوهرشاد بواسطهٔ آن بسمت روضه میروند واین در نقره است ونواب علیهٔ انیس الدوله دامت شوکتها آنرا تقدیم کرده اند پنجم در مقابل این در که از چوب شمشاد است ششم در نقره که از دار السیاده بدار الحفاظ میروند وواقف آن مرحوم سلطانمراد میرزای حسام السلطنه میباشد هفتم روبروی همین در که نیز از نقره واز واقف میرور ومزبور است هشتم در توحیدخانه که از ایوان طلای نادری بواسطهٔ آن وارد میشوند واین در نقره است نهم در کتابخانه که از نقره است بوقف مرحوم مظفر الدوله میرزا ابرهیمخان زنجانی دهم در توحیدخانه که از چوب شمشاد ووقف میرزا مصطفی خان موتمن الدوله نایب التولیهٔ سابق است یازدهم ودوازدهم درهائیست که از

ایوان طلای صحن جدید وارد دار السعادة میشوند و هر دو نقره و محاذی پایین پای مبارکست

کتیبه‌های ابواب مزبوره

در طلای پیش روی مبارک   در ترنجهای بالای آن نوشته است (بسم الله الرحمن الرحیم قال النبی صلی الله علیه و آله انا مدینة العلم و علی بابها من زارنی فی تلک البقعة کان [کذا] کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله) در ترنج وسط آیهٔ (الله نور السموات و الارض الخ) طرف دیگر آیهٔ (فی بیوت اذن الله ان ترفع الی بغیر حساب) در چهار چوب نوشته است (قال الله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه الی ذلک هو الفضل الکبیر) و کریمه (و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور) و کریمهٔ الذی احلنا دار المقامة الی و هو ارحم الراحمین) در مقدم چهار چوب بکاشی این اشعار که بخواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه منسوبست کتیبه شده است

لو ان عبدا اتی بالصالحات غدا   یود کل نبی مرسل و ولی
و صام ما صام صوام بلا ملل   و قام ما قام قوام بلا کسل
و عاش فی الدهر آلافا مؤلفة   عار من الذنب معصوم بلا زلل
فلیس فی الحشر یوم البعث ینفعه   الا بحب امیر المؤمنین علی

در اینمقام از این اشعار همین چهار بیت است سه بیت مسطور در ذیل از ما بین شعر دوم و سوم حذف شده است

وحج کم حجة لله واجبة   وطاف بالبیت حاف غیر منتعل
وطار فی الجو لا یأوی الی احد   وغاص فی البحر مأمونا من البلل
واکسی الیتامی من الدیباج کلهم   واطعمهم من لذیذ البر بالعسل

بعد از مصراع اخیر چهار بیت مسطور نوشته است (حاجب آستانه عضد الملک میرزا محمد حسین الحسینی) و در بالای چهار چوب مرقوم است (قال الله تعالی جنات عدنٍ یدخلونها و یحلون فیها من اساور من ذهبٍ و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر) نیز در اطراف در پیش روی این قصیدهٔ مرحوم میرزا محمد علیخان سروش مرقوم است

این در از کعبه است یا باشد در خلد برین — آفرین بادا بر این درگاه و این در آفرین
باز بر روی تو خواهد شد در هشتم بهشت — روی گر سائی بدرگاه امام هشتمین
زادهٔ موسی جعفر کارفرمای قدر — بوالحسن فرخنده فرزند امیر المؤمنین
باد در رحمت بود بر روی گیتی گشته باز — گر ترا رحمت ز گیتی بایدت اینست این
هر جبین کو سوده شد بر این مبارک آستان — خسرو سیارگانرا آمد آن رشک جبین
حلقهٔ زرین سزد از بهر این در آفتاب — مشتری سیمای سیمین لف حورا دولفین
پاسبانی در درود دربانی درگاه او — فخر روح القدس باشد پاس با روح الامین
شد بفرمان ملک آراسته این در بزر — ناصر الدین شاه غازی آفتاب داد و دین
کو شداند خسروی تا بنک بگذارد اثر — خسرو اسلام کردارش چنین باشد چنین
ملت تازی بشمشیرش همی گیرد قوام — دولت عالی باقبالش همی گردد متین
خسرو دین پرور راست و پادشاه دادگر — آفرین بادا بر او وز ایزد داد آفرین
زنور این در بغارت برد کافر نعمتی — دید پاداش عمل از شهریار جم نگین
داد فرمان تا بیارایند باز او را بزر — شهریار بی همال و پادشاه بی قرین
حشمت سلطانیت باید ببین چتر کرو — * منصب رضوانیت باید بیا بر این درگه نشین
آنکه دارد او کلید این همایون در بدست — خود کلید جنة الفردوس دارد در یمین

زائران روضه او را همی گوید خدا هذه جنات عدن فادخلوها آمنین

حاجب این درگه بدبانی رو ملک شه حسین کرد ابنجد برای سبط خیر المرسلین

کوی این خرم حرم خلدیست بودی بر رنگ و بوی لیک خلدی بر در این بکدستهٔ بلدین العزیز

کلک مشکین سرورش از بهر تاریخش نوشت بوسه زن بر این در و پا نه بفردوس برین

در طلایی پایین پای مبارک باین اشعار که باسامی سامیهٔ ائمهٔ اطهار مشتمل است مطرز شده

صل یا رب علی شمس الضحی احمد المختار نور الثقلین

وعلی نجم العلی بدر الدجی من علیه الشمس ردت مرتین

وبصفین و بحنین غزا وله الفتح ببدر و حنین

وعلی الزهراء مشکوة الضیا کوکب العصمة ام الحسنین

وشهیدین سعیدین هما للرسول المجتبی قرة عین

وعلی الباقر مقباس الدجی وعلی الصادق حقا دون مین

وعلی الکاظم موسی والرضا شمس طوس وضیاء الخافقین

وابی جعفر الثانی التقی مطلع الجود سراج الحرمین

وعلی الهادی علی والزکی وعلی المهدی ختم المصطفین

نور حق تهتدی عیسی به عجل الله طلوع النیرین

هم ازاهیر بهم فاح الثنا هم ریاحین ریاض الجنتین

تطلب الجنة من رضوانهم لا ابا لوها بتبر ولجین

نظم العبد قوام لهم صلوات المعتکفا لفرقدین

ستر الله بآل المصطفی والمحبین لهم والابوین

حارت الاوهام فی اوصافهم   غابت الابصار سر العالمین

در ترنج وسط یکی از مصراعین نوشته است (باب مفتوح للطالبین یا نور الله قال الله تبارک وتعالی ولایة علی حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی یا وجه الله جودک مباح للراغبین) و در ترنج مصراع دیگر نوشته است (باب مفتوح لمن عصاک یا حجة الله قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انا مدینة العلم وعلی بابها یا آیة الله وحلمک متعرض لمن ناواک) وهم این قصیده که تاریخ وعهد تقدیم این در بمطهر خبر میدهد نوشته است

زهی بروی خلایق در سعادت در   در حریم علی بن موسی جعفر
دری که خواهد رضوان ز تربتش افسر   دری که سایه کیوان بر آستانش سر
سپهر خواست که باشد برابر این در از حجاب   بدو نهفتم گفتم حجاب خویش مدر
بهشت گفت که هستم بصحن او مانند   بدو نهفتم گفتم که آب خویش مبر
بجای حلقه زرین و حلقه سیمین   زنند بر در این بارگاه شمس و قمر
بعرش بالد از این بقعه عالم سفلی   بخلد نازد از این روضه توده اغبر
در حوائج خلق است و خلق روی بدین   ز باختر سوی این بارگاه تا خاور
گناهکار در آید در این خجسته حریم   برون خرامد چونانکه زاده از مادر
همی فزاید این بارگاه دهر آیین   بعهد خسرو دولت فروز دین پرور
ابوالمظفر پیروز ناصرالدین شاه   که نام و کنیت او اصل نصرت است و ظفر
کشیده پایه تختش ز پایه کیوان   رسیده گوشه تاجش بگوشه اختر
بلند گشت بدو نام دولت اسلام   قوی شد است بدو پشت دین پیغمبر
بروزنامه بهر بقای شاهنشاه   گرفت خازن شاهنشه این مبارک در

شود دوست علیخان جهان دانش دین | که هم فرشته خصال است و هم خجسته سیر
نوشت کلک سرش از برای تاریخش | پس از دعای شهنشاه معدلت گستر
هزار و دو صد و هشتاد و چار از هجرت | فزود از در این کاه قیمت این در

در تعریف نقشی که از توحید خانه بواسطهٔ آن وارد روضه میشوند باین قصیده مزین است

این در از کیست که از روی نیاز | عرش دادار و را برده نماز
این در از کیست که جبریل امین | کرده دربانی آن از آغاز
این در از کیست که هر مسمارش | بر ستاره ز شرف دارد ناز
شمس طالع نشود از مشرق | تا بر این در ننهد روی نیاز
ماه را ره ندهد راس و ذنب | تا در این در نبرد خط جواز
کوی این باب همایون باشد | تا بفیض ملک بنده نواز
از پی در دو فیض است که هست | در که شاه عراقین و حجاز
شبل حیدر که در دو پیکر خصم | نیز شیر حرمش از اعجاز
آمد این در که در عهد شهی | که بدورش در عدلست فراز
ناصر الدین شه غازی که همی | با ابد دولت او کوبد راز
اندر آن عصر کز اصدر جلیل | دولت بود قرین اعزاز
ذو الهمم موتمن الملک سعید | که بملک از وی باشد ممتاز
این همایون در گردون فرسا | خواست تا بر دهد از سیم طراز
نایب التولیه فرخ پسرش | مصطفی خان خلف بی انباز
سیم متروک که اندوخته بود | در خزانه همه را کرد فراز

چرخ شد زرگر و مشرق کوره شمس شد بوته و جوزا شد گاز
اندر آن کوره و آن بوته همی نقره مه را دادند گداز
پس بمسمار نجوم آوردند نقره با پیکر این در دمساز
پی تاریخ صبوری بسرود در بِ توحید خدا آمد باز
در دو رنجره همین در اشعار دو ... قوم است
جهانبان ناصر الدین شاه غازی که یارا وحدا و ندیگانه
بسوزد خرمن هستی سراسر کشد گر آتش قهرش زبانه
بنی رسم نکو آئین فرخ درین دربار ماند از پی نشانه
برای خاکبوس خسرو طوس بسوی خاورستان شد روانه
بدل طوف حریمش بود مقصود عدو را گوشمال آمد بهانه
غرض این فیض را چون کرد ادراک جبین فرسود بر این آستانه
بامر شاه و سعی خواجه عصر کجز مدحش سخن یکسر فسانه
جهان جود مجد الملک باذل که بحر همتش را بی کرانه
در توحید خانه کشت سیمین زرشه ماند این اثر اندر زمانه
که کمر آن سان بخدمت بسته دارد که خود را می نبیند در میانه
چو بود از طایران قدس زان روی گرفت آستانه آشیانه
چو جرت خواست تا نامش بماند ز راین درگاه عالی جاودانه

در رنجره که از مسجد گوهر شاد بدارالسیاده باز میشود وقف نواب علیه عالیه انیس الدوله دامت شوکتها هر مصراعش مشتمل است بر سه تاریخ در ترنج بالا مصراع ایمن بخط نستعلیق

نستعلیق جلی نوشته است (قال النبیّ صلی الله علیه و آله) و در ترنج پائین (انا مدینة العلم و علیّ بابها) و در ترنج وسط بخط ثلث (الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوّء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدّار) و در ترنج بالای مصراع ابر بخط نستعلیق مکتوبست (قال الله تبارک و تعالی) و در ترنج پائین (سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین) و در ترنج وسط بخط ثلث (و سیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمرا حتّی اذا جاؤها فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام علیکم الی آخرها) و بر دور این در بخط نستعلیق بسیار نغز این اشعار کتیبه شده است

اینمبارک در که بر عرش برین ساید سرا — میتوان زد کام بر نه چرخ و بر هفت اخترا
تا ببوسد پاسبان آسیا در این در آستان — آسمان که خفته دارد پشت و گاهی چنبرا
هر شب و هر روز بر خاک اندرین در بنده وار — چهره میساید بگردون ماه و مهر خاورا
تا ز سیم و زر درین در زینت و زیور دهند — از مه و مهر آسمان که سیم آرد که زرا
از در فخر و شرف در این همایون آستان — خاک میبوسد اگر دارا و گر اسکندرا
حاجب این در که ساید سر بعرش از فخر و فر — باج از فغفور میگیرد خراج از قیصرا
گه درین درگاه روبد خاک از این پاک آستان — حور با مژگان و جبریل امین با شهپرا
تا نثار آرند بر این درگه طبقها نور پاک — قدسیان آیند پی در پی ز عرش داورا
خاک میبوسد فلک صد جا تا زین در نهد — پای در کریاس کاخ زادهٔ پیغمبرا
نور حق طور تجلّی پور موسی شاه طوس — شبل زهرا سبط پیغمبر سلیل حیدرا
مظهر یزدان خداوند قضا فرمان رضا — کاستانش عالیش از عرش اعظم برترا
علت ایجاد عرش و کرسی و لوح و قلم — باعث تکوین خاک و باد و آب و آذرا

می نیابد شبلهٔ غواص قدرت تا ابد — گر برون آرد ز بحر آفرینش گوهرا
قلزم ایجاد را هم کشتی و هم ناخداست — کشتی ابداع را هم بادبان هم لنگرا
در همایون عهد سلطان سلیمان احتشام — در مبارک دور دارای سکندر چاکرا
ظل یزدان خسرو ایران خداوند ملوک — ناصر الدین شاه جم خرگاه افریدون فرا
موکب مسعود فیروزش در این خرم سفر — . . . .
بانوئی از بانوان حضرت با فر او — کز پی طوف حرم زد خیمه در این کشورا
عالم عفت انیس الدوله مریم سرشت — گر چه بلقیس خوانندش بعصمت هاجرا
سیم و زر افشاند از این در بر این عالی رواق — شوکت و فر و شکوه افزود و زیب و زیورا
الغرض چون شد تمام این در بفر و فرخی — اندر آن دوران که ملک ایمن ز آشوب و شرا
چون میسر گشت هر کس را بکاخش خدمتی — نام نیکش ماند باقی در جهان تا محشرا
خانه زاد بو الحسن مینا بتاریخش سرود (مصرع تاریخ محو شد ولی معین است که سال هزار و دویست و هشتاد و چهار است)

درب شمشاد که در درب توحید خانه واقع است باشعاری از قصیدهٔ دعبل بن علی خزاعی و خطبهٔ مشتمله بر القاب و اسامی مقدسهٔ دوازده امام منبت و مزین است و چون قصیدهٔ دعبل معروف و مشهور و در کتب مراثی ثبت است بذکر آن نپرداختیم

و ذکر خطبه که امارات تولید از عبارات آن پدیدار است و بعضی از کلمات و فقرات آن بطول زمان محو گردیده در این در منبت شده (بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی زین سماء النبوة الغراء المصطفویة بزینة الکواکب الزهراء المرتضویة و مصابیح القبة الخضراء العلویة و حلی ارض الولایة البیضاء النبویة بحلیة المواکب العلیاء العلویة مشاعل الصفة الغراء السفلیة . . . . . ارجات معارج بروج الاولیاء و درجات

مدارج عروج الاحبآء .... شمس نفوس ائمة المعصومة اخبار البشر و

اشعة .... الأمة المرحومة .... تبارك الذی جعل فی السمآء

بروجا وجعل فیها سراجا وقمرا منیرا ونشهد ان لا اله الا الله الذی جعل الشمس ضیآ

والقمر نورا وقدره منازل لتعلموا عدد السنین والحساب کتاب انزلناه مبارک لیدبروا

اٰیاته ولیذکر اولوا الالباب ونشهد ان محمدا عبده .... الذی قال

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ونعم ما قال سید البشر الائمة من

بعدی اثنی عشر اولهم علی بن ابی طالب و اخرهم محمد المهدی ان عدة الشهور عند الله اثنی

عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم

...... خصوصا علی الامام الانس والجان ابی الحسن و ابی الحسین ولابی الریحانتین

وابی تراب علی بن ابی طالب الذی عنده ام الکتاب وعلی المحیط والعمان واللؤلو

والمرجان المشرفین بکل شرف وزین ابی محمد الحسن وابی عبد الله الحسین وعلی

البیت المعمور والبلد الامین الامام المبین علی بن الحسین زین العابدین وعلی

البحر المسجور والجبل النور وتاج المآثر ورأس المفاخر ابی جعفر محمد بن علی الباقر

وعلی الصبح الصادق والکتاب الناطق ابی اسمعیل جعفر الصادق وعلی طور

تجلی الربوبیة ونور تجلی العبودیة امجد الاماجد واعظم الاعاظم ابی علی موسی

ابن جعفر الکاظم وعلی برهان محکمات السبع المثانی وترجمان مقطعات التنزیل

بمقطعات التاویل لبیان بدیع المعانی قطب العرفآء والشرفآء اللطفآء الاعزة علی

الکافرین صدر الخلفآء الحنفآء جنب الله وسیف الله المسلول المنتضی ابی الجواد

ابی الحسن علی بن موسی الرضا وعلی جودی الجود ومرکز دآئرة الوجود شاهد

مشهد الاشهاد ابی الهادی محمد بن علی الجواد و علی من ابدبه الکامن و البادی خیر الندی یوم التنادی ابی الزکی علی بن محمد الهادی و علی مفتاح کنز الفتوح و سکینة سفینة نوح الروح صاحب منطق السکری ابی المهدی الحسن بن علی العسکری و علی الخلف القائم و الشرف الدائم حجة الله البالغة و نعمة الله السابغة خلیفة الله بالحق و بقیة الله فی الخلق محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی المرتضی عمل کمال الدین کربلائی و احمد کربلائی و شاه حسین کتبها علی بن احمد السیستانی) قدری بالاتر این اشعار نوشته شده

زهی آستان تو کرسی نشان | تو چون لوح محفوظ عالیجناب
سر سجده آرد برین آستان | سرافراز سلطان بی فحجاب
بتاریخ از آن یافتم باب نذر | که نذراست این باب رضوان مآب

دوره چهار چوب از سمت توحید خانه نزدیک دیوار سوره مبارکه عم میباشد و سوره سبح اسم و دوره نزدیک درب (وکذلک نری ابرهیم ملکوت السموات و الارض الی ما کانوا یعملون) و (اللهم صل علی النبی و الوصی الی اخر) بر عتبه در نوشته (عمل خواجه احمد و استاد کمال الدین کربلائی و استاد احمد کربلائی و شاه حسین) و در طرف دیگر این عبارت رقم شده که (قد فاز بخدمة کتبته اضعف عباد الله تعالی محمد بن عبد الخالق القادری (القرآنی) الشهیر بالامیر تقبل الله منه)

در زرین نقش که از ازارة سباده بدار الحفاظ بواسطه آن وارد میشوند این قصیده صبوری که ملک الشعرای آستانه مقدسه است باسم مرحوم حسام السلطنه سلطان مراد میرزا بر آن مکتوبست

این درِ قدس از رواق کیست که سالها　　پاشنه بر نه رواق طارم اخضر

این درِ رحمت ز کاخ کیست که هر دم　　می‌رسد از آن بخلق رحمت داور

سطح محدّب بلند عرش برین را　　کرده مماس اندر آن بسطح مقعّر

حکم الهی ازین در آید صادر　　بر همه گیتی چنانکه فعل ز مصدر

پشت ازین حلقه گشته روی فلک را　　تا که زندش بجای حلقه بر این در

خاک درین باب آب خضر نماید　　بیهده برگرد ظلمت است سکندر

مانا این درگه رضاست که رضوان　　روضهٔ او را ببندگیست مسخّر

زادهٔ موسی که از تجلّی نورش　　چشم جهان همچو کوه طور منوّر

عروهٔ وثقای دین بدو که او نیز　　دست امید کند او شاه بدو در

هست چو دارای این حرم همچو ملک پای　　سود بر این در نخست همچو فلک سر

دید مبارک دری که از کف زر بخش　　جامهٔ سیمین نموده بودش در بر

زیر لوای ولای او سوی گردون　　برده لوای ظفر خدیو مظفّر

ناصر دین شاه جم نگین کرم او راست　　ملک سلیمان و عمر خضر مقرّر

خسرو گیتی ستان که از مدد بخت　　ملک جهان از حسام اوست مسخّر

عمّ ملک خالِ چهر ملک که از وی　　دولت زینت گرفت و ملّت زیور

اعظم سلطان مراد کز قدم او　　خاک خراسان بنه سپهر زند بر

فرّهٔ یزدان حسام سلطنه کاو را　　فتح زند موج بر حسام چو جوهر

ذاتش برجی که فرّ و فالش کوکب　　شخصش درجی که فتح و نصرش گوهر

این شرف از دودمان ملک چو ازوی　　روی چو خورشید بر فروخت ز خاور

بسکه زده زآئین بدامن او کشت | جامهٔ سیمین او دریده بپیکر
تاکه بپیش دوباره جامه طرازد | باز برافشاند بدن بدن همی زر
ریخت فلک سیم مه بتوشهٔ خورشید | صبح سعادت بران دمید مکرر
صفحهٔ سیم قمر چو پاک شد از غش | دوخت بر این دیبه پنج نقش اختر
بر رخ خود برگشود صد در رحمت | زین در اقدس خدا بکان فلک فر
گفتمش چون از در رضا و سر صدق | آمد مرضی کردگار و پیمبر
الغرض ابناش چون بسیم و بنقره است | این در عالی که با سپهر برابر
گفت صبوری برای سال طرازش | اکنون سلطانمراد یافته زین در

در نقش ممر کشیکخانهٔ خدام که محاذی در سابق الذکر است باین قصیده موشح است

بپارگاه سپهر اشتباه سبط رسول | که جن و انس بخاک درش بود محتاج
بکاخ زادهٔ موسی که چون دم عیسی | هوای او مرض کرم را نمود علاج
امام ثامن شمس الشموس خر و طوس | ....
فروغ شمس هدایت که شمس طلعت او | بود سراجی در بارگاه دین وهاج
بر پیش کاخ جلالش نه آسمان بمثل | بود چو بیتی کش عنکبوت شد نساج
بسان سرمه ملایک برند چشم بچشم | زکوی او که شد از خاک سوی چرخ عجاج
بعهد پادشه تاج بخش ناصر دین | که تیغ او ز ملوک جهان ستاند باج
ستوده عم ملک آنکه رای روشن او | زدوده است چو خورشید ظلمت از شب داج
حسام سلطنه سلطانمراد کز سخطش | عقاب آمده هم آشیانه با دراج
زعدل او نکند شیر حمله بر گوزن | زپاس او نزند گرگ صدمه بر نعاج

بهر سفر که ز خاور چو آفتاب دمید   فروخت چهره ز انوار این حرم چو سراج
بکرد از جان شایسته خدمتی و نمود   مقام در درجات مقربین ادراج
چو کرد فتح خراسان بدید از این درگاه   زر و جواهر کرداست خصم دون تاراج
تمام را بکف آورد زانکه ضرابش   ز صدق پاک نشان کرده داده بود رواج
بران فزود زر و گوهر و مرصع کرد   در ضریح بهین پور صاحب معراج
خلیل وار درین کعبه کرد نصب حجر   پی طواف چو آمد دوباره چون حجاج
از آن پس آینه کرد این حرم که نور خدای   در آن نمود چو مصباح درمیان زجاج
در این سفر که بهمراه فتح و فیروزی   سوی خراسان مانند بحر شد مواج
دو در بسیم ببندد دو زین عمل بکشود   بخویش صد در رحمت ز خالق
دری مقابل این در که عرش میگوید   که کاج میشدم من مقابل آن کاج
چو بر فراشت و زابر کرمت همت خویش   برین دری که بطوف الوری به کالحاج
دری بسیم ببندد که آسمان هر روز   بدو فرستد از زر شمس باج و خراج
دری چنانکه بدو سال و ماه و صبح و مسا   بطوع ناصیه سایند قیصر و مهراج
برای آنکه کشندش چو نقره اندر بر   فلک بود متحیر چو زیبق رجراج
اگر از این در رحمت در آمدی شیطان   هگرز از در یزدان نمیشدی اخراج
غرض چو یافت طراز این در یکه تا باید   همی نبیند اغلاق و ننگر د ارتاج
سئوال سال طرازش هم از صبوری شد   که تیر خاطر او را فصاحت است آماج
یکی نهاد بر این در سر ارادت و گفت   نهاده اند بر این در شهان عالم تاج

عمل عباسعلی نجارباشی عمل حاجی محمد و استاد باقر و استاد عباس و محمد کاظم منبت کار سنه ۱۲۷

دو شعر مسطور در ذیل در بالا و پائین ترنج‌ها مرقوم است

بسعی و اهتمام خازن شاه　　عطابیك آسمان شوکت و فر
باقبال الحسام السلطنه یافت　　زسیم ناب این در زیب و زیور

در نقش ترنج ایوان طلای صحن عتیق این اشعار نگارش شده است

این در دلکش که خورشید از پی کسب و شرف　　رخ همی ساید بر آن در هر سحر که حلقه‌سان
هر سحر از خجلت مسمار آن پوشند رخ　　در پس ابر لاجوردی خیمه تا شب روشنان
گر نبودی نحس کیوان یابدی مه بی کلف　　اندرین در بود این حلقه و آن پاسبان
تا بنام اهل عرفان باز کردید باز　　گردد کویی باز رضوان باب فردوس جنان
زاستانش در جهان بی مدعای خویشتن　　هیچکس هرگز نشد سوی مقام خود روان
قدسیان هر سلامش قافله در قافله　　عرشیان هر طوافش کاروان در کاروان
بار بر بندند هر دم جانب ارض و سما　　بال بگشایند هر که بر مکان و لامکان
مید هد هر صبحگاهی از نصر بر جان فزا　　زایران اثر دکانی از نعیم جاودان
پادشاهان زمان از خدمت آن کام بخش　　کام بخشان جهان از حضرت آن کامران
کی باول پایهٔ قدرش رسد وهم از همه　　باشدش نه پایه گردون کردان نردبان
با چنان رتبت بود یا لیتنی کنت تراب　　عرش را بر خاك پاك حضرتش ورد زبان
با شکوه پاسبانش از سها کمتر زحل　　با علو آستانش چون زمین گشت آسمان
. . . .　　بذل و عدلش آبروی حاتم و نوشیروان
آنکه شد تیغ کج او راستی بر حفظ خلق　　آهنین حصنی حصین بر دورهٔ اینجا کران
هم بام خان موسی اسم و عیسی دم که او　　هست مخدوم جهان از خدمت این آستان

کلک مشکین پریشان سال تاریخش نوشت   درکنار شاه ولایت بوسه گاه انس و جان

در اطراف چهار چوب همین در اشعاری رسم شده که سه مصرع از آن از کثرت استعمال نقره محو گردیده آنچه باقیست اینست

. . . .   نظیر او خلف از چار نام و هفت پدر

امام هشتم و فرزند هفتمین نور هدی   که روشن از دو رخ اوست این نهم منظر

بدور داور هوشنگ هوش و فرخ رخ   که جم جناب و سکندر دل است و دارا در

خدایگان سلاطین عصر ناصر دین   که اختیار ملوک است و افتخار بشر

در آن زمان که همین عم شاه والی بود   بحکم شاه چو خور در حوالی خاور

جلال دولت و دین شاهزاده افریدون   که کوه کوه شکوه است و بحر بحر خطر

بعهد تولیت حضرت وزیر نظام   که داده معدلتش نظم کشور و لشکر

. . . .   دری که پایهٔ آن بر فلک فراشته سر

خدیو خاک خراسان و شاه خطهٔ طوس   امین دین خداوند و شرع پیغمبر

خرد یکی فلک و رای او بهین خورشید   جهان یکی صدف و ذات او ثمین گوهر

به پیش خاطر او نور در لباس ظُلَم   بجنب همت او بحر در شمار شمر

قلم گرفت بتاریخ سال سرخوش و گفت   پناه اهل زمین در دو عالم است این در

در کتابخانهٔ مبارکه تقدمهٔ مرحوم مظفر الدوله ابراهیم خان خمسه ایست که در ابواب طلای صحن عتیق واقع شده بر صفحهٔ دوم مصراع این باب بخط ثلث و نستعلیق این احادیث رسم شده (قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا مدینة العلم و علیٌّ بابها فمن اراد العلم فلیأت باب المدینة و قال رسول الله یدعی کل قوم بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنة

نبیّهم قال الثعلبی قال ابو سعید قال رسول الله انّی تارکٌ فیکم الثقلین الی آخر الحدیث
هزار و دویست و هفتاد و چهار) در دو در چهار چوب کریمتین آیة الکرسی است و قل اللّهمّ
مالک الملک و منطوی بر قصیدهٔ میباشد که اوّل آن در زبر آیینه ناپدید کردیده
آنچه پیداست این است

زهی جلال شاهی که جبرئیل امین   بر آستانهٔ آن بنده ایست بی مقدار
کلید مخزن رحمت در مدینهٔ علم   ملاذ و ملجأ امّت شفیع روز شمار
علیم دفتر ما کان و ما یکون که بود   ز بحر علمش یک قطره قلزم زخّار
شهی که در کف او باب علم را مفتاح   شهی که بر در او مهر چرخ را رخسار
هنوز دفتر خلقت نخورده بود رقم   که داشت بی کم و بیش از رموزش استحضار
بعجز معجزه تعلیم از و گرفت کلیم   که شد عصا بکفش اژدها و سحر اوبار
مسیح درس سخن خواند در دبستانش   وزان سپس دم جانبخش یافت در گفتار
ز کفر پرتو علمش پدید کرد اسلام   چو خور که کرد عیان روز روشن از شب تار
گشود تیغ زبانش بدان صفت ره دین   که در زمان نبی تیغ حیدر کرّار
فروغ دیدهٔ زهرا علیّ بن موسی   سلیل حیدر صفدر قسیم جنّت و نار
امین سرّ خدا حضرت رضا که بود   بنای شرع مشیّد حصار دین ستوار
چه درد بی که ملند آسمان برو دارد   همیشه از پی در بوزه دیده چون مسمار
چه درد که تواند خاک او حستر   حکیم بو علی اکسیر قطره بر قنطار
در خزانهٔ علم است و هست این مخزن   کتابخانهٔ فرزند احمد مختار
چو هر یکی ز شهان رسم بندگی کردند   در آستان جلالش بمجد مبتی اظهار

بعهد خسرو اسلام ناصر الدین شاه | گروست تا باید فخر دودهٔ قاجار
در آن زمان که در این بیت دولت منصوب | فرشته فر عضد الملک آسمان مقدار
جلال کشور و لشکر مظفر الدوله | که فتنه نصرت و فتحش بتیغ صاعقه بار
فخار فخر خوانین خمسه ابرهیم | که از حرارت آذر مباد در آزار

اینست آنقدر یکه از این قصیده با عدم ترتیب نمودار است باقی در زیر آیینه و غیره ناپدید است

در توحیدخانه از نفوه است و آنرا جناب امیر نظام حسنعلی خان گروسی تقدیم کرده است و بخط خود که نیز در کمال جودت است رقمی نموده تاریخ یک مصراع این بر بسمله و انا فتحنا مشتمل است و در زیر این تاریخ (قال النبی صلی الله علیه و آله) و تاریخ مصراع دیگر که قرینهٔ تاریخ سابق الذکر است بر بسمله و سورهٔ قل اعوذ برب الناس محسوبست و در زیر آن (انا مدینة العلم و علی بابها کتبه تراب اقدام الزائرین حسنعلی گروسی هزار و دویست و هفتاد و یک) در پیشانی این در این رباعی نوشته است

این در که بود ز عرش اعظم برتر | وافراشته بر فراز علیین سر
از نام شریف متولی باشد | یعنی عضد الملک فروغ زیور

قصیده این در از جنب توحیدخانه شروع شده است باین صورت

ز آستانهٔ این شاه کی سزا گردد | کمینه چاکر او کوس بر سر کاوس
همای اوج امامت که رنگ رونق یافت | ز فر مرقد او طوس چون پر طاوس
جهان مجد محیی خواجه که خوانندش | خدیو طوس و انیس نفوس و شمس شموس
بدور داور ایام ناصر الدین شاه | که شمع شوکت او را فلک بود فانوس

در آن زمان که مهین عم شاه افریدون ... فراشت رایت فرماندهی بخطهٔ طوس
بکار تولیت حضرت وزیر نظام ... که گشت ملک خراسان ز سعی او محروس
کمینه چاکر این آستان عرش نشان ... که هست قاید افواج و مفخر کاووس
خجسته خان معظم حسنعلی که آمد ... قرین ز خنجر و خامه بفارس و قابوس
فزود بر در توحیدخانه آن زیور ... که ساخت قصه ارژنگ مانوی مدروس
زصنع خامهٔ نقاش سحر پیشه که داد ... روان مانی و آزر بدست و کلکش بوس
چنان بدیع نوآیین و نغز پیکر گشت ... .
چه در دری که باوج و حضیض او نرسد ... کمند فهم فلاطون و هم بطلمیوس
چنین دری که کمین حاجبش بیاموزد ... فنون فلسفه بر بوعلی و جالینوس
غرض چو شد در توحیدخانه با زیور ... ازین کریم که طبعش بمکرمت مانوس
بسعی بوالحسن آن سرکشیک فرخنده ... که صدق او است درین عالی آستان محسوس

نکرده فکر بتاریخ سال سر خوش گفت
بحق که درین در نشد کسی مایوس

در پایین دو مصراع در رقم شده است (کتبه الداعی لدوام الدولة السلطانی العبد محمد حسین اصفهانی) نیز این عبارت در همین مقام بخط ثلث کتیبه شده است (قد تشرف بتعمیر هذه البقعة المبارکة الرضویة امیر الامراء العظام معتمد السلطان جناب میرزا محمد خان سپهسالار اعظم دولت علیهٔ ایران ابن مرحوم امیرخان شهید سردار قاجار سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و چهار)

در بیان نقش ایوان طلای صحن جدید که از کفش کن بواسطهٔ آن وارد دار السعاده میشوند

باین اشعار منمّق است

این درِ عالی که سود جبهه بخواری ... بر درِ آن نه رواق گنبد مینا
عکس فروغش همی چو تافت بایوان ... واله از آن گشت آفتاب چو حربا
عرش برین تا شده است فرش زمینش ... گشت مقرّ جلال ایزد یکتا
آمده آنکه زامر فاخلع نعلیک ... آمد موسی گرفته نعلین از پا
وادی ایمن کجا و ساحت پاکش ... مرکز سفلی کجا و ذروهٔ علیا
عیسی مریم کند ز خادم چارم ... عزم طوافش همی ز روی تولّا
درگهِ پاکش بهر مساء و سحرگه ... سجده کنان قدسیان عالم بالا
نقرهٔ خامش بکاست قدر مه بدر ... پایهٔ قدرش شکست قامت طوبی
گشته مفضّض بدور داور عادل ... راد محمّد شه آن یگانهٔ دنیا
شاه جوان بخت آنکه یافته زین در ... شاهی و اقبال و فرّ و شوکت والا
شد چو مفضّض زرشک سیم ز رسرخ ... زرد شد از انفعال گشت مطلّا
باب جنان باز کرده دیده حسرت ... سوی جنابش نظاره کرب تمنّا
گر قدم زائرین این درِ عالی ... زیب فزاید ریاض جنّت مأوا
دور ز جنّت نمیشدند بدان در ... راه اگر داشتند آدم و حوّا

از پی تاریخ گفت حاجب این در
باب جنانی گشوده گشته از اینجا

در رفتن قم که از ایوان طلای صحن جدید بواسطهٔ آن وارد دار السّعاده میشوند در تولیت مرحوم میرزا ابو القاسم معین الملک ساخته و باین احادیث و قصیده پرداخته شده است

(قال رسول الله صلی الله علیه و اله یا علی انت خیر البشر لا یشک فیک الا کافر قال النبی صلی الله علیه و اله (یا علی) انک قسیم النار و تقرع باب الجنة و تدخلها بلا حساب صدق نبی الله و عن رسول الله صلی الله علیه و اله اول ما یسئل العبد عن حبنا اهل البیت هزار و دویست و هشتاد و هشت قال النبی صلی الله علیه و اله من احب ان یتمسک فلیتمسک بالعروة الوثقی بحب علی و اهل بیته

(قصیده)

زهی زین در فیض و باب مواهب — فمن نحوه امّ ما آب خائب
زهی زین در قدس که آستانش — بود برتر از آسمان در مواهب
زهی آستانی که بر پاسبانش — شهان عرض حاجت کنند و مطالب
دری کش بود صد سرافیل خادم — دری کش بود صد چو جبریل حاجب
دری هر که داخل در او گشت آمن — دری هر که خارج از او گشت تائب
در کیست دانی که باشد مر او را — کذا الرفع و الفتح کسر النّواصب
دهد بوسه بر عتبه اش صبح شارق — نهد جبهه بر سده اش شام غارب
در بارگاه علی بن موسی — که شاید بفرش دهش عرش حاجب
بعهد خدیو زمن ناصر الدین — شه آسمان جاه و انجم رکائب
که بگذشته اکلیلش از فرق فرقد — شهان بردرش چون برخور کواکب
چو از مرحمت داد مر تولیت را — بمیرزا ابو القاسم ذی المناقب
معین مبین مه ملک و ملت — سلیل جلیل نبیل الطالب
حسینی نژادی حسن خلق رادی — کز و یافته تولیت جان بقالب
ز سیم و ز زر خالص این وقف در را — با ایوان و در ساخت از سیم و ز آیب

امین

امین کین در او شفا آید ؛ بشد سال تاریخش از عقل طالب
بمطلع سر مطلع افزود و گفتا ؛ زهی زین در فیض و باب مواهب

در بالا و پائین ترنج هر دو طرف بخط نستعلیق مثبت است که (در عهد دولت ابو الفتح و النصر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه بمحمد و آله الاطهار تمام شد هزار و دویست و هشتاد و هشت در زمان تولیت جناب معین الملک میرزا ابو القاسم الحسینی متولیباشی سرکار فیض آثار ادام الله اقباله اتمام یافت

دار الحفاظ

این بنای عالی که در جنب حرم واقع شده از ابنیهٔ گوهرشاد آغا زوجهٔ میرزا شاهرخ ابن امیر تیمور گورکانی بانی مسجد گوهرشاد است شکلا مربع مستطیل طول آن شانزده ذرع عرض آن هفت ذرع و نیم راهی از این بنا بحرم مطهر و راهی بتحویلخانه مبارکه و راهی بخزانه و راهی از طرف ایوان حسام السلطنه بدار السیاده و راهی بکشیکخانه دارد و در سه طرف آن نیز پنج شاهنشین مانند است شاهنشین طرف جنوب مضجع نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه است در ممر تحویلخانه قبر مرحوم حسام السلطنه سلطانمراد میرزا و در ممر خزانه قبر مرحوم میرزا جعفر خان مشیر الدوله در شاه نشین قرینهٔ ممر تحویلخانه که در طرف مغرب بت قبر مرحوم جلال الدوله سلطانحسین میرزا و روبروی آن در شاهنشین طرف مشرق قبر مرحوم فریدون میرزای فرمانفرما است آئینه کاری دار الحفاظ را مرحوم حسام السلطنه سلطانمراد میرزا نموده جلوه و شکوه این عمارت بکمال و صفای ظاهر و باطن آن مقلب احوال خالی از تصلف ازاره آن در نهایت تأنق و تکلف حفاظ اغلب اوقات در اینمکان شریف و محل منیف در حلقهای قیمتی

گذاشته و از قرآنهای کریم کتابخانهٔ مبارکه حضرت که همه بخطوط خطاطین مشهور مکتوب و باکابر و رجال عالم منسوب است بتلاوت سور و آیات مبارکات میپردازند و قلوب قاسیه را چون موم نرم میسازند در ازارهٔ اطراف دار الحفاظ این قطعهٔ از مرحوم حکیم قاآنی کتیبه شده است

در زمان ناصر الدین شه شهنشاهی که هست
نه فلک در مطبخ احسان او مشتی رماد

والی دنیا بصورت از چه از قدر جلیل
تالی دریا بمعنی از چه از قلب جواد

تیغ او داسی است کز فرق شهان جوید درو
رمح او کلکی است کز خون مهان خواهد مداد

بخل از جودش هراسان سالوسی فی کل وقت
ظلم از عدلش گریزان روز و شب فی کل واد

هر دفع دشمنان آیین آسان که او جنبد ز کین
صرصر عاصف نجنبد بهر دفع قوم عاد

با ثبات حزم او بی ادعای معجزه
آب چون یخ بر سر آتش پذیرد انجماد

با ثبوت حلم او بی اقتضای کیمیا
زیبق رجراج همچون سیم جوید انعقاد

نیست دیگر با عیار سیم دار الضرب او
بدره را گر ناقدی بیند بچشم انتقاد

صاد در معنی ندارد حالت چشم بتان
گرچه در صورت بشکل چشم خوبانست صاد

ور چه باشد نیلگون چون ظل چتر او سپهر
هم بظل چتر او پیوسته جوید اعتضاد

صاد مانند ضاد را در شکل لیکن در عدد
هست چندین صاد پنهان در بطون حرف ضاد

رای او در حل و عقد ملک قلب الامور
قهر او در طی و نشر دهر طلاع النجاد

نیست در ظل ظلیلش نور و ظلمت را جدال
نیست با عدل جمیلش آب و آتش را تضاد

اول اردیبهشت دور عالم دور اوست
روز عمرش زان سبب هر دم پذیرد ازدیاد

پشت دین و بازوی دولت حسام السلطنه
والی ملک خراسان عم شه سلطان مراد

نیست کردند

نیست گردد فقر از جودش چو اوهام از یقین — پست گردد خود از گردش چو اورام از ضماد

خصم چون بیند بترسد از پلنگ است از نهنگ — مال چون بخشد نترسد از طریف است از تلاد

فرق شیران چون سر مفلوج از او در ارتعاش — جان میران چون تن مصروع از او در ارتعاد

کشتی نوح است اندامش که طوفان جنگ — کشتیش را کوه جودی کوهها اسب جواد

زاختران هر شب بدفع چشم زخم جاه او — آسمان آرد سپند و بخت خواند ان یکاد

شام غمهای عدویش از درازی آنچنانک — هر زمان گوید احاد ام سداسٌ فی احاد

زان سپس کاندر خراسان نار طغیان و فتن — دم بدم چون آتش دوزخ پذیرفت اشتداد

شاه آن کشور بدو تفویض کرد او ز صدق — با روانی شاه جو بر فضل حق کرد اعتماد

با گران جیشی که خارا از تف شمشیرشان — همچو چوب خشک از آتش پذیرفت اتّقاد

درعشان موج غدیر و قوسشان ابر مطیر — خودشان چرخ اثیر و خشمشان قدح زناد

چون سبک سیلی ز بن کن کاید از دریا بموج — زیر رانشان در نشاط از تاختن خیل جیاد

گرد گرد موکب او هر رو نهاد بر اتلال — ساخت نعل مرکب او هر تلالی را وهاد

رفت و باد خشم خصم از آتش خنجر نشاند — وآب تیغش پاک کرد آن خاک از لوث فساد

کشت دشمن را چنان کز بیم تیغ او تنش — باورم ناید که اندر حشر بپذیرد معاد

مشهد پاک رضا را باز کرد آنسان که گشت — چون حرم دار الامان چون ارم ذات العماد

وز برای آنکه آمد مضجع خیر الامم — شاید ار خوانیش تا روز جزا خیر البلاد

زاده خیر البشر فرمانروای خیر و شر — مهبط وحی و کرامت معدن صدق و سداد

بضعه موسی بن جعفر بو الحسن کز غیر حق — جسته در مقصوره وحدت روانش انفراد

گر ز علمش راز کونی عنده ام الکتاب — ور بکاخش راه جوئی دونه خرط القتاد

هیئت مخلوق دارد وصف خالق لاجرم — در مدیحش به که بنمایم طریق اقتصاد
نه توانم خواندنش مخلوق چون دانم که او — عکس حقست و بنا شد عکس با عاکس مضاد
نه توانم گفتنش خالق که در صنع وجود — ظل ذی ظل فرق دارد با کمال اتحاد
مور و مار و نور و نار و وحش و طیر و انس و جان — جمله زو جویند رزق و جمله زو خواهند زاد
عم شه زان پس که از فرط ارادت روز و شب — بهر طوف مرقد او رفت از چشمش رقاد
دار حفاظ حرم را کرد تعمیر آن چنانک — چون فلک باقی است بنیادش الی یوم التناد
تاسعی گفتی فزود از بهر جنات ثمان — ثامنی گفتی قد افزون شد با سبع شداد
سقف آن یکسر از آن سو ترکه کرد منتهی — عالم اجسام را در ملک صورت امتداد
بعد این از کهکشان چون بعد گردون از زمین — فضل آن بر آسمان چون فضل انسان بر جماد
خلق را زان بقعه کامد رشک فردوس برین — نام عقبی شد زیاد و حب دنیا شد زیاد
الغرض چون تازه شد این بقعه از تعمیر وی — آنچنان کز عود صحت تازه میگردد فواد
چون مریدی کاو مراد خویش را جوید بجان — از پی تاریخ سال آن نمودم اجتهاد
پیر عقلم گفت قاآنی پی تاریخ او — مصرعی گو کو که هم بنمایمت راه رشاد

گفتمش احسنت آن مصراع دلکش چیست گفت
گر مرید جوی ازین درگه وزین سلطان مراد

فرش دار الحفاظ کاشی است و بر روی فرش کاشی در دور وی این قصیده رقم است باستثنای چند فردی از آخر قصیده

زهی کاخ همایونی که روبندش مدام از در — خلایق خاک بامش کان ملایک کرد با شهپر
نسیمش خفته کوئی سالها در بستر سوری — غبارش بوده کوئی عمرها در طبلهٔ عنبر

بجای خاک در روی عود و مشک و عنبر و لادن
بجای سنگ در روی در و لعل و لؤلؤ و گوهر

شبان تیره گردد و بی آختر خبر که هر سو
کند در روی هزاران مه طلوع و صد هزار اختر

زبس آئینه چون آئینه گون گردون بود لیکن
پی تعظیم او گردیده گردون چفته و چنبر

تو را روزی اگر آئینه محتاج جلا گردد
فرود آید فلک در ساحتش چون مشت خاکستر

گلستانی است جان پرور که مرغان خوش الحان
فرو بندند مرغان جنان را نغمه در حنجر

زخاک درگهش خورشید دارد چهره نورانی
. . . .

گدا این نور نور هشتمین و قبلهٔ هفتم
گه آرد سجده بر خاک در او خسرو خاور

خدیو خطهٔ ایمان فخار عالم امکان
قسیم جنت و نیران سلیل شاه اژدر در

قضا حکمی که حکم نافذ او را از ازل جاری
بمور و مار و جن و انس و شرق و غرب و بحر و بر

همه گیتی صور نفس نفیس او بود معنی
همه عالم عرض ذات شریف او بود جوهر

من و دعوی مداحی او حاشا زهی خجلت
چه گوید بنده از مولا چه داند صادر از مصدر

مرا این فخر بس که زهر تعمیر رواق او
سخن رانم که در عهد شهنشاه فریدون فر

بهین فخر سلاطین شاه ایران سایهٔ بیچون
که میناز دبا و اورنگ و میبالد از و افسر

شهنشه پنجمین سلطان قاجار آنکه میگیرد
خراج از کشور خاقان و تاج از تارک قیصر

زمین بارگاهش سجده گاه جبههٔ طغرل
غبار آستانش توتیای دیدهٔ سنجر

چنان آسوده با تدبیر صدر اعظمش ایران
که نتوان یافت در روی نام زآشوب و نشان از شر

زظلم و جور و بیداد و جفا و فتنه و آفت
جهان در سایهٔ عدل شه ایمن خاصه این کشور

که دارد جای در ظل خدیو لامکان خرگه
که راند حکم انوشه شهریار معدلت گستر

غیاث دین و دولت جوهر تیغ جهانگیرش
پناه ملک و ملت عم دارای جهان داور

حسام السلطنه سلطان زاده دریا دل | که دریا با کف دریا نوال او کم از فرغر
زدریا بار دستش بارها در روز بار آمد | چو شد خالی در کیتی ذلیل و خوار سیم و زر

باقی این قصیده معلوم نیست که کجاست اما کتیبه های قبور واقعه در دار الحفاظ در شرح مدفونین در روضهٔ مقدسه نگاشته خواهد شد

دار السیاده

دار السیاده مبارکه بنائیست طولانی تقریباً بطول سی و دو ذرع و عرض آن مختلف است بعبارة اخری بعنوان کفش سه قسمت آن قسمت وسطی عمارتیست مسدس طرف مغرب آن ایوان حسام السلطنه است که از آن بدار الحفاظ میرود مقابل ایوان حسام السلطنه قبر مرحوم حاجی میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار اعظم است و در پشت این قبر الطاق مانندیست که آنرا تحویلخانه گویند اما دو سمت دیگر دار السیاده یکی در طرف جنوب قسمت وسطی است که از آن بایوان مسجد گوهرشاد میروند و قسمت دیگر در شمال و در زیر این قسمت جنوبی در قسمت جنوبی جناب حاجی میرزا رضای مستشار الملک که حالا ملقب بمؤتمن السلطنه است مقبرهٔ برای خود ساخته است و قرینهٔ مقبرهٔ مؤتمن السلطنه در قسمت شمالی مسجد بالاسر است واقع در دار السیاده و این غیر از مسجد بالاسر است که متصل میشود بضریح مطهر و بروی در ایوان مسجد گوهرشاد راهرو و سقاخانهٔ ایوان طلاست دار السیاده نیز از ابنیهٔ گوهرشاد آغا میباشد در بالای دری که از دار السیاده بدار الحفاظ میرود بخط نستعلیق جلی قطعهٔ مسطورهٔ در ذیل کتیبه شده است

سلیمان زمان چشم و چراغ دودهٔ شاهان | که کمتر چاکر درگاه او فغفور و خاقان شد
بنا تا کرد قصر دولتش از صنع یزدانی | بنای ظلم در روی زمین یکباره ویران شد

شهنشاهی که گرگ از لرزهٔ بیم شبان دایم — بدور عدل او در پوستین برّه پنهان شد
کجا شیر ژیان دارد بعهدش دست بر صیدی — بناخن بخون آغشته‌اش از زخم دندان شد
بفرق شاه کو تاج شهی نازد روا باشد — که خاک درگهش زینت ده دیهیم شاهان شد
بحمد الله عطا فرمود ایزد این سلیمان را — هر آنچیزی که فخر خسروان و تاجداران شد
تزلزل چون باین عالی بنا افتاد از لرزش — بهر سو رخنه‌ها چون چاک در دلها نمایان شد
بتجدید بنایش داد فرمان شاه دین پرور — کف گنجور همّت از پیش سیم و زر افشان شد
چو نیسان کف جودش نمود آغاز دُر پاشی — کف سائل صدف سان پر ز گوهرهای الوان شد
چراغ دولتش بادا روشن تا ابد یارب — چنان کز مهر این گنبد فروزان شمع ایوان شد
خرد گفت از زبان قدسیان تاریخ تعمیرش — مطاف جنّ و انس آباد در عهد سلیمان شد

از این اشعار معلوم میشود که در عهد شاه سلیمان صفوی زلزله بدار السیاده خرابی وارد آورده و آن پادشاه بمرمّت آن پرداخته و شعری در دو طرف نزدیک همین در که از آن بدار الحفّاظ میروند رسم است که از مباشر مرمّت خبر میدهد و اینست شعر

هزار شکر که تعمیر این خجسته مقام — بسعی بندهٔ درگه کمال گشت تمام

در بالای ازارهٔ دار السیاده در همانطرفی که در بحرم مطهّر است این چند شعر بخط نستعلیق ممتاز حجّاری و رسم شده است

بکاخ عالی شاهنشهی که بر در او — نموده خسرو انجم بمسکنت مسکن
چراغ دودهٔ حیدر فروغ دیدهٔ دین — که چشم شرع شد از نور روی او روشن
بهین نتیجهٔ موسی که کل خطهٔ طوس — زمین مرقد او رشک وادی ایمن
بعهد دولت سلطان عصر ناصر دین — که شمع حشمت او را هم سپهر لگن

بدور داوری عم شاه افریدون — که بر ستانهٔ گردون ز حکم او گردن

بگاه تولیت این ملک فضل الله — که مفتخر بوجود وی اند فضل و حسن

کمینه چاکر این آستان عرش نشان — مهین سلالهٔ منصور خان نژاد حسن

سر مهان خراسان سترگ سرتیپی — که روز معرکه دشمن کش است و تیپ شکن

چو داد زینت و آذین بر این همایون در — که رفعت و شرف و فیض را بود معدن

چه در دری که فتد سایه اش بمهر سپهر — چه در دری که بود پایه اش قرین قرن

ز نایبات زمان کاینات را ملجا — ز حادثات جهان ممکنات را مأمن

بوصف زینت آن وهم گر کشنده زبان — بشرح رفعت آن عقل اگر گشوده دهن

باعتقاد من آن باد بسته در چنبر — باجتهاد من این آب سوده در هاون

غرض چو شد ز پی مشکوی بو الحسن شه دین — ز حسن سعی حسنخان هژبر مستحسن

بدیهه از پی تاریخ سال سرخوش گفت — از این عمل بحسن خواند بو الحسن احسن

کتبه الداعی لدوام الدولة القاهرة السلطانی العبد الحقیر الفقیر محمد حسین الاصفهانی ۱۲۷۱
نیز در سال هزار و سیصد که نواب والا رکن الدوله محمد تقی میرزا حکمران خراسان و سیستان بودند بحکم همایون اعلیحضرت شاهنشاهی (ناصر الدین شاه دام ملکه) دار السیادهٔ مبارکه را بمرمت و آئینه کاری مزین نمودند و صبوری ملک الشعراء آستانهٔ مقدسه قصیدهٔ مسطوره در ذیل را که حاکی از این اثر فرخنده است نظم کرده در این مقام کریم مرسوم شده

درگهی کابنیه اش آئین عرش کبریاست — قدسیان بر درش بوسه زنان روی التجاست

درگهی گردون سمو و بقعهٔ کیوان علو — روضهٔ رضوان غلام و کعبهٔ جنت صفاست

سقف آن عالم پناه و فرش آن عرش التما　　خاک آن عنبر سرشت و خشت آن بیضا صفات

مهبط فیض اله و مرکز سرّ وجود　　مشرق نور خدا و مغرب نجم هدات

برفراز آن چو بینی لا مکان بالای سر　　بر زمین آن چو بویی آسمان در زیر پات

مستوی با عرش رحمن است کو نور خدای　　روشن از آن سرّ الرحمن علی العرش استوات

گر حکیم ابعاد را حکم تناهی داده است　　گو بیا در این فضا کاینجا برون از انتهات

بر در این کاخ اقدس حلقهٔ او پنجه است　　یعنی آن کو نبود اندر حلقه‌ها خود کجاست

سجده‌گاه پادشاهان جهان باشد بلی　　پیشگاه بارگاه پادشاه اولیاست

بوالحسن نوباوهٔ زهرا که در باغ وجود　　دوحهٔ ابداع از او همواره در نشو و نماست

حجت یزدان رضا سلطان دین کز جان و دل　　بندهٔ امرش قدر فرمان‌بر حکمش قضاست

شاه اورنگ ولایت ماه گردون شرف　　مشعل راه هدایت شمع بزم اصطفاست

اولیا او را مرید و اصفیا او را مطیع　　گو مراد اولیا و پیشوای اصفیاست

معنی طه و یس فحوی نون و قلم　　دُرّ درج انّما و نجم برج هل اتی است

از خدا باشد اجابت هر چه ویرا مسئلت　　از قضا باشد اطاعت هر چه ویرا اقتضاست

حکم او در آفرینش یحکم الله ما یرید　　فعل او در ماسوی الله یفعل الله ما یشاست

حب و بغض او بعقبی موجب خلد و جحیم　　قهر و لطف او بدنیا مایهٔ خوف و رجاست

آنچه موسی خواست در طور از خداوند [illegible]　　کانتفای لن ترانی شاهد این مدعاست

گو بیا در طوس و اندر زادهٔ موسی نگر　　کین مبارک روی او آیینهٔ روی خداست

پاک جان و پاک زاد و پاک اصل و پاک نسب　　آیهٔ تطهیر در قرآن بر این دعوی گواست

عرق پاکش را که دارد زآفرینش در نسب　　آنکه جدش مصطفی و جد دیگر مرتضاست

بلک تنها شاه ولایت افتخار اولیا ‌ ‌ ‌ بلک تنها نه رسالت کافتاب انبیاست
نیست بی اندام چند انش ز واجب پیرهن ‌ ‌ ‌ گرچه از امکان بیالائی همانا پوشش قباست
من نگویم ممکنش حاشا که از امکان برتر است ‌ ‌ ‌ هم نخوانم واجبش استغفر الله کاین خطاست
واجب ممکن لباس و ممکن واجب اساس ‌ ‌ ‌ هم برون از ما سوی الله هم درون از ما سواست
خاک کاخش را بچشم اندر کشد چون ملک ‌ ‌ ‌ الله الله خاک در این آستان با توتیاست
چون وزد باد صبا از روضهٔ جانبخش او ‌ ‌ ‌ روح روح الله گوئی همره باد صباست
بارگاه عالی او کعبهٔ اهل صفا ‌ ‌ ‌ آستان اقدس او قبلهٔ اهل دعاست
در زمان دولت اسکندر دارا غلام ‌ ‌ ‌ کز فروغ تاجش اورنگ کیانی با بهاست
ظل یزدان ناصر الدین شاه خورشید ملوک ‌ ‌ ‌ آنکه فخر دودمان و شمسهٔ ملک نیاست
خسرو صاحبقران آن شهریار بی قرین ‌ ‌ ‌ که خداوندی بکر و فر زمین او را سزاست
نزد عدل او بآهو گرگ را چنگال جور ‌ ‌ ‌ نه بعهد او به تیهو باز را چنگ جفاست
رمح او از راستی کرده است پشت کفر خم ‌ ‌ ‌ تیغش از خمیدگی کرداست قد ملک راست
در جهان از فتح مبین باشد بحر نحوی خبر ‌ ‌ ‌ رایت مرفوع او مر آن خبر را مبتداست
اختر دولت فروزد کوهر بیضا فروغ ‌ ‌ ‌ منظرش بر جیش فال و خاطرش دریا سخاست
بندهٔ جاهش جلال و زادهٔ دستش نوال ‌ ‌ ‌ بستهٔ طبعش سخا و مردم چشمش حیاست
از سحاب بر و احسانش که بارد در جهان ‌ ‌ ‌ از نباتش رسته گلهای امان جای گیاست
فتنه در عهدش معاذ الله کجا ور زانکه هست ‌ ‌ ‌ خفته در چشم پری رویان بکنج ابروانست
داور دین یکتا دو چیز او را بحل و عقد ملک ‌ ‌ ‌ نیروی ابطال بند بازوی کشور کشاست
تا بقا حق بود او را بقا باشد بلی ‌ ‌ ‌ روشن است این سان که اینسان با شاخ بقاست

واندرین دوران که در مشرق زمین بالذات | زامر شه فرخ شفیق شه بما فرمانرواست
افتخار شرق رکن الدوله کز قدر و مقام | همچو رکن شرقی اندر کعبهٔ کوی رضاست
اشرف و امجد تقی بن محمد پادشاه | آنکه از دامان تقوی آبروی اتقیاست
چون بود مرضی این باب همایون خدمتش | هم ملک خشنود از او و هم امام از او رضاست
زاهتمام این شهنشه زاده کاندر آستان | زانتظامش عاید موقوفه رو در ارتقاست
این همایون کاخ گردون شد که روی شرف | در لقب دار السیاده در نسب دار الصفاست
همچو گردون از کواکب زینت و آیین گرفت | زآینه روشن که دل را صیقل و جان را جلاست
شد مزین از کواکب گوئی از نور آسمان | کاین رواق و آینه مصداق زینّا السماست
عکس انسان اندرین آیینهٔ اسکندری | خضر را ماند که اندر چشمهٔ آب بقاست
شب چو بینی در زجاج روشنش عکس سراج | گوئی اندر ظلمت واللیل نور الضحاست
نور جان زآئینه نور آینه از این امام | نور ماه از شمس و نور شمس از عرش علاست
شهریار دین سلیمانست و اندر حضرتش | این ملکزاده معظم آصف بن برخیاست
بر در کاخ جلالش صد ملک چون جبرئیل | بندهٔ فرمان چو هدهد قاصد شهر سباست
وین حرم در پیشگاه آن سلیمان جهان | هست چون صرح ممرد کز قواریرش بناست
میبرد گوئی گمان آب بلقیس نظر | کز لطافت همچو آبست آینه لابل هواست
الغرض زآیینه چون آیین گرفت این کاخ قدس | هر تاریخش صبوری همتی از طبع خواست

زینجهت رمزا که سروش غیبش اندر گوش گفت
دیدهٔ حق بین گشای آیینهٔ ما حق نماست
۱۳۰۰

در درب دار السیاده در صفهٔ سقاخانه ایست و در آن صفه کتیبه بخط نستعلیق

در سنگ ختم شده و کتیبهٔ دیگر بر روی کاشی در دهنهٔ صفه دور میزند و مضمون
کتیبه دوازده بند مختتم است و در بالای کتیبه در هر دو طرف صفه روی کاشی معرق
بسیار خوب نوشته اند (عمل استاد صالح عابد متقی ابوبکر بن علی بن محمود نجیب بنا ابن قوهی
خدایش بیامرزاد ابوبکر خدایش بیامرزد کاتبه رقمی) کتیبهٔ سنگ سقاخانه واقعه
در صحن دار السیاده اینست (السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مولی ملوک العرب والعجم سلطان
ارض الله حافظ بلاد الله مجد الممالک علاء الدولة والدین غیاث الاسلام والمسلمین ظل الله
فی العالمین کهف الثقلین سلطان الخافقین ابو الفتح قسیم امیر المؤمنین اعلی الله سلطان
السلاطین ذو المناقب والمناصب محمد بن مسعود اعز الله انصاره بسعی العبد المذنب الفقیر
الراجی الی رحمة الله محمد بن ......) و در زیر این کتیبه سطر دیگری است باین مضمون
(الصاحب الاجل الکبیر المؤید المظفر المنصور العالم العاقل نظام الملک وصدر الدولة
والدین ..... بتاریخ اوائل شعبان سنة سبع و سبعین و خمسمائه

در بالای چهار چوب در شمشاد یکه از ایوان طلا داخل دار السیاده میشوند نوشته است
(امر بتجدید الباب من خالص ماله العبد المذنب الراجی ناصر الدولة والدین نصر الله ابن
شمس الدین السمنانی تقبل الله منه فی تاریخ سنة خمس و ثلاثین و سبعمائة بعمل استاد علی
نجار النیشابوری

از دار السیاده مبارکه از طرف شمال وارد میشوند به بنای مربع مستطیلی که عرض آن پنج ذرع
و نیم و طول شش ذرع است ضلع شمال شرقی این بنا در زیر گلدسته طلا است و در مقابل این ضلع
طرف مغرب سقاخانهٔ مسطوره در فوق است و خود این بنا براهرو سقاخانهٔ ایوان طلا معروفست
و پشت سقاخانه در طرف مغرب حوضخانه منزل فراشباشی آستانهٔ مبارکه میباشد که طولاً

چهار ذرع ونیم وعرضاً سه ذرع ونیم است

مسجد بالاسر که در جنب قسمت شمالی دار السیاده است در طرف مغربی دار السیاده واقع و بنائیست بطول چهار ذرع وعرض سه ذرع ومحاذی آن در طرف مشرق دار السیاده مسجد بالاسر است که بواسطهٔ صفّه وصل بنا لای سر مبارک میشود وهفت ذرع طول وپنج ذرع عرض دارد در صفّهٔ مذکوره در دو طرف این چند شعر بخطّ نستعلیق بسیار جلی حجاری شده است

این مسجد فرخنده که بر مسجد اقصی ‏ ‏ دارد شرف از مشهد سلطان خراسان
تعمیر شد ونقش شد وزیب دگر یافت ‏ ‏ در دولت پاینده شاهنشه ایران
از همّت سرحلقهٔ اصحاب شهامت ‏ ‏ عباسقلیخان فلک جاه وملک جان
این نقش روان بخش چو افزود بر ایطاق ‏ ‏ این خدمت شایسته چو آورد بپایان
خرّم پی تاریخ طرازش بثنا گفت ‏ ‏ نیکو عملی ماند ز عباسقلیخان

از مسجد بالاسر بواسطهٔ صفّه میروند بمسجد پشت سر عرض این صفّه دو ذرع وطول ان سه ذرع وقبر مرحوم حاجی محمّد ولی میرزا ابن خاقان مغفور فتحعلیشاه در طرف غربی این صفّه واقع شده است وطول مسجد پشت سر هفت ذرع ونیم وعرض آن سه ذرع است ودو درگاه مانند در طرف مغرب این مسجد است که یکی از ان دو پنجره دار در برابر سقاخانهٔ ایوان طلا در محاذی این دو درگاه در طرف مشرق صفّه ایست کوچك پا منبریست بعرض دو ذرع وطول دو ذرع ونیم در این مقبره حاجی میرزا موسی خان متولیباشی که شرح حال آن بنا باید مدفون است از این منبر میا بندبر واقی که در پشت سر واقع است وصفّهٔ شاه طهماسبی در جنوب آن میباشد حاجی میرزا علی اکبر قوام الملك شیرازی نیز در مسجد پشت سر در درگاه مانندی در طرف شمال شرقی مسجد پشت سر بخاك سپرده شده است در بالای ازاره منبّت کاری در واق پشت سر قصیده غرّائی از

مرحوم

مرحوم حکیم قاآنی کتیبه شده که مطلع آن اینست

زهی بمنزلت از عرش برده فرش تو رونق　　زمین زمین تو محسود هفت کاخ مطبق

اسفصبد فرید از تزیین این رواق خبر میدهد که بهمت شعباز علی نام واستادی باقر نام

انجام یافته و شعر تاریخ آن اینست

پس از ورود سرود از برای سال طرازش

زهی زمین تو مسجود نه رواق معلق

چون اسفصبد حکیم مشار الیه غفر الله در دیوان او طبع شده بنگارش تمامی آن نپرداخت

از رواق پشت سر بواسطه ممری که دو ذرع عرض و پنج ذرع طول دارد بطرف مشرق حرکت

کرده بمسجد زنانه میایند و آن سه ذرع عرض و هفت ذرع طول دارد امّا خود رواق پشت

سر که بپنجره بتوحید خانه دارد تقریباً بطول هفت ذرع و عرض شش ذرع و نیم است

توحید خانه مبارکه

توحید خانه وصل برواق پشت سر و در شمال آن واقع است طول این بنا شانزده ذرع و نیم

و از مشرق بمغرب است و عرض آن هفت ذرع و نیم و از جنوب بشمال است از طرف غربی آن بر

ایوان طلای صحن عتیق میروند از طرف شرقی راه با اعوجاجی بگنبد اللهوردیخان دارد

جنوب آن رواق پشت سر و شمال آن صحن عتیق است قبر مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار اعظم

در شمال توحید خانه در محلی است که بپنجره بصحن عتیق دارد نظم و نثری چند نیز در اینجا

نوشته شده چون متعلق بالواح قبور و تاریخ وفات مدفونین است در جای خود نگاشته خواهد شد

گنبد اللهوردیخان

گنبد اللهوردیخان در مشرق توحید خانه و شمال شرقی حرم مطهر واقع و بنائیست مثمن و مرتفع

باتمال تانق واستحکام وخاکی از علو مقام بانی کم از امرای دولت صفویه میباشد عرض
الطول زمین اینکنبد یازده ذرع واقصر آن تقریبا هشت ذرع ونیم وهشت صفه دارد در صفه ها
بخط ثلث وکاشی معرق ممتاز ولادت ورحلت ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و
بعضی احادیث وغیره بترتیب عبارات مسطوره ذیل مرقوم شده است

در صفه کربلا دار السعاده مبرقند نوشته است (ولد امیر المؤمنین وامام المتقین سلام الله
علیه وعلی اولاده الطاهرین یوم الجمعه ثالث عشر رجب المرجب بعد مولد النبی ثلثین سنه
ومضی الی ربه شهیدا لیلة الجمعة الحادی والعشرین من شهر رمضان سنة اربعین من الهجرة
وولد الامام ابو محمد الحسن بن علی بن ابیطالب منتصف شهر رمضان سنة ثلثین من الهجرة
ودر صفه بین مر توحیدخانه ومر صحن مرقوم است (ولد الامام ابو عبد الله الحسین بن
علی بن ابیطالب علیه السلم فی اخر ربیع الاول سنة ثلث من الهجرة ومضی شهیدا یوم السبت سنة
احدی وستین من الهجرة وولد الامام زین العابدین علیه السلم خامس شعبان سنة ثمان وثلثین
وتوفی ثانی عشر محرم سنة خمس وتسعین

(از اینجا ولادت ورحلت سه امام بزرگوار از سوق کلام بواسطه مسامحه کتاب یا جهت دیگر
سقط شده بود برای رفع این منقصت از تواریخ معتبره استخراج کرده افزودیم لهذا گوئیم
ولد الامام ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلم فی ثالث شهر صفر سنة سبع وخمسین للهجرة قبل
قتل جده الحسین بثلث سنین وقبض سنة سبع عشرة ومائة وولد الامام ابو عبد الله جعفر بن
محمد الصادق علیه السلم سنة ثمانین من الهجرة وقبض سنة ثمان واربعین ومائة وولد الامام ابو
ابرهیم موسی بن جعفر الکاظم علیه السلم سنة ثمان وعشرین ومائة ومضی فی شهر رجب سنة
ثلث وثمانین ومائة للهجرة)

در صفهٔ هر دو در دار السعاده مکتوبست ولد الامام ابی الحسن الرضا علیه السلام سنة ثمان واربعین ومائة وقبض فی صفر سنة ثلث ومائتین وولد الامام محمد بن علی التقی علیه السلام فی شهر رمضان سنة خمس وتسعین ومائة وقبض فی ذی القعدة سنة عشرین ومائتین

در صفهٔ ممر صحن دیم است ولد الامام ابی الحسن علی بن محمد النقی علیه الصلوة والسلام للنصف من ذی الحجة سنة اثنتی عشرة ومائتین وتوفی فی رجب سنة اربع وخمسین ومائتین وولد الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری فی شهر ربیع الاول من سنة اثنین و ثلثین ومائتین

ودر صفهٔ ممر توحید خانه وپایین پای مبارک نوشته است ولد الامام ابو القاسم محمد ابن الحسن صاحب الزمان صلوات الله علیه لیلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسین ومائتین وسنة وفاته عند الله تعالی بعد ان یملاء الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا

ودر صفهٔ ممر پایین پای مبارک این رباعی بخط نستعلیق نوشته شده است

جبریل زعرش آمد وحور از نعیم از بهر طواف شه فردوس حریم
عمدا بر خود برد دم مقراض دهند شاید که بدین وسیله گردند مقیم

در صفهٔ که بحجرهٔ بدار الضیافه دارد بخط نستعلیق این اشعار معرق شده است

خوش بنا آیست این بنا که زند فرش او تکیه بر فراز فلک
تا کند رفعتش نظر بنهاد از مه و مهر نه فلک عینک
چون بود در جوار روضهٔ شاه خردم گفت کامده بی شک
سال تاریخ این خجسته مقام کعبهٔ خلق وسجده گاه ملک

چند حدیث که در دو و صفه ها بخط ثلث معرق شده بترتیب اندری که از صحن پایین محل

وارد میشوند نگاشته میشود

عن الامام جعفر الصادق علیه السلم قال یقتل حفدتی بارض خراسان قال سئلت اباجعفر
محمد الجواد ما لمن زاروا لدك علیه بخراسان فقال الجنة والله الجنة والله

در صفه جنب بطرف راست نوشته عن امیر المؤمنین علیه السلم سیقتل رجل من ولدی الی اخر
و روی عن الامام محمد التقی علیه السلم قال ان بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها
کان امنا یوم القیمة من النار وقد تشرفت بکتابة هذه الاحادیث بتوفیق الله تعالی زار و دو بیت و دو

در صفه جنب آن مکتوبست عن الامام ابی الحسن الرضا علیه السلم انه قال بخراسان بقعة یاتی
علیها زمان تصیر مختلف الملائکة فلا یزال فوج ینزل من السماء و فوج یصعد الی ان ینفخ
فی الصور فقیل له یا ابن رسول الله وای بقعة هذه قال هی بارض طوس وهی روضة من ریاض
الجنة ومن زارنی فی تلک البقعة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه واله وکتب الله له
ثواب الف حجة مبرورة والف عمرة مقبولة وکنت انا وابائی شفعائه یوم القیمة

در صفه جنب آن رسم است قال الله تبارك وتعالی انما یرید الله لیذهب الی اخر وقال رسول الله
صلی الله علیه واله مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق وقال
صلی الله علیه واله ایها الناس انی تارك فیکم الثقلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله
وعترتی اهل بیتی

در صفه جنب آن مسطور است روی محمد بن سلیمان قال سئلت اباجعفر الجواد علیه السلم عن
رجل حج حجة الاسلام ثم اتی المدینة فسلم علی النبی صلی الله علیه واله ثم اتی اباك امیر المؤمنین
علیه السلم عارفا بحقه فسلم علیه ثم اتی اباعبدالله الحسین فسلم ثم اتی بغداد فسلم علی ابی الحسن
موسی علیه السلم ثم انصرف الی بلاده فرزقه الله ما یحج به فایهما افضل الحج ایضا ام یخرج الی

خراسان الی زیارة ابیک فقال بل یاتی الی زیارة ابی

در صفهٔ جنب آن نوشته عن الامام ابی الحسن الرضا علیه السلام قال من زارنی علی بعد داری اتیته
وعنه علیه السلام قال لا تشد الرحال الی شیء من القبور الا الی قبورنا وانی مقتول بالسم
ظلماً ومدفون فی موضع غربة فمن شد رحاله الی زیارتی استجیب دعائه وغفر الله ذنوبه

در صفهٔ جنب آن نگاشته شده روی احمد بن حنبل فی مسنده عن ام سلمه رضی الله عنها انه لما
نزل قوله تعالی انما یرید الله لیذهب الی آخر الایة اخذ رسول الله صلی الله علیه واله افضل
کسائه فکسا به علیا وفاطمة والحسن والحسین علیهم السلام وقال اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب
عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً قالت ام سلمه فدخلت الی آخر الحدیث

در صفهٔ جنب آن مسطور است روی البخاری والمسلم فی صحیحهما ان النبی صلی الله علیه واله
خرج ذات غداة وعلیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن فادخله ثم جاء الحسین فادخله
ثم جائت فاطمة فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم قال انما یرید الله الی آخر الایة وروی احمد بن
حنبل عن النبی صلی الله علیه واله قال انی تارک فیکم الثقلین الی آخر الحدیث

کتیبهٔ دورهٔ دهنهٔ گنبد از میان سورهٔ مبارکه جمعه میباشد وجای دو قرا بکج تعمیر نموده اند
از گنبد اللهوردیخان راهیست بگنبد حاتم خان وگنبد حاتمخان در مشرق حرم مطهر است
واشخاصیکه از در پائین پا داخل حرم میشوند بگنبد حاتمخان میایند وسعت فضای این
بنا طولاً یازده ذرع وعرضاً هشت ذرع است قبر مرحوم میرزای حشمة الدوله ابن مرحوم نایب السلطنه
رضوان جایگاه عباس میرزا در ضلع شمالی گنبد حاتم خان است وقبر مرحوم میرزا ابو القاسم
معین الملک در ضلع جنوبی در محاذی آن واقعست در طرف شرقی گنبد حاتم خان دار السعادة
مبارکه است که از آن داخل ایوان طلای صحن جدید میشوند ومزیداً للتوضیح گوئیم اشخاصیکه

از صحن جدید میخواهند داخل حرم شوند با یوان طلا آمده داخل دار السّعاده میگردند. و از دار السّعاده بخط مستقیم وارد گنبد حاتم خان شده از آنجا نیز بهمین طریق بحرم مشرف میشوند

دار السّعاده بنائیست تقریباً مربع مستطیل که طول آن از شمال بجنوب بست و دوازده ذرع و عرض آن ده ذرع اصلاً این عمارت از بناهای اللهیارخان آصف الدّوله و رواقی عالی و محکم بود ولی در سال هزار و سیصد که موکب مسعود اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ناصر الدّین شاه خلّد الله ملکه و سلطانه عزیمت زیارت مشهد مقدّس فرمودند و محمّد ابرهیم خان امین السّلطان وزیر دربار اعظم و خزانهٔ عامره و کمرک که دارای مشاغل عمدهٔ عدیدهٔ دیگر نیز بود التزام رکاب اعلی داشت در منزل داورزن من اعمال سبزوار داعی حق را لبیّک اجابت گفت و برحمت حق پیوست نعش مرحوم معزّی الیه را بارض اقدس حمل کرده در ضلع جنوبی دار السّعاده بخاک سپردند جناب میرزا علی اصغر خان امین السّلطان وزیر دربار اعظم و خزانهٔ عامره و کمرک و غیرها خلف مرحمت پناه امین السّلطان مرحوم از اعمال خیریّه که بجهت ترویح روح والد بزرگوار خود بجا آورده یکی تزیین این رواق مقدّس (دار السّعاده) استکه با آئینه و زینتهای مناسب آراسته و چندین هزار تومان مصروف اینکار خیر رسانیده اند و شرح آنرا در قصیدهٔ مسطوره در ذیل صبوری ملک الشّعرای آستانهٔ مقدّسه بنظم آورده و هی هذا

حبّذا دار همایون سعادت دستور — مرحبا کاخ فلک منظر خورشید ظهور
بارک الله حریمی که بود خاک درش — سرمهٔ چشم ملک غالیهٔ طرّهٔ حور
لوحش الله مقامی که در آن ابرهیم — سعیها کرده پی مغفرت از ربّ غفور
با چنین کاخی رفعت بفلک باشد کذب — با چنین خاکی نزهت بجنان باشد زور
سوی اینکاخ بچم خاک ببوس از سر صدق — که شود ذیل کنه پاک از این خاک طهور

اندر اقلیم چهارم بود اینکعبهٔ قدس | راست چون در فلک چارم بیت المعمور
گر بدین دار سعادت بود روی امید | همچو آئینه درون صاف کن از زنگ غرور
ره بجنت نبرد منکر این حضرت قدس | آب کوثر نخورد مست شراب انگور
غایب از خود شو و بیخود سوی آنحضرت پوی | تا شوی لایق احضار درین بزم حضور
گر کلیم الله در طور بخلع نعلین | گشت از امر خداوند تعالی مامور
عوض پای بتعظیم ز گردون خورشید | سر برهنه کند از این حرم قرب مرور
اری این طور تجلی که آن نور بود | کامد اندر نظر موسی در وادی طور
نی خطا گفتم نوری که پی دیدن آن | ارنی گفت ولی دید نبودش میسور
موسی از طور سوی طوس شدی کاش که هست | منظر زادهٔ موسی همه او را منظور
اولین جلوهٔ دادار رضا انکه قضا | یافته ز امر همایونش در دهر صدور
اختر برج نبوت خلف پیغمبر | آن چو خورشید بانوار هدایت مشهور
نور مشکوة ابد پرتو مصباح ازل | گر ز نجاح حرمش نور دمد تا دم صور
جزوی از معرفتش هر چه بقران مجید | رمزی از مجدتش هر چه بتورات و زبور
حضرتش کعبهٔ آمال خواص است و عوام | در رهش قبلهٔ اقبال اناث است و ذکور
حکم او جاری بر هر که وضیع است و شریف | امر او ساری بر هر چه وحوش است و طیور
مغز سکان سموات شود غرق عبیر | از سر تربت پاکش چو کند باد عبور
راست در سدره بجبریل شود هم پرواز | گر نشیند بلب بام جلالش عصفور
چون شود از پی تقدیم درین کاخ منیع | خدمت شاه و گدا در خور همت مقصور
در زمان ملک ملک ستان ناصر دین | که بود عدلش پاینده و جیشش منصور

شهریار یکه ز فرق و قدمش تاج و سریر — تا ابد همدم شادی بود و یار سرور

آن شهنشاه که تاریخ همایون عهدش — رونق افزای سنین است و شرف بخش شهور

آنکه بر درگه او تاج گذارد خاقان — آنکه بر حضرت او باج سپارد فغفور

عالم سلطنتش امن از آشوب فساد — پایهٔ مملکتش سالم از آسیب فتور

واندر آن دوره که با تولیت مطلقه بود — مر خراسان را ز دست طلبت نظم امور

اشرف امجد شهزاده رکن الدوله — که کشد حزمش بر ملک طلب دامن سور

عزم فرمود در آن عهد چو شه بهر طواف — بر در خسرو دین وز پی تنظیم ثغور

خرگه سلطنت افراشت چو از ری سوی شرق — رفت آنسان که چو خرگه او جلوهٔ هور

صدر فرخ فر مبرور امین السلطان — که ازین دولت روزافزون بد فخر صدور

آسمان رتبه خورشید مقام ابرهیم — که فلک زانبوی قدر و مقامش مقدور

آن برومند درختی که بباغ دولت — برگ او بود کفایت بر او بود شعور

آن امینی که بقانون امانت کرده — گنج ناموس همه دولت و دین را گنجور

حزم او را هم بر نظم زمین بود و زمان — عزم او پیشرو باد صبا بود و دبور

پیشتر زانکه کند موکب شاهی نهضت — گشت از عارضهٔ جسم چو جانش رنجور

شاه چون یافت بالهام که از دست سپهر — خواهد از پای در افتادن آن کوه وقور

خواست تا زنده بود ار چو تا زنده شود — خود بدربار شه دین که بود دار سرور

داد فرمان که بآرامی از راهی سهل — سوی طوس آید همراه پزشکان حضور

خود ز راه طبرستان بسوی شمس شموس — روی بنهاد فروزنده تر از بدر بدور

قصه کوتاه که در راه بهین خواجهٔ راد — گشت پاکیزه روان از بدن پاکش دور

شه چو بشنید حزین گشت و لیکن فرمود | دل فرزندش از لطف و عنایت مسرور
شد از الطاف شهنشاه ابن السلطان | علی اصغر که بدش اکبر اولاد ذکور
کرد تفویض پدر داشت هر آن رتبه که بد | داد منشورش و توقیع بر زبر منشور
شاه انجم سپه آنکه بپذیرائی نعش | اختران با زملک داد بخاور دستور
اندرین بقعه با مر شه بهرام حشم | نعش پاکش را آورده سپردند بگور
عادت دار غرور این بود و رسم چنین | خنک آنکس که بدین دار نگردد مغرور
سور و شادی همه از یاد جهان شد زین غم | دل بکلی از این زخم الم شد ناسور
گوش گردون ز بس افسوس شنید آمد کر | چشم انجم ز بس افشاند سرشک آمد کور
داد فرزند هنرمندش ابن السلطان | آنکه همچون پدر آمد بکفایت مشهور
از درش داد صبوری و شکیبا گردید | حبذا قلب شکیبا و زهی طبع صبور
با وفور غم و اندوه درین ماتم و سوگ | از حریم شه دین یافت چو حظ موفور
با دل پاک تر از آینه همت فرمود | که کند ز آینه این منظره را کان بلور
مهر و مه آینه گشتند درین کاخ منیع | آسمان آینه گر آمد و انجم مزدور
هر صفائی که فلک داشت هر نور که شمس | شد از آینه بدین کاخ همایون محصور
گشت این بقعه چنان ز آینه روشن که بچرخ | نور از آن تابد انجم بشبان دیجور
آسمان داشت هر آن کثرت تابنده نجوم | برد ازین روضه هر آینه که آمد مکسور
اینک از پرتو آینه این کاخ بچرخ | این در ارزیست که گردیده چو لؤلؤ منثور
عکسهائی که هر آینه تابد بشموع | حور مانند بفردوس تو گوئی مقصور
با صفائی که در آینه این قصر بود | بجنان حور خود اقرار نماید بقصور

اندرین روضه از این زینت و آیین شکفد | مردگان رقص نمایند سراسر بقبور
بل عجب نیست از این روح که شد مونس روح | نشر اموات شود پیشتر از یوم نشور
بانی اینکعبه صفا چون زین السلطان | علم الله بودش سعی زیارت مشکور
هم از این خدمت شایان پسر روح پدر | شهد الله که بغفران خدا شد مغفور
الغرض بارگه زادهٔ موسی گردید | چون ز آیینه روشن بمثل غیرت طور

زد رقم کلک صبوری ز پی تاریخش
اندر آیینهٔ این بقعه ببین آیت نور

۱۳۰۰
نیز این قصیده در بالای ازارهٔ دار السعاده مسطور است

زهی اساس همایون آسمان کردار | خهی بنای سعادت فزای خلد آثار
سپهر کیست که اینجا برد ز رفعت نام | بهشت چیست که اینجا زند دم از مقدار
نشیب عرصه اش از بام چرخ دارد ننگ | فراز شمسه اش از اوج شمس دارد عار
برای سرمه از این در برند حور العین | از آن غبار که خیزد ز مقدم زوار
زهی شگرف بنائی که تیر و برجیسش | همواره بوده همانا مهندس و معمار
عیان ز ساحت این بقعهٔ بهشت آیین | چهل چراغی گردیده است طوبی وار
چهلچراغ نه سروی کشیده سر بسپهر | ولی چه سروی سروی که شعله آرد بار
حدیث وادی ایمن شنیده این هست | همان مقام همایون که شعلش آرد بار
فروغ بخش بدانسان که مهر و مه بسپهر | صباح و شام کنند اقتباس از آن انوار
نه طور طور باین مفتخر عجب نه اگر | مجاور این ارنی گو شوند موسی وار
فلک چه عرش چه در جنب بقعه که بود | مقام بضعهٔ سرخیل انبیای کبار

امام ثامن ضامن علی بن موسی　　شه سریر ولایت شفیع روز شمار
شهنشهی که بیک ذره از غبار درش　　کرامت حاصل کونین اگر کنند نثار
ز روی و رای وی افروختند شمس و قمر　　ز حب و بغض وی انگیختند جنت و نار
بر بندگی نشدند آزموده تا در ذر　　بخواجگیش نکردند کائنات اقرار
نه از ملازمتش دهر را بود اعراض　　نه از متابعتش چرخ را بود انکار
نشان او است که در میکشد برون از سنگ　　مثال او است که نخل میکند برون از خار
بحشر دایره عفو مرتسم نشود　　بود محبت او گر نه نقطه پرگار
درین زمان که ز تایید او بود چو بهشت　　عراص مملکت از عدل شاه جم مقدار
خدیو عادل جمجاه ناصر الدین شاه　　مهین سلیل سلاطین دوده قاجار
طراز دیده از و کار دولت ایران　　رواج جسته از و دین احمد مختار
برای کسب سعادت ملوک پاک آیین　　ز روی صدق و ارادت چنان بیک اطوار
جبین بخاک درش سوده اند صبح و مسا　　کمر بخدمتش بسته اند لیل و نهار
بعهد این ملک پاک دین و پاک آیین　　بدور این شه نیکو سرشت نیکوکار
بدهر مادر گیتی نزاد در خوبی　　بمجد و جاه محمد علی بک افشار
همیشه ساعی اعمال خیر در گیتی　　همواره طالب ادراک فیض از دادار
پس از ورود خراسان و نظم این سامان　　پس از وصول باین آستان عرش مدار
سر نیاز براین در بعجز سود و فتاد　　بفکر اینکه کند خدمتی درین دربار
نظر چو برد درو دیوار این عمارت کرد　　ندید لایق این گنبد ازاره دیوار
فشاند سیم بسی بود رنج تا از سنگ　　نمود چون دل خوبان خلج و فرخار

نشاند نخل امیدی درین سرای سپنج — که هست مغفرتش ریشه و سعادت بار
کنند خیل ملک زین سعادت ازلی — برستگار او تا بحشر استغفار
چو این خجسته بنا یافت صورت اتمام — بامر چاکر خاص ائمهٔ اطهار
مهین دبیر عطارد نظیر آقاخان — مرین قصیده رقم زد ز کلک گوهربار

نوشت خامهٔ خرم برای تاریخش
ازو هماره بماند بعالم این آثار

نیز این عبارت در دار السعاده مکتوبست (قال النبی صلی الله علیه وآله لو عبد عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه وانفق ذهبا مثل جبل احد فی سبیل الله وحج الف حجة علی قدمیه ثم اقبل بین الصفا والمروة ثم یولم .... لم یشم رائحة الجنة

وفق بتحجیر هذا المکان الشریف سرکار شوکتمدار مقرب الحضرة السلطان میرزا علیرضا مستوفی مملکت خراسان سنه ۱۲۹۰

در طرف شمال مایل بشرق دار السعاده و در سمت مشرق گنبد اللهوردیخان دار الضیافت این عمارت بنائیست متساوی الاضلاع ولی در ضلع جنوبی و شمالی دو شاهنشین مانند دارد که شاه نشین شمالی نیز سه ذرع و نیم در سه ذرع و نیم و شاه نشین جنوبی دو ذرع و نیم در سه ذرع و نیم است از طرف مغرب دار الضیافه پنجره بگنبد اللهوردیخان دارد ومدخل آن در سمت مشرق است که از صحن جدید داخل میشوند بالطاق مانندی بطول چهار ذرع و عرض دو ذرع و نیم و از آنجا بدار الضیافه ورود مینمایند در جنب مدخل دار الضیافه در طرف جنوب کفشداری ایوان طلای صحن جدید است بطول پنج ذرع و عرض چهار ذرع اما ایوان طلای صحن جدید که اصل آن از بناهای خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه است

وبامر همایون اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ناصر الدّین شاه خلّد الله ملکه وسلطانه میرزا محمّد حسین عضد الملک در ایّام حکمرانی مرحوم سلطانمراد میرزای حسام السّلطنه مرمّت و مذهّب ساخته طولاً ده ذرع است و عرضاً شش ذرع طرف دیگر ایوان نیز مثل سمتی که ذکر شد کفش داری دارد از ایوان بر بنائی طولانی داخل میشوند که استطالهٔ آن جنوباً شمالاً دوازده ذرع است این بنا سه قسمت است عرض دو قسمت طرفین دو ذرع ونیم وعرض قسمت وسطی سه ذرع ونیم ودر قسمت طرف جنوبی حاجی ابو القاسم اصفهانی ملک التّجار حالیه مشهد مقبرهٔ برای خود ترتیب داده است خلاصه از این بنا بدار السّعاده و از آنجا بکشیکخانه و از کشیکخانه وارد حرم میشوند چنانکه پیش شرح دادیم امّا کتیبهٔ ایوان طلای صحن جدید که معروف بایوان طلای ناصری است یکی اینقصیده است که با طلا نگاشته شده

این بارگاه کیست که از خاک پاک طوس — انوار او فکنده بعرش برین عکوس
ایوان او چو ملک ملک عاری از عوار — بنیان او چو چرخ فلک ایمن از دروس
هنگام شام نوبتیانش فراز بام — هر یک ز کاسهٔ سر کاوس کرده کوس
چون خادمان خرگهش آید ز باختر — هر بامداد خسرو خاور بخاکبوس
خیزد همی خروش انا الحق از و بلی — این رشک طور مظهر حقرا بود دموس
گر خوانمش ز عرش فراتر عجب مکن — کاینجا نموده زیور عرش برین جلوس
هشتم فروغ شمس نبوّت ابو الحسن — کز شمس رای اوست کمین پرتوی شموس
اصل وجود و علّت ایجاد کاینات — کو عین آفرینش و کون و مکان عکوس
گر بنگرد بعین عنایت سوی زحل — دیگر سعود را نبود فضل بر نحوس
مالند هم بخدمت او خسروان جباه — سایند هم بحضرت او سروران رؤس

تا خدمتی بمطبخی کاخ او نکرد   آتش نگشت قبله که ملت مجوس

گر بگذرد شقاوت خصمش ببوستان   پیدا شود بپای شقایق شقاقلوس

در عهد شهریار جهانگیر جم سریر   کز سهم اوست ولوله در مرز

سلطان عصر ناصر دین کز نهیب او   همچون پرند پاره شود ....

روزی که تیغ تیز برون آرد از نیام   گردد زمانه سرخ تر از دید خروس

با دشمنان دولت و دین در غزا کند   کاری که کرد تیر تهمتن با شکبوس

در بزمگاه خامهٔ او قاسم الکنوز   در رزمگاه خنجر او قاطع النفوس

در آن زمان که بود مهین عم شهریار   دارای ملک خاور و فرمانروای طوس

رخشان حسام سلطان سلطان مراد زاد   گز سطوتش لیوث آجم را دم از تبوس

اینطاق شد رفعت گردون رواقرا   گز رشک او بچهرهٔ کسری بود عبوس

فرزند بو الحسن عضد الملک شه حسین   گو را بصدر دولت اینک بود جلوس

از امر شاه عادل و سلطان دادگر   بنمود همچو شمس فلک زرنثار بوس

بالعون حق ز فاضل موقوفهٔ امام   شد آنچنان که چرخ برین خورد از و فسوس

از زرّ و زیب و زینت و زیور بیک زمان   هر هفت کرده گشت چو رخسارهٔ عروس

و از انعکاس شعشعهٔ زرّ سرخ او   شد زرد روی خسرو خاور چو سندروس

اندر ضیاء شعشعهٔ شمسه ......   خورشید و ماه خیره تر از دیدگان سوس

القصه چون تمام شد ایوان ناصری   گردید راست خجلت ایوان آبنوس

سرخوش بطهر از پی تاریخ سال گفت

تابد شمس شمسهٔ ایوان شاه طوس

در اول اینکتیبه بخطّ ثلث نوشته اند (سَلامٌ عَلَیکُم طِبتُم فادخُلوها خالدین و در آخر نگاشته شده (سَلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّار) در زیر چهار غرفهٔ ایوان نیز این چهار شعر مکتوبست

بدوره اد شهنشاهزادهٔ اعظم　　　جلال دولت سلطان حسین جم دربان

بفضل ایزد و عون امام و حکم ملک　　　چو باز گشت ز ری صدر پاسبان کیوان

ابو السخا عضد الملک یم نوال حسین　　　قیام کرد در اتمام این بلند ایوان

چو شد تمام بتاریخ سال مینا گفت

هلا بشوکت ایوان فزود صد چندان

(بخط) العبد الفقیر حسینعلی مازندرانی

در دو طرف دهنهٔ ایوان نزدیک بازاره دو عبارت یکی بخطّ نستعلیق و دیگری بخطّ ثلث کتیبه شده آنکه بخطّ نستعلیق است اینست (بامانت خیر الحاج حاجی سیّد ابو الحسن خان امین سرکار آستانه و بسعی خیر الحاج حاجی جعفر علی زرگرباشی باتمام رسید) و آنکه بخطّ ثلث است اینست (بامانت خیر الحاج سیّد ابو الحسن خان امین سرکار و سعی حاج جعفر علی زرگرباشی آستانه تمام شد)

در دو ضلع دهنهٔ ایوان دو پایهٔ مرمر حجّاری شده مقرنس منقّش است در یکی بخطّ ثلث این دو شعر مسطور است

تجدّد رسم العلم هذا فاسّست　　　دعائم مبناه و قد کان دارسا

باقبال ظلّ الله من فضله ظلّ　　　بحوزة دین الحقّ و الملک حارسا

در پایهٔ دیگر نوشته اند

زهی اساس تو همچون دل بنان سنگین　　شکسته سنگ تو قدر نگار خانهٔ چین

عمل العبد شمس الدین بن استاد شیخ علی محمد سنگ تراش مشهدی

در پیشانی ایوان در کاشی نگاشته اند (العظمة والجلال والقدرة والکمال للخالق الاعلا

الشامخة والجبال الراسیات وهذا الطاق الرفیع والبنیان المنیع شاهد علی قدرة الصانع

المبدع البدایع قد تشرف بعمارة هذه الرواق والایوان بانی مبانی العدل والاحسان والی

مملکت خراسان آصف الدولة العلیة العالیة وزین الطلقة الموقوفات کتبه محمد حسین الشهید فی ۱۲۶۲

کتیبهٔ دورهٔ ایوان سورهٔ مبارکهٔ عم میباشد بزیادتی سبحان ربک رب العزة عما یصفون

وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین کتبه راجیا الی الله محمد حسین الشهید المشهدی فی ۱۲۶۲

اما ایوان طلای صحن عتیق که تقریبا در شمال حرم واقع است نه ذرع طول و هفت ذرع و نیم

عرض دارد و در مغرب توحید خانه است و از این طرف کفش داری ندارد بلکه کفش داری آن

در سمت مشرق و بنا ایست طولانی منقسم بسه قسمت که طولاً یازده ذرع و عرضاً چهار ذرع

میباشد و قبر حاجی مصطفی خان صارم الملک در انتهای مغربی این کفش داری است

و کتیبه های ایوان طلای صحن عتیق معروف بایوان طلای نادری که اصلاً از ابنیهٔ امیر

علیشیر است و طلای آن از نادر شاه از قرار ذیل است

اولاً بخط ثلث در این ایوان کتیبه شده است (بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله

رب العالمین والصلوة علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین وسلم تسلیماً کثیراً روی عن

الصادق جعفر عن آبائه علیهم السلام عن امیر المؤمنین علی قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

ستدفن بضعة منی بارض خراسان لا یزورها مؤمن الا اوجب الله عز وجل له الجنة وحرم

جسده علی النار وقال علی بن موسی الرضا علیهما التحیة والثناء من زارنی علی بعد داری

اتیته یوم القیمة فی ثلث مواطن حتی اخلصه من اهوالها اذا تطایرت الکتب یمیناً وشمالاً وعند الصراط وعند المیزان قال النبی صلی الله علیه وآله لعلی علیه السلم یا ابا الحسن جعل الله قبرک وقبر من ولدک بقاعاً وبقاع الجنة عرصة من عرصاتها یا علی من عمر قبورکم ......
در محراب ایوان قصیده مسطوره در ذیل مکتوبست

حبذا این منظر اعلی که فردوس برین | بر در صحنش چو زوار از صد اقطار جبهه ساست
آسمان زین آستان فیض سعادت میبرد | وز فضایش عالم انوار کسب ضیاست
چشم انجم روشن از گرد غبار درگهش | دیده سیارات ثابت ازین در توتیاست
شهریاران از این ایوان کیوان روز و شب | دیده امید چون کشکول بر دست گداست
ماه را از مهر میبخشد ضیا آیینه اش | شکل خورشید عیان اینجا ز هر خشتی طلاست
رسته از صحن جنان گلدسته زرین مهر | آشیان مرغ آمین است یا دست دعاست
یا فروزان شعل نوبت در دست زیر | کز فروغ آن منور تا ابد صحن سماست
جان فکار و ضعیف کو فضل رب العالمین | مغفرت در جستجو و معصیت در دست و پاست
فیض رحمت بین که اندک اشک در یک طرفه عین | رستن گلهای عفو از تخم عصیان جابجاست
گر بتجدید بنا آنجا سکندر طالعی | گر غلامان در سلطان علی موسی رضاست
کلب درگاه امیرالمؤمنین نادر علی | آنکه در هر کار امیدش بتوفیق خداست
والی ملک خراسان آنکه از اخلاص و صدق | نیت صافش بحق از روز اول آشناست
دید تا فیض نظر از ساقی کوثر مدام | بر کفش مانند نرگس متصل جام طلاست
هم زمین فیض او اندر جهان افشاند را | بر تمامی خلق ایران تا قیامت فخرهاست
چون ز دست جود او اینجا بمصرف میرسد | این طلا را هر که در دست افشار میگوید رواست

تاج بخش عرصهٔ عالم که از شمشیر او — فتنه و آشوبها پنهان بکنج انزواست

آنکه از چین جبین قهرمان صولتش — رای هند و قیصر و خاقان بمحنت مبتلاست

لشکر او را خطاب از غیب شد اصحاب دین — در حقیقت حامی شرع مبین مصطفاست

شحنهٔ عالم در آن ملکی که شبگیری کند — دزد را رنگی نباشد گر همه دزد حناست

آبخواه مبش از گرگان بود در عهد او — شیر و آهو را ز عدل او بیکمرتع چراست

از قزلباشی علم تا کشته شخص همتش — صفه و گلدستهٔ صحن مقدس از طلاست

شد بتوفیق خدا گلدسته و ایوان تمام — باد باقی تا اثر از گردش دوران بپاست

از زبان کعبه گفتم بهر تاریخش ندیم — دم بدم زان صفه و ایوان هویدا صدصفاست

کتبه محمد علی بن سلیمان الرضوی غفر ذنوبهما فی شهور سنة خمس واربعین ومائة والف

در زیر این کتیبه بخط خفی نوشته (کتیبه ثلث و نستعلیق که در این ایوان زرنشان عالی بخط این بنده عاصی محمد علی الرضوی است قطاعی آن بید اهتمام محمد طاهر ولد استاد مسیح شیرازی باتمام رسید ۱۱۴۶

در جنب توحیدخانه زیر آینهٔ بزرگ بخط خفی نوشته (این ایوان زرنشان مرصع عالی به بنای استاد علینقی شاگرد استاد معصوم مشهدی باتمام رسید

نیز در این ایوان این قصیده بخط نستعلیق بر سنگی که پشت بقبله است رسم شده

بودی ز ازل ای سبب ایجاد عدم را — نزد ملک العرش تو مقصود حرم را

بربط کف دست تو نهاداست خداوند — گرداب عتاب خود و دریای کرم را

تایید رضا بت ننمودی اگر اقبال — بر لوح نه نقشی ز قضا بود قلم را

در رد و قبول همه کس با قلم صنع — دست تو نگارنده رقم لا و نعم را

تا نطفه

تا نطفهٔ جود تو جهان نقش نبسته   مولود ندادند که مادر کرم را
خور طعمه دهد ز امر تو در مسلخ گردون   از مغز سر شیر فلک شیر علم را
اندر طلب آب عطای تو بود بحر   مستسقی و از موج برآورده ورم را
زانو فکند بر سر قارون چو گذاری   بر بختی گردون قدری بار همم را
تا خیمهٔ اجلال تو افراخته تقدیر   گردون همه در دیده ز اندیشه شکم را
توقیع تو منشور جهان نقش جبین داشت   روزی که نشان نبود جم را نه عجم را
در دیده برد باد ز کویت چو غباری   رونق شکند عزت عزا و صنم را
آنان که می از جام ولای تو کشیدند   در محفلشان راه ندادند عدم را
از عهد ازل تا ابد هست مباهات   بر گوهر پاکت چه حدوث و چه قدم را
گفتا خرد این مدح که باشد که ملایک   در داده صلائی ز بشارت همه هم را
گفتم که مدیح علی آن ثامن اطهار   کو شافع روز عرصات است امم را
گفتا که بمدح خدا مدح تو لایق   بنود بشکن خامه فرو شو رقم را
بر در که او ناصیهٔ عجز فرو هل   میبار در آن سده بسی اشک ندم را
شاها بکف دست تو بگذاشته گردون   مفتاح بهشت و سقر و نار و نعم را
این طایر اندر قفس جرم گرفتار   کش بسته بپا دست خطا رشتهٔ غم را
سلطانی عاصی است که در دام معاصیست
رحمی که عقوبت نه روا صید حرم را

نیز در همین ایوان بخط نستعلیق جلی بر سنگ نوشته اند (بسند معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند زود باشد که پارهٔ تن من در زمین خراسان مدفون گردد هیچ

مومنی

مؤمنی او را زیارت نکند مگر اینکه حقتعالی بهشت را برای او واجب گرداند و بدنش را بر جهنم حرام سازد و در حدیث معتبر دیگر فرمودند که پاره از بدن من در خراسان مدفون خواهد شد هر غمناکی او را زیارت کند البته حقتعالی غمش را زایل گرداند

در کتیبهٔ محاذی این کتیبه مسطور است (بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند زود باشد مردی از فرزندان من کشته شود در زمین خراسان بظلم و عدوان که نام او نام من باشد و نام پدرش نام موسی بن عمران هر که او را در غربت او زیارت کند گناهان گذشته و آینده او را حقتعالی بیامرزد هر چند مثل عدد ستاره های آسمان و قطره های باران و برگ درختان باشد

نیز در کتیبهٔ ایوان که پشت بقبله واقع شده مرقوم است

در عهد دولت اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاه جمجاه گیتی ستان دارا دربان سکندر شان سید سلاطین زمان المؤید من عند الله الملك المنان السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و بفرمانفرمائی جناب جلالت و شوکت و ابهت نصاب امیر الامراء العظام و زیب دربار همایون و حکمران مملکت خراسان ظهیر الدوله العلیه محمد ناصر خان قاجار ایشیك آقاسی باشی ایوان اعلی باتمام رسید

کتیبهٔ دورهٔ ایوان در کاشی سورهٔ مبارکهٔ کهیعص است الی ذلك عیسی بن مریم قول الحق و در آخر آن بخط خفی نوشته است اول و اخر اینکتابت بخط فقیر محمد رضای امامی اصفهانی و در دورهٔ آن بخط کوفی زرد سورهٔ مبارکه یس مرقوم است الی قوم مسرفون

در پیشانی ایوان مسطور است فی ایام دولة السلطان الاعظم و الخاقان المعظم مالك الرقاب فی الامم مولی ملوك العرب و العجم شاه سلطان حسین میرزای بایقرا بهادر خلد الله تعالی ملکه

ایوان دیگر روضهٔ مقدسه ایوان مسجد گوهرشاد است که رو بقبله واقع شده طول آن
از مشرق بمغرب دوازده ذرع و نیم و عرض آن یازده ذرع و در دو طرف آن دو کفش کن است
در جنب کفش کن سمت مشرق دو صفهٔ کوچکی بطول پنج ذرع و عرض چهار ذرع و نیم سنگ
سیاه رنگ چهار پایه ایست عظیم بعقیدهٔ عوام اهالی ابتدا این سنگ روی مرقد مطهر بوده آیات
خطوط مسطورهٔ در این ایوان فقط اعلانات است از قرار دادهای خیریه که روی سنگ نقش
کرده اند و در محل خود نگاشته خواهد شد

پلهٔ بام حرم در صحن عتیق که صحن شمالی باشد در پشت گوشهٔ مشرقی توحید خانه است قرینهٔ
کفش داری درب گنبد اللهوردیخان و در حرم مطهر و اروقهٔ مبارکه باستثنای ضریح که در ذیلا
ذکر آن بیاید بنائی نیست که ذکر نکرده باشیم مگر کتابخانهٔ حضرت که تفصیل آن از اینقرار است
آستانه رضویه را دو کتابخانه است یکی کوچکتر که قرآنهای کریم و صحیفه های ادعیه بخطوط
ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و مشاهیر خطاطین عالم در آنجا گذاشته شده و آن در
گوشهٔ جنوب و مشرق ایوان طلای صحن عتیق است

اما کتابخانهٔ بزرگ که مخزن جواهر کتب نفیسه است در بالای کشیکخانه خدام است یعنی عمارت بند
فوقانی و کشیکخانه خدام در جنب شرقی حرم در جنب تحویلخانه یعنی خزانهٔ آستانه و در مشرق
آن میباشد و مدرسهٔ علینقی میرزا در مشرق کشیکخانه و وصل بدانست جنوب کتابخانه
شبستان مسجد گوهرشاد است مشهور بشبستان گرم و شمال آن زاهر و کشیکخانه طول کتابخانه
ده ذرع و نیم و عرض فی الحقیقه شش ذرع و نیم و سه قسمت است مثل اینکه سه طاق باشد در
هر قسمتی کتابخانه های ممتاز با چوب ساخته شیشه انداخته کتابها را در آن دسته دسته گذاشته اند
یعنی کتب لغت یکجا و کتب اشعار عرب یکجا و تواریخ یکجا و دواوین یکجا کتب طبیه یکجا و از همین قیاس است

کتب سایر علوم و برای اینکه صورت کتابهائیکه در سال هزار و سیصد و دو در اینکتابخانه موجود بوده ثبت و مخلداً ضبط باشد ما اسامی تمامی کتب و صحف و قران و دعوانی که در کتابخانه بزرگ و کوچک است در آخر این کتاب بطبع میرسانیم انشاء الله تعالی

ضریح مطهر

مرقد مطهر را سه ضریح است اولی از فولاد میباشد و هیچ کتیبه و تاریخ ندارد مابین ضریح اول و دویم شبکه های مس مطلا هست که برای حفظ جواهرات ضریح دویم مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه در ایام تولیت خود تتبع و نصب نموده کتابت و تاریخ ندارد ضریح دویم نیز از فولاد است ولی در هر کوی آن چهار دانه یاقوت و یکدانه زمرد نصب است که دانه ها در روی طلای ضخیمی نصب شده مثل نگین دان انگشتر و آنرا در روی فولاد ضریح نصب کرده اند بطوری که طلا از دور نمایان است در این ضریح کتیبه منحصر بدو سطر خط نستعلیق چهار دانگ است که بالای سر ضریح مبارک طلا کوب کرده اند باین عبارت (بناز مند رحمت ایزد مستعان و تراب اقدام زوار این آستان ملایک پاسبان (سبط) سلطان نادر شاهرخ شاه الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان بوقف و نصب این ضریح و قبه های مرصع چهار گوشه ضریح مقدس مبارک موفق گردید سنه ١١٦٠)

ضریح سیم نیز فولاد است ولی سوره هل اتی را تماماً بر پیشانی آن دوره بخط ثلث کتیبه کرده اند ولی بطور ترنج و سر ترنج باین طور که میان ترنجها و سر ترنجها را بگودی یک عرض جو خالی کرده اند بعد صفحه طلا باندازه ترنج و سر ترنج بضخامت یک عرض جو ساخته مشبک کرده خط ثلث پنج دانگ با اسلیمیهای خیلی ظریف درآورده آنوقت قالبی در آن میان نصب کرده اند و سوره هل اتی را از پیش روی ضریح بالای قفل شروع کرده در ترنج و سر ترنج ها بترتیب

نوشته

نوشته تا در پایین پای مبارک تمام شده است

در پایین پای مبارک در وبند و سطح مایل بر آمدگی دارد در عقب آن در مرصع خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه میباشد و اشعار کتیبه آن اینست

شه خلد آشیان فتحعلیشاه | که بادا روح او با روح توأم
دری از زرّ خالص پیشکش کرد | بسبط اشرف اولاد آدم
جنان پیشه سالارش بیغما | بر چو کرد از دینار و درهم
حسام السلطنه سلطانمراد انک | بود عم شهنشاه معظم
زیکمصراع پشت چارچوب خواند بنه توی | ز زرّ و گوهر آورد ش فراهم
در پایین پای خسروی باش | بتاریخ طرازش کف خرم

کتبه آقا خان

این در در ضریح نیست محض نمایش آنجا گذاشته اند اصل در چوبیست تنکه طلای ضخیم بر روی او است که بدانه های یاقوت و زمرد و لعل درشت بقدر بادام و کوچکتر بقدر پسته و بزرگتر و کوچکتر مرصع کرده اند در ترنج در این رباعی نقش است

این در که دری بود ز درهای بهشت | فضل الله از اخلاص در این روضه بهشت
نی نی غلط است و نسبتی باشد زشت | کاز هشت بهشت ایتیاز این در یک خشت

چهار گوشه ضریح اول و دویم قبه های طلای غیر مرصع دارد که هر گوشه دو قبه مجموعا هشت قبه میشود روی ضریح مبارک شیروانی چوبی با تنکه طلا است بالای شیروانی در وسط یک سر توق دو طرف دو قبه کوچکتر هر سه مرصع اعلی

اما داخل ضریح مبارک فاصله ما بین ضریح و صندوق مبارک طرف پایین پا نیم ذرع سه طرف

دیگر

دیگر شش گز فرش خشت طلا بود صندوق مبارك چوبی و بر روی آن تنکه طلا بر عتبه صندوق اسم شاه عباس در کمال اظهار مدلت نقش است

گنبد مطهر

گنبد طلای حضرت ثامن الائمه دور دوره کتیبه ایست خیلی جلی بخط علیرضا عباسی بر روی خشتهای طلا و چهار ترنج دارد و ابتدای کتیبه در ترنجهای پشت سر مبارك است و عبارت آن از قرار ذیل است

بسم الله الرحمن الرحیم من عظایم توفیقات الله سبحانه ان وفق السلطان الاعظم مولی ملوك العرب و العجم صاحب النسب الطاهر النبوی و الحسب الباهر العلوی تراب اقدام خدام هذه الروضة المنورة الملكوتیة مروج آثار اجداده المعصومین السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان فاستسعد بالمجیئ ماشیاً علی قدمیه من دار السلطنة اصفهان الی زیارة هذا الحرم الاشرف و قد تشرف بزینة هذه القبة من خلص ماله فی سنة الف و عشر و تم فی سنة الف و ست عشر

در زیر دو محل از این کتیبه دو عبارت نوشته شده یکی بخط ثلث خفی و آن اینست (عمل کمال الدین محمود نا الیزدی فی مزار و پنا ه) دیگری بنستعلیق خفی باین عبارت (کتبه علیرضا العباسی)

عبارت کتیبه ترنجها بانشاء علامه اجل آقا حسین خوانساری قدس سره میباشد که در معقول و منقول از مشاهیر فحول آنعصر بشمار میآمده و در ادبیات و انشاء رسائل استادی زبردست بوده و او را ذو الجمالین گفتند که پدر و پسرش جمال الدین و مولانا آقا جمال الدین آقا حسین ابن جمال الدین طاب رمسه از اکابر فقهاء و اعاظم علماء عهد شاه سلطان حسین است

طیبات و مضاحك آن بزرگوار نهایت اشتهار دارد سید الافاضل صدر الدین علی بن نظام الدین احمد شارح صحیفه و صاحب حدائق الندیه آقا حسین مذکور را در سلافة العصر مسطور داشته و در صفت او فرموده است علامة هذا العصر الذی علیه المدار و امامه الذی تخضع لمقداره الاقدار این رباعی نغز از آقا حسین است

ای باد عجب طرب فزا می‌آئی　　از طوف که این کف پا می‌آئی
از کوی که برخاسته‌ای راست بگو　　ای گرد بچشم آشنا می‌آئی

نسخهٔ اصل این کتیبهٔ شریفه بر وجهی که در کتب تراجم و تواریخ علما بنظر رسید مضاعف این عبارتست ولی چون مقام گنجایش تمام آن را نداشته باین مقدار اختصار کرده اند و هی هذا من منا من منن الله سبحانه الذی زین السماء بزینة الکواکب و رصع هذه القباب العلی بدرر الدراری الثواقب ان اسعد السلطان الاعدل الاعظم و الخاقان الافخم الاکرم اشرف ملوك الارض حسباً و نسباً و اکرمهم خلقاً و ادباً مروج مذهب اجداده الائمة المعصومین و محیی مراسم ابائه الطیبین الطاهرین السلطان بن السلطان بن السلطان شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان بتذهیب هذه القبة العرشیة الملکوتیة و تزیینها و تشرف بتجدیدها و تحسینها اذ تطرق الیها الانکسار و سقطت لبناتها الذهبیة التی کانت تشرق کالشمس فی رابعة النهار بسبب حدوث الزلزلة العظیمة فی هذه البلدة الطیبة الکریمة فی سنة اربع و ثمانین و الف و کان هذه التجدید الجدید سنة ست و ثمانین و الف کتبه محمد رضا الامامی

کتیبهٔ گلدستهٔ روی ایوان طلائی مبارك صلوات است بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و در آخر آن نوشته است کتبها بهاء الدین محمد الحافظ

هزار و صد و چهل و دو بعد آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا الی
آخر نوشته اند در جای آجر منار پائین بخط بنائی یک آیه از اول سوره مبارکه انا فتحنا
نگاشته شده است

صحن عتیق

صحن عتیق که تقریباً در شمال روضه مقدسه و پشت سر حضرت است نصف آن که در سمت
گنبد طلای نادری است از بناهای امیر علیشیر وزیر شاه سلطان حسین بایقرا میباشد و نصف
دیگر از بناهای شاه عباس است طول این صحن تقریباً هشتاد و شش ذرع و عرض آن شصت
ذرع و از طرف طول نهری در وسط این صحن است آب چشمه گیلاس (گلسب) از بالا خیابان
داخل این نهر میشود و از طرف دیگر خارج میگردد و بپائین خیابان میرود سقاخانه طلای
نادری در وسط این صحن است و اطراف صحن حجرات فوقانی و تحتانی دارد همه بکاشیکاری
ممتاز و از پنج در از این صحن بیرون میروند دری بخیابان بالا دری بخیابان پائین دری بازار
بزرگ دری بازار بزازان دری بسمت قتلگاه روبروی ایوان طلای نادری شاه عباس
ایوانی ساخته که کاشیکاری آنرا امتیازی تمام است و این ایوان را ایوان عباسی مینامند
درب مدرسه میرزا جعفر نیز در این صحن میباشد در دو طرف مشرق و مغرب صحن که دو
مدخل آنست بالا خیابان و پائین خیابان دو ایوان میباشد که از وسط آنها خارج و داخل
میشوند در بالای ایوان طرف مشرق نقاره خانه آستانه است و در بالای ایوان سمت
مغرب که محاذی نقاره خانه است ساعتی بزرگ نصب شده اما کتیبه های صحن عتیق
از قرار ذیل است

در ایوان عباسی در دوره سوره مبارکه جمعه نوشته شده و بعد از آن این عبارتست

امر بتعمیر هذه العمارة المبارکة الرضویة السلطان الاعظم والخاقان المعظم مولی ملوک
العرب والعجم السلطان ابن السلطان ابو المظفر شاه عباس الثانی الصفوی الموسوی الحسینی
بهادر خان خلد الله ملکه کتبه محمد رضا الامامی فی ١٠٥٩ در اول وآخر سورهٔ جمعه
دو عبارت نوشته شده یکی اینست (بسعی مقرب الخاقان حاجی قباد علی بیکای حاجی
خانقی [کذا] بیکا نایب آقاسی دیگری اینست (ناظم امور سرکار فیض آثار جناب حاجی میرزا موسی
خان از مال موقوفه موفق بتعمیر شد) دورهٔ ایوان کوچک میان ایوان عباسی بخط ثلث
بسمله وصلوات بر حضرت رسول وائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است ودر آخر
نوشته است کتبه محمد رضا الامامی الاصفهانی سنة تسع وخمسین والف میان
ایوان کوچک بخشت کاشی نگاشته قد امر بتعمیر هذه العمارة المبارکة الرضویة السلطان الاعظم
والخاقان المعظم محمد شاه قاجار خلد الله ملکه واحسانه در زیر چهار غرفهٔ واقعهٔ در ایوان آیه
قل اللهم مالک الملک الی آخر ودر غرفهٔ دیگر سورهٔ کوثر در دو طرف میان ایوان پهلوی غرفه بخط
نستعلیق ناد علی ودر آخر کتبه محمد رضا الامامی ١٠٥٩ در گلدستهٔ ایوان عباسی بخط ثلث
صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وائمهٔ طاهرین علیهم السلام است ودر آخر نوشته
فی ذیقعدة الحرام ١١٤٥ بعد بخط نستعلیق خفی نوشته است عالیجناب سلالة السادات
العظام امیر سید احمد الحسینی سرکشیک وکلب عتبهٔ علیه وروضهٔ رضویه محمد جعفر
الخادم فی شهر رمضان المبارک ١١٤٦

در پیشانی درب صحن بخیابان با لا آیهٔ الله نور کتیبه شده ودر سر در صحن از طرف داخل
بخط ثلث بکاشی معرق چند حدیث نوشته اند که گسستگی در عبارت دارد بدین صورت
(من صحیح البخاری عن عایشة قالت خرج رسول الله صلی الله علیه وآله ذات غداة ....

فی صحیح مسلم عن سعد بن وقاص قال المنازل فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم......
قال رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد
آذی الله و من آذی الله فقد کفر صدق رسول الله صلی الله علیه و آله کتبه علیرضا العباسی
جنب صفه در صحن در سمت یسار نوشته است قال الله تبارک و تعالی و قلنا ادخلوا هذه
القریة الی آخر در صفه کفشکانه دربانها قرینه طرفی که ذکر شد نوشته است کتبه علیرضا العباسی
در بالای در صحن بجنب آن بالا بخط ثلث بر خشت کاشی نوشته است عن جابر بن عبد الله
انصاری رضی الله عنه قال المنازل قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم قلت یا رسول الله قد عرفنا الله و رسوله فمن اولی الامر الذین قرن
الله طاعتک بطاعتهم قال صلی الله علیه و آله هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین بعدی اولهم
علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوریة بالباقر و ستدرکه
بالباقر....... اقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی
ابن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم محمد ابن بقیه چند بیت در دوره دهنه
ایوان کتیبه شده و درست خوانده نمیشود مکرر در اواخر که میگوید قال جابر فقلنا یا رسول الله
فهل لشیعته انتفاع فی غیبته فقال صلی الله علیه و آله و الذی بعثنی بالنبوة هم یستضیئون
بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع بالشمس و ان تجللها السحاب یا جابر هذا من
مکنون سر الله و مخزون علم الله فاکتمها الا عن اهله کتبه راجیا الی الله عنایت الله
در پیشانی سر در بخط ثلث جلی ابن رباعی مرحوم میرزا سعید خان مستوفی باشی وزیر امور
خارجه سابق نوشته شده است

در حضرتش چه کفش باید لبیک   اینجا نه سلام رسم باشد نه علیک

ابیوردی

این وادی مقدس است نگهدار ادب   این عرش مقدس است فاخلع نعلیک

بعد از رباعی این عبارت مسطور است (بسم الله الرحمن الرحیم قد تشرف بعمارة هذا الباب الاعلی وترمیم تلک العتبة العلیا حال کونهما مشرفین علی الاندراس والانطماس فی ایام الخلافة البهیة والسلطنة العلیة السلطان العادل المفخم والملک المقتدر المعظم مفخر الاکاسرة الماضین ومحسود قیاصرة الخالیین اسکندر العهد فی مملکته وجمشید الزمان فی سلطنته القاهر علی الخصماء المؤید من السماء ظل الله الممدود فی الارض ابو المظفر والنصر ناصر الدین شاه قاجار لازالت مبانی دولته مصونة عن حوادث الایام وجعل الله موافق جلاله .... لجباه الملوک وصنادید الانام الوزیر المفخم المعظم والمشیر الاجل الاکرم الاعظم مؤتمن الملکه معتمد القوام مملکته المقوم للفضائل النفسانیة والمتمم للخصائل الانسانیة تاج الوزراء الفخام میرزا سعیدخان خاجب هذه العتبة العلیة دام اجلاله

در بالای در بخط ثلث عبارت ذیل حجاری شده است امر بتجدید هذا الباب المبارک العباسیه السلطان الاعظم والخاقان الاکرم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم السلطان ابن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه عباس الصفوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه بسعی ذرهٔ خاکسار قبادبیک ایشیک آقاسی باشی حرم علیهٔ عالیه باتمام رسید بمعماری استاد محمد شریف ولد استاد عرب معمار شیرازی کتبه محمد رضا الامامی

در سردر طرف خیابان سفلی نوشته است (بعد........الایوان السلطان المغفور شاه عباس الصفوی وظهر آثار الاندراس علیها بمرور الدهور السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه والمامور العالم عضد الملک

والدولة العلية وحاجب الروضة الرضوية میرزا محمد حسین الحسینی کتبه محمد حسین الشهید المشهدی سنه ۲۷ در بالای اینکتیبه بخط ثلث زرد بسم الله نوشته و در پیشانی در یکپارچه سنک است بعرض دهنه در هلالی و بعد از (هو الباقی) این اشعار بخط نستعلیق مسطور است

در زمان شهنشه دوران — آن نسب بوتراب دین پرور
خسرو........ شاه صفی — سایهٔ لطف ایزد داور
دری از بهر صحن کرد تمام — بندهٔ نیکخواه آنسرور
کلب آل علی خلف که بود — حلقه در کوش درکهش قیصر
وه چه در کز پی ضیاء هر صبح — بوسدش آستان شه خاور
وه چه در کز ره شرف جبریل — کرده جاروب کریش از شهپر
چون ز دولت سرای شاه رضا — یافت این باب زینت دیکر
خواند معمار کاینات او را — قبله کاه دعای اهل نظر
چون پی چشم زخم او کردند — اختر آورد و ربخت در مجمر
بانک تحسین ز آسمان برخاست — که مریزاد دست صنعتکر
دهر کفتی نشان دولت را — کرد میناد بسته تا محشر

هاتفی کفت سال تاریخش
بهر فردوس ره بجو زین در

در دورهٔ این ابیات بخط رقاع بسیار ممتاز این عبارت مسطور است (قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم انا مدینة العلم و علی بابها و قال علیه السلام الدنیا مزرعة الآخرة صدق رسول الله صلی الله علیه و آله

بعد از آن

بعد از آن صلوات بر حضرت رسول و ائمهٔ هدی سلام الله علیهم است در حرمسرا نوشته
رقمه عبدالله در بالای در کتیبهٔ معرقی است در نهایت امتیاز و عبارت آن اینست عن علی
ابن مهزیار قال قلت لابی جعفر یعنی محمد بن علی الرضا جعلت فداک زیارة الرضا افضل ام زیارة
ابی عبدالله الحسین علیه السلام قال زیارة ابی افضل وذلک ان ابا عبدالله یزوره کل الناس وابی
صلوات الله علیه لا یزوره الا الخواص من الشیعة
کتیبهٔ دورهٔ ایوان سورهٔ یا ایها المزمل است و آیهٔ ان الله وملائکته یصلون و آیهٔ سبحان
ربک رب العزة الی آخر و بعد از آن سنهٔ احدی وستین ومائتین بعد الالف کتبه محمد حسین
الشهید المشهدی عمل محمد تقی کاشی پز ۱۲۶۱ در دو طرف کتیبه مرقوم است (بسعی ذرهٔ
خاکسار علی قباد بیک چوله ایشیک آقاسی باشی حرم علیهٔ عالیه باتمام رسید فی ستین والف
در پیشانی ایوان آیهٔ نور و اخر آن کتبه محمد حسین ۱۲۶۰ کتیبهٔ بالای در شمعخانه جنب
در خیابان سفلی اینست (قال الرضا علیه السلام ان بخراسان بقعة یاتی علیها......
تصیر مختلف الملائکة فلا تزال افواج السماء ینزل ویصعد الی ان ینفخ فی الصور فقلت
له یا ابن رسول الله انه بقعة قال هی بارض طوس وهی والله روضة من ریاض الجنة من
زاره فی تلک البقعة کمن زار رسول الله صلی الله علیه وآله وکتب الله له ثواب الف حجة
مبرورة والف عمرة مقبولة وکنت انا وابائی شفعائه یوم القیمة کتبه عنایت الله ابن
محمد حسین حامداً مسلماً در جنب ایوان خیابان سفلی قرینهٔ شمعخانه اینحدیث رسم است
قال امیر المؤمنین علیه السلام سیقتل رجل من ولدی الی آخر کتبه محمد رضا الامامی
جلو کفشکن گنبد اللهوردیخان نیز همین حدیث مسطور است کتیبهٔ روی در ودهنهٔ
ایوان خیابان سفلی از طرف داخل اینست روی عن صاحب الکشاف عن النبی صلی الله

علیه

علیه وآله وسلم در تفسیر قال الله تبارک وتعالی قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی
من مات علی حب آل محمد مات شهیداً مغفوراً له الا ومن مات علی حب آل محمد مات تائباً الا
ومن مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الایمان الا ومن مات علی حب آل محمد بشره
ملک الموت بالجنة .... منکر ونکیر الا ومن مات علی حب آل محمد یزف الی الجنة
کما تزف العروس الی زوجها الا ومن مات علی حب آل محمد .... عن النبی صلی الله
علیه وآله وسلم انه قال فاطمة بهجة قلبی وابناها ثمرة فؤادی وبعلها نور بصری والائمة
من ولدها .... وحبله الممدود بینه وبین خلقه من اعتصم بهم نجی ومن تخلف عنهم هوی
در طاق روبروی پنجره جنب ایوان عباسی حدیث ستدفن بضعة منی وحدیث عن الرضا
علیه السلام من زارنی علی بعد داری مسطور است و در آخر کتبه عنایت الله در صفه قبر
شیخ حر عاملی آیة الکرسی و در آخر کتبه استاد ابرهیم بنای مشهدی در سردر مدرسه
میرزا جعفر حدیث سیقتل رجل من ولدی مرقوم است و در آخر نوشته است کتبه
عنایت الله ابن محمد حسین

صحن جدید

صحن جدید از ابنیه خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه طاب ثراه است طول آن تقریباً هفتاد
و دو ذرع عرض چهل و نه ذرع کاشی کاری صحن از حاجی میرزا موسی خان و در کمال
امتیاز میباشد ازاره سنگ آن قدری از مرحوم مشار الیه و قدری از میرزا عبد الباقی
منجم باشی و میرزا فضل الله وزیر نظام آنرا اتمام کرده است در وسط صحن نیز حوضی است
از ابنیه مشار الیه و در همین جا حاجی میرزا رضای مؤتمن السلطنه که سابق ملقب بمستشار
الملک بود سقاخانه بنا نموده است این صحن را چهار در است یکی در مقابل ایوان موسوم

بدر ضرابخانه یکی در خیابان پائین یکی ببازار زرگرها یکی بطرف مقبرهٔ مرحوم شیخ بهائی
دورادور صحن حجرات فوقانی و تحتانی است برای اقامت طلاب در طرف جنوب و شمال
اینصحن در وسط دو ایوان است از ایوان شمالی میرود بجوب بست پائین خیابان و از ایوان
جنوبی میرود بتربت خانه و آشپزخانهٔ خدام

اما کتیبه های اینصحن در مقابل ایوان طلای ناصری کتیبهٔ در بالای در راست باینعبارت
وفي التهذيب عن سليمان ابن يحيى المازني عن ابي الحسن موسى عليه السلام قال من زار
قبر ولدي علي كان عند الله كسبعين الف حجة قال .... ومن بات ليلة عنده كان
كمن زار الله في عرشه فقلت كمن زار الله في عرشه قال اذا كان يوم القيمة كان على عرش الله
عز وجل اربعة من الاولين واربعة من الآخرين فاما الذين هم اربعة من الاولين فنوح
وابرهيم وموسى وعيسى واما الآخرين فمحمد وعلي والحسن والحسين صلوات الله وسلامه
عليهم اجمعين كتبه محمد حسين الشهيد المشهدي ١٢٧١ عن الامام جعفر الصادق عليه السلام قال
يقتل الى آخر (در هفت حديث معروفست) وقال امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام
سيقتل رجل الى آخر در جنبین دو سطر است بخط ثلث در یکطرف نوشته بسعی سلالة
السادات آقا میرزا بابا مشرف سرکار فیض آثار انجام یافت در طرف دیگر باهتمام عالیجناب ملا
علی اکبر امین التعمیرات سرکار فیض آثار اتمام یافت

کتیبهٔ دورهٔ ایوان سورة القيمة وسورة والعصر و در آخر قد تم في سبعين ومائتين بعد
الالف من الهجرة النبوية كتبه محمد حسين الشهيد المشهدي ١٢٧٠ عمل استاد محمد تقی
در پیشانی ایوان بخط زرد مکتوبست قد زين هذا الصحن والايوان الذي افتخر به غرفات
الجنان من الموقوفات المطلقة في ايام دولة السلطان الاعظم والخاقان المعظم الغازي محمد شاه

قاجار

قاجار خلد الله ملکه الی یوم القرار کتبه محمد حسین الشهید المشهدی ۱۲۶۳

امّا ایوان آشپزخانه و شربتخانه که مقابل درِ جنابانست در میان آن چهار غرفه میباشد زیر یکی قل یا ایها الکافرون و زیر دیگری سوره توحید که در آخر آن نوشته است کتبه محمد حسین الشهید المشهدی فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۷ و در زیر سیمی قل اعوذ برب الفلق و در زیر چهارمی قل اعوذ برب الناس مکتوبست میان ایوان روی در کتیبه باین عبارت دور میگردد

وفی العیون عن محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی رضی الله عنه قال حدثنا احمد بن محمد ابن سعید الکوفی مولی بنی هاشم عن علی بن الحسین بن علی بن افضال (افضل) عن ابیه عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال رجل من اهل خراسان یابن رسول الله رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله فی المنام کانه یقول لی کیف انتم اذا دفن فی ارضکم تا آخر حدیث تبرّ کتیبه در میان دهنه ایوان میگردد که عبارت آن بقیه حدیث مذکوراست و بعد از آن حدیث قال رسول الله صلی الله علیه و آله من زارنی فی منامه فقد رانی ان الشیطان لا یتمثل الی آخر الحدیث

کتیبه دوره ایوان شربتخانه سوره المنافقون است تا آخر بعد از آن نوشته است کتبه محمد حسین الشهید المشهدی ۱۲۶۲

در بالای ایوان این عبارت مسطور است قد امر بابداع الصحن المقدس السلطان المبرور والخاقان المغفور فتحعلی پادشاه من الموقوفات المطلقة لقد شرف بتزیینه فی زمن السلطان العادل والخاقان الباذل محمد شاه قاجار خلد الله ملکه السید الجلیل حاجب الروضة الرضویه حاجی میرزا موسی خان اعلی الله کتبه محمد حسین الشهید در اول و آخر این کتیبه نگاشته شده باسبان آستان عرش نشان اشرف السادات میرزا محمد حسین عضد الملک

باتمام

باتمام عمارت موفق شد ۱۲۷۲ ناظم مدرسهٔ سرکار فیض آثار مقرب الخاقان حاجی میرزا موسی خان بتعمیرات سرکار موفق شد و در ضلع دهنهٔ ایوان نوشته است

عمل استاد رضای مشهدی بنّا

در پیشانی ایوان درب خیابان بخط ثلث در کاشی مرقوم است (قد تم تزیین تلک العمارة العالیة التی تزهو علی الجنان فی ایام دولة السلطان العادل المروج لدین الله السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله سلطانه فی تولیة جناب المستطاب مؤتمن الملک میرزا سعید خان لا زال مستظلا بظلال حضرة الامام وعنایة سلطان الایام کتبه احمد بن الشهید المشهدی فی سنه ۱۲۹۵ کتیبهٔ دورهٔ ایوان سورهٔ انا ارسلنا است و در اخر آن نوشته است

کتبه رجبعلی الخادم ۱۲۹۵

قصیدهٔ در بالای در است بخط و شعر مرحوم میرزا سعید خان متولیباشی و وزیر امور خارجه سابق که مطلع آن اینست و باقی چون بدستی خوانده نمیشود از نگارش آن صرف نظر نمود

ببالای لاجوردی طاق بر گردون مینائی   که بسیار است فرق از آسمان تا آسمانی

مسجد گوهرشاد

این مسجد در حسن بنا و استحکام و زینت بکلی بی نظیر و نظیر آن نادر دیده میشود از ابنیهٔ گوهرشاد آغا زوجهٔ شاهرخ ابن امیر تیمور است و فی الحقیقه صحن جنوبی حرم مطهر محسوب میشود کاشیهای معرق و غیر معرق که در این بنای عالی بکار رفته بنفاست و صفای چینیهای ممتاز است وسعت فضای مسجد طولا قریب پنجاه و سه ذرع و عرض تقریبا چهل و هشت ذرع و چهار ایوان دارد غربی و شرقی و جنوبی و شمالی که شمالی آن ایوان حرم است و معروف بایوان دار السیاده ایوان مقصوره که جنوبی است گنبدی بسیار عالی دارد با دو گلدستهٔ بلند کاشی

دهنهٔ این ایوان دوازده ذرع وارتفاع آن بیست و پنج ذرع و نیم و طول آن سی و چهار ذرع است
ارتفاع گنبدی که در وسط آن واقع چهل و یک ذرع و قطر پی‌های ایوان پنج ذرع و ارتفاع هر
یک از گلدسته‌ها چهل و یک ذرع است و مخصوصا این عمارت از سال هشتصد و بیست که بنا شد
تا کنون محتاج بمرمت نگردیده و در کمال صفا و بها مانده است در سه طرف مسجد باستثنای
جای ایوانها شبستان است دو شبستان جنوبی معروفست بشبستان مرحوم حاجی میرزا حسین
و شبستان میرزا محمد دو شبستان شرقی یکی باسم ملا مصطفی موسوم و دیگری بشبستان
کرم مشهور است شبستان مغربی یکی باسم میرزا نصرالله دیگری بنام امام جمعه شبستان سیم آن
ملا محمد تقی معروفست در وسط سکو مانندی است تقریبا بشکل مربع متساوی الاضلاع که هر
ضلع آن یازده ذرع است اینجا را مسجد بیرون میگویند در چهار طرف آن چهار حوض است و
آب نهر که از یک طرف آن داخل و از سمت دیگر خارج میشود دور این سکو گردیده از حوضها گذشته
بیرون میرود این مسجد را چهار در است یکی ببازار بزرگ دیگری بمحوطه پایین پا که مقبره مرحوم
شیخ بهائی علیه الرحمه است دری بسمت خانهٔ حاجی میرزا موسی خان معروف ببدر قلی که بمعبر و
شارع عام میرود حد شرقی مسجد منازل جعفر قلی میرزاست که فیما بین مسجد و مدرسه پایین پا
واقع است حد غربی بازار بزرگ حد شمالی رواق و حرم مطهر حد جنوبی بیوتات اهالی شهر میباشد
اما کتیبه‌های آن در دور گنبد ایوان مقصوره از سمت و حتی آن که سمت مسجد باشد سورهٔ مبارکه
یس تا حتی عاد کالعرجون القدیم بخط ثلث برقم محمد رضای امامی و تاریخ هزار و هفتاد و هفت
مکتوبست در ایوان رو بقبله که از دار السیاده داخل مسجد میشوند در پیشانی در نواب
علیه عالیه انیس الدوله دامت شوکتها بکاشی معرق بخط زرد دو سطر باین عبارت نوشته است
(قد وقع تعمیر هذا المسجد الجامع فی ایام دولة الخاقان الاعظم شاه عباس الصفوی الحسینی من

عین مال المغفور المبرور خواجه صفر الجیلانی بسعی الفاصل الصالح التقی مولانا حسن الخادم الجیلانی فی طلباً لنیل ثواب الاخروی کتبه محمد حسین الشریف) در جنب این کتیبه خفی تر بهمان وضع نگاشته اما خط طرف بنا قدیم است و عبارت کتیبه بنا این (الآمر بعمارة هذه المسجد صاحب الرشد و الرشاد المعظمة گوهرشاد) در یمین نوشته است قد وقع تعمیر هذا المسجد الجامع فی ایام دولت الخاقان شاه عباس من عین مال المغفور خواجه صفر جیلانی در پیشانی تا سقف ترکیب ترنجها متعدد گرفته با خط بنائی کاشی معرق زرد و زمینه لاجورد سبحان الله نگاشته شده و شکلهای مثلث نیز هست که کلمه جلاله در آنها مرقوم است در جنب این در در دو دایره یمین و دو دایره یسار بکاشی معرق صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام است در ضریحی بخط بنائی نگاشته (قال الله تبارک و تعالی یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة الی آخر در انتها بخط خفی تر زرد نوشته (استاد علی بنا ۱۰۵۲

در پیشانی ممر کفشکن سمت یمین بکاشی معرق مرقوم است (قد تم مرمة هذه العمارة...... سید سلاطین الزمان و اعظم خواقین الدوران السلطان بن السلطان شاه سلطان حسین الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله ملکه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه در پیشانی کفشکن سمت یسار که واقع در میان ایوانست بکاشی معرق مسطور است (حین تشرف بزیارة هذه الروضة الرضویة و تقبیل تلک العتبة باهتمام مقرب سدته السنیة محمد کاظم سبکا الخادم و الناظر هذا المسجد الجامع کتبه محمد رضا

در دهنه ایوان دوره لفظ الله الباقی بخط ثلث معرق و الملک لله کوفی مکرر نوشته شده است در یمین و یسار دهنه ایوان دم ازاره این چند شعر بخط نستعلیق مرقوم است

در زمان پادشاه جم شکوه ... شاه گردون رتبهٔ دریا نوال
آنکه دارد از سواد مملکت ... سرمه در دو دیده او چشم غزال
از تزلزل مسجد جامع زهم ... ریخت در مشهد بامر ذو الجلال
بهر تعمیرش بنام زال بیک ... از سلیمان زمان آمد مثال
داد اتمامش باندک فرصتی ... برزهر نقشی که مبیند خیال
در تفکر بود معمار خرد ... از برای گفتن تاریخ سال
ناگهان بر صفحه از کلک قضا ... شد رقم تعمیر مسجد کرد زال

١٠٨٨

عمل حقیر فقیر عاصی شجاع بناء اصفهانی

در جلو ایوان دو کتیبه است یکی سورهٔ انا فتحنا تا لیس علی الاعمی حرج دیگری سورهٔ تبارک کوچک تا فی عتو و نفور و رقم آن محمد رضای امامی اصفهانی است در جنبین پیشانی ایوان در دو مربع کلمهٔ جلاله بخط بنائی مرقوم شده پائین تر از آن در دو طرف مربعی است موشح بکلمهٔ محمد پائین تر از دو طرف مربعیست مزین بلفظ علی در پیشانی ایوان بخط زرد زمینه لاجوردی کاشی معرق مرقوم است القد امر بعمارت هذا البیت و المقام الذی کالمسجد الحرام السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم ظل الله فی العالم السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان ادام الله تعالی نور عدله علی بسیط الارضین خلد ظلال عاطفته علی مفارق المومنین فی سبع و ثمانین بعد الف کتبه محمد رضا الامامی الاصفهانی در دیوار جنبین دو ترنج و سر ترنج بخط بنائیست در ترنج لفظ الله اکبر و در سر ترنج کلمهٔ محمد مرقوم است در سمت یمین ایوان سه طاق نماست در پیشانی طاق نمای اول که کفشکن است بکاشی معرق نوشته (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قال الله تعالی

تبارک

تبارك وتعالى هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم تا هو العزيز
الحكيم ترنجی متصل بغرفهٔ اوّل است که در بالای کفشکن مزبور باشد و در آن بخط کوفی الملك
لله نقش شده در بالای طاق کوچکی که در زاویهٔ مسجد سمت یمین است پهلوی ممرّ که از
بازار مقابل خان ناصریّه است لفظ سبحان الله و کلمهٔ طیّبهٔ لا اله الّا الله والله اکبر ولا اله
الّا الله بخطّ ثلث مسطور است

در جنب ممرّ مذکور سه طاق است در پیشانی طاق اوّل نوشته (عن ابی حمزة عن ابی جعفر
محمّد بن علیّ الباقر صلوات الله علیهما قال قال له رجل کیف سمّیت جمعة قال انّ الله عزّ وجلّ
جمع فیها خلقه لولایة محمّدٍ والمیثاق فی وصیّه فسمّاه یوم الجمعة لجمعه خلقه فیه فی اربع
وثمانین والف امّا نصف این عبارت در پیشانی طاق دوّم است در طاق سیّم بخطّ ثلث
پست نوشته و تعمیر شده این عبارت (در ایّام دولت پادشاه جمجاه کامکار خدیو کشورگیر
معدلت آثار محیی مراسم شریعت احمد مختار محمّد شاه قاجار خلّد الله ملکه باشارهٔ جناب مرتضوی
انتساب فخر الحاج حاجی میرزا موسی خان مترقّب فیوضات حضرت آله وقدوة الاشباه میرزا
عبد الله مستوفی مسجد جامع موفّق بتعمیر گردید فی سنه ١٢٥٤

ایوان طرف یمین که آب از میان آن میگذرد روبقبله سه طاق است در پیشانی طاق اوّل بکاشی
معرّق بسیار ممتاز نوشته است (قال الله تبارك وتعالی لله ما فی السّموات وما فی الارض
وان تبدوا ما فی و در بالای آن بخطّ کوفی لفظ سبحان الله مرقوم است و در طاق دیگر که تعمیر
پستی شده در یکی آیه ولا یکلّف الله نفساً الی واخطانا سنه ١٢٣٢ و در طاق دیگر
آیهٔ وان یکاد تا آخر مسطور شده است در بالای دو پایهٔ جنبین طاق وسط در دو سطر
که بکاشی معرّق قدیم نگاشته اند این آیه مرقوم است قال الله تبارك وتعالی قد نری تقلّب

وجهك

وجهك فی السّماء تا آخر و در بالای آن بخطّ کوفی ابتدا لفظ الحمد لله و بعد الملك لله آیه
در طاق اوّل از سه طاق پشت بقبله که تعمیر کرده اند آیه و ان یکاد بخطّ ثلث معکوس مرقوم
و در دو طاق دیگر که بکاشی معرّق قدیم است آیهٔ لا یکلّف الله نفساً الی اخطانا در طاق
وسط و طاق دوم ایوان بقیهٔ آیه است از ربّنا و لا تحمل علینا تا و اغفر لنا در دو سطر پایه‌های
جنبین طاق وسط باقی آیهٔ مقابل که قد نری تقلّب تا شداز و حیث ما کنتم الی من ربّهم و در
ضربی سقف ایوان در وسط ترنجی بنّائی نموده و بخطّ بنّائی جلی نوشته اند زاست و معکوس
توکّل علی خالقی پشت بقبله سر ترنج لفظ الله بخطّ بنّائی بسیار جلی و در میان خطّ لفظ الله
کلمات چند است مثلاً در میان الف الله بسم الله الرّحمن الرّحیم اعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم
نوشته اند و در خود لفظ جلاله سورهٔ حمد که اوّل حمد در لام جلاله است و و لا الضّالّین
بر میگردد و در همان لام تمام میشود در سر ترنج لفظ محمّد معکوس مرقوم و همانطور در
آن مسطور و از میم شروع نموده اند و در دو طرف ترنج بخطّ بنّائی جلی این آیه مسطور است
انّما یعمر مساجد الله الی من المهتدین بر پایه دیگر لا اله الّا الله محمّد رسول الله علی ولیّ الله
سنه ۱۰۵۹ در دیوار ایوان شمالی در کاشی بخطّ بنّائی کوفی در ترنج وسط لا اله الّا الله محمّد رسول الله
علی ولیّ الله نوشته و بقیه لفظ الله اکبر الله ربّی محمّد نبیّی میباشد

در پایهٔ دهنهٔ ایوان دوره در شکلهای مثلث یا الله بخطّ کوفی مرقوم است و در پیشانی
ایوان سورهٔ سبّح اسم تا یصلی النّار الکبری بکاشی معرّق و در دو طرف پایهٔ ایوان مقابل
غرفه لفظ یا علی بخطّ بنّائی مرقوم و در هر دو قل هو الله احد مرقوم است در آن سمت ایوانهم
سه طاقست طاق اوّل و دوّم تعمیر شده و خطّ کتیبه را تا بقی نیست در طاق اوّل نوشته
قال علی علیه السّلام العالم یعرف الجاهل لانّه کان جاهلاً قبل و الجاهل لا یعرف العالم لانّه

لم یکن غالما قبل و در طاق دوم نوشته (قد توفق بتوفیق الله الملک الصانع لتعمیر هذا المسجد الجامع العالی البنیاه ذو الجاه امیر الامراء الکرام محمد اسحق خان سردار قرائی ۱۲۱۴ در طاق سیم بر کاشی معرق بخط محمد رضای امامی ولی رقم نکاشته قال الله تعالی قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له تا تکبیرا و در دیوار پشت بقبله جنب ایوان مقصوره طرفی که از بازار داخل میشوند بالای طاق ممر بازار و شبستان بکاشی معرق ترنجها لفظ سبحان الله است و در سر ترنجها لا اله الا الله الله اکبر و در پیشانی طاق وسط قال الله تبارک و تعالی انما یعمر مساجد الله تا آخر کتبه محمد رضا الامامی بالای ممر پهلوی منار نیز همین کتیبه را دارد منار بن را دو کتیبه و ترنجهاست یک کتیبه زیر مقرنس بخط ثلث تعمیر نیست و در هر دو این آیه مرقوم است (قال الله تبارک و تعالی یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة تا لعلکم تفلحون کتبه محمد حسین الشهید المشهدی ۱۲۷۴

در جمیع ترنجها اسماء الله مرقوم بعضی تعمیری بعضی بر کاشی معرق بخط قدیم در آخر ترنجها چند ترنج دیگر است مشتمل بر چند حدیث بدین ترتیب که در ترنج اول نوشته است قال النبی علیه السلام الصلوة معراج المؤمن صدق قال النبی علیه السلام من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر و در ترنج سیم قال النبی علیه السلام الدنیا ساعة فاجعلها طاعة و در ترنج چهارم که تعمیر است قال علی علیه السلام عجلوا بالصلوة قبل الفوت در زیر ترنجها بخط بنائی جلی کلمه طیبه لا اله الا الله مرقوم و محمد رسول الله از کر لا اله الا الله بعد است و در زیر آن قصیده بخط نستعلیق نوشته شده که نصف آن بر منار دیوار ایوان نکاشته است و قصیده اینست

در آستان ملک پاسبان خسرو طوس — رضا ولی خدا شاه آسمان خرگاه
علی سلاله موسی که کاینات برند — بر آستان جلالش ز حادثات پناه

منبر

قبله

ایوان مقصوره

مناره

حوض

صحن

ایوان

کاروانسرای ناصریه

مغرب

کاروانسرای وزیر نظام

انبار جنسی

بست بالاخیابان

شمال

معبر است

تیمچهٔ باباغیبی

معبر عام

مدرسهٔ پایین پا

منازل جعفرقلی میرزا

درب کاظم خانی

شبستان آقا میرزا محمد

دالان مسجد

شبستان ملا مصطفی

ایوان مسجد

تیمچهٔ حکاکها

شربتخانه

آشپزخانه

صحن جدید



دارالسیاده

دارالضیافه

چوب بست پایین خیابان

مدرسهٔ خیرات خان

نقشهٔ
روضهٔ مطهرهٔ حضرت رضا
علیه آلاف التحیة والثناء و مسجد و مبارکه
و صحنها و بعضی ابنیهٔ متصله
با اینها که بشر نقشه

نتیجهٔ شیخ و غیره

کار و اثر ناصر

مقیاس نقشه
هر خانهٔ ... یک ذرع ...

ذرع

۱۰ ۵

منبر مهر خراسان ابو الحسن که بود ‏ — زبان منّت او پشت نه سپهر دوتاه
بدور داور جم جاه کر فریدون فر ‏ — بعهد خسرو مهر افسر ستاره سپاه
سپهر بخش سلاطین عصر ناصر دین ‏ — فخار خطبه و تیغ و نگین و افسر و گاه
بدور داوری صدر اعظمی که جهان ‏ — ز احتشام او ز عدلش براحتند و رفاه
در آن زمان که در اینخاک پاک والی بود ‏ — حسام سلطنه عم شهنشه جمجاه
بگاه تولیت سید جواد جلیل ‏ — فرشته فر عضد الملک صدر کار آگاه
زناب تولیت مسجد از قضا چون داشت ‏ — سلیل آل علی طاهر بن عبد الله

تتمهٔ قصیده که در منار یسار ایوان نوشته اینست

بزرک چاکر شاه جهان شهاب الملک ‏ — که رحم دیو کند ز آستان شوکت شاه
حسین خان حسن خلق نیم نوال کریم ‏ — که کوه در نظر همتش کم است ز کاه
چو از حوادث گردون دون بوقلمون ‏ — مر این منارهٔ ایوان خراب گشت و تباه
درم فشاند و نمود اهتمام در تعمیر ‏ — که ذکر خیرش ماند در السن و افواه
بقای شه طلبید و سعادت ابدی ‏ — چو شاه را ز سر صدق بود دولتخواه
بماند زین عملش نام نیک جاویدان ‏ — درین چمن که نه گل ماند از خزانش گیاه
جبین چو سود بدرگاه شاه طوس نخست ‏ — نمود سعی و نهاد این اثر درین درگاه
چو شد ز رفعت تاریخ سال تعمیرش ‏ — کمند فکر منا خرده بین کوتاه
سر از دریچه موذن برون نمود و سرود ‏ — اذان اشهد ان لا اله الا الله

در ایوان مقصوره دو کتیبه در حاشیهٔ محرابست یکی منبّت در سنگ مرمر و یکی کاشی معرّق در کاشی معرّق آیة الکرسی تا الی النور بزیادتی صدق الله العظیم وصدق رسوله الکریم

بخط کوفی زرد در میان همین کتیبه نوشته باین مضمون سبحان الله حین تمسون وحین تصبحون الی وحین تظهرون ویخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی ویحیی الارض بعد موتها ودر کتیبه مرمر این آیه منبت شده اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل وقل الروح من امر ربی در کتیبهٔ مرمر بخط کوفی سجتی نقر شده است اول آن اللهم لا تجعلنا واواخر اللهم اجعلنا من السعداء ولا تجعلنا من الاشقیاء برحمتک یا ارحم الراحمین

در خروجی جلو ایوان سمت یمین بخط ثلث بکاشی معرق مسطور است قال النبی علیه السلم المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء ودر سمت یسار نوشته المنافق فی المسجد کالطیر فی القفس فی شهور سنهٔ احدی وعشرین وثمانمائه در پهلوی همین حدیث بفاصلهٔ یکذرع ترنجی است بخط نستعلیق زرد بر کاشی معرق متن لاجوردی باین عبارت

بتوفیق حق این مبارک مقام   بمعماری کمترین شد تمام

محمد باقر   هزار و هشت

در پایهٔ دیوار خروجی که جلو ایوانست لفظ الله اکبر بخط بنائی ولفظ سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله وبکوفی در میان کتیبه آیة الکرسی تا یک آیه بعد از فیها خالدون نوشته شده پایهٔ دوم همان خروجی کتیبه ایست کوباتمبر باشد وآیه نورنا والی الله المصیر بخط محمد رضا امامی مرقوم است ودر سمت یمین سبحان ربی الاعلی وبحمده وبخط کوفی زرد در میان نوشته لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ودر یسار لفظ سبحان ربی الاعلی وبحمده بخط کوفی نوشته شده در میان آن سبحان الله والحمد لله والله اکبر است پایهٔ دهنهٔ ایوان از میان آنچه در قدیم کار شده عوض کاشی سفید سنگ مرمر بشکلهای مختلف تراشیده شده ونصب نموده اند ولی در تعمیر آن بعضی جاها بجای آنها کاشی قرار داده اند در همین پایه بخط مستقیم در وسط دو

بفاصله یکذرع یکذرع چند ترنج است یکی زرد و یکی سفید بخط بنّائی الحکم لله نوشته شده
در بیرون دهنهٔ ایوان کتیبه ایست بخط بایسنغر باین عبارت بسم الله الرحمن الرحیم
قال الله تعالی انّما یعمر مساجد الله تا آخر آیه وقال النبی علیه السلام من بنی لله مسجداً یذکر
الله فیه بنی الله له بیتاً فی الجنة وبعد فعلی مضمون (تا اینجا خط بایسنغر است از اینجا
ببعد تعمیر و کویا خط محمد رضای امامی است باینعبارت قال الله جلّ جلاله وعمّ نواله وقول
النبی صلی الله علیه وآله قد انشأ هذا المسجد الجامع الاعظم والبیت المحرم فی ایام دولت
السلطان المعظم والخاقان الاعدل الاکرم مولی ملوک العرب والعجم السلطان بن السلطان
بن السلطان ابو المظفر شاهرخ بن تیمور کورکانی بهادر خان خلد الله ملکه وسلطانه وافاض
علی العالمین برّه وعدله واحسانه الحضرة العلیاء والجلیلة الکبراء شمس سماء العفة
والسداد الموصوفة بالشرف والعز والرشاد کوهرشاد ابدت عظمتها ودامت عصمتها وکثرت
برکاتها بالنیة الصادقة القصوی والعقیدة الراسخة العظمی لحصول المامول راجیة
من الله باحسن القبول من عین مالها الحسن مآلها واصلاح بالها یوم تجزی کل نفس اعمالها
ابتغاء لوجه الله (از لفظ الله خط بایسنغر است) وطلباً لمرضاته وشکراً علی آلائه
وحمداً علی نعمائه فتقبلها ربها بقبول حسن وجزیها باحسن اجر المحسنین وخصها باکمل ما
اعدّ بعباده الصالحین کتبه راجیاً الی الله بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور کورکانی ۸۲۱ فی
درمیان کتیبه بخط کوفی الملک لله است درسر کتیبهٔ بایسنغر دو سطر است بخط خفی بر
کاشی معرق باین عبارت اتفق تحریرها فی اوایل شهر الله المبارک رجب المرجب سنة احدی
عشرین وثمانمائه در آخر کتیبه بقرینهٔ سر کتیبه نیز دو سطر است باینعبارت عمل العبد الضعیف
الفقیر المحتاج لعنایة الملک الرحمن قوام الدین ابن زین الدین شیرازی الطیان

در پیشانی

در پیشانی ایوان بخط ثلث زرد معرق مرقوم است بالعظمة والکبریاء وبالعزة و
البقاء لخالق الارض والسماء هذا الطاق الرفیع والایوان المنیع العالی شان هذا (کذا) قدن
علی الکبیر المتعالی الحمد لله الملک الواحد الباقی یا خفی الالطاف نجنی مما اخاف لا
اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی
المؤمنین صدق الله العظیم کتبه محمد رضا الامامی الاصفهانی سنه ۱۰۸۷ دو ترنج زرد
معرق در دو گوشهٔ پیشانی دارد بخط ثلث در ترنج یمین سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر در ترنج یسار لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم در منار سمت یسار
احادیث ذیل در بالای کتیبه نستعلیق مسطور است در ترنج اول قال النبی علیه السلام الدنیا
مزرعة الآخرة در ترنج دویم قال النبی علیه السلام الدنیا جیفة وطالبها کلاب در سیم
قال النبی علیه السلام الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر در چهارم که تعمیر شده قال علی علیه السلام
عجلوا بالتوبة قبل الموت در پهلوی منار که قرینهٔ جنب منار یمین است در نوشتن در طاق وسط
این آیه مسطور است که قال الله سبحانه وتعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد فی سنه ۱۰۸۷
در دیوار سمت یسار سه طاق است و در پیشانی آنها بخط ثلث بر کاشی معرق قدیم سه بیت نوشته در
طاق اول قال النبی علیه السلام من کسح بیتا من بیوت الله فکانما حج اربعمائة حجة وغزا
اربعمائة غزوة واعتق اربعمائة نسمة وصام اربعمائة یوم و در میان کتیبه بخط کوفی لفظ
سبحان الله مرقوم است و در طاق دویم قال النبی علیه السلام المساجد بیوت الله فی الارض
وقد ضمن الله لمن کانت المساجد بیته بالروح والرحمة والجواز علی الصراط الی الجنة
در طاق سیم قال النبی علیه السلام ان الارض الذی یتخذ مسجدا تبشر قبل ذلک بسبعین
سنة وهی تدعو لمن عمرها وتجعل دعائها المؤذنها وامامها و در میان کتیبه لفظ الملک لله

مسطوراست در این چند طاق در داخله آنها بر کاشی معرق شش دایره از اسماء حسنی است
بدین وضع یا حنان یا منان یا دیان یا غفران یا سبحان یا برهان یا امان نیز بخط کوفی الملک لله
مسطوراست در ایوان سمت یسار که پهلوی ممر زایرین پای منار کتیبه جمیع خطوط معرق قدیم است
در دیوار پشت بقبلهٔ طاق اول نوشته است قال النبی علیه السلم بین العبد و الکفر ترک الصلوة
صدق نبی الله در میان آن بخط کوفی مسطوراست یا کریم یا رحیم یا عظیم یا حکیم یا الله
در طاق دویم قال النبی علیه السلم من بنی مسجدا بنی الله له بیتا فی الجنة در طاق سیم قال النبی
علیه السلم الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین در دو دیوار
طرفین طاق وسط دو سطر است سطر اول قال الله تعالی وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله
احدا سطر دویم وانه لما قام عبد الله یدعوه کادوا یکونون علیه و در هر دو بخط کوفی
سبحان الله والحمد لله مسطوراست در دیوار رو بقبلهٔ طاق اول قال النبی علیه السلم.....
در طاق دویم وکتبه ورسله ...... لو تعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلا ولبکیتم کثیرا در
طاق سیم قال النبی علیه السلام احب البلاد الی الله مساجدها وابغض البلاد اسواقها و
در این دو کتیبه بخط کوفی لفظ الحمد لله است در سقف جلو ضریح این آیه بخط بنائی
جلی مرقوم است قال الله تعالی لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق الی فتحا قریبا سنه ١٠٥٣
در سقف ضریح هشت شکل مربع است بلفظ علی و در آنها در هر یک سورهٔ توحید مرقوم
که ابتدای آن اعوذ بالله و بسم الله است از دهنهٔ عین علی و بسر لام ختم میشود
کتیبهٔ پیشانی ایوان بقیهٔ سورهٔ سبح اسم است که در ایوان روبرو نگاشته شده با سورهٔ
والعصر و در آخر کتبه ابرهیم فی سنه ١٢٣٦ در طرفین ایوان لفظ علی بخط بنائی شکل مربع است
وسورهٔ توحید نوشته شده در پیشانی محراب این ایوان در سنگ مرمر سطری بخط کوفی

بعبارت

بعبارت قال النبی علیه السلام منبّت است و سطری بخط ثلث جلی است باین عبارت عجّلوا بالصّلوة قبل الفوت وعجّلوا بالتّوبة قبل الموت

دو منبر در اینجاست منبّت کاری ممتاز بجز بزرگ معروف بمنبر صاحب شاه دیگری منبر مرحوم حاجی میرزا عسکری امام جمعه در پهلوی منبر بزرگ کاسه سنگ بزرگی است و در اطراف آن ترنجها دارد بخط ثلث بعبارت یا کافی المهمّات ویا غافر الخطیئات سنه ۱۱۹۵

در پیشانی عرشه نوشته است الخطبة وعید المؤمنین در یمین عرشهٔ منبر در دو گوشه مرقوم است اذا صعد الخطیب علی منبر ولا یحدثنّ احدکم و در یسار قال النبیّ دارد منبر مرحوم حاجی میرزا عسکری که هشت پلّه دارد در پلّهٔ بالا بشکل کلاه فرنگی مشبّک و منبّت و مقرنس چیزی ساخته اند و تمامی منبر در کمال خوبی و امتیاز منبّت است و امام جمعهٔ حالیّه نیز حسب الوراثه خطبهٔ جمعه را بالای همان منبر میخواند در پلّه بالای منبر دو ترنج است موشّح و مذیّل بان بکار فی سنه ۱۲۴۲ در پایهٔ اوّل دری دارد دور آن قطعهٔ مسطوره در ذیل خاتم کاری شده است

بعهد آفتاب دین و دولت خسرو عادل — که کنداند ز زمانه دست عدلش ظلم را بنیان
شه صاحبقران فتحعلی شه داور گیتی — که زیبد جبهه سایش بود درش گر قیصر و خاقان
قدر قدری که باشد روزکارش هندوی چاکر — قضا حکمی که دارد آسمانش گوش بر فرمان
بدوران شهنشه زاده‌ای کز سطوتش لرزد — تن شیر فلک و ز هیبتش گاو زمین را جان
شجاع السلطنه شاه مظفر کش بود نصرت — ز سلطان خراسان پادشاه واجب الاذعان
که بخشش خجل از دست رادش حاتم و جعفر — که کوشش گریزان از نهیبش رستم و دستان
در ایامی که مصباح شبستان هدایت بد — فروغ منبر و محراب اندر خطهٔ ایران
یگانه گوهر رخشان درج علم و معنی آن — که در اقلیم عقل و نکته دانی آمد سلطان

تمام

تمام اینمنبر از سعی جمیل آمد که مانندش ... خطیب نه فلک نی دیده ......

چه منبر سلّمی بهر عروج هر دعا واضح ... چه منبر نزد بابی بر هبوط رحمت یزدان

بر اینمنبر دوتن از شیعیان متّقی بانی ... که در پرهیزکاری هر یکی چون بوذر و سلمان

چو از نوزیب و فر بگرفت اینمقصوره زین منبر ... ز رشکش مسجد اقصی قرین محنت و حرمان

رقم زد کلک حیرت از پی تاریخ اتمامش ... بنائی تازه زینمنبر بیفزوده بر این ایوان

بنجاری استادی هنرور یافت انجام این ... که زیبد خوانیش استاد کز بر جمله استادان

در پایه اول در ترنجی نوشته است این منبر عمل فقیر حقیر محمّد خراسانی سنه ۱۲۴۳

در پیشانی در منبر بخط ثلث در ترنجی منبّت شده انا مدینة العلم و علیّ بابها و در سر ترنجها نصر من الله و فتح قریب مسطور است

در دهنه ایوان جنوبی نزدیک بازاره بخط نستعلیق زرد بکاشی معرّق اینعبارت مرقوم است (تعمیر اینعمارت مسجد جامع منوّره باشراف میرزا شکر الله فرّاشباشی حرم محترم روضه رضویه) و در آنسمت ایوان قرینه عبارت مذکور بخشت کاشی نوشته (تعمیر اینعمارت مسجد جامع باشراف نتیجة السّادات و النّجباء العظام میرزا ابو القاسم مشرف سرکار فیض آثار (تاریخ مغشوش است)

در پایه دهنه دوره ازاره تا سقف و از سقف تا ازاره دایره ها از اسماء الله بکاشی معرّق رسم شده است و در دهنه ایوان مثل ایوان روبرو لفظ سبحان الله بخط کوفی مرقوم است

در سه طاق که یکی ممرّ است بپایین پا و یکی شبستان و یکی کشیکخانه فرّاشان مسجد دو آیه و حدیثی بکاشی معرّق مسطور است در بالا کمر آیه انّما ولیّکم الله است تا آخر و بخط نستعلیق نوشته است (تعمیر این مسجد جامع مبارک بسرکاری اقل عباد الله میرزا احمد عامری امین باشی باتمام رسید کتبه محمّد رضا ۱۰۸۴ بالای شبستان قال النّبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم

من طهر فی بیته ثم مشی الی بیت من بیوت الله فی اربع وثمانین والف بالای کفشکنخانه
قال الله سبحانه وتعالی قل یا عبادی الذین اسرفوا تا اخر کتبه محمد حسین ۱۰۸۷

در پایه‌های این طاقها و روبروی آن مقابل غرفهٔ مربعی شکل است بعبارت الحکم لله بخط کوفی
دو طاقی که در یسار ایوان دار السیاده است یکی بالای مسجد بیت که سنگ چارپایه در آن است
و حفاظ معین در آنجا بجهت گوهرشاد تلاوت قران مینمایند و طاق دیگری بالای کفشکن است
در سنگ چارپایه بخط ثلث خفی منقور است (الفقیر شمس الدین بن جعفر الموسوی سنة
اثنی وستین وثمانمائه طاق بالای مسجد مزبور تعمیری وخشت کاشی است و سورهٔ انا انزلنا
تا والروح در آنجا مسطور و تتمه سوره در بالای کفش کن است وسط کتیبه تعمیریست بخشت کاشی
اخر کتیبه نوشته است کتبه محمد رضا ۱۱۱۱ فی کتیبهٔ دورهٔ مسجد که نزدیک ببام دوره میگردد
بخط محمد رضای امامی بوده ولی خیلی جاهای آن بخشت کاشی تعمیر شده و بخط وسطی است
و سه سوره نگاشته شده باینمعنی که سورهٔ هل اتی از پهلوی منار یسار شروع شده و در بالای
کفشکن سمت یمین باختتام رسیده و از آنجا سورهٔ جمعه ابتدا کرده ببالای سر تمام باز اختتام
شده و از آنجا سورهٔ قدر مرقوم گردیده که قدری از سوره بخط محمد رضاست یا رقم او

در جمیع پایه‌های مسجد تا لب غرفه بند رومی از آجر گرفته شده و در میان آنها بکاشی معرق
لفظ الله الباقی مرقوم است و از لب غرفه در تمام دوره در چهار سطر که بفاصلهٔ یک ذرع
از هم میباشد بکاشی معرق کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله مرقوم است
و در پایین پا هر جا دم ازاره شکل مخمس مستطیل گرفته و در دورهٔ آنها آیات قرآنیست از سوره
جمعه وغیره و در دو گوشهٔ پیشانی جمیع طاقها دایره از لفظ جلاله ترکیب شده و در پهلوی
محرابی که پایین پاست تعمیری وخشت کاشی وسطی و این عبارت در آن مسطور است قال الله

تعالی

تعالی یا بنی آدم اطیعونی بقدر حوائجکم واعصونی بقدر صبرکم علی النار وتزودوا للدنیا
بقدر سکونکم فیها وتزودوا للآخرة بقدر مسکنکم ودر وسط بخط نستعلیق نوشته
عمل فقیر کربلائی ابرهیم کاشی بن مشهدی ۱۲۱۴
این بود تمام خطوط وکتیبه های مسجد واز متعلقات معتبره آن وقفنامه ایست که بانی
این بنای نبیل وجامع شریف پرداخته ونسخه آن که بسه چهار واسطه بنسخه اصل میرسد
در مشهد مقدس دیده شد توضیح آنکه نسخه اصل ودو سه نسخه دیگر هریک بمرور
دهور قریب باندراس شده لهذا متولیها ومباشرین امور مسجد محض حفظ باوقات تمام
تجدید نسخه نموده اند ونسخه حاضره ابتدا احمد ونعت وصلوات وسلامی است با مقدمه
بعد از آن عین عبارت اینست

الحمد لله که نوبت دولت ایام حضرت پادشاه شاهنشاه عالم وعالمیان الخاقان المعظم مالک
بنی آدم شهریار عرب وعجم خسرو زمین وزمان اسکندر کشورکشای دوران

پادشاهی که زفهرست جهانداری او دفتر نه ورق چرخ بهیند نیم رقم
حسبنا الله کفی نالهٔ طبلش در زیر قل هو الله احد نعرهٔ کوشش در بم

مظهر سر الملک والدین توامان مظهر ان الله یامر بالعدل والاحسان السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان معین الدولة والدین شاهرخ بهادر خان خلد الله تعالی فی
المشرقین ظلال سلطنته علی مفارق المسلمین الی یوم الدین مصداق این نسبت آنستکه
عالمیان را معلوم استکه بیمن معدلت ومحاسن مرحمت آن خسرو حکومت ریاض سلطنت
تازه وفیض آن از برکات بی اندازه ودلهای مشایخ کرام وصلحای انام بجمعیت وفراغت تمام
مستغرق طاعت وعبادتست وعلماء اعلام بطلب علوم بجد وجهد تمام مشغولند رعایا

شادمان ومسالك وممالك امن وامان وآبادانست وارکان دولت واعیان حضرتین
تربیت خاقانی در افادۀ حسنات ورونق جمعه وجماعات واقامۀ صلوات وصدقات غایت جهد
ونهایت سعی مبذول میدارند وثواب آن بایام دولت همایون قاهره واصل میشود چنانچه
درین ایام خجسته فرجام خیرات ومبرات الحق که بر همکنان روشن وهویداست که عالیجناب
عصمت مآب عفت ایاب خورشید منزلت مشتری طلعت مهد علیا وستر عظمی زین نساء
العالمین نتیجة اعاظم الکبرآء والخواقین مهر سپهر دولت وبختیاری وسپهر مهر سعادت
وکامکاری عصمت الدنیا والدین کوهرشاد خلد الله ظلال خیراتها وحسناتها الی یوم القیام
که جملگی اوقات شریفه اش بر نهج مراد وبمنهج رشاد است وموقع همه اوضاع طریقۀ قویمه وجادۀ
مستقیمه وخاطر خطیره بتنسیق احوال اخروی مایل وضمیر منیرش مواکب خیر واحسان را مستقبل
خلود سعادتش وعلامت دولتش آنکه همت بلند پروازیران مقصور کردانیده واکرام تمام و
انعام عامش همچنانکه در ایام حیات بخاص وعام میرسید بعد از وفات نیز همان فواید موابد براید
بهمکنان عاید وخیرات جاریه شابته از اعمال الحسنه جهة رفع درجات ومحو سیئات موافق
کلام معجز نظام لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون بسمع جان استماع فرموده وازاطیب املاك
واسباب بجهات شرعیه ووجوهات مرضیه وانتقالات دینیه بجناب شریفش منتقل شده بود
ودر تحت تصرف وکلاء حضرتش بلا مانع ومنازع ومزاحم ومعارض ومساهم استمرار واستقرار
یافته وسجلات قضاة اسلام واحکام حکام ملت مصطفوی علیه الصلوة والسلام بمصداقت
ونفاذی ناطق ومشتمل کشته وقف وتسبیل کرد عالیجناب مشار الیها بر مسجد جامع مبارکه شریفه
طیبه در مشهد مقدس ومرقد اقدس الرضوی علی راقدها السلام والتحیة که داخل روضۀ مطهر
وتربت معطر بنا فرموده که رشك بهشت برین است ومطاف ملائك مقربین مشتمول بر حدود معینه

شرقیها بتربت مقدس و روضهٔ منور داخلا فیها و غربیها بشارع عام و رباطی که بانی آن
جناب مغفرتمآب آصف صفات خواجه نظام الملک ابن خواجه حسنعلی طوسی است و دکاکین
جناب مرحوم شمالیها منتهی شود ببازارچه که وقف مسجد جامع و اراضی که معاً وقف مسجد
مذکور است جنوبیها باراضی وقف مذکور و شارع عام و مستغلات و متصرفات و موقوفات
براین مفصل محدود و معین بدین نوع تفصیل خواهد شد

در ذیل اینعبارت در اینجا مفقود است که املاک و مستغلات چند که گوهرشاد بیگم براین جامع
شریف وقف کرده که بعضی از آنها الآن معدوم الاثر است بعد از آن شروط موقوفه و
وقفنامه را از قرار ذیل نگاشته است

و شرط کرد که متولی بقاع متبرکه و اوقاف مذکوره اولاد اولاد حضرت مشارالیها بطناً بعد
بطن و قرناً بعد قرن باشد و نعوذ بالله که نسل حضرت واقفه مشارالیها منقطع گردد اولاد اولاد
عالیجناب شریعت پناه تقوی شعار فضایل دستگاه افتخار الاکابر و النجباء مولانا علاء الدوله
والفضیلة والدنیا والدین علی حمید العلوی المشهدی الرضوی متولی اوقاف بقاع مذکوره باشد
بدستور اولاد حضرت واقفه خیره مشارالیها و اگر نسل عالیجناب مشارالیه نیز منقطع گردد ذکوراً
واناثاً یکی از صلحاء سادات عظام مشهد مقدس الرضوی متولی باشد بدستور اولاد عالیجناب مشارالیه
از مجموع ربوع محصولات و موقوفات مذکور حق التولیه بقرار عشر کامله بگیرند و عشر دیگر
بجهة کارکنان و ضابطان و عمال و معمار بقاع مذکوره که نظام رتق و فتق و نسق و مهمات
و معموری بقاع مذکور و اوقاف آن بسعی ایشان وابسته مقرر است

و شرط دیگر آنست که در اوقاف مذکور صدور عظام و وزرای کفایت انجام مدخل ننمایند
و رسم الصداره و رسم الکفایه و حق التولیه و محصلانه و ضابطانه نگیرند و عمال و صاحب دفتران

نسخه جمع وخرج نطلبند وبجناب دفتر تعرّض نرسانند وبهیچ وجه من الوجوه من القلیل والکثیر در اوقاف مذکوره دخل ننمایند وعزل ونصب ارباب وظایف وصلاح وفساد ومهمّات آن بذمّه متولّی شرعی دانند تا یوم الجزاء

وشرط دیگر آنست که اوقاف مذکوره را زیاده از سه سال باجارت ندهند وتا آنکه مدّت اجارت منقضی نشود عقد اجارت دیگر نکنند ومسترادرا بعد اجارت شرعی اعتبار ننمایند وبمتغلبه وطالب حیله وتاویل ندهند

وشرط دیگر آنکه از ربوع اوقاف مذکوره چیزی که زیادت آید بزوّار مرقد مقدّس رضوی از صلحا واعراب مکّه ومدینه رسول صلّی الله علیه واله ومسافران بروجهیکه رای وصوابدید متولّی باشد شرعاً بغیر عشر حقّ التّولیه وعشر دیگر بشرح صک براین موجب که مفصّل میشود بر ارباب وظایف بروجه استحقاق صرف نمایند بعمارت مسجد مذکوره در اینجا نیز چند دفعه تفصیل این شرط مسطور شده بعد کوید وشرط دیگر آنستکه موقوفات مذکوره را نفروشند ونخرند واستبدال ننمایند وبکسی نبخشند ودر هر چند سال سوادی از وقفیّه تازه سازند از حاصل مستغلات وقف بقیود وشروط مسطور مذکوره عمل نموده خلاف ننمایند فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه علی الّذین یبدّلونه فعلیه لعنة الله والملآئکة والنّاس اجمعین کتب هذه الوقفیّة الشّرعیّة فی اوسط شهر رجب المرجّب سنة تسع وعشرین وثمانمائه

چند مهر وسجل در آخر این وقفنامه بوده بشرح ذیل (مهر حضرت پادشاه)

سجل از مهد علیا باین عبارت (این وقف از من صادر شده بشرط مذکور صدر)

مهر نقابت پناهی میرزا مهدیا

مهر نقابت پناهی علاء الدوله

سجل باینمضمون (المطلع بمضمونه وحکمت بصحتها حکماً صحیحاً صریحاً شرعیاً حرره العبد المحتاج الی رحمة الله سبحانه جلال بن نصرالله المطهر الشامانی حمداً لله رب العالمین (بامهر)

سجل باینعبارت (حکمت بصحة هذه الوقفیة لمسجد الجامع الشریف المتبرکة المذکورة حکماً صحیحاً شرعیاً وانا العبد محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله الامامی القاضی (بامهر)

الشاهد بمضمونه نصرالله بن جلال القاضی (بامهر)

الواقف بمضمونه وحکمت بصحتها وانا العبد ابن خسم بن عبدالله القاضی

الشاهد بمضمونه محی الدین بن جلال الباهلی

ثبت مضمونه عندی وحکمت بصحتها شرعیاً نافذاً وانا الفقیر نظام بن عبدالله ابرهیم الصاعد صدر عن الواقفة المذکورة الاعتراف بما اشتملت علیه هذه الوثیقة الشرعیة وحکمت بمضمونه حکماً صحیحاً شرعیاً وانا العبد نعمة الله

پنج وقفنامهٔ دیگر علاوه براین وقفنامه نیز اینمسجد شریف دارد که بعدها صاحبان خیر موقوفی کرده موقوفات برای این مکان قرارداده احترازاز اطناب از متعرض آنها نگردید

مقبرهٔ مرحوم شیخ بهائی علیه الرحمه

از ابنیهٔ متصله بآستانهٔ مقدسه مقبرهٔ شیخ بهائی رحمة الله علیه که شرح حال او در منتخب احوال رجال بیاید این بنادر ضلع جنوب و مغرب صحن جدید است توضیح آنکه در طرف پائین پای مبارک درمیان شبستان مسجد گوهرشاد معروف بشبستان کرم و آشپزخانهٔ صحن جدید و مدرسه پائین پا فضائیست تقریباً بطول بیست و شش ذرع و عرض شانزده ذرع از این فضا راهیست بصحن جدید و راهی دیگر بمسجد گوهرشاد بعضی دکاکین در اطراف این فضا هست در ضلع شرقی و شمالی فضا مقبرهٔ مرحوم شیخ بها آنیست در اطاق بطول هشت ذرع و عرض

چهار ذرع و نیم که شاه‌نشینی هم بطرف فضا دارد و قرینهٔ این شاه‌نشین شاه‌نشین کوچکتری هست قبر شیخ تغمّده الله بغفرانه در گوشهٔ مشرق و جنوب این طاق واقع است و صندوقی چوبی دارد مشبّک تقریباً بارتفاع یکذرع و قبر تقریباً مساوی با زمین و سنگ مرمری بر روی آن قرار داده اند در بقعه کتیبه ایست بخطّ طلا باین عبارت (قال الله تبارک و تعالی و من یعظّم شعائر الله فانّها من تقوی القلوب و لمّا کان العالم الرّبّانی و النّحریر الصّمدانی شیخ الملّة و الاسلام بهاء الدّین العاملی تغمّده الله بغفرانه و اسکنه بحبوحة جنانه من العلماء الّذین قال رسول الله صلّی الله علیه و آله فیهم العلماء ورثة الانبیاء و علماء امّتی کانبیاء بنی اسرائیل فایّد الله الملک الاعظم مالک رقاب الامم ربّ الفتق و الرّتق والی مملکة الشّرق مؤیّد الدّولة و الدّین مؤیّداً بالعزّ و التّمکین و شدّ عضده بالصّدر الاعظم و الصّاحب المعظّم ربّ المرتبة العلیّة المتولّی بخدمة الرّوضة الرّضویّة علی مشرّفها الاف السّلام و التّحیّة حضرت عضد الملک دام اقباله و اجلاله لهذه الطّاعة العظیمة و عمارة هذه البقعة الکریمة انّ الله لا یضیع اجر من احسن عملاً قد تمّ بتعمیر هذه البقعة فی اواخر شهر رمضان المبارک من شهور سنة اثنین و ثمانین بعد الالف کتبه رجبعلی الخادم المشهدی

در صفحهٔ پهلوی قبر بند اوّل از مراثی محتشم بخطّ نستعلیق وسطی کتیبه شده و در صفحهٔ روبروی آن گویا قبر بیت و بمناسبت آن قبر این ابیات رسم است

شد از فراق تو جانا قد کشیده خمید	هزار خار مغیلان بپای دیده خلید
شب گذشته بیاد تو مردمان دو چشم	هزار غوطه بخون خورد تا سفید دمید
بشوره زار بود بیشتر چرا اگر آهو	بجز تو کز غزالم چرا ندیده رمید
این خاک تیره دلبر ما را نگاه دار	این نور چشم ماست که در بر گرفته

در همین صفّه نیز قبر مرحوم حاجی رجبعلی تبلی است از مشایخ عرفای عصر و بر سر تربت او نوشته اند (راقد مرقد شریف و ضجیع ابن مضجع منیف قدوة العارفین و زبدة السالکین کاشف الاسرار و الیقین حاوی لاسرار الحقایق و الدین الکامل فی معرفة الله و الهادی فی صراط الله اشرف الحاج و المعتمرین المستغرق فی انوار رب العالمین حاجی رجبعلی تبلی البسه الله تعالی حلل النور و اسکنه فی دار السرور فی شهر ذیحجة الحرام ۱۲۸۴

امّا بر سنگ قبر و تربت شریف شیخ بهائی رضوان الله علیه این عبارت مسطور است

هو الحیّ الذی لا یموت

بهاء الملة و الدین شیخنا بهائی علیه الرحمة سلسلهٔ انتساب این جناب بحارث همدانی منتهی میشود و در سن هفت سالگی در خدمت پدرش شیخ حسین بولایت عجم آمده و صیت فضایلش بشرق و غرب رسید و آوازهٔ محامد ذات ملکی صفاتش بعالم ملکوت پیچید و طلوع نیّر ولادتش در غروب پنجشنبه شهر محرّم الحرام در بعلبک در سنهٔ نهصد و پنجاه و سه واقع و در هزار و سی و یک در شوّال برحمت خدا ارتحال نمود

شمس العلوم بهاء الدین و الحلم — من کان باهی بهاه الفرس و العربا
لمّا توفی اصبحا بوفاته [کذا] — نور الهدی و ضیاء الدین قد غربا
لو شئت ذکری له فی عام رحلته — فاذکر منی و بهاء الدین قد ذهبا

صورت خطوط و الواح منصوبه در ابنیهٔ آستانهٔ مقدسه بجهت اشاعهٔ امور خیریه و رفع بعضی بدعتها

در ایوان رو بقبلهٔ مسجد گوهرشاد که درب دار السیاده در آنست در درگاه دست راست مرقومهٔ ذیل بخط نستعلیق بر سنگی رسم شده است

باعث بر تحریر و ترقیم این کلمات شرعیة الدلالات آنست که در باب حمام ارک مشهد مقدس از برای سرکار نواب اشرف الاجل الدوله روحی و روح العالمین فداه و جناب جلالتمآب سرکار ظهیر الدوله التفات فرموده که مخارج آنرا از دیوان اعلی بگیرند و دخل حمامهای ارض اقدس نداشته باشد و این بدعت را از میان برداشته تا زمان قائم آل محمد خداوند عالم وجود مسعود پادشاه اسلام پناه را از جمیع بلیات محفوظ داشته و شاهزاده را هم سالم داشته و سرکار ظهیر الدوله و امنای دولت قرین صحت بوده بحق محمد و اله و من بعد الیوم اگر کسی از حمامهای مذکور دیناری توقع کند بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود آمین یا رب العالمین بتاریخ یوم دوشنبه اول شهر جمادی الثانی ۱۲۸۴

نیز در دیوار ایوان که رو بقبله این شرح بخط نستعلیق نگاشته شده

چون ارادهٔ خیرات و اشاعهٔ مبرات باعث رستگاری جاودانیست و چون مشهد مقدس مدام محل مجاورت فقرا و عبور و مرور زوار است باید امر معاش آنها باسانی بگذرد محض حصول دعای خیر و ازدیاد عمر و دولت و عظمت سلطنت سلطان سلطان نشان و خاقان قاآن مکان غیاث الاسلام و المسلمین مروج الملة و الدین کهف الملوک و الخواقین السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار شید الله تعالی خیام سلطنته باوتاد الخلود نواب مستطاب مالک رقاب مستبد ارکان الدولة القاهرة مروج الملة الباهرة شاهزاده جوانبخت نامدار عم شاهنشاه معدلت دستگاه تاجدار امیر تومان معظم کامکار حسام السلطنة العلیه سلطانمراد میرزا فرمانفرمای مملکت خراسان ادام الله ایام ایالته مالیات دیوانی صنف خباز مشهد مقدس بهشت آیین را که مبلغ نهصد و سی و سه تومان رایج خزانه است از ابتدای هذه السنه اودییل خجسته دلیل مطابق سال فرخنده فال یکهزار و دویست و هشتاد و یک

هجری نبوی صلی الله علیه و آله و ما بعدها بصیغهٔ تخفیف مقرر داشتند که اهالی این ارض
اقدس از زائر و مجاور این آستانهٔ متبرکه بدعای ذات بیهمال شاهنشاه جمجاه آسمان خرگاه
خلد الله ملکه پردازند توقیع از دفاتر خراسان بدین نسخه شرف صدور یافت و در جراید
ثبت گشت و هر که بعدها ابداً تغییر و تبدیلی در این حکم جایز شمرد بلعنت خدا و نفرین رسول
گرفتار گردد و بخون امام شرکت نموده ١٢٨١

در سنگ پهلوی همان سنگ بخط نستعلیق جلی نگاشته شده است

در عهد دولت ابد مدت سلطان سلاطین روزگار و خاقان خواقین گردون اقتدار اعنی
اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جمجاه دولت علیه ایران السلطان بن السلطان
ابو المظفر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و در ایام حکمرانی و مملکت داری نواب مستطاب
فلکجناب مالک رقاب کیوان رفعت فرمانفرمای دولت علیه ایران نواب شاهزاده فریدون
میرزا ادام الله بقائه و اجلاله و در اوان وزارت وزیر فلاطون تدبیر و مشیر ارسطو نظیر
که از سعی جمیلش بنا بدعتها از زمانه بر افتاد و از رای نبیلش بسی خرابیها آباد شد اعنی
وزیر اعظم و دبیر اجل افخم مقرب الحضرة الرضویة موتمن السلطنة البهیة جناب جلالتمآب
میرزا فضل الله وزیر نظام ادام الله اجلاله باقتضاء تشویق اهل صنعت و رفاه حال کسبه و
رعیت حکم و مقرر شد که از جماعت شالباف ارض اقدس از غربا و متوطنین کرمانی و کشمیری
و غیره که در این بلد طیبه مشغول صنعت شالبافی میباشند مباشرین و عمال دیوان اعلی
بهیچوجه من الوجوه مالیات و صادرات و حوالجات دیوانی بجماعت مزبوره حواله و اطلاق
ننمایند و این جماعت ابد الآباد مرفه و مرفوع القلم بفراغت حال در صنعت خود با کمال جد
و جهد بدعای ذات اقدس پادشاهی مشغول باشند حکام و وزرای من بعد بمقتضای

سواد این لعنت نامچه اگر دیناری حواله نمایند ملعون خواهند بود مقرر آنکه عالیجاه صداقت
و ارادت آگاه میرزا محسن کلانتر ارض اقدس حسب الحکم این لعنت نامچه را در سنگی ثبت و
نصب نماید و در عهده شناسد شهر ذیقعده ١٢٧١

نیز در طرف یسار در بیت دار السیاده این عبارت بخط نستعلیق جلی مرقوم است

هو الله تعالی شأنه چون مضمون حدیث حقیقت مشحون بین الجبلین روضة من ریاض
الجنة این بلده طیبه قطعه از مرغزار جنانست و روضه از ریاض رضوان مطاف افلاک
و مهبط املاک تالی مرتبه بلد امین و ثانی اثنین طور سینین است تختگاه سلطان سلاطین
و آرامگاه شاهنشاه دین است مرقد اقدس بضعه رسول و مضجع مقدس شبل بتول است
احتراما لراقدها و تعظیما لضاجعها سکنه این بلده طیبه و مقیمان این مدینه جامعه را
معاف از بعضی تکالیف فرمودن و برخی از تحمیلات را از ایشان برداشتن بصواب اقرب و بادب
انسب مینمود سیما از آنچه متعلق بارض اقدس باشد و بخشش که ثمره اش اعم و نتیجه اش اتم
و از هر جهتی کامل و خواص و عوام را شامل آید سلب و رفع وجوه عشریه ابنیه و عمارات
و دکاکین و مستغلات بود که ترکش موجب تجدید ابنیه بالیه و امکنه خالیه و اینمعنی سبب
فزونی و آبادانی ارض فیض مبانی است لهذا در هذه السنه میمونه قوی ئیل خیریت تحویل
مطابق سنه هزار و دویست و پنجاه و یک هجری که بندگان جلیل الشان اقبال همعنان نظاما
للشوکة البهیة آصف الدولة العلیة اللهیار خان ابده الله تعالی بالبر و الاحسان بامر
نافذ و حکم محکم اعلیحضرت خورشید رایت السلطان المؤید و الخاقان المجد محمد شاه قاجار
سل الله سیفه علی روس الکفار و الفجار بنظم و اصلاح مفاسد مملکت خراسان مامور بودند
و از حدوث این بدعت قبیحه و سنت شنیعه اطلاع یافته همت عالی بر رفع آن گماشتند و مساعی

جمیله

جمیله در این باب مبذول داشتند تا بتأیید حضرت سبحان و بحسن اهتمام ایشان نواب مستطاب کامیاب اختر برج سلطنت و شهریاری گوهر درج جلالت و کامکاری والی مملکت خراسان قهرمان میرزا ادام الله اقباله نظر باذن عام و اختیار تام که از درگاه جهان پناه پادشاهی و دربار مرحمت مدار حضرت ظل الهی داشتند محضاً لله الخالق و تعظیماً للهادی الخلایق و ترحماً للعباد و سبباً لتعمیر البلاد امر بتحریم و تعطیل و مؤاخذه وجوه عشر خانات و حمامات و دکاکین و سایر ابنیهٔ این بلده ارم تزیین قدیماً و جدیداً اصلاً و فرعاً فرمودند و در حق مالک و متصرف آنها ببخشش ابدی عنایت و مرحمت مبذول شد و هرگاه بعد از این رؤسای عمل در حصول مطالبه وجوه عشر قدیمی و جدیدی اقدام و شعابت نمایند و سبب آزار متصرفین و مالکین خانات و حمامات و دکاکین شوند عند الخالق و الخلایق ابداً ملعون و مطرود و در معصیت قاتلان سید الشهدا علیه السلام شریک خواهند بود

و نیز در سنگ دیگر شرح ذیل بخط نستعلیق نوشته شده است

هو الموفق للعدل و الاحسان در زمان معدلت بنیان اعلیحضرت قوی شوکت خدیو یکانه و شهریار فرزانه السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو النصر ناصر الدین شاه قاجار اید الله بنصره و دوام دولته رای بیضا ضیای شاهنشاهزاده معظم حضرت امجد اسعد افخم اعظم و الارکن الدوله العلیه فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان دامت شوکته مقتضی آن شد که محض شمول عدل و احسان و بسط رافت و رحمت رسوم باج جام و باخرز و خواف از قاطبهٔ تجار و عامهٔ زوار و صادرین و ساکنین آن طریق بردارند لهذا از هذه السنه میمونه یونت ییل و ما بعدها اخرین باج و رسوم خراج را که معروف بباج جام است موقوف و متروک فرمودند که مباشرین دیوان و سرحدداران جام و باخرز از این بابت بهیچوجه من الوجوه مطالبه چیزی نکنند

نکنند و بمفاد البدعة شرک الشرک از این امر شنیع احتراز نمایند و عموم عابرین و ساکنین و زائرین در دهات و بالاتخراسان و افغانستان فارغ البال عبور نمایند و بلوازم دعاگوئی دوام و قوام دولت ابد آیت و شوکت جاوید آیت قاهره اشتغال ورزند و هر کس بعد از این باقامه این بدعت و عمل شنیع و قبیح قیام و اقدام نماید بلعنت ابدی و نفرین سرمدی خداوند قهار جبار و رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین گرفتار گردد والسلام علی من اتبع الهدی راقمه الفقیر محمد الموسوی شهر ذیحجه سنه ۱۲۹۹

ذکر قبور واقعه در اروقه مبارکه و خطوط الواح آنها

بعد از آنکه این خاک پاک مدفن امام ثامن ضامن و مهبط انوار رحمت و اشرف اماکن گردید بسیاری از بزرگان اهل عالم آنرا برای مضجع خود اختیار نمودند تا در وادی سلامت باشند و آسوده از فزع و هول روز قیامت از جمله مشاهیر که در این تربت بجان نکهت آسوده خفته اند شاه طهماسب ابن شاه اسمعیل انار الله برهانه میباشد این پادشاه را اینک مزار و لوح و کتیبه نیست که از آن چیزی معلوم شود و ما واقعه متعلقه بقبر شاه طهماسب را در ضمن تواریخ مشهد بیان خواهیم نمود در اینجا برای اینکه شرح حال این پادشاه را بطور اجمال بیان کرده باشیم روزنامه را که بقلم خود شاه طهماسب نگاشته شده و متضمن خیلی دقایق و فواید تاریخیه و غیرها است بعینها درج مینمائیم کتاب روزنامه شاه طهماسب از رسائل نفیسه و نسخ نایاب است نسخه از آن از کتابخانه نواب مستطاب اشرف والا اجل معتمد الدوله که حضرتش مجمع فضلا و مرجع افاضل امت بدست آورده ایم و چند جا که در اصل نسخه سفید گذاشته شده ما نیز در اینجا بیاض اصل را بنحوی که بود نموده ایم و در خاتمه بطور تذییل وقایع مهمه تمام ایام سلطنت شاه طهماسب را در کمال اختصار ایراد مینمائیم تا جای خالی نماند و جبران سقوط مطالب از روزنامه شریفه مزبوره شود پس از نگارش این رساله بذکر سایر مدفونین در این امکنه خواهیم پرداخت و اینست صورت آن کتاب و الی الله المرجع و المآب

روزنامهٔ شاه طهماسب اول صفوی طاب ثراه

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس حضرت پادشاهی را سزاست که دولت خسروان مظفر و منصور بتایید عنایت او است و رفعت منزلت پادشاهان روزگار بمرحمت شفقت حمایت او است و این طبقه را از کل افراد انسان بعنایت خاص مخصوص و ممتاز نمود و در میان امثال و اقران بمزید شوکت وحشمت و ازدیاد جاه و دولت بلند پایه و سرافراز فرمود تا اسباب و مقدمات وقایهٔ نظام مصالح عالم که صلاح همه در آنست ترتیب و تمهید نمایند و نفوس وطباع بشر را از شوایب میل بتسلط وتغلب بر این نوع تجرید فرمایند

بی چشمه سار تیغ سلاطین کامگار سرسبز بر ریاض شریعت طمع مدار
بی سایه سنان شاهان فتنه سوز کس در سرای امن نیابد همی قرار

و درود و صلوات بی شمار نثار حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که دیباجهٔ کنت نبیا و آدم بین الماء والطین را بخاتمهٔ ولکن رسول الله وخاتم النبیین مکمل کردانید و حجت بعثت لاتمم مکارم الاخلاق را بآیهٔ لا نبی بعدی مسجل و مطرز کرد و بر وصی برحق وجانشین بلا فاصلهٔ مطلق آنحضرت اعنی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین اسد الله الغالب و مظهر العجایب و مظهر الغرایب آن سرافراز بخطاب مستطاب انما ولیکم الله ورسوله و آن تاجدار سورهٔ هل اتی و مبارز میدان لا فتی که یکی از جمله احادیث نبوی که در شان او وارد شده اینست که لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابیطالب

لما خلق الله آثار آن امامیکه زبان عالمیان از وصف شمهٔ از صفاتش قاصر است اگر بحر جبر کردد واشجار قلم وهفت آسمان ورق شود وجن وانس تا حشر نویسند از هزار یک وصفش نتوانند نوشت در مدینه علم رسول الله صلی الله علیه وآله ابو الحسنین علی بن ابیطالب وحضرات ائمه صلوات الله علیهم اجمعین **اما بعد** بندهٔ ضعیف باری تعالی جل شانه واستخیف حضرت ختمی پناهی صلی الله علیه وآله وغلام با اخلاص حضرت سید الوصیین واولاده صلوات الله علیهم اجمعین طهماسب بن اسمعیل بن حیدر الصفوی الحسینی را بخاطر شکسته خطور کرد که از احوالات وسرکذشت خود تذکرهٔ بقلم آوردم که از ابتدای جلوس الی یومنا هذا بچه نوع کذشته تا از من بر سبیل یادکار در روزکار بماند ودستور العمل اولاد امجاد واحباب شود تا هر وقتی بنظر محبان رسد بدعای خیری یاد آوری نمایند چون بی تکلف نوشته شده از درخورده کیری برنیایند واز شایبهٔ کذب وریا مبری دانند والله الموفق والمعین

بتاریخ نهصد وسی در محل چاشت روز دوشنبهٔ نوزدهم شهر رجب موافق پیچی ییل جلوس بر سریر جهانبانی واقع شد در سن ده سالکی ومولود در بیست وششم شهر ذی الحجة سنه عشرین وتسعمائه موافق ایت ایل ترکی وظل تاریخ است (ظل) بو سلطان روملو للّه ام بود مصطفی سلطان مشهور بکپک سلطان که بجای برادرش جایان سلطان سمت ایالت یافته بود در امیر الامرائی او را با دیو سلطان شریک کردم وقاضی جهان قزوینی را که از سادات سیفی است وبشرف علم وفضل وحسن خط وانشا وادب ورسوم عدیل نداشت بجای میرزا شاه حسین وزارت وصاحب دیوانی دادم ومنصب صدارت را بمیر جمال الدین استرابادی ومیر قوام الدین حسین نقیب اصفهانی دادم چون منصبی است عالی با یکدیگر براه برند چرا که منصب بزرکست ومبلغهای کلی

میشود

میشود که مبنا بد بمستحقان برسد و خود نیز هر ایام بمداخل و مخارج آن وا میرسیدم که مبادا العیاذ بالله
اگر اندک تقصیری واقع شود در این امر موجب عقاب و مستحق عذاب الیم شوند و خواجه جلال الدین
محمد بنا بر بعضی قبایح که از او صادر شده بود مؤاخذ گشت و آخر سوختندش و در محل سوختن
این اشعار را میخواندم

گرفتم خانه در کوی بلا دامن گرفت آتش   کسی کو خانه در کوی بلا گیرد چنین گردد

و مولانا ادهم منشی خیارجی قزوینی هم بقتل رسید و قشلاق در تبریز شد و جوهه سلطان
تکلو را الکاء اصفهان داده بدانجا فرستادم چون شش ماه از این مقدمه گذشت دورمیش خان شاملو
که لله سام میرزا بود در هرات وفات یافت و حسینخان برادرش را که از عمه ام متولد شده قایم مقام
او کردم و در تخاقوی ئیل احدی و ثلثین و تسعمائه به ییلاق سهند و اوجان رفتیم و روزی چند بعیش
و کامرانی میگذرانیدیم که در این اثنا خبر آمدن اوزبک بخراسان رسید بنا بر این داعیه توجه
بدان صوب کردیم چون داخل تبریز شدیم نزول در باغ علقان تبریز افتاد امرا را جمع نموده در
این باب جانقی زدیم دیو سلطان که در امیر الامرائی مقدم بر کپک سلطان بود دفع اوزبک را
متعهد شد بشرط آنکه امراء عراق و فارس در ییلاق لاریجان سرحد طبرستان بدو ملحق گردند
و در این باب احکام بدو دادم که جوهه سلطان تکلو حاکم اصفهان و علی سلطان ذو القدر والی شیراز
و قراجه سلطان تکلو حاکم همدان و برون سلطان تکلو حاکم خراسان در ییلاق مذکور پیش او
جمع شوند و دفع اوزبک از خراسان نمایند چون جماعت مذکور را جمعیت دو میدهد مقدمه اوزبک را
موقوف کرده دفع استاجلو را پیش نهاد خاطر کرده بخراسان نرفته باز گردیدند چون این خبر بما
رسید کپک سلطان باعتقاد آنکه بملایمت دفع آن شود از روی تعظیم استقبال ایشان کرده در
ترکمان کندی بایشان میرسد و باتفاق نزد ما که در تبریز در چرنداب بودیم آمدند بعد از آنکه پابوس

کردند در همان روز ببهانه دفع قرا پیره بیك استاجلو تارین بیك قاجار را بقتل رسانیدند و قاضی
جهان را گرفته بقلعهٔ لری فرستادند و منصب او را بمیر جعفر اوجی که بسلسلهٔ دیو سلطان مربوط بود
دادند چون زینك سلطان صحبت را چنین دید متوجه الکاء خود شد و چوهه سلطان بجای او مهر بر
احکام نهاد دیو سلطان را ملك الامرا و چوهه سلطان را رکن السلطنه نوشتند در این سال امیر جمال
الدین صدر و میر محسن رضوی قمی بخلد برین شتافتند (ادخلوها بسلام آمنین) تاریخ وفات ایشانست
چون دورمیش خان شاملو لله سام میرزا در هرات فوت شده بود و جای او را بحسین خان بن عبدی بیك
شاملو که برادرش بود داده بودم جناب خواجه حبیب الله ساوجی که وزیر دورمیش خان بود فرصت یافته
خواجه صادق میرزا و دو پسرش و دیگر معارف مثل میرزا قاسم میرکی با موازی هفتاد نفر بقتل آوردند این مقدمه
بسعی طایفهٔ شاملو واحمد سلطان افشار شده بود و احمد سلطان کورکانی اصفهانی بجای او نشسته
بر این مقدمات مذکوره صبر میکردم تا ببینم در میانه خواست کردگار چیست که در اینوقت علی سلطان
ذو القدر حاکم شیراز در تبریز متوفی شد قشون و الکاء او را بمراد سلطان برادرزاده اش نامزد کردند
بر او قرار نگرفت بحمزه سلطان چمشلو ذو القدر مقرر شد و در اوایل سنهٔ اثنی و ثلثین و تسعمائه
کپك سلطان استاجلو که در غیبت او لکاء ش را قطع کرده بودند بقصد مقابله روملو و تکلو
در اوایل شهر رجب از خلخال بسلطانیه آمده بعضی امراء استاجلو مثل قلیج خان بن خان محمد و بیقنا بیك
تمشلو برادرزاده سارو پیره قورچی باشی و ندر بیك که قورچی باشی بود و کردی بیك بدو پیوسته متوجه
ا ردو شدند و در چاشت روز شنبه چهاردهم ماه شعبان در مقام هشتاد جفت که ترکان سکسنجفت
گویند شروع در جنگ مینمایند در این اثنا قراجه سلطان تکلو از همدان میرسد و سید همان و
کشته شدن همان میشود و برون سلطان تکلو هم بقتل آمد اما قورچیان و امراء روملو و تکلو
زور میآوردند و امراء استاجلو گریخته بابهر میروند و در آنجا نیز ایلغار جماعت تکلو بدیشان میرسند

بالضروره بطارم رفته بمظفر سلطان کیلانی حاکم رشت متوسل میشوند درین وقت عبدالله خان
ولد مرحوم قراخان که برادرزاده خان محمد بود قاضی جهان قزوینی را از قلعهٔ لوری خلاص کرده بما
رسانید و اظهار مخالفت جماعت روملو و تکلو کرد احمد سلطان صوفی اغلی استاجلو حاکم کرمان هم
بدیشان ملحق میشود و بار دیگر میان این طوایف و استاجلو در الکاء خرزویل جنگی عظیم میشود و پیاده
بسیار که از گیلان آورده بودند کشته میشوند و شکست عظیمی باستاجلو و گیلانیان میرسد در
قزوین بودم که خبر این فتح بمن رسید و سر بسیاری از آن جماعت آوردند چنانکه از سرهای ایشان
مناره در قزوین ساختند و ایشان باز برشت میروند هم چنین فتحی روی داده و درین سال میرشاهی
ابن میر عبدالکریم بن میر عبدالله از سادات مرعشیه قوامیه که اباً عن جدٍ فرمانفرمای مازندران
بوده اند نبیرهٔ امیر قوام الدین المشهور بمیر بزرگ المرعشی که در تاریخ شهر محرم الحرام سنهٔ احدی و
ثلثین و سبعمائه وفات یافته در آمل مازندران مدفونست و ایشان از سادات صحیح النسبند بر این
موجب که میر قوام الدین و هو ابن سید صادق بن سید ابی صادق عبدالله بن سید ابو هاشم بن سید
علی بن سید ابو محمد سید حسن بن سید علی المرعشی ابن سید عبدالله بن سید محمد الاکبر بن الحسن الحسین
الاصغر بن امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و او را چند پسر بوده از آنجمله سید نصر الدین
والی آمل و سید فخر الدین سردار بعضی از رستمدار و سید کمال حاکم ساری بوده و بعد از ایشان
در الکاء مذکوره فرمانفرما بودند با هذا پای بسیار در قزوین خود را بما رسانیدند و از آقا محمد روز
افزون و بنی اعمام خود شکایت نمود و بمبلغ کلی بقایای مازندران را متعهد شد که سامان داده بدرگاه
فرستد و تحصیل آن را بعلیخان بیک تکلو نبیرهٔ بورون سلطان رجوع فرمودم که بنی اعمام او میر عبدالله
و سید زین العابدین را نزد ما آورد و آقا محمد روزافزون را دیگر دخلی در مهمات مازندران نباشد
در شب جمعهٔ پنجم شهر شوال سنهٔ احدی و ثلثین و تسعمائه میرشاهی مذکور را لقب خانی داده خلاع

و احمد سلطان و غیره بریدند و خواری و این فتنه از آن بود که در قزوین بودم

فاخره

فاخره باتفاق علی خان بیک تکلو روانه آنجا نمودم بعد از چهار ماه میر عبدالله و سید زین العابدین را
بقزوین آوردند میر عبدالله را با میر مراد خان شریک نمودم چون مرضی طبع نبود معزول شد و ترباک خورده
در شهر ربیع الثانی سنه ثمان و ثلثین و تسعمائه وفات یافت مردی بغایت شارب الخمر و سفاک بود اما
برادرش سید زین العابدین مردی متقی و عالم است تولیت امامزاده واجب التعظیم و التکریم حسین
ابن سلطان علی بن موسی الرضا علیهما السلام با نقیب الاشرافی باو ارزانی داشتم و الحال اراده آنست که چون مردی
عالم و دین دار است با ایلچیگری نزد حضرت خوندکار باستنبول روانه نمایم در تنکوزئیل سنه اربع و ثلثین و
تسعمائه خبر غوغای اوزبک و محاصرهٔ هرات بمیان آمد و خود عازم خراسان شدم در ساوجبلاغ خبر رسید
که اخی سلطان تکلو و دمری سلطان شاملو در بسطام با عبید اوزبک جنگ کرده کشته شدند و خبر
دیگر از آذربایجان رسید که امرای استاجلو از رشت باردبیل رفتند بادنجان سلطان روملو حاکم
آنجا بوده است احمد آقای چاوشلو تواجی کپک سلطان کشته شد و از آنجا متوجه چخور سعد که اردوی
دیو سلطان در آنجا مقام و مسکن داشته دیو سلطان و چوهه سلطان این خبر شنیده در روز جمعه
بیست و نهم رمضان در اریه چای نخجوان بایشان رسیده جنگی میکنند و شکست بر استاجلو افتاده کپک سلطان
کشته میشود و محمد بیک ولد بهرام بیک قرامانلو گرفتار شده بقتل میرسد در تاریخ بیست و ششم ماه شوال
این اخبار را چون شنیدیم باز گردیده بقزوین آمدم تا منهیان آمده این اخبار متحقق شد و درویش بیک
و چمن بیک حاجلو ترکمان ایشیک آقاسی که از درگاه روگردان شده بودند با یکدیگر منازعه نموده
هر دو کشته میشوند الحق این مقدمات فتوحاتی بزرگست که از جانب الله تعالی رو میدهد در قزوین در این
وقت محقق پادشاه شدم و بعضی از متمردین که در هر محل بودند هر یک را بنوعی بر داشتم و در تاریخ روز
پنجشنبه دوازدهم شهر ذی الحجه بساعتی نیکو بدیوانخانهٔ پدرم که در قزوین بود آمدم و جار فرمودم که
تا از امرا و سپاهی و اکابر و اهالی هر کس که بود حاضر گردیدند و الا اخی سلطان تکلو و دمری سلطان

شاملو که در جنگ عبید اوزبک کشته شده بودند برضای من رفته بودند و مستحق استند که رشید
وصاحب داعیه باشند و ندانستند که کار بکوشش نیست

ای بکوشش فتاده از پی بخت بخت و دولت بکاردانی نیست
هر کرا جاه و مال و حشمت هست جز بتایید آسمانی نیست

جای اخی سلطان تکلو را والکاء او که در قزوین بود بمحمد بیک شرف‌الدین اغلی تکلو دادم و او را
لقب محمد سلطان نهادم و جای دمری سلطان را بمحمد بیک دو ملو که از ملازمان او بود دادم و همچنین
ایالت و حکومت هر بلاد و دیار بهر کس که قابلیت آن داشت ارزانی داشتم و در این وقت رسول اقای جلودار
آمد و احوال پرسیدم گفت که زینل خان حاکم استراباد و چکرکه سلطان شاملو و طاجی سنبرو او و مصطفی سلطان
تیولدار ساوه در فیروزکوه با زامیش بهادر اوزبک جنگ کرده هر سه بقتل آمدند و اوزبک قوت تمام
گرفت من کارسازی بحرکه مناسبت کردم با لشکری آراسته در ابتدای سیچقان ئیل متوجه خراسان شدم
در طهران خبر بمن رسید که ذوالفقار بیک بن علی بیک بنخود سلطان که حاکم کلهران بود در کوتوف بر سر عمش ابراهیم سلطان
موصله که قشون امیرخانی بدو منسوب گشته بود بحکومت بغداد و عراق عرب رسیده و در آن حین در ییلاق
ماهی دشت بوده ایلغار کرده عم خود را با اکثر اعمام خود در بغداد بقتل رسانید خصوصاً برخود ملک سلطان
ابن امیرخان را بکشت و والی تمام عراق عرب گردید گفتم حالا وقت آن نیست هر چه خواست پروردگار است
چنان خواهد شد فی الحقیقه این معنی هم فتحی بوده و حالا در حساب بغداد از ما شد و بدیگر چیزها مقید نشدم
و متوجه دفع اوزبک شدم و در برابر جام مصاف روی داد اول مرتبه دهله از جانب اوزبک بقزلباش آمد
یعقوب سلطان قاجار و اولامه سلطان تکلو و دیگر امراء دست راست شکست خورده پشت کرده اوزبکان
بکسبب افتادند توکل بذات پروردگار و توسل بجناب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کردم
و قدمی چند پیشتر رفتم قضا را قورچی از قورچیان ما بعبید رسید ناشناخت شمشیری باو میزند و از او درگذشته

بدیگو

بدیگر مشغول میکردند و بقلیج بهادر و دیگر جانداران اوزبک عبید را زخمدار از میان بدر میبرند و کوچکنجی
خان و جانی بیک خان چون از اینحال آگاه میشوند هزیمت کرده تا بمرو نه ایستادند و مردمیکه از لشکر ما گریخته
بودند باز در آن روز بما ملحق گردیدند و آنشب در آن صحرا بسر بودیم و نمیدانستیم که احوال عبید اوزبک بکجا
رسیده باز بخاطر میرسید که مبادا اینها را از مکر و ال کرده باشند در آنشب آقا و مولای خود حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین و یعسوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام را در واقعه دیدم که بر روی من تبسم
فرمود و گفت فتحی نیکو بحمد الله ترا میسر شد چون صبح شد دانستم که اوزبک شکست خورده گریخته اند
تا نیشابور متعاقب رفتم هر که مانده بود کشته شد خراسان از لوث وجود خبث جنود اوزبک پاک شد
به نیشابور آمدم و بواسطه خبر بغداد توقف نکردم بقزوین آمدم و لشکری را فرمودم که در قم قشلاق
نمایند و در قزوین تهیه عراق عرب مشغول بودم در این زمستان آنچه لازم بود مهیا کردند و بعضی مناصب
که موقوف مانده بجمعیکه لایق بودند دادم چنانکه منصب صدارت را بمیر نعمت الله حلی که دعوی اجتهاد میکرد
با میر قوام الدین حسین نقیب اصفهانی شریک کردم بساعتی نیکو در روز نوروز اودئیل سنه سبع و ثلثین
و تسعمائه از قزوین بجانب بغداد روانه گردیدیم هوا بغایت گرم بود مدت محاصره بسیار طول یافت و
فتح حصار بغایت مشکل بود مرحمت الهی و شفقت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم شامل گردید
قضا را علی بیک بیکتاش اغلی نبیره صوفی خلیل موصلو و برادرش احمد بیک برزو و ذوالفقار بیک دست یافته
بشمشیرش گرفتند و سرش را در روز پنجشنبه سیم ماه شوال نزد من آوردند و بغداد مفتوح شد محمد سلطان
شرف الدین اغلی تکلو را محمد خان لقب کرده حاکم بغداد کردم و نسق مهمات قلعه و لشکری و قورخانه و
آذوقه قلعه را درست کردم و بمهمی خود وا رسیدم و با میدی بگران نگذاشتم و بعراق عجم باز گشتم و در حوالی
فارسجین ابهر میر قوام الدین حسین وفات یافت چون بقزوین رسیدم جای او بمیر غیاث الدین منصور
شیرازی دادم و با میر نعمت الله حلی شریک شدند و بعد از فوت میر نعمت الله صدارت بر او قرار گرفت در پارسئیل

سنه ست و ثلثین و تسعمائه بقیه امراء استاجلو که در گیلان بودند چون بدرخان و منتشا سلطان و
حمزه سلطان برادر جاپان سلطان در قزوین بعز بساط بوسی رسیدند و برای هر یک الکائی تعیین کردم
و گفتم که آن روزگار که پیش از این دیده بودید رفت الحال بدانید که بچه طریق سلوک خواهید نمود چرا
که بتحقیق دانستم که دولت را خدا میدهد و بجد و جهد و قوت امرا سوای زیان بکس چیزی نمیرسد پس
در اینصورت رضای الهی را منظور داشتن و در رفاه حال عجزه و رعایا کوشیدن اولیست بخاطر جمع بدفع
اوزبکان که در مرو جمع شده بودند روانه آن صوب شدیم چون قبل از این سام میرزا و حسینخان هرات را گذاشته
از راه سیستان بفارس رفته بودند بهرام میرزا را بحکومت هرات تعیین نمودم و غازی بیک پسر چرکس (دوکین)
حسن تکلو را لله شاهزاده کردیم اما چون اوزبک از آمدن ما آگاه شده بودند مرو را گذاشته بماوراء
النهر گریخته بودند اما در اینوقت میان مجتهد الزمانی شیخ علی عبد العال و میر غیاث الدین منصور
صدر مباحثات علمی صدور یافت با آنکه مجتهد الزمانی غالب بود از غان اجتهاد او نکردند و مدار بر
عناد داشتند طرف حق را منظور داشته اجتهاد او را ثابت کردیم در توشقان ئیل سنه سبع و ثلثین و
تسعمائه حسینخان و سام میرزا خود شهر را گذاشته بشیراز رفته بودند امرا شفاعت نموده در ییلاق
کندمان اصفهان ایشانرا با قشون و حشر بدرگاه آوردند سام میرزا تا بخدمت آمدن چند مرتبه پیشانی
اخلاص بر زمین سوده در غایت شرمندگی بود نوازش بسیار نمودم و امیدوارش کردم و او را همراه خود
بدرون حرم بردم تا بیگم را که بمنزله مادر او بود دید همشیرها بدیدن سام میرزا سر در کردند اینمعنی
بر حسینخان شاق آمده وقت سحری حسینخان مکمل و مسلح گردیده با حشر و لشکرش بر سر دولتخانه آمدند
غوغا بلند کردند قورچیان ذو القدر و قورچیان شاملو که در کشیک بودند جنگی مردانه کردند بقیة
السیف با حسینخان از راه اصفهان بفارس گریختند بعد از آن چون چوهه سلطان را بپسر بزرگش قباد
و جای او را ببرادر کوچکترش علی بیگ دادم و هر دو را بسلطانی موسوم گردانیدم امرای استاجلو و ذو القدر

و افشار چون مدّتها تسلّط طایفه تکلو را کشیده بودند تاب نیاوردند و بنیاد عربده در خفیه میکردند
پسران جوهه سلطان بی آنکه با من صلاح ببینند یکدو سه نفر از جماعت استاجلو و ذو القدر و افشار کشته
بودند و بالکلیّه طایفه تکلو مکمّل و مسلّح بدر دولتخانه جمع شده بودند باینمعنی بسیار بسیار بر خاطر
ما گران آمده حکم قتل جماعت تکلو کردم امرآء معتبر ایشان مثل پروانه بیک قورچی باشی و ابرهیم خلیفه
مهردار بقتل آمد و امیرزادهای تکلو را یک یک و دو دو بسته بدرگاه میاوردند و همان شرتب که
اندک روزی پیش از ایشان ابغا زیان

هرات بجائی رسید که گوشت سگ و گربه میخوردند بالضّروره متوجّه خراسان شدیم عبید ملعون
از توجّه ما واقف شده فرار نموده بجانب الکاء خود رفت در ان سال قشلاق در هرات واقعشد امرا و لشکر را
بهر محلّ فرستادیم که قشلاق نمایند خبر آمد که اولمه بر سر شرف بیک واجه سلطان و امرائی که با او
بودند آمد و میانه ایشان جنگ شد و شرف بیک در جنگ کشته شد ما نیز چون محلّ مقتضی آن نبود تغافل
نموده مقیّد بدان نگردیده در هرات قشلاق کردیم و گفتم آنچه خواست حضرت پروردگار است آن خواهد
شد اولمه کاری بطرّاری و دزدی کرده باشند ما را از جای بدر نباید آمد از جانب خوندکار اینمعامله
نشده است و او بر سر الکاء ما نیامده است دیگر در بهار اینسال برادرم القاس را با بعضی همراه نموده
بجانب مرو فرستادم و منتشا سلطان و حسینخان و امیر بیک روملو را با بعضی از قورچیان بغرجستان
فرستادم و من بطواف مشهد مقدّس ملایک پاسبان حضرت امام الثّامن و الضّامن ابو الحسن علی بن
موسی الرّضا علیه السّلم رفته و ایشان همگی فتح مرو و غرجستان کردند و بهرات آمدند و من نیز زیارت نموده
بهرات معاودت نمودم و مدّت یکماه در شهر هری نشستم در یازدهم شهر ذی الحجّة الحرام از هرات بیرون
تا چهل روز در چمن النگ نشین توقّف کردم که لشکر جمعیّت کرده بر سر بلخ رویم اعتقاد بندگان ضعیف

طهماسب

طهماسب الحسینی اینست که هر کس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در خواب ببیند آنچه ایشان فرمایند همان میشود و در آن شك نیست در شب چهاردهم شهر ذی الحجة الحرام مذکور که از

که از هرچه سه منزل بیرون آمده بودیم تب کردم و چند روز مریض بودم شبی در واقعه دیدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلم در خانه زنبل خانی که در قزوین است و در آنحل دولتخانه بود نشسته اند و جوان محاسن سیاه که تخمینا بیست و پنجساله بوده باشد در عقب سر آنحضرت بر سر پای ایستاده بودند من پیش آنحضرت رفتم زمین خدمت بوسیدم و بدو زانوی ادب نشستم و سؤال کردم که یا حضرت بقربانت شوم بدان طرف آب میروم آیا مرا با جماعت اوزبك جنك میشود یا نه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود ای طهماسب تا غایت کدام مهم تو بجنك ساخته شده که دیگر باره شود مرتبه دیگر سؤال کردم قربانت شوم بفرمای که حال ما در آنطرف آب چون خواهد شد جواب فرمودند که در آنطرف هیچ نیست هر چه هست در اینطرف آب است سه مرتبه تکرار این سخن کردم همین جواب فرمودند بعد از آن حضرت علی علیه السلم مرا پیش طلبید و میفرمود که سه چیز بتو میفرمایم نذر کن که در آن جهد نمائی اول آنکه نهر علقمی از یادت نرود دویم آنکه بعد از فتح سمرقند کنبد مرا با اولاد تو مثل کنبد امام ثامن ضامن امام رضا علیه السلم بسازید سیم سفارش فتحی بیك که پروانچی حضرت شاه بود فرمودند که او را متولی آستانه مقدسه کردان که او از ما است علی الصباح بیدار کردیده خوشحال بعد از نماز صبح و اوراد یاران را جمع نموده خواب را شرح کردم و کفتم که در اینطرف آب ما را با اوزبك جنك خواهد شد بعد از بیست و یکروز احمد بیك وزیر آمد پریشان و آزرده خاطر از او پرسیدم که شراب نمیخوری که خمار باشی چرا مکدری کفت کاشکی میمردم که این روز را نمیدیدم اولمه نمك بحرام بتبریز آمده تمامی اهل و عیال قزلباش را اسیر کرده پرسیدم که

ابرهیم پاشا همراه اوست کفت نه احوال حضرت خوندکار را پرسیدم کفت در استنبول است کفتم که حضرت
پروردکار جل شانه جزای اولمه و ابرهیم پاشا بدهد که بجهت ولی نعمت خود دعای بد حاصل میکنند
وخواهد داد   واین حکایت را برای تمثیل آوردم که در میان قوم بنی اسرائیل سی هزار
کس قائم اللیل وصائم الدهر بودند سه کس در میان ایشان بودند در میان سی هزار کس که زنا و
فسق میکردند چون غضب حضرت الهی برایشان نازل شد تمامی سی هزار کس هلاک شدند حضرت کلیم
بدرکاه الهی جل شانه مناجات کرد که الها سه کس بودند در میان اینقوم کناه کار ما بقی چه کناه
داشتند خطاب ایزد تعالی در رسید که اینقوم قادر بر منع این سه کس بودند ونکردند تا اثر کناه
ایشان بهمکی ایشان رسید حالا ابرهیم پاشا جانب حضرت الهی جل شانه را نکاه نداشته اولمه را
رخصت داد که باعث اینهمه خون ونهب وغارت عرض ومال وسیرت وهم انواع فسق وفجور از این
مقدمه بهمرسیده وخواهد رسید بعد از اندک زمانی غیرت حضرت پروردکار چنان کرد که
خاطر مبارک خوندکار از او رنجیده بقتل رسانیده وبجهنم پیوست واین ابیات مناسب حال بود

فریدون وزیری پسندیده داشت   که روشن دل ودوربین دیده داشت
رضای حق اول نکه داشتی
نهد عامل سفله برخلق رنج   که تدبیر ملکست وتوفیر کنج
اکر جانب حق ندارد نکاه   کزندش رساند هم از پادشاه

بعد از استماع این بهرام میرزا وقاضیخان را کفتم شما در هرات میمانید یا نه قاضی خان کفت
که مردم ما پریشانند ومحنت وجفای بسیار در اینمدت کشیده اند چنانچه اوقات بجرم کاو کذرانیده اند
ایشانرا قوت وقدرت آن نیست که دیکر حصارداری توانند کرد ودر اینجا بودن را آغزیوارخان
قبول کرد که سام میرزا را بمن دهید من هرات را نکاه میدارم منتشا سلطان وامیر بیک روملو وقاضی

خان ذو القدر حاکم شیراز و سلیمان سلطان در خلوت آمده گفتند که صلاح نیست که سام میرزا را
باغر بوارخان داده در هرات بگذارید من گفتم هرگاه ایشان محل اعتماد نباشند همراه ما نیز نباید باشند
اگر چنانچه محل دغدغه اند در هرات بودن ایشان بهتر است و حکایت ذاذا را که در جنگ با اسکندر
بدست ملازمان خود کشته شد بتمثیل آوردم بعد از خبر اولمه بیست و هفت روز دیگر در هرات ماندیم
بعد از آن خلیفه محمد قورچیباشی را با بعضی از قورچیان و منتشا سلطان پیش فرستادیم و خود از
عقب روانه شدیم در اسفرائین تیمور کرد که در آن محل امیر آخور قورچیباشی بود باز گردانیده با
جاسوس ما که آمده بود در حوالی تربت جام بما رسیدند خبر آوردند که ابرهیم پاشا بتحقیق آمد و کتابت
ابرهیم پاشا که به بیگم نوشته بود و بشخصی از ملازمان شمس الدین خان ولد شرفخان داده فرستاده
بودند مضمون کتابت آنکه از یراق و مرصع آلات که از حضرت شاه اسمعیل علیه الرحمة و الرضوان مانده
چیزی چند بتحفه بفرستید که من آنها را بخدمت خوندکار فرستاده التماس صلح نمایم و نگذارم که
خود متوجه این دیار شود و باز این ملک را بشما مسلم دارد و ما نیز باز گردیم و اولمه نیز در این باب عریضه
به بیگم نوشته بود القصه ما از تربت به کوچ بکبود گنبدی آمدیم مرکبان و شتران ما تمامی
لاغر و زبون شده بودند و بسیاری در راه مانده بودند در آنوقت که من باسفرائین رسیدم قنبر اغلی در مجلس
حرفی زد که یکمرتبه دیگر کس بفرستید که خبر مشخص از جانب ابرهیم پاشا و اولمه بیاورد بر طبعت من
گران آمده از روی قهر گفتم از تو بهتر کسی از کجا بیاورم اینکار از دست تو بر میاید او از اسفرائین باده
نفر از ملازمان روانه آنصوب میشوند چون بمراغه میرسند در حوالی اردوی ابرهیم پاشا بجمعی از
رومیان میرسند سه کس را کشته و یکنفر را زنده گرفته روانه میشوند قضارا یکی از ملازمانش سرها را
بار روحی زنده برداشته فرار مینماید و قنبر اغلی با یکنفر ملازم خود دو کس از خم دار کرده میبینند که از عهده
بدر نمیتوانند آمد جنگ بگریز مینمایند یکی از رومیان نیزه باو میرساند جقه دم کاو که در سر داشته

با دستارش افتاده بود برداشته و او سربرهنه از جنگ رومیان خلاص شده جقه و دستارش را نزد
ابرهیم پاشا برده بودند و اوله شناخته بود چون بشهر قزوین آمدیم او بقزوین رسید احوالات را
بالتمام از رومی که زنده آورده بودند معلوم کردیم بعد از آن شاه قلی خلیفه و محمد سلطان افشار را
فرستادم که بروند و از مردم الوسات و اویماقات هر کس که ارادهٔ ملازمت نوکری نموده همراه بیاورند و
سوندك بیك فرمودیم که برود و خانه کوچ را که در قم بودند بقزوین بیاورد که چون خوندکار همراه
نیست معدود چندی که با ابرهیم پاشا همراه اند از ایشان چه اندیشه باشد تا روزی در قزوین بحمامی که
خود در ابتدای محلهٔ جعفرآباد ساخته ام رفتم و از حمام بیرون آمده در باغچه زنبلخان نشستم کدخدایان
قزوین طعامی پخته آورده بعد از خوردن طعام از نزد القاس و بهرام میرزا که در دو دخانه زنجان نشسته
بودند کسی آمد که ابرهیم پاشا ارادهٔ رفتن دارد در ساعت منتشا سلطان را با صد نفر دیگر فرستادم که بروند
و با القاس و بهرام میرزا و لشکری دیگر که در چرخ بند بودند متفق کردند از عقب ابرهیم پاشا و اولمه بروند
شاید اولمه را بدست آورند و گفتم که من نیز بزودی از عقب شما میآیم چون لشکری بالتمام در کاروانسرای
نیك پی بهم ملحق میشوند و بکنزل با یلغار میروند قضارا بجمعی از رومیان میرسند بعضی را کشته و
چند نفر را زنده گرفته از ایشان احوال معلوم مینمایند میگویند ابرهیم پاشا مکر کرده بود و اینست
خوندکار خود داخل تبریز شده و روز شنبه از تبریز بیرون آمده متوجه اینجانب میشود ذوالقدر اغلی
آن جماعت را برداشته نزد من آورد و خبر حضرت خوندکار روز بروز گرمتر میشد از قزوین کوچ کرده بجانب
ابهر رفتم امرا و لشکری پیش لشکر خوندکار را گرفته مردم ابهر جانب کوچانیده و منازل را خراب نموده
تا زنجان آمدند در ابهر خبر رسید که بتحقیق حضرت خوندکار داخل زنجان شد و لشکری تا در سلطانیه
بودند حرم را از جانب ابهر بقم فرستادم و خود از ابهر بمنزلی که قراآقاج میگویند فرود آمدم نزد امرا
کس فرستادم که بسلطانیه میآیم و شما هم در آنجا باشید امیر بیك و چراغ سلطان و ذوالقدر اغلی را

بقراولی

بقراولی مقرر کردم و خلیل آقا کنکرلو را فرستادم که حسین خان و منتشا سلطان و قاضی خان ذوالقدر
حاکم شیراز هر کدام با ده کس از مردم کار دیده بیایند تا مشورت کنیم که چه باید کرد بعد از آنکه خلیل آقا
ایشان را آورد حسین خان گفت که اسبان ما لاغرند در مقابل رومی و لشکرش نمیتوانیم رفت من گفتم که مکرر ما
اراده کردیم که با رومیان جنگ رو برو کنیم که تو این حرف میگوئی و از لاغری اسبان اندیشه داری قرار
بر این دادیم که اردو را چند بخش کرده حوالی رومیان را بایر و خراب کنیم من با بیست نفر از قورچیان بر بالای
بلندی رفتیم که به بینیم اردوی خوندکار از زنجان کوچ کرده یا نه ساعتی که ملاحظه نمودم دیدم که خیمه‌ها لشکر
بالتمام فرود آمد و خود را از سلطانیه بطرف کوه میکشد دانستم که رومی آمد و با ایشان نزدیک شد از آنجا برگشته
آمده باردوی خود آمدم قنبر اغلی را فرستادم که القاس و بهرام میرزا و امرا را از نزد من بیاورد که بعد
از این از هم جدا نباشیم قنبر اغلی آنشب رفت و صباح ایشان را آورد گفتند که ذوالقدر اغلی با هزار
کس گریخت و باردوی رومیان داخل شد پیش از این مقدمات در وقتی که منتشا سلطان و لشکری
در چرخه بند بودند و هنوز حضرت خوندکار بادجال نیامده بود ذوالقدر اغلی را بقراولی فرستاده
بودند در حوالی چرخه بند بقراولان رومی که پانصد کس بوده اند دوچار میشوند صدرالدین آقا
جنگ میکند و قورچیان جمعیت میکنند چون اینجا امیرزاده از اول الجه بود نگذاشته بود که مردم رومی
در عقب قشون بیایند نارا دستگیر میکنند سه کس از مردم صدرالدین بیک باندرون کاروانسرا
میروند که زبانی از رومی بگیرند مردم رومی که میآیند ایشان از کاروانسرا بیرون آمده جنگ میکنند
اسب یکی از ایشان در میماند و او را رومیان گرفته پیش خوندکار میبرند خوندکار او را خلعت داده
کتابتی بمن نوشته فرستاد مضمونش پدر تو حضرت شاه اسمعیل علیه الرحمه و الرضوان با پدر من جنگ
کرد تو نیز دعوی شجاعت میکنی بیا جنگ کنیم و اگر جنگ نمیکنی دیگر دعوی شجاعت مکن در جواب
کتابت او نوشتم که بزرگتر از جمیع خلایق پروردگار جل جلاله و عظم شانه است و در کلام شریف فرموده

که در جهاد و غزا که با کفار نماید خود را بتهلکه میندازد بقوله تعالی وَلا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ
جائیکه در غزای با کفار از تهلکه انداختن منع فرموده باشد من چگونه دو لشکر مسلمانرا که در عدد
برابر کس نبوده بجنگ فتوی دهم و اینمسلمانانرا در تهلکه اندازم پدر من در آنروز که با پدر شما
جنگ میکرد دورمیشخان و سایر امرا بلکه تمامی لشکر او مست بوده اند شب تا صبح شراب خورده و صبح
آهنگ جنگ نموده بودند و اینمقدمه بغایت نامعقول و بد واقع شده بود از آن تاریخ هرگاه حکایت چند
چالدران بمیان میآید من دورمیشخانرا دعای بد میکنم که پدرم حضرت شاه اسمعیل را فریفته برد و جنگ
کرد دیگر آنکه حضرت الهی عز اسمه فرموده که یک مسلمان با دو کافر جنگ نکند و ما خود بتخمین یک
کس در برابر ده کس زیاده چکنیم پس چگونه خلاف امر خدای تعالی جل شانه باید کرد و خود را دانسته در آتش
باید دید دیوانه باید یا مستی که جنگ بیصرفه کند و خود را بهرزه و غرور و جهالت در معرض تلف اندازد
الحمد لله و المنة که لشکر و قلمرو من از شراب و فسق بلکه از جمیع مناهی توبه کرده اند و در کل مملکت من
شرابخانها و بوزه خانها و بیت اللطف و سایر نامشروعات برطرف شده و من خود در وقتیکه از هرات
کوچ کرده بزیارت مشهد مقدس ملک آشیان حضرت امام ضامن امام رضا علیه الصلوة و السلام
میرفتم شب میر سید محمد پیشنماز مدینهٔ مبارکه حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله را در واقعه
دیدم که بمن میفرماید از مناهی بگذر که ترا فتوحات خواهد شد در صبح با احمد بیک وزیر و بعضی از امرا
که حاضر بودند این خوابرا بیان کردم بعضی از ایشان گفتند که از بعضی از منهیات بگذریم و از بعضی
دیگر مثل شراب که ضروری سلطنت است نمیتوان گذشت و هر کس حرفی در اینباب میفرمودند من گفتم که
امشب بدین نیت میخوابم بهر طریق که مینماید بدان عمل خواهم کرد و حدیث حضرت رسالت پناهی صلی الله
علیه و آله و سلم است الرؤیا الصالحة التی یریها المؤمن الصالح او یری قال صلی الله علیه و آله و سلم
الرؤیا جزء من ستة و اربعین جزءا من النبوة و قال صلی الله علیه و آله و سلم لم ینقطع المبشرات و باز در

همانشب

همان شب در واقعه دیدم که در بیرون پنجره پایین پای حضرت امام ضامن امام رضا علیه الف التحیة
والثنا دست سیادت پناه میر هادی محتسب را گرفته از شراب و زنا و جمیع مناهی توبه کردم صباح این خواب را
بجماعت بیان کردم بعد از آن و توفیق حضرت باری جل شانه بهمان طریق که در خواب دیده بودم در همان
موضع سید مذکور حاضر شد دستش را گرفته از جمیع مناهی توبه کردم الحمد لله والمنة که از آن تاریخ
که این سعادت میسر شده از کل ممالکت من فسق و فجور برطرف شده و روز بروز بتوفیق الله تعالی فتوحات
گوناگون روی نموده بطریقی که هرگز در خاطر ما شمه از آن نمیرسد و جمیع عقلا در این مقدمه حیرانند
و من هر چند مردانه باشم در عمر خود از عهده شکر شمه از این مقدمات بیرون نتوانم آمد

اگر هر موی من گردد زبانی شود هر یک ترا تسبیح خوانی
هنوز از بی زبانی خفته باشم ز صد شکرت یکی ناگفته باشم

بعد از آن منتشا سلطان و قورچی باشی بار افع مکاتبت عتاب کردند و قصد قتل او داشتند منع
ایشان کردم و در آن وقت موازی هفت هزار کس همراه من بودند زیاده از سه هزار کس که بکار آیند نداشتند
همه از مرکبان چون از هری ایلغار کرده بودیم مانده و زبون شده بودند و لشکریان ما نیز جمعی بودند مثل
حسین خان و قاضی خان و ملک بیک خوی و اتباع ایشان که بدل دشمن و بزبان دوست بودند دائم
الاوقات منتظر فرصت بودند که شکستی در کار ما واقع شود و در این قسم محلی من بغایت مضطر شده
بحضرت پروردگار پناه بردم و کار بدخواهان دین و دولت را بدو حواله کردم و مداومت بدعا و آیه کریمه
قوله تعالی حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و در آن وقت حکایت خلیل الرحمن
علی نبینا و علیه السلام بخاطر رسید در محلی که آنحضرت را در منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند حضرت
جبرئیل نزد او آمد گفت یا خلیل الرحمن مدد میخواهی آنحضرت فرمودند مدد میخواهم اما از تو نه در
زمان دریای رحمت الهی عز اسمه بجوش آمد و امر شد بآتش که یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم

و این ابیات شیخ نظامی را بخاطر رسانیده مکرر میخواندم

ای همه هستی ز تو پیدا شده — خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کاینات — ما بتو قایم چو تو قایم بذات

هستی تو صورت و پیوند نه — تو بکس و کس بتو مانند نه

آنکه نمرده است و نمیرد توئی — آنکه تغیّر نپذیرد توئی

ما همه فانی و بقا بس تراست — ملک تعالی و تقدّس تراست

قافله شد واپسی ما ببین — ای کس ما بیکسی ما ببین

چارهٔ ما ساز که بی یاوریم — گر تو برانی بکه رو آوریم

امّا حضرت خوندکار کم فرصتی نموده و در این قسم محلی که از سفر هرات و حرب اوزبک برگشته ایم بالکاء ما آمد که ممنون ناکسان باید بود حضرت پروردگار بما مدد کند و این بدیهه بخاطرم رسید

که در حق دو جهانده مددکار اولن — قولینه یمان گونده غمخوار اولن

قضارا منزل ما در پیش و ایشان یک منزل فاصله می آمدند تا بحوالی قزوین رسیدیم از مدد حضرت الهی جلّ شانه و توفیق حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السّلام چنانکه خواجه حافظ گفته

کار خود گر بخدا باز گذاری حافظ — ای بسا عیش که با بخت خدا داده کنی

در ابتدای تحویل عقرب در شب سه شنبهٔ شهر صفر برفی عظیم بارید بمرتبه که اردوی خوندکار در میان برف ماندند و بعد از یک هفته بصد هزار محنت روانه بجانب درجزین شدند درین اثنا حاکم کوهکیلویه با هزار کس آمد و طوایل بسیار از اسبان چاق آورد در شب قرا محمود اوجی باشی را طلب کردیم و اسبها دادم و او را با پنجاه نفر از قوچیان بزبان گیری فرستادم در حوالی قرقان بجماعت سارولو تکلو دچار شده جنگی کرده بودند و یکدست حسین بیگ قلیچ اغلی را در آن جنگ انداختند

سی و پنجنفر از رومیان را گرفته با هفتاد سر آوردند و یکنفر از رومیان که مردی دانا و خوش محاوره بود
احوال الانرا معلوم کردم بالتمام احوال الانرا کما هو حقه براستی بیان کرد و گفت که حضرت خوندکار با
وزراء اعظم جانفی کردند که ببغداد بروند اولمه و ذو الفقار اغلی را با جماعت ایشان و جمعی از مردم
بلوك متفرقه از میان لشکر خود جدا کرده نداشته و فرموده اند که بجانب تبریز روند چون حال را بدین
منوال دیدم و ارادهٔ خاطر ایشان معلوم شد رجب ابدال و حمزه بیك غزال اغلی را پیش محمد خان شرف
الدین اغلی فرستادم که آذوقه آنچه در آن محال باشد تمامی را در آب ریخته از آب بگذرد و از راه
جزیره با جماعت خود بیایند امراء قزلباش جمعیت نموده نزد من آمدند که از عقب خوندکار برویم دست
برد نمائیم گفتم مرا با حضرت خوندکار کاری نیست کار من با اولمه است تمامی این فتنه و آشوب که واقع شد
بسبب او شده است و انتقام اینها را از او میباید کشید که نقصان کلی از او بخوندکار و بما رسید قراقتیر
و منتشا سلطان گفتند که اکنون خاطر ما از جانب رومیان جمع شده قاضیخانرا که بزبان شیعه شعار است
و بعلم ربانی میباید کشت چون با او در هرات سوگند خورده بودم که مادام که لشکری یاغی در برابر مقصد
ما نباید که گویند قاضیخان در میان این لشکر است و بجنگ آمده من او را بکشم بنابراین تجویز کشتن او نکردم
دو سه روز بکه بر این گذشت یکشب قاضیخان با چند نفر از ملازمان قدیمی خود گریخت اگر از دنبال او
ایلغار میکردم بدست میآوردم مردم گفتند نزد خوندکار خواهند رفت ترك او کرده از عقب اولمه ایلغار کردیم
قضارا قاضیخان نیز پیش او میرفت او در روز هشتم شهر ربیع الثانی وارد تبریز شده بود و اولمه را خبردار
کرده بود که ما بر سر او خواهیم آمد و ما بواسطهٔ اینکه راه گل بود و شتر ما لاغر و زبون بودند یکروز
بعد از او در یکشنبه داخل تبریز شدیم در همان شب اولمه و قاضیخان گریخته بودند بیست روز در تبریز
توقف کردیم بعد از آن کوچ کرده روانه بجانب وان شدیم پنجهزار و چهارصد کس از لشکری ما همراه بودند
یکهزار و سیصد از قورچیان ما و ما بقی مردم امرا بودند قلعهٔ وان را محاصره کردیم و نزدیك که فتح شود

که قبا آقا ملازم حسین بیک یوزباشی داروغه تبریز آمد و من در حمام بودم منتشا سلطان و امیر بیک
او را در حمام نزد من آوردند احوال پرسیدم گفت سام میرزا یاغی شده و خوندکار او را پسر خود گفته کار ملک
متزلزل شده گفتم که ذو القدر اغلی را من نیز پسر گفته بودم او با من چه کرد که سام میرزا با خوندکار چه کند
من با او در مقام بدی نبوده دایم نیکی کرده ام او چون قطع صلهٔ رحم نموده با من در مقام بدی در آمد
کار او را با آقای خود حضرت شاه ولایت پناه امیر المؤمنین علیه السلام حواله میکنم مردم قلعهٔ وان از این معامله
آگاه شدند راضی بدادن قلعه شده بزینهار آمده بودند پشیمان شدند چون مقدمات بر این منوال روی داد
لابد از پای قلعه برخاسته کوچ کردیم **فصل دیگر** شمهٔ از احوال قاضی جهان اما قاضی جهان مردی پر مکر
و شیطان صفت و حیله باز و دروغگوی بود این بیت مناسب حال اوست

روبهی در کجی و غمازی		چرخ زاده از حیل بازی

از تبریز با اولمه فرار نموده بجانب بغداد میرود و ابراهیم پاشا را میگوید که سام میرزا یاغی شده اکنون
صلاح در آنست که شما باز متوجه ولایت قزلباش شوید و در آن مملکت جار کنند که حضرت خوندکار سام
میرزا را پسر خود خوانده و ملک حضرت		را باو داده من او را بخدمت خوندکار بیاورم ابراهیم
پاشا را فریب میدهد و او با وجود آنکه حضرت خوندکار بغداد را استاده بود و ترک این ولایت کرده بارش
بآمدن ترغیب و تحریض نموده دیگر باره بدین مختصر ولایت طمع کرده روانهٔ اینجانب شد

شنیدم که در روزگار قدیم		شدی سنگ در دست ابدال سیم
مپندار کاین قول معقول نیست		چو قانع شوی سنگ و سیمت یکیست
گدا را کند یکدرم سیم سیر		فریدون بملک عجم نیم سیر

اما چون بتبریز خبر آمد که حضرت خوندکار عود نموده آمد توکل بذات بیچون حضرت الهی جل شأنه
نمودم و مقرر فرمودم که سیادت پناه سید عبد الله از جانب سکیم و شاهی‌سوار کرد از جانب منتشا سلطان

بایلچیکری

با ایلچی کری نزد ابرهیم پاشا روند که شاید بجهت اناث عجزه و رعایا که ودایع الهی اند فتنه و آشوب
برطرف شده در میان صلح واقع شود چون نزد پاشا میروند مکتوب را میدهند ابرهیم پاشا مرد تریاکی بود
در محلیکه نشاه داشته میکفته که معاملهٔ حضرت خوندکار در دست منست اکر خواهم میکشایم و اکر
خواهم برعکس میبندم اما در عدم نشاه میکفته چه کاره ام من مرد غلام عاجز فقیرم از دست من چه
کاری میاید امر امر حضرت خوندکار است آخر الامر آن ناپاک راضی بصلح نشده کتابتی بتهدید تمام نوشته
فرستاده بود در اوجان بما رسید   مردم کفتند که سام میرزا یاغی شده است از آنطرف خوندکار
آمد آیا در این میانه چکونه خواهد شد در جواب این ابیات که از شیخ سعدی است خواندم

فراموشت نکرد ایزد در آنحال   که بودی نطفهٔ مدفون مدهوش
ده انکشتت مرتب کرده بر کف   دو بازویت مرکب کرده بر دوش
روانت داده فهم و هوش و ادراک   کمال و رای و عقل و صورت و هوش
کنون پنداری ای ناچیز همت   که روزی خواهدت کردن فراموش

من استعان بغیر الله ذل توکل بذات حضرت الهی جل شانه نموده از اوجان کوچ کرده متوجه سلطانیه
شدیم و چون بزنجان رسیدیم محل پیر اغلی را حاجی لر را با زینکی خود را بجای آورده تحفه و هدایا
و پیشکش داده با ایلچی کری نزد خوندکار فرستادیم که شاید منازعه برطرف شود
اما اولمه و ذو القدر اغلی اورا باز بر غضب آورده از اوجان کوچ کرده باز متوجه عراق شدیم
در درجزین آمدیم و دو سه روز ماندیم پیر اغلی آمد که اینست خوندکار آمد و نزاع برطرف شده
صلح است من کفتم اکر صلح میبود خوندکار چرا کوچ کرده میاید غله درجزین و آنحوالی را تمام سوخته
اردو را باصفهان فرستادیم و خود بجانب همدان رفتیم و حضرت خوندکار تا درجزین آمد چون معامله را
بنوع دیکر دید و لشکرش از آب و آذوقه و علیق دواب عاجز و زبون میشدند از آنجا بازکشت ما نیز

از عقب کوه الوند متوجه تبریز شدیم در سال اول که از عقب اولمه به تبریز ایلغار کردیم و قاضی جهان
گرجی شب در واقعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که گفت ایلغار کنند بطواف آستانه ها
و مشایخ را طواف کن و دوازده شمع بنه و بعد از آن هر جا که خواهی برو چون در آن مرتبه این فیض
مبشر نشد بلا شبهه کار ما از آن پیش نرفت و فتوحی واقع نشد و اولمه نمک بحرام گرفتار نگردید در این مرتبه
چون حضرت خوندکار داخل تبریز شد ما از راه کاروانسرای عباس آباد باردبیل آمدیم و دوازده
شمع که فرموده بود با نذر دیگر که خود کرده بودیم برده بعد از طواف مشایخ و نماز در حوالی آستانه
در خانه حضرت سلطان جنید علیه الرحمة والرضوان خوابیدم باز حضرت شیخ صفی الدین علیه الرحمة را در
خواب دیدم که فرمود بعد از بیست روز ظهور میکنم فرمودند یا خروج خواهی کرد از این دو کلمه یک لفظ را
فرمودند چون از خواب بیدار شدم با خود گفتم که ظهور مخصوص حضرت امام الهمام حجة الله فی ارضه
المنتظر قائم آل محمد علیهم الصلوة والسلام است اما خروج چه معنی داشته باشد از اردبیل کوچ کرده بر
سراب آمدیم و باردو ملحق شدیم چون حضرت خوندکار از تبریز کوچ کرد ما از سراب بمراغه آمدیم خبر
آوردند که حضرت خوندکار باخلاط رسید ما متوجه قرانقو دره خوی شده شکار ماهی میکردیم که
دو نفر از جاسوسان ما آمدند و خبر آوردند که حضرت خوندکار در اخلاط توپخانه و عراده ها و قراغول را
گذاشته بایلغار بجانب استنبول رفت و حالا اولمه در وان نشسته است من نیز برهنه در آب شکار
ماهی میکردم و کلاه بسر خود داشتم و همان لحظه بتعجیل تمام سوار شدیم و تا زاویه ملا حسن بایلغار
رفتیم چون بزاویه رسیدیم تب کردم و فرود آمدیم و خیمه زدند خوابیدم و ملا محمد قصه خوان و بعضی
از امرا نشسته بودند و حکایت میکردند و از غایت اضطراب با وجود تب مرا آرام نبود قبا بیک شکراغلی
و شیر حسن قورچی باشی را با جمعی مقرر کردم که سوار شده بر سر وان بروند و روز دیگر محل عصر بود که
دو نفر قورچی آمدند و خبر آوردند که اولمه وان را گذاشته فرار نموده است ما نیز از آنجا کوچ کرده

بوان رسیدیم دو روز در وان بودیم غازیخان حاکم شیراز و یعقوب سلطان قاجار را با جمعی کثیر
از قورچیان و کوپک قرا را با حسن بیک یوزباشی همراه نمودم پنجهزار کس از مردم امرا فرمودم بروند و الکا
سید محمود را غارت و تاخت کنند و از خوی بهرام میرزا و منتشا سلطان و امیر بیک روملو و شاهقلی
خلیفه و بوداقخان و صدرالدین خان سفره‌چی و یساولان و قاپوچیان و قپچاچیان و همه مردم کارخانه را
فرمودم که تا از عقب ایشان بروند ایشان بوداقخان و صدرالدین خان را ایقراولی فرستاده بودند بجائی
دوچار میشوند جنگ میکنند او را شکسته و دویست و پنجاه آدم او را زنده گرفته و یکهزار کشته او با چند نفر
میگریزد اخترمه و سرهای آنها را باروم‌ها زنده فرستادند و از آنجا روز دیگر سلیمان سلطان روملو بکنار دریا
میرود و نماز میگذارد چون از نماز فارغ میشود محل عصر بود پیش من آمد و گفت کنار دریا چمن است و هوای
خوب دارد چرا گشت نمیکنید و مدعای او این بود که در میان عدل جور و ارجیش گردی دیده بود بمن بنماید
من که آمدم گفت این گرد را میبینید جزم و تحقیق که لشکر خوندکارند که ابرهیم پاشا و اولمه را آورده‌اند
بر سر بهرام میرزا بروند در این اثنا شاهویردی خلیفه سوکلن اغلی که حالا علمدار است و در آن محل
قورچی بود در حال پیش امرا و بهرام میرزا فرستادم که اینست گردی نمودار است باحتیاط باشید
مبادا از جوانب سر راهی بر شما بگیرند یا غافل بر سر شما بریزند این گرد را هر کس که دید تخمین کرد گفت
از سی هزار کمتر نیست بتحقیق خبری بفرستید صباح میخواستم که کوچ نموده بجانب سلطانیه برویم از جهت
همین گرد مشوش خاطر بودیم و تکاهل نمودیم وقت ظهر نشسته بودیم که هلهل بهادر عرب کرد لو
کورسچی حسکر کلوهر بکنار دریا بسیر رفته بودند آمدند و یکنفر رومی زنده را همراه آوردند با دو سر
که از مردم اولمه بودند از پیش او گریخته بوطن خود میرفته‌اند با اینها دوچار شده بودند از رومی احوال
پرسیدم گفت که همراه اولمه و احمد پاشا بودیم ایشان بو سلطان آمده بودند میخواستند که بوان بیایند
و آذوقه و لشکر همراه داشتند و آنرا قایم کنند شنیدند که شاه در وان است بنا آمدند و بجانب دیار

بکر

[illegible]

بگریختند من تاسف بسیار خوردم که کاش آنروز سوار شده باولمه دوچار میشدیم بعد از آن هشتاد
نفر قورچیان را فرمودم که بوسطان بروند چند روز که گذشت لعل اینکه بایلغار رفته بودند آمدند با
ایشان گفتم که حیف اولمه نزدیک ما آمده بود و از دست ما بدر رفت سلیمان سلطان گفت نیاید تحقیق
نمائیم که آنچه کرده بودند کس فرستادیم که قورچیان ترکمان از وسطان باز کردند و لشکر جمعیت نموده
بجانب حسن بمدد بهرام میرزا برویم در این اثنا قرا اسمعیل قورچی و کور شهسوار مردود آمدند و بکر بیک رومی
آورده اند از رومی احوال پرسیدم گفت غلام خوندکارم و در اخلاط نشان حکومت وان و ایمن زاده بجهت اولمه
آورده بودم دیروز خبر اولمه را در آنجانب و سطام گرفته ام که نشسته است و منتظر اینست که شما از وان
کوچ نمائید او بر سر وان بیاید من نام اولمه را شنیدم بیتاب شدم فرمودم که لشکری سوار شوند و
من یراق و اسلحه پوشیدم در همین شب مشعلها روشن کرده روانه شدیم از قورچیان ترکمان و ذوالقدر
و استاجلو سیصد کس را چرخچی کرده پیشتر فرستادیم و ما نیز از عقب بایلغار روانه شدیم بعضی مردم
از پل و بعضی از آب گذشتند اما در این وقت عبدالله خان و کوکجه سلطان و یادگار محمد سلطان
و یعقوب سلطان و حسن بیک یوزباشی که از الکای سید محمد باز گشته بودند بر سر پل که میرسند
آتشی از دور میبینند تصور میکنند که اردوی ماست که فرود آمده ایشان نیز در همان محل

اوّل نوشته بود من پسر خوندکارم و حضرت خوندکار مرا بفرزندی قبول کرده و ملک پدرم را تمامًا بمن داده چون این نوشته بمن رسید بواسطهٔ کم عقلی رومیان یکبارگی معلوم شد که بقول و فعل چه قسم جماعت عمل مینمایند در جواب گفتم که ملک نه از منست و نه از تو و نه از حضرت خوندگار خداوندی هست که ملک از او است بهر کس میخواهد میدهد قوله تعالی لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

کیست درین دایرهٔ دیر پای　　کو لمن الملک زند جز خدای

دیگر نوشته بود که حضرت خوندکار با هفتصد ساله یراق و آذوقه و چندین هزار لشکر شجاع مکمّل و مسلّح میآید و از آنجمله ده هزار رابیهٔ آب کشی است که بر اشتران بار کرده همراه آورده که اگر ایشان بر چول روند آن صد هزار کس را از عقب ایشان میفرستد در چول از ممرّ آب خاطر جمع کرده اند گفتم میدانم که حضرت خوندکار عظمت و شوکت تمام دارد بهر طریق که خواهد میتواند آمد من مدد از حضرت ربّ العالمین مالک یوم الدین جلّ جلاله و عمّ نواله میخواهم

پیر دردی کش ما گرچه ندارد زر و زور　　خوش عطا بخش و خطا پوش خدائی دارد

دیگر نوشته بود سوای اسبان و مرصّع آلات و اقمشه و استر و اشتر سیصد هزار اشرفی بمن انعام داد در جواب نوشتم که اسباب و نقدینهٔ دنیوی بتو فایده نخواهد داد که دین را بدنیا فروختی حدیث قوله علیه السلام الدُّنْيَا جِيفَةٌ وَطَالِبُهَا كِلَابٌ و عقلا گفته اند درین باب

این نقد دو روزه را دلا باز گذار　　کز نقد دو روزه بر نمیاید کار

زانسان نقدیکه زین که در روز شمار　　با آن گیری قرار در دار قرار

این اسباب و تجمّلات که تو نوشته و میدانی که هر یک از امرای ما زیاده از اینها دارند و من بطریق تو ابلهی باشم که بر نقد دنیوی و ملک و اسباب او بنازم من نقدیکه دایم بآن نازیده ام و خواهم نازید در درون جان

ودر خود جای داده ام واز جان خود صد هزار بار واز جمیع دنیا وما فیها عزیزتر وگرامی ترش میدارم که مدد هر دو عالم آن بکار من میاید آن مهر و محبت آقای من وجمیع مؤمنانست تصور میکنم مرا نه لشکر است ونه خزانه واسباب ونه مدد کاری از اهل عالم خواهی دید که مدد کار تو نقدینه واسبابیکه بتو داده بتو چه فایده خواهد رسانید ونقدینهٔ من که مهر و محبت آقای منست ومددکار منست بمن چه خواهد رساند

نقدیست مرا درون جانم | مانندهٔ کیمیای احمر
نقدیست که آدم صفی را | بی آن نشدش دعا مؤثر
نقدیست که چون خلیل بر خواند | یک موی نسوختش در آذر
نقدیست که علم و زهد موسی | بی او نخرد به نیم جو زر
نقدیست که مصطفای مرسل | میکرد ورا بجود برابر
نقدیست عزیز و بس گرامی | دانی چه بود ولای حیدر

آقای من نزد حضرت پروردگار از آقای تو عزیزتر است واخلاصی که مرا با اوست بر او ظاهر است و اوصاف و قرب و منزلت و حرمت او بدرگاه رب العزة بمرتبهٔ نیست که اگر صد هزار سال جن وانس کاتب شوند و اشجار قلم و اوراق کاغذ و دریاها مداد شرح شمهٔ از فضیلت او توانند نوشت

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست | که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری

و بیان روشن بر صدق قول من از کلام شریف آیاتیست که فی الجملهٔ از آنها نوشتم اول آیهٔ قال ومن ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین آیهٔ وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم آیهٔ آل عمران علی العالمین آیهٔ دیگر آیهٔ روز مباهله است قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم آیهٔ دیگر کریمهٔ واطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و دیگر آیهٔ الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا و دیگر

آیۂ اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰہُ وَرَسُولُہٗ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوۃَ وَیُؤْتُوْنَ الزَّکٰوۃَ وَھُمْ رَاکِعُوْنَ
وآیۂ کریمۂ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ طُوْبٰی لَھُمْ وَحُسْنُ مَاٰبٍ وآیۂ کریمۂ در غدیر خم نازل شد
قولہ تعالیٰ یٰاَیُّھَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَکَ وَاللّٰہُ یَعْصِمُکَ مِنَ
النَّاسِ وآیۂ کریمۂ قُلْ کَفٰی بِاللّٰہِ شَھِیْدًا بَیْنِیْ وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَہٗ عِلْمُ الْکِتٰبِ دیگر آیۂ یَوْمَ نَدْعُوْا
کُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِھِمْ دیگر آیۂ قُلْ لَّوْ کَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّکَلِمٰتِ رَبِّیْ لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ کَلِمٰتُ
رَبِّیْ وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِہٖ مَدَدًا وآیۂ کریمۂ اِنَّمَا یُرِیْدُ اللّٰہُ لِیُذْھِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَھْلَ الْبَیْتِ وَیُطَھِّرَکُمْ تَطْھِیْرًا
دیگر آیۂ اِنَّ اللّٰہَ ھُوَ مَوْلٰہُ وَجِبْرِیْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِیْنَ وآیۂ کریمۂ قُلْ لَّآ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْہِ اَجْرًا اِلَّا
الْمَوَدَّۃَ فِی الْقُرْبٰی وآیۂ کریمۂ یٰاَیُّھَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِّمُوْا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوٰکُمْ
صَدَقَۃً ودر ہر مذہبی قائلند کہ ساقی حوض کوثر حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیہ السلام است بمقتضای
آیۂ کریمۂ اِنَّ الْاَبْرَارَ یَشْرَبُوْنَ مِنْ کَاْسٍ کَانَ مِزَاجُھَا کَافُوْرًا وآیۂ کریمۂ یُوْفُوْنَ بِالنَّذْرِ وَیَخَافُوْنَ
یَوْمًا کَانَ شَرُّہٗ مُسْتَطِیْرًا وَیُطْعِمُوْنَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّہٖ مِسْکِیْنًا وَّیَتِیْمًا وَّاَسِیْرًا وَجَزٰھُمْ بِمَا صَبَرُوْا
جَنَّۃً وَّحَرِیْرًا ودیگر آیۂ کریمۂ عَمَّ یَتَسَآءَلُوْنَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِیْمِ الَّذِیْ ھُمْ فِیْہِ مُخْتَلِفُوْنَ ودیگر سورۂ
اِنَّا اَعْطَیْنٰکَ الْکَوْثَرَ

ثلث کلام وصف امام است بی شکی انکہ شک نمود بود منکر و دغا

دیگر احادیث حضرت رسالت پناہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ یا علی لحمک
لحمی ودمک دمی وجسمک جسمی وروحک روحی وحدیث انت منی بمنزلۃ ھرون من موسی الا انہ
لا نبی بعدی ودیگر حدیث من کنت مولاہ فھذا علی مولاہ ودعا ئیکہ در حق آنحضرت فرمودہ اللھم
وال من والاہ وعاد من عاداہ وانصر من نصرہ واخذل من خذلہ ودیگر حدیث مروی از ابن مالک
اللھم ائتنی باحب خلقک الیک یاکل معی من ھذا الطیر ودیگر انک شمس وعلی قمر وحدیث

قدسی لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و دیگر انا مدینة العلم و علی بابها و دیگر یا علی لا
یحبک الا مؤمن تقی و لا یبغضک الا منافق شقی و دیگر انا و علی من نور واحد و دیگر انا و علی
حجة الله علی عباده و حدیث قدسی لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابیطالب لما خلق الله النار القصه
در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی جاسوسان ما آمده خبر آوردند که حضرت خوندکار بسیواس آمده هفته
در آنجا می‌نشیند که شترها را روغن بمالند و ما در قزوین بودیم اکابر و اهالی و کدخدایان هر محل را طلبیده
گفتم که جمعی از لشکریان خود را تعیین نموده ام که در پیش لشکر رومیان باشند و غله و محصولات را سوزانیده
آنچه توانند بخورانند خاطر خود را جمع دارید و دعای بد بما نکنید که باعث این فتنه و آشوب ما نشده ایم
آنچه نقصان شما میشود عوض بما لوجهات شما میدهیم غله آنمحل را خورانیده و سوزانیده و کاریزها را انباشته
کردیم کار و بار جنگ بر عقلا و صاحبان هوش و رای واضحست که حکم باری دارد بهر نوع که میسر شود و از
پیش برود میباید کرد که غنیم را از بون خود کنی و کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
در حربگاه بگریز و خواه بفریب نوعی میباید کرد که فرصت بدشمن ندادو الحال از مخبران صحیح القول شنیده ایم
و تحقیق شده که تخمینا سیصد هزار سوار جنگی سوای قلیقچی همراه حضرت خوندکار آمده اند چنانچه هر
کدام ایک خدمتکار همراه باشد ششصد هزار نفر میشوند که الاغ دار باشند هر روز دو من آذوقه
باید که هر روز پانزده هزار خروار صد منی میشود و بر تقدیر وقوع پانصد هزار یا ششصد هزار شتر آذوقه
که همراه آورده باشند بیکماه زیاده داد ایشان نخواهد دادن ما جو همه جا را خورانیدیم و سوزانیدیم
که جنگ رو برو با ایشان نکنیم حال ایشان چگونه خواهد شد اگر بیکماه هر راه پیش آیند محل برگشتن
چه علاج دارند دیگر آذوقه از کجا بدست میآورند بارها من گفته ام در حضور امرا که لشکر روم بمثابه
مرض آتشک اند اگر در ابتدای طغیان خواهی علاج کنی مریض را میکشد و اگر ملاحظه آن نمیکنی بدتر است
پس در ملاحظه باید بود تا مدتی کامرانی خود بکند بعد از آن باندک وسیله علاجشان میشود و ایشان را

سوای قلّت آذوقه بطریق دیگر چنان عاجز و زبون میتوان کرد

کر همه زرّ جعفری داری | مرد بی توشه بر ندارد کام
در بیابان غریب کرسنه را | شلغم پخته به ز نقرهٔ خام

درین باب نیز شیخ مصلح الدّین سعدی شیرازی کفته

کوش تواند که همه عمر وی | نشنود آواز دف و چنک و نی
دیده شکیبد ز تماشای باغ | بی کل و نسرین بسر آرد دماغ
کر نبود بالش آکنده پر | خواب توان کرد حجر زیر سر
ور نبود دلبر همخوابه پیش | دست توان کرد در آغوش خویش
این شکم بیهنر پیچ پیچ | صبر ندارد که بسازد بهیچ

غرض علاج سپاه روم را دیگر سوای این چاره نیست و اکر چنانچه درالکاء ما بنشیند علاج ما اینست که از هر جانب راه آذوقه ایشانرا مسدود نمائیم جنک با ایشان همینست و سوای این دیوانکی و بیصرفه کیست که خون مسلمانان در میان ریخته شود و خود را دانسته بتهلکه انداختن بسبب خلاف امر حضرت پروردکار جل شانه است چون حضرت خوندکار بخوی آمد کس نزد عبد الله خان و جمعیکه بقراولی فرستاده بودیم که حوالی ایشانرا چول کرده اصلا خود را ننمایند و در روز باز کشته در ییلاق اسکبر نیز دمن بیایند که چون حضرت خوندکار داخل تبریز شود ماده هزار کس با یلغار بپای قلعه وان بر سر اولمه فرستیم که شاید آن نمک بحرام را بدست آوریم چون کس بامرا میرسد یکروز در آنجا توقف کرده بعضی محالرا که بجهت آذوقه خود نکاهداشته بودند سوختند و پیش لشکر خوندکار نیز با ایشان رسیده نزد ما آمدند امّا در وقتیکه حضرت خوندکار بتبریز رسید اینجماعت امرا در پنج فرسخی تبریز بودند اوّل بهرام میرزا با یکهزار و هشتصد نفر و چراغ سلطان با یکهزار و پانصد نفر و علیقلی بیک ترکمان

(شبانکاره)
با دو هزار نفر و الله قلی بیک حاکم دار ابجرد با پانصد نفر و چرنداب سلطان حاکم ایج و شبانکاره با پانصد مرد و ابرهیم خان حاکم شیراز با سه هزار و پانصد مرد و شاهقلی سلطان حاکم کرمان با دو هزار نفر و کپک سلطان حاکم کازرون با هشتصد نفر و محمود خان کوهکیلویه با سه هزار نفر از افشار و چومك و قورچیان قزوین یکهزار و ششصد نفر و جماعت سوکلان وارد بیل چهارصد (و پنجاه) نفر ساخته با جماعت امرا و لشکریان جانقی کردیم که ما با بهر رویم و در آنجا بنشینیم که جماعت مذکوره نیز بما ملحق شوند و بعد از ین جمعیت در یکجا باشیم در منزل اول که کوچ کردیم چراغ سلطان و چرنداب سلطان و علیقلی بیک رسیدند در منزل دوم بهرام میرزا و ابرهیم خان حاکم شیراز و الله قلی بیک رسیدند حضرت خوندکار در تبریز و ما در ابهر بودیم بزیارت شیخ شهاب الدین اهری بودیم از غایت افسردگی القاسب را نفرین کردم و مناجات بسیاری بدرگاه حضرت پروردکار جل جلاله کردم و گفتم پروردگارا تو فرموده که دلها شکسته را دوست میدارم و در دلها شکسته ام و من از سرگردانی عجزه و دعا بسیار دل شکسته شده ام محل رحمت است سوای مرحمت تو چیزی دیگر مدد نمانده شد و زاری بسیار کردم در همان شب شیخ شهاب الدین را در خواب دیدم فرمود که جمیع مشایخ با تو امروز در دعا بودیم البته که مستجاب شد بعد از این واقعه حضرت خوندکار چهار روز در تبریز نشست و هم و همی در دلش بهم رسید باز گردید

کار خود گر بخدا باز گذاری حافظ — ای بسا عیش که با بخت خدا داده کنی

وایضاً خواجه حافظ علیه الرحمه فرماید

تو با خدای خود انداز کار و خوش دل باش — که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

قبل از آنکه خوندکار باز گردد من بامرا گفتم که شما ششهزار کس تعیین نمائید که اردو را بر داشته از راه جوشین در بار بجانب اردو بار بروند و شما ده هزار کس بوان بر سر اولمه ایلغار کنید

و پنجهزار کس بقارص بروند که من از عقب شما کوچ کرده بسوی شما راه داشته باشم جهد کنند که
اولمه را بگیرید و حوالی وان و هر کجا که غله باشد بسوزانید که خوندکار اگر از عقب بیاید از آنجا
بطرف چخور سعد بیرون آئیم و جمعی از لشکری که بجانب قارص میروند جماعتی از رومیان که بغارت
آمده اند بقتل رسانند امرا گفتند تا بهرام میرزا با جماعت امرا که بما آمده اند بیایند و بما ملحق نشوند
رفتن بهیچ طرفی مصلحت نیست بنا بر این مقرر کردیم که در اهر باشیم و ابرهیم خان را با سه هزار کس
بقراولی فرستادیم در این اثنا شتران عرب آمده گفتند دویست و پنجاه خروار یراق قورخانه بر زمین میماند
اگر کوچ میکردیم قرار دادیم که یکمنزل پس بنشینیم و این یراق را بلشکری قسمت نمائیم بعد از آن باز
کوچ کرده باز آئیم ما که چهار فرسخ پس رفتیم یکروز آنجا نشستیم و یراق بخش کردن مشغول شدیم
جاسوسان ما آمدند و خبر آوردند که خوندکار برگشت ابرهیم خان در هشت فرسخی تبریز بود از عقب
رومیان تا سوج رفتند ما نیز برگشته از عقب ایشان روانشدیم بچالدران که رسیدیم گفتند که
خوندکار رفت و قلعه وان را حصار کرده شاهقلی سلطان و محمود خان حاکم کوهکیلویه در آن
روز باردو رسیدند بعضی مردم گفتند که بر سر رومیان شبیخون بزنیم من گفتم که از اینجا بارض
روم بیرون میرویم که چون خوندکار بشنود که ما بالکاء او رفته ایم البته از سر وان بر خواهد خواست
با امرا اینگونه قرار دادیم و اسماعیل میرزا را با هفت هزار کس بر سر قلعه قارص فرستادیم که بروند و مردم
قارص را قتل و غارت نموده از آنجا متوجه ارض روم شوند و خود یکروز در میان بارجیش رفتیم و آواز
توپ و تفنگ رومیان منقطع شد معلوم کردم که چرا گفتند که شاه علی سلطان چینی قلعه را سپرده
از اینجهت بغایت ملول و آزرده خاطر شدم که سابه سارو قیا تمام آذربایجان را در پناه خود داشت
یکسون الکاء آذربایجان افتاد لاعلاج از آنجا متوجه خوی و پاسین شدیم چون در مرتبه
اول که خوندکار بدین جانب آمد قرار داده بودیم که قبل از آمدن ایشان قلعه وان را خراب کنیم و

در کل آذربایجان یک قلعه آبادان نگذاریم در آن مرتبه بعضی مانع شده نگذاشتند داینده فعه
که حکایت وان و القاسب واقع شد مرا از روی غیرت تاثیر کرد باز بخاطرم میرسید که تا القاسب در دست
ایشانست نزاع وفتنه برطرف نخواهد شد علاجی سوای این نداریم که تا هر کجا از الکاء خوندکار است
دست رس ما باشد خراب کرده ومحصولات ایشانرا سوزانیده تاخت وغارت نمائیم ویکروز در یکجا
توقف ننمائیم وآن حدرا تمام چول وویران نمائیم که مطلق آباد ده روزه راه نباشد تا آمد وشد
ایشان برطرف شود همگی براین تدبیر صلاح دیدند وپسندیدند القصه خوس و پاسین را سوختیم
ودر پاسین منتظر بودیم که خوندکار چه فکر خواهد کرد که خبر آمد که خوندکار بخنوس خراب
ومادر پاسین نشستیم که دانسته بودیم که مرکبان ایشان در گل لاغر وزبون شده درمیان اردوی
ایشان قحط شده باز گردیدند ما نیز از آنجا کوچ کرده بالکاء موش رفتیم خبر آمد که خوندکار از بتلیس
گذشت ما نیز از آنجا که نشسته بودیم پیشتر رفتیم قوچیان حسکر کلو که بر ما بکری پیش رفته بودند
آمدند و دو جاسوس را گرفته آوردند احوال معلوم کردم گفتند که خوندکار با اولمه ورستم پاشا
حکم نوشته بود که ما بقراحمد رفتیم شما در ترجان بنشینید تا محلی که برف ببارد وبعد از آن
ار زنجان قشلاق کنید چون این خبر شنیدیم علی سلطان تاتی اغلی را با دو هزار کس فرستادم که اخلاط
وموش را تمامی بسوزانند مردم گفتند که اولمه در ترجانست صلاح اینست که بر سر اولمه برویم چون
حرفشان موافق مدعای من بود در روز ایلغار کردیم اتفاقاً در روز پیش از آنکه ما برسیم اولمه
ورستم پاشا بجانب بایبرد رفته بودند واولمه دار زنجان بود فرمودیم که تمامی الکاء بایبرد و تر
و ترجان را سوختند وخراب کردند مقرر کردم که هر کجا مسجدی باشد یکی از اعیان لشکر رفته
در آنجا بنشینند که کسی متعرض مساجد نشود سوای مساجد تمامی خانها را میسوختند وچون
در هر مرتبه که ایشان بالکاء ما آمدند مال ما را حلال میدانستند ما هر گز مال ایشانرا حلال

ندانستیم و چیزهای حلال از مرغ و گوسفند و روغن و آذوقه همه چیزها را همراه میبردیم در این مرتبه
نیز بدستور اجناس حلال همراه داشتیم و مقرر کرده بودیم که هر روز سی قاب طعام در
صباح و پنجاه قاب در شب جهت من ترتیب میکردند در این اثنا یکروز از ماه مبارک رمضان سوار
شده بکنار آب رفتیم که ماهی بجهت خوردن شکار کنیم که حلال باشد دیدیم که بیست نفر پیاده
میآیند شاطری را فرستادم که از ایشان تحقیق نماید که چه مردمند گفتند که ما مردم خنوشیم
ما را غارت کردند اگر در اینجا میماندیم از گرسنگی هلاک میشدیم آمده ایم که بدیار بکر رویم
القاسب را بالای اسب نفرین کردم و بر حال ایشان گریه کردم و از آنجا کوچ کرده بحوالی آب بوبون
نشستیم دو نفر جاسوس عسکری را آمدند گفتند جزم و تحقیق که القاسب را بهمدان فرستادند
و لشکری ما و امرا در بایبرد و ارزنجان بودند و غیر از قورچی هیچکس نزد من نبود جاسوسان گفتند
که اینست خوندکار باز گردیده بجرپرد آمد و احمد پاشا را با دو هزار تفنگچی پیش فرستاده اینست که
بکفه رسیدند و بعد از آن با قورچیان صلاح دیدم که چه باید کرد ابراهیم آقای بوربور گفت که
کوچ کنیم و بماماخاتون فرود آئیم و کس بفرستیم که امرا از بایبرد بیایند و جمعی از امرا که در ارزنجانند
ارزنجان را سوخته ایشان هم بیایند و دو هزار کس پیش بفرستیم که اگر احمد پاشا بکفه آمده
باشد باو دستبردی بنمایند جلودار محمد یوزباشی و مقصود بیک اینان اغلی گفتند که این حکایت
از تدبیر دور و میان دور است که القاسب را از دست خود بگذارند که بعراق رود البته نزد پاشای
بغداد آورده اند که در سلک خانقی و قزلرباط برود تا بما خبر رسد که القاسب بعراق رفت ما باز
کردیم و بعد از بازگشتن ما بازکسی فرستاده القاسب را نزد خود آورند محمد آقا و اینان اغلی گفتند
که ما بده فرسخی ارزنجان با ارزنجان نرویم و آنجا را بالتمام بسوزانیم بمجرد اینکه احمد پاشا پیش آمده
چرا خود را معاف داریم اگر چنانچه خوندکار باز خود بیاید از راه بایبرد زده بیرون آئیم حرفشانرا

معقول دیدم پسند بدم کوچ کرده بارزنجان رفتیم آن بود که عثمان پاشا بقورچیان ذو القدر
واستاجلو که بقراولی گذاشته بودیم برخورد جنگ کرده بود و شکست یافته بدر رفته بود وجمع
کثیری از رومیان کشته شده بودند بعد از آن از ارزنجان کوچ کرده بپارد آمدیم و در آنجا بسیاری
اطفال ارمنی را قزلباش اسیر کرده بودند همگی را جمع کرده در سبدها نشانده باز گردانیدیم و
عبد الله خان را فرمودیم که بپای قلعه برده گذاشته و نزد ما آمد بعد از آن بارض روم آمدیم اغلان
قاسم بازوکی را از جماعتیکه از قلعه بجنگ بیرون آمده بودند قورچی گرفته آورد و او نیز خبر رفتن
القاسب را بهمدان گفت گفتم من از تدبیر رومیان نیز بغایت دور میدانم که القاسب را از خود جدا کرده
گذارند که برود این بیت بخاطرم رسید

بسا دولت که آید بر کنارگاه چو مرد آگه نباشد گم کند راه

در آنجا لشکریان چند نفر از اطفال را اسیر کرده بودند ایشان را نیز گرفته بهمان دستور بپای
قلعه فرستادم و خود متوجه چخور سعد شدیم و هنوز باور نمیکردم که القاسب را از دست گذاشته
باشند اسمعیل میرزا را بشیروان فرستادم که آنجا را متصرف شود قورچی باشی را با هزار و پانصد کس
فرستادم که شکی را بگیرد و بهرام میرزا و ابراهیم خان را با امرای عراق و فارس و کرمان رخصت دادم
که بالکای خود بروند و من بقراباغ رفتم که در آنجا قشلاق نمایم در این اثنا متعاقب خبر رسید که
القاسب بعراق آمد و خانه کوچ بهرام میرزا و چراغ سلطان را غارت کرده کنیزان ایشان را قسمت نمود
و پسر بهرام میرزا را همراه خود برد شخصی که از نزد القاسب آمده بود از زبان او نقل میکرد که بامردم
خود میگفته که اگر من پسر بهرام میرزا را نزد خوندکار برم خواهد فرمود که من او را بکشم بعد از انکه
من پسر او را کشته باشم بهرام میرزا پسران مرا خواهد کشت پس مرا از حضرت خوندکار نباید رفت
القصه در قم خبر توجه ما بدو میرسد پسر بهرام میرزا را با مال و اسباب که غارت کرده بود برداشته

بجانب شیراز گریخت و در آنجا از غایت اضطراب توقف ننموده از جانب شوشتر بجانب بغداد رفت و از شوشتر کتابتی نوشته فرستاد و استدعای صلح نموده درخواست خود کرد من نیز پروانهٔ استمالت او نوشته فرستادم فاما در آنوقت مردم میگفتند که فردا القاسب از آنجانب میاید و خبر بت خوندکار از بنطرف معلوم نیست که احوال ما چه خواهد شد و صلاح دیده بودند که شیروانرا باو داده این نزاع را برطرف سازیم که او متوجه شیروان کردد مرادرا اینحال دل درد گرفت و بغایت آزرده شدم چنانکه گریه ام دست داد و در اثنای گریه این ابیات از هفت بند مولانا حسن کاشفی رحمه الله بخاطرم رسید گریان گریان میخواندم

ای معظم کعبهٔ اصل از بنای مصطفی   قبلهٔ دنیا و دین جان و جهان مصطفی
از نقود گوهر معنی لبالب شد دهانت   تا نهادی لب بصورت در دهان مصطفی
ای باستحقاق بعد از مصطفی نابوده کس   تا نهادی پای تمکین بر مکان مصطفی
تیغ تو ابر بهشت دین باد لکه فتح الباب او   تازه دارد زاب نصرت بوستان مصطفی
تا سپهر شرع از او پر نور شد بیکرنت   از تو روشن تر مهی بر آسمان مصطفی
رهروان عالم تحقیق را نابوده راه   بی زمین بوس درت بر آستان مصطفی
از زبان خلق بر ناید صفات ذات تو   ور بر آید آن الا از بیان مصطفی
لاف مداحی درین حضرت نمیباید زدن   ای ثناخوان تو ایزد از زبان مصطفی
عرض حاجت بر تو حاجت نیست میدانی که چیست   حال اخلاص من اند خاندان مصطفی
منت خلقم بجان آورده رحمی کن مرا   وارهان از منت خلقان بجان مصطفی
دور رحمت بر منه ایکام جان از روی من   حرمت روی پیمبر را نظر کن سوی من

رستم پاشا کتابتی بمحمد پاشای حاکم بغداد نوشته فرستاده بود که کشتن درابنولایتها مصلحت

بیت

یعنی بهرام میرزا را شفیع خود ساخته وسیله صلح میخواهد بعد از چند روز بدیع الزمان

نیست که مبادا فتنه بهم رسد کس برسر او تعیین نمایند که از اولکاء ما بدر رود و اگر قبول نکند بقتلش رسانند یا از الکاء ما بدر رود که دیگر بدین طرف نیاید چون القاسب احوال خود را بدین منوال می‌بینند بگه گریخته نزدیک اردلان آمد و بدیع الزمان پسر بهرام میرزا را شفیع خود ساخته وسیله صلح میخواهد بعد از چند روز بدیع الزمان و میرزا باقر که ملازم قدیمی القاسب بودند نزد ما آمدند و احوالات را عرض کردند من جوابش ندادم بعد از سه چهار روز خبر رسید که محمد پاشای حاکم بغداد لشکر بر سر او فرستاده از آنجا نیز فرار کرده نزد سرخاب سلطان که در آنوقت حاکم کردستان بود رفته بهرام میرزا با امرا مطلع شدند ایلغار کرده بر سر او رفتند سرخاب سلطان او را بر داشته بقلعه برد و کس نزد ما فرستاد که سیادت پناهی شاه نعمت الله را بفرستید بیاید و قسم یاد کنند که قصد او نکنند من او را بدهم سیادت پناه مشار الیه باتفاق امرا رفته او را آوردند در این اثنا سجده شکر کردم که الحمد لله القاسب را با آقای خود حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب امیر المؤمنین حیدر علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام سپرده بودم او را گرفته بد بنحال بمن سپرد چون در برابر من آمد گفتم که دیدی آقای من از مدد کار تو قوی تر بود و ترا باز نزد من فرستاد و دیگر حرف نزدم

چراغی را که ایزد بر فروزد — هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

و از گفتار شیخ این ابیات را مناسب این مقام دیدم که فرمود

حکایت کنند از بزرگان دین — حقیقت شناسان اهل یقین

که صاحبدلی بر پلنگی نشست — همی راند هموار و ماری بدست

القصه تا چند روز دیگر در برابر من نیاوردندش روزی در توحیدخانه بودم آنجا آمد گفتم وقتیکه با من دوست بودی شراب نمیخوردی و فسق و فجور نمیکردی چون یاغی شدی

بنیاد فسق و فجور کردی ظاهراً که با حضرت پروردکار جل شانه نیز یاغی شده بودی

هرکه را کوشش از برای خداست　　همه کارش زایزد آید راست

کارها جز خدای نکشاید　　بخدا کر ز بنده کار آید

القصه بعد از چند روز دیدم که از من ایمن نیست و دائم بتفکر است او را همراه ابرهیم و حبیب بیك یوزباشی کرده بقلعه فرستادم ایشان او را بقلعهٔ الموت برده حبس کردند و آمدند بعد از شش روز جمعی که او را در قلعه نکاه میداشتند غافل کردیده دو سه نفر در آنجا بودند که القاسب پدر ایشان را کشته بود ایشان هم بقصاص پدر خود او را از قلعه بزیر انداختند بعد از مردن او عالم امن شد با خود قرار دادم که بعد از این بو سر چرکس و کرجی رو نمایم سوای کفار با مسلمانان نزاع نداشته باشند تا اینکه یکبار اسکندر پاشاهی در میانه پیدا شد مضمون این ابیات سمت وقوع یافت　　قطعه

اکر اینکه خواهد کسی زاهل دل　　که یکلحظه بی زای زحمت زید

مکس زاید آورد روزکار　　که تا بر سر رای زحمت دهد

حکایت　اسکندر در آنوقت که پاشای ارض روم بوده چیزها بخاطر قرار داد تحریك فتنه و نزاع میکرد هرچند او را با و چیزها نوشتند و او را نصیحت کردند و کتابات فرستادند قبول نمیکرد در جواب تهدیدات مینوشت یکنوبت کتابتی بحسینخان سلطان فرستاده بود که من قلعهٔ ارده نوح کرجستان را احضار کرده ام اکر پادشاه شما بر سر من آید جنك خواهم کردن اکر شکست دادم پادشاه شرق را شکست داده ام و اکر شکست خوردم غلامی را شکسته باشد بحسینخان سلطان پیغام فرستادم که در جواب او بنویس که اینحرفهای نامعقول از جهل و نادانی و کم عقلی است مرد عاقل بحد کلیم پا دراز میکند و دائم الاوقات بر سر پرخاش و مفتنی نباید بود

یکمرتبه شاهقلی سلطان حاکم خچور سعد این ابیات را نوشته نزد او فرستاد

دو عاقل را نباشد کین و پیکار　　زنادانی ستیزد با سبکبار

القصه تو مرد عاقلی هستی بتو نسبت ندارد که با اولاد حضرت سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله این چنین بی ادبی کنی هر کس که با این خاندان دشمنی کرد جزای خود دید تو نیز خواهی دید که بچه بلیه مبتلا خواهی شد و در اخبار نخوانده که روز بیکار ملاعین بنی امیه در کربلا با حضرت امام حسین و اولاد و اصحاب او علیهم السلام محاربه و مقاتله نمودند سوای حضرت امام زین العابدین علیه السلام دیگر کسی نمانده بود و از بنی امیه در آن روز تا هزار طفل در گهواره قبه طلا موجود حالا بقدرت حضرت رب العالمین ملاحظه میکنی که از ایشان آثار نمانده و چندین هزار سید از آن سلسله موجودند و هر چند امر از دوزرا قاپوی کس میفرستادند مانع شده نمیگذاشت و مانع ایلچیان و تجار و مترددین میشد و غارت میکرد و از غایت غرور و نخوت کار بجائی رسانید که سلب سیادت ما میکرده در کتابتی که بشاهقلی سلطان نوشته بود آیهٔ کریمه را نوشته مزخرفات بسیار گفته و شاهقلی سلطان

و این حدیث که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست بر او نوشتیم

در جواب کتابتی مطول براو نوشته فرستاده بود و از این سخنان متنبه نشده ترک بدذاتی نمیکرد دیدم که بهیچوجه کار ما از پیش نمیرود بالضروره گوشمال او واجب شد

کاری که بعقل بر نیاید　　دیوانگئی در او بباید

آخر الامر لاعلاج سفر ارجیش و اخلاط را لشکری آراسته کردیم که بدین وسیله او را نیز تنبیه نمائیم که یک بدو برسر او رفتن کسر شان ما بود در ماه رجب روانهٔ آنصوب شدیم و ماه رمضان المبارک در اخلاط بودیم و باغ ملک شمس الدین را خریده در آنجا روزه داشتیم القصه یکبار پانصد نفر از مردم خرجین لوی قراباغ و کرجی که قبل از این بدو ایلی رفته بودند اسکندر پاشا

خبردار کردیده هزار کس سر راه بر ایشان کرفتند باوجودیکه مردم خرجین لو کم بودند جنک روبرو
کرده بودند و مقرر است که پانصد کس در مقابل ده هزار کس هنری نمیتوانند نمود فرار کرده جمعی از
ایشان را بقتل رسانیدند سرهای ایشان را بطمطراق هرچه تمامتر باستنبول فرستاد و اینمعنی را فتحی
عظیم نام کرده بود و بعد از آن چندان عجب و تکبر بخود راه داده بود که شرح نتوان داد بنا بر این
بخاطرم رسید که اکر من بر سر او بروم از قلعه بیرون نخواهد آمد و کرفتن قلعهٔ ارض روم در این وقت
متعذر است اسمعیل میرزا را با جمعی از امرا بر سر او فرستادم از قلعه بیرون آمده که جنک روبرو
نماید چون تیپ ایشان را دیده بود فی الحال باز بقلعه کریخته بود امرا حوالی ارض روم را تاخت
کرده نزد ما آمدند و ما متوجه نخجوان شدیم و این شرحها را بالتمام نوشته مصحوب محمود بیک
حاکم ایلقا که در جنک ارض روم کرفتار شده بود و مدتی در نزد ما محبوس بود خلاصش کرده و
خلعت داده نزد حضرت خوندکار فرستادم بعد از مدتی کتابت خاصکی حضرت خوندکار و سلطان
سلیم و دختر حضرت خوندکار که بهمشیره ام نوشته بود و کتابت رستم پاشا که با امرا نوشته بود رسید
خلاصهٔ مضمون اینکه ایلچی فرستاد که در میانه صلح واقع شود و قراری بدهیم که بعد از این
عجزه و مساکین در میان پایمال نشوند ما نیز بنوشته و مصلحت ایشان سیادت پناهی امیر
شمس الدین را بایلچیگری مقرر کردیم بعد از آنکه باستنبول رفته بود رستم پاشا و جمعی از سوء خنکار
حرفهای ناخوش در میان آورده از جوانب بد و بدل بسیاری کرده و نکذاشته بودند که کار
بخیر بکذرد و کتابتی طولانی نوشته مصحوب سیادت پناه مذکور فرستاده بودند که علمای روم و مشایخ
اینجا بالتمام فتوی داده اند که خون و مال و اهل و عیال تمامی اهل شرق از سپاهی و رعیت مسلمان
و ارمنی و یهودی حلال است و جنک با ایشان غزاست کفتم این فتوی بسیار خوبست ما که نماز و
روزه و حج و زکوة و تمامی ضروریات دین را میدانیم و بعمل میآوریم ایشان ما را کافر میدانند حضرت

رب العالمین میانهٔ ما و ایشان حکم فرماید و در همان ایام پیش در واقعه دیدم در خواب که شب
جمعهٔ بیست و هفتم شهر رجب المرجب سنهٔ سبع وخمسین وتسعمائه بود که ماهی در میان آسمان ایستاده
و یکی دیگر از جانب مشرق و دیگر از جانب مغرب پیدا میشود ماه دیگر از جانب مغرب بر آمد بغایت
بزرگست و از جانب مشرق کوچک و شخص نورانی ایستاده بمن میگوید که ماه مغرب خوندکار است و ماه
مشرق عبید اوزبک و ماه میانه از تو است نگاه میکردم اول مرتبه ماه مشرق چون نزدیک میان
آسمان رسید کنده شد و افتاد بزمین فرو رفته ناپدید شد و بعد از آن ماه مغرب بدستور افتاد
بزمین فرو رفت و ماه میانه بطریق کاغذی که در هوا باشد آهسته آهسته میآمد تا بر بالای
صفهٔ شاهنشین که در قزوین است و جای مرا انداخته اند نشست و جای من بر بالای قالیچه
انداخته و دوشک بر بالای آن انداخته بر بالای دوشک من نشستم و مرتبه دیگر در شب هجدهم
شهر صفر المظفر سنهٔ احدی وستین وتسعمائه در نخجوان بخواب دیدم که بر آسمان بجانب قبله
در محلیکه آفتاب وقت عصر بود خطی پیدا شد که بر صفحهٔ آسمان نوشته اند بخط عربی و رنگ
خط برنگ آسمانست اما خط که از بوم آسمان باشد شفاف تر است بطریق خط تمغائی که بر کاغذ
فرنگی باشد سبز و نیم سپیر بدستور محراب بزرگ که دو ذرع و نیم پهنای آن باشد و سه ذرع و نیم
طول آنخط را خواندم این آیه نوشته بود فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم از مشاهده
آنخط لرزه و اضطرابی در من افتاد دیدم که آنخط چون آب موج پیدا میکند و پارهٔ از آسمان
که دور خط است بجانب غربی لرزه میآید چنانکه میخواهد آسمان شکافته شود و چنان
میبینم که آنخط و محراب در لرزه آمد چنانکه دری از آسمان کشاده شد و من از اضطراب در
خواب میبینم که مگر از خواب بیدار شدم و خود را در ییلاق خوی میبینم و بادی عظیم از جانب
وان پیدا میشود و مردم میگویند مردم روم بر سر شما آمده اند و دغدغه میشود که اگر آن باد

بدنیا برسد تمامی خیمه های ما را خواهد کند من بقورچیان حرم و ایقوت آقای یوزباشی
حرم میگویم که پریخان و سلطان ابرهیم میرزا را اگر همراه آوری کنند و ایشان را برداشته بگریزید که ما
سوار شده پیش میرویم میبینیم که مرتبه مرتبه پیش میاید و بچمنی و منزلی که ما در آنجا نشسته ایم
پیش میاید هنوز بکنار اردو نرسیده بود که برطرف شد و اصلا خاک و غباری بما نرسید
یکبارگی محو شد و از عقب گرد و غبار گاو کوهی بسیار و قوچ بسیاری پیدا شد همه دنبه
دار بطریق گوسفند بامرا میگویم که هرکس که میخواهد از لشکری شکار کند و از عقب برود
ایشان میروند و من گاو کوهی و قوچ را زده میاوردم و میگویم اسب من خام است پیش نمیروم
بسلطان ابرهیم میرزا و اطفال دیگر میگویم که آنها را کباب کنند تا امرا بیایند و من در خیمه
می‌نشینم بعد از آن هرکس میاید سی و چهل از آنها را گرفته میآورد بعد از آن در خواب میبینم که
بیدار شدم اما باز در خوابم و من میبینم که همشیره ام در چهار کنج زیر دوشک انداخته و در
هریک زنان صاحب جمال در نهایت بلندی و حسن نشسته و اصلا زینت و آرایش ندارند اما
چون خوش شکلند که در میان آدمیان آن نوع شکل کم میباشد از وی پرسیدم که اینها
کیستند گفت اینها را از گرجستان برای تو آورده اند یکی خواهر وزیر است که در خانهٔ ما بود
و سه دیگر را حالا آورده من گفتم خواهر وزیر این شکل نداشت کجا این چنین شد گفت حالا
چنین شد اینمرتبه از خواب بیدار شدم خود را در همان هیئت و خواندن ایه فسیکفیکهم الله دیدم
باز در خواب شدم همان خواب اول را بهمان طریق بالتمام و باز ایه کریمه فسیکفیکهم الله
میخواندم گاه بخاطرم میرسید حیرت میکردم که این ایهٔ بجهت دفع اعداست از مشاهدهٔ این همه
اضطراب چرا واقع شود باز بخاطرم میرسید که چون پرتو نور حضرت الهی عز اسمائه تجلی کرده
وظهور آن شده بود سبب لرزه و اضطراب آن خواهد بود و در خواب میگویم که نور تجلی با حضرت

کلیم علی نبینا وعلیه السلام در طور سینا آن بود که در قصص و اخبار مسطور شده و حضرت خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج در پس پردهٔ حجاب با حضرت پروردکار متکلم شده هیبت و صولت حضرت الهی جل شانه در آنحضرت اثر کرده که بدین نوع عجایبات (بقرین است) بینم و بدین طریق آیتی بر زبانم جاری شود و من کمان میکنم که حضرت خوندکار متوجه این جانب شده چنین بود چون بیاسین آمد توقف کرد تا نزول و آذوقهٔ ایشان برسد تا بسنقر ملازم اولمه را فرستادند که در میانه صلحی شود من بهیچوجه راضی نشدم که چرا بمنت اولمه صلح شود که او بنا و لما بود الحال برسالت او در میانه ما و خوندکار صلح واقع شود اکر چنانچه یکی از پاشایان خوندکار وسیله میشد بهمه حال جای آن داشت که بجهت امنیت مسلمانان صلح نمایم

مرک را جان خواجهٔ اولی تر | کاحتمال الجفای بوابان
بتمنای کوشت مردن به | که تقاضای زشت قصابان

در هفدهم شهر ذیقعدة الحرام کوچ کرده باز از جائی رفتیم و نشستیم خبر بلوند خان کرجی رفته بود که خوندکار آمده و بعضی لشکر شاه را شکسته و زبون کرده و دست پیراو را که همراه ما بود در جنک انداخته اند تزلزلی در احوالش افتاد کتابتی بشخصی داده نزد پسرش خواجه تاج وکیل خود فرستاده که این نوع اخبار رسید کیفیت احوال را کما هو حقه نوشته ارسال دارند همین شخص را قراولان ما کرفته با نوشته نزد من آوردند در جواب او نوشتم

اینکه کوئی کار دهر آخر چنان خواهد شدن | آنچه دلخواه محبانست آن خواهد شدن
حکمتی زانکو نرخ خواهد نمود از سر غیب | کاندران حیران دو چشم نکتهدان خواهد شدن
این علاماتی و آثاری که میبینیم ما | چون ز اول کفته شد آخر همان خواهد شدن
دست دست خاندان مصطفی و مرتضی است | آنچه میخواهند ایشان آنچنان خواهد شدن

القصه

القصه حضرت خوندکار بنخجوان آمد کتابتی از ساروقاپلان ولد سیک حسن ابدال لو رسید
که ملازم جامی را کرفته وچیزی نوشته فرستاده بود که بیایند تا جنک کنیم اینم تبه حسن بیک
یوزباشی بمن کفت شتر واسباب را بالتمام با اردو بر پشته ها وکوههای کنجه وآنحوالی
بفرستیم وخیمه وخرکاه ما باشد ما بر سر کوه رفته راه را بپائیم خوندکار اکر جدا شود و
بر سر ما بیاید ما از راه دیکر باردوی او برویم آنچه ایشان از اردوی ما بیابند مال ایشان
وما نیز اردوی ایشانرا قتل وغارت کرده آنچه میسر میشود برداریم وآنچه نتوانیم برداشت
سوخته وشکسته وخراب کنیم قبول نکردم وکفتم ایشانرا هیچ دردی بر این نیست که تغافل
کرده با ایشان جنک نمیکنیم وداخل خون ایشان نمیشویم بخودی خود بجهنم واصل میشوند
مشخص است که با لشکر کم جرأت نمیکنند که بالکاء ما بیایند ولشکر بسیار دشمن علیق وزاد و
خورش اند ومرا از این فرستادن ایشان که بیائید تا جنک کنیم معلوم شد که اراده رفتن دارند
که بالضروره بکویند چند مرتبه نوشتیم نیامدند وجنک نکردند وکریختند ما برکشتیم
القصه سه روز بعد از این مقدمه خوندکار برکردید بعد از آن شاه ویردی سلطان کفت
که اکر میفرمائید من پیشتر بروم ونزولی که در ارس جمع شده واسباب جمالت که در آنجا جمع شده
بستانم وچون خوندکار بارض روم شود پاسین وارض روم را سوخته وغارت کرده
بیایم قبول کردم وپنجهزار کس همراه او کرده از آق منقان متوجه پاسین شد وما یکروز دیکر
در آنجا نشسته بعد از آن بجانب چخور سعد کوچ کردیم روزی که بقراباغ رسیدیم اول
ماه مبارک رمضان بود این روایت بخاطرم رسید که در اخبار آمده که روزی حضرت رسول صلعم
بر سر منبر چون پای مبارک بر زینه اول نهاد فرمودند آمین وهمچنین بر زینه دوم هم قدم مبارک نهادند
فرمودند آمین بواسطه روایت کفتم چون ماه مبارک رمضانست بر سر الکاء مسلمانان

نروییم قرار دادیم که بجانب گرجستان روییم و الکاء شیرشاه که کافر حربی اند غارت کنیم و در
الکاء قرقوه بنشینیم تا اسبهای ما فربه شوند و لشکر کوهکیلویه در این روز آمدند برخانیه
متوجه گرجستان شدیم و تا یکماه در الکاء شوشاد و الکاء مدت گرجی و قرقو نشستیم تا
بعد از عید رمضان المبارک آذربار ملازم عیسی خان نزد بسبات گرجی رفته بود بسبات با او
سفارش کرده بود که ابازه پاشا تنها در قلعهٔ الطی نشسته و خوندکار در ارض روم است
و ما نیز از حوالی قلعهٔ پیره کن شاهقلی خلیفه مهردار و محمدی بیگ موصلی و ادهم بیگ روملو
و آلغخان بیگ سعدلو و ترخان بیگ را با بعضی از امرا فرستادیم و ولد قرقره گرجی دیونار و آذربار
چرخچی ایشان شدند تا موازی پنجهزار کس بر سر ابازه پاشا رفتند یکشب امیرخان و ولد شاه
کلدی بیگ با دویست نفر از دست چپ قراول شده بود که چون در قلعهٔ کامخرد ملك
کسی بدر آید خبردار شوند اتفاقاً بسنان بیگ دوچار میشود او را شکست داده گرفته پیش
من آوردند احوال معلوم کردم سنان بیگ گفت تمامی لشکر سوای خوندکار با الطی آمده اند
و خوندکار نیز از عقب میآید امرا از الطی برگشته بقاملو چمن رفتیم و باردوی خود ملحق شدیم
اگر لشکر بیاید بر سر کتل جنگ کنیم در این اثنا ولد دلو افندی و پسر بشارت که له ملازمان القاس
هردو گریخته آمدند و گفتند که پاشایان گریختند من نیز امرا را جمع نموده جانقی کردیم که محمدی گفت
خوندکار در ارض روم نشسته ما بقلعهٔ وان برویم و کردستان را غارت کرده آنجا بنشینیم
و اسبها را فربه سازیم تا خوندکار در ارض روم باشد ما نیز آنجا باشیم که اگر خوندکار بر سر
ما آید ما از آنجا بجانب بغداد روییم و اگر از عقب ما روانه بغداد شوند باز گشته بدیار بکر
روییم و احیاناً یکدیار بکر انید ما بارزنجان روییم و بالتمام آن ولایت را سوخته و غارت کرده
و خراب کنیم و بعد از آنکه این ولایتها را تمام خراب کرده باشیم در بهار که خوندکار بر سر ما

آید

آیدچه تواند ساخت بلاشبهه عاجز خواهد شد بر برگردیدن من استخاره کردم راه نداد
بصلح استخاره کردم خوب آمد بامرا کفتم که اگر حضرت خوندکار بسخن جاهلان باما بدی کرد
ما در عوض بدی باو نیکی میکنیم واین ابیات را خواندم

زخاک آفریدت خداوند پاک تو ای بنده افتادکی کن چو خاک
حریص وجهانسوز وسرکش مباش زخاک آفریدت چو آتش مباش
چو شعله مباش آتش هولناک بر بیچارکی تن فرو داد خاک
چو او سربلندی نمود این کمی از و دیو کردید از ین آدمی
یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

القصه بعد از آن سلطانرا فرستادیم که سنان بیک را که در قلعه قورت مقید بود آورد
وشاهقلی آقا را همراه سنان بیک کرده کتابتی بخوندکار نوشتم که اگر حضرت خوندکار
بحرف جاهلان باما بدی کرد ما در عوض نیکی میکنیم وبمقتضای حدیث عمل کرده در
آشتی میزنیم واین ابیات را خواندم

جوانمردی جوانمردی بیاموز
درون از کین کین جویان نکهدار زبان از طعن بدکویان نکهدار
نکوئی کن بآن کو با تو بد کرد کز آن بدبخته در اقبال خود کرد
چو آیین نکوکاری کنی ساز نکردد بر تو جز آن نیکوئی باز

بیت

کار خود کر بخدا باز کذاری حافظ ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

وشاهقلی آقا وسنان بیک را روانه ساخته خود متوجه کرجستان توصاحان شدیم اکثر
قلاع وسقناقات آنجارا فتح نموده مو ازی سی هزار اسیر کرفتیم واز آنجا بجانب قراباغ آمدیم

فرخ زاد ایشیک آقاسی را بعد از شاهقلی آقا بارمغان کرجستان فرستادیم با ایلچیگری و
واز عقب او ویس آقا بدر رفت الحمد لله که صلح واقع شد و چند سال است که مسلمانان
بفراغت اوقات میگذرانند **فصل** حکایت سلطان بایزید از واردین و لایت روم
از تجار و مترددین هر کس که میآمدند میگفتند که سلطان بایزید در عماسیه نشسته و
لشکر جمع میکند که با سلطان سلیم برادر خود نزاع نماید میگفتم که ایشان چه حد دارند که حضرت
خوندکار بصحت و سلامت بر تخت نشسته باشد با یکدیگر جنگ توانند کرد کس پیش یادکار بیک
بازوکی فرستادم که او کس بسرحدها فرستاده خبر تحقیق نماید جاسوسان و ملازمان او آمدند
و ملازم القاس را که با سلطان بایزید بودند آوردند ایشان همگی گفتند که سلطان بایزید
با برادرش سلطان سلیم بر سر منازعت آمده یاغی شده بود رفتند در قونیه با هم جنگ کردند
سلطان بایزید شکست خورده باز بعماسیه رفته و مارا سلطان بایزید فرستاد که بصورت بازرگان
بخدمت شاه بروید و بگوئید که یکهزار و پانصد تومان بمن بفرستید بقرض بعد از آنکه من جای
پدرم را بگیرم یکی در ده عوض میکنم من از این سخنان در تعجب شدم و گفتم که کم عقلتر از القاس این
بوده است اولا اینکه با حضرت خوندکار مدتیست که صلح کرده ام زر بتو چرا قرض میدهم دیگر آنکه
با هزار و پانصد تومان چه دشمنی با خوندکار توانی کرد ایشان را بحسن بیک یوزباشی سپردم که بینیم
بعد از این چه خبر خواهد آمدن بعد از یکماه چهل روز خبر آمد که سلطان بایزید بپاسین آمد و
از یادکار بیک باز خبر آمد که در پاسین فرود آمده کس متعاقب شاهقلی سلطان با علی چاوش باشی
که سلطان بایزید فرستاده بود آمد و خبر آوردند که سلطان بایزید بپاسین آمد و مرا فرستاد
که اگر نزد شاه آیم مرا امیدوار دیانه و دو روز بعد از این خبر آمد که نوح پاشا بر سر سلطان بایزید
آمده جنگ کردند و او شکست خورده بچخور سعد نزد شاهقلی سلطان آمده من با امرا گفتم که

چون بالکاء ما آمده اورا نمیتوانیم کذاشت که بمحلی دیکر رود که فردا خوندکار از ما بخواهد
دیدا اقا ملای وزیر قزوینی و ملا شمس ایلچی والله وردی اقای مهماندار را با زر و یراق فرستادیم
که اورا بتبریز برسانند چون شاهقلی سلطان نوشته بود که سلطان بایزید از شما میترسد کس
فرستاده اورا تسلی کنید بهر نوع که باشد من مهر حسن بیک یوزباشی را فرستادم که سوکند خورده
اورا تسلی دهد که اورا و فرزندان اورا بخوندکار ندهم و نزد علی آقای چاوش باشی بهمین
صیغه سوکند یاد کرده اورا نیز همراه حسن بیک یوزباشی فرستادم و حسن بیک رفته اورا
تسلی داده بقزوین نزد من آورد و در تبریز سلطان بایزید چند روزی توقف نمود نامه بمن
فرستاده بود که شما بتبریز بیائید که دو بلوک بطرف بغداد و یک بلوک بوان بروم سلطان
سلیم در برابر یک بلوک خواهد رفت و دیکری را کس در برابر بنمایید و تمامی لشکر خوندکار آنچه
هستند بایزید را میخواهند و خوندکار در استنبول تا خبردار شود همه بما بر میکردند
من در جواب نوشتم که بقزوین تشریف بیارید تا باهم جانقی کنیم بهرچه صلاح باشد چنان نمائیم
پیش از آنکه سلطان بایزید بفارس آید سنان بیک از جانب حضرت خوندکار بایلچیکری
آمد و دوراق اقا از جانب سلطان سلیم آمد و مکتوبات آوردند در باب سلطان بایزید و
مدعیانه نوشته بودند بایشان کفتم صبر کنید سلطان بایزید بیاید بعد از آن هرچه مصلحت
شما باشد بعمل آوریم او پیغام داده بود که پیش از رسیدن ایلچیان شاه را ببینند مبادا
دوراق شاه را بازی دهد من کفتم بیحساب کفته با وجود آنکه سه مرتبه ایلچی بحضرت
خوندکار رفته تحفه درویشانه بوده در آنمرتبه ما را نوازش نفرمودند و القاب که از پیش
ما بدانجا رفته بود او برخاسته باین جانب آمد من منع مینمودم کرچه معنی دارد پادشاهان
باین قسم سخنان از جای بدر آیند اصلا بنحو او از جای نشدم و همانطریق ادب را نکاه داشتم

اکر چه از دست ما چیزی بر نمی آید اینقدر میتوانستم که با الکاء ایشان رفته این ما بین را تمام خراب کنم
و چول سازم بعد از آن عبور ایشان بر طرف میشود و در آنوقت حضرت خوندکار در استنبول
بود از آنجا دیار بکر و ارض روم و وان را میخواستم چنان کنم که آثار آبادی در آنجا نماند تا آنکه
القاس پیش ما آمده صلح کردیم و در مقام بدی نشدیم و بعد از آنکه سلطان بایزید بقزوین
آمد مبالغه میکرد که القاس که بدانجا آمد خوندکار بجهة خاطر او لشکر کشید و با لکاء شما
آمد شما چرا ملاحظه نمودید و مدد بمن نمیکنید و پسر من همراه شما باشد و دو پسر همراه من و
شما بارض روم روید و من بجانب بغداد در روم من کفتم که خوندکار خوب نکرد که بسخن القاس
بر سر ما آمد و همیشه میکوییم که حضرت خوندکار را رستم پاشا بازی داد و سبک کرد من خود
چون بسخن دیکری انکار بکنم و نقض صلح و عهد نمایم صلاح دیدم که ایلچی فرستاده در خواست
کناه او بکنم اکر حکم شود مرده تو را کرفته نکاه داریم یا بفرستیم دیکر باره کس فرستاده التماس
تقصیرات همکی بکنیم که از تقصیرات همکی بکذرد و با خود کفتم آنکه با پدر که ولینعمت او است عاق
شده و حقوق والدین نکاه نداشته که بموجب آیات و احادیث رعایت ایشان واجبست و من
با خوندکار صلح کرده باشیم با خوندکار بدی کرده معاونت عاق نمایم و دیکر از بی عقلی او بوده
با وجود آنکه بمن ملحق شده بود مرا شاه طهماسب نانوشته و حضرت سلطان سلیم که بیکانه بود
بمن انواع تعظیم نموده پدر نوشته بود دانستم که این بی عقل است و نادان

هوالی کیمسه سلطانلق باشارمز　　نه سلطانلق که چوبانلق باشارمز

اما سلطان سلیم عاقل و داناست

طلب از مرد نادانی بکن پند　　یکی فرمود با نادان

استادکی دارم امادر برابر این نوع خدمت کلی از حضرت خوندکار و سلیمان جایزه و جلدوی
که لایق ایشان باشد میخواهم اختتام اتمام بنای متین صحیفهٔ اسرار پادشاهی و انسلاک
وانتظام دُررِ غرر لآلی ثمین آثار شاهنشاهی

تذییل

جلوس شاه طهماسب روز دوشنبهٔ نوزدهم رجب سال نهصد سی هجری و در این وقت ده
سال و شش ماه و بیست روز از عمر این پادشاه گذشته بود
مخالفت امرای استاجلو با شاه طهماسب و غلبهٔ عساکر پادشاهی بر آنها باعانت مظفر سلطان
حاکم رشت در نهصد و سی و دوم در این سال عبید خان از بخارا بطوس آمده اینشهر را محاصره کرد
و بگرفت جنگ عبید خان با عساکر شاه طهماسب و غلبهٔ او بر استراباد در نهصد و سی و سه
رفتن شاه طهماسب از قزوین بخراسان و آمدن عبید خان از ترکستان باین مملکت با لشکر
که بیشتر از عساکر شاه طهماسب بودند و تلاقی فریقین در زور آباد جام و غلبهٔ قشون شاه
طهماسب و فرار عبید خان و کوچم سلطان و کوچکونچی خان و سایر خانان ترکستان در نهصد و سی و
پنج گویند از عهد چنگیز خان تا آن زمان لشکری باین عدد و عدت از جیحون عبور نکرده بود
هم در اینسال عبید خان مشهد و هرات را مسخر کرد و شاه طهماسب متوجه بغداد گردید
و ذو الفقار خان حاکم عراق عرب یاغی گشت و بر این ایالت استیلا یافت توجه شاه طهماسب
بطرف خراسان و گریختن عبید خان ببخارا و نزول شاه طهماسب در هرات در نهصد و سی و شش
خلاف فیمابین امرای شاه طهماسب و کشته شدن چوهه سلطان و بسیاری از بزرگان و

رفتن

رفتن اولمه تکلو که حکومت آذربایجان داشت بدربار سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی در نهصد
وسی و هفت تحریک کردن اولمه سلطان سلیمانخان را بجنگ با شاه طهماسب و فرار
عساکر سلطان از جلو شاه طهماسب در نهصد وسی و هشت فرار کردن عبیدخان که از سال
قبل هرات را محاصره کرده بود بواسطه توجه شاه طهماسب باین طرف در نهصد و سی و نه
استیلای عساکر طهماسب بر استراباد در همین سال توبهٔ شاه طهماسب از خوردن شراب
و منع شرابخانه و قمارخانه و بنت اللطف در همین سال لشکر فرستادن سلطان سلیمانخان
بتحریک اولمه و غدر بعضی از امرای شاه طهماسب و متصرف شدن عساکر عثمانی اکثر بلاد
آذربایجانرا و توجه شاه طهماسب از خراسان باینطرف و آمدن سلطان سلیمانخان نیز باین
سمت و تلف شدن قشون عثمانی از سرما در سلطانیه و آن نواحی و مجبور شدن سلطان عثمانی
برفتن از آذربایجان و آمدن ببغداد و متصرف شدن این بلد را در نهصد و چهل توجه
شاه طهماسب بقلعهٔ وان که اولمه آنرا متصرف شده بود در همین سال آمدن سلطان سلیمانخان
از بغداد بتسخیر آذربایجان و مأیوس شدن از فتح این نواحی و رفتن بمملکت خود و فتح قلعهٔ
وان بدست عساکر شاه طهماسب در نهصد و چهل و یک فتح کردن عبیدخان هرات را و لشکر
کشیدن شاه طهماسب دفعهٔ چهارم بخراسان و فرار عبیدخان در نهصد و چهل و سه
حرکت شاه طهماسب از هرات و تصرف نمودن قندهار و مسخر شدن زمین داور بسعی عساکر این
پادشاه در همین سال آمدن شاه طهماسب بشیروان و متصرف شدن این ولایت را در نهصد
سی و پنج توجه شاه طهماسب بگرجستان و مسخر شدن تفلیس و بعضی قلاع دیگر در نهصد
و چهل و هفت یاغیگری علاء الدوله رعناشی حاکم دزفول و آمدن شاه طهماسب باین
نواحی و مصفا شدن خوزستان و بازگشت بقم در نهصد و چهل و هشت آمدن همایون

پادشاه

پادشاه بن بابر پادشاه بعضی از بلاد هند بدربار شاه طهماسب بواسطهٔ شکستی که از شیرخان
افغان خورده بود و تشریفات زیاده از حد شاه طهماسب برای همایون پادشاه و قشون دادن
باو که بواسطهٔ آن قشون بر قندهار غلبه کرد و بعد کابل را نیز تملک نمود در نهصد و پنجاه و یک
توجه شاه طهماسب بگرجستان و تسلط او در این نواحی و آمدن بگنجه در نهصد و پنجاه و سه
فرار القاس میرزا برادر شاه طهماسب که براه خودسری میرفت باسلامبول برای استعانت از سلطان
سلیمانخان و جنگ کردن با شاه طهماسب در نهصد و پنجاه و چهار توجه سلطان سلیمانخان
با القاس میرزا و لشکری بیقیاس بتبریز و مجبور شدن او بعد از جنگ و صدمات بسیار بمراجعت
بممالک خود در نهصد و پنجاه و پنج تسلیم نمودن سرخاب حاکم مریوان القاس میرزا را ببهرام
میرزا برادر شاه طهماسب و آوردن بهرام میرزا او را بدربار این پادشاه و محبوس شدن القاس
میرزا در قلعهٔ قهقهه و انطفای نایرهٔ فساد او در نهصد و پنجاه و شش استیلای عساکر
شاه طهماسب بر تمام بلاد شکی و توجه شاه طهماسب در دفعهٔ سیم بگرجستان و فتوحات او
در این مملکت و آمدن بقراباغ در نهصد و پنجاه و هشت جنگهای سخت فیمابین عساکر
دولتین ایران و عثمانی در اکثر حدود در نهصد و پنجاه و نه و نهصد و شصت توجه سلطان
سلیمانخان از حلب بتبریز و نهضت شاه طهماسب از نخجوان بقصد جنگ با سلطان که پس از
جنگهای بسیار فیمابین مقدمة الجیش فئتین و فتوحات عساکر شاه طهماسب سلطان عثمانی
مایل بصلح شده و کار منازعه بمصالحه انجامید و این در نهصد و شصت و یک بود
هم در اینسال شاه طهماسب بگرجستان رفت و عساکر او فتوحات در این مملکت نموده
و باغنایم موفوره و زیاده از سی هزار اسیر بردع آمدند توبهٔ شاه طهماسب مجدداً از مناهی در
نهصد و شصت و سه تصرف عساکر شاه طهماسب قندهار را در نهصد و شصت و پنج مخالفت

سلطان

سلطان بایزید بن سلطان سلیمانخان بایزید و عزیمت او بدربار شاه طهماسب در نهصد و
شصت و شش عهد مودتی فیما بین شاه طهماسب و سلطان سلیمانخان که بموجب این عهد سلطان
بایزید را بسفرا و مامورین دولت عثمانی تسلیم نموده آنها بموجب حکم سلطان سلیمانخان سلطان
بایزید و اولاد او را هلاک کردند در نهصد و شصت و نه مصفا شدن مملکت گیلان برای
شاه طهماسب در نهصد و هفتاد و پنج
این بود تمام وقایع عمده سنین سلطنت شاه طهماسب که پنجاه و سه سال و شش ماه و بیست و
شش روز پادشاهی کرد و در سال نهصد هشتاد و چهار درگذشت
مدت عمرش شصت و چهار سال و یکماه و بیست و پنج روز بود

نیز از مراقد واقعه در این مکان خلد نشان مضجع پاک ولیعهد رضوان جایگاه نایب
السلطنه عباس میرزا ابن خاقان مغفور طاب ثراهما میباشد که در دار الحفاظ مقابل
درب حرم است و در سنگی که بر تربت مبرور معظم اسکنه الله فی دار السرور بر روی زمین
نصب است شرح ذیل بخط نستعلیق بسیار ممتاز نوشته شده
الملک لله الواحد القهار
مضجع پاک و مرقد تابناک نواب رحمت و غفران مآب ولیعهد دولت نگهبان ملت سماء
السمو ملاک العدو جنة الدهر و جنة الملک نایب السلطنه عباس میرزا طاب الله ثراه
و جعل الجنة مثواه است که در عنفوان جوانی از تائیدات سبحانی در فنون مرزبانی از
میان اولاد خاقان خلد آشیان و سلطان رضوان مکان فتحعلیشاه قاجار کالشمس من بین
النجوم اشتهار و انتشار داشت و بولایت عهد و نیابت سلطنت اختصاص یافت چندگاه در

تختگاه سلطنت بامور سپاه و رعیت پرداخت و چندی در حفظ ثغور و نظم مملکت آذربایجان
مساعی جمیله بظهور رسانید و در غزوات معاندین بفتوحات جلیله منصور گشت و در مملکت
ایران مخترع قانون نظام گشت و در صنایع توپ و تفنگ و سایر اسباب جنگ اهتمام تمام نمود
پس از آن بدفع مفاسد یزد و کرمان پرداخت بعد از تصفیه آن سامان برفع غوائل خراسان
اقدام نمود بالذات توجهی بقلع مفاسد داخله فراغت یافته بسد ثلمهٔ خارجه مشغول گشت
قلعهٔ سرخس را که موطن طایفهٔ ترکمان بود بقهر و غلبهٔ حرب مسخر کرده اسرای شیعه را خلاص
نمود بتاریخ یازدهم جمادی الاخری سنهٔ هزار و دویست و چهل و نه در ارض اقدس مرحوم
و در این مکان شریف مدفون شد

نیز در دار الحفاظ مقبرهٔ مرحوم شاهزاده فریدون میرزای فرمانفرما ابن نایب السلطنه عباس
میرزا طاب الله مضجعه میباشد و بر سنگ قبر آن مرحوم عبارت ذیل بخط نستعلیق بسیار خوش مسطور است

هو الباقی و کل شیء هالک

سبحان من توحد بالعز و البقاء و قهر عباده بالموت و الفناء

لئن یک مجد غالت الارض شخصه
فقد بان معروف هناک و جود
و ان یک امسی رهن رمس فقدته
نوی و هو محمود الفعال فقید
اذا مات منهم سید قام سید
کریم فیبقی بعده و یشید

این قطعه تراب آستان پاک که محسود سماک و مسجود املاک است مدفن رحمت ایزدی

مسکن مغفرت بیکران کرامی نواب رضوان مآب شاهزادهٔ آزاده والا تبار رکن رکین خلافت
پایدار عماد الامارة ملاذ الولایة نایب الایالهٔ مملکت آذربایجان و فرمانفرمای خطهٔ فارس
و والی مملکت خراسان فریدون میرزاست جعله الله تعالی فی مقر من رحمته و بوأه دار کرامته
که در رجاحت عقل و سماحت طبع و سجاحت خلق و فصاحت نطق نادرهٔ زمان بود و فایق
اقران و در بدو عمر در ظل رافت ولیعهد مغفور مبرور اسکنه الله تعالی فی دار السرور......
و در فصول ادب سرآمد فحول عرب شد و در نظم و نثر هم و چند دوران در آن اوان که
ولیعهد مغفور عزیمت خراسان داشت بمفاد و آتیناه الحکم صبیا بنیابت و لایت آذربایجان
بعهدهٔ او باز داشته و اندسال در آن مملکت ایالت نمود در عهد سلطنت شاهنشاه
محمد شاه انار الله برهانه بفرمانفرمائی فارس مامور و در آنجا و در چندی خدمات اسلام
و بشرایط دولتخواهی اقدام نمود و در زمان اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه المؤید المنصور
بنجمین پادشاه سلسلهٔ جلیلهٔ قاجار (ناصر الدین شاه) خلد الله ملکه مامور بایالت خراسان
گردید که در اطراف مملکت اطفاء نایرهٔ فساد و ایفاء شروط و سداد نماید بخت عنان عزم
بجانب سرخس منعطف فرموده و ترکمان مطیع و عاصی را پاداش داده و از آنجا نهضت بمرو
فرموده و والی خوارزم را که سر سرکشی داشت سر شرا پای تخت خلافت انفاذ داشت
بعد از مراجعت ابنجهان فانی را بدرود نمود و حائز این سعادت عظمی شد که در آستانهٔ
همایون حضرت رضویه علیه و علی آبائه و ابنائه الاف السلام و التحیة مدفون و بمیامن
رضا مقرون شد ختم الله له بالحسنی و جعل حظه من الفضل اسنی کتبه کاتب الحضرة
السلطانی محمد حسین اصفهانی سنه ۱۲۷۲

بالای همین قبر بفاصلهٔ دو ذرع بالای کتیبه از اره اشعار ذیل نوشته شده است

خجسته عم شهنشاه دهر ناصر دین ....

نصیر دولت و ملت که آسمان و زمین | ز عزم و حزم وی آموختند سیر و سکون

خدیو زاده فریدون که در جلالت و قدر | دلش بحکم قضا گشت با رضا مقرون

بر این دلیل مراد ز سعادتش کامد | درین مقام مقدس بعاقبت مدفون

شریف مرقد سلطان هشتمین که کند | نخست پایه کاخش نهفتمین گردون

علی عالی اعلی که ذات اقدس او | بزرگ مظهر اسرار ایزد بیچون

غرض چو پیکر پاکیزه اش پناه آورد | درین رواق همایون و قبه میمون

نوشت خامه سرخوش برای تاریخش | که شد مقیم جنان شاهزاده افریدون

در سر مقبره مرحوم حمزه میرزای حشمة الدوله اینعبارات بر دو سنگ بخط نستعلیق نوشته شده

سبحان الله الحی الذی لا یموت

مرقد پاک تابناک شاهزادهٔ آزادهٔ والا تبار غصن شجرهٔ خلافت و شهریاری و ثمر دوحهٔ سلطنت و جهانداری حشمة الدوله حمزه میرزا امیر جنگ و والی مملکت خراسان و حکمران آذربایجان و اصفهان و بروجرد و عربستان است که از ریعان جوانی در میان اولاد پاک نهاد ولیعهد مرحوم مغفور اسکنه الله تعالی فی دار السرور بترغیب والد ماجد خود در تحصیل قواعد نظام و تکمیل آداب جنگ و لشکر کشی و دشمن کشی اهتمام تمام داشت و در علو همم و جود و کرم و بذل نعم بر اقران خود فایق آمد

جهان دانش و ابر سخا و کان کرم | سپهر حشمت و دریای فضل و کوه وقار

وفاق علی الاقران عزا و رفعة ...... در خلق نیکو و طلاقت لسان و عذوبت بیان وحید عصر و فرید دهر بود هیهات ان یاتی الزمان بمثله ان الزمان بمثله لبخیل

در

در خراسان و اصفهان و آذربایجان و بروجرد و عربستان و سایر بلدان ایران حکمرانی نموده و در آخر دولت
شاهنشاه مغفور طیب الله ثراه که با ایالت خراسان مأمور شدند در فتنهٔ سالار زحمات
بی پایان کشیدند بار دویم که بحکمرانی این مملکت مفتخر شدند قلعهٔ جدید سرخس را
باستحکام تمام بنا نهادند و بعد از آن با قشون وافر مأمور مرو شدند و آنجا را تصرف و
تصاحب نمودند و بعد از تصرف بتعاقب تراکمهٔ مرو رفته در صدد قلع و قمع آن طایفه
برآمدند و از آنجا که فتح و شکست هر دو در قبضهٔ مشیت خداوند ذو الجلال است شب که
مراجعت میکردند تراکمه بر قشون دولت ریخته آنها را شکست داده و جمعی را اسیر و دستگیر
کردند بار سیم که با ایالت خراسان سرافراز شدند در اندک زمانی همت بفتح قاری قلعه گماشتند
و بعد از تخریب و انهدام آن قلعه فزون از پنج شش هزار اسیر و غنایم بیشمار بدست قشون دولت
افتاد و بتلافی صدمهٔ مرو دشمنان را زبون ساختند در بدایت سال قوی ئیل از ایالت
خراسان بدربار شاهنشاهی احضار شده در آخر این سال اعلیحضرت امپراطور روس بسرحد
تشریف آوردند از جانب شاهنشاه ایران بمرتبهٔ وزیر مختاری مفتخر و برای تشیید مواد
اتحاد رهسپار تفلیس و بخدمت امپراطوری فایز و باعطای نشان ذیشان الکسندری تاجدار
از درجهٔ اول سرافراز شده بعد از سه ماه مراجعت بدار الخلافه نموده مراتب یگانگی امپراطور را
با نامهٔ مودت ختامه معروض حضور مبارک داشتند صفحات عربستان چون اغتشاش
کلی پیدا کرده بود در اول سال پیچی ئیل هزار و دویست و هشتاد و هشت با ایالت آنجا
مأمور گشته اشرار اعراب را که بریاست شیخ مهاوی بنی طرف مؤسس فتنه و طغیان بودند
گرفته بدار الخلافه فرستادند و مدت هشت سال حکومت آنجا را مستقلا نمودند در اول سال
لوی ئیل هزار و دویست و نود و هفت نیز از ایالت آنجا استعفا نموده بدربار همایونی حاضر
گشته

کشته اکراد ساوجبلاغ مکری باغوای شیخ عبید الله دست تعدی بسرحدات آذربایجان دراز نموده اموال مسلمانان را بعرضهٔ قتل و نهب درآورده بودند در چهارم ماه ذیقعده سنه هزار و دویست و نود و هفت با پانزده هزار قشون مامور سیاست آنها گشته بیستم ماه مزبور وارد بلاغ بیجار کروس شده مرضی عارض ایشان شد و ساعت بساعت اشتداد یافته سران سپاه اصرار در اقامت و معالجه مزاج نمودند چون قصد شان خدمت بملت و دولت و حفظ ناموس عباد الله بود با حالت مرض بطرف مقصد راه سپار گشتند اما مرض چون روز بروز اشتداد بهمرسانید سواری کالسکه غیر ممکن بود با تخت روان بیست و هفتم ماه مزبور از بیجار حرکت نمودند هر روز مرض بیشتر و ضعف مزاج زیادتر گشت غرهٔ ماه ذیحجه در منزل جعفرآباد رؤسای قشون و چاکران مخصوص در عرض توقف تجدید مطلع نمودند مؤثر نشد زبان مبارک بذکر آیهٔ شریفهٔ وما تدری نفس بای ارض تموت گویا ساختند سیم ماه مزبور نوبهٔ غش عارض گشته روز پنجم ماه مطابق لوی ئیل در منزلی که موسوم به کوی آقاج و پنجفرسنگی صاین قلعه بود جان بجهان آفرین تسلیم نمود در ساعت ارتحال زبان مبارک را بکلام معجز نظام حضرت ولایتمآب گویا ساخته این دو فرد را تنطق فرمودند

وفدت علی الکریم بغیر زاد ... من الحسنات و القلب السلیم
فحمل الزاد اقبح کل شیء ... اذا کان الوفود علی الکریم

نیز در دار الحفاظ در مضجع مرحوم جلال الدوله بر سنگی بخط نستعلیق ابتدا نوشته

هو الباقی و کل شیء هالک

و بعد از آن اشعار ذیل مسطور است

سلیل ناصر الدین شاه جمجاه فریدون فر ... که طوق طاعتش گردون گردان راست بر گردن

جلال الدوله شه سلطان حسین نام آن کو — بُد افعال و اقوالش همه مطبوع و مستحسن
غلام خاص سلطانی که از یمن ولایش شد — ز شرّ قبطیان ایمن شبان وادی ایمن
امام ثامن ضامن سلیل موسی جعفر — وصیّ احمد مرسل ولیّ قادر ذو المن
وداع زندگانی در جوانی کرد آن گونه — که خون آمد برون در ماتمش از چشم مرد و زن
بملک طوس آن نوذر خد تا گشت فرمان ده — بکام اندر کشیدش اژدهای مرگ چون بهمن
بچشم نام او چون گشت گونه رشتهٔ عمرش — فراخی جهان شد تنگ از چشمهٔ سوزن
ز سعی هفت گون آبا بگیتی چار گون مادر — بفرزندی چو وی دیگر نخواهد گشت آبستن
غرض آن یوسف مصر ملاحت را چو شد بیرون — بملک طوس از آسیب وبا جان عزیز از تن
ز خدّام رواق بو الحسن شد .... — ز تاریخ وفات و مدفنش جویا بصد شیون
که آمد از رواق بو الحسن بیرون یکی گفتا — جلال الدوله را باشد رواق بو الحسن مدفن

راقمه محمّد الموسوی ۱۲۸۵

در توحیدخانه مقابل درب حرم مطهّر در ازاره بخطّ نستعلیق جلی نوشته است

هو الله الباقی جناب غفران مآب میرزا محمّد خان سپه سالار اعظم دولت ایران ولد اسعد مرحوم امیر خان برگزیدهٔ دودهٔ قاجار و از امرای ستودهٔ نامدار بود برای تشیید ملّت و تأیید دولت صدمات بی پایان برد و خدمات نمایان کرد چنانکه از فتوحات سفر گرگان محسود بزرگان و مقصود ارکان شد و در حضرت سلطنت دست وزارت یافت و پایهٔ صدارت گرفت تا آخر حال بامداد قاید اقبال بایالت مملکت خراسان و نظم امور و ثغور آن سامان مأمور شد وجود فتنه و فساد در اندک زمانی فانی و متروک ساخت ساحت ملک از تطاول مفسدین بپرداخت بحکم اذا جاء الاجل یقطع العمل و الامل در روز هفدهم شهر صفر المظفّر هزار و دویست

وهشتاد وچهار هجری بکشور بقا و محضر لقا رحلت نمود   راقمه عبد الوهاب
نیز در توحیدخانه درازاره دیوار پشت بقبله که در درب حرم واقع است این چند شعر
برسنگ مسطور و بآب طلا مزین است

آه ازین آسمان کج رفتار   که ازو هست هر که هست غمین
طبع احرار ازو همیشه ملول   جان اخیار ازو همیشه حزین
نود وصد هزار سال زیاد   آنچه امسال کرده از ره کین
با محمد علی جهان شرف   آصف روزگار وصدر مهین
آن وزیری که رای صایب او   فاتح صدهزار حصن حصین
آن دبیری که نوک خامه او   مخزن صدهزار در ثمین
پشت در پشت بد ز اهل زمان   بطن در بطن صدر خلق زمین
گهر اندر گهر نکو اخلاق   پدر اندر پدر درست آیین
الغرض چون برون شد از عالم   آن همایون همای سدره نشین
خواستم از پیر عقل قاآنی   سال تاریخ آن خلاصه دین
عقل گفتا بگو شد از دنیا   صدر عالی بصدر علیین
۱۲۴۸
در دار السیاده مقابل درب حرم برسنگ قبر مرحوم حاجی میرزا حسینخان مشیر الدوله
سپهسالار اعظم مسطور است

هو الحی الذی لایموت

جناب غفران مآب طوبی مکان خلد آشیان افتخار الحاج میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار
اعظم وصدر اعظم دولت علیه ایران ولد اسعد ارجمند مرحوم میرزا نبی خان طاب ثراه

وجعل الجنة مثواه بعد از آنکه در تکیه گاه سلطنت بمقام و قوام صدارت عظمی رسید از خدمات
دین و دولت جانش محسود خاص و مقبول عام شد که در سنهٔ هزار و دویست و نود و هشت بوزارت
تولیت عظمی و ایالت کبرای مملکت خراسان و سیستان مفتخر گردید بمرتبهٔ مؤتمن الحضرة الرضویه
علیه و آله آلاف التحیه که اعلی ترین مراتب است رسید و بانی بناهائی شد که دست کسی بآن مقام نرسیده
یکی از ابنیهٔ خیریهٔ او مدرسهٔ واقعه در دار الخلافهٔ باهرهٔ ناصری میباشد که در ایران تاکنون
بنائی باین محکمی و استواری دیده نشده و بحکم اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون
در یوم بیست و یکم شهر ذیحجة الحرام سنهٔ هزار و دویست و نود و هشت هجری نبوی از این دار فنا
بکشور بقا رحلت نمود اللهم اغفره بمحمد و آله الطیبین الطاهرین رقمه العبد الفقیر محمد الموسوی
در زاویهٔ دار السیاده جناب مؤتمن السلطنه حاجی میرزا رضا که سابق ملقب بمستشار الملک بودند
مقبره برای خود ساخته و سنگی نصب کرده در اول سنگ بخط جلی مسطور است

هو الباقی و کل شیء هالک

در دو طرف سنگ نوشته (هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید)
در متن سنگ مرقوم است (انا العبد الآبق الراجع الی مولاه جعل الله آخرته خیراً من اولاه
محمد رضا ابن محمد ابراهیم الملقب بمستشار الملک که بیاری حضرت باری و عنایت مسبب الاسباب
در عنفوان شباب ابواب تنعم بر رویم گشاده شد و ابواب تکرم بر رویم آماده بفضل ایزد منان
در دولت علیهٔ ایران بمراتب سامیه فائز گردیدم و بمناصب عالیه نایل آمدم و دارای امتیازات
عدیده شدم سالها از طرف دولت علیهٔ قاهره و سلطنت باهرهٔ قاجاریه مورد مرحمت و احسان
بودم و وزیر مملکت خراسان مستقلاً حضرت واهب العطایا از صحت مزاج و طیب مأکل و زینت
ملبس و وسعت منازل و نزهت اماکن و تتابع شئون و کثرت مال و بنون تمام حسنات دنیویه بر وفق

مرا دم ارزانی داشت ولی خاکم بر سر که بشکرانهٔ این همه وسعت و نعمت و تفضّل و رحمت در
تقدیم شرایط بندگی بجز شرمندگی و سرافکندگی حاصلی ندارم و در مزرعهٔ دنیا بذر سعادتی
نکاشته ام و توشهٔ برای آخرت برنداشته اکنون که شمارهٔ عمر بر پنجاه هشت رسید با خود گفتم
مگر این پنجروزه در پناه باب و امیدواری مصابیح هدی و اولیای خدا صلوات الله و سلامه علیهم
که فاز من تمسّک بهم و امن من لجا الیهم محجّة اولاد رسول و سیلة الی نیل رضوان بذکر موتوا
قبل ان تموتوا در جوار این ولیّ بر حق و حجّة مطلق علیه و علی آبائه صلوات الله برای خود
تأسیس مضجع و مدفن کردم و بتهیّهٔ ملجا و مأمن نمودم

کام و زکس نشان ندهد در بسیط خاک　　مانند آستان درت مأمن رضا

سگ اصحاب کهف مبسوط الذراعین و اینمسکین ممدود الیدین سر باستان ملائک پاسبان
بگذارم اللهمّ انّی التجأت ببابک ولذت بعفوک عن عقابک اسئلک بحق محمّد و آله الطاهرین
صلی الله علیه و آله ان تجعل خاتمة امری خیراً و تحشرنی مع اولیائک

وفدت علی الکریم بغیر زاد　　من الحسنات و القلب السلیم
فحمل الزاد اقبح کل شیء　　اذا کان الوفود علی الکریم

اقل الحاج محمّد حسین القندهاری

نیز در ابتدای ازارهٔ همان زاویه بخط نستعلیق در سنگ کتیبه شده است
هو الحیّ الذی لایموت　　قد ارتحل السیّد الجلیل و الانسان الکامل النبیل ذو المعالی و المآثر
صاحب المناقب و المفاخر سلالة السادات و الانجاب نخبة النجباء و الاطیاب الواصل الی
رحمة الله الغنی میرزا محمّد رضای متولیباشی روضهٔ مقدّسهٔ رضویّه فاطمه بنت موسی
جعفر علیها و علی آبائها الاف التحیّة و الثناء که چهار صد سال آباء کرام عالیمقدارش

بایمنصب بلند و خدمت ارجمند سرافراز بوده بقدم صدق و صفا این جادهٔ مستقیم را
پیموده اند بعلاوه خود آنجناب مدتی بیست و پنج سال در نظم و رونق امورات سرکار فیض آثار
موافق دیانت بامر تولیت مشغول بوده تا در سنهٔ یکهزار و دویست و دوازده هجرهٔ نبوی کذشته
شوق خاکبوس دارای طوس بر سر افتاد جز شرف تقبیل قبلهٔ مسجود مقصودش نبود از آنجا
که بمقصود وصول تقدیر نبود در بین راه لبیک حق را اجابت نمود و با قلب سلیم بمولای خود
پیوسته کردید

نیز در ازارهٔ طرف دست راست دار السیاده بر سنگ سیاه کوچکی نوشته است
هذا قبر سیادت پناه امارت و ایالت دستکاه مرتضی خان ابن شاه جمال الدین حسین شیرازی
و مضجع المنیف عالیجناب معالی دستکاه شاه جمال الدین حسین شیرازی توفی فی سنه ١٠٤٠
در حرم مطهر در پشت سر مبارک در سنک ازارهٔ سر قبر حاجی میرزا موسی خان که پشت بقبله میباشد
بخط نستعلیق این عبارت مسطور است

هو الباقی   الحمد لله الذی لا یبقی الا وجهه و لا یدوم الا ملکه و الصلوة علی محمد و آله
راقد این مرقد شریف و ضجیع این مضجع منیف سلالهٔ دودمان جلالت و خلاصهٔ خاندان
نبالت اقدس مقدس زمان و اتقی الاتقیاء دوران ابو الایتام و ملاذ الخواص و العوام نکین
خاتم سیادت و خاتم سجل نجابت السید النجیب و السند الحسیب مفخر الحاج حاجی میرزا موسی خان
رفع الله مقامه فی فرادیس الجنان است که در اوایل اوقات جوانی و ایام شوکت و کامرانی با آنکه
در دولت علیهٔ ایران صاحب مناصب عالیه و مفخر اقران بود باختیار دست از جمیع مشاغل
دنیوی کشیده پناه از عتبهٔ علیهٔ رضویه زاد الله شرفا جسته در نظم خدمات آن آستان
و پاسبانی آن سدهٔ عرش نشان تا مدت پانزده سال با ملایک همال بوده چنان اهتمام در تولیت

خدمت نمود که هر چه سلفش آفرین و هر که خلفش تحسین کنند در شب هجدهم شهر ربیع
الثانی ۱۲۶۲ داعی حق را لبیک اجابت گفته در این آستانهٔ پاک خاک شد

در اطراف این سنگ این اشعار ثبت است

خان والا رتبه حاجی میرزا موسی آنکه جای	مرغ جانش را بر اوج سدره و طوبی بود
زادهٔ آزادهٔ عیسی که دست کلک او	نایب و قایم مقام عیسی و موسی بود
جسته مدفن در همایون بارگاهی کز شرف	جا کپا ز ایوانش افسر جوزا بود
بارگاه زادهٔ موسی بن جعفر کز شرف	آستانش را شرف بر وادی سینا بود
سر خوش از پیر خرد سال وفاتش جسته گفت	شافع موسی بمحشر زادهٔ موسی بود

در مقابل همین سنگ بر روی سنگ قبر مرحوم حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک
شیرازی این ابیات مسطور است

بیرون ز ملک پارس چو حاجی قوام رفت	از مملکت قوام و ز کشور نظام رفت
حاجی قوام ملک که در دور روزگار	با احترام آمد و با احتشام رفت
چون از زمین پارس روانشد بملک طوس	بر آسمان خروش خواص و عوام رفت
میخواست نظم دنیی و تعمیر آخرت	زان رو بقدر وسع پی هر کدام رفت
اول مفاخرت طلب آمد ز قرب شاه	پس بهر آخرت بحضور امام رفت
عمری نمود چاکری خسروان بصدق	پس با خلوص نزد امام همام رفت
سالی دو از ثواب بسلجو پاک گشت	با صدق دل بخاک از این خوش مقام رفت
بس مسجد و رباط و پل و برکه برفراشت	هر جا که بنگری بنکوئیش نام رفت
بهر بقاع و مدرس املاک وقف کرد	ای بس براه دین که از او اهتمام رفت

اندر جوار شاه خراسان گرفت جای   بس فیض خاص دید و از این بزم عام رفت
تاریخ رحلتش چو بجستم وقار گفت   عز زمانه مرد چو حاجی قوام رفت
هم در بکری ز در یک او زد سر برون   گفتا قوام ملک بدار السلام رفت

در ازارهٔ پشت سر مطهر در پهلوی قبر حاجی قوام الملک بخط نستعلیق مسطور است

هو الحی الذی لا یموت   هذا مرقد شریف و مضجع منیف...... اجلاء ذوی العز و الاعتلاء بندکان عیوق نشان عالیجاه رفیع جایگاه ایالت و شوکت و اقبال پناه حشمت و عظمت و اجلال دستگاه فخامت و مناعت انتباه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان مرحمت و غفران پناه امیر علم خان عرب خزیمه حاکم قاینات غفر الله له فی شهر صفر سنه ۱۲۴۱

در ازارهٔ صفهٔ طرف بالای سر مطهر در سنگ طرف دست راست که متعلق بمقبرهٔ مرحوم حاجی محمد ولی میرزا ابن خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه است نوشته است

خداوند رحیم است   قبر عبد عاصی و امیدوار برحمت خداوند غفار و چشم داشت شفاعت حضرت رسول مختار و وصی بلافصل او حیدر کرار و بنت طاهرهٔ او بتول عذرا فاطمهٔ زهرا و دو سبط او حسن و حسین علیهم السلام و نه امام از اولاد حضرت سید الشهداء علیه السلام علی ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن محمد المهدی علیهم السلام بندهٔ گنهکار محمد ولی طاب ثراه و جعل الجنة مثواه   راقم اسد الله شیرازی سنه ۱۲۸۰

در ازاره پشت بقبله در سنگی که نزدیک بسنگ قبر حاجی میرزا موسی خان است و از مدفن همشیرهٔ مرحوم حاجی محمد ولی میرزا خبر میدهد باین عبارت مسطور است.

کل من علیها فان   هذا المرقد الشریف و المضجع المنیف من السیدة العفیفة النبیلة

المتو

المستورة فی سرادق الحشمة والصدارة المحجوبة فی حجب العصمة والخدارة الكلمة الطیبة
العلیا ثمرة شجرة مباركة اصلها ثابت وفرعها فی السماء المتخلقة باخلاق الحمیدة الرضیة المخاطبة
بارجعی الی ربك راضیة مرضیة مصداق قول القائل ولو كان النساء بمثل هذه
لفضلت النساء علی الرجال المبرورة المغفورة حاجیه تاج ماه بیكم طاب الله ثراها وجعل
الجنة مأواها فی شهر جمادی الاولی سنه ١٢٦٢

در ب مسجد زنانه در سنگ بزرگ پشت بقبله نوشته است

هو الباقی الحمد لله الذی لا یبقی ولا یدوم الا ملكه والصلوة علی محمد وآله ١٢ الا وجهه
این لوح باروح نشان وقود ومكان ذوی خان باشوكت وشان مؤتمن السلطان مقرب الخاقان
عباسقلی خان است كه جنابش ملجاء اعاظم بود ومآب افاخم خداوند تخت وتاج مملكت ایرانرا
مشیر بود وبر پنج فوج از افواج منصوره وزبر عساكر مأموره خراسان را خصوصا وعموما
حكمران وامیر از روی لقب امیر خمس بود واز راه رتبه ومنصب بر سران این سرحد سرور
ورئیس بجهة حفظ نظام سپاری وپاس پاسبانی واحكام اعلیحضرت همایون شهریاری بامور سرحد
شرقی ومتوقف ارض اقدس گردید واین زمین مینو نشان را از فرط امن وامان در اندك
زمانی غیرت همه جا وجای حیرت همه كس آورد ومصداق واجعل لی لسان صدق فی الآخرین
درحق او درست آمد واوقات حیات خجسته خویش اتمام سعادت را تهیه در آن سرای خود
دیده در پناه آستان مقدس قبله هفتم وحجت هشتم علیه التحیة والسلام آرامگاه خود را
مرتب ساخت مستعدا للقائك مستمدا من اولیائك یا كریم فی سنه ١٢٦٩

در صفه پشت سر كه وارد درب توحید خانه میشود در طرف دست چپ در ازاره منبت
كاری نوشته اند

هذا مزار كثير الانوار العالم الجليل والمفخر النبيل حاوى الفروع والاصول جامع المعقول والمنقول علامة الاعلام ومجتهد الانام مرجع الاسلام ملك العارفين وسيد المحققين افقه الفقهاء ومدقق العلماء حجة الاسلام طايف بيت الله الحرام الشريف الممجد حاجى آقا ابو محمد نور الله مرقده فى سنة ۱۲۳۰

در جنب همان كتيبه مسطور است

هو الباقى راقد اين مرقد شريف وضجيع اين مضجع منيف اميرى است كه برامراى زمانش فخر از آنست كه آرامگاهش اين آستانست روح القدس زا ازين باب همتاست كه مدفن جسم پاك دو روضه خلد مثال امام همام بيهمال است امير الامراء العظام واسوق الكبراء الفخام رضا قليخان زعفرانلو ايلخانى مملكت خراسان تغمده الله بالرحمة والغفران توفى فى سنة ۱۲۴۹

نيز در همان ازاره مسطور است

هو الحى الذى لا يموت نظر باشاره لازم البشارت ارجعى الى ربك راضية مرضية فادخلى فى عبادى وادخلى جنتى كه مصداق حال امير كبير عاليجاه فردوس جايگاه عليين آرامگاه امير الامراء العظام واسوق الكبراء الفخام المستغرق فى بحار رحمة الله الملك المنان امير گونه خان ايلخانى زعفرانلو خلف الصدق عاليجاه عليين آرامگاه جنت جايگاه محمد حسين خان ايلخانى زعفرانلو اسكنه الله فى بحبوحة جنانه فى سنة ۱۲۳۴

در ازاره طرف دست راست مسطور است

اى دريغا كز جفاى روزگار	شد زاولاد نبى درتى بخاك
فخر دوران ميرزا عبد الجواد	انكه گفتش آسمان روحى فداك
بست چون آن فاضل روشن ضمير	سوى جنت بار ازين تارى مغاك

بهشر

بهر تاریخ وفاتش پیر عقل　گفت کان علم پنهان شد بخاک
۱۲۴۶

نیز در جنب همین کتیبه مرقوم است

قطب گردون فضیلت گوهر عمان عقل　قدوة اصحاب دانش قبلهٔ اهل یقین
فخر دوران میرزا داود کز آغاز بود　پارسا و پاک طینت پاک بین و پاک دین
چون در این محنت سرا از صحبت ابنای دهر　گشت دلگیر و بمهد خاک شد عزلت گزین
سال تاریخ وفاتش خواستم از عقل گفت　قدوهٔ اهل زمین شد سوی فردوس برین

در عقب صفهٔ شاه طهماسبی اشعار ذیل بخط نستعلیق بر روی کاغذ نوشته شده و در میان آیینه است

بامدادان شد از بسیط زمین　بفلک بانگ ناله و شیون
پیر و برنا همه گریبان ها　دیده از غم دریده تا دامن
که ز جور سپهر حادثه زای　کرد گیتی زمانه را دشمن
حاج سید محمد آنکه بدو　بود چشم و چراغشان روشن
بلبل بوستان شرع رسول　دیده پوشید از این خجسته چمن
بال بگشود سوی گلشن قدس　مهبط فیض قادر ذو المن
خرم از بهر سال فوتش گفت　شده مرحوم مقتدای زمن

در تحت این اشعار این دو بیت عربی بخط نسخ خیلی خوب نگاشته شده است

لقد مات شخص العلم والحلم والتقی　وقد فقد الهادی لمنهاج احمد
فقال الخلیل لی بتاریخ فوته　بموت محمد جن شرع محمد

در عقب صفهٔ شاه طهماسبی در دیوار بر روی کاغذ زیر آیینه نوشته اند

هذا مرقد شریف و مضجع منیف عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و بسالت انتباه جلالت و

عظمت

عظمت دستگاه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مرحمت و غفران پناه امیر
قلیج خان تیموری سنه ۱۲۳۷

در پشت درب نقره که از ایوان مسجد داخل دار السعاده میشوند اینعبارت بر سنگی حجاری شده

هو الباقی   هذا مرقد شریف و مضجع منیف محقق کامل و مدقق فاضل جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول شارح درهٔ نجفیه و مبین آثار جعفریه افقه فقهاء متقدمین و استاد علماء متاخرین علامه دوران و مجتهد العصر و الزمان ثقة الاسلام و طایف بیت الله الحرام ملجاء عباد و قدوه اوتاد العالم المجتهد حاجی ملا محمد نور الله مرقده قد توفی فی ۱۲۵۷

در راه رو کشیکخانه بر سنگ قبر حاجی احمد علی خواجه باشی آستانه مقدسه نوشته شده است

هو الباقی   بمفاد آیه کریمه موتوا قبل ان تموتوا و بمضمون الموت کاس کل الناس شاربه و القبر باب کل الناس داخله حاجی احمد علی خواجه باشی آستانهٔ مقدسه رضویه حدیث شریف الدنیا مزرعة الآخرة پیشنهاد خاطر دوربین خود ساخته در حال حیات و قدرت بفکر بنای خانهٔ آخرت افتاده از تولیت جلیله عظمی دامت شوکته استدعای مدفن در این مکان نموده باجابت مقرون آمد و این موضع شریف را ذخیرهٔ ذات خود مهیا نموده که هرگاه اجابت منادی حق که یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة را اجابت نماید در این مرقد شود و در موطن ثلاثه آسوده گردد فی شهر ذیحجة الحرام

در ازارهٔ پشت سر مطهر بر سنگی بخط نستعلیق نوشته اند

هو الحی الذی لا یموت   هذا مرقد شریف و مضجع منیف ذوی العزة و الحشمة و الاقبال نظاما للشوکة و العظمة و الاجلال شمسا للدولة و الایالة و الاحتشام امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام طایف بیت الله الحرام حاجی خان محمد خان قاجار دولو غفر الله له

فی شهر جمادی الثانی من شهور سنه ۱۲۳۷

نیز در همان ازاره بر سنگ دیگر مکتوبست

هذا مرقد شریف و مضجع منیف عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و ایالت انتباه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه ایالت و شوکت و اقبال همراه فخامت و مناعت اکتناه امیر الامراء العظام واسوق الکبراء الفخام مرحمت و غفران پناه رضوان جایگاه علیین آرامگاه مطلب خان حاکم دامغان توفی فی شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۲۳۷

دو سنگ دیگر نیز در یک همان سنگ اشعار ذیل بخط نستعلیق بعد از (الملک لله تعالی) مرقوم

بامدادان شور و شیون از زمین تا آسمان — کاسمان مجد و مردی در زمین آمد نهان
آفتابی منکسف شد کافتابش پیشکار — آسمانی منهدم شد کاسمانش پاسبان
من ز هر کس راز جویان کاین چه غوغا و خروش — من بهر جا زار مویان کاین چه فریاد و فغان
پی بریده سلعیبی ناگه خروشش دلخراش — دم گسسته ناعیی ناگه غریوش جانستان
راند گفتاری پس از اظهار حاکم بر دهن — کرد اظهاری پس از تذکار حاکم بر زبان
کآسمان عالم افضال روشن دل امیر — کآفتاب ذروهٔ اقبال اسمعیل خان
دید چون بر سایه‌اش تنگ این غم آگین دامگاه — دید چون زیبا پایه‌اش دون این سپنجی خاکدان
رخش همت راند بر خرم فضای ...... — رخت حشمت برد بر آرامگاه جاودان
ای دریغ از آن بهین همراز سلطان زمین — ای دریغ از آن مهین سردار دارای زمان
الغرض چون گشت در ایوان علیین مکین — الغرض چون کرد در فردوس جاویدان مکان

از پی تاریخ فوتش منشی کلک صبا
زد رقم جاوید اسمعیل خان میر جنان

نیز

نیز در جنب همین سنگ این کلمات بر سنگ دیگر مکتوبست

هذا مرقد شریف و مضجع منیف عالیجاه رفیع جایگاه عظمت و شوکت و اقبال پناه حشمت و جلالت و اجلال دستگاه فخامت و مناعت اکتناه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان مرحمت و غفران پناه عیسی خان سردار توفی فی شهور سنه ۱۲۴۱

نیز از مدفونین این روضهٔ منوره یکی مرحوم حاجی استاد غلامرضا نعمت اللهی بغفرانه مآب است از مشایخ کبار عرفای سلسلهٔ نعمت اللهیه که در سلوک و ریاضت و سکوت و مجاهدت و تهذیب خلق و عرفان قدر نظیر او در این عصر کمتر دیده شده است آن مرحوم در سال هزار و سیصد و یک در ظهران از قید ناسوت یکباره رها و بملکوت اعلی خرامید و نعش او را حمل بمشهد نموده در این خاک پاک دفن کردید عمر او تقریباً هشتاد سال مولدش فارس و زیاده از چهل سال سالکان طریق را دستگیر بود و در پیروی شرع شریف حقیقت آنها التحریضی بکمال مینمود اوراد و اذکار مبدا ابواب فتوحات میکشاد رضوان الله علیه

نیز از معروفین مدفونین این ساحت خلد نزهت مرحوم حاجی میرزا شفیع شیرازی است که از اعیان و اجلهٔ چاکران این دولت قوی ارکان بود و در سفر هزار و سیصد که موکب همایون شاهنشاهی (اعلیحضرت ناصر الدین شاه) دام ملکه بخراسان تشریف فرما شد آن مرحوم نیز التزام رکاب مبارک داشت در مشهد داعی حق را لبیک اجابت گفت و در آستانه مقدسه بخاک رفت

ذکر جمعی از مشاهیر که در این دولت جاوید علت مباشر امر تولیت آستانه رضویه شده و منشأ بعضی اثرها گردیده اند

در اواخر عهد خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه تولیت آستانه مقدسه بحاجی میرزا موسی خان

مفوض کردید مرحوم مشار الیه سید جلیل و بزرگی نبیل بوده و مساعی جمیله در
اینکار خطیر نموده امر موقوفات را نظمی بسزا داده در آبادی و مرمت و احیاء صدقات جاریه کوشش
زیاد کرده و از آنجمله است خیرات دار الشفای مشهد و مطبخ سرکار فیض آثار که جمعی از غربا و
واردین از آن بهرمند میکردند و تعمیر سقاخانهٔ طلا که در وسط صحن مقدس است و
مکتبخانهٔ اطفال سادات علوی است واقع در صحن مقدس برای جمعی از اطفال یتیم سادات
که کلیهٔ معاش آنها را متکفل بوده و اجرای نهر عظیم از وسط صحن مقدس و اعطای زاد و
راحله بفقرای زوار که از عتبات عالیات و حله و بحرین بمشهد مشرف میشدند و تعمیرات
صحن و گلدسته که مشرف بانهدام شده بود و نظم کلیهٔ امور خدام و حاجی میرزا موسی خان
در اوایل هزار و دویست و شصت و دو در گذشت و کارهای آستانه رو بتنزل گذاشت
و فتنهٔ سالاری نیز صدمهٔ زیادی وارد آورد پس از آنکه آن غایله رفع شد در هزار و دویست و
و هفتاد میرزا فضل الله وزیر نظام برادر مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم نوری مأمور امور
تولیت گردید و بتزیین ابنیهٔ شریفه خاصه دار الحفاظ و دار السیاده و توحیدخانه و
مرمت صحن جدید و عتیق پرداخت و آنچه در فتنهٔ سالار نقص و کسر شده بود باز بحال
خود عودت داد صحن جدید و عتیق را بسنگهای مسطح فرش نمود و بروشنائی شبهای
صحنها افزود کتب کتابخانه مبارکه را مرمت و اصلاح کرد بتزیین و تعمیر ایوان طلا و سقاخانهٔ
طلا ساعی شد خیابان علیا و سفلای شهر مشهد را بسنگ و خشت فرش نمود و نهر وسط
خیابانرا باجر و ساروج محکم ساخت و سنگها در کنار آنها نصب نمود دکاکین واقعه در
خیابانها را طوری کرد که اسباب اشکال عبور عابرین نشود و در طرف شمالی خیابان علیا
خرابهٔ رباطی را بازاری بساخت که منافع آن بمصرف ازدیاد شمع و چراغ صحن مقدس میرسید

ودر سمت قبلهٔ صحن جدید زمینی بایر را کاروانسرائی نمود برای جواهریان وفیروزه‌تراشان
ومنافع آنرا نیز خاص آستانهٔ رضویه نمود وبازار آغاچه را بصنف سنک‌تراشان وبازار
عباسقلیخان را بسراجان وسایر کسبه آباد نمود امر مدارس وموقوفات را منظم کرد وبتشویق
طلاب واهل علم پرداخت ودر مرمت مسجد کوهرشاد ومسجد محرابخان مساعی بظهور رسانید
فرشهای روضهٔ مطهره را پاک وتمیز نمود واز بناهای مرحوم میرزا فضل الله عمارتیست که در
بالای حوض انبار صحن عتیق ساخته وموسوم بدار التولیه میباشد ودرب نقره دار السعادة
ودرب نقره پائین پای روضه را نیز آن مرحوم باز نمود ودر آخر کار طرح بازار وکاروانسرائی
در جنب غربی صحن عتیق متصل بمطبخ سرکار فیض آثار ریخته وهنوز این بنا ناتمام بود که
بدار الخلافه احضار شدند ومرحوم میرزا محمد حسین عضد الملک مأمور امر تولیت کردید
وچون براین ساحت خلد نزهت رسید مقرر داشت که شمع وچراغ روضهٔ مقدسه وابنیهٔ
متعلقه بآنرا مضاعف نمایند وجمیع اعمال وکارهائی که میشود وشرح اعمال وخدمات را
در دفاتر بطور روزنامه ثبت وضبط کنند وبنظر او رسانند تا هیچکس در انجام اعمال محوله بخود
نتواند خلاف واهمال ومسامحه نماید از بناهای مرحوم عضد الملک متولیباشی کاروانسرائیست
در سمت غربی صحن مقدس متصل بمطبخ سرکار فیض آثار واتمام بازاریست که متصل باین
کاروانسرا میباشد ودر بالای این بازار متصل بدیوار صحن عمارتی موسوم بدار التولیه
بنا نمود مشتمل بر حجرات که غالباً منزلگاه علما وفضلا میباشد واز اعمال خیریه او تعمیر
سقاخانه ایست واقع در درب نقرهٔ ایوان طلا ومرمت وتزیین دفترخانهٔ عالیست که در صحن
عتیق در جنب ایوان واقع وجمع وخرج آستانه ورتق وفتق امور آن در آن دفترخانه
میشود مرمت صحن جدید وبعضی تزیینات ومقرر نمودن مبلغی از موقوفه برای فضلا

وعلمای واردین بارض فیض قرین که بنای مجاورت در اینجا داشته و گرفتار فقر و تنگدستی بود
و از اظهار فاقه شرم مینموده و قرار دادن وظیفه و مواجب برای ارباب صنایع که بمشهد
آمده و مجاورت اختیار کرده و برقرار کردن نهار برای خدام از خیالات پسندیده عضد
الملک بوده است و از بناهای او حمامیست زنانه در جنب حمام مردانه وقفی سرکار فیض آثار
متصل بصحن و مرمت گنبد ربیع بن خثیم و تعمیر مدرسه فاضلخان و طلا نمودن درب
روضه که در محاصره مشهد طلای آنرا بغارت برده بودند و طلا نمودن ایوان شرقی صحن
جدید که متصل بدار السعاده میباشد نیز بمباشرت عضد الملک بود و هنوز اینکار باتمام
نارسیده او عازم طهران شد و مرحوم میرزا جعفرخان مشیر الدوله بجای او مأمور گردید
و این در ماه ذیحجه سال هزار و دویست و هفتاد و هفت بود مرحوم مشیر الدوله در نظم
امور خاصه در ضیافت زوار و علما و شام خدام مساعی جمیله نمود و دار الشفای سابق را
که در جنب مسجد جامع بود و جائی تنگ و غیر مناسب متروک داشت و در خیابان علیا متصل
بباغ وقفی سرکار فیض آثار مریضخانه بنا نمود که جای مردان مریض از زنان جدا و همچنین
حجرات صاحبان امراض مسریه مفروز بود و چون این بنا در حیات مشیر الدوله تمام نشد بموجب
وصیت او فرزند او از مال الخاصه آن مرحوم آن بنا را بانجام رسانید

بالجمله از آن زمان الی الان چند تن دیگر از ارکان این دولت جاوید نشان از قبیل مرحوم
میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی و مرحوم میرزا محمد حسین دبیر الملک و مرحوم میرزا سعید
خان وزیر امور خارجه و غیره مأمور امر تولیت گردیده و بر نظم و تنسیق و مرمت و تزیین
روضه رضویه افزوده چون از مطاوی مطالب سابقه ما در این کتاب آنجمله معین و
معلوم میشود در اینجا ذکر آنرا از قبیل تکرار شمردیم همینقدر گوئیم علاقه باشخاصیکه در

آستانه

آستانهٔ رضویه بامر تولیت مامور بوده والیان وحکام مملکت خراسان نیز خدمات بروضهٔ مقدسه نموده اند چنانکه توحید خانهٔ مبارکرا که اصلاً از بناهای مرحوم ملا محسن فیض میباشد مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار اعظم مرمّت نموده وسایرین نیز بکارهای خیر پرداخته اند جزاهم الله خیراً

جغرافیای شهر مشهد مقدس

باروی شهر مشهد را که اصلاً از بناهای شاه طهماسب بن شاه اسمعیل است بطور متین نساخته اند بلکه این حصار طوری بنا شده که از هر برجی برج دیگر را تیر میتوانند زد واین از برای آن بوده است که دشمن اگر برجی را متصرف شود قلعه گیان از برج دیگر آنرا دفع نمایند قلعهٔ شهر که محیط آن تقریباً یک فرسخ میشود صد وچهل ویک برج دارد وارک شهر که متصل ببلد وجزء آنست ودر مغرب شهر واقع ودو سمت آن بصحرا متصل است هشت برج دارد خیابان شهر که از دروازهٔ بالا خیابان تا دروازهٔ پائین خیابان امتداد دارد بعرض بیست ودو ذرع میباشد اما طول آن از دروازهٔ بالا خیابان تا در صحن هزار ونهصد وپنجاه ذرع واز دروازهٔ پائین خیابان تا در صحن هشتصد وپنجاه ذرع از در صحن تا در دیگر صد ذرع واز هر طرف صحن بامتداد نود ذرع بست میباشد این اوقات شهر مشهد شش دروازه دارد باین اسامی دروازهٔ نوقان دروازهٔ پائین خیابان دروازهٔ بالا خیابان دروازهٔ سراب دروازهٔ ارک دروازهٔ عیدگاه از قرار معروف دو دروازهٔ دیگر هم داشته که یکی را دروازهٔ میر علی آمویه مینامیده اند اهالی گویند یکی از این دو دروازه هر وقت باز شده فتنه در گرفته عمارات ارک را در زمان حکمرانی مرحوم نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه ودر عهد حکومت مرحوم حاجی محمد ولیمیرزا بنا نموده اند وبعد ها سایر حکام نیز تصرفی کرده

وچیزی افزوده یک سربازخانه وتوپخانه ومیدان مشق در ارک میباشد وتوپخانه نیز بدان
متصل است دو دیوانخانه دارد یکی بزرگ ودیگری بالنسبه کوچک وبعد از این دیوانخانه عمارت
اندرونی است بادو خلوت و دو حمام وبعضی بناهای دیگر که من حیث المجموع از ابنیه عالیه باروح
وصفا محسوب میشود

شهر مشهد در این زمان شش محله بزرگ وده محله کوچک دارد محلات بزرگ عبارتست
از خیابان علیا وخیابان سفلی وسراب وچهارباغ وعیدگاه ونوقان ومحلات کوچک
محله پاچنار ومحله ارک ومحله سرسوق ومحله سرحوضان ومحله جدیدها ومحله
مرویها وطب المحله (تپ المحله) ومحله عنبرشارها که آنرا کوچه سیاهان هم گویند ومحله
کشمیریها ومحله چاه نو میباشد حرم مطهر وصحنین ومسجد گوهرشاد وسایر مساجد ومدارس
وبازار وحمام وکاروانسراهائیکه در بست مقدس واقع است داخل هیچ محله از محلات مزبوره
نیست وخود بنفسه در وسط آبادانی شهر واقع میباشد محله خیابان علیا مابین شمال ومغرب
شهر واقع است محله خیابان سفلی مابین جنوب ومشرق محله سراب در سمت غربی ومحله
چهارباغ نیز در غربی شهر است الا آنکه اینمحله بوسط شهر نزدیکتر ومحله سراب دورتر میباشد
باینمعنی که محله چهارباغ مابین محله سراب وبست مبارک واقع شده که طرف غربی محله سراب
متصل بباروی شهر است واین هر دو محله از طرف قبله محاذی خیابان علیاست محله ارک
مابین مغرب وجنوب شهر واقع وخود ارک درکنار اینمحله متصل بباروی شهر است که حصار
آن از یکطرف همان حصار شهر است محله عیدگاه در جنوب شهر واز کنار باروی شهر تا بست
مقدس امتداد دارد وقطعه از آنرا سجده گاه وقطعه دیگر را کوچه حمام الدین وقطعه را
کوچه کربلا وقطعه را سرتپه خاک نامند محله سرحوضان نیز در جنوب شهر است که اینمحله و

وعیدگاه از طرف قبله محاذی خیابان سفلی میباشد الّا اینکه سرحوضان متصل بخیابان
وعیدگاه منفصل است یعنی سرحوضان مابین خیابان وعیدگاه است محلّه پاچنار در
شمال شهر و محاذی خیابان علیا و محلّه نوقان مابین شمال و مشرق عرض عریضی دارد از
جمله قطعه از آنمحله قتلگاه است در جنب قبرستان معروف که خود حضرت امام رضا علیه السلام
آنرا خریده و وقف فرموده اند قطعهٔ دیگر از اینمحله را پای گنبد خشتی و قطعه را حایطه التو
وقطعه را سر پل سنگی وقطعه را سر قبر میر گوید و محلّه عیدگاه و محلّه کشمیریها در واقع
جزو محلّه نوقان است محلّه مرویها در مشرق شهر واقع و طپ المحله فی الحقیقه جزو اینمحلّه است
امّا کوچه های معروف و گذرهای مشهور بذالان آنچه متصل بخیابان علیاست بترتیب ابتدا
از بست مقدّس در طرف شرقی شمالی ذالان سنگتراشهاست و ذالان جعفر بابو و کوچه گل
وکوچه تنورسازها و ذالان حمام میرزا ابرهیم و کوچه باغ میرزا و کوچه مقبرهٔ نادر و کوچه نو
وکوچه لقمان در طرف غربی جنوبی کوچه میرزا شهاب و کوچه حمام سالار و کوچه حاجی قوام
وکوچه چهارباغ و کوچه باغ خان نایب و کوچه باغ عنبر و کوچه افشارها کوچه های خیابان
سفلی نیز بترتیب ابتدا از بست مقدّس از طرف شرقی شمالی کوچه تیغ بندی کوچه شور کوچه
عیدگاه کوچه حسنقلی کوچه ساربانها طرف غربی جنوبی کوچه علیخان میرشب کوچه
عباسقلیخان کوچه جدیدها کوچه باغ حسن خان میباشد کوچه وگذرهای بست مقدّس
بازار سر سوق است و بازار بزازها و بازار کفش دوزها و بازار سنگتراشها و کوچه زیر
نقاره و بازار کلاه دوزها و ذالان مدرسه دودر کوچه وگذرهای طرف غربی جنوبی
شهر ذالان علی پناه و ذالان حاجی رقیه و ذالان روح الله بیک و کوچه حمام کوهرسود
وکوچه حوض نو و کوچه حمام سالار بهادر و کوچه حمام میرعلم خان و کوچه مسجد ذوالفقار

وکوچه

وکوچهٔ باغ وبی وکوچه حوض کله وکوچهٔ کربلا وکوچه حوض مونس وکوچه حوض چهل پایه وکوچه شیخ روشنائی وکوچهٔ کوار گاه سراب وبازارچه سراب وبازارچه عیدگاه وسرتپه خاك وپیش منبر کلی وکوچهٔ سرحوضان کوچه وکنده‌ها واقع در شرقی شمالی شهر کوچه طویله میباشد وکوچه حمام صاحبکار وکوچه حاجی رستم وکوچه حمام آغاچه وپیش گنبد خشتی وپیش حوض امیر وکوچه حوض محمد علی خان وبازارچهٔ نوقان وپیش جنبطه لق وپیش میدان کهنه وکوچه سرقبر میر وکوچه سرپل سنگی وکوچه سراب میرزا

اما حمامهای شهر مشهد از دروازه خیابان علیا تا باغ میرزا دو باب حمامست یکی حمام مقبره ودیگری حمام میرزا ذبیح الله حمامهای محله نوقان عبارتست از حمام میرزا ابراهیم درحاشیه خیابان علیا وحمام شجاع الدوله درکوچه پشت خیابان وحمام متولی وحمام آغاچه مشهور بحمام حضرت وحمام صاحبکار وحمام باغ وحمام شاه بوداغخان وحمام حاجی رستم کرد وحمام حاجی صفر که دو باب است حمامهای محله خیابان سفلی چهار بابست حمام حاجی میرزا هاشم حمام حسنقلی حمام حاجی ابراهیم حمام میرزائی از محله سراب تا چهارباغ محله هشت باب حمام است حمام پاچنار درحاشیه خیابان حمام کهنه سراب حمام معتمد التولیه حاجی میرزا بابا مستوفی آستانه مقدسه حمام دم بازارچه سراب حمام حاجی هاشمخان حمام میرعلمخان حمام سهام الدوله حمام سالار حمام حاجی آقاجان درحاشیه خیابان محله سرسوق شش حمام دارد حمام سالار بجاده حمام مؤتمن السلطنة حمام شاه حمام سرسوق حمام کوچك حمام میرزا حمام کرد حسام الدین محله عیدگاه هشت حمام دارد حمام پاچنار حمام امام جمعه درحاشیه خیابان سفلی حمام دم تپه خاك حمام عباسقلیخان حمام کوچه کربلا حمام هادیخان قرائی حمام جدید ها حمام درب دروازه عیدگاه در مشهد یازده کاروانسرای تاجرنشین هست کاروانسرای نو وکاروانسرای ناصری کرد

بیست

بست مقدس واقع است کاروانسرای شاهوردیخان کاروانسرای امام جمعه خان میرمعز
که معروفست بکاروانسرای اوزبکها و در مشهد بلکه در سایر بلاد نیز کمتر کاروانسرائی باین
وسعت است کاروانسرای کرک وکاروانسرای رضاقلیمیرزا وکاروانسرای ابدالخان واین
شش کاروانسرا در خیابان سفلی واقعست سه کاروانسرا نیز در بازار سرسوقست یکی کاروانسرای
سالار دیگری کاروانسرای قزوینیها سیمی کاروانسرای سلطانی علاوه براین یازده باب
کاروانسرا که تاجرنشین است کاروانسراهای دیگر برای منزلگاه زوار و بار انداز قوافل در مشهد
هست و بهمین نسبت تکایا و بازار و تیمچه ها و مساجد و زوایای اینشهر شریف و مسجد شاه
مشهد اگرچه بالفعل وسعت و عظمتی ندارد اما در جلو ایوان مقصوره و منارهای آن
کاشیها دیده میشود که زیاده از چینیهای ممتاز جالب نظر دقت میباشد
مدارس مشهد عبارتست از مدرسهٔ بالاسر و مدرسهٔ پریزاد و مدرسهٔ دودر معروف بمدرسهٔ
یوسف خواجه مدرسهٔ مرحوم سلیمانخان اعتضاد الدوله مدرسهٔ میرزا جعفر مدرسهٔ
ملاتاج مدرسهٔ خیراتخان مدرسهٔ عباسقلیخان مدرسهٔ خواجه رضوان مدرسهٔ ملا
محمد باقر مدرسهٔ حاجی حسن مدرسهٔ نواب مدرسهٔ مستشاریه مدرسهٔ فاضلخان
مدرسهٔ ابدالخان مدرسهٔ سبزواریها مدرسهٔ مهدیخان مدرسهٔ حاجی آقاجان معمارباشی
ومیتوان گفت بعد از اصفهان هیچ مدارس شهری از شهرهای ممالک محروسه به بنا و رونق مدارس
مشهد نیست طلاب غالبا ذوق علوم معقوله و ادبیات دارند

عرض و طول مشهد

عرض و طول اینشهر شریف را حاجی میرزا عبد الغفار نجم الملک منجم باشی مخصوص اعلیحضرت
همایون و معلم کل علوم ریاضی که در فنون فضایل فرید دهر است بدقت معلوم نموده ما

هما زاد در اینمحل ثبت مینمائیم

از قرار رصد منجمین ایرانی عرض شمالی مشهد از خط استوا سی و هفت درجه و طول غربی آن از جزیرهٔ فرکهٔ غربی جزایر خالدات باشد هفتاد و هفت درجه و بیست دقیقه است اما برصد منجمین فرنکستان عرض جغرافی مشهد از خط استوا سی و شش درجه و بیست دقیقه و طول غربی آن از پاریس پنجاه و هفت درجه و سی دقیقه و انحراف قبله‌اش از نقطهٔ جنوب بسمت مغرب چهل و پنج درجه و هفت دقیقه میباشد

تتمیم

قنات سناباد که در مشهد جاریست مجرای آن در محلهٔ سراب از باغ عنبر میباشد که جزو موقوفات آستانه است و موافق شرط واقف مستمرا مقداری از آب این قنات بمطبخ زوار آستانه میاید شش دانک قنات بر آستانه مقدسه وقف است سایر قنواتیکه در این شهر بلکه در همین محلهٔ سراب جاریست عبارتست از قنات قلیچ خانی و قنات ممش خانی و قنات محمد ولیخان سردار قاجار که الآن ملک جناب حاجی میرزا رضای مؤتمن السلطنه است قنات شیخ مؤمن کاظمینی قنات رکن اباد قنات سلسبیل اما آب چشمه کیلاس (کلسب) و آب کوه بند کلستان از خیابان علیا داخل میشود و از خیابان سفلی جاری میکردد آب انبارهای بسیار خوب نیز در محلات مشهد ساخته اند در وسط قبرستان قتلکاه خانه ایست که حالا معروفست بتکیهٔ بکتاشیها کویند این خانه همان خانهٔ حمید بن قحطبه است که منزل حضرت رضا سلام الله علیه بوده حجرهٔ دارد که در آن حجره سنک سبزیست و معروفست که حضرت شکم مبارک را بر آن سنک مالیده اند نیز سنک سفیدی بر دیوار آن حجره نصب است که جای پائی در آن مرتسم است این هر دو سنک زیارتگاه است قبرستان قتلکاه وسیع و قبور بیحساب و شمار در آنست از علما و فضلا

وعارف وعامی وغریب وبومی وازجمله مزارات این قبرستان قبر شیخ طبرسی صاحب احتجاج ومجمع البیان میباشد

اغلب سکنهٔ محلهٔ خیابان سفلی مروی میباشند که در اوّل ایندولت جاوید عدّت از مرو بمشهد آمده وسکنی کرفته اند چند خانوار از طایفهٔ لر نیز در اینمحله ساکن اند

جمعیّت شهر مشهد بتخمین زیاده از پنجاه هزار نفر است

کیفیّت مساجد ومدارس وکاروانسراهای شهر مشهد وسایر مواضع

مسجد شاه واقع در محلهٔ سرسوق که چندان مسافتی تا روضهٔ منوّره ندارد مشتمل است بر دو منار وکنبد بادو شبستان جنب کنبد کویند از بناهای اوزبکیّه است ومعلوم میشود که ابتدا بنائی باوسعت بوده حالا فضای درستی وعمارت زیادی ندارد در پیشانی ایوان کتیبه ایست بخط ثلث بر کاشی معرّق باینعبارت قال الله سبحانه تبارک وتعالی قد نری تقلّب وجهک فی السّماء تا آخر آیه ودر دور ایوان نیز کتیبه ایست بخط ثلث که در وسط سفید وباقی زرد وبر کاشی معرّق بسیار ممتاز در اوّل بسم الله است ودر آخر اینعبارت خوانده میشود (الاظهر ملکشاه اعرج الله معارج دولته فی رجب سنه خمس وخمسین وثمانمائه للهجرة) ابیاتی چند نیز در اینجا نوشته اند که اکثر محو شده مثلا از بیرون نوشته اند خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست بس اعتماد براین پنج روزه فانی نیست باقی ناپدید شده در داخل نوشته اند من بیچارهٔ سودا زده سرکردانم که باوصاف خداوند سخن چون دانم من وتوحید تو هیهات دلم میلرزد باقی محو شده وسطر کوچکی از آن باینعبارت مانده عمل ...... ابن شمس الدین محمّد التبریزی بنا نیز در سمت بیرون مکتوبست علی الخصوص مراد دوست ذاکر تا فی نیست

نه هر که دعوی زورآوری کند بانا ببرد کرسعادت بپهلوانی نیست در سمت داخل مسطور است
چند روز است که قاسم ز تو ماند است جدا بس عجب مانده ام ابدوست عجب میمانم بر این رواق
زبرجد نوشته اند بزر

در دهنهٔ ایوان صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام و لی
نصف آن ریخته و بکچ بنائی نموده اند مناره سمت یمین مشتمل است بر ترنجها که بر کاشی
معرق اسماء حسنی مرقوم است و در دورهٔ پائین مناره نوشته اند ومن احسن قولاً ممن دعا
الی الله تا آخر و در بالای این سطر چهار ترنج است مزین باین عبارت قال رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم المؤذنون اطول اعناقا یوم القیمة و قال علیه السلام اذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل
ما یقول و قال النبی علیه السلم من اذن سبع سنین محتسبا کتب له برات من النار صدق نبی الله
در مناره سمت یسار همین احادیث و آیه مسطور است

در میان کنبد ازاره و پیشانی محراب و پیشانی در مقابل محراب چینی سبز است نه کاشی و بعضی
از آن بطلای اشرفی مذهب شده و بخشتهای مسدس کوچک تمام ازاره را چینی نموده ولی بسیاری
از آن شکسته و ریخته است در بالای ازاره بخط ثلث زرد در متن سبز مناجات حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام است از لك الحمد یا ذا الجود و المجد و العلی تا و ناجاك اخیار ببابك
رکع و در میان کتیبه بخط کوفی سفید دوره لفظ الحکم لله و الملك لله مرقوم است
چند آیه هم در بالای میان ایوان نوشته اند و در آخر فی سنة تسع عشر و مائة و الف مسطور است
خط دورهٔ بیرون کنبد محو شده چیز یکه باقیست اینست سجده گاه اصفیا از صفا و مروهٔ
آن کعبه کرد ارد شرف از صفا و مروهٔ این کعبه دارد صدبها از وجود مصطفی کر کشت آن
کعبهٔ عزیز ......ماه برج سلطنت آفتاب اوج عزت شاه فوج اولیا اثر ثبم الله و

نیز هست یا کلمهٔ العاقبة للمتّقین

در مسجدی که قریب بدروازه خیابان سفلی و بر روی حوض آب انبار واقع است کتیبهٔ ایست بر روی کاشی معرّق زرد بسیار ممتاز بخط علیرضای عباسی باینعبارت (قال الله تبارک و تعالی انّما یعمر مساجد الله تا آخر آیه بعد از آن اتفق الفراغ من بناء هذا المسجد الشریف والمنیع اللطیف فی ایّام الملک العادل والسلطان الکامل المجاهد فی سبیل الله السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه عبّاس الثانی الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلّد الله ملکه و سلطانه و ذلک بامر عمدة الوزراء و خلاصة الکتّاب والامراء حاجی بیت الله الحرام و زائر قبر النبی والائمة علیهم السلام خواجه بیک وفقه الله للعمل ...... کتبه علیرضا عمل محمّد خلیفهٔ معمار ١٠٥٢

در مسجدی که در قبرستان قتلگاه و معروف بمسجد امام رضا علیه السلام است نوشته است (در زمان پادشاه جمجاه مروّج مذهب ائمهٔ اثنی عشر صلوات الله الملک الاکبر ابو المظفر شاه عباس بهادر خان تعمیر این بیت الله نمود بندهٔ درگاه مهدیقلیخان ایشیک آقاسی باشی ١٠١١

در زمان شاه دین پرور که باشد دولتش — تا ظهور قائم آل محمّد در جهان
خسرو گیتی ستان خاقان گردون بارگاه — پادشاه کشور دلها سلیمان زمان
مسجد خاص امام دین رضا کز زلزله — منهدم گردیده بود از سقف او تا آستان
ناظر سلطان دین حاجی محمّد صادقا — یافت رخصت از پی اتمام این دار الامان
بست احرام از پی تاریخ چون اتمام کرد — قبلهٔ اهل خراسان گفت معمار جهان

در مسجد میرزا جعفرخان بعد از (هو الباقی) این ابیات مسطور است

بعهد شه کامران شاهرخ شه — که در عالم از عدل فرمان روا شد

بفضل خدا خان جم رتبه جعفر | که در خیل اکراد صاحب لوا شد
بخدمت کمر بست و بگشود بازو | بدولت و کیل بخصم اژدها شد
خدا داد توفیق و اقبال یاری | که بانی باین مسجد خوش بنا شد
ز بس وضع افتاد شیرین و دلکش | تو گوئی زینت گر عرش بوریا شد
ز فیض جوار امام مکرم | اجابتگه جستجوی دعا شد
بتاریخ آن زد رقم کلک صادق | بمشهد دگر کعبه از صدق وا شد

اما مدارس و خطوط و کتیبه‌های آنها

یکی از مدارس مدرسه میرزا جعفر است در بر آن واقع در صحن عتیق و بنای آن عالی و مزین بکاشی معرق ممتاز ولی این بنا رو بخرابی گذاشته بود مرحوم حاجی محمد ناصرخان ظهیرالدوله در ایام حکمرانی در خراسان آنرا مرمت و تجدید کردند و الان کمال رونق و بها را دارد در بدنه ایوان در مدرسه بر کاشی بخط سفید هنگام مرمت نوشته اند قال سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم اطلبوا العلم من المهد الی اللحد و عنه علیه السلام الارواح طیور سماویة فی اقفاص اشباح البشریة اذا التفت بالعلم صارت ملائکة و اذا التفت بالجهل صارت حشرات الارض و عنه علیه السلام مداد العلماء کدماء الشهداء کتبه محمد حسین الشهید المشهدی بر دور این ایوان عبارت ذیل مسطور است اللهم صل علی رسولک محمد المصطفی و ولیک امیر المؤمنین و سید الاوصیاء علی المرتضی و سیدة نساء العالمین فاطمة الزهراء و السید السند و الامام المعتمد الحسن المجتبی و الامام الوحید الحسین الشهید بکربلا و السید الراکع الساجد علی بن الحسین زین الاتقیاء و مظهر العلوم محمد بن علی الباقر امام الاصفیاء و محیی آثار الشریعة جعفر بن محمد الصادق امام الازکیاء و الامام الزکی العالم الحفی موسی بن

جعفر امام النجباء و امام المظلوم و الغریب المغموم علی بن موسی الرضا و الامام الجواد
العارف باسرار المبدء و المعاد محمد بن علی النقی خیر النقباء و الامام الهمام و البدر التمام
علی بن محمد النقی امام الهادی و کهف التقی و المدفون بسر من رای الحسن بن علی العسکری
مزیل الهوی و صل علی صاحب الدعوة النبویة و الولایة العلویة امام الانس و الجان الحجة
القائم صاحب الزمان موردا قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی کتیبه مدرس
هذه المدرسه محمد رحیم کتیبه بالای ایوان برکاشی زرد بخط با این عبارت (قد وفق بعمارة
هذه المدرسة بعد ما درست آثارها امتثالا لامر السلطان الاعظم و الخاقان الافخم ادام الله
ایام دولته .... اعلام نصرته نصیر الملة السنیة الملقب بظهیر الدولة العلیة محمد
ناصرخان والی مملکت خراسان کتبه احمد بن الشهید ۱۲۸۵
کتیبه متصل بایوان طرف دست راست بنشت (قال الله تعالی و یرفع الله الذین امنو
منکم و الذین اوتوا العلم درجات قال الله تعالی انما یخشی الله من عباده العلماء
قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فضل العالم علی العابد کفضلی علی ادنی رجل
من امتی ۱۲۸۵ قال الرضا علیه السلم کان العابد من بنی اسرائیل لا یتعبد حتی یصمت عشر سنین
قال رسول الله صلی الله علیه و اله لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه
الطالب العلم اعطاه الله بکل حرف یسمع و یکتب مدینة فی الجنة و احبه الله محادثة العالم
علی المزابل خیر من محادثة الجاهل علی الزرابی و عنه صلوات الله علیه ان الله تعالی
قال تذاکر العلم بین عبادی مما یحیی القلوب المیتة قال رسول الله صلی الله علیه و اله ساعة
عالم یتکی علی فراشه و ینظر فی علمه خیر من عبادة العالم سبعین عاما لیس العلم بکثرة التعلم
بل نور یقذفه الله فی قلب من یشاء درخول المحراب بر دیوارها کاشی ممتاز معرق و غیر

معرق

مُعرق در قدیم وجدید نوشته اند اذا علمتم فاعلموا بما علمتم لعلکم تهتدون قال ابو
علوم الانبیاء والمرسلین وخامس الائمة المعصومین علیهم السلام من طلب العلم لیباهی به
الناس ویماری قال رسول الله صلی الله علیه وآله من خرج من بیته لیلتمس باباً من العلم کتب الله
عزوجل بکل قدم ثواب نبی من انبیاء بنی اسرائیل الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله
تعالی من قیام الف لیلة یصلی فی کل ۱۲۸۵ الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله
تعالی من الف جنازة من جنائز الشهداء طالب العلم احبه الله واحبه الملائکة ولا یحب العلم
الا السعید بمذاکرة العلم تعرفون الحلال والحرام قال الامام علیه السلام العالم کالذهب والمتعلم
کالفضة وسایر الناس کالرصاص کتبه اقل خدام الرضویة محمد قال الرضا علیه السلام من لم یشکر
المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل قال ابو عبد الله الصادق علیه السلام عالم ینتفع بعلمه
افضل من سبعین الف عابد متصل بایوان آخر مدرسه مسطور است قال رسول الله صلی
الله علیه وآله الناس عالم ومتعلم والباقی کالهمج الرعاع دور ایوان آخر مدرسه آیة
الکرسی است تا آخر وآیه نور تا آخر بعد نوشته است صدق الله العلی العظیم وصدق رسوله النبی
الکریم ونحن علی ذلک من الشاهدین والشاکرین والحمد لله رب العالمین کتبه احمد بن الشهید
المشهدی ۱۲۸۵ تونی ایوان آخر مدرسه آیة الکرسی را تا یخرجهم من الظلمات الی النور نوشته
بعد صدق الله را وکتیبه متصل بایوان مدرسه طرف دست چپ اینست علیهم السلام من اراد
الحدیث لمنفعة الدنیا لم یکن له فی الآخرة نصیب ومن اراد الآخرة اعطاه الله تعالی خیر الدنیا قال
الرضا علیه السلام من لقی مسلماً فقیراً فسلم علیه خلاف سلامه علی الغنی لقی الله یوم القیمة وهو
علیه غضبان قال الله تبارک وتعالی یا ارض لا ترزقی عبادی الا بکد الیمین وعرق الجبین
الا طالب العلم نمقه احمد ۱۲۸۵ کتیبه سر در برکاشی بخط زرد باین عبارتست قد امر بعمارت

هذه المدرسة السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته و افاض علی العالمین برّه و عدله و احسانه کتبه فی شهر جمادی الاولی احمد بن شهید ۱۲۸۵ در حوالی نوشته است قال امیر المومنین علیه السلم لو ضربت خیشوم المومن بسیفی هذا علی ان یبغضنی ما ابغضنی لا غنی کالعقل و لا فقر کالجهل و لا میراث کالادب الدنیا و الاخرة عدوان متفاوتان و سبیلان مختلفان قال الرضا علیه السلام السخی قریب من الله و قریب من الجنة و قریب من الناس و البخیل بعید من الله و بعید من الجنة و بعید من الناس و روی عن ابی عبد الله علیه السلم من اراد الحدیث لمنفعة لم یکن له فی الاخرة نصیب و من اراد الاخرة ...... حدیث فی حلال الله تعالی و حرامه تاخذه من صادق خیر من الدنیا و ما فیها قال رسول الله صلی الله علیه و اله الجلوس ساعة عن مذاکرة العلم احب الی الله تعالی من الف غزوة و قرائة القران کله قال ابو عبد الله جعفر الصادق علیه السلم اذا مات المومن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمة لا یسدها شیء و قال لیت السیاط علی رؤس اصحابی حتی یتفقهوا فی الحلال و الحرام قال الرضا علیه السلم السخا شجرة فی الجنة من تعلق بغصن من اغصانها دخل الجنة قال امیر المومنین علیه السلم اعلموا ان کمال الدین طلب العلم و العمل به الا و ان طلب العلم واجب قال رسول الله طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة الا ان الله یحب بغاة العلم قال ابو عبد الله جعفر الصادق علیه السلم ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب کما یزل المطر عن الصفا متصل با یوان آخر مدرسه نوشته است قال رسول الله صلی الله علیه و اله انما العلم ثلاثة آیة محکمة و فریضة عادلة و سنة قائمة و ما خلا ۱۲۸۵

مدرسهٔ فاضل خان یا فاضلیه در خیابان علیا

در سر در این مدرسه کتیبه ایست بخط ریحان و دو سطر هم در پیشانی در بخط ثلث بارتفاع است

این فرد و کتیبه در سنگ منبت است و بسیار خوب نوشته شده و عبارت آن اینست

(قد اتفق بحمد الله سبحانه وحسن توفیقه بناء هذه المدرسة المسماة بالفاضلیة فی ایام دولة صاحب القران الاعظم والخاقان المعظم مالک رقاب الامم مولی ملوک الترک والعرب والعجم زبدة احفاد ائمة الهدی وسید السلاطین فی العالم السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه عباس الثانی الصفوی الحسینی خلد الله سبحانه ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه وبعد لما ثبت بالبراهین العقلیة والسمعی النقلیة فی ان تحصیل العلوم الدینیة طاعة الله سبحانه افضل من العبادات واعانة الطلبة واهل العلم تعظیما لشانه من اقرب الطاعات بنیتها محضا لله وفزت باتمامها وانا عبد الله ملا امیر الحاج الاشارة اخی الفاضل الکبیر والعالم المدقق النحریر الواصل الی جوار الملک المنان الغنی علاء الملک المخاطب بفاضلخان المتوفی تغمده الله بغفرانه واسکنه بحبوحة جنانه ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم واشرکه فی صالح دعائی رب اغفر لی ولاخی وادخلنا فی رحمتک وانت ارحم الراحمین انت ولینا فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر الغافرین بسعی الصالح التقی المتقی حاجی محمد باقر الفراسی وحرره العبد الراجی الی رحمة الله ابو المحسن عنایت الله فی تاریخ سنة خمس وسبعین بعد الالف من الهجرة علی صاحبها الف سلام وتحیة

در پیشانی در بسم الله الرحمن الرحیم یا مفتح الابواب مسطور واست با این عبارت (بعد حمد الله مفتح ابواب الخیرات والعلوم والسلام علی الراسخین فی العلم المکتوم قد روی عن النبی صلی الله علیه واله وسلم انه قال انا مدینة العلم وعلی بابها ومن اراد الحکمة فلیاتها بابها کتبه محمد رحیم فی ۱۱۰۴

در پیشانی محراب بخط ریحان بر سنگ منبت است قال الله تبارک وتعالی حافظوا علی الصلوة تا آخر آیه الراجی الی الله عنایت الله

مدرسهٔ ملا محمد باقر مشهور بسمیعیه در خیابان علیا

کتیبهٔ خیلی خوش خطی در بالای در این مدرسه بخط رقاع در سنگ مثبت شده است باین عبارت (قد اتفق اتمام بناء هذه المدرسة الشریفة السمیعیة فی ایام دولت السلطان الاعظم والخاقان المعظم مولی ملوک العرب والترک والعجم ذی شوکة الاسکندریة والحشمة السلیمانیة السلطان ابن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر المنصور شاه سلیمان الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله دولته بتجویز غالیحضرت اکمل الفضلاء والحکماء مجتهد الزمانی مولینا محمد باقر الخراسانی من مال الحضرت الفاضل الباذل ذی الحسب الرفیع مولانا محمد سمیع باهتمام سید العالم العامل میر عبد الحسین وسعی حاجی محمد شفیع الاصفهانی فی سنة ثلاث وثمانین والف کتبه محمد رحیم در ازاره دو طرف در لفظ علی کاشی نموده بخط بنائی و در میان آن سورهٔ توحید است و شروع آن اعوذ بالله

مدرسهٔ بهزاد بیک در خیابان علیا

این مدرسه کتیبهٔ بسیار خوش خطی بخط رقاع دارد باین عبارت (قد اتفق اتمام بناء هذه المدرسة المبارکة فی ایام دولت السلطان الاعظم والخاقان المعظم مولی ملوک الترک والعرب والعجم السلطان بن السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الصفوی الحسینی خلد الله تعالی ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه من عین مال زبدة اهل السداد والرشاد ملک بهزاد و بسعی التقی حاجی الحرمین الشریفین حاجی نظر علی کتبه اقل عباد الله عنایت الله

مدرسهٔ صالحیه مشهور بمدرسهٔ نواب

در سر در این مدرسه کتیبه ایست خوشخط در سنگ بخط ثلث و قطعهٔ جفی بخط نستعلیق

در عرض کتیبهٔ اول بخط خفی مرقوم است بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد الله سبحانه
از اینجا جلی است و طول کتیبه (قد اتفق اتمام بناء هذه المدرسة الرفیعة الصالحیة فی ایام
خلافة السلطان الاعظم والخاقان الاکرم مولی ملوک العرب والعجم السلطان بن السلطان
ابن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه سلیمان
الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره وعدله و
احسانه من مال الخالص نواب مستطاب عمدة السادات النجباء الکرام ومراجع النقباء العظام
صدر الاسلام والمسلمین میرزا صالح النقیب الرضوی کتبه محمد صالح سنة ست وثمانین بعد الالف

وقطعهٔ مزبوره از قرار ذیل است

بعهد شاه سلیمان شهنشه دوران	که زنگ کفر ز مرآت کاینات زدود
شه سپهر خلافت که اندر ایامش	اساس جهل شکست و بنای علم فزود
سپهر عز و شرف میرزا ابو صالح	محیط مکرمت و علم و فضل و بخشش و جود
مدار عالم صدر ممالک ایران	همای اوج سعادت عزیز مصر وجود
بنای مدرسه خالصا لوجه الله	ز بهر طالب علم و عمل تمام نمود
ز روی طوع و رضا و مقام شاه رضا	که تا رضا شود از وی رضا خدا خشنود
بدستیاری معمار کلک صنع کشید	عجیب نقش بدیعی بکارگاه وجود
بصدر مدرسه‌ها داد جا ز روی شرف	که همچو صدر بصدر مدارسش جا بود
بسعی مصدر خیرات میرزا صدرا	تمام گشت بوقت و بساعت مسعود
کلب باب رضا صالح ابن صوفی	غلام میرزا ارباب علم و کشف و شهود
ز بهر سال بنا از خرد نشان میجست	که ناگهان دری از غیب بر دلش بگشود

بگفت

بگفت هاتفی از بهر سال تاریخش   ازین رفیع بنا شان آسمان افزود

عمل کمال سنگتراش

مدرسهٔ بالاسر واقع در بازار

در این مدرسه چند شعر مسطور در ذیل بخط نستعلیق گچ بری شده است

در عهد شهنشاه سلیمان زمان   کز نام و نسب فخر سلاطین باشد
دستور زمانه میرزا سعد الدین   کاو را همه لطف و کرم آیین باشد
رنگی پی تعمیر در این مدرسه ریخت   زانسان که بنا ز بنای پیشین باشد
چون گشت تمام گفت احسان تاریخ   زین مدرسه روبقبلهٔ دین باشد

کتبه محمد حسین سنة ۱۲۷۱

در ایوان بالای سر مبارک مقابل در مدرسه گچ بری شده بخط ثلث (قد وفق الله سبحانه لتعمیر هذه المدرسة المقدسه فی ایام دولت السلطان المعظم و الخاقان الاعظم سید سلاطین الزمان واکرم خواقین الدوران ذی الشوکة القاهرة الاسکندریة و الحشمة الباهرة السلیمانیة السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله ملکه ووزیره العالی وامینه الاجل المتعالی صاحب المراتب المنیعة الآصفیة و الوزارة العظیمة السلیمانیة مصدر البر و الجود و الخیرات سعد الدین میرزا محمد الوزیر الکل خراسان و هرات در پیشانی ایوان برخشت کاشی نوشته است قال الامام علیه السلام العالم کالذهب و المتعلم کالفضة وسایر الناس کالرصاص فی سنة ۱۲۷۱ کتبه محمد حسین الشهید

مدرسهٔ پریزاد واقع در بازار

قد وفق الله سبحانه لتعمیر هذه المدرسه المقدسه فی ایام دولت سلطان المعظم و الخاقان الاعظم ذی الشوکة القاهرة الاسکندریة و الحشمة الباهرة السلیمانیة السلطان ابن

السلطان

السّلطان ابو المنصور شاه سلیمان الحسینی الصفوی بهادرخان خلد الله ملکه تعالی
امیر الامرآء الکرام وخان الخوانین العظام مصدر الخیر والآثار نجفقلیخان بیکلربیکی
قندهار باهتمام عالیحضرت آقا محمد باقر بیک وسعی حضرت میرزا شکر الله سنه ۱۰۹۱
در پیشانی مدرس بکاشی معرق بسیار ممتاز بخط ثلث نوشته است قال رسول الله صلی
الله علیه و آله طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة وقال علیه السّلام العلم بلا عمل کالشجر
بلا ثمر قال امیر المؤمنین علیه السّلام .... قال علیه السّلام من اذی عالما بغیر حق اذاه الله
تعالی علی رؤس الاولین والآخرین حدیثی دیگر نیز هست که ریخته و بکلی تعمیر شده است

مدرسهٔ دودر واقع در بازار

در بالای در این مدرسه کتیبهٔ ایست بر کاشی معرّق بخط ثلث بسیار ممتاز باین مضمون
(بعد حمد الله وصلواته علی رسوله قد اسست هذه العمارة فی ایام دولت سلطان الاعظم
ظل الله فی الارضین مغیث السلمین ابی المظفر شاهرخ بهادر سلطان خلد الله ملکه وسلطانه
باهتمام الامیر الاعظم غیاث الدین یوسف خواجه بهادر دامت معدلته تقبل الله منه فی
محرم سنة ثلاث واربعین وثمانمائه نیز بخط کوفی الملک لله مسطور است در دو طرف
دو مربع است از کاشی معرق در میان آنها بخط ثلث زرد این عبارات مسطور است در یکی نوشته
(طوبی لک العمارة بالعز والعلی) ودر دورهٔ آن چند شعر است که بعضی از آنها بجنبه آنچه
باقی است اینست (خوشا بماند خرم روان آدمیی که باز ماند از او در جهان بنیکی یاد
سرای دولت باقی نعیم آخرتست) در مربع دیگر در وسط مرقوم است یا احسن المنازل یا خیر
ملتجا در دورهٔ آن همین قدر این مصراع خوانده میشود (که دائم از پی مردم کنی بنیکی یاد)
در پیشانی در سنکی است که در آن بخط نستعلیق منبت نموده اند (بعد الحمد در زمان خلافت

ابد قرین وایام دولت بهمنت آیین سلطان اعظم وخاقان افخم مالک رقاب امم اسکندر دارا حشم وجمشید فریدون خدم سید سلاطین عرب و عجم السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلد الله ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه حسب الفرمان ملکه دوران وبلقیس زمان علیا جناب قمر رکاب خورشید احتجاب عالی المناب ناموس العالمین نواب علیه عالیه متعالیه والده ماجده که مصداق و الامر الیک فانظری ماذا تامرین است ساعی جمیله نواب مستطاب شوکت وعظمت و اجلال دستگاه ابهت و نصفت وعدالت و اقبال اکتنا منبع الجود والاحسان مظهر آیات العدل والامتنان قدسی سمات ملکی صفات عالی جاه آقای عظیم المنزلة والشانی شاه وبردی بیک خلف صدق و نایب عالیمدار خورشید شعار گردون وقار سپهر اقتدار امیر الامرائی کلبعلیخان قورچی باشی و بیگلربیگی مشهد مقدس معلی وصوابدید ذوالی اصابت پیرای قدوة مشایخ شریعت و افضل الخلاصه سلسله فضل وکمال النحریر الکامل شیخ محمد فاضل الخادم المدرس مدرسه مبارکه میمونه بتعمیر زینت پذیر گردید کتبه محمد خان عمل محمد شفیع ۱۰۸۶

در میان مسجد مدرسه کتیبهٔ بخط ثلث ممتاز کچ بری شده و آیاتی از انا فتحنا نوشته تاریخ آن ثلث و اربعین و ثمانمائه میباشد و بخط کوفی در بالا الملک لله مسطور است دو گنبد در دو زاویهٔ این مدرسه هست یکی کتیبه‌اش بتمامی ریخته و دیگری در دور گنبد بر کاشی معرق بسیار ممتاز این ابیات بخط ثلث مرقوم است

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود | یکی چنانکه در آیینهٔ تصور ماست
بدست ما چو از این حل عقد چیزی نیست | بعیش ناخوش و خوش گر رضا دهیم رواست

بزیر گنبد خضرا چنان توان بودن — که اقتضای قضاها کند خضر آسا
بزیر مقرنس مینا نوشته اند بنور — که بر مدار و ثبات فلک امید خطاست
ز بعد حسن عمل هرچه ز آدمی ماند — درین سرای غرور ابر فنون دهر هواست
فراز منظر هفت آسمان ...... — دریچه ایست که در باغ جنة المأواست

درمیان این گنبد صورت قبریست و در روی آن آیة الکرسی بخط ثلث رسم شده و در دوره بخط کوفی الحکم لله و در دو بغل آن بخط ثلث آیات الذین یقولون ربنا اننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار الصابرین والصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین بالاسحار نگاشته شده بعلاوه قال النبی علیه السلم القبر صندوق العمل و بالای آن الحکم لله بخط کوفی و در دوره این دو کتیبه آیهٔ شهد الله و آیهٔ قل اللهم و آیهٔ قل انما نو شده است و در سمت سر بخط ثلث خفی بر سنگ این عبارت رسم است (هذه روضة من ریاض الرضوان منورة بانوار الغفران معطرة بآثار الریحان من الله الکریم الرحیم المنان لامیر الاعظم الاعدل الاقدم افتخار الامراء والکبراء فی العرب والعجم اعتضاد الملوک والسلاطین واقتدار الخواقین السابق فی مضمار التفاخر والتبادر غیاث الدین والدنیا امیر یوسف خواجه بهادر (در پایین قبر رسم است) وهو ابن الامیر الکبیر ناصب لواء المعدلة وواهب عطاء الموهبة ناصر الحق والدین امیر شیخ علی بهادر طاب ثراه وجعل الجنة مثواه وفاته فی الثالث والعشرین من شهر الله المکرم شعبان المعظم سنة ست واربعین وثمانمائة عمل العبد عطاء الله بن عبد الله اسلان

مدرسهٔ پایین پای مبارک معروف بسعدیه

در بیرون بر سر در این مدرسه بخط ثلث نوشته است (قد بنیت فی ایام دولة السلطان

العادل والخاقان الباذل السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه ١٢٨٩

قصیده نیز بخط نستعلیق در اینمحل نگاشته اند که چند شعر اول از مرمت محو کرده آنچه باقی مانده است اینست

مهین صدری که زد کلک وزارش ... همانا آصف اندر عذر خواهی
دم افشاند و طرح مدرسی ریخت ... که این باد از آسیب تباهی
مبارک منزلی از علم مشحون ... در و حل گشته احکام الهی
همایون مدرسی چون کعبه پاک ... منزه طول و عرض از تناهی
در آن رنگین بنای خوش عمارت ... نماید چهره رخشانی زکاهی
مکانی نشر درس علم و آداب ... دهد بر سال تاریخش گواهی

کتیبه ثلثی بر کاشی معرق خیلی ممتاز بالای در بوده ریخته آنچه مانده اینست (لقد وفق الله سبحانه وتعالی لانشاء عمارة هذه المدرسة غالب حضرت مولی الاجل الا مجد ملاذ الاصحاب در کریاس مدرسه این اشعار بخط نستعلیق پیت کتیبه شده

در زمان شه فرشته سپاه ... شاه دین پرور سلیمان جاه
پادشاهی که در تصرف اوست ... هفت اقلیم تا باوج سما
آصف دو زکار سعد الدین ... که بود مهربان بخلق خدا
هر زمان کل در آب میکرد ... پی تعمیر کعبه دلها
بهر تدریس کاردان علوم ... کرده از روی اعتقاد بنا
اینچنین مدرسه بهشت آئین ... اندرین خاک پاک خلد آسا

الغرض ز اهتمام همت او | گشت چون این بهین بنا بر پا
آمد از غیب این ندا عالم | بود آباد بجمع فضلا

کتبه محمد رضا الامامی ۱۰۸۷

در ایوان پشت بقبله بخط ثلث بسیار ممتاز آیه قد نری تقلب وجهك و آیه مثل الذین ینفقون اموالهم کچ بری شده و تاریخ او فی ست و ثمانین و الف است بارقم محمد رضا امامی کتیبه رو بقبله که بر کاشی نوشته آیه و ما کان المؤمنون لینفروا کافة و آیه امن هو قانت اناء اللیل و آیه قل یا عبادی الذین اسرفوا میباشد و در آخر نوشته است حرره رجبعلی الخادم المشهدی ۱۲۸۹

مدرسه عباسقلیخان واقع در خیابان سفلی

در پیشانی این مدرسه فرمان مسطور در ذیل بخط نستعلیق مرقوم است

الملك لله حکم جهانمطاع شد آنکه ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه امیر الامراء العظام نظاماً للایالة و الشوکة و العز و الاقبال عباسقلیخان غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی بیگلربیگی کل خراسان بعنایت شاهانه مفتخر و سرافراز گشته بداند که عریضه که در این وقت مصحوب وزارت و رفعت و معالی پناه عزت و عوالی و کمالات دستگاه آصفی کمالاً للوزارة و الرفعة و العز و المعالی میرزا سعد الدین محمد وزیر سرکار خود بدرگاه معلی فرستاده استدعا نموده بود که مال الوجهات محال ملکی آنعالیجاه را که وقف مدرسه محدثه خود نموده ببورغال آنعالیجاه مقرر فرمائیم بنظر نیمهان اثر رسانید عنایت شاهانه درباره آنعالیجاه از ابتدای چهار ماه قوی ئیل مال و وجهات ملکی محال مزبوره را ببورغال ابدی و احسان سرمدی بعالیجاه شفقت

و رحمت فرمودیم بتوجهات شاهانه مستمال باشد تحریراً شهر جمادی الاولی سنه ۱۰۷۷

روزی که باین اشرف احکام سرافراز | عباسقلی گشت ز لطف شه ایران
معلوم شد............ | بر تارک موری فکند سایه سلیمان
زان خدمت تحریر بکتابت نپسندید | خوشتر ز ورق دید رقم کردن نشان

در دوره محراب مسجد اینمدرسه آیة الکرسی است ولی نصف آخر ریخته و باساروج تعمیر شده کتیبه سردر بخط ثلث و کاشی معرق بوده ولی بتمامه ریخته چند آیه از آیات قرآنی نیز در اینجا نگاشته شده است در پیشانی ایوان مسجد مذکور بکاشی معرق بخط زرد نوشته است (فی ایام دولة السلطان الاعظم والخاقان المعظم صاحب الحشمة السلیمانیة والشوکة الاسکندریة السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلد الله تعالی بیمامن دولته کتبه محمد رحیم ۱۰۷۷

مدرسه خیرالخان واقع در خیابان سفلی

اینمدرسه را بر کاشی معرق کتیبه ایست بخط زرد باینمضمون (بسم الله الرحمن الرحیم لقد تم بناء هذه المدرسة المبارکة المسماة بخیراتیه فی ایام دولة السلطان الاعظم والخاقان الاکرم مولی ملوک العرب والعجم السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ابن الخاقان ابی المظفر شاه عباس الثانی الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین احسانه وقد وفق لبنائها فی حال حیاته وبعد وفاته المرحوم المغفور خیرالخان تغمده الغفران فی سنة سبع وخمسین والف

در پیشانی در بخط ریحان منبت است (وقد کان اتمامها بسعی اقل العباد واحوجهم الی رحمة ربه الغنی محمد بن فتح الله الموسوی الحسینی الکاظمی عفی عنهما

مدرسهٔ نواب امیر الامراء العظام سلیمانخان اعتضاد الدوله

در بالای درِ این مدرسه بر لوح سنگی عبارت ذیل مسطور است

نصر من الله و فتح قریب قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا مدینة العلم و علی بابها
بسم الله الرحمن الرحیم چون عالیمدرسهٔ سلطانیّه از مبدعات عالیهٔ خلد آشیان
امیر الامراء العظام اعتضاد السلطنة سلیمانخان قاجار تغمده الله الملک الجبار میباشد
و در عهد قویهٔ سلطان شهید و خاقان مغفور ملک الملوک آقا محمد خان قاجار اتمام پذیرفته
در زمان حیات بانی معظم و بعد از فوت ایشان هم که نظم موقوفات ایشان در عهدهٔ کفایت
خلف صالح ایشان علّیین مآب رضوان ایاب امیر الامراء العظام محمد قاسم خان قاجار غفر لهما
بود مدرسهٔ مزبوره در کمال آبادانی و طلاب و فضلا در آن بشغل تدریس و تحصیل مشغول
بودند و بعد از فوت مرحوم از نواده‌ها و اولاد مرحوم کسی در فکر نظم آبادی مدرسه
بر نیامد در بطول زمان قریب بخرابی و مشرف بانهدام گردید تا در سنهٔ هزار و دویست و پنجاه
و هشت سرکار رفعت اقتدار امیر الامراء العظام مقرب الخاقان نصر الله خان قاجار خلف
صالح امیر مرحوم فیض کلّی زیارت بقعه شریفهٔ رضویه مشرف شدند عبور شان بمدرسهٔ
مزبوره افتاد در کمال خرابی دیدند باقتضای همّت اصلیه در مقام تعمیر بر آمده و در زمان
دولت ابد مدت اعلیحضرت قدر قدرت ملک الملوک سلطان السلاطین ناصر الملة و الدین
السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و دولته دو دانق از قریهٔ حصار امیر من قرا باوزیر امیر کبیر بانی معظم وقف
بر مدرسهٔ مزبوره نموده بود بحیطهٔ تصرف در آورده زیرا که در این طبقه تولیت با ایشان
بود منافع چند سالهٔ آنرا ذخیره نموده صرف مخارج تعمیر نمودند بلطف الهی بنهایت معمور

ومسکون و مجمع طلاب علوم شرعیه گردید و از موقوفات مدرسه است دو دانگ از
قریه مزبور و هشت دانگ از هشتاد دانگ قنات خیابان باقطبه سلطانیه ترشیز و دو
باب دکان کوچک و بزرگ متصل مدرسه که منافع هرساله آن ان شاء الله من بعد صرف
تعمیر و طلاب مدرسه خواهد شد بتفصیلیکه در وقف نامه میباشد بر کافهٔ طلاب لازم است
که بانی و تعمیر کننده و ساعی را و هو الجناب اخوند ملا حمزه بدعای خیر یاد و شاد فرمایند
تاریخ اتمام تعمیر فی شهر ربیع الثانی حرره محمد علی ۱۲۸۲
(پوشیده نباشد که لفظ اعتضاد السلطنه در این لوح غلط کاتب است و مرحوم نواب
غفران مآب سلیمانخان قاجار طیب الله مضجعه اعتضاد الدوله لقب داشته اند و همچنین
کلمه باقطبه مشکوک است و ممکن است باغ تپه باشد)

اما کتیبه‌های کاروانسراها و اجمالی از احوال آنها از قرار ذیل است

کاروانسرای شاهوردیخان

بانی اینکاروانسرا شاهوردی بیک نوکر نادرشاه بوده است بنای کاروانسرا از آجر
و گچ و ازاره های آن از سنگ در اول کاروانسرا یک عمارت مثمنی ساخته مشتمل بر
ده اطاق فوقانی و تحتانی که تجار در آنها منزل دارند   بر سر در این کاروانسرا این
عبارات بخط نستعلیق بر سنگ نوشته شده است
بعد از حمد و ثنا   در این هنگام خجسته آغاز فرخنده انجام بموداى ذلك فضل الله
يؤتيه من يشاء از مکرمتهای عنایات ازلی و مرحمتهای بی غایت توفیق لم یزلی ببرکت الطاف
نمایان شاهنشاهی و میمنت اعطاف حضرت ظل اللهی شاه دین پناه و خسرو انجم سپاه ملجأ
خواقین با تمکین و دیهیم ملاذ خسروان هفت اقلیم سلطان سلطان نشان و خاقان گیتی ستان

السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان المؤید بالنصر والفتح
والامان السلطان شاه سلیمان الموسوی الصفوی بهادر خان قرة العین سلسله ....
نور حدقهٔ عصمت و نامداری نور حدیقهٔ شوکت و بختیاری نایب مناب و خلف الصدق نواب
مستطاب امیر الامرائی خان والا شان کلبعلی خان سپهسالار بیگلربیگی مشهد مقدس و قورچی
باشی اعنی غصن دوحهٔ اصالت و درهٔ اصداف جلالت امیرزادهٔ اعظم شاه وردی بیگ
بابتغاء وجه کریم ذی الجلال و استرضای رضای ایزد متعال در ریعان شباب که اوان
تحصیل مآرب است انصرف بها الصرف ما آل خود فرموده ابتکار و انشا دو دکاکین و حمام متصل
بازار که از باب شهرت مستغنی از توصیف و تحدید است وقف زوار بارگاه خلایق پناه سلطان
سریر ارتضا زینت افزای اورنگ خلافت کبری بحکم انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و یطهرکم تطهیرا سلطان الثقلین ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما التحیة والثنا
نمود بقید آنکه اولا آنچه فاضل منافع آن باشد بعد از وضع اخراجات ضروری و حق التولیه
و مبلغ پنج تومان وظیفهٔ هر ساله فراش ..... فتیلهٔ عنبر سوز که منصوب بر بالای سر
مبارک در تحت قبهٔ مبارکه عطرسای دماغ خدام ملایک مقام است و پنج تومان وظیفهٔ
هر ساله فراش شمع دار ایستاده و حافظ سر قبر واقف معزی الیه که فراشی شموع و حافظی
سر قبر هر دو با یکنفر است و هر یوم پنج استار فتیله عنبر و سی استار فتیلهٔ شمع پیه که مفصلا
در وقفنامچهٔ معتبرهٔ علیحده و دفاتر سرکار موهبت آثار ثبت است میشده باشد و بعد ذلک
ما بقی منافع صرف مدد خرج زوار شود بدین دستور که هر یک از زایرین مسافرین را که
بحکم احتیاج در دیار فقر صاحب تاج و بوفور ناتوانی در عالم مسکنت توانگر باشد یا
بعروض امراض و علل از عود بمسکن دور ماند هر یک را از پنجهزار دینار تبریزی تا یکتومان

باختیار متولی بطریق مألوف رعایت این سبیل نمایند و تولیت این موقوفات مادام الحق باجناب واقف موفق و من بعد باولاد او تا توالد و تناسل باشد که خمس حاصل را برداشته و مابقی را بتفصیل مذکور بمصرف رسانند و بعد ذلک تعلق بمتولی سرکار فیض آثار داشته که عشر حاصل را حق التولیه برداشته مابقی را بمصرف رسانیده باشند وقفاً شرعیاً مؤبداً تبعیاً بالحضرت آقائی عزت پناه اتمام پذیرفت کتبه محمد خان فراش عمل محمد شفیع

کاروانسرای امام جمعه

این کاروانسرا از بناهای مرحوم حاجی میرزا عسکری امام جمعه مشهد است بنای آن از آجر و گچ و مشتمل بر سه طبقه عمارت و در عقب آن طویله دو طبقه بنا شده که در بالای آن بعضی از زوار منزل میگیرند در سر در این کاروانسرا بخط ثلث جلی این عبارت مسطور است (قد امر بابداع هذه العمارة فی زمن السلطان العادل و الخاقان الباذل محیی الدین ناصر شرع المتین ظل الله تعالی فی الارضین السلطان ناصر الدین شاه قاجار السید الجلیل و العالم النبیل خلاصة السادات زبدة الاطیاب اشرف الحاج و المعتمرین قدوة المحققین و فخر المجتهدین امام الجمعة و الجماعة حاجی میرزا عسکری ۱۲۷۰ فی

کاروانسرای اوزبکها

این کاروانسرا از بناهای قدیم و بانی آن غیر معین از اهل قاینات بوده کاروانسرای بسیار بزرگی است دارای سه طبقه عمارت که حجرات فوقانی را زوار و کسبه البحر را منزل قرار داده و اواسط را تجار و تحتانی انبار است کتیبه این کاروانسرا بخط ثلث است که بر سر در کاروانسرا بر خشت کاشی باین عبارت نوشته اند (قال رسول الله صلی الله علیه و اله ستدفن بضعة منی بارض خراسان ما زارها مکروب الا نفس الله کربته

ولا مذنب الا غفر الله ذنبه وقال الرضا علیه السلم من زارنی علی بعد داری اعینه یوم القیمة فی ثلثة مواطن حتی اخلصه من اهوالها عند تطایر الکتب یمینا وشمالا و عند الصراط وعند المیزان فی اثنی وسبعین ومائتین بعد الالف من الهجرة النبویة بسعی عالیشان آقا محمد علی شیرازی اتمام یافت کتبه محمد حسین الشهید المشهدی

کاروانسرای دار الزوار

در بالای در این کاروانسرا نوشته اند (فی ازمنة الدوله البهیة السلطانیة وایام المملکة الشریفة السلیمانیة سید السلاطین فی الخافقین واعظم الخواقین فی العالمین قویا للسلطنة مؤیدا بالعدل والانصاف مشید الخلافة...... افخم سلاطین العرب والعجم السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان المؤید المظفر من الله الغنی شاه سلیمان الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله ظل عاطفته علی العالمین وازین واستسعی بتوفیقات الواقف مؤید الدوله من ماحضر مال الجناب الطاهر محمد خان طاب ثراه وزائر بیت الله وزوار هذه البقعة الشریفة والروضة الرضویة ضمن الله له بما من لطفه الخفی والمتولی الساعی تراب اقدام الزائرین مهدی المشهدی تاریخ کتیبه در بالا و بخط خفی است سنه هزار و نود و هشت در زیر این کتیبه مرقوم است

در زمان شه عادل که زعدل نیست در دهر عدیلش ممکن
داور ملک سلیمان که بود عالم فتنه بعهدش ایمن
ساخت این بقعه سمی احمد بهر زوار امام ضامن
گفت تاریخ پی اتمامش دار زوار امام ثامن
من زاره فی الله عارف حقه فالشیء منه علی الجحیم حرام

زوّار آستان تو ارشیخ تا بشاب • کو معصیت کنند بطاعت بوحساب
پیوسته بحر لطف ترا جزر و مد بود • جزرش برد معاصی و مدش دهد ثواب

کتیبه‌ها و خطوط اماکن مختلفه

گنبد خشتی واقع در محله نوقان مزار امامزاده سلطان محمد است که بیجهار واسطه نسبتش
بسجاد سلام الله علیه میرسد کتیبه دور مزار از قرار ذیل است

این روضه که عرش زفرشش منور است • وین بقعه که خاک درش مشک و عنبر است
.... • صد ره زروح گلشن فردوس بهتر است
زانرو که مضجع گل گلزار احمدی • سلطان محمد آنشه فرخنده اختر است
خورشید آسمان سیادت که از نسب • سبط جلیل حضرت موسی بن جعفر است

بر سر در بقعه بیرنگ لاندوز مرقوم است (اللهم صل علی النبی و الوصی و البتول و السبطین
و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و العسکری و الهادی المهدی
فی ایام دولة السلطان الاعظم و الخاقان المعظم حافظ بلاد الله و ناصر عباد الله ابو المظفر
شاه سلطان محمد خدابنده خلد الله ملکه و سلطانه بسعی و اهتمام بنده درگاه خواجه قنبر علی
ابن خواجه حسین نام البرزداری سنه ۹۸۵ در میان بقعه مسطور است

آمد بجنب تربت جد بزرگوار • خوش وقت گشت نامدن او روان پیر
شب خواب دیدمش که بصد خوبی نشسته • گردید نوبهار جوانی خزان پیر
گر پیر سال خوردی و گر طفل خورد سال • زنهار بر مدار سر از آستان پیر
اولاد پیر گر نشود تا بروز حشر • بادا همیشه زاده از دودمان پیر

هذا مرقد مرحمت پناه حاجی محمد فاضل ولد حاجی شاه محمد سنه ۱۱۰۱ در بیرون بقعه نوشته شده
رفته

رفت چون درویش قاسم از جهان   مرغ روحش گشت فارغ از تعب
همچو طفل غنچه از روی نشاط   داشت دایم خنده در زیر لب
خیمه تا بیرون زد از باغ جهان   مرده شد روز گل و بلبل چو شب
اهل دانش را بسی غمناک کرد   کی بود منظور او فضل و سبب
غوطه خوردم چون صدف در بحر فکر   سال فوتش از خرد کردم طلب
بی تأمل عقل گفت آذر بگو   دفن شد در مقدم پیر از ادب

در سنگ میان مسجد جنب امامزاده ختنی نوشته

در زمان شه ستاره حشم   شاه عباس فخر دولت و دین
آنکه تا دیده در کهش رضوان   کرده از شرم ترک خلد برین
محرم مروه صفا بنیاد   حاجی کعبه بهشت آئین
پاک دین میرزا علی که بود   یکی از شیعیان خسرو دین
مسجدی ساخت کز صفا خورشید   پیش او بر زمین نهاده جبین
تا دعا کرده در او از فیض   در و دیوار میکند آمین
آمد از بهر سال تاریخش   بیت معمور از آسمان برین

کتیبهٔ ایوان مصلی یکطرف دو و ایوان سوم مبارکه تبارک الذی بیده الملک و طرف دیگر دو سه در ایوان سوره یسبح لله ما فی السموات و الارض میان ایوان دو طرف طاق نما آیة الکرسی و در طاقنمای وسط سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی در وسط طاقنما آیهٔ قد نری تقلب وجهک فی السما و در میان ایوان حدیثی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اشعار ذیل نیز در دو طرف ازارهٔ ایوان مرقوم است

بدور سلیمان شه کامکار کزو هست از وجودش جهان را نظام
فلک بارگاه و کواکب حشم سکندر وقار و قباد احتشام
بتوفیق فرمانده کن فکان بتأیید معمار بیت الحرام
بالهام حی الذی لایموت بفرمان نواب عالی مقام
ابو صالح آن صدر دین کز ازل بود دولتش تا ابد مستدام
بسرکاری و سعی حاجی ملک که در کارها باشدش اهتمام
ز بس جهد کرد از ره صدق گشت بانداک زمانی مصلی تمام
چو مستغنی از بهر تاریخ آن نهادم بصحرای اندیشه گام
بگوش دلم گفت پیر خرد بود این بنا مجمع خاص و عام

کتیبهٔ سقاخانهٔ خیابان بالا محاذی دار الشفا چند شعر از اشعار محتشم است
در سر در دار الشفا بر سنگ نوشته اند ربنا الشافی بعهد دولت دارای دین پناه و زمان
سلطنت خسرو ثریا جاه افخم الخواقین و اعظم السلاطین مروج شریعه سید المرسلین
ابو النصر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه الی دار القرار و اوان ایالت و حکمرانی نور
حدقهٔ سلطنت و بختیاری نواب کامیاب گردون وقار ملکزادهٔ آزادهٔ جم اقتدار شاهزاده
حسام السلطنة العلیة العالیة لازالت رایات فتحه ...... و تولیت جناب غفران
مآب مرحمت آثار یگانه سلیل عترت اطهار مقرب الحضرة الرضویة میرزا جعفر خان الملقب
بمشیر الدوله اختراع این عالی بنا برای صواب نمای رضوان جایگاه شد و لی بعد از
شروع در این عمل اجابت دعوت پیک اجل نمود نخل ارجمند ایشان میرزا محمد صادق خان
بترتیب کتیبه و سلسله جو شد از جناب قدوة الفقهاء و المجتهدین ثقة الاسلام حاجی شیخ

محمد رحیم اطال الله بقائه کر اتمام اینکار بدستیاری الشریعتمدار شود ایشان هم اهتمام نموده در شهر ذیحجة الحرام اتمام پذیرفت فی سنه ۱۲۰۰ کتبه محمد حسین

برسنگ سردر حوالی کوچه باغ طاوس نوشته است (وقف جناب سید الشهدا علیه السلام نمود شش دانق حوالی ملک خونزا کر واقع است در محاذی حمام صاحبکار حاجی میرزا حبیب الله رشتی ولد مرحوم حاجی حسنخان قاجار مشرف کارخانه زواری کر در شبهای جمعه روضه خوانی نمایند و تولیت مادام الحیوة با خود واقف است و بعد از فوت او با رشد اولاد ذکور سنه ۱۲۹۴ (اهالی مشهد خانه زا حوالی میگویند)

درمیان مسجد سر پوشیده برسنگی نوشته است (در زمان دولت پادشاه جمجاه السلطان ابن السلطان والخاقان بن الخاقان فتحعلیشاه قاجار خلد الله ملکه تعمیر این بیت الله نمود نواب مستطاب الاالقاب مستوره سراپرده عصمت و کامکاری طایفه بیت الله الحرام وزائرة الرکن والمقام نواب علیه حاجیه صبیه عالیجاه مرحمت و غفران پناه حسینقلی خان قاجار طاب ثراه بوساطت جناب مستطاب مقرب الخاقانی کهف الحاج والمعتمرین وزائر قبر رسول رب العالمین حاجی عبدالله خواجه یکباب دکان بقالی را که واقع است در مقابل مسجد ورقمی از نواب مستطاب شاهزاده کامکار والاتبار شجاع السلطنه حسنعلیمیرزا ادام الله تعالی عمره صادر شد که دکان مزبور از حواله جات و صادرات و وجوهات دیوانی مستمری و غیر مستمری مرفه الحال باشد و از وجوه مزبوره هر ماهی یکصد دینار بجهه وظیفه تسلیم خادم مسجد مزبور نمایند و باقی را بجهت سوخت روشنائی و بوریا و تعمیر صرف نمایند و هریک از کلانتران و کدخدایان وریش سفیدان اصناف که مزاحم دکان شوند بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شوند سنه ۱۲۴۳

در تکیه

در تکیهٔ میرزا جانی در چهار باغ مرقوم است (وقف مؤبّد و حبس مخلّد شرعی نمودند عالیقدران میرزا بابا و میرزا شریف و میرزا محمّد علی و میرزا حسین ولدان مرحوم میرزا محمّد بغایری شریف الحسینی این حسینیّه را کر اراضی آن از والد آنها بآنها منتقل شده بود از برای تعزیه داری حضرت امام حسین علیه السّلام که ثواب آن بارواح والدین آنها عاید کردد سنه ١٢٦١

بر سنک دیوار قدمکاه واقع در قتلکاه مسطور است (وقف نمود تقوی شعار حاجی الحرمین الشریفین حاجی حقنظر ترکمان مقبرهٔ واقعهٔ در تکیهٔ بکتاشیه را بر خود و اولاد خود و دیکری را حقّی و دخلی در مقبرهٔ مذکوره نیست و اکر کسی ارادهٔ مدفن بی اذن او کرداشته باشد از شفاعت پیغمبر صلّی الله علیه و اله بی نصیب کشته بلعنت خدا و نفرین رسول کرفتار شود

هر کس بدر شاه نجف راه کند | نعلین صفت سجدهٔ دلخواه کند
نقش قدمش را بلحد بردم از آن | تا تربت من کار قدمکاه کند

در سر در حوض چهار باغ این اشعار بخط نستعلیق بر سنک مرمر حجّاری شده است

در زمان خسرو عادل که چرخ | در همه دوران چو او دا ور ندید
بحر دل فتحعلیشه آنکه بحر | قطرهٔ آبیست کز دستش چکید
زاکر اسمعیل خان کز لطف شاه | در خراسانش بیرداری کزید
قهر و لطفش با عدو و نیکخواه | زهر و تریاک است از بیم و امید
تا که شد تعمیر این کوثر مثال | آب حیوان زاکس از خجلت ندید
میرزا نوروز چون ساعی شدش | زین زلال فیض جامی درکشید
بود مفتون بهر تاریخش ملول | کز صریر خامه مصراعی شنید

کفن برباد شهید کربلا   نوش آب لعنتی کن بر یزید

این بود خطوطی که در اغلب اماکن مشهد نگاشته (١٢٣٢) شده اگر چیزی از قلم افتاده باشد ببخشید عفوا

مقبرهٔ خواجه ربیع

یکی از اماکن مشهورهٔ مشهد مقبرهٔ خواجه ربیع بن خثیم رضی الله عنه است که از زهاد ثمانیه و مشاهیر تابعین باحسان میباشد این مقبره در میان باغی واقع شده که از دروازهٔ نوقان مشهد تا آن باغ شش هزار و هفتصد قدم است قبهٔ عالی با تکلفی بر بالای تربت خواجه ساخته شده و اصل بقعه را از داخل بر وجه تربیع طرح ریخته اند و از هر قسمتی دو شاه نشین درهم اخراج نموده اند و از این جهت دور بقعه دوازده ضلع بهم رسانیده است و آنرا دو در متوازیست یکی جنوبی و دیگری شمالی قبر مرحوم فتحعلیخان قاجار طاب ثراه جد امجد سلسلهٔ جلیله قاجاریه در یسار داخل از باب جنوبی در ضلع اول از اضلاع دوازده گانه واقع شده و شرح سنگ و کتیبهٔ آن بیاید مضجع خواجه ربیع در وسط حقیقی این بقعه میباشد و صندوق چوبی غیر مشبکی بطول دو ذرع و یکچارک و عرض و ارتفاع یکذرع بر روی آن گذارده شده و روی صندوق با تخته بشکل روی عماری پوشیده است و تمام این صندوق برنگ سورنجی ملون و بورق زرد معمول مخطط است و دور تا دور ازاره کاشی خشت هشت خیلی خوش صنعت و خیلی خوش جنس میباشد و در میان هر خشت مثمنی نوشته است یا حفیظ و ارتفاع ازاره با سنگی که زیر کاشی کار کرده اند دو ذرع است و دور همهٔ بقعه از درون پنجاه و شش ذرع و دو گنبد بر روی هم دارد که ارتفاع گنبد رویی از کف زمین بیست و هشت ذرع است و روی این گنبد کاشی خوبی بوده و کتیبهٔ در داخل بقعه بخط ثلث و قلم علیرضا عباسی گچ بری شده و متن کتیبه لاجورد است و خط سفید و عبارت این (عن جابر ابن

عبدالله الانصاری رضی الله عنه قال لمّا نزل قوله تعالى يا ايّها الّذين آمنوا
اطيعوا الله واطيعوا الرّسول واولى الامر منكم قلت يا رسول الله قد عرفنا الله ورسوله
فمن اولوا الامر الّذين قرن الله طاعتهم بطاعته فقال صلّى الله عليه وآله هم خلفائى يا جابر
وائمّة المسلمين بعدى اوّلهم علىّ بن ابيطالب ثمّ الحسن ثمّ الحسين ثمّ علىّ بن الحسين ثمّ
محمّد بن علىّ المعروف فى التّورية بالباقر وستدركه يا جابر فاذا لقيته فاقرأه السّلام منّى
ثمّ الصّادق جعفر بن محمّد ثمّ موسى بن جعفر ثمّ علىّ بن موسى ثمّ محمّد بن علىّ ثمّ علىّ بن محمّد
ثمّ الحسن بن علىّ ثمّ سميّى وكنيّى حجّة الله فى ارضه وبقيّته فى عباده ابن الحسن علىّ ذاك
الّذى يفتح الله عزّ وجلّ على مشارق الارض ومغاربها وذاك الّذى يغيب عن شيعته
واوليائه غيبة فلا يثبت فيها على القول بامامته الّا من امتحن الله قلبه للايمان
قال جابر فقلنا يا رسول الله فهل لشيعته انتفاع فى غيبته به فقال صلّى الله عليه وآله
والّذى بعثنى بالنّبوّة انّهم يستضيئون بنوره وينتفعون بولايته فى غيبته كانتفاع
النّاس بالشّمس وان تجلّلها السّحاب يا جابر هذا من مكنون سرّ الله ومخزون علم الله
فاكتمه الّا عن اهله قال العلّامة فى الخلاصة ربيع بن خثيم بالخاء المعجمة المضمومة
والثّاء المنقّطة فوقها ثلاث نقط قبل الياء المنقّطة تحتها نقطتين احد الزّهّاد الثّمانية
كتبها العبد الرّاجى علىرضا العبّاسى فى سنة ستّ وعشرون والف من الهجرة
در گنبد خواجه ربيع از خارج چهل وسه ذرع است و كتيبهٔ آن بخطّ علیرضای
عبّاسى در نهايت جودت وشروع ميشود باين عبارت قال [illegible] الله تعالى الا انّ اولياء [illegible] الله
لا خوف عليهم ولا هم يحزنون قال رسول الله صلّى الله عليه وآله دراينجا حديثى در وصف
اولياء الله نوشته كه اغلب كاشى آن ريخته شده وختم ميشود باين عبارت (قدامر بعمارة

هذه شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی در خلال سطر بعرض نوشته است
کتبها علیرضا العباسی

بنای قبه خواجه ربیع از بیرون بشکل مثمن است و در هر قسمتی ایوانی ساخته شده و در جلو چهار ایوان چهار حوض آبست در مقابل ایوان واقع ما بین شمال و مغرب بفاصله هفت قدم صفه ایست مندرس که بر روی آن قبور ثلاثه سالار محمد حسنخان ابن اللهیارخان آصف الدوله و محمد علیخان برادرش و امیر اصلانخان پسرش میباشد عرض باغ مزار خواجه ربیع از مشرق بمغرب دویست و سی قدم طول از جنوب بشمال سیصد و سی قدم

اما سنگ مزار مضجع مرحوم جنتمکان فتحعلیخان قاجار طاب ثراه را پانزده گره و نیم عرض و یکذرع و پانزده گره طول و نیم ذرع قطر است در روی قبر ابتدا نموده باین عبارت (انت الباقی و کل شیء هالک لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله) بعد این قطعه بخط نستعلیق مسطور است

دریغ از خان والاشان قدر قدر قضا فرمان — اساس عدل را بنیان بنای شرع را بانی
جهان عز و شان فتحعلیخان آن فلک قدری — که دارا زوی شرف قاجار را حق در جهانبانی
در دریای تمکین آن بلند اقبال فرزانه — که بودی در خورش خاقان اگر میکرد دربانی
زمین گشتی بجود نازان فلک در موکبش نازان — نمودی در صف هیجا چو آغاز سرافشانی
عدو گر حمله اش دیدی ز جان نومید گردیدی — سها گردد نهان طالع چو شد خورشید نورانی
برای دفع یاجوج ستم سدی شد محکم — بعالم تیغ او آن سد و او اسکندر ثانی
زعالم رفت تا که در غم او خلق را دائم — فرو ریزد ز جزع دیده ها یاقوت رمانی
شهادت یافت چون آن نوجوان و کرد کار آخر — بجنت جاودان دادش بدل زین دار ظلمانی

سئوال سال تاریخش چو کردم از خرد گفتا		مقامش سایهٔ طوبی پناهش لطف یزدانی

دور این قطعه چهارده معصوم منظوم شیخ بهائی علیه الرحمه کتیبه شده است

مدخل باغ خواجه ربیع عبارتست از سردری عالی دو طبقه با آجر تراش بنا شده و بعبارة اخری یک عمارت سه قسمتی است که قسمت وسط دالانیست که دو طرف آن دو ایوان دارد با دو اطاق که اطاقها و بباغ بطرف بقعه باز میشود در بالای در طرف بیرون سنگی تقریبا بشکل دهنهٔ طاق که شکلاً مأمونیست عبارت ذیل در آن سنگ منقور است

بانی این عمارت رفیع الشان فلک اساس و این بنای منیع البنیان عرش مساس اعلیحضرت سلطان سلاطین عالم فرمانفرمای سلسلهٔ بنی آدم حافظ بلاد الله و ناصر عباد الله ظل الله تراب عتبهٔ سید المرسلین و کلب آستان امیر المؤمنین مروج مذهب حق ائمهٔ المعصومین السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بتاریخ هزار و سی و یک هجری بسعی کمترین غلامان دعاگوی الغ الرضوی الخادم اتمام یافت بالای طاق سردر کره رو بچوبست و دو طاق جنبین که یکی بنقطه ما بین جنوب و مشرق نظر مینماید و دیگری بنقطه ما بین جنوب و مغرب کاشی غیر معرق بسیار خوبست در برابر سردر خواجه ربیع تقریبا بفاصلهٔ دویست و پنجاه قدم آب انبار بسیار معتبریست مملو از آب و در بالای مدخل آب انبار دو لوحه از سنگ است یک سنگ که در بالاست تاریخ تعمیر آب انبار را که آقا محمد صادق مستاجر موقوفهٔ بقعهٔ خواجه ربیع از مال خود تعمیر کرده نوشته اند و سال تاریخ هزار و دویست و هفتاد و دو میباشد لوح دیگر در زیر آنست این اشعار در آن منقور است

در عهد سلیمان شه عالم مقدار		خورشید سپهر شرف و عز و جلال

هشتم

همشیرهٔ میرزا محمد طالب　　ام کلثوم خانم از مال حلال

در خواجه ربیع بن خثیم از سر صدق　　وز بهر ثواب یوم لا ینفع مال

بنیاد نمود برکه همچو بهشت　　حوضی از آب زندگی مالامال

کردید بسعی میرزا صدر الدین　　اینطرفه بنا تمام بی نقص و زوال

تاریخ بنای این مقام دلکش　　صالح از پیر عقل چون کرد سؤال

ناکه از غیب هاتفی گفت جواب　　لعنت بیزید کن بنوش آب حلال

بقدر دو جفت گاو ملک موقوفهٔ خواجه ربیع در حوالی بقعه میباشد که باب قنات آبیاری میشود باغ هم از همان آب سیراب میگردد و این قنات موسوم بقنات خواجه ربیع و مخصوص باوست

بلوکات مشهد مقدس

یکی از بلوکات ارض اقدس بلوک تبادکان واقع در شرقی و شمالی شهر است که تقریباً دویست و پنجاه قریه و قلعه و مزرعه دارد همه آباد و وصل بشهر و این بلوک از سایر بلوکات طولاً و عرضاً وسیعتر و غله خیزتر حاوی دو ناحیه پشتکوه و پیش کوه و دورترین مزرعهٔ آن تا شهر چهارده فرسنگ است در اغلب مزارع این بلوک علاوه از گندم و جو جو تاشلوک هم میکارند بعضی مزارع از رود و برخی از قنات سیراب میشود یکی از مزارع این بلوک که در دو فرسنگی شهر و موسوم بکرما بست چشمهٔ آب گرمی دارد

یکی دیگر بلوک سرجام است در جنوب شهر واقع و از چهار فرسنگ الی دوازده فرسنگ از شهر دور است پنجاه شصت قلعه و قریه و مزرعه دارد و آب اغلب مزارع از قنات است

یکی دیگر بلوک بیوه ژن میباشد که از چهار الی هفت فرسنگ از شهر مسافت دارد قصبه

این بلوک نیز موسوم به بیوه ژن است در پشتکوه و در جنوب مشهد واقع از سمت جبال و محال نیشابور و از طرفی ببلوک سرجام و حد دیگر آن بلوک اردمه است رودخانه کوچکی از دره بیوه ژن جاری و بسمت سرجام و دهات نیشابور میرود در سلطان آباد از قریه های این بلوک معدن نمک هست

یکی دیگر بلوک اردمه است مشهور به ازقد (ازغد) واقع در جبال جنوبی مشهد و بعد آن از شهر از سه فرسنگ الی هفت فرسنگ و مجموع قرای این بلوک در کوهسار و دره های صعب واقع است چهار رودخانه این بلوک را سیراب مینماید رودخانه بار و ازقد که به بند گلستان میریزد و رودخانه مج و مغان که فاضل آب آن بطرق میرسد در نزدیکی قریه مغان از قرای این بلوک غاری است غریب که دهنه آن بنا و سیع است گویند تا یک میدان اسب راه غار طوری وسعت دارد که پنجاه سوار بسهولت عبور میکنند در منتهای این مسافت از سقف غار آبی میچکد و فوراً منجمد میشود بنحوی که نیم ستون در سطح غار و نیم دیگر در سقف غار پدیدار آمده و چیزی نمانده که این هر دو بهم وصل شود این محل غار را آب چکان میگویند راهها و شعبه ها در غار هست و در هر شعبه فضاها و حوضها و چاههای عمیق و در یکی از فضاها طاقی وسیع است و دریاچه عمیق که عمق آنرا نتوانسته اند معلوم نمایند لکن در وسط دریاچه محلی است پاشویه مانند که عرض آن یکذرع و عمق آن زیاده از یکچارک نیست اکثر طاقهای غار را گویا مخصوصاً حجاری و مقرنس کرده اند و اهل ولایت حکایات عجیبه از این غار دارند در قریه ازقد که قصبه اردمه است مسجدی باصفا دیده میشود که تقریباً پانصد سال قبل ساخته اند دو چنار عظیم در درب مسجد هست که جوف یکی از چنارها دکان بزرگی است مدرسه هم برای طلاب در این قریه ساخته شده است

یکی

یکی دیگر بلوک جاغرق است از ییلاقات بسیار خوب مشهد که بنزهت و صفا و لطف آب و اعتدال هوا معروفست مسافت این بلوک از شهر از سه فرسنگ الی پنج فرسنگ است ترقبه نیز جزو این بلوک است و خود بلوک عبارتست از جاغرق و عنبران و طرق دره و ترقبه و حصار و گلستان و نصوح آباد راه عبور زوار و قوافل در تابستان از نیشابور از این دره است ترقبه قریب پانصد خانوار جمعیت و قلعهٔ دارد قلعهٔ ترقبه را معروفست در سنهٔ هزار و دویست و دوازده بیکجان بخارائی محاصره کرده و زن ابراهیم خان حاکم آنجا آنقلعه را حفظ نمود دو ماه محاصره طول کشید عاقبت با باروط یکی از بروج آنجا را بیکجان خراب نمود مع ذلک بغلبه بر آنجا دست نیافت ناچار صلح کرده مبلغی نعل بها گرفت و برفت بند و سد گلستان معروفست این سد که از ابنیهٔ صفویه میباشد طولا هشتاد ذرع و عرض پائین پانزده ذرع و عرض بالا دوازده ذرع و نیم و آنچه از ارتفاع آن حالا از گل بیرونست پانزده ذرع میباشد بنای سد تمام از آجر و سنگ و آهک است آبهائی که بند گلستان را در بهار تشکیل میدهد رودخانهٔ جاغرق است و رودخانه بارو و رودخانه هرزو و رودخانه مایان بعد از عید نوروز سه ماه آب این سد بواسطهٔ منافذ مصنوعی که ساخته اند بدرجهٔ بحوالی مشهد آمده بمصرف زراعت میرسد و مسیل این رودخانه از قدیم الایام تا بدروازه ارک مشهد پیداست که داخل خندق مشهد میشود و حالا هم مجرای آبی که از سد بیرون میآورند از وسط همین مسیل است

مشتمل بر چهار برج که مدخل آن از طرف مشرق است و دو برج کوچک در طرفین آن است و دویست و پنجاه ذرع دوره آن قطر تر بنیان شش ذرع و دهنه دروازه پنج ذرع مر

در مسجد ترقبه این اشعار مرقوم است

در زمان شه نجوم سپاه | آفتاب سپهر حشمت و شان
شاه عباس ثانی آنکه بود | حاجب درگهش کی و خاقان
از غلامان حیدر صفدر | زبده اهل خیر خواجه زمان

ساخت

ساخت بهر ثواب از ره صدق — این نکو مسجد فلک بنیان

بهر تاریخ هاتفی گفتا — قصرها یافت جای او بجنان

در مسجد علیای جاغرق مسطور است

در عهد پادشاه جهانگیر دین پناه — عباس شاه خسرو اقلیم عدل وجود

کیوان جناب پادشهی کاستان او — برتر هزار پایه از ین گنبد کبود

احسان شعار شاه حسین آنکه روز بذل — صد باب لطف بر رخ اهل طلب گشود

از فرط اهتمام بتوفیق کرد کار — دار العباده کرد بنا از پی سجود

تاریخ سال او طلبیدم ز عقل گفت — ای چون خلیل کعبه حاجی بنا نمود

در قریه گلستان بالای آب انبار نوشته است

در زمان شهی که عالمیان — زبدة الحیدرش خوانند

تاجداری که در جهانگیری — بیشتر از سکندرش خوانند

پادشاهی که از علو جلال — مسند آرای قیصرش خوانند

شاه جم احتشام شاه صفی — که شهان ذو المظفرش خوانند

شمری شاهزاده بانو ساخت — که بکوثر برابرش خوانند

حوض آبی که عکس چون فکند — خلق مرآت کشورش خوانند

حاجی کعبه که از عصمت — صدف پاک گوهرش خوانند

عشوه اش چهره چون برافروزد — قدسیان مهر انورش خوانند

حوض چون شد تمام تشنه لبان — آب حیوان و کوثرش خوانند

سال تاریخ منبع فیض است — خاسیان عشر کترش خوانند

بالجمله این بلوک از جمیع بلوکات مشهد آبادتر و میوهٔ آن زیادتر و اهالی با تموّل و ثروت اند
یکی دیگر بلوک شاندیز است که در دامنه واقع و محدود است از سمتی بکرهته نیشابور و از
طرفی بقصبهٔ کاهو از طرف دیگر وصل بجاغرق میباشد رودخانه نیز در این بلوک جاریست
و این ناحیه بهترین ییلاقات مشهد میباشد قصبهٔ کاهو محلی معتبر و در میانه کلمکان
شاندیز واقع است و قصبهٔ اسجیل که نیز در همین حوالی است و قصبهٔ دولت آباد در این
سمت واقع و جزو هیچیک از بلوکات نیست بعد مسافت شاندیز از مشهد از شش الی هفت فرسنگ است
یکی دیگر بلوک کلمکان است از طرفی با سجیل و دولت آباد از سمتی بخاک چناران از سمت دیگر بخاک
نیشابور متصل است مسافت این بلوک از شهر هفت هشت فرسنگ میشود آب این بلوک از رود
خانه ایست که از چشمه سبز میاید و از وسط قصبهٔ کلریز میگذرد و قنات متعدد هم دارد تقریباً چهارده
قلعه و قریه دارد دو طایفه در این بلوک ساکن اند یکی از آنها را تاجیک گویند که همه آنها فارسی
زبان و در قصبه کلریز سکنی دارند طایفه دیگر ایلات کرد هزه کانلو (حمزه کانلو) که در سایر
قلعه جات و مزارع کلمکان جای گرفته اند
یکی دیگر بلوک اخلومد است که سابقا جزو چناران بوده مسافت آن تا شهر زیاده از ده فرسنگ
و رودخانه از این بلوک نیز جاریست اخلومد در کوهپایه واقع و قصبهٔ آن چهارصد خانوار جمعیت دارد
یکی دیگر بلوک چناران است از سمت شمال محدود بخاک قوچان و از جانب جنوب بیابان ولایت و
درزاب و طرف غربی و جنوب غربی آن کلمکان و شاندیز و شرقی رادکان است و رودخانهٔ چناران
دو شعبه است منبع یکی فریزی و دیگری اخلومد و هر دو از سمت نیشابور جاریست قصبهٔ چناران
که پیش از این خیلی آباد بوده حالا سیصد خانوار سکنه دارد امیرآباد که مرحوم نایب السلطنه
رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه در طغیان رضاقلیخان قوچانی بغلبه گرفتند در این ناحیه است

وآثار قلعهٔ آن باقیست دهات آباد دیگر نیز درین بلوک بسیار است

یکی دیگر بلوک میان ولایت است در سمت مغرب و شمال شهر مشهد و ابتدای ان از دروازه بالا خیابانست و انتهای آن سه فرسخی چناران که هشت فرسنگ طول آنست رود و دخانه کشف رود و شهر طوس که در جلد اول مطلع الشمس شرح آن مذکور شده در این بلوک میباشد همچنین چشمهٔ گیلاس (گلسب) جادهٔ چناران نیز از میان بلوک امتداد یافته است سیصد و پنجاه قلعه و قریه و مزرعه آباد حاصلخیز این بلوک را تشکیل داده و مالکین که اعاظم و اشراف شهر اند از این املاک منتفع میکردند زراعت اینجا غله و حبوبات و شلتوک و تریاک وغیره است

یکی دیگر بلوک چولائی خانه است مسافت آن تا شهر مشهد از شش الی ده فرسنگ است این بلوک در کوه پایه واقع و حدی بکلات و حدی بخلط آباد بتادکان و حدی بدرزاب و حدی براداکان دارد چند قریه و قلعهٔ و مزرعه در اینجاست حاصل آن غله و تریاک و آب آن از رود و خانهٔ کشیر آن ماروشک میباشد علاوه بر بلوکات مزبوره بلوکی باسم ناصریه که سابقاً آنرا سنک بست میگفته اند در شش فرسنکی و در مشرق شهر واقع است مرحوم سلطان مراد میرزای حسام السلطنه این بلوک را آباد نموده قصبهٔ این بلوک قلعه ناصریه است و اب آن از شش رشته قنات و از بند بست معروف به بند ناصری که مرحوم حسام السلطنه ساخته و آبهای کوهستان سرجام و تربت در آن جمع شده بصحرای جیم آباد در فته کشت و زرع میشود شش هفت قلعه و مزرعه در این بلوک آباد شده است

تتمه

در حوالی مشهد تقریباً در طرف جنوب کوهیست معروف بکوه سنگی و در جلو آن ایوانیست که دهنهٔ آن بیست و نه پا است و طول سی و نه پا و ارتفاع آن غیر از ازاره صد و سی خشت چنین ایوان دو طبقه است و دو کوشوار دارد و در عقب کوشوارهای فوق الطاقت جلو ایوان و کوشوارها را با خشت ساخته اند

باقی را سنک صاف با کچ کار کرده در جلو ایوان قطعه سنکی است طول آن موافق دهنه ایوان و عرض آن ده کره و قطر آن اینچه از خاک بیرون است نیم ذرع در میان ایوان قبر مرحوم میرزا ابراهیم ناظر است جد سلسله سادات رضویه که اولاد آنها پشت بر پشت نظارت آستانه مقدسه را دارند در ایوان محرابی است و در پیشانی محراب بخط نستعلیق این اشعار حجاری شده

این عمارت بدور شاه صفی | بزمین آمد از بهشت نعیم
حوض پیش عمارتش کوئی | میدهد یاد کوثر و تسنیم
کفت فخر از برای تاریخش | عالم است و مقام ابراهیم

سنه هزار و چهل و هفت رقمه پیر محمد الحافظ در میان خط رباعی ذیل دور محراب حجاری شده است

کردند مزین این رواق از دو طرف | تا کرد بنایش خلف شاه نجف
یک نصف از آن مقبره کشت چو خلد | از نصف دکر مسجد با عز و شرف

حوضی در جلو ایوانست طولا پنجاه و پنج پا و عرضا سی و هفت پا این حوض از پاشویه کرنیم ذرع از کف زمین بالاتر است و یک ازاره بالای آن و دور حوض همه مفروش بسنک است و قطعات سنک دو ذرع و یکذرع مربع با ششکره قطر تراشیده شده و جمیع سنکها عبارت از یکصد و بیست و چهار پارچه است در جلو بیرون ایوان قبر میرزا خلیل کاشی منشی باشی مرحوم حسام السلطنه سلطانمراد میرزا است و شعر مسطور در ذیل تاریخ فوت اوست که بر سنک قبر نقش کرده اند

بنا کهان ز میان شد یکی برون کفتا | که شد جلیس محمد خلیل بن احمد

تاریخ

تواریخ متعلقه بمشهد مقدس

حافظ ابرو وغیره مرمت قلعهٔ مشهد و تعمیر گنبد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را به سوری بن المعتز کرده او ان سنهٔ چهارصد و بیست و هشت هجری از طرف سلطان مسعود غزنوی والی نیشابور بوده است نسبت میدهند و در تذکرهٔ سمرقندی او را ملقب بعمید خراسان خوانده است (حکیم فردوسی و پدر او علیهما الرحمه با غبان او بوده اند و تخلص حکیم ابو القاسم بفردوسی از این جهت است

در سال پانصد و پانزده که زمان سلطنت سلطان ملکشاه سلجوقی بود در طوس فتنهٔ عظیم برخاست و سببش آن بود که علوی مشهور در روز عاشورا با جمعی از فقها نزاع کرد و از طرفین زبان به طعن و لعن کشودند و فتنه بالا گرفت و اهل ولایت از دهات بمشهد امده گرد مشهد ازدحام کرفتند و بسیاری کشته شدند و مالهای مشهد یانرا غارت کردند و متفرق شدند و مدت چندگاه اهل مشهد خطبهٔ روز جمعه را ترک نمودند بعد از آن عضد الدین فرامرز بن علی باروئی بر کرد مشهد بساخت و بناء آن در سنهٔ پانصد و پانزده بوده

ابن اثیر در کامل در ضمن حوادث سال پانصد و چهل و هشت کوید طایفهٔ غز بطوس که مجمع علما و زهاد بود آمدند و انجارا غارت کرده زنانرا اسیر و مردانرا بکشتند و مساجد و مساکن اهالی را خراب کردند و از جمیع ولایت طوس جائی که از صدمه و خرابی این جماعت محفوظ ماند شهری بود که مشهد علی بن موسی الرضا علیهما السلام در آن واقعست و مواضع قلیلهٔ دیگر که بر دور آنها دیوار بود

نیز ابن اثیر در حوادث سنهٔ پانصد و پنجاه و شش کوید در اینسال سلطان محمود خواهرزادهٔ سلطان سنجر صاحب نیشابور و شادیاخ را محاصره کرد و طایفهٔ غز با سلطان محمود بودند

بعد سلطان محمود چنین وا نمود کرد که قصد حمام دارد و داخل شهرستان شده مثل اینکه از غزها گریخته است و این جماعت جنگ در نیشابور بماندند بعد مراجعت کرده دهات را خراب و غارت نمودند و طوس را سخت تاراج کردند و بمشهد حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام آمدند و بسیاری از اهالی آنجا را بکشتند و اموال آنها را بیغما برده اما متعرض قبه که قبر مطهر در آن بود نشدند

در سال ششصد و چهار اوقاتیکه بواسطهٔ ضعف سلاطین غوری سلطان محمد خوارزمشاه تسلطی در خراسان پیدا کرده بود کزلی نامی در هرات و شادیاخ بنای شورش گذاشته بود سلطان بقصد تدمیر او از خوارزم حرکت کرده بطرف نیشابور و از آنجا محض زیارت عتبهٔ مطهرهٔ امام ثامن علیه الصلوة و السلام بمشهد آمد و در همانسال بود که محمود غوری آخر پادشاه این طایفه را در فیروزکوه غور در جامهٔ خواب کشتند و سلطنت خراسان تماماً از آن خوارزم شاه شد

سنهٔ ششصد و نود و پنج در اواخر سنهٔ ماضیه که غازان بتخت سلطنت جلوس کرد جمعی از شاهزادگان تاتار از اولاد چنگیزخان با او مخالفت کردند من جمله داود بن براق از ماوراء النهر با لشکری عظیم بخراسان آمد و اغلب بلاد خراسان را قتل و غارت کرد و اسیر برد از جمله شهر مشهد بود

سنهٔ هفتصد و هجده در تاریخ حبیب السیر مسطور است که در اوقاتیکه شاهزاده مبسور (صاحب تاریخ حافظ ابرو بجای شاهزاده مبسور شاهزاده یشاور نوشته است) بمخالفت سلطان ابوسعید مغول برخاسته و علم طغیان برافراشته و بیشتر مازندران و خراسان را بزور شمشیر خونریز بحیطه تصرف در آورده بود سلطان ابوسعید خان امیر حسین کورکان

ولداق بوقای جلایر را با سپاه وافر بسوی خراسان فرستاد امیر حسین هم جامیسور را تعاقب کرده جلو میراند میسور بنواحی مشهد مقدس رضویه علیه السلام رسیده در آنجا اقامت کرد سید بدر الدین نقیب با سایر سادات مشهد پیشکش ترتیب نموده بملازمت اقدام کردند و بطریق سنت زبان بسلام گشودند چون آتش غضب میسور مشتعل بود لب بجواب نگشود و سادات را رخصت جلوس نفرمود ایشان از نماز پیشین تا نماز دیگر ایستاده بودند بعد از آن شاهزاده سر برآورده گفت سپاه را علوفه و مطبخ را گوسفند فربه باید امیر بدر الدین فرمود که منت داریم محصلان تعیین فرمایند تا بزودی مهم ساخته شود میسور سیصد کس همراه سادات کرد تا پانصد راس گوسفند و سیصد خروار آرد و پانصد خروار جو با سایر ما یحتاج گرفته باردو فرستند و خود متوجه جام شد نقیب آن سیصد کس را در محلات شهر تقسیم کرده همان شب همه را با جمعی میسوریان دیگر که بجهت معامله بشهر آمده بودند بقتل رسانیدند

سنه هفتصد و بیست و چهار که امیر چوپان بخیال قتال با سلطان ابو سعید خان مغول با هفتاد هزار سوار وارد مشهد مقدس شد در آنجا امرا با امیر مشار الیه عهد و پیمان کردند که از او برنگردند

سنه هفتصد و نود و یک شاهزاده جهانگیر بعد از تسخیر طوس و تنبیه اهالی که یاغی شده بودند یونس جانی قربانی را که بی اجازه شاهزاده مذکور جمعی را بمشهد فرستاده و اسباب شرارت در آنمحل فراهم آورده بود حکم بقتل فرمود

سنه هشتصد و نه در محرم این سال شاهرخ گورکانی بمشهد مقدس ورود کرده سادات عظام را که متولی آن بقعه مبارکه بودند انعام و اکرام فرمود

در تاریخ حبیب السیر مینگارد اوقاتیکه شاهرخ گورکانی بتعاقب سید خواجه از هرات میآمد

غرّهٔ محرّم وارد مشهد شد و در آنجا چندی توقّف کرد بسمع او رسید که سیّد خواجه که بقلعهٔ کلات پناه برده بود بطرف استراباد فرار کرده است شاهرخ هم بطرف جرجان روانه شد و برآن ولا مستولی گردید حکومت آنجا را بمیرزا عمر داده سیّد خواجه بطرف فارس فرار کرد و شاهرخ معاودت بهرات نمود و در چهاردهم جمادی الاخره وارد مقرّ سلطنت شد

سنهٔ هشتصد و ده در تاریخ مطلع السّعدین مسطور است که وقتیکه شاهرخ از هرات توجّه بمازندران داشت در جمادی الاخره بمشهد ورود کرده زیارت قبّهٔ منوّرهٔ مقدّسه را بجا آورده و استمداد نموده برادکان رفت

سنهٔ هشتصد و چهارده در رجب اینسال خانزاده والدهٔ مهد علیا گوهرشاد آغا زن شاهرخ گورکانی در مشهد مقدّس وفات یافت و در جوار مرقد مطهّر امام ثامن علیه السّلم مدفون شد

سنهٔ هشتصد و پانزده شاهرخ مصمّم شد که عید اضحی را در مشهد مقدّس بگذراند هم ذی قعده از هرات حرکت کرده بعد از ورود بمشهد میر تقی اعظم سیّد عزّ الدّین حاکم مملکت قومس نزد شاهرخ آمده شرایط عبودیّت بجای آورده پیشکشهای لایق کذرانند جمعهٔ عاشر محرّم شاهرخ از مشهد معاودت نموده وارد هرات شد

سنهٔ هشتصد و هجده صاحب تاریخ حبیب السیر مینگارد که میرزا بایسنقر پسر شاهرخ در این سال از طرف پدر بحکومت ولایات طوس و ابیورد و سملقان و جرسکان و نسا و استراباد و غیره منصوب شد

سنهٔ هشتصد و بیست و یک شاهرخ در شعبان اینسال عزیمت مشهد نمود و چون باینمقام رسید شرایط زیارت بجای آورده قندیلی که از سه هزار مثقال طلا ساخته بود پیشکش کرده از گنبد آویختند پیش از این مهد علیا گوهرشاد آغا جامعی در جوار قبّهٔ حضرت رضوی علیه السّلم

بنا

بنا نهاده در غایت عظمت و زینت در این ایام باتمام رسید و آن بنا در نظر شاهرخ مستحسن افتاد بحکم شاهرخ قصری عالی در جانب شرقی مشهد طرح انداختند که هر وقت عزیمت زیارت مشهد نماید در آن عمارت منزل فرماید غرهٔ رمضان معاودت بهرات کرد

صاحب تاریخ حبیب السیر جزو وقایع سال هشتصد بیست و دو مینویسد که شاهرخ از هرات بزیارت مشهد آمده و قندیلی از هزار مثقال طلا بگنبد آویخت و بمجاوران و متولیان انعامات داده در رمضان بهرات معاودت نمود

سنهٔ هشتصد بیست و نه امیر غیاث الدین شاه ملک که از امراء بزرگ شاهرخ بود و ابنیهٔ عالیه در مشهد بنا کرده و حکومت خوارزم داشت فوت کرد و دوشنبه یازدهم ربیع الاول العشر او را بمشهد آوردند و در جوار حضرت امام در مقبرهٔ که خود ساخته بود دفن کردند شهاب الدین عبد الرحمن لسان در تاریخ وفاتش گفته

شه ملک میر جوان بخت جهان بخش که بود　　پیش جوش کفش لعل چو بیجاده و سنگ
رحمت الله علیه آمده تاریخ وفات　　باد در روضهٔ مصاحبه باشاه در شنگ

سنهٔ هشتصد چهل و دو در این سال نیز شاهرخ بزیارت مشهد آمد و پنجم ماه ربیع الثانی وارد آنجا شده در عمارت جدید منزل کرد و سادات متولی مشهد را اعزاز و اکرام نموده انعام داد و بعد از سه روز مجدداً بطرف هرات رفت در این ایام توقف در مشهد سید زین العابدین مشهدی با خواجه سید علی مهنهٔ که با هم سابقهٔ عداوت داشتند بشاهرخ عارض شدند خواجه سید علی مدعی بود که سید زین العابدین سب شیخین نموده و برای اثبات مدعای خود شهود گذرانید سید زین العابدین را از مشهد کوچانیده بهرات آوردند تنبیه سخت نموده تازیانه اش زدند در چهاردهم جمادی الاولی شاهرخ وارد هرات شد

سنهٔ هشتصد و چهل و پنج امیر سیدی که از امرای بزرگ شاهرخ بود و حکومت فارس داشت و شخص متهور ظالمی بود در فارس فوت کرد و نعش او را از شیراز بخراسان آورده در مشهد در گنبد مدرسه که ساخته و پرداخته خودش بود دفن کردند

سنهٔ هشتصد و پنجاه و یک در اینسال که فوت شاهرخ کورکانی روی داد در میان اولاد و نبایرش مخالفت در گرفته در هر سری سودای سروری بود میرزا ابو القاسم بابر که حکومت جرجان داشت بقصد منازعه با اعمام و بنی اعمام بمشهد آمد و از آنجا بجام رفت و تا نواحی هرات تاخت

سنهٔ هشتصد و پنجاه و دو میرزا الغ بیک بقصد تسخیر خراسان بمشهد آمد و بعد از زیارت مشهد مقدس امام علیه السلام و تقدیم نمودن صلات و صدقات عازم تسخیر قلعهٔ عماد شد

سنهٔ هشتصد و پنجاه و شش که میرزا ابو القاسم بابر مشغول ضبط و ربط ممالک فارس بود از خراسان خبر موحشی باو رسید که در هرات فتنهٔ عظیمی ظاهر شده است خلاصه از مفصل اینکه در آن زمان که چشم میرزا علاء الدوله را میل کشیدند آن میل چندان کارگر نیامد و نور باصره را مانع دیدن نشد میرزا علاء الدوله بمشهد مقدس آمده شرایط زیارت بجا آورده شفای دیدهٔ میل کشیده طلبید و از روح مطهر امام علیه السلام استمداد نمود از شفاخانهٔ کرم روشنائی تمام کرامت فرمود و اندک ضعفی که در باصرهٔ او بود بروشنائی مبدل شد میرزا علاء الدوله از مشهد بیرون آمده عازم دار السلطنهٔ هرات شد

سنهٔ هشتصد و شصت در اینسال میرزا ابو القاسم بابر در چهاردهم ذی القعده وارد مشهد مقدس شد توبه از جمیع مناهی علی الخصوص شرب خمر کرد و عید اضحی را در آنمقام بر پا داشته و تمام زمستان را در آنجا قشلامیشی کرد و از اتفاقاتی که در ایام توقف بابر در مشهد روی داد این بود که ما بین امرا چون نقاری بود بحکم بابر آنها را بتحت قبهٔ منوره برده بصفا و مؤالفت

قسم دادند امرا بشکرانهٔ این ظفر طویهای بزرگ دادند که در غالب آنها خود بابر حضور
داشت و چون بابر از شراب توبه کرده بود جز شراب جملهٔ اسباب طرب موجود بود زمستان
بابر در مشهد قشلامیشی کرده در بهار عازم رادکان شد روزی در آنجا بشکار رفته بود
شنقاری که در دست داشت و زیاده باو مایل بود ناخن او شکست و همان روز که این حادثه روداد
متغیر بمشهد مراجعت کرد و روز ورود بواسطهٔ زیادتی غصه و الم توبه را شکسته بشراب
پرداخت سه شنبه بیست و پنجم ربیع الثانی بقصد تفرج به بیرون مشهد مقدس رفت در مراجعت
حالتش تغییر کرده فوت شد و او را در گنبد مدرسه که شاهرخ بنا کرده بود دفن نمودند برادر
صاحب تاریخ مطلع السعدین در تاریخ وفاتش گفته

در ربیع ثانی و فصل ربیع	لاله را ساغر ز خون دل پر است
این چه حالست و چه تاریخ است گفت	موت سلطان مؤید بابر است

صاحب تاریخ حبیب السیر نیز وفات میرزا بابر را در چاشتگاه همین روز از همین ماه و همین سال در
مشهد مقدس نگاشته است اما در موضع دیگر فوت او را در سنهٔ هشتصد و شصت و یک نیز
منکارد و میگوید مولانا عبد الغفار (عبد القادر نیز نوشته‌اند) در مادهٔ تاریخ گفته

آفتاب ملک بابر خان نماند	کی چنین خورشید پنهان در خور است
در ربیع ثانی و فصل ربیع	لاله را ساغر ز خون دل پر است الخ

هم در بعضی از تواریخ دیگر مادهٔ تاریخ فوت بابر از انقراض بنظر رسیده است

ناگاه قضا ز قدرت سبحانی	بر خاک فکند تاج بابر خانی
در هشتصد و شصت و یک ز تاریخ رسول	در سادس و عشرین ربیع الثانی

سنهٔ هشتصد و شصت و یک بعد از فوت بابر میرزا جلال الدین شاه محمود پسر بابر در سن یازده سالگی

در مشهد

در مشهد بجای پدر جلوس کرد و دوازدهم جمادی الاولی بسمت هرات که دار السلطنه بود رفتند

سنهٔ هشتصد و هفتاد میرزا یادکار محمد اوقاتیکه از آذربایجان بطرف خراسان آمد با عساکر یکه حسن بیک ترکمان با او همراه کرده و مقصود تصرف خراسان بود سلطان حسین بایقرا از هرات جمعی را باستقبال او فرستاد و خود در چهاردهم ربیع الاول از هرات حرکت کرده وارد مشهد شد و در آنجا رحل اقامت انداخت و خدام حرم مطهر را صدقات و انعامات داد و از آنجا براد کان رفت و در چناران تلاقی فریقین شد و میرزا یادکار محمد شکست یافته فرار کرد

سنهٔ هشتصد و هفتاد و دو میرزا سلطان ابوسعید کورکان که بعزم یورش عراق و آذربایجان حرکت کرده بطرف مشهد عزیمت نمود و از روح مطهر امام علیه السلام استمداد کرده بطرف راد کان رفت

سنهٔ نهصد و چهار محمد حسین میرزا ولد سلطان حسین بایقرا که مدتی بود از پدر روی کردان و با آذربایجان فرار کرده بود بعد از فوت یکه باحوال سلاطین آق قیونلو رو داد بیچاره و وا مانده شده بطرف خراسان آمد که با پدر والاگهر سازش کند امرا بسلطان حسین گفتند که محمد حسین میرزا بخیال قتل تو و استیلاء بر ملک آمده است لهذا سوء ظنی برای او پیدا شده امیر مبارز الدین محمد ولی بیک و امیر بابا علی را با دو هزار سوار بقصد دستگیر کردن محمد حسین میرزا بجلو فرستاد امراء مذکور وقتیکه بمشهد رسیدند محمد حسین میرزا هم بانجا ورود کرده از واقعه مخبر و بقصد امرا واقف گردید نایرهٔ غضبش مشتعل شده با جمعیتیکه همراه داشت بر امرا حمله برده آنها در باغ و عمارت شاهرخ و مدرسه امیر شیبک متحصن شدند شاهزاده چون دید کاری از پیش نخواهد برد و از هرات کمک برای امرا خواهد رسید بطرف جرجان فرار کرد

امرا باگمکی که از هرات رسیده بود او را تعاقب کردند محمد حسین میرزا مستاصل شده بمیان
تراکمهٔ ساحل نشین اترک فرار نمود

وهم در اینسال اوقاتیکه سلطانحسین بایقرا بقصد تنبیه ابو الحسن میرزا ولد خود که در مرو
شاهیجان حکومت داشت و علم طغیان برافراشته بود محاصرهٔ مرو مینمود امیر علیشیر از هرات
بمشهد آمده عبد الحی طبیب را که از خواص سلطانحسین بایقرا بود با عریضه بمرو فرستاد و اجازهٔ
رفتن بمکه طلبید سلطانحسین بایقرا معتقد باین شد که بواسطهٔ فتنه و آشوب در ولایات
عراق و آذربایجان (از خروج شاه اسمعیل صفوی) راه امن نیست بهتر اینستکه امیر صافی
ضمیر بمرو آمده در اصلاح امورات بکوشد وقتیکه اینمکتوب بامیر علیشیر رسید با نقبای مشهد
مشاوره کرد آنها صلاح دیدند که امیر مشار الیه بطرف مرو رود لهذا در اوایل بهار بطرف
مرو حرکت کرد در سرخس مصالحه بین پدر و پسر را شنیده آنجا توقف نمود تا اردوی سلطان
حسین میرزای بایقرا بدو پیوست و از آنجا متوجه هرات شدند

سنهٔ نهصد و سیزده در زمان تسلط شیبانیخان سید هادی خواجه که پسر عم خان مشار الیه
بود بحکومت مشهد برقرار شد وهم در اینسال محمد قاسم میرزا پسر سلطانحسین بایقرا لشکری
ترتیب داده بطرف مشهد آمد سید هادی فرار کرده بمرو رفت و تفصیل را بشیبانیخان عرضه داشت
خان مشار الیه عبد الله سلطان را بدفع شاهزاده محمد قاسم میرزا بمشهد فرستاد محمد قاسم میرزا
حصاری شد بعد از چند روز مشهد مفتوح و محمد قاسم میرزا بدست آمده مقتول کردید اوزبکان
دست تعدی در مشهد کشوده جمعیت زیادی از اهالی را بقتل رسانیدند

صاحب تاریخ روضة الصفویه میرزا بیک بن حسن حسینی جنابدی نیز این واقعه را قریب بهمین
مضمون مینگارد و میگوید بعد از گریختن سید هادی خواجه بمرو و اطلاع شیبک خان

ازآن

از آن غایله عبید خان را بدفع آن حادثه نامزد کرد عبید خان از گذر چارجوی جیحون گذشته
بمشهد مقدس آمد و محمد قاسم میرزا را پس از چند روز محاصرهٔ مشهد محاربتها او را آخرالامر [?] دستگیر
و مقتول ساخته و شهر را تصرف نمود

محمد خان شیبانی اوزبک که به شیبک خان و هم شاهی بیک خان معروفست از مرتبهٔ نوکری سلطان
احمد بن سلطان ابوسعید گورکان که والی سمرقند بود رفته رفته ترقی کرده تا بمرتبهٔ والای
سلطنت رسید بواسطهٔ اختلالی که در امور سلطنت نبایر [?] امیر تیمور که در خراسان تسلط داشتند
راه یافته بود طمع بمملکت خراسان کرد و در سنهٔ نهصد و سیزده لشکر بخراسان کشیده بر آنجا استیلا
یافت و از اقصای ترکستان تا حد عراق بحیطهٔ تصرف کشیده بنای مخالفت را با شاه اسمعیل
گذاشت حتی جسارت کرده کاغذی بشاه اسمعیل نوشت که میل بزیارت حج دارم وعدهٔ ملاقات
در کدام یک از شهرهای عراق خواهد بود شاه اسمعیل در جواب نوشت که ما نیز زایر مرقد امام
ثامن علیه السلم هستیم انشاء الله وعدهٔ ملاقات در مشهد است این بود که در شهور سنهٔ نهصد و
شانزده شاه اسمعیل در خرقان بتجهیز و ترتیب لشکر نموده بسمت خراسان توجه کرد تا بمشهد رسید
شاهی بیک خان که در هرات بود متوحش شده بجانب مرو شاهیجان رفت و جان بوقا نام از اقوام
خود را در هرات گذاشت شاه اسمعیل بعد از زیارت مرقد مطهر امام علیه السلم و نوازش سادات
و مجاوران آن بقعهٔ مبارکه بسمت مرو حرکت کرد که نتیجهٔ این سفر قتل شاهی بیک خان
اوزبک بود

سنهٔ نهصد و سی و یک در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول بواسطهٔ حداثت سن شاه و
اختلاف امرای قزلباش و فوت دورمیش [?] خان حاکم هرات و قتل بوروون [?] سلطان تکلو حاکم
مشهد در عراق اختلال و اختلاف در امور خراسان رخ نمود این اخبار در ماوراء النهر بسمع

عبید خان که از بنی اعمام شاهی بک خان بود رسید بطمع تصرف خراسان قشون بآنطرف جیحون کشید و با آبد نهایه این دو بیت را انشاد کرد

باز جانم هوس ملک خراسان دارد   تن بیجان شده من هوس جان دارد
روح بخش است شمالش چو دم روح الله   مگر او نیز هوای بلها الان دارد

خلاصه در نهصد و سی و دو با جنود نامعدود وارد مشهد مقدس شد و آن شهر را محاصره کرده بغلبه گرفت و حاکمی در آنجا گذاشته بطرف استراباد رفت در این سفر جنگ معروف زینل خان با عبید خان واقع شد و شکست بعساکر قزلباش رسید عبید خان بعد از این فتح بطرف هرات رفت

سنه نهصد و سی و چهار در این سال شاه طهماسب اول بقصد مقاتله عبید خان بسمت خراسان حرکت کرده از راه کالپوش بمشهد مقدس رسید و بعد از استمداد همت بعزم دار السلطنه هرات از راه جام حرکت نمود عبید خان از سایر خوانین اوزبکیه و حتی از روسای قالمق و قرقز و قزاق استعانت جست و بقصد منازعه با شاه طهماسب از جیحون گذشت مورخین عدد قشون اوزبک را از هشتاد الی صد هزار نفر نوشته اند قشون قزلباش بسرداری خود شاه طهماسب زیاده از بیست و چهار هزار نفر نبود القصه در نهم محرم نهصد و سی و پنج در سار و قمش جام تلاقی فریقین شد روز عاشورا بنای مقاتله گذاشتند و نتیجه این جنگ شکست سختی بود که بعبید خان رسید و منهزم شد و موکب شاه طهماسب از خراسان بقزوین مراجعت نمود

در اواسط همین سال نهصد و سی و پنج مجددا عبید خان بسمت خراسان آمد و عبد العزیز سلطان پسر خودش را بمشهد فرستاد از امرای قزلباش احمد سلطان افشار و یعقوب سلطان قاجار در مشهد بودند چون باروی مشهد تمام نشده بود شهر را کوچه بند کرده بمدافعه مشغول شدند و خود عبید خان هم متعاقب پسر بمشهد رسید دو ماه محاصره مشهد بطول انجامید امرای

شاه طهماسب تاب مقاومت نیاورده مشهد را خالی گذاشته فرار کردند عبید خان مشهد را متصرف نموده در آنجا حاکمی تعیین کرده و بسمت هرات روانه شد

در روضة الصفویه ورود شاه طهماسب را بمشهد در سنه نهصد و سی و پنج نوشته و تصرف عبید خان شهر مشهد را در نهصد و سی و شش ذکر نموده است

سنه نهصد و سی و هفت در این سال عبید خان مجدداً بسمت خراسان تاخت و عبد العزیز سلطان پسر خود را بفتح مشهد نامزد کرد تا بسطام را امنای اوزبکیه متصرف شدند و خود عبید خان قلعه هرات را که آنوقت بهرام میرزای برادر و اعیانی شاه طهماسب در آنجا حکومت داشت محاصره کرد و یکسال و نیم این محاصره بطول انجامید خود شاه طهماسب در عراق و آذربایجان مشغول دفع فتنه اولمه تکلو که یاغی شده بود میبود و شخصاً فرصت نظم خراسان نداشت تا در شهور سنه نهصد و سی و هفت قدری فراغت از کار اولمه حاصل کرده بطرف خراسان حرکت نمود عبید خان چون مرد شاعر بود این چند بیت را بالبدیهه انشاد کرده برای بهرام میرزا بشهر هرات فرستاد

ای باد اگر باهل خراسان گذر کنی   زنهار عرضه ده تو بر ایشان پیام ما

آنکه ز روی لطف بگو آن گروه را   کی گشته کینه خواه شما خاص و عام ما

ملک غرور و جهل شما کرده است ثبت   در رقعه که بوده در آن رقعه نام ما

ایخواجه بعد ازین طمع از زندگی ببر   زآنرو که خورد سکه خانی بنام ما

جوابی که از هرات بعبید خان نوشتند این بود

ای مدعی مگر نشنیدی که میرسد   شاه ستاره حشمت جم احترام ما

مانند گان حضرت شاهیم و از ازل   ثبت است بر جریدۀ هستی دوام ما

باشد جواب دعوی خانی که کرده   بیتی ز شعر حافظ شیرین کلام ما

چندان

چندان بود کرشمهٔ ناز سهی قدان　　کاید بجلوه سرو صنوبر خرام ما

خلاصه اردوی شاه طهماسب به بسطام رسید و بلاد و ولایات خراسان را یك بیك منتزع از از دست خصم نموده تا بمشهد ورود کرد عبد العزیز سلطان تاب مقاومت نیاورده بپدر پیوست عبید خان نیز از دور هرات بماوراء النهر گریخت در بیست و دوم جمادی الثانیه سنه تسع و ثلاثین و تسعمائه شاه طهماسب وارد هرات شد و از آنجا مصمم تعاقب عبید خان بود که خبر حرکت سلطان سلیمان خان عثمانی بسمت ایران مسموع شد سام میرزا بحکومت خراسان منصوب و شاه طهماسب بسمت آذربایجان و عراق رهسپار شد

سنه نهصد و چهل و دو عبید خان کرت ششم بخراسان آمده مشهد را محاصره کرد اما بواسطهٔ استحکام برج و باروی مشهد فتح آن شهر میسر نشده بسمت هرات عزیمت نمود بواسطهٔ قتل صوفیان خلیفه امیر قابلی در هرات نبود بعد از چندی محاصره شهر هرات مفتوح و مسخر شد اخبار فتنه عبید خان که بسمع شاه طهماسب رسید در شهور سنهٔ نهصد و چهل و سه بسمت خراسان حرکت کرد عبید خان بعادت معهود بسمت ماوراء النهر گریخت حاصل این سفر شاه طهماسب فتح قندهار و تفویض حکومت خراسان بسلطان محمد میرزا و بعد از چندی فوت عبید الله خان در بخارا بود یعنی در سنه نهصد و چهل و شش وفات کرد

صاحب تاریخ روضة الصفویه نیز در جزو وقایع سال نهصد و چهل و دو مینگارد که عبید خان در این سال از رود آمویه گذر کرده متوجه مشهد شد چون سردار معتبری در مشهد نبود و صوفیان خلیفه روملو هرات رفته بود در وجه صوفیان که در مشهد بود بنوعی ضبط و نگاهداری قلعهٔ مشهد را کرد که ما فوق آن متصور نبود چنانکه هر روز و شب این زن بپای خود بر گرد برج و باروی شهر میگردید تا اینکه آخر عبید خان مستاصل شده پس نشست

از ابنیه و آثار شاه طهماسب در مشهد چنانکه مورخین صفویه نگاشته‌اند یکی باروی مشهد و دیگر مقبرهٔ خود آن پادشاه است از حکام زمان او در مشهد ولی خلیفه اوجی شاملو بود و در اواخر مرتضی قلیخان پرناک ترکمان از جانب اسمعیل میرزا که شاه اسمعیل ثانی باشد بحکومت مشهد مامور و منصوب شد و جنازهٔ شاه طهماسب را با خود برده دفن نمود دیگر از متولیان و علما و معارف مشهد نیز در عهد شاه طهماسب جمعی بوده اند که در ذیل احوال رجال مشهد بموقع خود مسطور خواهد شد

سنهٔ نهصد و پنجاه و یک از قراریکه صاحب تاریخ قصص الخاقانی مینگارد در این سال محمد سلطان اوزبک مشهد را قتل عام کرد

سنهٔ نهصد و هشتاد و هفت اوقاتی که عباس میرزا با اتالیقی علیقلی خان شاملو حاکم هرات بود و مرتضی قلیخان پرناک ترکمان والی مشهد بود میان این دو امیر که خراسان تماماً بالمناصفه مابینهٔ مشار الیهما تقسیم شده بود رقابت و برودتی بود علیقلی خان عباس میرزا (شاه عباس) را با خود برداشته با عساکر زیاد بقصد فتح مشهد و غلبه بر مرتضی قلیخان از هرات حرکت کرد در حوالی مشهد تلاقی فریقین شده شکست بعساکر مرتضی قلی خان وارد آمد فراراً بقلعهٔ مشهد پناه برد در این معرکه میر عبد الکریم متولی مشهد که در پای علم بود مقتول شد مدت محاصرهٔ مشهد بچهار ماه کشید و چون فتح مشهد میسر نشد به نیشابور و از آنجا بهرات رفتند

سنهٔ نهصد و هشتاد و نه چون اخبار نفاق امرای خراسان علی الخصوص مرتضی قلیخان پرناک حاکم مشهد و علیقلیخان شاملو بیگلربیگی هرات و اتالیق عباس میرزا بسمع شاه محمد افتاد محمد خان ترکمان را برای اصلاح بخراسان فرستاد و از آنطرف علیقلی خان با قشون زیاد بحوالی مشهد آمد مرتضی قلیخان مرد بخشندهٔ متکبری بود و مداخل مشهد کفایت امرا و را نمیکرد

بعد از آنکه از متمولین و تجار و سوداگران مصادرهٔ زیاد کرد قنادیل و شمعدانهای طلای
روضهٔ متبرکه را سکه زده صرف علوفه و مرسومات لشکر کرده در حینی که اردوی علیقلیخان
و مرتضی قلیخان در حوالی مشهد مقابل یکدیگر بودند محمد خان ترکمان رسید و هرچه خواست
بموعظت و نصیحت علیقلیخان را از مراجعت بهرات دهد نشد علیقلیخان از دور مشهد بسمت
نیشابور آمد و مرتضی قلیخان از مشهد بیرون آمده خواست در صحرا بلکه با او بجنگند جلادتی که از
قشون علیقلیخان در حوالی نیشابور بروز کرد وحشتی در قلوب قشون متوقف مشهد انداخت و از آن
طرف علیقلیخان برای استقلال کار خود در این سال ییلان ئیل ترکی که مطابق با سنهٔ نهصد و هشتاد و
نه هجری است شاه عباس را بسریر سلطنت خراسان جلوس داده کلیهٔ مملکت خراسان را از سلطنت
شاه محمد منتزع کرده و جز شهر مشهد تمام خراسان تبعیت کردند خلاصه چون فتح قلعهٔ نیشابور نیز بصفد
قلعهٔ مشهد میسر نشد عباس میرزا بشاه عباس موسوم شده با علیقلی خان بسمت هرات عزیمت نمودند
سنهٔ نهصد و نود بوئن ئیل بعد از آنکه محاصرهٔ شهر هرات شاه محمد را بیهوده و بی ثمر گردید و میرزا
سلیمان وزیر در این محاصره چنانکه مضبوط است بقتل رسید و خبر آمدن عساکر رومی بحدود
آذربایجان مسموع افتاد لابد شاه محمد با علیقلی خان مصالحه نمود و تمام مستدعیات او را قبول کرد
که منجمله عزل مرتضی قلیخان از حکومت مشهد بود که شاه از محاصرهٔ هرات که مراجعت میکرد و ورود بمشهد
مرتضی قلیخان معزول و سلمانخان بجای او منصوب شد و مرتضی قلیخان بحکومت استراباد و دامغان
و بسطام نایل گردید در این سال بعد از مراجعت شاه از خراسان و حکومت سلمانخان که خواهرزادهٔ
شاه طهماسب و از بزرگزادهای استاجلو بود و سمت مصاهرت شاه طهماسب را نیز داشت مرشد قلی
خان استاجلو که مرد زیرک قابلی بود و در خواف حکومت میکرد باطنا خیلی مایل بحکومت مشهد بود با معدودی
از خواص خود بقصد زیارت مشهد حرکت نموده در طرق کاغذی بسلمانخان نوشت که تو بزرگ و

...رت زاده طایفهٔ ما هستی و اطاعت تو بر من فرض است تا بحال من از لاعلاجی با علیقلیخان
شاملو طریقهٔ موالفت پیش گرفته بودم حالا هم میل زیارت مشهد دارم و هم مایل بملازمت تو میباشم
سلطانخان بیچاره ساده فریفتهٔ سخنان او شده او را استقبال کرده و در مهمانخانهٔ حضرت مسکنش
داد بعد از چند روز کسان و انصار مرشد قلیخان دسته دسته وارد مشهد شدند و خان
مشار الیه قوت گرفت روزی ببهانهٔ بازدید سلطانخان بچهار باغ که مسکن حکام خراسان بود
رفته بعد از طی تعارفات بسلطانخان گفت حقیقت این است که تو را فریب دادم و محض اینکه تمام
خراسان از آن عباس میرزا باشد این حیلتها اندیشیدم چون تو خود از مخلصین حمزه میرزای ولیعهد
هستی و در مشهد مقیم لابد باید مشهد را بمن واگذاری و خود بطرف خواف که مقر حکومت شخص
من است بروی سلطانخان چاره جز اطاعت ندیده مشهد را واگذار کرده خود بطرف خواف رفت اما
از بین راه فرار کرده بقزوین شتافت و حکومت مشهد مستقلا مرشد قلیخان را شد و این خبر را
بهرات بعرض عباس میرزا و علیقلیخان رساند

سنهٔ نهصد و نود و سه بیچی ئیل چنانکه ذکر شد مرشد قلیخان استاجلو در مشهد اقتدار یافته
بعلیقلیخان که در هرات بود کاغذی نوشته مستدعی شد که با عباس میرزا بمشهد آمده باتفاق
بطرف استرآباد و بسطام رفته آنجاها را هم متصرف شوند علیقلیخان شاملو و سایر طوایف
شاملو که اقتدار استاجلوها را خوش نداشتند چندان وقعی بنوشتهٔ مرشد قلیخان نگذاشته
مرشد قلیخان الجا بهرات رفت اگرچه بر حسب ظاهر خوب پذیرفته شد اما در باطن شاملوها قصد
قتل او را کرده و او فرارا بمشهد آمد مابین استاجلو و شاملو عداوت باطنی منجر بظاهر شد اواسط
ایت ئیل علیقلیخان عباس میرزا را با قشون زیادی برداشته بطرف مشهد آمد مرشد قلیخان هم
بیرون آمده حضرات را استقبال کرد جنگ درمیانهٔ طرفین سخت شد عاقبت استاجلوها غلبه یافته

عباس میرزا

عباس میرزا را اسیر کرده داخل شهر نمودند علیقلیخان و سایر اتباع او فرارًا بهرات رفتند عباس میرزا بعد از ورود بشهر معزز و محترم کردید استاجلوها کمر خدمت او را بر میان بستند و مرکز حکمرانی خراسان را در مشهد قرار دادند

سنه نهصد و نود و شش تنکوز ییل در اینسال عبدالله خان اوزبک که باغوای علیقلیخان شاملو حاکم هرات از جیحون کذشته بخراسان وارد شده بود و بعد بواسطهٔ ندامت علیقلیخان و متحصن شدن او در قلعهٔ هرات عبدالله خان شهر هرات را دربند محاصره میداشت و نیز بواسطهٔ فوتی که در امر سلطنت شاه محمد روی داده و وهنی که در کار دولت او راه یافته بود مرشد قلیخان استاجلو موقع را مغتنم شمرده مصمم شد که عباس میرزا را از مشهد بقزوین آورده بر تخت سلطنت ایران بنشاند لهذا برج و باروی مشهد را محکم کرده کوتوالی آنجا را با براهیمخان نام برادر خود سپرده با پانصد و شصت نفر از مشهد بیرون آمدند و از راه دامغان بطرف ری آمده و بی ممانعت مانعی بدولتخانه قزوین ورود کردند و مرشد قلیخان وزیر اعظم و امیر الامراء شد

(تاریخ جلوس شاه عباس (عباس بهادر خان) و (ظل الله) است

سنهٔ نهصد و نود و هفت سیچقان ییل که سال دوم جلوس شاه عباس بود چنانکه در ذیل وقایع سنهٔ ماضیه ذکر شد عبدالله خان اوزبک بعد از محاصرهٔ ممتده قلعهٔ هرات را مفتوح و علیقلیخان شاملو را مقتول ساخت و بسمت مشهد مقدس توجه نموده ابراهیمخان حاکم مشهد بلطایف الحیل و تقدیم مختصر پیشکشی رای عبدالله خان را از محاصرهٔ مشهد منصرف کردانید و عبدالله خان بسمت سرخس حرکت نمود

اوقاتی که عبدالله خان در حوالی مشهد بنهب و غارت مشغول بود صلحا و اتقیای مشهد عریضهٔ موعظت آمیزی باو فرستادند که شاید بآن وسیله دست از خرابی باز دارد علما

و فضلای

وفضلای اوزبکیه جوابی نوشتند (مولانا محمد مشکک رستمداری) جوابی در جواب آنها نوشته
فرستاد که هردو مکتوب در اینجا نوشته میشود

صورت جوابیکه علمای اوزبک بصلحای مشهد نوشتند

پوشیده نیست بر هیچ مؤمن عاقل که تعرض باموال ونفوس کسانیکه گویند کلمهٔ لا اله الا الله ومحمد
رسول الله باشد مادامیکه از ایشان افعال واقوالی که موجب کفر باشد صادر نشود وعمل بطریق مرضیهٔ
سلف وائمهٔ اثنا عشر رضی الله عنهم مینموده باشند جایز نیست اما وقتیکه با تکلم این کلمهٔ طیبه مذهب
اهل جماعت وطریقهٔ علمای اتقیا را بالکلیه مهجور کرده اند ومؤمنانرا بایمان اول نگذاشته اظهار
طریقهٔ شنیعهٔ شیعه نموده وسب ولعن حضرات شیخین وذو النورین وبعضی از ازواج طاهرات
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که کفر است تجویز کنند بر پادشاه اسلام بلکه بر سایر انام بنا برامر
حضرت ملک علام قتل وقمع آنها اعلاء لدین الحق واجب ولازم است وتخریب ابنیه واخذ اموال وامتعهٔ
ایشان جایز واگر پادشاه زمان وخلیفهٔ دوران خلد ظلاله در جهاد که باتفاق واجماع علما واجب
طریق حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم واصحاب کرام واولاد عظام است که با وجود
استطاعت وقدرت تساهل نماید چگونه از عهدهٔ جواب وسؤال ملک متعال که یوم لا تجزی نفس
عن نفس شیئا ولا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون که بآیهٔ کریمهٔ ولنکن الذین
ارسل الیهم وغیرها ثابت شده تواند بیرون آمد وبرهر عاقلی که بمقتضای عقل در آیات واحادیث
تأویل نماید ظاهر میگردد که جماعتی مشرف بشرف صحبت رسالت پناه طریقهٔ بیعت وخدمت را مرعی
داشته سالها در اعلای کلمهٔ حق با کفار در رکاب آنحضرت مقاتله نموده باشند خالی از شوایب
نقصان ومستحق جنان خواهند بود خصوصا آنها که بمقتضای آیهٔ کریمهٔ لقد رضی الله عن المؤمنین
اذ یبایعونک تحت الشجرة بشرف رضوان حضرت ملک منان مشرف گشته اند اولئک الذین هدی

الله فبهديهم اقتده وشك نيست كه حضرات شيخين وذو النورين از اين جمله اند وبمصاحبت ومخالطت
آنسرور معزز ومكرم اند وصديق اعظم را حضرت عليم در كلام قديم ناميده كما يقول اذ يقول لصاحبه
لا تحزن ان الله معنا وبمقتضاى وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى جميع افعال واقوال آن
حضرت كمال توقير ايشان ميداشته ودر توصيف هر يك احاديث كثيره وارد گشته پس منكر كمال ايشان
در كمال گمراهى وخذلان است وفى الحقيقه منكر قرآن وتثبيت كننده بسرور انس وجان ومعتقد و
محب مرتضى ومتابع آنسرور باشد بنابر فرموده الله تعالى كه قل ان كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم
الله ويغفر لكم اميد هست كه بشرف محبوبيت سبحان وغفر غفران رسد وايضا شجاعت واهتمام
حضرت امير المؤمنين كرم الله وجهه در اعلاى حق از آن مشهورتر است كه بر كسى پوشيده ماند وآنجناب
در زمان متابعت ومبايعت خلق با ايشان بوده وخود نيز متابعت ومبايعت كرده پس اينجماعت كه نسبت
نقص بآنحضرات ميكنند غافلند از انكه ثبوت نقص بآنجناب لازم مى آيد وايضا چگونه است نسبت
كردن صديقه را رضى الله عنها كه متفق عليه است كه شرف فراش آنحضرت يافته ومحبوبه آنحضرت
بوده ببعضى امور شنيعه يا شنيدن آن جايز باشد ودر قرآن مجيد واقع است كه الخبيثات للخبيثين
والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات پس ملاحظه بايد نمود كه نسبت خبث
باو بكجا منجر ميگردد وايضا زوجه كمينه بازارى را اگر نسبت بامر شنيعى نمايند آن بازارى در كمال وحشت
ميگردد پس چگونه صاحب فراش خير البشر را با مثال آنچيزها كه طايفه شيعه نسبت ميدهند نسبت
توان داد نعوذ بالله من ذلك فاعتبروا يا اولى الالباب واگر بعضى گويند كه از ما امثال اين امور واقع
نشده ونخواهد شد شك نيست كه اين مهملات را ميشنوند ومنع نميكنند پس ايشان نيز حكم آنها داشته
باشند وآنچه نوشته اند كه بحكم آيه كريمه ولا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل وحديث لا يحل مال امرء
مسلم الا من طيب نفسه چگونه اتلاف محصولات وزراعات اهل مشهد مقدس معلى حلال باشد جواب

اينست

اینست که در آیه و حدیث اموال تخصیص بمؤمن و مسلم باشد و آنچه بتواتر ثابت شده که جماعت شیعه شنیعه
میگویند که از زمرهٔ اهل اسلام و ایمان بیرون اند و این آیه و حدیث بنابر مفهوم مخالف که بعضی علما اعتبار
کرده اند آیات و احادیث دیگر که احتیاج بنوشتن نیست دلالت دارد که قتل و غارت اموال و سوختن و ویران
کردن زراعات و عمارات و باغات اهل کفر جایز است و هیچکس را در آن خلافی نیست و ایضا حرب با جماعتی
که بیعت با پادشاه اسلام و خلیفه ننمایند جایز است باتفاق علما هر چند آنجماعت گوینده کلمه توحید و مسلمان
باشند و براین دالست بعضی حروب که اسد الله الغالب علی بن ابیطالب کرم الله وجهه در زمان خلافت خویش
کرده اند و از این قبیل است حروبی که اعلیحضرت خاقانی با بعضی از مسلمانان نموده اند و آنچه نوشته اند
که زراعات و باغات اطراف مشهد مقدس وقف سرکار فیض آثار است که آبا و اجداد حضرت خاقانی وقف
کرده اند چون این دیار از جملهٔ دار الحربست نزد لشکر اسلام موقوفات معین نیست این نیز حکم بر باغات
زراعات دارد و بر تقدیر یکه تعیین و امتیاز یابد مصرف مسلمانان خواهند بود و فیکه بمصرف غیر برسد
باشد خلیفه را جایز است که آنرا بغازیان و لشکر اسلام حلال نماید و آنچه نوشته اند که اکثر ساکنان این
دیار از ذریت پیغمبر اند صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم بر تقدیر تسلیم گویا آیهٔ کریمهٔ لیس من اهلك
انه عمل غیر صالح را نشنیده و آنچه نوشته اند که همه صالح اند صلاح فرع اسلام است آنچه نوشته اند که
در مکه و مدینه و شام با علما صحبت داشته اند هر کرا روی بهبود نداشت دیدن روی نبی سود
نداشت و آنچه نوشته که علما تحسین ایشان نموده اند ممنوع بر تقدیر تسلیم بنابر عدم اطلاع بر عقیدهٔ
فاسدهٔ ایشان خواهد بود و آنچه نوشته اند که رجب از جملهٔ اشهر حرم است و قتل و غارت در آن با جماعتی
که در مقام حرب نیستند جایز نیست جوابش اینست که حرمت اشهر حرم منسوخ است بنابر احادیث صحاح
مشهوره و بعضی از غزوات حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام و رفتن آنحضرت بر سر اعادی
در این اشهر دالست براین و آنچه نوشته بودند که آیهٔ کریمهٔ و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون

از محکمات

از محکمات است و در آن شک نیست ولیکن شک نیست که جهاد با کفار از اعاظم عبادات است و اهل این جماعت
که ترک عبادت نموده سب و لعن اکابر صحابه مینمایند و آن کفر و ذنوب را باعث ثواب میدانند با آنکه متیقن و
متفق‌اند که در لعن کردن شیطان که نصوص بر ملعونیت آن ناطق است ثواب نیست و عجب است با آنکه دعوی ما
ایشان جمعی هستند که معانی ظاهره آیات و حدیث را میتوانند دریافت و ترجمهٔ آیات و احادیث مکتوبه میفهمند
اظهار این معنی نموده از این مذهب ظاهر البطلان بر نمیگردند و تبعیت ائمه اثنا عشر علیهم السلام و سلف نمینمایند
قد بینا الآیات لقوم یعقلون و اگر بعضی از مفتیین افترا نموده از بعضی ائمه و سلف در تقویت معتقدات
فاسدهٔ ایشان خبری رسانیده اند باید در آنچه ذکر کرده شد کسی را سخن و رای این باشد باید که درائیس
عبدالله را بیرون فرستند تا امان داده با بعضی از ملازمان رکاب همایون مناظره نماید باشد که مذهب
حق بر همه ظاهر گردد والسلام علی من اتبع الهدی

صورت جوابیکه مولانا محمد مشککی رستمداری بعلمای اوزبک نوشته

اقلام درر بار افاضل ما وراء النهر هداهم الله الی سبیل الرشاد و حفظهم الله تعالی عن التعسف و العناد به
وقوف پیوسته و در آن باب آنچه صواب و موجب اجر و ثواب است مذکور میشود و بر رای حکمت آرای حضرات
عالیات مخفی نماند که حضرت سید المرسلین بر وجهی که در کتب اهل شیعه و اهل سنت مذکور است امت را بکتاب
الله و عترت طاهره مامور ساخته و چون حضرت امام الجن و الانس سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا
علیه آلاف التحیة و الثناء در بلاد عجم غریب واقع شده راقم این حروف محمد خادم برای احترام و غربت آنحضرت
و بواسطهٔ فیوض برکات که از ارواح مطهر آنحضرت یافته ذکر آن در این صحیفه مناسب نیست از سایر حضرات
ملازمت ایشانرا اختیار فرموده منزوی بعزلت باشر الفتنه دارد و مدتها از بکیه کلفتی بی میل و عناد با طایفه
بعد از تحقیق و تفتیش در امور دین تحصیل یقین کرده آنچه مقتضای حدیث و قرآن و موافق امر حضرت
ملک منان است اختیار نموده و از روی انصاف کلمهٔ چند بعرض میرساند اگر قبول انظار افادت آثار

حضرات شود فهو المراد والا من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
و مبرزان این سخن صاحب وقوف کامل و انصاف شامل میتوانند بود و آنچه از طلبهٔ ماوراء النهر که متردد این
حدود اند مسموع شده آنست که نواب اعلی خاقانی باین دو صفت آراسته و از امرای ایشان کوکلتاش ها در
وجمعی دیگر بفنون فضایل پیراسته اند اما تصدیقی که از ایشان الی الآن بحکایات علماء ماوراء النهر
واقع شده بنابر مثل مشهور که چون تنها بقاضی روی راضی آئی معتبر نیست چه فضلای مذهب ائمهٔ اثنا عشر
بمجلس سامی ایشان مشرف نشده و علمای اهل سنت چنین خاطر نشان کرده که مذهب شیعه مبتدع و
مخترع است و اصلی ندارد و اگر بعد از تحقیق و تفتیش اصول و اقوال فریقین در اختیار احدی المذهبین
امر فرمایند بحکم کلام الملوک ملوک الکلام مطیع و منقاد خواهد بود مجملا از طریق شیعه و سنی کتب
کثیره در احادیث مضبوط شده اما احادیثی که متفق علیه باشد میان هر دو فرقه معتمد است و احتیاط
مقتضی آنست که آنچه متفق علیه باشد بواسطهٔ منافات حدیث مختلف فیه متروک نشود زیرا که اهل اسلام
منحصر در این دو فرقه اند اگر خلیفه بحق بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابیطالب را میدانند
شیعه اند و اگر بلا فصل آن لم یؤذوا رسول الله ابی بکر را دانند اهل سنت و قول ثالث نیست پس آنچه
متفق علیه باشد مجمع علیه اهل اسلام است و ترک مجمع علیه برای مختلف فیه باطل بعد از تمهید مقدمات
گوئیم آنچه مرقوم قلم حضرات عالیات شده بعد از تنقیح و تلخیص یکی حکم بکفر شیعهٔ آل پیغمبر است و بدلایل
متعدده اول آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مدح خلفای ثلاثه فرموده اند سخن آنحضرت بمقتضای
آیهٔ کریمه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی وحی است و شیعه که مذمت خلفای ثلاث میکنند مخالفت
وحی مینمایند و مخالفت وحی کفر است جواب آنست که از این دلیل قدح خلفای ثلاث و بطلان خلافت ایشان
لازم می آید زیرا که در شرح مواقف از آمدی که از اکابر سنیان است منقول است که قریب بوقت رحلت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان اهل اسلام مخالفتی چند واقع شده مخالفت اول آنست که حضرت

در زمان مرض الموت فرموده اند ایتونی بقرطاس اکتب لکم شیئاً لن تضلوا بعدی عمر بدین راضی نشده گفت ان الرجل علیه الوجع و عندنا کتاب حسبنا پس صحابه حرفها گفتند و اختلاف کردند تا آوازها بلند شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آزرده شده فرمودند که برخیزید که پیش من نزاع سزاوار نیست و این حدیث را اهل صحیح بخاری و در اکثر کتب اهل سنت بعبارات مختلفه مذکور است و مخالفت دوم آنکه حضرت در مرض الموت جمعی را مقرر ساخت که همراه اسامة بن زید بسفر روند و بعضی از آن تخلف نمودند و بسمع مبارک حضرت رسید بمبالغه تمام فرمودند جهزوا جیش اسامه لعن الله من تخلف عنه و مع هذا خلفای ثلثه متابعت نکردند پس گوئیم که فرموده حضرت در باب نوشتن وصیت فرمودن بمقتضای آیه کریمه مذکوره بمنزله وحی است و نفی که عمر کرد رد وحی است و رد وحی کفر است ما اعترضتم علی ما دل قوله تعالی من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و کافر قابل خلافت نیست پس هرگاه کفر عمر و سلب قابلیت او ثابت باشد بنا بر دلیل شما لازم است که ابوبکر و عثمان نیز خلیفه نباشند تا خرق اجماع مرکب نشود چه بمذهب جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه اند و بمذهب شیعه هیچکدام خلیفه نیستند اینکه عمر خلیفه نباشد و ابوبکر و عثمان باشند موافق رای هیچیک از اهل اسلام نیست و نیز تخلف از جیش اسامه بمقتضای دلیل آنکه کفر است و مخالفان خلفای ثلاثه اند باتفاق و از هریک از روایتین مذکورتین بوجوه متکثره اثبات مذهب شیعه و نفی غیر آن لازم می آید و تفصیل آن در این صحیفه نمیگنجد و اهل شیعه در اثبات مذهب خود و نفی آنجماعت از منقول و معقول ادله دارند چندان که احصا آنرا ایزد تعالی میداند و این صحیفه گنجایش تذکار آن ندارد والله یحق الحق و هو یهدی الی سبیل الرشاد دیگر چون حضرات در این صحیفه شریفه اعتراف نمودند که فعل حضرت پیغمبر نیز وحی است الواقع کذلک پس گوئیم اخراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مروان را از مدینه وحی است و آوردن عثمان او را و اینکه و تفویض امور عظیمه باو نمودن رد سخن حضرت است و کفر است بدو دلیل اول آنکه حضرات فرموده اند

دویم آنکه قوله تعالی لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله ولا یل منین
برای تحقیق حق و تزهیق باطل در مسئله امامت براهین و ادله بسیار است ولیکن در خراسان مثل مشهور است
که بوسه به پیغام نمی‌باشد اگر شرف ملاقات میسر گردد معروض خواهد شد. هر جمعیت وصل تو جویم
لعل الله یجمعنی و ایاک اما بشرطیکه مناظره بمقدمات علمی باشد نه بشمشیر و توکده و قلمتراش و نیز مدح
خلفای ثلاث از بعضی متفق علیه نیست چه در کتب شیعه از آن اثری ظاهر نیست و آنچه دلالت بر ذم ایشان باشد
مثل روایتین مذکورتین و غیرها در کتب فریقین مسطور است و نیز بعضی از اهل سنت تجویز بعضی حدیث
وضع برای مصلحت کرده اند پس اعتماد بر حدیث غیر متفق علیه نیست خصوصا وقتیکه ناقل آن تجویز وضع
حدیث کند یا عادل نباشد و خبر متفق علیه دلالت بر خلاف آن کند و مخالفت خبر واحد سیما با خصوصیات
مذکوره لا نسلم که کفر باشد و الاع پس در عهد هر یک مسلمان نبود چه مخالفت اخبار آحاد مجتهدین
واقع شده و تعظیم و توقیر پیغمبر ص نسبت بخلفای ثلاث قبل از صدور مخالفت از ایشان دلالت بر سلامت
و حسن عاقبت نمیکند چه عقوبت قبل از صدور عصیان با آنکه معلوم الصدور باشد لایق نیست لهذا حضرت
امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام از عمل ابن ملجم ملعون خبر داد و عقوبت نفرمود و روایتی که دلالت بر حسن
فعل مخصوص کند مفید نیست چنانکه در آیه رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة خلفای ثلاث برضوان
الله المنان مشرف شدند پس سب ایشان کفر باشد جواب آنکه مدلول آیه عند التوفیق رضاء الهی است از آن فعل
مخصوص که بیعت است و کسی دغدغه ندارد که بعضی از افعال حسنه مرضیه از ایشان واقع شد سخن در
آنست که بعضی از افعال قبیحه از ایشان صادر شده که خلاف عهد و بیعت است چنانکه در امر خلافت مخالفت
نص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در کتب فریقین مذکور است نمودند و غصب خلافت کردند و حضرت
فاطمه علیها السلام را آزرده ساختند چنانکه در صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمه مذکور است و من
اغضبها فقد اغضبنی و در مشکوة در مناقب آنحضرت منقول است که من آذاها فقد آذانی و من آذانی

فقد

فقد اذی الله وکلام صادق المضمون ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة ناطق
است که بواسطهٔ این افعال ذمیمه و منع وصیت حضرت رسول صلعم و تخلف از جیش اسامه و غیرها که باحصا
در نمی آید مورد مذمت شدند چه سلامت عاقبت و حسن خاتمت اعمال و وفا کردن بعهد و بیعت حضرت
رسول متعال است صلی الله علیه و آله و هر کس بسعادت سلامت مستسعد عاقبت نشود بواسطهٔ
بیعت و مخالفت حضرت رسول صلعم مستوجب عقوبت میشود چنانکه آیهٔ کریمهٔ فمن نکث فانما ینکث علی نفسه
ومن اوفی بما عاهد علیه الله بر این شاهد است دلیل سیم آنکه حضرت حق سبحانه و تعالی ابوبکر را صاحب پیغمبر
خواند و صاحب قابل ذم نیست جواب آنکه اذ قال لصاحبه و هو یحاوره دال است بر آنکه مصاحبت میان
مسلم و کافر واقع است و مصاحبت در نسبت موافق الطریقین است همچون اخوت پس همچنانکه هر یک از برادران
نسبت بدیگری برادر است خواه مسلم و خواه کافر آیهٔ کریمهٔ یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون خیر ام الله
الواحد القهار مؤید مقصود است چه صاحب کشاف و بیضاوی تفسیر آن بصاحبی فی السجن کرده اند یعنی این
دو صاحب من در زندان پس یوسف علیه السلام که پیغمبر است دو کس را صاحب خوانده که بت پرست بودند
چنانکه هم آیهٔ مذکوره دلیل بر این دارد پس ظاهر شد که صاحب پیغمبر بودن دلیل خوبی نیست نیک حاکی
شده بقلم مختصر ذم حضراتی که   هر که او روی به بهبود نداشت   دیدن روی نبی سود نداشت
اما از حضراتیکه دعوی دقایق قرآنی نموده اند بغایت مستبعد بود که در بیت مذکور بجای هر که او
هر کرا نوشته اند و رابطهٔ هر دو مصرع مذکور را برداشته اند و هر مصراع را فی نفسه تا تمام گذاشته اند
باین دقیقه متفطن نشده روح مولانا جامی را آزرده ساخته اند ولیکن چون غارت در این زمان بر کافهٔ اهل
خراسان واقع شده بیت المعمورها خراب شد حضرت مولوی نیز از آنجا غلط است اگر بیت بنا و خراب
شده باشد باکی نیست البلیة اذا عمت طابت از اشعار عربی نیز استشهاد هست اما صلاح در فکر آن
نیست التماس از حضرات آنست که بمجرد ایهام لفظ بلا تامل در معنی استدلال نفرمایند دلیل چهارم
آنکه

انکه حضرت مرتضی علی علیه السلام با وجود کمال شجاعت در وقت متابعت مردم با خلفای ثلاث بود منع
نکرد این دلیل حقیت بیعت است و اگر نه قدح آنحضرت لازم می آید جواب آنکه قبل از آنکه حضرت امیر از تکفین
و تجهیز حضرت رسول صلعم فارغ شود خلفای ثلاث در سقیفهٔ بنی ساعده اصحاب را جمع کرده برای ابی بکر
علیه ما یستحق بیعت گرفتند بوجهی که ذکر آن در این صحیفه نمیگنجد و آنحضرت بعد از اطلاع برای قلت اتباع
و بیم هلاک اهل حق با باعث ابی بکر مباشر حرب نشدند این دلالت بر حقیت ایشان نمیکند چه حضرت امیر با کمال
شجاعت در ملازمت حضرت پیغمبر صلعم بوده و حضرت پیغمبر در شجاعت و قوت کمتر از آنحضرت نبوده چنانکه
اخبار و آثار بر این دال است که حضرت پیغمبر صلعم و حضرت امیر ع و سایر صحابه باتفاق با قریش جنگ نکردند
و از مکهٔ معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی که متوجه مکه شدند در حدیبیه صلح فرموده مراجعت
نمودند پس هر وجهی که از برای جنگ ناکردن حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر صحابه گنجد بجهت جنگ
ناکردن حضرت امیر کافیست مع شیء زاید چه حقیت کفار قریش مطلقا متصور نیست و نزد اهل تحقیق
این نقض در بالا از جا رفت چه فرعون با دعوی خدائی تا چهارصد سال بر مسند حکومت و سلطنت بود
و هر یک از شداد و نمرود و غیرها مدتی بر این دعوی باطل بوده اند حضرت الله تعالی با کمال قدرت
ایشان را هلاک نکرد تا خلق بسبب آن گمراهان اعتقاد آورند هرگاه در مادهٔ الله تعالی تاخیر در دفع
خصم گنجد در مادهٔ بنده بطریق اولی خواهد بود آنچه فرموده اند که حضرت امیر ع با ایشان بیعت کرد
وقوع آن بلا اکراه و تقیه ممنوع است و تحقیق آن در این صحیفه نمیگنجد غرض که شارح عقاید نسفی در این
که سب شیخین کفر باشد اشکال کرده و صاحب جامع الاصول شیعه را از کبار اهل اسلام میشمرده
و صاحب مواقف نیز بر آن رفته و وجوهی که برای تکفیر شیعه توهم کرده اند رد کرده و امام محمد غزالی سب
شیخین را کفر ندانسته پس آنچه حضرات در تکفیر شیعه فرموده اند موافق سبیل مومنان نیست و بنا بر
حدیث و قرآن با وجود آنکه مفهوم تشیع آنست که در صدر صحیفه معلوم شد و سب در آن معتبر نیست
میگنجد

میکنند که نام خلفای ثلاث هرگز بر زبان شیعه جاری نشود اگر جاهلان شیعه بوجوب لعن کنند سخنان ایشان
معتبر نیست چنانکه جاهلان اهل سنت حکم بر قتل میکنند و این حکم مطلقا مقتضی افکار سلف و ایطار خلف
نیست و آنچه فرموده اند که هرکس استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کافر است عقلاً و شرعاً دلیل بر آن نیست
و قال الشیخ ابن سینا من تعود ان یصدق من غیر الدلیل و جد انسلخ عن الفطرة الانسانیة و آنچه در مادهٔ عایشه
از خبث و فحش بشیعه نسبت کرده اند حاشا ثم حاشا که هرگز واقع شده باشد چه نسبت فحش بکافران آدمیان
چه جای حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حرام است اما چون عایشه مخالفت امر قرآن فی بیوتکن و لا تبرجن
نموده و ببصره آمده و بحرب امام زمان اقدام نموده بحکم حدیث حربک حربی که فریقین در مناقب آنحضرت نقل
نموده اند و محاربه با حضرت پیغمبر صلعم یقینا مقبول نمیتواند بود بنا بر این مورد طعن شده و این در کتاب
حدیثی از شیعه دیده که عایشه در خدمت حضرت امیر ع از حرب توبه کرده هر چند قضیه حرب متواتر است
و حکایات توبه خبر واحد اما بر تقدیر وقوع بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار نفس از صحابه و غیرهم اگر آن
توبه مقبول باشد لعن برای حرب نباید کرد والله اعلم بحقایق الامور و هو یحکم بالحق یوم ینفخ فی الصور و آیه
که الخبیثات للخبیثین الی آخرها اینمعنی ندارد که زوجین در ممدوحیت و مذمومیت من جمیع الوجوه شریکند
چنانکه اگر یکی از ایشان مستحق بهشت و دوزخ باشند آن دیگری را نیز چنین باید بود والا منقوض شود به
حضرت نوح و لوط و زوجهٔ ایشان و آسیه و فرعون بلکه تواند بود که آیهٔ کریمه مأوّل باشد بآنچه در آیه
دیگر تصریح شده الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک جواب آنکه در تکفیر
سادات عظام که فرزندان سید انام اند قوم ساخته بودند محل تعجب است چه هرگاه حرم پیغمبر بر
خلاف امر آنحضرت سفر کند و با شخصی که باتفاق کافهٔ مسلمانان خلیفه باشد و خود مناقب آنحضرت را
شنیده روایت کرده باشد جنگ کند بحکم این حدیث محارب پیغمبر شود و ایضا باعث قتل چهل هزار نفس
از صحابه و تابعین کرده و فرزند پیغمبر نسبت بکسیکه پیش بعضی مسلمانان خلیفه باشد سخن سب گوید

وحال آنکه نزد آن فرزند پیغمبر خلاف نیست و خلاف آنکس ثابت نباشد و بمقتضای دلایل برا و چنین ظاهر شده
باشد که آنکس مخالفت پیغمبر و نقض عهد آنحضرت کرده و نیز از آن سخن فرزند پیغمبر اصلا آزار بدنی و مالی
بکسی نرسد و اگر آن سخن خطا باشد برای آنکس که در حق او گوید ثواب حاصل شود آیا کدام از این دو عمل اقبح
و اشنع باشد و ممنوع سب شیخین کفر است متمسک شوند جواب آن ظاهر شد و اگر خبر دیگر افاده نمایند
مستفید شویم بهر حال انصاف مطلوب است و منقول در کتب شیعه چنین است که در وقت حضور ابن ام مکتوم
اعمی در خدمت حضرت پیغمبر صلعم کسی از اهل حرم آنحضرت عبور نموده حضرت از اینمعنی اعراض نموده آنشخص گفت
یا رسول الله اینشخص کور است پیغمبر صلعم فرمودند تو خود کور نیستی و علماء اهل سنت نقل کرده اند که پیغمبر صلعم
عایشه را بکتف خود نگاه داشته تا تماشای جمعی که در کوچه ساز می نواختند کند و بعد از مدتی فرمودند که حمیرا
هل شبعت این قباحت را بار دل شخصی نسبت نمی توان کرد و قباحت این نه بمرتبه ایست که تصریح آن مقدور باشد و
بآنچه لازم این قضیه اگر اعتقاد کند هیچ شک نیست که کافر باشد بهر حال ما بعد الله تعالی هیچ موجودی اشرف
و اکمل جز از حضرت رسالت پناه نمیدانیم و بچیزی که منافی شان آنحضرت باشد اعتراف نمیکنیم اما فریاد از جراتهای حضراتیکه
بواسطه میل تعصب باحادیث موضوعه شرع و دین را ضایع کرده اند بیت اندکی با تو گفتم غم دل ترسیدم
که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است و آنچه در ماده نسخ حرمت اشهر حرم فرموده اند اصل عدم آنست
تا معتبری که نسخ قرآنی تواند بود ظاهر شود و محاربه حضرت امیر ع بر تقدیر تسلیم که در بعضی از این اشهر
باشد بعد از تعدی خصم بوده نه ابتداء بلکه حروب آنحضرت اکثر چنین بوده هرگاه کفر شیعه ثابت نباشد
چنانکه از اجوبه سابقه معلوم شد وجهی که برای حلیت قتل و غارت ساکنان مشهد مقدس فرموده اند
ناتمام است و بر تقدیر تسلیم حضرات را اطلاع بر سرایر و ضمایر جمعی که هرگز ندیده اند چون حاصل
شده والله علیم بذات الصدور و علی ای حال مزاج پادشاه همچون آتش است و لایق علمای کرام آنست که
بزلال موعظه تسکین التهاب آن آتش فرمایند تا خلق الله نسوزند نه آنکه بباد فتنه آن آتش را مشتعل
سازند

سازند و اصل و فرع نهال بندگان خدا را سوخته بخاک مذلت اندازند   چو آتش مشو تند و سرکش
مبادا که دود از دل دردمندی برآید   و ظاهر است که باین فتویهای بی ملاحظه اهل سپاهی را نهایت اهتمام
در استیصال بندگان خدا بتعالیهم میرسد و استیصال ایشان اگر چه کافر باشند ملایم طبع الله تعالی که
نیست چنانکه در روایت شرمندگی نوح ع در روز قیامت برای هلاک کفار و خلایق آثار و اخبار بر این داستان
چه تفصیل اینها در این صحیفه نمی‌گنجد و هرگاه سپاهی بفتوای علما این کار کند جواب آن در روز جزا بر
علما خواهد بود   در آن روز کز فعل پرسند و قول   اولوالعزم را تن بلرزد ز هول   بجائی که
شرمنده اند انبیا   تو عذر گنه را چه داری بیا   و مخفی نماند که ابن طاوس از علمای شیعه بوده و در اصول و
فروع مجتهد بوده و در فقه تصنیف فرموده بنا بر آنکه حضرت الله تعالی در مادهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم که دوست آنحضرت است و دنیا را بطفیل او خلق کرده و فرموده لو تقوّلوا علینا بعض الاقاویل
لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد هرگاه در مادهٔ حضرت پیغمبر ص اینهمه تهدید و
مبالغه واقع شده باشد اگر دیگری را در امری غلطی واقع شود چون از عهده بیرون آید پس اگر
حضرات عالیات طریق انقیاد سلف را مرعی داشته شیوهٔ احتیاط را منظور دارند بهتر خواهد بود
و در عرصهٔ عرصات جواب مظلومان خصوصاً اطفال که بمضمون رفع القلم عن الصبی حتی یبلغ والمجنون
بغایت صعب است   بجرم عشق مرا گر کشی چه خواهی گفت   جواب خون رفیقان که بی گناهان اند
مرا مراد ازین جمله نیکخواهی تست   وگرنه زین همه گستاخیم چه مقصود است   چون اکثر مفاسد عالم
از اغراض فاسدهٔ دنیویست و مناسب آنست که ارباب فضل از این اغراض منزه شوند بلکه بعد از عمری
که افاضل ماوراء النهر بحوالی مشهد مقدس معلی تشریف آورده اند فقیر ایشان را از ابنای جنس شمرد
و اگر بواسطهٔ قهاری نواب خاقان فریدون مکان این فقیران از شهر بیرون نتوانستند آمد ایشان حرمت
حرم امام علیه الصلوة و السلام بجای آورده بسعادت زیارت مستسعد شوند و این فقیران برکت

قدوم آن عزیزان فیروزی یابند و ابن معنی بوجود نیامده فتوی بقتل فقیران دادند بارك الله اعظم اجورکم واصلح امورکم

مکن مکن که ره جور را کناره نباشد   مکش مکش که پشیمان شوی و چاره نباشد

در اواخر همین سال شاه عباس بنفسه برای نظم خراسان و دفع شر اوزبکیه عزیمت مشهد نمود در شاهرود مرشد قلیخان را مقتول ساخته و حکومت مشهد را بوداق خان چگنی داده از راه اسفراین وارد مشهد شد بوداقخان نظر بقرابتی که با مرشد قلیخان داشت از سیاست شاه عباس ترسیده بقلعه خبوشان گریخت بنابراین حکومت مشهد بامتخان استاجلو تفویض شد و شاه عباس بجهة آمدن فرهاد پاشا سردار عثمانی باذربایجان از بند فرمان جام که بسمت هرات میرفت مراجعت بعراق نمود

سنه نهصد و نود و هشت در اینسال عبدالمؤمن خان ولد عبدالله خان اوزبک که حاکم بلخ بود با سپاه نامعدود بقصد تسخیر مشهد حرکت کرده اول نیشابور را محاصره نمود کاری از پیش نبرده بطرف مشهد رفت امتخان حاکم مشهد تفصیل را بشاه عباس معروض داشت شاه عباس از قزوین بقصد خراسان در حرکت آمده بعد از ورود بطهران مریض شده ناخوشیش بطوری شدت یافت که از عزیمت بصوب خراسان باز ماند عبدالمؤمن خان چهار ماه مشهد را در محاصره داشته بعد از تصرف حکم بقتل عام داده ابقا بر احدی نکرده حتی سادات و صلحا و علماء که پناه باستانه امام ع برده بودند نیز بقتل رسانیده امتخان را در بین جنگ و جدال شربت هلاك چشانیده صاحب تاریخ عالم آرا مینکارد که خود خان اوزبک در صفه امیر علیشیر ایستاده وجود شقاوت ورود اوزبک را بدرون روضه منوره فرستاده یك یك از بیچارگان مظلوم را از دار السیاده و دار الحفاظ و مسجد جامع بیرون کشیده بدرجه شهادت میرسانیدند و مصاحف را از دست حفاظ گرفته همه را از همان شربت میچشانیدند مولانا شائی شاعر مرثیه در اینباب بنظم آورده که این فرد از آنست   (هنوز گرد

بفشارند

بفشارند خاک مشهد را   سفینه از شط خون تا کربلا برود) روضهٔ مقدسه را بباد غارت داده
قنادیل مرصع و طلا و نقره و شمعدانها که از حیز تعداد بیرون بود و فروش و ظروف و اوانی چینی و
کتابخانه که در تمادی ایام از اقصی بلاد اسلام جمع شده بود از مصاحف بخطوط شریفهٔ ائمه علیهم السلم
و استادان متقدم مثل یاقوت مستعصمی و غیره و دیگر کتب علمی عربی و فارسی که از حیز احصا بیرون بود
بدست اوزبکان بی تمیز نادان افتاد مجملا تا سه روز در مشهد قتل و غارت در کار بود و قلیلی از مردم
مشهد که در بیغولها خزیده بودند جانی بسلامت بدر بردند عبد المؤمن خان حاکمی در مشهد تعیین
نموده و در وقت رفتن میل طلای بالای گنبد را که شاه طهماسب نقش کرده بود نیز با خود برد این
خبر وقتی بطهران رسیده که شاه عباس در و بهبودی گذاشته از طهران بحضرت عبد العظیم رفته
و از آنجا بدار السلطنهٔ قزوین مراجعت نمود

ملا جلال یزدی در روزنامهٔ خود که شرح احوال شاه عباس اول را نگاشته تاریخ صحت او را از این
خود ضبط کرده شعر (از پی تاریخ پیر روزگار   صحت شاه جوان عباس گفت) ۹۹۷ و این مطابق
با سال نهصد و نود و هفت است و نیز مینگارد که شاه عباس بعد از صحت از آن مرض بلا فاصله میل
بتراشیدن ریش کرد و ملا جلال یزدی در تاریخ این واقعه بیت آتی را سرود (تراشید چو موی ریش از
بیخ   تراش موی آمد سال تاریخ) بالجمله صاحب قصص الخاقانی در ذیل وقایع سال نهصد نود و هفت
در باب مشهد چنین مینگارد که عبد المؤمن خان که در اینسال مشهد را قتل عام کرد جهتش آن بود که
شاه محمد اکه‌چوپان که امیر الامراء عبد الله خان و باطنا شیعه بود بمیرزا سید علی متولی پیغام
فرستاده بود که بهتر از همه مصالحه نمودن است تا بدینوسیله مانع قتل عام شوند میرزا سید علی
جواب فرستاده بود که جمعی را بایلچیگری نزد امت خان بفرستند تا قرار مصالحه داده شود بنا
برین عبد الواسع نام با یازده نفر از خواص عبد المؤمن خان بمشهد آمدند و گفتگوی مصالحه را

درمیان نهادند جاهلی فریاد زد که اینک شاه عباس با عساکر منصور میرسد امتخان نادان
دل با بیخردی بسته عبدالواسع نام که از علمای ماوراء النهر بود با سایر رفقایش اوزکون بالاغ سوار
کرده در کوچه و بازار مشهد گردانند موی ریش آنها را کنده و بخلفای ثلاثه راشدین لعنت
مینمودند براین نیز اکتفا نکرده آن یازده نفر را مقتول و عبدالواسع را ریش کنده از بالای
حصار بزمین افکندند که نیم جان خود را بعبدالمومن خان رسانید شبی بکر علی بیک مؤذن
در بالای گلدسته روضه رضویه مناجات مینمود عبدالمومن خان از چادر بیرون آمد گوش
میداد ناگاه علی بیک زبان بطعن خلفاء راشدین گشود عبدالمومن خان گوش خود را گرفته درون
خیمه رفت و قسم یاد کرد که متنفسی را در مشهد زنده نگذارد در این هنگام قاصدی از طهران
رسیده فرمانی از شاه عباس نزد امتخان آورد که زمستان آمدن بمشهد غیر ممکن است
امتخان مستاصل شده جمعی از معارف مشهد را با هدایا که من جمله قرآنی بخط امیرالمؤمنین
صلوات الله وسلامه علیه که جلد آن مرصع و پنجهزار تومان می ارزید نزد عبدالمومن خان فرستاد
علی بیک مؤذن هم باتفاق مامورین باردوی عبدالمومن خان آمد رسولان در حینی رسیدند که
عبدالمومن خان ببازی شطرنج مشغول بود خان اعتنا بهدایا نکرده اسامی مامورین را پرسید
همینکه باسم علی بیک مؤذن رسید خشم بر او مستولی شده سرش را از بدن داد کندند و جمعی دیگر
از مامورین را مقتول و باقی را مرخص کرد و از قضا پس که عبدالمومن خان از مشهد غارت نمود
قطعه الماسی بود بقدر بیضه مرغ که قطب شاه دکنی پیشکش کرده بود و در این اوان نامه مسطور در ذیل را بشاه
عباس نوشته

صورت نامه عبدالمومن خان بشاه عباس

حمد قواعد نصفت و عدالت و حشمت و اقباله الی یوم البعث والانبعاث المظفر الدنیا والدین
ابوالفوارس میرزا عباس بعد از تبلیغ دعوات اجابت مقرون انهاء رای عقده کشا آنکه همیشه

همت سلاطین نامدار و خواقین عالیمقدار بنصرت حال و فراغبال عباد الله و عموم خلق الله
مصروف بوده چنانکه مضمون بلاغت مشحون فصاحت مقرون الشفقة علی خلق الله که قرین آنست لازم میباید
مخفی نماند که اکثر حکام و سلاطین و کاشتکان این سلسلهٔ علیه بتوفیق الله تعالی بنهج سلوک با اهل مملکت
نموده اند که دستور العمل سلوک شده خدای بر آن بنده رحمت کناد که قدر پایهٔ خود بشناسد و پای از گلیم خود
فراتر ننهد امروز بحمد الله تعالی که ممالک دشت قبچاق و مرغابیه و کاشغر و بدخشان و ماوراء النهر و خوارزم
و خراسان بلا منازعه بتصرف بندگان ماست و بسیط روی زمین جولانگاه لشکر بیکران ما سلاطین و ملوک
اطراف و خسروان آفاق بامر و نهی ما گردن نهاده اند و گردنکشان جهان سر بدین آستان ایستاده اند
زدریا بدریا سپاه منست   جهان زیر فر کلاه منست   ملوک جهان صف زده بر درم   بسیط زمین
تنک بر لشکرم   بروی زمین حکمرانی کجاست   که از جان نه منقاد فرمان ماست   غرض از تمهید
این مقدمات و تحریر این مقالات آنست که قبل از این استحکام اتحاد و یگانگی بنحوی انجام پذیرفته بود
که بسخن جمعی از ارباب غرض الذین فی قلوبهم مرض به بنای آن خلل و نقصان راه تواند یافت با وجود اینمعنی
بتحریک جمعی از عاقبت نااندیشان عنان عزیمت بصوب خراسان منعطف ساخته بر آن مقصد که مکنون ضمیر
ایشان حاصل شود انواع نقصان بعجزه و مساکین راه یافت بتمادی در اینولا که نور محمد خان با ولدان
حاجم خان انواع خصومت و منازعه نموده اند ما حصل آنجماعت برگشته روزگار بر همگنان اظهر من
الشمس است که از کجا سید و لیث و گمراهی کار و بار آنطایفه بکجا خواهد رسید اگر بعهد و پیمان که مسطور
مکتوبست خلل راه نیافته آنطایفه را بدرگاه عالی ما فرستند چون داعیهٔ ضمیر منیر فیض مآثر بر آن مصروف
و معطوفست که عقد یگانگی منظور بوده خلل و نقصان بمبانی آن راه نیابد و لاسیما که ابتداء ملک
خراسانست و هر سال این رفت و آمد از جانبین بسخن غرض خواهان واقع میشود باینجانب گذارند
و حکم کنند که کاشتکان ایشان و متوطنین آن دیار بی آنکه جمعی بقتل رسند در آن دیار دخل نکنند و ملک

عراق را بی آنکه کسی را اراده تسخیر بوده باشد متصرف شوند تا باعث رفاهیت و امنیت کافه عباد الله
گردد ما بقی حالات را نور علی بیک بعرض اولیای دولت خواهد رسانید

صورت جواب شاه عباس بعبد المؤمن خان

بشاهان نوشتن چنین نامها سراسر بود حیف زان نامها مگر قول استاد نشنیده چنین نامه را
پسندیده بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برد اگر پادشاهی دبیری پیشه کن
وگر از سپاهی حرب پیشه کن بود نزد شاهان تمام المقام نوشتن چنین نامه عیب تمام تیمورخان
که بود از شهان بزرگ بدو بود فخر سلاطین ترک قضا را گذارش بشاه نجف فتاد و از او یافت
چندان شعف بسادات جدم امیر کبیر علی ولی آن خسرو شیرگیر نمود آنقدر عزت و احترام کرد
یافت کار جهان انتظام بمشهد دگر شاه رخ پادشاه بنا کرد مسجد و خانقاه بتعظیم و تکریم هشتم
امام علی بن موسی علیه السلام طواف درش شد بقول رسول برابر بهفتاد حج قبول تو کردی
چنین روضه را خراب رسول خدا را چه گوئی جواب بدین پایه کار و بد روزگار بعقبی سیه
نامه و شرمسار سلطنت پناها بحمد الله غبار یکه دامن که ملازمان عرش اشتباه بوده باشد نیست
بلکه خاطر نصرت مآثر را از انتظام ممالک عراق فارس و آذربایجان جمع نموده ایم و سودای هوای ذوق
ملاقات ایشان که عمریست بر ضمیر منیر خورشید تاثیر راه یافته آرزوئی نمانده تا آنکه پار سال خاطر عاطر
از اعمال نواب جهانبان کشورستان خان احمد خان پادشاه جیلان غبار آلود گشته بود بدین واسطه
نواب سلطنت پناه اعتماد الدولة العلیة العالیة الخاقانیة فرهاد خان قرامانلو را بر آن ممالک فرستادیم
تا باندک زمان بتصرف وکلای قاهره در آورد و بعد از فتح آن محال چون مهمات مازندران و استرآباد
انجامی نداشت امرای نامدار و سلاطین نصرت شعار را بدانحدود فرستادیم که سرداران آن ممالک را
بدرگاه عرش اشتباه آورند و بعضی را بامارت سرافراز نموده دارائی آن ممالک را بدیشان ارزانی

داشتیم در اثناء این حال نزول ایشان بولایت اسفراین بسامع عز و جلال رسید بمجرد استماع این معنی طاقت طاق و ذوق غالب شده بی اختیار با جمعی از نزدیکان متوجه اسفراین کردیدیم که شرف ملاقات مشرف کردیم چون آن مالک جناب توجه رایات عز و جلال را استماع نموده در اسفراین مکث نکرده کوچ بر کوچ متوجه نیشابور کردیده بودند و با آنکه عساکر کردون اساس در اسفراین نزول نموده از عقب ایشان عازم شده بودند در نیشابور نیز بند نکردیده روانه مشهد مقدس شده بودند چون حقیقت بعرض اشرف رسید بعضی از امراء نصرت شعار نامدار را رفیق نواب سلطنت پناه خانی الزمانی فرهادخان فرموده از عقب ایشان برسم استعجال فرستادیم که شاید در مشهد مقدس بملازمت برسند آنجا نیز توقف ننموده از راه جام متوجه بلخ شدند امراء نامدار نا امید و مایوس معاودت نموده بپایه سریر خلافت مصیر (مسیر) رسیدند مقارن آنحال مکتوب محبت اسلوب ایشان بعنوان اینکه معلوم خاطر شریف بود رسید ممالک ستانا اگر اراده پادشاهی داری پای ثبات در دامن صبر و شکیبائی بکش تا مانیز بهیچ چیز مقید نشده بسر عشت تمام برسیم بی آنکه بقاعده سابقه که هنوز از آفتاب عالمتاب پرتوی و از علم اژدها پیکر اثری ظاهر نشده بود که چون بنات النعش پراکنده شدند عرض کرد بکراز شوق ملاقات طاقت طاق و از عشق وصال چون ماه مجهول کرد در محاق است بهمه حال بتوفیق قادر ذوالجلال و ایزد متعال در اینسال در بلخ و آنحال اگر نصیب بوده باشد ملاقات واقع خواهد شد خورشید اشتهار اد و کلمه که منشیان عطارد نشان در اینولا مرقوم قلم خجسته رقم نموده بودند که خدای بر آن بنده رحمت کناد که پای از حد خود فراتر ننهد و قدر پایه خود بشناسد بر عالمیان ظاهر است که قادر ذوالجلال و کریم لایزال جمیع خلق الله را برای خاندان محمد رسول الله و علی ولی الله که جد و آبای همایون ماست آفریده یقین حاصل است که هر جاهل و غافل و بیسعادت و بیحاصل که روی از این آستان بکرداند و سر از اطاعت این خاندان بتابد خسر الدنیا و الآخره است و چند بیت

کم قلمی

که قلمی نموده اند   زدریا بدریا سپاه من است   جهان زیر فر کلاه منست   بر آنمالک پناه مستور نمانند

که چون صبح صادق شود آشکار   کشد لشکر لیل صف بر کنار   چو پیدا شود رایت آفتاب

کشد ماه رخشنده رخ در نقاب   اگر فی المثل از کران تا کران   شود بحر و بر پر ز مرغابیان زنان

شهبان فرخنده فال   بود طاقت صبرشان از محال   کجا بوده در شمار و حساب   کجا بوده باشهان

همرکاب   کجا همعنان بوده باشهی   کجا مجلس افروختی با مهی   مکن تندخوئی مکن ترکتاز   بحد

گلیمت بکن پا دراز   عنان کش شوای کودک خیره سر   که طفل از وی بدن درآید بسر   بتوفیق فرماینده

لایزال   بامداد بخشنده ذوالجلال   تمام شور و زور بازو چنان   که احسنت گویند کروبیان

وآنچه درباب اخراج سلاطین چنگیزی اعلام نموده بودند برهمگنان اظهر من الشمس است که پادشاهان

عالیمقدار و خواقین گردون اقتدار و سلاطین نامدار بآستانه نواب کامیاب خاقان علیین آشیان

پناه آورده بودند و بچه طریق رعایت نموده ایشانرا بر سریر خلافت شهریاری متمکن ساخته و همت

عالی همت ما نیز بر آن مصروف است که بتوفیق الله تعالی ممالک ایشانرا که بغیر حق تصرف نموده اند بجا

و منازعت بدیشان گذارند و اگر درین باب تعلل واقع شود فرمان قضا جریان صادر گردد که بیست

هزار سوار نامدار نیزه دار در ملازمت نواب کامکار برخوردار اخوی ام محمد قلی سلطان و نواب

سپهر رکاب حاجم محمد خان رفته سرداران و لشکریان ممالک چنگیزی را گرفته اهل و عیال ایشانرا اسیر نموده

بدرگاه عالم پناه آورند و خود بنفس نفیس با برادر اعز ارشد کامکار جهانبانی کشورستانی خلاصه

دودمان چنگیزی نور محمد خان با لشکرهای عراق و فارس و کرمان و خوزستان و گیلان و مازندران

و استراباد و آذربایجان و خراسان ممالک توران بنوعی تاخت و تاراج نمایم که تا قیام قیامت بر صفحه روزگار

بماند و اگر اراده نمائی که از بیم غرقاب لشکر قیامت اثر کشتی مراد بکنار بری از عقب ایلغار کرده جهان را

بر تو تنگ و تاریک سازم و اگر از آفتاب عالمتاب پناه بظل حمایت خسرو هندوستان بری نام تو را بسیم

تا نورا

تا او را بطوق و زنجیر مقید نموده بدرگاه گیتی پناه فرستند دماغ خود را خوش نسازی که دو سه نفر
از غلامان این آستان در قلاع خراسان بواسطهٔ بی آذوقگی بدست شما گرفتار شدند مثنوی

آنچه حق است گفتم تمام   تو دانی و تدبیر خود والسلام

سنهٔ هزار و یک لوی ئیل همدر اینسال شاه عباس بطرف خراسان حرکت کرده تا چمن رادکان تاخت
و بعضی از ولایات خراسان که در تصرف اوزبکیه بود بی منازعت و مقاتلت بتصرف شاه عباس
درآمد چون فصل پائیز رسید شاه عباس ببهانهٔ اینکه عساکر اوزبک در قلعهٔ مشهد مجتمع
گردیده اند و محاصرهٔ این شهر مقدس خلاف احترام است بحوالی مشهد نرفته مراجعت بعراق کرد
در روزنامهٔ ملا جلال یزدی منجم کار در سفر یکبار شاه عباس از اسفراین مراجعت بعراق نمود سنهٔ
هزار بود چنانکه مولانا کلبعلی تبریزی در تاریخ آن گفته شعر (چون شد بخراسان شه با استحقاق
آوازهٔ فتح پیش شد در آفاق   آمد چو بتختگاه شد تاریخش   عباس شه علی دنبال مد بعراق)

سنهٔ هزار و دو هجری ئیلان ئیل همدر اینسال عبدالمؤمن خان مجدداً بخراسان آمده نیشابور و
سبزوار را از تصرف حکام شاه عباس منتزع ساخته و چندی در مشهد توقف نموده از آنجا
ببلخ رفت

سنهٔ هزار و چهار هجری قوی ئیل در اینسال مجدداً شاه عباس بسمت خراسان حرکت کرد عبدالمؤمن
خان که قلعهٔ اسفراین را در محاصره داشت از ورود موکب شاه عباس متزلزل شده بطرف مشهد فرار
کرد فرهاد خان سردار و سایر امراء صلاح ندیدند که شاه عباس بتعاقب عبدالمؤمن خان بمشهد رود
لهذا از اسفراین بمیان ایل گرایلی و از آنجا مجدداً بطرف سبزوار که عبدالمؤمن خان شهر را متصرف شده
و قتل عام نموده و ارک را در محاصره داشتند عبدالمؤمن خان بسمت بلخ فرار نمود و شاه عباس
بواسطهٔ رسیدن زمستان و بروز سرما و خستگی قشون بطرف مشهد نرفته معاودت بقزوین نمود

مولانا ملا جلال یزدی در تاریخ فرار عبدالمؤمن خان از سبزوار این بیت را انشاد کرده شعر

(تاریخ این گریز چنان گفت پیر عقل   شاها مدام بوم گریزد ز شاهباز)

سنه هزار و پنج هجری بیچی ئیل از وقایع اینسال تفصیلی است که صاحب تاریخ عالم آرا در نقل
نعش شاه طهماسب از مشهد باصفهان و از آنجا بعتبات عالیات نگارش نموده است

مورخ مزبور که در عهد سلطنت شاه عباس اول تاریخ خود را تالیف نموده و فی الواقع وقایع
نگار رسمی این پادشاه بوده از شدت وضوح اینمسئله خود نیز نزدیک هم رسانده و نتوانسته است
حقیقت امر را کتمان نماید و ما که نگارنده بی غرض و مورخ بی طرف هستیم بکرها شده مورخ مشار الیه
لازم نمیدانیم که مقدمات بیهوده برای نگارش این حادثه انشا و ترتیب کنیم و بنا براجتهادات تاریخی
بما ثابت و محقق شده است که عبدالمؤمن خان وحشی بی دیانت بلکه کافر مطلق بری از حق نبش قبر که
در شریعت اسلام فعلی حرام است نموده و جسارت و بی احترامی کرده است و ما برای بصیرت و آگاهی مطالعه
کنندگان متن تاریخ مزبور را عیناً در ذیل مینگاریم

در صدد صحیفه اول رقم نگارش یافته که اسمعیل میرزا در زمان سلطنت خود نعش مبارک
شاه جنت مکان را نقل مشهد مقدس معلی نمود و خدام مرتضی قلیخان پرناک حاکم مشهد بدین
خدمت باتفاق علیقلیخان شاملو بیگلربیگی هرات مامور گشته او   در روضه مقدسه حضرت
امام الجن والانس در سه چهار موضع حفر قبر نمود و خدام هر کدام انسب بصیانت از اعدا اقرب
باشد مدفون سازند چند روز قبور محفوره منظور خلایق بود تا آنکه در شبی که اراده دفن داشت
باتفاق میر سید علی مفصل استرابادی تا امیر سید علی صدر شوشتری علی اختلاف الروایتین
و شیخ حسن حفار مشهدی در حرم مقدس دانسته در جوار ضریح مبارک محل دیگر حفر نموده آن در
گرانمایه را در صدف خاک پاک مخزون ساختند و قبور دیگر را بخاک انباشته در صفه پائین پای

مبارک

مبارک علامت قبر گذاشته شد و حفاظ قبر مبارک همیشه در آن مکان تلاوت قرآن مینمودند و
خادمی که بخدمات سر قبر شاه جنت مکان مامور بود در آن مکان شمعها افروخته خدمت میکرد و قبر
شاه رضوان مکان بین الجمهور در همان صفه و مکان اشتهار یافته در حینی که عبد المؤمن خان مشهد
مقدس را تسخیر نموده آن بقعه شریفه بدست اوزبکیه در آمد آن جاهل بی عاقبت از غایت تعصب
اراده نمود که اجساد شاه جنت مکان و شاهزادگان صفوی نژاد را که در آن صفه مدفون بودند بیرون
آورده لوازم بیحرمتی بظهور رساند و آن قبور را حفر نموده استخوان چندی از عظام رمیم بیرون آوردند
و بعد از چند سال شخصی از اهل ضلال بعرض عبد الله خان و عبد المؤمن خان رسانید که نعش شاه جنت
مکان در مکان دیگر مدفون است و من اطلاع دارم ایشان باغوای ارباب تعصب رستم بهادر نامی اوزبک را
فرستادند که آن مکان را حفر نموده نعش را بیرون آورد و بنجارا رساند که هر گونه استخفافی که در خاطرشان
رسوخ یافته بظهور آورند و رستم بهادر حسب الامر باتفاق آن مخذول نعش را از مکان بیرون
آورده و در کیسه نهاده سر کیسه را خدا نظر لی حاکم مشهد مقدس مهر کرد چندگاه در جائیکه نام
موضعی از مشهد مقدس معلی بود گذاشتند که از آنجا برداشته راه ماوراء النهر پیش گیرند رضا قلی بیک
ولد پهلوان شاه قلی بیک انبار دار سرکار فیض آثار که اصفهانی الاصل است در آن موضع بود و رستم بهادر
در خانه او مهمان شد و او از بردن نعش مذکور اطلاع یافته چند روز رستم بهادر را نگاه
داشته تواضعات آدمیانه با او بجا آورده در اثنای محاوره با او گفته که اگر این نعش را از راه تون
و طبس بمیانه قزلباش برده مثل آنچه از عبد الله خان و عبد المؤمن خان در برابر این خدمت
توقع داشته باشی بتو میرسد و رستم بهادر که حرف انعام و احسان شنید اظهار کرد که مرا در
ماوراء النهر باهلی نیست و چندان تعلقی در آنجا ندارم اگر راست میگوئی و متعهد میشوی که
آنچه میگوئی بعمل آید چنین کنم و او تعهد کرده باتفاق یکدیگر نعش را برداشته بر سبیل ایلغا

بطبس آورده‌اند اما دوستم بهادر میگفت که من خواب مهیب دیده‌ام که مرا از بردن نعش مذکور بماورا
النّهر نهی کرده بآوردن ایران راه نمائی کردند و این واقعه را با رضا قلی بیک و رمیان نهاده از او استعانت
جستم و باتفاق نعش را برداشته متوجه شدند القصه چون بطبس رسیدند محمد ابخان حاکم طبس بشرایط
تعظیم و تکریم بتقدیم نموده حقیقت را بعرض اشرف رسانیدند حضرت اعلی شاهی ظل الهی از این خبر بهجت اثر
مسرور و شادمان شده حکم همایون عز صدور یافت که از طبس تا دار السلطنه اصفهان استقبال کرده
نعش را در کمال توقیر و احترام بدار السلطنه مذکور رسانند و حسب الامر اعلی بهر ولایت رسیدند
خلایق باستقبال بیرون آمده نعش را بر دوش کشیده منزل بمنزل میبردند نسبت برضا قلی بیک و دوستم
بهادر که حامل آن جسد مطهر بودند خدمت شایسته بجای میآوردند چون بدین نهج بحوالی اصفهان
رسیدند حضرت اعلی با جمیع امراء و ارکان دولت و اعیان حضرت پیاده باستقبال شتافته آن جنازه
مغفرت اندازه را بر دوش کشیده بشهر رسانیدند و در بقعه شریفه منسوبه بامام الساجدین و
قبلة العارفین امام زین العابدین علیه السلام که مدفن دو امام زاده عالی مقدار است گذاشتند و خلایق
بشرایط زیارت آنجنازه قیام مینمودند و این خبر خجسته اثر در اطراف و اکناف ممالک شهرت یافت
هرچند این قضیه احتمال صدق و کذب داشت اما بر مصلحت وقت و شهرت بین الاعادی جانب
تصدیق راجح نموده بالفرض که صورت وقوع نداشته باشد چون در اول حال که عبد المؤمن خان
بر مشهد مقدس معلی مستولی شد استخوانی چند از عظام رمیم مدفونین پائین پای مبارک که ایشان
استخوان شاه جنت مکان و شاهزادها است بیرون آورده مورد استخفاف ساخته بود اراده ازبکیه
چون بدان متعلق گشت که سلب آن بدنامی از جسد مطهر آنحضرت شود چه هرکه خلاف توقیر و احترام
باشد نسبت بآن پادشاه سعید بزرگوار پاک اعتقاد پسندیده درگاه الهی نمودند بیرنگ ساز لچنین بیرنگی
تا بر عالمیان ظاهر شود که آنجسد مبارک شایسته استخفاف سزاوار سواد بخت

سنهٔ هزار و هفت هجری ایت ئیل در اینسال عبدالله خان اوزبک در ماوراء النهر فوت کرد عبدالمؤمن خان
پسرش با وجود مخالفت بعض امرای اوزبکیه بجای پدر جلوس نمود و بواسطهٔ شقاوت جبلّی و خونخواری
فطری که او را بود در بدو جلوس جمعی از امراء اوزبکیه و اقارب خویش را بقتل رسانید چنانکه
در بطون تواریخ ثبت و ضبط است و بیان شرح آن که موجب اطناب است ما را از مسلک مستقیم
خود خارج مینماید بالجمله بعضی از امراء اوزبکیه قصد قتل عبدالمؤمن خان را نموده او را بضرب
تیر هلاک ساختند و طفل دو ساله که از او باقیمانده بود قابل سلطنت نیافته این بود که هرج
و مرج غریبی در میان امراء اوزبک رخ نمود و والی هر شهری دم از خودسری زده سلطنت مستقلی
میطلبید مخلد بن محمد نامی که حاکم هرات بود و نسبتی بعبدالمؤمن خان داشت در شهر هرات
جلوس نموده سایر حکام بلاد خراسان را بتبعیت خود خواند در این احیان شاه عباس
سیّم رمضان سنهٔ هزار و شش که هنوز عبدالمؤمن خان کشته نشده بود بطرف خراسان
حرکت نمود و فرهاد خان سپهسالار را طلیعهٔ لشکر نموده با ده دوازده هزار نفر جلو
فرستاد امراء اوزبک بدون منازعت و محاربت بلاد و قلاع خراسان را تخلیه نموده فرار
میکردند من جمله (محمد بی) نام حاکم مشهد شهر را واگذاشته بسمت هرات گریخت و قاینکه
فرهاد خان در حوالی رادکان بود خبر فرار والی اوزبک بسمع او رسیده سالماً و غانماً بدون
اینکه قطرهٔ خونی ریخته شود یا آسیبی باحدی رسد وارد مشهد شد و عریضهٔ متضمن این
فتح بحضرت شاه عباس فرستاد شاه نیز متعاقباً حرکت کرده در بیست و پنجم ذی الحجهٔ هذه
السنه وارد مشهد مقدس گردید حرم مطهر حضرت رضویه را غارت شده و خالی از زیب
و زینت دیده سوای مجّر طلا دیگر چیزی در آن مقام معلی نیافتند بداغخان چکنی را بحکومت مشهد
نصب نموده و تولیت آستانهٔ مبارکه را بقاضی سلطان تربتی که از سادات حیدریه تربت

بوده‌اند بیست و هشتم ذی الحجه از مشهد عزیمت هرات نموده و هرات را استرداد کرده بعد از نظم هرات باز رجعت بمشهد نمودند بکماه در آنجا اقامت و صحن مقدس را مرمت و خدام بقعه مبارکه را احسان و رعایت فرموده معاودت بعراق کردند

در روزنامه ملا جلال یزدی مینکارد که خبر قتل عبد المؤمن خان سه شنبه هفدهم ذی الحجه هزار و شش در رباط عشق بشاه عباس رسید و تاریخ ورود آن پادشاه بمشهد در پنجشنبه بیست و هشتم محرم سنه هزار و هفت بود

و در تاریخ فوت عبد الله خان اوزبک که در همین سال هزار و شش اتفاق افتاد مولانا ضیاء الدین محمد کاشی چند بیتی گفته که از قرار ذیل است الله الحمد که خان توران مرد و شورش ز خراسان افتاد چرخ در تربیت زاده او در غلط بود و پشیمان افتاد اوزبکان تیغ کشیدند بهم ماوراء النهر ز سامان افتاد شعله آتش چنگیز نشست سیل این جمله ز جریان افتاد عاقبت مملکت چنگیزی بکف خسرو ایران افتاد اهل ظلم ار بشماری دانی که کی این شور بدوران افتاد بیت آینه زهر مصراعش رمز تاریخ نمایان افتاد شعله برخاست چو از آتش شه علم خسرو توران افتاد

و نیز نثرا این جمله را تاریخ گفته‌اند (شاه عباس قاتل اوزبک)

مراجعت شاه از هرات در بیست و چهارم صفر سنه هزار و هفت بود

سنه هزار و هشت تنکوز ئیل در اواخر این سال محدداً شاه عباس بمشهد مقدس رفته متنازل در آنجا گذرانیده و خدمت خادم باشیگری آستانه مقدسه رضویه علیه السلام را خود متقلد و مشغول بود چنانکه شبی با مقراض سر شمعها را میگرفت شیخ بهائی بالبدیهه این رباعی را انشاء کرد (پیوسته بود ملائک علیین پروانه شمع روضه خلد آئین مقراض باحتیاط

زن ای خادم ترسم ببری شهپر جبریل امین)

ملا جلال یزدی اینسفر شاه عباس را باینطریق مینکارد که غرهٔ صفر هزار و هشت شاه از اصفهان حرکت نموده در شب جمعه چهاردهم ربیع الاول هذه السنه وارد مشهد شد و شصت و پنج روز اقامت نموده پس از آن متوجه هرات گردید

سنهٔ هزار و نه سیچقان ئیل شاه عباس بعد از نوروز از مشهد مقدس عزیمت هرات نمود و از هرات بطرف نسا و ابیورد رفته مجددا بمشهد مقدس عود نمود و از آنجا متوجه عراق شده باصفهان رفت از وقایع اینسال این بود که بعضی از شاهزادگان اوزبکیه باصفهان خدمت شاه عباس آمدند از جملهٔ ایشان یادگار محمد میرزا بود که یکقطعهٔ الماس گرانبها برسم پیشکش آورده بود بعد که معلوم شد این الماس از نذورات سرکار فیض آثار علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده که در تغلب عبدالمؤمن خان بدست اوزبکیه افتاده بود و یادگار محمد میرزا آنرا بدست آورده برسم پیشکش تقدیم داشته بود شاه عباس در آن تصرف نکرده علمای عصر چنین فتوی دادند که این الماس را فروخته قیمت آنرا املاک مرغوبه خریده وقف بر روضهٔ مطهره کنند بنابراین آن الماس را بروم فرستاده قیمت عادله توسط جوهریان فروخته بهای آنرا بمشهد مقدس فرستادند که املاک مرغوبه خریده وقف نمایند

سنه هزار و ده هجری در اواخر سنهٔ ماضیه سیچقان ئیل و اوائل سنهٔ حالیه اودئیل که اول سال ترکان فیمابین سال (۱۰۰۹) و (۱۰۱۰) هجری اتفاق افتاده است صاحب تاریخ عالم آرا مینویسد که در اینسال شاه عباس بنا بنذری که کرده بود پیاده بمشهد مقدس رفت و مورخ مشار الیه تاریخی نظما نوشته که از اینقرار است

غلام شاه مردان شاه عباس شه والا گهر خاقان امجد
بطوف مرقد شاه خراسان پیاده رفت با اخلاص بیحد
چو صد قش بود رفتن یافت

یافت توفیق که فایز شد بدان فرخنده مرقد   چو از ملک صفاهان روی بر کرد   بدان مطلب
رسید از بخت سرمد   دبیر عقل بهر نیکنامی   نوشت این نکته بر طاق زبرجد   پیاده رفت و شد
تاریخ رفتن ز اصفاهان پیاده تا بمشهد

بعضی از مورخین که شرح سفر شاه عباس را بمشهد مقدس نگاشته گویند چون آن پادشاه باین بلده رسید صحن مبارک را وسعت داد و ایوان امیر علیشیر که درگاه روضه منوره از آنجا است و در جانب جنوبی شهر واقع شده روی بشمال دارد و در یک گوشه صحن اتفاق افتاده و بدنما بود در وسط قرار داد باین معنی که عمارات جانب شرقی را که منهدم شده بود اضافه صحن نمود و حکم کرد ایوان دیگر در مقابل آن که جانب شمال و روی بجنوب دارد بسازند و دو ایوان دیگر در طرف شرقی و غربی عمارت کنند و خیابانی از دروازه عراق شهر تا شرقی طرح کردند که از هر طرف بصحن رسید از میان ایوانها بگذشت و چون سکنه مشهد از کمی آب در زحمت بودند چشمه ها و قنوات مجددا احداث کرده بشهر آورده نهری از میان خیابان و حوضی بزرگ در وسط صحن احداث نمودند که آب از حوض گذشته بخیابان شرقی طرف پائین پای مبارک جاری شد و در بناهای مذکور کتیبه ها بخط میرزا محمد رضای صدر الکتاب و علیرضای عباسی و محمد رضا امامی رسم شد

مجمل آنکه زمستان را در مشهد مقدس مانده شهور معظمه ثلثه را در آن روضه مقدسه بطاعات گذرانید ملا جلال یزدی مینگارد که شاه عباس که در این سال پیاده عزیمت مشهد نمود روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاول حرکت کرد و مقرر فرمود که این راه را مهتر سلیمان با دو کس دیگر طناب زنند تا مسافت هر منزل معلوم شود.

نکته معلوم باد که هر طنابی پنجاه ذرع اصفهانست و هشتاد ذراع شرعی و هر فرسخی یکصد و پنجاه طناب است چنانکه هر فرسخی هفت هزار و پانصد ذرع اصفهان و دوازده هزار ذراع شرعی میشود

میشود معلوم باشد که از اصفهان تا رباط قاضی عماد هشت فرسخ و پنجاه طناب است بعده تا کاروانسرای
سردهن شش فرسخ و بیست و هفت طناب است بعده تا پای چنار نطنز پنج فرسخ یکصد و چهل و هفت
طناب است بعده تا برکه پیشکار وانسرای خواجه قاسم شش فرسخ و هفت طناب و نیم است بعده تا امامزاده
پنج فرسخ و شصت و پنج طناب بعده تا دار المؤمنین کاشان سه فرسخ و پنجاه و پنج طناب بناء علیه
از اصفهان تا کاشان سی و پنج فرسخ و پنجاه و یک طناب و نیم باشد و از کاشان تا اران و بیدگل
یک فرسخ و یکصد و سه طناب است بعده تا خوشاب سه فرسخ و چهل و شش طناب است بعده دستکن
پنج فرسخ و پنجاه طناب است بعده تا حوض آقا محمد یازده فرسخ و بیست و یک طناب و نیم بعده تا پل شوراب
چهار فرسخ و هشتاد و پنج طناب و نیم بعده تا سرچشمه چهار فرسخ و شصت و دو طناب بعده تا قریه
قید من اعمال خوار دو فرسخ و سی و سه طناب بعده تا ده نمک پنج فرسخ و نود و دو طناب است بعده
تا عبد الآباد سه فرسخ و یکصد

(از اینجا چند صفحه از کتاب روزنامه ملا جلال افتاده است)

بالجمله در تاریخ قصص الخاقانی رفتن شاه عباس را از مشهد به بلخ نیز از وقایع این سال نوشته است
ملا جلال می نگارد در این سفر بفرمان شاه عباس درگاهی از جانب پایین پای حرم حضرت رضا علیه السلام
باز کرده و یک زوج در مرصع بجواهر ثمینه نصب نمودند و توی گنبد مطهر را که دود قنادیل
شمعدانها و دیگر چراغدانها سیاه کرده بود پاک نموده از نو نقاشی کردند چون اصل ظاهر
گنبد را شاه طهماسب نیز تنکه طلا گرفته بود شاه عباس دور گنبد را از بیرون خشت طلا کرده و
صحن را وسیع نموده حوض بزرگی در وسط ده اندر ده بکرسی و با مرتبه ساختند که در وسط
آن فواره داشت که آب از آن یک گز میجست

سنه هزار و یازده هجری پارس ئیل ترکی در این سال شاه عباس بقصد جنگ باقیخان و تصرف
اوزبک به بلخ رفت باقیخان نیز از بخارا به بلخ آمده یکماه تمام قشون طرفین بدون جنگ در مقابل یکدیگر

اردو

اردو زدند آخر شاه عباس بواسطهٔ شیوع مرض اسهال (وبا) در اردوی او مراجعت بهرات نموده
وازآنجا بمشهد و از مشهد باصفهان رفت

در روزنامهٔ ملا جلال یزدی منجم مسطور است که در این سال که شاه عباس از یورش بلخ مراجعت کرده بود پنجشنبه
دهم ربیع الاول وارد مشهد شد و در روز دوشنبه چهاردهم همین ماه دختر خان احمد گیلانی را که
عمزاده اش بود و بصفی میرزای پسرش تکلیف کرده بود که او را تزویج کند و صفی میرزا معتذر بان
شده بود که در طفولیت که با هم بازی میکردیم این دختر مرا کتک زیاد میزد لهذا من جرات تزوج
او را ندارم شاه همین دختر را در همین روز بحبالهٔ نکاح خود در آورد و بیست و ششم همین ماه از
مشهد حرکت کرده از راه قوچان بعراق آمد و در بیستم ذی القعده همین سال هزار و یازده باز
شاه عباس از طرف یزد از راه بیابانک بترشیز و از آنجا بمشهد آمده دوشنبه هفتم ذی الحجه وارد
گردید دوازده روز در مشهد توقف نموده نوزدهم همین ماه متوجه عراق شد

سنهٔ هزار و شانزده هجری شاه عباس بعد از محاربات بسیار عراق عرب و ارمن و گرجستان
از تبریز بقزوین و از آنجا با جمعیت قلیلی بمشهد مقدس رفته بعد از زیارت مختصر و نظم ولایت
خراسان باصفهان مراجعت نمود

در همین سال شاه عباس املاک و نفایس یادی و فقه چهارده معصوم نمود من جمله کتب عربیهٔ علمیه
از فقه و تفسیر و حدیث و امثالها و مصاحف عدیده بر کتابخانهٔ سرکاری وقف نمود

سنهٔ هزار و هیجده ملا جلال یزدی منجم مسطور است در این سال چون حاکم مرو بکتاش خان فوت شده بود ولایت
مرو از طرف شاه عباس بمهراب خان قاجار حاکم مشهد داده شد و حکومت مشهد را بشاه نظر خان
تکلو تفویض نمودند

سنهٔ هزار و بیست از قرار روزنامهٔ ملا جلال بواسطهٔ مخالفتی که فیما بین امام قلیخان و ندر

محمّدخان ولدان دین محمّدخان با عموی خود شان ولیمحمّدخان اوزبك پادشاه ماوراء النهر
واقع شد و تسلّطی که برادرزادها بر مملکت عموی خود یافتند محمّد ولیخان التجاء در یکشنبه غرّه محرّم
هذه السّنه عازم ایران شده از راه مرو بمشهد آمد بواسطهٔ نبودن شاه نظرخان تکلّو حاکم
مشهد که بدربند باب الابواب مامور شده بود میرزا عرب برادرش مقدم خان را باکمال اعزاز پذیرفت
و از جملهٔ احترامات این بود که بیستهزار قشون پیاده و سواره در بیرون مشهد خان را
استقبال کرده لدی الورود بشهر او را بزیارت و تلثیم عتبهٔ امام ثامن ضامن علیه السّلام بردند و
در دار السیاده از کارخانهٔ حضرت او را اطعام دادند ورود خان بمشهد در اوایل ماه صفر بود
و روز چهارشنبه بیستم صفر هذه السّنه از مشهد مقدّس بقصد اصفهان حرکت کرد در راه نیز
انواع تشریفات بحکم شاه عبّاس فراهم آورده نداز ده نمك خوار بطرف سیاکوه و از آنجا بکاشان
و اصفهان رفت و چون منجّمین ساعت ملاقات و پادشاه را در بیستم ربیع الثانی و ساعت
دخول باصفهان را در هشتم ماه مزبور که ساعت سعد و وقت نیك بود مقرّر کرده بودند لهذا
خان اوزبك بیچاره را بتعجیل تمام از راه و بیراهه در بیستم ماه مذکور بنجاج آباد اصفهان رسانیدند
شعرای عهد تاریخ ملاقات و پادشاه را بطور برشتهٔ نظم کشیدند مولانا ذوقی اردستانی
میکوید (شبی بواقعه دیدم که خسرو توران چو آفتاب بزرّین کلاه آمده بود کمر بخدمت
شه بسته از پی تاریخ بآستانهٔ عبّاس شاه آمده بود) مولانا شعیب میکوید
(چون زکردشهای چرخ منقلب کشت پیدا در بخارا انقلاب شاه ترکستان ولیخان آنکه هست
زیب بخش مسند افراسیاب رهنمون شد دولتش او را تا نهاد روی بدرکاه شه مالك رقاب
شاه عبّاس فدرقدر آنکه هست کامران و کام بخش و کامیاب این قران سعد را تاریخ جو کشتم از
اندیشهٔ قدسی خطاب ساخت روشن شمع الفت را و کفت ماه شد مهمان بزم آفتاب)
١٠٢٠

مو ١٠٢٠

مولانا جلال الدین خوانساری گفته (ملهم شده عقل بهر تاریخ گفت آمده پادشاه توران) ۱۰۲۰

تاریخ فصل الخطاب نعمیر عمارات صحن مقدس صفوی و ایجاد خیابان مشهد مقدس را که دیگر مورخین در ذیل وقایع هزار و بیست و یک مینگارند در اینسال نگاشته است

سنه هزار و بیست و سه چقان ئیل بهار اینسال را شاه عباس در فرح آباد مازندران گذرانده از آنجا بقزوین آمده و از قزوین بییلاق لار و از آنجا بمشهد مقدس رفت و حکم بتوسیع صحن مقدس نمود یعنی چون ایوان امیر علیشیر که در رکاه روضه مطهره از آنجاست در جانب جنوبی صحن واقع شده و وی بشمال دارد در یک گوشه صحن افتاده و بغایت بد نما بود چنین مقتضی شد که عمارات جانب شرقی صحن مبارک را منهدم ساخته اضافه فضای صحن نمایند بنوعی که ایوان مذکور در وسط صحن واقع شود و ایوان دیگر در مقابل آن که طرف شمالی صحن واقع و روی بجنوب داشته باشد و دو ایوان دیگر نیز بطرف شرقی و غربی عمارت کنند و مدخل صحن از ایوانهای شرقی و غربی باشد

صاحب عالم آرا مینویسد چون اهالی مشهد و زوار از کمی آب در عذاب بودند شاه عباس قنوات چند از نو احداث کرده و از انهار دیگر نیز بشهر جاری نموده نهری در خیابان و حوضی بزرک در وسط صحن احداث فرموده و همچنین مزار خواجه ربیع را که در یکفرسنکی شهر است مرمت نموده و عمارات کهنه قدمگاه نشابور را احیا کرد چون قدمگاه در دامنه کوه واقع شده و آب از بلندی جاریست فواره ها قرار داد و از درکاه عمارت تا نیمفرسنک بسمت راه را که شارع است خیابانی طرح نمود پس از انجام این اعمال از راه استرآباد رجعت کرد

سنه هزار و بیست و یک هجری او دئیل در اینسال دو جنازه حمل بمشهد مقدس شد یکی جنازه اسمعیل میرزای پسر شاه عباس بود که دوازده سال از مراحل زندگانی طی نموده و در اینسال فوت شده بود جنازه او را حمل بمشهد نموده در جوار امام علیه السلام دفن کردند جنازه دیگر جنازه الله ویردیخان

حاکم فارس بود که گنبد اللهویردیخانی مشهور که در جنب حرم مطهر است مرقد و مدفن او است خلاصهٔ
مقال از چگونگی حال او اینست که روزیکه شاه عباس از مازندران وارد اصفهان شد اللهویردیخان هم
از فارس باصفهان رسید چون جزئی نقاهتی داشت بعد از مرخص شدن از حضور شاه عباس شاه
بحضار گفت اینمرد خواهد مرد بعد از چهار روز که دوشنبه چهاردهم ربیع الاول بود فوت شد و
جسد او را حمل بمشهد نمودند و از عجایب اینکه یک روز قبل از فوتش معماری که بجهة بنای گنبدش
فرستاده بود عمارت گنبد را بانجام رسانیده مراجعت بفارس میکرد در اصفهان شنید که اللهویردیخان
آنجا آمده است بملاقات خان رفت خان از او تحقیق عمارت را نمود جواب داد که گنبد عالی که بجهة
مدفن ترتیب یافته اتمام پذیرفته و منتظر قدوم عالیشان است خان گفت که اینسخن از عالم غیب بود
که بزبانش جاری شد و بتحقیق من از اینمرض خلاصی نخواهم یافت

سنهٔ هزار و بیست و شش در اینسال قاضی سلطان تربتی از سادات موسوی تربت حیدریه که متولی
مشهد مقدس بود بمنصب صدری نایل گردید و منصب تولیت مشهد مقدس بمیرزا محسن رضوی
که سمت مصاهرت خانوادهٔ صفویه را داشت تفویض شد

سنهٔ هزار و بیست و هفت حسینخان شاملو بیگلربیگی خراسان که هم حاکم هرات بود در هرات فوت
شده در جوار روضهٔ مطهرهٔ رضویه مدفون شد و نیز شاه نظرخان حاکم مشهد در اینسال
برحمت ایزدی پیوست

سنهٔ هزار و بیست و هشت علی پاشای رومی از امرای بزرگ روم که از جانب سلطان روم حاکم تبریز
شده، در جنگ صوفیان اسیر پادشاه ایران گردیده و متوطن مشهد مقدس بود در اینسال فوت
کرده در همانجا مدفون گردید و چون متروکات و مخلفات زیاد از جواهر و طلاآلات از او مانده
بود بحکم شاه عباس تمام ترکه و اموال او را جمع آوری کرده بروم فرستادند

در تاریخ قصص الخاقانی مینگارد که در اینسال هزار و بیست و هشت شاه عباس بمشهد مقدس رفت
و در سنه هزار و بیست و نه مراجعت کرد

سنه هزار و بیست و نه در اینسال که فصل پائیز شاه عباس بمازندران رفته بود مریض شده و بجهة تغییر آب و هوا بییلاق فیروزکوه و دماوند آمده مرضش شدت کرده نذر نمود که اگر صحت یابد بزیارت مشهد رود بعد از عود صحت تا بدامغان رفته از آنجا مراجعت بمازندران کرد

سنه هزار و سی از جمله متوفیاتیکه در اینسال حمل بمشهد نمودند قاضی خان صدر از سادات سیفی حسینی قزوین بود دیگر فریدون خان چرکس حاکم استراباد و دیگر شیخ بهاء الدین محمد عاملی بود مشار الیه در چهارم شوال هذه السنه مریض گشت و در سه شنبه دوازدهم رحلت نمود و جسد شریفش نقل بمشهد شده در مدرس خودش مدفون گشت اعتماد الدوله میرزا ابوطالب وزیر در تاریخ وفات مشار الیه گفته (رفت چون شیخ زدار فانی گشت ایوان جنانش ماوای دوستی جست دفن تاریخش گفتمش شیخ بهاء الدین وای)

سنه هزار و سی و یک در اینسال شاه عباس بطرف قندهار عزیمت نموده و آنجا را بحیطه ضبط و تصرف در آورده از آنجا بهرات و از هرات بمشهد آمد و تولیت مشهد را بمیرزا ابوطالب رضوی داد (در تاریخ قصص الخاقانی فقره تفویض تولیت را بمیرزا ابوطالب در ذیل وقایع هزار و سی نوشته است) و عساکر خود را بقشلاقات خراسان مامور کرد که در آنجاها توقف نمایند و خود بطرف مازندران حرکت نمود

سنه هزار و سی و دو در اینسال محراب خان حاکم مرو در مرو شاهجهان فوت کرده جسد او را بمشهد مقدس آوردند

سنه هزار و سی و چهار قتل و فوت قارچقای خان حاکم مشهد در گرجستان و نصب منوچهر خان

ولدارش بحکومت مشهد مقدس در اینسال بود هم در اینسال گنجعلیخان بیکلربیکی قندهار که در ارک قندهار مرده بود جسد او را حمل بمشهد مقدس نموده در جوار حضرت امام همام علیه السلام دفن کردند

سنه هزار و سی و پنج در اینسال میرزا ابوطالب متولی مشهد مقدس که در سفر عراق عرب با شاه عباس بود هنگام مراجعت بطرف مشهد بطهران که رسید میوه زیادی خورده فوت شد و جسد او را بمشهد نقل نمودند

سنه هزار و چهل و دو در اینسال که مقارن ایام سلطنت شاه صفی است از خراسان خبر تطاول و استیلای اوزبکیه بمرو رسید بحکم شاه صفی خلف بیک بسرداری خراسان منصوب و مامور گردید چون بمشهد رسید کار مرو را مغشوش یافت و از طرف دیگر خوانین اوزبکیه هم از جیحون گذشته بطرف خراسان می آمدند و خلف بیک نزد خود قوه مقاتله با این جمعیت را نمیدید لهذا خود شاه صفی مصمم خراسان شده بعد از ورود بمشهد و استخلاص مرتضی قلیخان قاجار از دست اوزبک بیجا دولت شهر مرو بتصرف شاه صفی درآمده مراجعت بعراق نمود

سنه هزار و چهل و چهار سلطنت شاه صفی منوچهرخان مقان در اینسال حکومت مشهد را داشت

سنه هزار و پنجاه و یک شاه صفی که در اینسال مصمم سفر هندوستان بود انیس الدوله مرادخان توپچی باشی را بمشهد مقدس فرستاد که توپ قلعه کوب چند در آنجا بریزد مشار الیه وارد مشهد شده پنج لوله توپ ریخت که ده دوازده من وزن گلوله آنها بود و هر یک را باسمی موسوم داشت که اسامی آنها از اینقرار است (امام) (اصلان) (اژدها) (ببربیان) (ایلدرم)

بنابر روایتی امراء ایران بعد از فوت شاه صفی سه جنازه از کاشان بسه نقطه حمل کردند یکی بنجف اشرف دیگری بمشهد مقدس دیگری بقم که معلوم نباشد شاه صفی کجا مدفون شده است

سنهٔ هزار و پنجاه و دو امامقلیخان پادشاه ترکستان که در سلطنت شاه عباس ثانی بایران آمد از مشهد مقدس عبور نمود قرچقای خان حاکم مشهد او را استقبال کرده امامقلیخان در ورود بروضهٔ مقدسهٔ رضویه رشته بگردن خود انداخته سر رشته را بدست ملازمین داد و باین حالت وارد صحن مقدس شد

سنهٔ هزار و پنجاه و سه رستمخان سپهسالار که در مشهد بود بحکم شاه عباس ثانی قرچقای خان حاکم مشهد او را مقتول ساخت و این قضیه در دهم ذی الحجهٔ اینسال بود

در بعضی از تواریخ جهة قتل رستمخان سپهسالار را اینطور نوشته اند که بعد از جلوس شاه عباس ثانی و برحسب حکم شاه صفی در مشهد بود چون امراء مایل بحضور او در پای تخت بودند فرمان شاه عباس صادر شد که قشون جمعی خود را مرخص نموده خود در مشهد مقیم باشد مشار الیه که طالب حضور در پای تخت بود بتوسط نظام الملک وزیر خود عریضه عرض کرده مستدعی شرفیابی شده بود امراء پای تخت بدین لحاظ اسباب قتل او را فراهم آوردند و روز عید قربان در مشهد بقتل رسید (در تاریخ روضة الصفای ناصری مینگارد که در اینسال هزار و پنجاه و سه حکومت مشهد مقدس از جانب شاه عباس ثانی بقرچقای خان داده شد)

سنهٔ هزار و پنجاه و چهار قرچقای خان از حکومت مشهد مخلوع و مرتضی قلیخان قاجار بحکومت مشهد نایل شد

سنهٔ هزار و پنجاه و پنج میرزا محمد محسن متولی باشی مشهد مقدس فوت شد و میرزا محمد باقر که از جملهٔ سادات کرام و شیخ الاسلام قزوین بود متولی باشی گردید هم در اینسال مرتضی قلیخان قاجار از مشهد احضار باصفهان شده بمنصب سپهسالاری منصوب و حکومت مشهد بحاکم سابق قرچقای خان اعطا شد

سنهٔ هزار و پنجاه و هفت شاه عباس ثانی که مصمم سفر قندهار بود بمشهد آمد و از منزل طرق طریق پیاده روی اختیار کرده تا وارد صحن مقدس شد و این در روز پنجشنبهٔ هفتم شعبان بود میرزا طاهر وحید گوید (چو سوی طرق راه لشکر فتاد نمایان شد از شهر مشهد سواد درخشان شده قبهٔ نور خام چو اندر شب قدر نور تمام بعزم زیارت شه کامجوی پیاده سوی شهر بنهاد روی کجا حاجت ادهم و اشهب است در آنجا که بال ملک مرکب است)

در ایام توقف مشهد شاه چند روزی ناخوش شد و بعد جدّه اش مادر شاه صفی فوت نمود مورخ مینویسد (مریم مکانی خلد آشیانی والدهٔ ماجدهٔ نواب خاقان رضوان مکان بفدیهٔ ذات مقدس اعلی مرد)

در تاریخ روضة الصفای ناصری این سفر شاه عباس ثانی را بمشهد مقدس در جزو وقایع سال هزار و پنجاه و هشت نگاشته و نیز از وقایع این سفر مینویسد که تمام مخارج ملتزمین رکاب را شاه از خزانهٔ خاصه داد و از مشهد بسمت هرات رفت و از آنجا بصوب قندهار حرکت نمود و شهر قندهار که در این وقت در تصرف امرای شاه جهان هند بود مفتوح و مسخر او گردید و این مصراع تاریخ فتح قندهار است (آمد کلید مملکت هند قندهار) و شاه از آنجا در سنهٔ هزار و پنجاه و نه مراجعت بمشهد نمود و در آغاز سال هزار و شصت باصفهان نزول کرد

سنهٔ هزار و شصت و دو سلیمانخان حاکم کردستان که در اینسال مصمم بنای جسن بخاک روم بود بدست شیخعلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان گرفتار شده او را نزد شاه عباس آوردند و بطور حبس بمشهد فرستاده شد

از آثار شاه عباس ثانی در مشهد مقدس کاشی کاری صحن مقدس است

سنهٔ هزار و هفتاد و سه چنانکه در تاریخ قصص الخاقانی مینگارد ذو الفقار خان بیگلربیگی قندهار

فوت او و او را حمل بمشهد نموده در زیر پای حضرت رضویه علیه السلام دفن نمودند و برادر ذوالفقارخان
گرشاسب بیک که ملقب بمنصورخان شده بود بحکومت قندهار منصوب گردید و هم در اینسال در
ییلاق لار مهدیقلیخان ایشیک آقاسی باشی مرحوم شد و جنازهٔ او حمل بمشهد مقدس گردید
سنه هزار و هفتاد و چهار وقتیکه شاه عباس در شمیران طهران بود منوچهرخان را از حکومت
مشهد معزول و صفی قلیخان را بجای او منصوب کردند و بواسطهٔ فوت میرزا محمد باقر متولی تولیت
مشهد را بمیرزا بدیع ولد میرزا ابوطالب کلانتر مشهد دادند هم در اینسال برا صاحب همشیرهٔ
عبدالله قطبشاه زوجهٔ عادلشاه والی بیجاپور که بعد از مراجعت از مکهٔ معظمه ممنوع از وطن
مالوف شده بود از بندر عباس باصفهان آمده از آنجا بقصد زیارت بمشهد مقدس رفت
ملک الشعرا صائب در این تاریخ گفته   (رقم زد کلک صائب سال تاریخش که بی حاجب
بدرگاه سلیمان جهان بلقیس عصر آمد
سنه هزار و هفتاد و هشت که مقارن روزگار سلطنت شاه سلیمان باشد سلطان اکبر بن محمد
اورنگ زیب هندی که از پدر رنجیده از راه خلیج فارس باصفهان آمده تشکی از پدر خود نموده و از شاه
سلیمان استمداد کرد شاه او را جواب مساعد نداده شاهزادهٔ هندی دلگیر شد و خواهش زیارت مشهد
مقدس رضوی نموده شاه سلیمان او را با تشریفات لایقه بمشهد مقدس فرستاد بعد از یکسال در آن ارض
اقدس وفات کرده و در جوار مرقد مطهر مدفون گردید
سنه هزار و صد و پنج که اوان سلطنت شاه سلطان حسین است محمد حسین بیک نام ولد نجفقلیخان
بیگلربیگی مشهد مقدس و متولی روضهٔ مقدسه گردید
سنه هزار و صد و هفت در بعضی از تواریخ چنین نگاشته اند که سلطان اکبر ولد اورنگ زیب که
چند سال بود بایران آمده و از تعدیات پدر شکایتمند بود و پناه بدولت شاه صفی آورده در

اصفهان معزز را میرسید رایتها از شاه سلطان حسین رخصت حاصل کرده با تجمل کامل بطرف
هندوستان حرکت نمود بعضی از شعرا تاریخ این حرکت شاهزاده هند را بنظم آورده چند بیتی انشا کرده اند
من جمله «راز باری شاه شد بهند اکبر شاه» آمد تاریخ این دو مصرع دلخواه «باری باد از مفتح
الابوابش باد با او خدای اکبر همراه» روز عرفه وارد طرق شده شب متنکراً بزیارت حرم مطهر
امام همام علیه الصلوة والسلام مشرف گردید و روز عید اضحی با تشریفات شایان بشهر مشهد ورود
نموده چند روز قلیچخان بیگلربیگی مشهد و متولی‌باشی و یوسف سلطان وزیر و کلانتر قریب یک فرسنگ
او را استقبال نموده لدی الورود بزیارت حرم مطهر رفته بعد در گنبد اللهوردیخانی که دار الضیافه
حضرت امام همام است شیلانی برای او کشیدند قندیل مشبک طلائی بوزن یکصد و هشتاد و سه
مثقال و شمامه که یکصد و هشتاد مثقال عنبر اشهب در میانش بود بعنوان نذر و نیاز بسرکار
فیض آثار آورده بود در اندرون قبه مطهره آویختند و چهل چراغ بلوری نیز در دار الحفاظ آویخت
بعد از دو روز توقف در مشهد قدری ظروف نقره مثل لنگری و سرپوش و نظایر آن نزد محمد سلیم
بیک بیگلربیگی شاملو فراش‌باشی شاه سلطان حسین که از اصفهان بسمت مهمانداری آمده بود
فرستاد که سکه نمایند و چون در این دو سال جلوس شاه سلطان حسین هنوز سر سکه باسم او
بمشهد فرستاده نشده بود سکه زدن مقدور نشد لهذا بیگلربیگی مشهد هنود و ارامنه را
طلبیده سی هزار مثقال نقره مسکوک از مسکوکات سلاطین ماضیه بقیمت عادله خریده تسلیم کارگذاران
شاهزاده هندوستان نمود و چون قیمت نقره ظروف شاهزاده معادل این وجه نبود و کسر داشت
بعضی ظروف طلای شکسته مثل لنگ و غیره ضمیمه نقره آلات نمود تا قیمتش مطابق آن سی هزار
مثقال نقره مسکوک شود جمعه نوزدهم ذی الحجه از مشهد بسمت هرات حرکت کرد و سیصد
عدد اشرفی انگلیسی از قرار یکیه مؤامه تاریخ شاه سلطان حسین محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری

در تاریخ موسوم بدستور شهریاران مینویسد که در متولیباشی فرهاد که بخدام آستان ملایک پاسبان تقسیم شود و بعد از رفتن او بهند سال بعد بتخت سلطنت هند جلوس نمود

سنه هزار و صد و نه در اینسال میرزا داود مستوفی خاصه شاه سلطان حسین متولیباشی مشهد مقدس شد

سنه هزار و صد و بیست و دو که ابتدای اختلال سلطنت شاه سلطان حسین بود ملک محمود سیستانی که در تون میزیست مشهد مقدس را بحیطه تصرف در آورده در کمال استقلال بحکمرانی پرداخت توضیح آنکه حکام مشهد در زمان شاه سلطان حسین اول فتحعلیخان قاجار و بعد علیقلیخان شاملو بودند و از حوادثیکه در سلطنت آن پادشاه در مشهد روی داد این بود که علیقلیخان کردستی نشانده اسمعیل خان سپهسالار خراسان بود با او مخالفت کرده و اوباش شهر را با خود متفق ساخته سپهسالار را از خانه خود سرکشان باقبح وجهی آورده در خانه خویش حبس نمود و این واقعه در سال یکصد و سی و پنج اتفاق افتاد و همان الواط و اشرار دیگر با علیقلیخان متفق و با اسمعیل خان اسیر الجیش بودند در ماه جمادی الاولی همان سال بخانه علیقلیخان حاکم مشهد ریخته او را کشتند و اسمعیل خان را که مقید بود از قید رها و بحکومت اختیار کردند اسمعیل خان ملک محمود را بمشهد خواست که مقوی کار او شود ملک محمود در مشهد و بعضی ولایات خراسان تسلطی یافته دعوی سلطنت نمود و تاج کیانی بر سر نهاده بنام خویش سکه زد و خطبه خواند و کار بدینمنوال بود تا در سنه هزار و صد و سی و نه شاه طهماسب ثانی با سرداری فتحعلیخان قاجار بجانب مشهد رفته شهر را محاصره نمودند و در همین محاصره بود که ندر قلی بیک افشار ملقب بطهماسبقلیخان شده و بمنصب قورچی باشیگری رسید و در همین محاصره بود که بسعایت طهماسبقلیخان نایب السلطنه فتحعلیخان قاجار بشهادت رسید و در جوار خواجه ربیع مدفون گردید.

واینواقعه

واین واقعه در روز جمعه دوازدهم محرم هزار و صد و سی و نه بود بعد از چندی شهر مشهد مفتوح شد
و ملک محمود سیستانی تاج و اثاث سلطنت را باردوی شاه طهماسب فرستاده خود ملبس بکسوت
درویشی گردیده بحجره نشست و حکومت مشهد برضا قلیخان پسر طهماسبقلیخان واگذار شد
در تاریخ جهانگشا مینگارد تسلط علیقلیخان شاملو باسمعیل خان سپهسالار در یازدهم
محرم هزار و صد و سی و پنج بود همان روز که افاغنه اصفهان را بدست آوردند و نیز مینگارد که
شهر مشهد مدت دو ماه در محاصره بود و هیچ طور فتح آن برای قشون شاه طهماسب و نادر میسر
نمیشد تا آخر الامر پیر محمد نام از ملازمان ملک محمود پاس نعمت ملک را فراموش کرده دروازه
میر علی آموی را گشوده در شب شانزدهم ربیع الثانی نادر را بشهر دعوت کرد و شهر مشهد و ارک
کلیته بشاه طهماسب مسلم شد و ملک محمود بعد از دو روز کسوت درویشان اختیار و در یکی از
حجرات صحن مقدس اعتکاف نمود و بعد از چندی نادر را بملک محمود سوء ظنی حاصل شده شورش
مردمان و مخالفت ایشان را بتحریک او تصور نموده او را با اتباع عشر که در صحن مقدس بودند
بقتل رسانیدند

ایضاً در تاریخ جهانگشا از وقایع سال هزار و صد و سی و پنج که محمود غلجائی بر اصفهان
مستولی شد مینگارد که محمد خان افغان که حاکم هرات بود بقصد تسخیر مشهد از هرات حرکت کرده
چهار ماه قلعه مشهد را محاصره نموده آخر بی نیل مقصود مراجعت بهرات کرد

سنه هزار و صد و چهل مطابق بیچی ییل ترکی چنانکه در تاریخ جهانگشا و غیره مسطور است در
اینسال شاه طهماسب و نادر بقصد هرات از مشهد خارج شده بطرف ترشیز رفتند شاه طهماسب
فسخ عزیمت کرده بطرف مازندران رفت نادر هم چند منزلی بسمت هرات رفته خبر اغتشاش
استراباد را شنید از سمت هرات مراجعت کرده باردوی شاهی پیوسته متفقا بطرف استراباد

و مازندران

ومازندران آمده بعد از تنظیم آن حدود مجدداً با شاه طهماسب چندمرتبه پیش و پس وارد مشهد شدند که از آنجا بجانب هرات روند

سنهٔ هزار و صد و چهل و یک تخاقوی ئیل در چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز گذشته بود نادرشاه از مشهد با شاه طهماسب بقصد هرات حرکت کرده پس از تسخیر هرات در چهارم ذی الحجه وارد مشهد شده اللهیارخان افغان را بحکومت هرات منصوب نمودند و در روز عید اضحی قشون را مرخص کردند تا در وقت لزوم حاضر شوند که بطرف اصفهان حرکت کنند این بود که در هیجدهم صفر چهل و دو از مشهد بصوب عراق حرکت نمودند

سنهٔ هزار و صد و چهل و سه ایت ئیل ترکی (و بنا بر تاریخ روضة الصفای ناصری در سنهٔ هزار و صد و چهل و دو) در غرهٔ صفر اینسال او قاتیکه موکب نادری از تبریز مصمم حرکت بطرف ایروان بود چاپاری از رضاقلیمیرزا حاکم مشهد رسید که افاغنه بقصد محاصره مشهد حرکت کرده اند تبیین اینمقال آنکه افاغنهٔ ابدالی که در هرات بودند بدسائس حسین غلجائی که در قندهار بود علم مخالفت افراشته اللهیارخان ابدالی حاکم خود را که دم از مؤالفت نادری میزد اخراج کرده ذو الفقارخان نامی را بحکومت برداشتند اللهیارخان با معدودی از خواص خود بمشهد آمده بعد از سه روز افاغنهٔ ابدالی دور مشهد را محاصره کردند در سیزدهم محرم ابراهیمخان برادر نادر بیرون آمده کر و فری نموده شکست خورده بشهر متحصن جست و قتیکه نادر اخبار خراسان را شنیده و بسمت مشهد حرکت کرد افغان ابدالی که سی و یک روز مشهد را محاصره داشتند از دور مشهد برخاسته بسمت هرات فرار کردند و نادر در آخر ربیع الثانی وارد مشهد شد

از وقایع ایام توقف نادر در مشهد ازدواج فاطمه سلطان بیگم خواهر صلبی و بطنی شاه طهماسب با رضاقلیمیرزای پسر نادر بود که در شب جمعه هفدهم رجب اینسال اتفاق افتاد در پانزدهم

رمضان سنه هزار و صد و چهل و سه موکب نادری از مشهد بقصد هرات حرکت نموده بعد از چهار ماه و چند روز محاصره اهالی هرات مستأصل شده شهر را تسلیم کردند و این واقعه در هفدهم شهر صفر هزار و صد و چهل و چهار هجری بود مجدداً اهالی هرات مخالفت نموده و در ثانی شهر مزبور بتصرف نادر در آمد و در پنجم ذی الحجه وارد مشهد شد و از قراریکه در تاریخ روضة الصفای ناصری مسطور است در مشهد خبر مصالحه شاه طهماسب با دولت عثمانی بسمع نادر رسید این بود که باین مصالحه راضی نشده عریضه شکایت آمیزی بشاه نوشته و با سپاه خراسان بطرف اصفهان حرکت کرد

سنه هزار و صد و چهل و چهار همانطور که در متون تواریخ ضبط است طهماسبقلیخان (نادرشاه) شاه طهماسب را از سلطنت خلع کرده محبوساً از راه یزد بمشهد فرستاده برضا قلیخان حاکم مشهد که پسر خودش بود سپردند و شاه طهماسب در مشهد بود تا هنگام سفر نادرشاه بهندوستان که او را از مشهد بسبزوار آورده بحکم رضا قلیمیرزا پسر نادرشاه محمد حسینخان قاجار کهندلو او را مقتول ساخت

سنه هزار و صد و پنجاه و سه نادرشاه بعد از فتوحات هندوستان و ترکستان و خوارزم در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس شده قندیل طلای مینای مرصعی که از فتح هند و قفل طلای مرصعی که از تسخیر ترکستان بود هر یک را در موضوع لایق خود وضع کرده دو ماه در ارض اقدس توقف نمود و حکمرانی خراسان را بنصرالله میرزای ولد خود مفوض داشته چهارشنبه بیست و ششم ذی الحجه بقصد تنبیه اهالی داغستان از مشهد بیرون آمد

سنه هزار و صد و شصت در اینسال نادرشاه از کرمان عازم مشهد مقدس شد میرزا مهدیخان منشی مینگارد چون بخت را وارون و اوضاع را دیگرگون یافت نصرالله میرزا با شاهرخ میرزا

وباقی شاهزادکان وجواهرخانه ونفایس اسباب سلطنت را ازعرض راه روانه کلات ساخت وخود
وارد ارض اقدس کشته تیغ زهرآبکون بی رحمی را جلا داده بعاجز کشی وسفاء دمائی کناهان پرداخت
که نتیجه اش قتل او در فتح آباد خبوشان در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخرای اثنیال شد
علیقلیخان برادرزادهٔ نادرشاه بعد از استماع این خبر بمشهد آمده بتخت سلطنت جلوس نمود
وسهراب نام غلام خود را بکلات فرستاده شاهزادکان نادری را باجواهرخانه وخزانه بدست
آورد رضا قلیمیرزای مکحول را با اولاد واحفادش مقتول نمود نصرالله میرزا وامامقلی میرزا را
باشاهرخ میرزا بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول وشاهرخ میرزا را
که جوانی چهارده ساله وخوش رو بود محبوس نمود وخود مستقلاً در بیست وهفتم جمادی
الثانیه بسلطنت جلوس کرده وخود را علیشاه نامیده سکه وخطبه بنام خود کرد
سنه هزار وصد وشصت ویك بعد از کور کردن علیشا چنانکه در متون تواریخ ضبط است در
هشتم شوال اینیال امرای خراسان شاهرخ را بسلطنت جلوس دادند (چنانکه در بعضی از
تواریخ که ملاحظه شد تاریخ جلوس او را در مرتبهٔ اول (سلطان اعظم) نوشته اند) ودر
همین سال ابراهیم شاه وعلی شاه را بحکم شاهرخ مقتول ساخته اجساد آنها را بمشهد حمل کردند
صاحب تاریخ روضة الصفای ناصری مینکارد که اهالی خراسان بعد از خلع علیقلیخان که او ان
ورع بود شاهرخ میرزای پسر نادر را بسلطنت برداشتند وبعد از چند روز او را معزول وهم
مکحول نموده میرزا سید محمد متولی مشهد مقدس را که دختر زادهٔ شاه سلیمان صفوی وداماد
شاه سلطانحسین بود بسلطنت اختیار کرده موسوم بشاه سلیمان نمودند تاریخ جلوسش
روز سه شنبه پنجم صفر هزار وصد وشصت ودو بود (شاه سلیمان در ایام سلطنت خود
ضریح مرصعی که نادرشاه برای مقبرهٔ خود ساخته بود از مقبرهٔ او آورده دور مرقد امام همام
علیه السلام

علیه السلام وضع نمود و میرزا داود ولد خود را بتولیت منصوب کرده بعد از چندی او را هم کور کرده

شاهرخ را بسلطنت آوردند

سنه هزار و صد و شصت و از قرار مسطورات تواریخ زندیه در اینسال اگر مجدداً شاهرخ جلوس کرد احمد شاه افغان درانی بعد از فتح هرات بخیال تسخیر مشهد افتاده حوالی مشهد که رسید باروی شهر را محکم دیده خواست بحیلتی داخل شود با شاهرخ طرح خصوصیت و دوستی انداخته ببهانه زیارت با معدودی داخل شهر شد و با شاهرخ ملاقات کرده نور محمد خان افغان را پیشکار و در معنی مسلط بشاهرخ کرد و خود بنیشابور و از آنجا بسبزوار رفت و بخیال تسخیر استراباد و مازندران را داشت در مزینان سردار او با معدودی از سواران محمد خان قاجار که بمغلای مامور بودند برخورده شکست یافت و تا سبزوار عنان برتافت شاه درانی کلی خورده از سبزوار بهرات رفت و نور محمد خان افغان را که نزد شاهرخ در مشهد گذاشته بود احضار کرده امیر خان قرائی را از طرف خود وکیل السلطنه شاهرخ نمود امیر خان که مرد ناپاک بیباکی بود بحیله داخل مشهد شده و کسان خود را نیز آورده دروازه و چند برج را تصرف کرده نه بطور نیابت بلکه بوضع سلطنت حرکت میکرد شاهرخ فریدون خان کرجی را بدفع او نامزد نموده خان قرائی را از شهر دواندند و فریدون خان متصدی امورات شد نصر الله میرزا پسر شاهرخ بر او رشک برده او را مقتول ساخت و خود متصدی امورات بود تا شاهرخ پسر را ببهانه نزد کریمخان زندیه بشیراز فرستاد و نادر میرزا ولد دیگر خود را صاحب اختیار و متصدی امور ملکی نمود نصر الله میرزا بعد از شش ماه معاودت بمشهد کرده نادر میرزا فرار نمود و او باز استقلال یافت و نخوت زیاد در دماغ او جای گرفته مردم را مجبور میکرد که او را ولیعهد بخوانند بعد از چندی جعفر خان کرد که در چناران سکنی داشت آب شهر مشهد را که منبع و سرچشمه اش در حوالی

چناران بود بسته بزراعت مبادا دنصرالله میرزا برای تحصیل آب از شهر خارج شده و با جعفرخان جنکیده آب را بشهر آورد و این واقعه در سال هزار و صد و شصت و سه بود همان سال نصرالله میرزا بطرف نیشابور آمد که آنجارا مفتوح سازد نادر میرزا وقت را مغتنم شمرده بمشهد معاودت نمود و بشهر درآمد شاهرخ دروازهای شهر را داد ببستند که نصرالله میرزا دیگر مراجعت نکند شاهزاده مطلع شده دست از محاصرهٔ نیشابور برداشته بطرف مشهد آمد ابواب را بسته دید اهل شهر که از تعدیات نادر میرزا بتنگ آمده بودند دروازه را باز کرده نصرالله میرزا را داخل شهر کردند نادر میرزا از دروازهٔ دیگر بیرون رفته فرار نمود شاهرخ بیمناک شده بروضهٔ رضویه پناه برد نصرالله میرزا داخل حرم مطهر شده پای پدر را بوسیده او را بچهار باغ معاودت داد و خود متکفل امور سلطنت گردید

سنهٔ هزار و صد و هشتاد و یک بیچفان نیل نصرالله میرزا ولد شاهرخ از مشهد مقدس بعزم فارس که مقر سلطنت کریمخان بود حرکت کرده از راه سمنان و خوار عبور نموده بشیراز رسید اگرچه بحسب ظاهر مامور بتهنیت از طرف پدر بود در باب کریمخان داشت اما در باطن پدر از او رنجیده خاطر بود و در خفیه از کریمخان توقیف او را در شیراز خواهش کرده بود نصرالله میرزا پس از شش ماه توقف در شیراز از راه یزد مراجعت بمشهد نمود

سنهٔ هزار و صد و هشتاد و سه در اینسال از قراریکه مورخ تاریخ زندیه نکاشته است احمد شاه درانی افغان با هفتصد هزار نفر قشون و ششصد فیل و هفتصد عراده توپ از قندهار بعزم تسخیر مشهد مقدس حرکت کرد شاهرخ ابواب شهر را مسدود و از ایلات نواحی مشرف استمداد نموده کار تحصن خود را محکم ساخت بفاصلهٔ دو روز بعد از این تدارکات احمد شاه وارد طرق گردیده از آنجا بکلشور ان از قراء حوالی مشهد که در سنوات قبل هم که بجهة تسخیر مشهد قشون کشیده

کشیده در آنجا سکنی گرفته بودند و لهذا خوانین ایلات اکراد ببهانهٔ خود را از مشهد خارج
کرده دست از یاری شاهرخ کشیدند شاهرخ ماند با جمعیت قلیلی از غلامان مشهدی که همه
جهة نصر الله میرزا که سپهسالار و میر قلیچ شاهرخ بود زیاده از دویست نفر سوار نداشت و همه
روزه بر سبیل استمرار از حصار مشهد خارج شده حمله مردانه بسپاه احمد شاه میبرد و اظهار شجاعت
مینمود حتی در یکی از شبها که نصیر خان بلوچ با دوازده هزار نفر بحکم شاه افغان یورش بشهر
آوردند نصر الله میرزا با همان قلیل جمعیت خود بر آنها حمله برده طوری دلیرانه حرکت کرد که شکست
بقشون احمد شاه وارد آورده جمعیت زیادی از آنها مقتول و بقیه مجروح باردو معاودت نمودند
صاحب تاریخ زندیه میرزا ابو الحسن کاشانی مینویسد که شش هزار نفر از دوازده هزار نفر
مقتول شدند اما بنظر بندهٔ مؤلف اغراق میآید علی ای حال این فتح شاهزاده اسباب جرأت
و جلادت مشهدیها شده دور و بر شاهزاده جمعیت زیادی از پیاده داوطلب گرد آمده
مصمم کارزار شدند شاهزاده را تهوّر بجائی رسیده بود که روزی با ده نفر سواره طرف
اردوی احمد شاه رفت و چهار نفر را در بین راه گذاشته با شش نفر وارد اردو شد و مدتی سواره
جلو سراپردهٔ شاه افغان ایستاده بعد باردو بازار توجه نمود شخص مشهدی که در اردو
بازار بود نصر الله میرزا را شناخته فریاد بلند کرد آناً این خبر در اردو شایع شده بحکم احمد شاه
یازده هزار سوار شاهزاده را تعاقب نمودند احمد شاه بر بالای کوشکی بر آمده مجادله و
محاربهٔ شاهزاده را نظاره میکرد و تیمور میرزای پسر خود را مخاطب ساخته بزبان افغانی
میگفت (زوی دی غسی وای زوان دغسی شاه شی یعنی پسر مثل این باید و فرزند چنین شاید) خلاصه
اگر باغراق مورخ زندیه نتوان دل بست نصر الله میرزا در این محاربه جلو گریزکان هزار تن
از افاغنه را بحالت هلاکت انداخته و خود سالماً وارد مشهد شد آذر بیکدلی قصیدهٔ در مدح
شاهزاده

شاهزاده انشاد کرد که مطلع آن اینست (قتل جهان کذار منهان بخلاف نشمری راز مهان
شمار منهان بکزاف نشمری) بالاخره احمدشاه از محاصره عاجز شده جمعی از خواص خود را
از قبیل تقیخان شیرازی و شاه ولیخان صدر اعظم وغیرهما بشهر فرستاده با شاهرخ قرار مصالحه
دادند که یک داس سرخنکی که سواری مخصوص نصرالله میرزا و سه هزار تومان قیمت آن بود باحمد شاه
داده شود و یکی از بنات شاهرخی بحباله نکاح سلیمان شاه ولد احمدشاه درآید و یزدان بخش میرزا
پسر شاهرخ بقندهار برود تمام شروط مصالحه قبول شد اما شاهرخ بجای دختر خود صبیه فریدون
خان کرجی را بارد و فرستاد احمدشاه در هشتم صفر هزار و صد و هشتاد و چهار از دور مشهد دور
شد و یزدان بخش میرزا در قندهار بود تا سنه هزار و صد و نود و دو که احمدشاه مرد و او بمشهد
رجعت نمود خلاصه بعد از رفتن احمدشاه از دور مشهد غرور دامنگیر نصرالله میرزا شده طلا
آلات و نقره آلات موقوفه را از قنادیل وغیره تصرف نموده سکه زد بلکه بدین هم کفایت نکرده
دست تغلب بمال پدر کشود شاهرخ از او رنجیده نادرمیرزا پسر دویم خود را ولیعهد کرد ما بین
اخوان کار بمخاصمه کشید نصرالله میرزا الجاء از مشهد خارج شده بعد از چندی پناه بدبار کریمخان
برد و بعد از فوت کریمخان باز مدتی در اصفهان و شیراز بود عاقبت از شیراز فرار کرده بطرف
خراسان رفت نادرمیرزا در زمان غیبت برادر و استقلال خویش نیز بنای تعدی را بمال موقوفه و
غیر موقوفه کذاشته حتی خشتهای طلای روی گنبد مطهر را کنده بمصارف رسانید و میرزا مهدی
مجتهد متولی آستانه مبارکه هر قدر او را مانع شد مفید نیفتاد سر طوق مکلل که بالای گنبد مطهر
نصب بود کنده و قالی زربافته که هفت هزار تومان قیمت داشت سوزانیده هفتصد تومان عاید
شد دیگر جواهر را نیز کنده بمصرف رسانید بالجمله مدت شش سال که نصرالله میرزا در مشهد نبود
آنچه خواست کرد و با امراء خراسان عموماً بنای مؤالفت و خصوصیت کذاشت من جمله میر محمد خان

عرب نکونی حاکم طبس بود که کینهٔ دیرینه با نادر میرزا داشت ولی در اینوقت با وی ساز الفت و
مودت نموده از طبس بقصد زیارت مشهد مقدس حرکت کرده با ششصد هفتصد نفر عرب وارد
ارض اقدس شد نادر میرزا هم برای جذب قلوب و همراهانش نهایت محبت را دربارهٔ او مرعی
میداشت تا اینکه روزی میر محمد خان نادر میرزا را در خواب غفلت و غرور کرده بغتةً بر سر او
آمده خود او را با دو خواهر و دو برادر بطنی وی اسیر کرده و جمعی از ملازمان او را کشته بطرف طبس
رفت و مشخان کرد را از طرف خود حکمران مشهد ساخت تیمور شاه افغان که در قندهار این
تفصیل را شنید بخشم رفته مدد خان افغان را با شصت هزار کس بمدد شاهزاده بطبس فرستاد سردار
افغان اول تهاون ورزیده آخر الامر طبس را گذاشته بمحاصرهٔ مشهد آمد میر محمد خان هم با معدودی
خود را بمشهد رسانده سه ماه مدت محاصره طول کشید بالاخره قرار بر مصالحه شد که نادر میرزا را
بسردار افغان بسپارند و چنین شد نادر میرزا را از طبس آورده بمدد خان سپردند قشون افغان
از ظاهر مشهد برخاستند نادر میرزا بهرات فرستاده شد که مهمان شاهزاده محمود باشد و آنجا
بود تا نصر الله میرزا فرارًا از شیراز بخراسان آمد نادر میرزا هم با قشون هرات مجددًا بطرف مشهد
آمده با برادر جنگی کرده شکست یافته معاودت بهرات نمود و نصر الله میرزا در مشهد بلا معارض
لوای استقلال افراشت میر عبد الکریم نام بخارائی که با ایلچی بخارا باسلامبول رفته بود تاریخی از
سلاطین بخارا و افغان وغیره بر حسب خواهش بعض اعاظم عثمانی نوشته است در ذیل آن تاریخ
آمدن احمد شاه درانی را دفعهٔ اول بدور مشهد در سنهٔ هزار و صد و شصت و چهار مسطور داشته
و بعد سفر هندوستان او را نوشته میگوید بعد از آنکه احمد خان مرو و سرخس و مشهد وغیره را مسخر
کرد با کریمخان زند عهد مصافات بست   و نیز مینگارد که احمد شاه مشهد را بنبیرهٔ
نادر شاه شاهرخ داد و قاسم خان عرب خزیمه را که چشم شاهرخ را کور کرده بود گرفته مقتول ساخت

وفوت احمدخان را در سنهٔ هزار و صد و هشتاد و پنج نوشته است

مورخی دیگر از تاریخ نگاران زندیه آمدن احمدشاه را بدور مشهد در همان سال فوت او که سنهٔ
هزار و صد و هشتاد و پنج بوده مسطور داشته است

بالجمله احمدشاه افغان هنگام عزیمت تسخیر مشهد و طغرا فرمان بخوانین و رؤسای ایلات کوکلان
وغیرهم مرقوم داشته و آنها را دعوت بغزا و تحریض بتسخیر شهر مشهد نموده است که بالمناسبه
عین آن فرمانها ذیلاً درج میشود

محل مهر و سجع آن
الحکم لله یا هو یا فتاح
احمدشاه دُرّ دُرّانی
١١٦٠

هو الله تعالی شانه العزیز فرمان همایون شد   آنکه عالیجاهان عقیدت و اخلاص آگاهان
نظاماً للایالة والشوکه محمد ولیخان و امان لقخان و خواجه حسن اون بیکی و آدینه قلیچ خان
وکرند و عدت خان و چالش خان و چرکس اون بیکی و دولت علیخان و آدینه محمدخان و مصطفی خان
و شیرمحمدخان و سلیمان میخل خان عوض کلای خان ارس علیخان و دولت محمدخان و قره سان خان
و آدینه کلای اون بیکی کوکلان دو ورقه باشفاق بی غایات شاهنشاهی و الطاف بی نهایات اعلیحضرت
ظل اللهی سرافراز گشته بدانند   که در اینوقت عالیجاهان اخلاص و عقیدت دستگاهان علیخان
و محمدعلیخان و عبدالحمیدخان و امامویردیخان و محمدخان کل پیر (کذا) قدم و کبل آقا محمدخان کیچ خان
امان لقخان محمدخان خان کوکلان با فوجی از غازیان تلاش دین مبین را نموده در سبزوار نزد عالیجاه
رفیعجایگاه امیرالامرا العظام مقرب الخاقان شاه پسندخان درانی میرزاباشی سرکار خاصه شریفه
و سردار کثیرالاقتدار غازیان نصرت توامان مامور سبزوار وارد و از آنجا سایر غازیان و رفقای
خود را گذاشته باتفاق چهل و شش نفر از سرکردگان وارد درگاه آسمان جاه (کذا) و در ارض اقدس

بزیارت بندکان اقدس و وجود مقدس مشرف کردیده و بحسب آرزوی خود کامیاب کردیدند و بعد از
شرف زیارت استدعا نمودند که ارقام قضا نظام بسرافرازی آغا ایلجاهان و باقی خوانین و اعزه و
سرخیلان ایلات کوکلان وغیره شرف صدور یابد که همه ایشان از نوید این دولت جاوید خرم و
خوشحال کردیده شکر این نعمت مقدس را بدرکاه واهب العطایا بجا آورند و هر کس که هوای سپاهی
کری و تجارت داشته باشد آمد و رفت مینموده باشد لهذا امر و مقرر فرمودیم که از ایام ماضی
در روم و ایران و توران و هندوستان ملک مسلمانیکه با کفار جهاد نموده مملکتها را بشرف اسلام
مامور ساخته و پادشاهان این مملکتها همه ایشان شب و روز در سعی آن بودند که دین مبین نبوی
صلی الله علیه و سلم روشن و قوی کردد و از جهد و سعی ایشان پروردکار عالم نیز بفضل خویش
بحق آبروی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در تمامی اقالیم دین اسلام را قوی کردانیده بود و در
ثانی که نسل پادشاهان سابق آرام طلب و تن پرور شدند در عهد شاه اسمعیل مذهب بدستور قدیم
رواج بوده و بعد از آن بعضی بجهة انتفاع خود در انتظام مهام این ولایت بنای دین خود را بر
عکس کذاشته باسم شیعه مسمی ساختند و غرض آنها از آن فعل این بود که مردم ایران را پای کریز
و رفت و آمد باقالیم دیکر نباشد و اکر چنانچه احدی برود اهل سنت آنرا در میان خود راه ندهند
و ناچار کردیده در همین اقلیم افتاده اطاعت این سلطان را مینموده باشند و از این حرکت آتش
بعضی افروخته شد و بعالم در کرفت چنانچه جماعت قزلباش و ملازمان ایشان دست انداز
بیجا را با فغان جماعت نمودند و کسان صاحب غیرت از افغان برخاسته تمامی مملکت ایران را برهم
زدند تا اینکه سلطنت را هم از ایشان کرفتند مکر همین یک مشهد مقدس باقی مانده و در همین
مشهد قزلباش بهم رسیده مضرت او بتمامی اهل سنت و جماعت برسید چنانچه روم و ترکستان
و هندوستان مغلوب او کردید و بر عالم ظاهر است در این وقت که پروردکار عالم این دولت

خداداد را بتواب همایون ما ارزانی فرموده است منظور نظر اقدس چنانست که بفضل قادر لم یزل اسرای مسلمانان را که در عهد نادر شاه گرفتار گردیده بجانب ارض اقدس رده هیم و در عرض راه تون و قاین وغیره و ولایات که بتصرف امنای دولت قاهره درآمده هر چه اسیر مسلمان بود بجا یافتند و حال قلعهٔ مشهد را محاصره داریم انشاء الله تعالی همینکه قلعه فتح شد گویا کل ایران بتصرف آمده و چیز علم هم که از نادر بنو که الحمد لله تعالی نابود گردید و در سبزوار محصور است و جائی نخواهد رفت و انشاء الله تعالی بدست خواهد آمد آن عالیجاهان اگر چنانچه از راه غیرت دین مبین وارد شوند و قشون و سود اگر بیاید مانع ندارد هم سود دنیا است و هم نفع آخرت والا اینکه الحمد لله تعالی بعد کان اقدس را محتاج بقشون نیست مگر تکلیف دینداری است که همگی غیرت دین را نموده با هم متفق شویم و در هر باب خاطر جمع بوده در عهده شناسند تحریراً فی ۱۰ شهر شوال ۱۱۶۷

محل مهر و سجع آن
الحکم لله یا هو فتاح
احمدشاه در دران
۱۱۶۰

هو الله تعالی شانه فرمان همایون شد   آنکه عالیجاهان رفیعجایگاهان محمد ولیخان و آینه قلیج خان و قاتلی فره خان وغیره جماعت گوکلان باشفاق بی غایات شاهنشاهی و الطاف بی نهایات حضرت ظل اللهی سرافراز گشته بدانند که چون قبل از این آن عالیجاهان بخصوص آمدن خود بار دو معلی بعرض اقدس رسانیده بودند و در جواب ارقام قضا نظام شرف صدور یافته بود باین شرح که هر کدام از راه تعصب و دینداری غازیان تحت خود را مکمل مسلح تیار داشته باشند که بعد از انقضای ایام زمستان بعد از نوروز فیروزی حسب الرقم مطاع ایشانرا طلب خواهیم فرمود و در اینوقت که ایام بهار است و حرکت موکب فرخنده کوکب همایون بجهت تسخیر ممالک ایران در این چند یوم خواهد بود بنا

علیه امر و مقرر فرمودیم که آنغا لیخاهان غازیان تخت خود را برداشته بامیدواری تمام روانه اردوی معلی و بجهت حرکت چکونکی روانه شدن بافشون نهانجت خود را قلمی و بمصاحبت چاپاران انفاذ حضور لامع النور نمایند که در جواب تم مطاع شرف صدور خواهد یافت از آنقرار روانه اردوی معلی و آمده بزیارت اقدس مشرف و با غازیان رکاب اقدس ملحق کردیده بخدمات قیام و اقدام نمایند و از عنایات خدیوانه امیدوار بوده و در عهده شناسند تحریرا شهر جمادی الثانیه ۱۱۶۸

خلاصه از کتاب روضة الصفای ناصری

شهادت فتحعلیخان قاجار را در سال یکهزار و یکصد و سی و نه مینویسد که ولادتش در سال هزار و یکصد و چهار در استرآباد و عمر شریف آن امیر بزرکوار سی و پنج سال بوده

مجادلهٔ شاه پسندخان افغان با قاجاریه استرآباد که از طرف نواب محمد حسنخان مامور بودند و مابین مزینان و سبزوار جنکیده شکست بطرف افغان رسید و احمد شاه درانی بعد از این شکست از حوالی مشهد قحط و غلا و سردی هوا را بهانه کرده بجانب قندهار رفت در سنهٔ هزار و صد و شصت و هفت

سنهٔ هزار و صد و هشتاد و هشت هجری او قاتیکه نواب حسینقلیخان قاجار شهر بجهانسوز شاه در جاجرم اقامت داشت نصرالله میرزا ولد شاهرخ نادری از مشهد بجاجرم آمده از خان والاشان در تقویت سلطنت خود استمداد نمود خان معظم الیه قبول نفرمود

سنهٔ هزار و دویست و ده هجری عزیمت اعلیحضرت آقا محمد شاه بخراسان از منزل جهان ارغیان صادقخان شقاقی با پنجهزار سوار مامور بمحاصرهٔ مشهد شد و بعد از ورود سردار مذکور میرزا محمد مهدی مجتهد با شاهزاده مکحول و فقار قولی میرزای پسر شاهرخ باستقبال اعلیحضرت آقا محمد شاه از مشهد بیرون آمدند از جانب اعلیحضرت آقا محمد شاه حسینخان برادر خاقان مغفور (فتحعلیشاه) باستقبال

شاهرخ

شاهرخ مأمور کردید و اینطور قرار شد که اگر میرزا محمد مهدی که از سادات جلیل الشأن و مرد
فاضل متبحری است در جلو شاهرخ حرکت میکند شاهزاده حسینقلیخان پیاده او را بپذیرد و اگر
چنانکه سبقت بسید معزی الیه دارد حسینقلیخان سواره او را پذیرائی کند الغصه حضرات
شرفیاب حضور پادشاه قاجار شدند شاه بر زبر تخت نشسته مسندی بر زیر تخت گسترده شاهرخ
شاه را اذن جلوس دادند و میرزا محمد مهدی مجتهد زبردست شاهرخ قرار گرفت و بهریك
فراخور حال تفقد شاهانه بظهور پیوست و مقرر شد که شاه افشار در اردوی همایون موقوف
باشند اعتضاد الدوله امیر کبیر سلیمانخان با شش هزار سوار بمصاحبت میرزا محمد مهدی مجتهد مامور
بتصرف مشهد شدند نادر میرزا ولد شاهرخ شاه که در مشهد میبود اظهار مخالفت بروز کرده
از مشهد بسمت هرات فرار نمود و اعلیحضرت آقا محمد شاه با فتح و نصرت وارد مشهد شدند و در روز ورود
بمشهد نه تقلیدا بصفویه بلکه تعصبا از یکفرسخی پیاده شده از دروازه خیابان وارد گردیده
با نهایت عجز و نیاز بعتبه علیه ورود نموده بیست و سه روز در مشهد توقف فرموده و بسبك
خدام خدمت بروضه مقدسه کرده از آنجا عازم عراق شدند

از حوادثیکه در ایام توقف در مشهد روی داد مأموریت قراکوزلوی همدانی است برسالت بکابل
نزد شاه زمان افغان در باب استرداد بلخ که شاه زمان قبول کرد و اظهار تبعیت شاهزاده
محمود حاکم هرات با اعلیحضرت آقا محمد شاه و فرستادن هدایا و سکه و خطبه بنام پادشاه ایران نمودن و
از مسکوکات ضرب هرات که بنام نامی پادشاه قاجار بود مبلغ گزافی پیشکش فرستاد (مؤلف را
از آن مسکوکات اشرفی در مجمع مسکوکات قدیم ضبط است)

شاه قاجار بعد از آنکه تمشیت امور خراسان را داده و حکام بمرو و سرخس معین فرمود محمد ولیخان
قاجار را با ده هزار سوار بسرداری کل خراسان نصب و مأمور بتوقف مشهد نمودند و فتحعلی بیك

کتول را که از غلامان خاصه بود متولی آستانه مشهد و تحویلدار خراسان قرار داده بسمت عراق حرکت کرده و شاهرخ و اولاد او را بمازندران فرستادند

سنه هزار و دویست و دوازده هجری شاهزاده محمود افغان والی هرات از شاه زمان متوحش شده بمشهد آمد و از آنجا عازم طهران گردید بعد از شهادت آقا محمد شاه و مراجعت محمد ولیخان قاجار از مشهد نادر میرزا از هرات بمشهد آمده آنجا را متصرف شد

سنه هزار و دویست و سیزده هجری خاقان خلد آشیان (فتحعلی شاه) بقصد تنبیه نادر میرزا از طهران بجانب مشهد حرکت کرده در غره ربیع الاول بظاهر مشهد اردوی پادشاهی نزول نمود ممش خان کرد چاپارانلو با نادر میرزا در مشهد محصور شدند بعد از چندی محاصره نادر میرزا پیشکشی فرستاده یکی از مکرمات خود را بعقد حسینقلیخان برادر خاقان مغفور در آورده مخلع شده دوباره بحکومت مشهد برقرار گردید و در روز پنجشنبه ربیع الاول سال هزار و دویست و چهارده موکب پادشاهی از حوالی مشهد بسمت عراق حرکت نمود

سنه هزار و دویست و شانزده ابراهیمخان بنی عم و صهر خاقان گیتی ستان (فتحعلی شاه) در بیست و ششم ذی الحجه بقصد تسخیر مشهد از طهران حرکت کرد و در هفدهم محرم هزار و دویست و هفده نیز موکب پادشاهی بجانب خراسان توجه فرموده در رکاب محمد علی میرزا و عیسی خان کرد قرائی برسم منقلای بتسخیر مشهد روانه شدند و در نهم ربیع الاول اردوی خاقان مغفور بحوالی مشهد رسید چون مدت محاصره بطول انجامید و اهل شهر دوچار قحط و غلا شدند و بنا بر عادت ادب و حرمت توپ بقلعه نمی بستند اهالی شهر میرزا محمد مهدی مشهدی را بشفاعت باردوی همایون فرستادند لهذا موکب پادشاهی از ظاهر مشهد بقصد طهران حرکت نمود حسنخان قاجار قزوینی سردار خراسان شده بمحاصره مشهد قیام داشت و اردوی خاقان [illegible]

دامغان و از آنجا بسمنان آمد بعد از معاودت خاقان مغفور فتحعلی شاه محمد ولی میرزا بحکومت
خراسان مامور و روانهٔ نیشابور شد سردار قزوینی بمحاصرهٔ مشهد مشغول بود در رمضان
آنسال شاهزاده محمد ولی میرزا بنفسه در مشهد آمد نادر میرزا ضریح حضرت امام علیه السلام و
قنادیل و شمعدانها را دست اندازی کرده و سکه زده بسپاهیان خود قسمت نمود تا اینکه عساکر
پادشاهی از بروج حصار بالا آمده و قریب بتصرف شهر شدند نادر میرزا بخیال اینکه میرزا محمد
مهدی مجتهد سبب دخول عساکر پادشاهی بشهر شده است بحرم مطهر رفته در حینی که آن سید
بزرگوار مشغول نماز بود با شمشیر چند زخمی بآن بیچاره زده از دروازهٔ فرار نمود فرار او از
طرفی و ورود شاهزاده محمد ولی میرزا با سردار قزوینی از دروازهٔ دیگر در یکوقت اتفاق افتاد و شهر
مشهد بتصرف عساکر خاقان مغفور فتحعلی شاه در آمد و سید بزرگوار بعد از چند ساعت برحمت
الهی پیوست و نادر میرزا نیز چند ساعت دیگر دستگیر شده بر خری او را سوار کرده وارد مشهد
ساختند و مغلولاً بطهران فرستادند در طهران وقتیکه خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه در تخت
مرمر جلوس داشتند نادر میرزا را بحضور آورده بخونخواهی سید شهید او را بسیاست رسانیدند
سنهٔ هزار و دویست و چهار که شاهزاده محمد ولی میرزا بجهة تنبیه تراکمه بامرو تاخته بود و فاتح
و منصور بارض اقدس مراجعت کرد میرزا رضا قلی نوائی منشی الممالک که بوزارت خراسان مامور
شده خلعتی هم برای شاهزاده آورد
سنهٔ هزار و دویست و بیست و شش فیروز الدین میرزای والی هرات که در دادن مالیات تهاون
میورزید سه شنبهٔ بیست و هشتم جمادی الثانیه شاهزاده محمد ولی میرزا بقصد تنبیه والی هرات
از مشهد حرکت کرد بعد از ورود بپل نقره سه فرسنگی هرات فیروز الدین میرزا از در اعتذار
بیرون آمده ملک حسین میرزای ولد خود را با مالیات معوقه افتاده و پیشکش زیاد باردوی

شاهزاده فرستاده شاهزاده مراجعت بمشهد نمود

سنهٔ هزار و دویست و بیست و هشت در اینسال امرای خراسان باغوای اسحق خان قرائی بشاهزاده محمد ولی میرزا شوریدند و ایلچی شاهزاده را که در چناران بود تاخت نمودند و با جمعیتی وافر روی بمشهد آوردند اسحق خان قرائی که مرد محیلی بود بحسب ظاهر بکمک و یاری شاهزاده از بلوک قرائی نشین بطرف مشهد آمد شاهزاده بهیچ وجه من الوجوه او را سبب فتنه و اسباب این غائله نمیدانست یکشنبه یازدهم رمضان محمدخان قاجار نایب و میرزا رضا قلی نوائی را باستقبال اسحق خان مامور کرد همینکه این دو امیر از شهر خارج شده بکوکبهٔ اسحق خان رسیدند هر دو را گرفته نگاه داشت که دفع فتنهٔ خوانین خراسان بعهدهٔ من است و اطمینان من بشما وقتی خواهد بود که حراست برج و بارهٔ ارک و شهر را بمن بسپارید شاهزاده الجاء قبول کرد اسحق خان وارد شهر شده در چهارباغ منزل کزید خوانین خراسان اکر رضا قلیخان کرد زعفرانلوی خبوشانی و نجفقلیخان کرد شادلوی بجنوردی و بکلرخان کرد چپشلو دره جزی و سعادتقلیخان بغایرلوی جهان ارغیانی باشند در شهر نزد خود طلبید در مجمعیکه میرزا هدایت الله مشهدی ولد سید شهید میرزا محمد مهدی حضور داشت امرای خراسان بتمکین و اطاعت راضی نداده بلکه باغوای سید مخالفت ورزیده از شهر مشهد خارج شدند اسحق خان از عواقب این امر اندیشیده بارک حضور شاهزاده رفت چند جا زمین بوسیده عذر از تقصیرات کذشته خواست و در باطن میرزا شمس الدین معتمد خود را بحضور خاقان مغفور فتحعلی شاه فرستاد و از شاهزاده تشکی نمود میرزا شمس الدین در سلیمانیه کرج باردوی شاهی که از سلطانیه معاودت میکرد رسید و از اتفاق مبتلا بمرض صعبی شده قبل از آنکه جهان را بدرود کند تفصیل فتنهٔ خراسان را بانتلیس خان قرائی تقریر نمود

سنهٔ هزار و دویست و بیست و نه اسمعیل خان سردار دامغانی با قشون موفور بجهت تنبیه خوانین

خراسان در هفدهم ربیع الاول وارد مشهد شده بعد از زیارت روضهٔ منوره و درک حضور
شاهزاده بخواجه ربیع رفته آنجا اردو زدند خوانین خراسان با بیستهزار جمعیت در شب نوزدهم
ماه مذکور باردوی سردار دامغانی شبیخون زدند و بعد از کشش و کوشش بادهزیمت جستند
هم درانیسال کامران ولد شاه محمود از قندهار بقصد تسخیر هرات آمد فیروز الدین میرزا حاکم هرات
از اسمعیل خان سردار که در مشهد بود استعانت جست کامران بعد از نزدیکی سردار ایران بهرات
بسمت قندهار معاودت نمود فیروز الدین میرزا پنجاه هزار تومان نعلبها بسردار ایران داده
از پل بفره معاودت نمود سردار دامغانی با فتح و فیروزی اواسط رجب وارد مشهد شد نیز در این
سال میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله با فرج الله خان افشار از طرف خاقان قاجار باستمالت
خوانین خراسان مامور شدند

سنهٔ هزار و دویست و سی در اینسال مجدداً امرای خراسان بمخالفت شاهزاده محمد ولیمیرزا متحد
شدند اسمعیل خان سردار مامور خراسان شد شاهزاده محمد ولیمیرزا بنابر مصلحتی چند بچمن خوش
ییلاق که اردوی خاقان مغفور فتحعلی شاه بود احضار شده محمد خان قاجار نایب و اسحق خان قرائی
از مشهد بحکم پادشاهی بمحاصرهٔ قلعهٔ رادکان مامور گردیدند

بعد از دفع فتنهٔ خراسان مجدداً شاهزاده محمد ولیمیرزا از چمن خوش ییلاق مخلع شده بمشهد آمد

سنهٔ هزار و دویست و سی و یک در اینسال شاهزاده محمد ولیمیرزا با اسحق خان قرائی از شهر مشهد
بقصد تنبیه خوانین اکراد بسمت خبوشان حرکت کردند خوانین خراسان عریضه بدربار اعلیحضرت
شهریاری فتحعلی شاه فرستاده شکایت از شاهزاده نمودند فرمانی بتوسط عباسقلیخان نوائی
صادر شد که شاهزاده از محاصرهٔ رادکان که آنوقت بآن مشغول بود صرف نظر کرده بمشهد
معاودت نماید شاهزاده الجاء قبول نموده با اسحق خان قرائی بمشهد مراجعت کردند هم در

اینسال

ایلسال اسحق خان قرائی و پسرش حسنعلی خان بحکم شاهزاده محمد ولیمیرزا در مشهد مقتول شدند

و محمد خان قرائی ولد اسحق خان در دولت آباد علم یاغیگری برافراشت و طایفهٔ قرائی با هزاره

تسخیر ارض اقدس را مصمم شدند

سنهٔ هزار و دویست و سی و دو بواسطهٔ مخالفت خوانین خراسان با محمد ولیمیرزا شاهزاده از

حکومت خراسان معزول و حسنعلی میرزای حاکم طهران ملقب بشجاع السلطنه شده بایالت

خراسان مأمور گردیده در هفدهم محرم ایلسال وارد مشهد شد و همان روز محمد ولیمیرزا

با امان الله خان افشار از مشهد بیرون آمدند و مملکت خراسان باین واسطه امن شد و هم در

ایلسال بجهت مخالفت حاجی فیروز الدین میرزا والی هرات شجاع السلطنه از مشهد بیرون رفته

هرات را محاصره کرده بعد از دریافت پنجاه هزار تومان پیشکش نقد و قبول ادای خراج هر ساله

و خواندن خطبه و زدن سکه باسم خاقان مغفور فتحعلی شاه مراجعت نمود

سنهٔ هزار و دویست و سی و سه در ایلسال فتح خان افغان وزیر محمود شاه که هرات را متسخر

کرده و بقصد مشهد میآمد شجاع السلطنه از مشهد تصمیم مقابلهٔ او را کرده در صحرای مابین

کافر قلعه و کوه سویه تلاقی فریقین شد جنگ سختی در گرفته شکست فاحش بقشون شجاع السلطنه

رسید و هیچ نمانده بود که تمام اردوی شاهزاده مقتول یا اسیر افاغنه شوند بخت مساعدت

کرده گلولهٔ تفنگی سر شده بدهان فتح خان در نیرخورد اگرچه هلاکش نکرد اما از بالای

فیل او را بزمین افکند فی الفور وضع جنگ تغییر کرده عساکر افغان که مینجا وزاز پنجاه هزار نفر

بودند همینکه سردار خود را افتاده دیدند پشت بمعرکه نموده گریختند و بسمت هرات راندند

شجاع السلطنه مظفر و منصور آنها را تعاقب کرده اردوی آنها غارت نمود و بمشهد مراجعت کرد

هم در ایلسال خاقان مغفور فتحعلی شاه بعزم نظم خراسان و تنبیه شاه محمود افغان و محمد رحیم خان

والی خوارزم و بعضی خوانین مارد خراسان بسمت مشهد حرکت نموده مورّخ روضة الصفای ناصری می‌نویسد که در چهاردهم شوّال ایت‌ئیل موکب خاقانی با یکصد هزار قشون بحوالی ارض اقدس رسید و از دروازهٔ بالا خیابان وارد شهر شده و آستانهٔ مقدّسه را بوسیده آداب زیارت بجای آورده حکم ببنای صحن جدیدی در مشرق روضهٔ منوّره نمود و بعد از یکهفته توقف در مشهد بطرف دار الخلافه حرکت کرده ملک الشعرا فتحعلیخان قصیده در اینمورد گفته است که مطلعش اینست

(در خراسان رزم کردی ساز احسنت ایملک   سوی ری لشکر کشیدی باز احسنت ایملک)

سنهٔ هزار و دویست و سی و پنج شجاع السلطنه بسمت تربت حیدریه تاخته محمّدخان قرائی را تدمیر کرده مراجعت بارض اقدس نمود

سنهٔ هزار و دویست و سی و شش امرای خراسان از شجاع السلطنه اظهار وحشتی کرده میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله باستمالت آنها مامور و شجاع السلطنه موقتاً احضار بطهران شده در اوایل شعبان وارد طهران گردیده باز مجدّداً بحکومت خراسان مامور شد و در شوّال ئیلان ئیل شجاع السلطنه از مشهد بکوسویه که مسکن بنیادخان هزاره است تاخته بعد از نابودی بنیاد بنیادخان بواسطهٔ توقیف مالیات هرات بسمت هرات رانده مالیات عقب مانده را گرفته در رجعت بمشهد نمود

سنهٔ هزار و دویست و سی و هفت در اینسال شجاع السلطنه احضار بطهران و معزول از حکومت خراسان شد

سنهٔ هزار و دویست و سی و هشت شاهزاده علینقی میرزای حاکم قزوین بحکومت خراسان مامور و به پیشکاری میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله و وزارت میرزا ابو القاسم اصفهانی بآنطرف روانه شد

سنهٔ هزار و دویست و سی و نه در این سال علینقی میرزا ملقب بحجة السلطان از حکومت خراسان معزول و شجاع السلطنه منصوب و بمشهد ورود کرد

سنهٔ هزار و دویست و چهل در این سال الله قلیخان خوارزمی که بعد از سلطنت محمد رحیمخان پدرش بسلطنت خوارزم جلوس کرده بود تا حوالی مشهد تاخت شجاع السلطنه با او مصاف داد و با نظر فا ترک انداختش باز مجدداً در چهارشنبهٔ چهاردهم رجب بحوالی مشهد آمد و در ثانی شکست یافته سر و اخر مزباد نصیب شجاع السلطنه شد و الله قلیخان منکوباً و مخذولاً بخیوق رفت

در اواخر سال هزار و دویست و چهل و یک ما بین شاه محمود افغان و کامران میرزای پسرش که والی هرات بود منازعه شد و خواست کامران میرزا را از ولایت هرات معزول سازد چون هرات جزو ممالک محروسهٔ ایران و در تحت حمایت سلطنت خاقان بود و عزل و نصب والیش بامضا و تصدیق این دولت ابد بنیان لهذا کامران میرزا بشجاع السلطنه ملتجی شد شاهزاده بنفسه متوجه هرات گردید کامران میرزا موکب شاهزاده را استقبال کرده کلید شهر و خزاین را باو تفویض نمود شاهزاده جز یک انگشتری عقیق چیزی قبول نکرده و برای استقلال کامران میرزا ارغون میرزای ولد خود را با پنج شش هزار جمعیت آنجا گذاشته در اوایل محرم هزار و دویست و چهل و دو وارد مشهد شد

سنهٔ هزار و دویست و چهل و سه شجاع السلطنه از خراسان احضار بپای تخت شده بسمت یزد و کرمان رفت و ایالت خراسان بهلاکو میرزا ولد ارشد او واگذار شد وی از مشهد بقصد تنبیه محمد خان قرائی بتربت حیدریه رفت و بواسطهٔ اختلاف امرای خراسان و سوء تدبیر هلاکو میرزا نه میرخان قرائی نصیب شاهزاده نشده از تربت بسمت مشهد حرکت نمود و بعضی از سوارهٔ هزاره و غیره بنای بی نظمی و اغتشاش را در خراسان گذاشتند رضا قلیخان ایلخانی خبوشان

معزولاً

معزولاً و مجبوراً هلاکو میرزا را بخبوشان برد و برادر کهترش اباقا آن میرزا را بحکومت خراسان
در شهر مشهد منصوب ساخت خبر اغتشاش خراسان بطهران رسید اسمعیل میرزا ولد خاقان مغفور
بحکومت مشهد منصوب شده بعد از ورود بمشهد تفنگچی سبزواری که مستحفظ ارک و عیال شجاع
السلطنه بودند اسمعیل میرزا را بشهر راه ندادند بجای شاهزاده اسمعیل میرزا که بعرض امنای
دولت رسید حسینخان قاجار قزوینی سردار را بحکومت خراسان مامور ساخته اسمعیل میرزا
احضار بطهران کردید حسینخان سردار در اوایل سال هزار و دویست و چهل و چهار وارد مشهد شده
آنجا را تصرف نمود ولی سبزوار کما کان بدست ارغون میرزا ولد شجاع السلطنه بود

سنهٔ هزار و دویست و چهل و پنج در اینسال امرای خراسان با یکدیگر نفاق ورزیده محمدخان قرائی
که مرد محیل چاپلوسی بود با حسینخان سردار بنای موالفت نهاد و باینواسطه سایر امراء از سردار
مشار الیه رو گردانیده مخالفت نمودند محمدخان در شهر مشهد تسلطی پیدا کرده و باخذ اموال
تجار بقوت اشرار و فجار دست زد علمای مشهد عریضهٔ شکایت آمیز بدار الخلافه نوشتند و
استدعای حکومت شاهزاده را بخراسان نمودند این بود که احمد علی میرزا ولد خاقان جنت مکان
فتحعلیشاه بحکومت و میرزا موسی رشتی بوزارت مامور خراسان شده در هفتم رجب وارد شهر مشهد
گردیدند و حسینخان سردار با حسنخان ساری اصلان برادر او معزولاً بطرف عراق آمدند هم در این
سال الله قلیخان خوارزمی بقصد دستبردی بطرف خراسان آمد احمد علی میرزای والی از مشهد بقصد
مقابلهٔ او حرکت کرد الله قلیخان تاب مقاومت نیاورده فرار بر قرار اختیار نموده صید محمدخان جلایر
کلاتی که موسس فتنهٔ خراسان بود مقتول شد و شاهزاده مظفر و منصور وارد مشهد گردید
سنهٔ هزار و دویست و چهل و هفت بواسطهٔ بی نظمی خراسان نواب غفران مآب نایب السلطنه
عباس میرزای ولیعهد دولت ایران مامور آنجا شد علی حکومت خراسان و یزد و کرمان ضمیمهٔ
آذربایجان

آذربایجان شد وحضرت نایب السلطنه در سلخ رجب اینسال وارد مشهد گردید واحد علیمیرزا بطهران معاودت نمود وخراسان بوجود شاهزاده معظم منظم شد

سنهٔ هزار و دویست و چهل و هشت بواسطهٔ تمرد یکه از رضا قلیخان کرد خبوشانی بروز کرده بود نواب نایب السلطنه در دوازدهم محرم بقصد تنبیه او از مشهد بیرون آمده ابتداءً قلعهٔ امیرآباد چناران را مفتوح و معدوم ساختند و در تاریخ این فتح خاوری شیرازی گفته (خرد گفتا امیرآباد فتح الباب قوچان شد) خلاصه در دوشنبهٔ هفتم ربیع الثانی بواسطهٔ محاصرهٔ شدید شهر قوچان مفتوح و رضا قلیخان کرد زعفرانلو بار دیگر نواب غفران مآب نایب السلطنه در چادر قائم مقام پناه برده محبوساً بمشهد فرستاده شد و سام خان پسرش بلقب ایلخانیگری خراسان سرافراز و ولایت خبوشان و متعلقات آن بنور محمدخان دولو داده شد چون طایفهٔ سالور ساکن در اطراف سرخس که ملک سلطنت دولت ایرانست بنای سرقت و دزدی ومال رعیت سرخس را کنارند و سر خیر نهاد رسلطنت قاجاریه تبعهٔ مخصوص این دولت بوده در دوازدهم جمادی الاولی همین سال موکب حضرت نایب السلطنه حرکت کرده در سه شنبه بیست و ستم همین ماه وارد سرخس شدند و حاصل اینسفر تنبیه سخت طایفهٔ سالور بود و بعد از آن بتربت شیخ جام آمده در اواخر رجب وارد مشهد شدند

سنهٔ هزار و دویست و چهل و نه حکومت خراسان بحضرت امیرزادهٔ معظم محمد میرزا (محمد شاه) مفوض گردید و حضرت نایب السلطنه احضار بطهران شدند جمعهٔ بیست و پنجم محرم وارد دار الخلافه شده در برج نوش منزل گرفتند و بعد از اصغاء اوامر علیه در نوزدهم ربیع الاول مجدداً مأمور خراسان شده قبل از ورود بمشهد حضرت محمد میرزا را بتسخیر هرات مأمور ساختند و در اوایل جمادی الاولی وارد مشهد شدند حضرت محمد میرزا شهر هرات را محاصره کرده در شب دهم جمادی

الآخره اینست حضرت شاهزاده اعظم نایب السلطنه عباس میرزا ولیعهد دولت ایران که چهل و شش سال از عمر شریفشان گذشته بود در مشهد مرحوم شده و تاریخ فوت آنحضرت این مصرع است (که بگل کشت جنان پویان شد) تولد شاهزاده در روز چهارشنبه چهارم شهر ذی الحجه یکهزار و دویست و سه در قصبه نوا رحلتش پنجشنبه دهم جمادی الثانیه هزار و دویست و چهل و نه بیست و شش نفر اولاد ذکور و بیست و یکنفر اناث از آنحضرت در این عالم بماند

اولاد ذکور نواب شاهزاده اعظم محمد میرزا (اعلیحضرت محمد شاه) نواب بهرام میرزا (معز الدوله) نواب جهانگیر میرزا نواب بهمن میرزا نواب فریدون میرزا نواب اسکندر میرزا نواب خسرو میرزا نواب قهرمان میرزا نواب اردشیر میرزا (رکن الدوله) نواب احمد میرزا نواب سلطانمراد میرزا (حاجی حسام السلطنه) نواب مستطاب فرهاد میرزا (حاجی معتمد الدوله) نواب مستطاب فیروز میرزا (فرمانفرما) نواب منوچهر میرزا نواب جعفرقلی میرزا نواب لطف الله میرزا نواب حمزه میرزا (حشمة الدوله) نواب مصطفی قلی میرزا نواب خانلر میرزا (احتشام الدوله) نواب عبدالله میرزا نواب مهدیقلی میرزا نواب ایلدرم بایزید میرزا نواب محمد رحیم میرزا (ضیاء الدوله) نواب بهادر میرزا نواب محمد کریم میرزا نواب جعفرخان

از آثار بزرگی که از این شاهزاده معظم در ایران ماند غیر از ابنیهٔ عالیه و قلاع مستحکمهٔ حصینه و فتوحات عظیمه ایجاد وضع قشون نظامی است در ایران

حضرت شاهزاده محمد میرزا (اعلیحضرت محمد شاه) بعد از شنیدن این خبر از هرات حرکت خارج هرات بطرف مشهد حرکت نموده حاجی زین العابدین شیروانی و میرزا موسی رشتی و جعفرقلیخان شادلو بخواهش کامران میرزا بهرات رفتند و قرار خراج هرات را گذاشته باز ملحوق شدند در هفدهم رجب حضرت محمد میرزا وارد مشهد شده بعد از زیارت روضهٔ مطهره بدولتخانه رفته ناامید زامکان

زادگان عظام و علما و فضلا و سادات جسد مرحوم نایب السلطنه طاب ثراه را حرکت داده در
جوار مرقد منور مدفون ساختند بعد از چند روز یکی از پسرهای کامران میرزا با پانزده هزار تومان
وجه نقد بسکه خاقان فتحعلی شاه و پنجاه بسته شال ترمه کشمیری که یکقسمت از مالیات هرات بود
بمشهد آمده آن نقد و جنس را تسلیم صندوقخانه حضرت شاهزاده نمودند و خبر فوت رضوان جایگاه
نایب السلطنه که بطهران رسید بعد از لوازم سوگواری آقا حسین بیک ترکمان پیشخدمت خاصه
با فرمان خطاب نایب السلطنه و حکومت تمام ایالات متعلقه بمرحوم ولیعهد مغفور در آذربایجان
و خراسان و کرمان و غیره بصوب مشهد روانه داشتند و بعد از چندی محمد باقرخان دولو
بیگلربیگی دار الخلافه با خلاع فاخره روانه مشهد گردید

سنه هزار و دویست و پنجاه بحکم احضار حضرت شاهزاده محمد میرزا از مشهد حرکت کرده وارد
دار الخلافه شده قهرمان میرزا برادر صلبی و بطنی خود را با وزارت محمد رضا خان فراهانی
بحکومت خراسان تعیین فرموده شنبه ششم صفر وارد طهران شدند و در باغ نگارستان
منزل کردند و صاحبقران میرزا ولد خاقان که امیر توپخانه بود بمهمانداری شاهزاده تعیین
شده در دوازدهم صفر فرمان ولایت عهد باسم حضرت شاهزاده محمد میرزا صادر شد و
یکشنبه شانزدهم صفر بسمت آذربایجان حرکت کردند

در اواخر هزار و دویست و پنجاه و اوایل پنجاه و یک اللهیارخان آصف الدوله در خراسان
حکومت یافت

سنه هزار و دویست و پنجاه و دو بعد از قتل قایم مقام آصف الدوله بطمع وزارت بدون
استیذان بطهران آمده معجلاً حکم شد بمشهد معاودت نماید

سنه هزار و دویست و پنجاه و سه در اینسال اعلیحضرت محمد شاه بقصد تسخیر هرات حرکت

کرده

کرده بودند از نیشابور وارد مشهد نشده از منزل قدمگاه بسمت تربت شیخ جام حرکت نمودند واز آنجا بدور هرات رفتند ودر روز شنبه هشتم رجب سنه هزار و دویست و پنجاه و چهار که از محاصره هرات معاودت فرموده بودند وارد مشهد مقدس شده دو روز آنجا توقف فرموده مجدداً آصف الدوله را بحکومت خراسان مستقل فرموده بسمت طهران حرکت فرمودند

سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج در روز عاشورا بواسطه سواد بیکر بدین مبین از طایفه یهود مشاهده شد اهالی مشهد تعصب دامنگیرشان شده بمحله آنها هجوم کرده و دویست نفر از آنها را مقتول ساختند ما بقی امان طلبیده خود را بشریعت اسلام داخل نموده بدین مبین مشرف گردیدند

سنه هزار و دویست و شصت و یک حاجی میرزا موسی خان برادرزاده میرزا ابو القاسم قایم مقام متولیباشی سرکار فیض آثار در شب چهارشنبه هفدهم ربیع الثانی بجنت شتافت و تولیت مشهد مقدس ضمیمه حکومت شده با آصف الدوله تعلق یافت

سنه هزار و دویست و شصت و دو حاجی میرزا عبد الله خوئی منشی بتولیت مشهد مقدس از طهران مامور و آصف الدوله که اسم خود را متولیباشی گذاشته و وکالت را بحسنخان سالار پسر خود تفویض کرده بود احضار بطهران شد و از طهران بمکه معظمه و از آنجا بعتبات عالیات آمده مجاور گردید و بلافاصله بعد از رفتن آصف الدوله از طهران میرزا محمد خان بیگلربیگی فرزند بکر آصف الدوله بحکومت خراسان مامور شد بعد از ورود بمشهد با حسنخان سالار دست موافقت داده و هر دو برادر برضای اولیای دولت قدم براه مخالفت گذاشتند

سنه هزار و دویست و شصت و سه بی نظمی خراسان و ارتقای علم یاغیگری سالار بار حسنخان که مشهود امنای دولت گردید نواب حمزه میرزای حشمة الدوله را بمنصب سالاری و نظم خراسان مامور نمودند

شاهزاده بعد از تسخیر پل ابریشم که پل آب روشن نیز ضبط شده است قصد صادر نموده محمد ولیخان
قاجار دولو را که مخالف سالار و در مشهد مقیم بود بحکومت شهر مشهد معین ساخته و عساکر
منصوره متوقفه شهر مشهد را بمتابعت او مامور نمود و خود بسمت بوزنجرد رفت سالار که در
بوزنجرد توقف داشت بدشت آخال فرار کرد در این بین خبر رسید که اهالی شهر مشهد با سپاهیان
متوقفه آن شهر نزاعی کردند و باین واسطه بی‌نظمی در مشهد واقع شده شاهزاده حکومت بوزنجرد
را بجعفر علیخان ماکوئی ملقب بنصرة الدوله سپرده در هفدهم ذی القعده وارد مشهد شد مجدداً
سالار جمعی از ترکمن را با خود متحد ساخته از دشت آخال بطرف بوزنجرد آمده با محمد علیخان مصاف
داده محمد علیخان مقتول شد بمحض وصول این خبر بمشهد نواب حشمة الدوله با معدودی که همراه داشت
از مشهد بطور ایلغار بسوی بجنورد آمد سالار و اتباعش متفرق شدند و بدشت ترکمان گریختند و باز
خود آرائی کرده از راه دیگر بطرف مشهد آمدند میرزا محمدخان بیگلربیگی برادر سالار که پناه بروضه
مطهره برده بود مردم را اغوا و تحریک میکرد نواب حشمة الدوله که این اخبار را شنیدند بطرف
مشهد ایلغار کرده در محرم شصت و چهار وارد مشهد شده بعد از نظم شهر بسمت دشت ترکمان
بتعاقب سالار از مشهد بیرون رفتند در شب بیست و پنجم رمضان آن سال بتحریک میرزا محمدخان
بیگلربیگی جمعی از الواط شهر بخانه میرزا عبدالله متولی باشی ریخته او را برهنه بمسجد گوهرشاد
نزد میرزا محمدخان بیگلربیگی بردند و رجب نامی با طپانچه او را بقتل رسانید و ابراهیم سلطان
داروغه شهر را که در خانه میرزا هاشم امام جمعه مهمان بود نیز اوباش و الواط شهر بکشتند و قریب
هفتصد نفر از سپاهی و غیره در آنشب بقتل رسیدند مصطفی قلیخان قراگوزلو و ابراهیم خلیل خان
در ارک متحصن شدند میرزا محمدخان بیگلربیگی و اتباع او بعد از بروز این فتنه ارک را محاصره کردند
نواب حشمة الدوله که در قراتقه بودند بعد از شنیدن این فقره بمشهد آمده از دروازه

ارک وارد شدند که بعد از سه روز توقف و یأس از اینکه اهل شهر دست از فتنه بدارند حکم به
تنبیه اشرار و یورش بشهر دادند از آنطرف سالار با جمعی از ترکمن وارد شهر شده کار او بالا گرفت
و ارک را محاصره نمود قحط و غلا بطوری بروز کرد که یک من نان بده تومان گیر نمیآمد اردوی شاهزاده
در ارک نبود و در خارج بیرون دروازه که ما بین جنوب و مغرب است اردو زده بودند تا روزی
میرزا محمد خان بیگلربیگی از خارج شهر باردوی شاهزاده حمله برد و حسنخان چنارانی از طرف شهر
بارک یورش آورد بواسطهٔ جلادت سپاه منصور میرزا محمد خان مقهور شده مراجعت کرد و حسنخان
چنارانی نیز مقتول گردید و آنروز جمعیت زیادی از اعیان کشته شدند و با وجود این صدمه
که باهل شهر رسیده بود کار سالار روز بروز قوت میگرفت و بواسطهٔ فقدان آذوقه اردوی
شاهزاده که در ارک تحصن جسته بودند بعسرت روزگار میگذرانیدند

سنهٔ هزار و دویست و شصت و چهار نواب حشمة الدوله در ارک مشهد محصور و از بی
آذوقه کار در نهایت سختی میگذرانیدند یار محمد خان افغان بخواهش سالار با معدودی
بطرف مشهد آمد اما تا در حوالی شهر فسخ عزیمت کرده با وجود یکه یزدان بخش میرزا پسر سالار
باستقبال او رفته بود راه را کج نموده بطرف ارک و باستظهار شاهزاده آمد جمعیت افغان
ضمیمهٔ قشون ساخلوی ارک شد و کار بی آذوقه سخت تر گردید در این اثنا خبر رحلت
شهریار ماضی محمد شاه غازی طاب ثراه بمشهد رسید و اسباب قوت کار سالار گردید بعضی
از افواج عراقی بطرف طهران حرکت کردند نواب حشمة الدوله و یار محمد خان بطرف هرات راندند
در بین راه دستخط مبارک اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ناصر الدین شاه خلد الله ملکه و دولته
بآنها رسید و از جلوس همایون خبر داد شاهزاده حشمة الدوله که باز متوجه هرات بود
در دو فرسنگی غوریان اقامت نمود و چندی در آنجا بماند تا خبر عزل و احضار خود را ابلاغ فرمودند

شنیده

شنیده از راه تربت حیدریه بجانب نیشابور آمد و در آنجا با نواب سلطانزاده میرزای حسام السلطنه
که مامور حکومت خراسان بود ملاقات کرده بعد از آن روانه طهران شده روز ورود بدار
الخلافه ملقب بحشمة الدوله گردیده بحکومت آذربایجان رفت بعد از ده روز ورود موکب
همایون پادشاهی و جلوس بسریر سلطنت موروثی حاجی نور محمد خان عموی سالار و سلیمان
خان افشار قاسملو مامور استمالت سالار و جعفرقلیخان شدند در نیشابور آن دو را ملاقات
کرده آنچه گفتند سالار از وحشت تمکین باطاعت ننمود در این بین خبر حرکت نواب حسام السلطنه
با عساکر نامحدود از دار الخلافه رسید و در غرهٔ محرم هزار و دویست و شصت و پنج وارد سبزوار
گردیده امیر اصلان خان ولد سالار شهر سبزوار را محکم کرده در آنجا محصور بود سام خان ایلخانی
زعفرانلو در اینجا خدمت نواب حسام السلطنه رسید و خدمتها نمود جعفرقلیخان شادلو هم
از کرده پشیمان شده بطرف دار الخلافه رو آورده مورد مراحم ملوکانه گردید

هزار و دویست و شصت و پنج در عشر دویم اینسال اردوی سلطانی بسرداری نواب حسام
السلطنه والی خراسان بدور مشهد فرود آمد چراغعلیخان کلهر فرستاده اتابک اعظم
میرزا تقیخان امیر نظام صدر اعظم دولت که در هیجدهم جمادی الاولی بجهة استمالت سالار
داخل شهر مشهد شده بود بی نیل مقصود مراجعت نمود و راه طهران را پیش گرفت چون کار
از استمالت گذشت نواب حسام السلطنه مجبور بمجادله شدند روز ورود اردو بحوالی شهر
شهریها کر و فری نموده شکستی نیز یافته بجای خود رفتند فردای آنروز معسکر خود شاهزاده
مزار خواجه ربیع شد و اطراف شهر را بسرداران تقسیم نموده که محاصره کنند

سنه هزار و دویست و شصت و شش ظهیر الدوله محمد ناصرخان قاجار با قشونی آراسته از
دار الخلافه بامداد نواب حسام السلطنه و دفع فتنهٔ سالار مامور شد و در بیستم صفر
باطراف

باطراف مشهد رسید در ناسخ التواریخ مسطور است که در ایام محاصرهٔ مشهد و بیست مرتبه
قشون سالار با عساکر نواب حسام السلطنه مصاف دادند در امتداد محاصره سالار نسبت
بعلمای شهر بد دل شده اغلب را محبوس ساخت و بواسطه کمی پول قنادیل بلکه ضریح طلا و
درب سیم و زر را شکسته سکه زده تبرکه اجامرهٔ شهر میداد آخر الامر بواسطهٔ قلت غله
و سختی محاصره اهالی شهر بتنگ آمده بر سالار شوریدند و بعضی از اعاظم آنها مایل باردوی
نواب حسام السلطنه گردیدند سالار مجبوراً پناه بروضهٔ رضویه برده و روز یکشنبهٔ نهم جمادی
الاولی هزار و دویست و شصت و شش شهر مفتوح و نواب حسام السلطنه وارد شهر گردیده
در اینوقت که سه روز از عید نوروز گذشته بود نواب معظم بعد از مراسم زیارت شهر را منظم
کرده متولیان و خدام حضرت رضوی که بی احترامیها و تعدیات از سالار دیده بودند او را از
حرم مقدس اخراج نمودند و باردوی نواب حسام السلطنه بردند چون خیانت سالار بدین و دولت
معلوم شد در شورای عسکریه او را حاضر کردند و جنایت و خیانت او را یک یک بشمردند او
همه را تصدیق نمود آنگاه اجزای شوری حکم بقتلش دادند و صورت محاکمه را بدار الخلافه فرستادند
در دار الخلافه هم با حضور ارکان دولت در آن صورت نهایت دقت بعمل آمد آرای رجال و اعاظم
علمای دین مبین تماماً بر این شد که وجود چنین شخص شقی را که خائن بدین و دولت است باید
معدوم و عبرة للناظرین نمود این بود که حکم قتلش صادر و در شب دوشنبهٔ شانزدهم جمادی
الاخری بکیفر اعمال خود رسید و پسرش امیر اصلانخان و برادرش محمد علیخان نیز بیاسا رسیدند
سنهٔ هزار و دویست و شصت و شش رحمن بردی ولد عبدالرحمن خلیفهٔ مروی بود با عریضهٔ خوانین
کمر رئیس خوانین مرو
مروی بمشهد خدمت نواب حسام السلطنه رسید مضمون عریضه آنکه اگرچه مرو جزو ایران است
و ما چاکر و خدمتگذار اما برای اینکه فیمابین خود مان اختلافی حاصل نشود ثالثی باید که حاکمی از

طرف

طرف حکومت خراسان آنجا باشد هرات لهذا عباسقلیخان درجزی بیگلربیگی مرو شده با یکصد
و پنجاه سوار بآنجا رفته بحکومت مرو و اطراف پرداخت نیز علیخان سیستانی برای اثبات مطاوعت
و متابعت بدولت علیه از نواب حسام السلطنه بیرق شیر و خورشید طلبیده بالای قلعه سرکوهه
که مسکن او بود نصب نمود

هم در اینسال که حکومت هرات از طرف دولت ایران بسید محمد خان ولد یار محمد خان تفویض بود بعضی
اشرار آنولایت کهندلخان افغان والی قندهار را بتهاجم هرات طلبیدند نواب حسام السلطنه سام خان
ایلخانی زعفرانلو را از مشهد بهرات مامور ساخته و عباسقلیخان میر پنجه را با چند فوج پیاده که والی هرات را کمک نماید
و سواره بغوریان فرستادند کهندلخان تاب مقاومت با عساکر ایران نیاورده فرارا بالکای خود
رفت سام خان محمد صدیقخان برادر والی هرات را با مالیات هرات و جمعی از اعاظم اهل شهر را
باخود بمشهد آورده از آنجا عازم طهران شدند

نیز در اواخر اینسال محمد امین خان خان خوارزم بمحاصره مرو آمده عباسقلیخان درجزی بیگلربیگی
مرو محصور شد خان خوارزم حملهای پی در پی بقلعه مرو برده کاری از پیش نبرد در این بین
بیگلربیگی باجل حتمی درگذشت نواب حسام السلطنه فرمانفرمای خراسان ولد او بهادر خان را
بیگلربیگی مرو کرده از مشهد با چهارصد سوار بمرو فرستاد مشار الیه از صفوف عساکر خان
خوارزم بسلامت گذشته خود را بقلعه مرو رسانید مدت سه ماه محاصره مرو طول کشید
آخر الامر خان خوارزم بی نیل مقصود بازگشت

محض افتخار والی هرات در اینسال یکدستگاه کالسکه بصحابت شعبانعلیخان خالوی مؤلف از
طرف دولت علیه برای معززی الیه فرستادند و او تا یک منزلی هرات کالسکه را استقبال نمود شعبان
علیخان بعد از دو سه ماه توقف در هرات بمشهد آمده از آنجا بطهران مراجعت کرد

هزار و دویست و هفتاد در اینسال نواب فریدون میرزا عم اعلیحضرت شاهنشاه فرمانفرمای
خراسان شد و میرزا فضل الله وزیر نظام برادر میرزا آقاخان صدر اعظم نوری پیشکار
خراسان گردید نواب معظم دهم رجب وارد مشهد شده بعد از چندی توقف بطرف اتک
رفته خوانین مروی مثل اراضخان و غیره که خدمت بسته باردوی شاهزاده بمشهد آمدند
وزیر نظام چون علاوه بر پیشکاری متولی روضهٔ مقدسه هم مامور بود بعضی تعمیرات
در اطراف حرم مطهر و مساجد و مدارس نمود من جمله رباط سناباد را که در درب صحن
عتیق واقع شده و خراب بود تعمیر نمود دکاکین معتبر بساخت

هزار و دویست و هفتاد و یک در اینسال محمد امین خان که خود را خوارزم شاه خوانده
و جقه بسر میزد با چهل هزار نفر بقصد فتح سرخس حرکت کرد نواب فریدون میرزای فرمانفرما
حسنخان سبزواری و محمد حسنخان سرتیپ فراهانی را بجهة حفظ سرخس با افواج پیاده
و سواره مامور آنطرف کرده و خود از مشهد بآق دربند آمده خان خوارزم از ورود
اردوی بزرگ شاهزاده فرمانفرما متوحش شده در محاصرهٔ سرخس جداً میکوشید
نواب فرمانفرما شب دوشنبهٔ سلخ جمادی الاخری از آق دربند سهام الملک مهدیقلی
میرزای ولد مرحوم حاجی محمد ولی میرزا را با سامخان ایلخانی زعفرانلو و جمع دیگر بطرف
سرخس مامور نمودند که ایلغار کرده خود را بقشون ساخلوی سرخس برسانند و خود
با اردوی بزرگ از عقب میرفتند خان خوارزم بر فراز تلی موسوم بقانلو تپه که در جانب
شرقی قلعهٔ سرخس است و با شهر مسافتی ندارد چادر زرنگاری برپا کرده با اعیان
و منسوبان خود نشسته حکم بیورش سرخس میداد سردار ایرانی که در قلعه بود با قشون
ایران از حصار بیرون آمده با چهل هزار سوار و توپخانهٔ مستعد خان خیوه تصادف

نمود و شکست سختی بعساکر خوارزم شاه داده خان خوارزم که هزیمت سپاه خود را دید اسب خواست که سوار شده فرار نماید سواران خراسانی او را بواسطهٔ جقیه و گوی طلا که بدم اسب زده بود شناخته بالای تپه رفته خود او را با جمعی از اقوام و ارکان دولتش هلاک ساختند و این در دوشنبهٔ سلخ جمادی الاخری سنهٔ هزار و دویست و هفتاد و یک بود سر خان معظم را با آق دربند نزد فرمانفرما بردند و از آنجا بمشهد و در پانزدهم رجب بدار الخلافه رسانیده مرحوم امیر الشعراء رضا قلیخان از امرا و شعرای این عهد جاوید نشان بدیهه گفت

شاها بفلک صیت سخای تو رسید   بر جن و ملک فیض و عطای تو رسید
خوارزمشه آنکه سرکشی کرد ز تو   اینک سر او بخاکپای تو رسید

مرحوم میرزا محمد علیخان شمس الشعراء متخلص بسروش قصیدهٔ بنظم آورد که مطلع آن اینست

افسر خوارزمشه که سود بکیوان   با سرش آمد بدین مبارک ایوان

درهمین سال بعد از واقعهٔ قتل خان خیوه نواب فرمانفرما بسمت مرو حرکت کرده هجدهم رجب وارد آنجا شده خانسوار خان هزاره را از طرف فرمانفرمای خراسان بحکومت مرو شاهجهان مقرر داشته معاودت نموده در غرهٔ رمضان وارد مشهد گردید هزار و دویست و هفتاد و دو میرزا فضل الله وزیر نظام از تولیت آستانهٔ مقدسه و پیشکاری خراسان معزول و میرزا محمد قوام الدوله پیشکار و میرزا محمد حسین فرزند عضد الملک بتولیت مقرر و روانه شدند نواب فریدون میرزای فرمانفرمای خراسان در شانزدهم ربیع الثانی در شهر مشهد مرحوم و همانجا مدفون شد و نواب سلطان

مرادمیرزای حسام السلطنه حکومت خراسان یافت

در محرم اینسال شاهزاده محمد یوسف هراتی که در مشهد بود بدون اجازهٔ اولیای
دولت بسمت هرات رفته بر صید محمد خان ظهیر الدوله والی هرات غلبه کرده ولایت
هرات را متصرف شد اعیان و علمای هرات عریضه در شفیع ظهیر الدوله واسترعای
حکومت شاهزاده محمد یوسف نوشته بدار الخلافه فرستادند از طرف دولت علیه
بوالی خراسان حکم شد خلعتی برای شاهزاده محمد یوسف ارسال دارد

هم در اینسال بواسطهٔ خود سری و بی دینی که از شاهزاده محمد یوسف مشاهده شد
بحکم اولیای دولت نواب حسام السلطنه از مشهد بقصد شاهزاده هراتی حرکت کرده
در هیجدهم رجب در غوریان با بعضی از سواران افغان جدالی نمودند در بیست و دوم
رجب شهر غوریان تسلیم شد و در بیست و ششم از آنجا بسمت هرات راندند در دوشنبه
غرهٔ شعبان مصلای هرات که یکفرسخی شهر است مخیم نواب حسام السلطنه شد بعد از
چندی محاصرهٔ هرات سرتیپ عیسی خان افغان شاهزاده محمد یوسف را با اخوانش بار دوی
نواب معظم فرستاد اما خود داعیهٔ استقلال داشت و در باطن با افاغنهٔ قندهار و
غیره سازش کرده بود شاهزاده حسام السلطنه هر قدر او را طلبیدند نیامد بلکه خود را
بحالت محصوری در آورد شاهزادهٔ معظم هرات را محاصره کرده کار بر محصورین تنگ شد
روز شنبهٔ بیست و پنجم صفر هزار و دویست و هفتاد و سه سرتیپ عیسی خان باردوی
دولتی آمده تسلیم شد حسنعلیخان سرتیپ گروسی (جناب امیر نظام) که در این محاصره
خدمات عمده نموده بود بکوتوالی شهر هرات با دو فوج گروس مامور شد و خود شاهزاده
حسام السلطنه جمعهٔ غرهٔ ربیع الاول وارد شهر هرات شده در ارک نزول نمود و در دوم

ربیع الاول خبر فتح هرات بدار الخلافه رسید میرزا صفا از شعرای مشهد کتابی در این واقعه بنظم آورده تاریخ فتح هرات را چنین گفته است

چو هفتاد و سه بر هزار و دویست — فزون گشت تاریخ فتح هریست

هزار و دویست و هفتاد و سه باشد

هزار و دویست و هفتاد و سه در اینسال که هزار و دویست و هفتاد و سه باشد شاهزاده حسام السلطنه بعد از توقف چند ماه در هرات و پس از مصالحهٔ ایران و انگلیس که یکی از شروط صلح تخلیهٔ هرات از قشون ایران بود بمشهد معاودت نمود

هزار و دویست و هفتاد و چهار در اینسال بواسطهٔ طغیان بعضی از طوایف مروی نواب حسام السلطنه از مشهد بحوالی مرو تاخت و طاغیان را تنبیه و مطیع نموده بمشهد مراجعت نمود

هزار و دویست و هفتاد و پنج در اینسال نواب حشمة الدوله حمزه میرزا بحکومت خراسان منصوب و نواب حسام السلطنه معزول گردید و شاهزاده حکمران قلعهٔ بسیار محکمی در سرخس بساخت

هزار و دویست و هفتاد و شش در اینسال بامر همایون شاهنشاه (ناصر الدین شاه) خلد الله ملکه درب طلائی بجهة روضهٔ مطهرهٔ مشهد عضد الملک متولیباشی ساخته نصب نمود و نیز مهمانخانه در کمال امتیاز بنا شد که زوار و ابناء السبیل و فقرا مدت توقف در مشهد آسوده نند که آنی نمانند و در اواخر اینسال شاهزاده حشمة الدوله بطرف مرو رفت

هزار و دویست و هفتاد و هفت بواسطهٔ سوء تدبیر مامورین خراسان نواب حشمة الدوله و قوام الدوله معزول و مجدداً نواب حسام السلطنه بحکمرانی خراسان منصوب گردید

هزار و دویست و هفتاد و هشت حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی متولیباشی آستانه مبارکه

مبارکه رضویه شد

هزار و دویست و هشتاد و یک شاهنشاهزاده مرحوم جلال الدوله بحکومت خراسان
مأمور و مؤید الدوله طهماسب میرزا به پیشکاری او برقرار گردید

هزار و دویست و هشتاد و دو حاجی قوام الملک متولیباشی مرحوم و عضد الملک
متولیباشی سابق مجدداً باین خدمت مأمور شد

هزار و دویست و هشتاد و سه مرحوم میرزا محمد خان قاجار سپهسالار به پیشکاری
شاهنشاهزاده جلال الدوله مأمور گردید و پانزدهم ذی الحجة الحرام همین سال موکب
فیروزی کوکب اعلیحضرت همایون شاهنشاه (ناصر الدین شاه) خلد الله سلطانه بقصد
زیارت مشهد مقدس و سیاحت مملکت خراسان از دار الخلافة الباهره نهضت و نقل
مکان بدوشان تپه فرمود و خلاصه وقایع این مسافرت از قراریست که در ذیل سال بعد
مسطور میگردد

هزار و دویست و هشتاد و چهار روز بیست و سیم ذی الحجه سال قبل موکب همایون از
دوشان تپه بمنزل خاتون آباد تشریف فرما شد از همراهان و ملتزمین این سفر مرحومه مهد
علیا طاب ثراها و جمعی از خادمان حرم جلالت و از شاهزادگان عظام ملک منصور میرزا
و سلطان احمد میرزای عضد الدوله و غیرهما و از وزرا و چاکران بزرگ فرخ خان امین الدوله
و انوشیروان خان اعتضاد الدوله و حاجی علیخان اعتماد السلطنه و محمد ناصر خان ظهیر الدوله
و میرزا محمد حسین دبیر الملک و پاشاخان امین الملک و میرزا هاشم خان امین خلوت و یحیی خان
آجودان مخصوص (جناب مشیر الدوله) و جمعی از مستوفیان عظام و امرای کرام و غیرهم بودند
بالجمله روز بیست و پنجم ذی الحجة موکب اعلی از خاتون آباد بشریف آباد و از آنجا بایوان کیف

وازآنجا

وازآنجا بقشلاق وازآنجا بمنزل باده و روز بیست و نهم به نمک نزول اجلال فرمود دوشنبه
غرهٔ محرم بلاسجرد دویم محرم بشهر سمنان نزول اجلال فرمود پنجم آهوان ششم منزل قوشه
هفتم امیرآباد هشتم شهر دامغان بقدوم مبارک مزین آمد روز دوازدهم قریهٔ مهمان دوست
سیزدهم قریهٔ ده ملا چهاردهم ساحت بسطام مضرب خیام سلطنت گردید هفدهم از بسطام
بخیرآباد هیجدهم بقریهٔ ارمیان نوزدهم بمنزل میامی بیستم بمنزل میان دشت تشریف فرما گردید
بیست و یکم عباس آباد بیست و دویم اسفراین بیست و سیم منزل داورزن بیست و پنجم قریهٔ مهر
منزلگاه موکب همایون بود بیست و ششم بقریهٔ ریود بیست و هفتم بسبزوار تشریف قدوم
ارزانی داشتند غرهٔ صفر المظفر موکب اعلی از سبزوار برباط زعفرانی دویم از زعفرانی بزمان
آباد روز سیم به نیشابور توجه فرمودند روز هشتم قدمگاه یازدهم صفر دیزآباد دوازدهم
شریف آباد سیزدهم طرق مضرب سرادقات شهریاری گردید

روز چهاردهم صفر موکب مسعود بمشهد مقدس ورود فرمود ولدی الورود ذات اقدس
همایون بزیارت روضهٔ مقدسهٔ رضویه سلام الله علیه تشرف جسته جقهٔ مبارک را که
علامت خاصهٔ سلطنتی است محض احترام پیشکش آستانهٔ مشرفه حضرت فرمودند
منزل خاص وجود همایون در ارک مشهد بود و اردوی معلی در خارج ارک سکنی گرفت
ولایت و فرمانفرمائی خراسان در اینوقت با شاهنشاهزاده جلال الدوله به پیشکاری
میرزا محمد خان سپهسالار است خوانین و سرکردگان و صاحبمنصبان خراسانی همه بتوسط
سپهسالار شرفیاب خاکپای مبارک گردیدند روز هفدهم وقت نماز صبح میرزا محمد خان
سپهسالار داعی حق را لبیک اجابت گفت امیر شاهنواز خان پسر مرحوم سلطان احمد خان
حاکم هرات با عبدالله خان برادرش و چند نفر از رؤسای علی کذائی و خزائی و دیگر طوایف

افغان که از راه سیستان بهمراهی مظفر الدوله بجهة شرفیابی آستان همایون آمده بودند
نیز بتفقدات خسروانی مباهی گردیدند و مبلغی در این روز باهل استحقاق شهر مشهد از انعامات
شاهانه مبذول شد و جمعی را بوظیفه و مستمری داخل دفتر کرده دعاگویان و آسوده فرمودند
سردار یعقوبخان والی هرات پسر امیر شیرعلیخان که بعزم شرفیابی آستان مبارک آمده بود
با تمام بزرگان و اعیان هرات و افغانستان بتوسط ظهیر الدوله بار حضور همایون یافت و
عرض پیشکشها نمود حاجی میرزا رضای مستوفی خراسان بلقب مستشار الملکی و حمایل و نشان
از درجه دویم سرتیپی نایل شد حاجی محمد باقرخان وکیل طبس عماد الملک لقب یافت

روز هجدهم ربیع الاول آستان عرش نشان حضرت رضوی علیه السلام را وداع فرموده
موکب معلی تشریف فرمای چمن قهقهه گردید روز نوزدهم بچشمه گیلاس نزول اجلال فرمودند
نواب پرویز میرزا حاکم سبزوار ملقب بنیّر الدوله شد روز بیستم چمن کوباغ بیست و یکم
بلده رادکان بیست و سیم منزل سوهان بیست و چهارم علی آباد که اول خاک قوچانست
و روز بیست و پنجم قوچان بورود موکب مسعود خسروانه مزین آمد امیر حسینخان ایلخانی را
شجاع الدوله لقب دادند بیست و نهم بچمن لیلی و غره ربیع الثانی بمنزل فیض آباد تشریف
نزول ارزانی فرمودند دویم شهر شیروان و سیم منزل عبد الله آباد و چهارم قریه نوده و پنجم
بلده بجنورد مضرب خیام سلطنت گردید

چون تراکمه طاغیه یموت و گوکلان که در این اوان در حدود استراباد مصدر جسارت
و شرارت شده و در دفاع آنها جناب حاجی ملا رضای رئیس العلماء استراباد شهید و محمد میرزا
پسر شاهزاده ملک آرا حاکم استراباد مجروح و آخر الامر تراکمه منهزم و مغلوب گردیده
بودند تنبیه و تدمیر آنها کاملاً مکنون خاطر همایون بود ازینجا جعفرقلیخان سهام الدوله

ایلخانی را با جمعی قشون و سواره خراسانی وغیره مامور بخدمت فرمودند که نتیجهٔ این یلغار متجاوز از هزار اسیر و دویست نیزه سر والحق بسیار ازآنکه بود که غنیمت سپاه منصور شد روز هشتم موکب فیروز از بجنورد تشریف فرمای چمن فیروزه و روز نهم از فیروزه بچهار بید و روز دهم از چهار بید بچهارده سنخاص انهاض فرمودند در غالب نقاط خط این راه مقرر شد قراولخانه ها و قلعه جات بنا نمایند

روز یازدهم بجاجرم سیزدهم بقریهٔ ابوروده چهاردهم بمزدین تشریف قدوم دادند شانزدهم از مزدین بکاشیدار و هفدهم بنیلاور و هیجدهم بخوش ییلاق انهاض فرمودند نوزدهم کلاته خیج بسطام و بیستم کرمه قلعه نو و بیست و سیم قریهٔ ابوسیج بسطام بیست و چهارم تاش (طاش) بیست و پنجم شاهکوه بیست و ششم چهارده کلاته و بیست و هشتم چشمه علی دامغان مضرب خیام اردوی با احتشام گردید

غرهٔ جمادی الاولی بصوب سرخه حصنه فرمودند دوزده توبم بقولاد محله سیم بمنزل خرند چهارم باشتران و پنجم بجمن گورسفید نزول اجلال نمودند ششم بسمت شورستان و جلگه فیروزکوه هفتم بنکروداشی یازدهم بقریهٔ لزور دوازدهم بمنزل ارجمند سیزدهم بزرنا چهاردهم بشهر انکارود روز پانزدهم بجانب لاریجان توجه فرمودند شانزدهم چشمه لای دماوند و نوزدهم مبارکآباد دماوند و بیستم رسنان من محال لواسان بیست و یکم لشان و کنار رود جاجرود و یکشنبه بیست و دویم جمادی الاولی سلطنت آباد تشریف قدوم مبارک مزین کردید و روز دهم جمادی الثانیه بقصر دوشان تپه و روز پانزدهم بالیمن و السعاده بشهر دار الخلافة الباهره نزول اجلال فرمودند

و در همین سال وزارت خراسان بظهیر الدوله و تولیت آستانه مقدسه رضویه بحاجی

میرزا

میرزا محمدخان که تازه بلقب مجد الملک ملقب شده بود تفویض گردید

هزار و دویست و هشتاد و پنج ناخوشی وبا در مشهد مقدس بروز کرده و شاهنشاهزاده جلال الدوله والی مملکت خراسان در مشهد از این عارضه مرحوم و در حرم مطهر مدفون و شاهزاده حشمة الدوله حمزه میرزا بحکومت خراسان منصوب گردید

هزار و دویست و هشتاد و شش بواسطهٔ شرارت طوایف ترکمان شاهزاده حشمة الدوله والی خراسان در قاری قلعه و طرف آنها را تنبیه نمود

هزار و دویست و هشتاد و هفت میرزا ابو القاسم معین الملک که بمنصب لشکرنویس باشیگری مسبوق بود بتولیت مشهد مقدس منصوب شد

هزار و دویست و هشتاد و هشت شاهزاده حسام السلطنه سلطان مراد میرزا بحکومت مملکت خراسان مامور گردید قحطی شدید در خراسان و مشهد ظهور نمود حاجی سلطان محمد میرزای سیف الدوله ابن خاقان مغفور بمتولی باشیگری منصوب و در اواخر همین سال حسینخان شهاب الملک بولایت خراسان مامور گردید

هزار و دویست و نود در اواخر این سال میرزا سعید خان مؤتمن الملک بخدمت و منصب متولی باشیگری آستانهٔ مقدسه نایل آمد

هزار و دویست و نود و یک شهاب الملک والی خراسان بلقب نظام الدوله ملقب شد

هزار و دویست و نود و دو بعد از فوت حاجی حسینخان نظام الدوله در دار الخلافه ولایت خراسان بحاجی ظهیر الدوله محمد ناصر خان قاجار تفویض گردید

هزار و دویست و نود و سه حاجی ظهیر الدوله دار الحکومهٔ عالی در ارک مشهد مقدس بنا نمود سیم تلگراف از دار الخلافه وصل بمشهد شد در اوایل همین سال نیز اداره مملکت

خراسان

خراسان و سیستان بحاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم مفوض آمد و در ربیع الاول نواب والا رکن الدوله بولایت و حکومت مملکت خراسان و سیستان منصوب شدند

هزار و دویست و نود و شش سلیمانخان صاحب اختیار امیر تومان بسرداری عساکر خراسان از بومی و ساخلو منصوب گردید

هزار و دویست و نود و هفت حاجی ملا ذبیح الله مجتهد مشهد در عرض راه عتبات عالیات بجوار رحمت حق پیوست زمستان مشهد را امسال فوق العاده سخت بود میرزا سعیدخان مؤتمن الملک از تولیت مشهد معزول و بوزارت امور خارجه منصوب و تولیت آنجا بانواب والا رکن الدوله شد میرزا مصطفی خان ولد مؤتمن الملک نایب التولیه گردید

هزار و دویست و نود و هشت شب غره محرم بروز معجزه از حضرت رضا علیه آلاف التحیة والثناء شد تلگرافی نایب التولیه بوالد خود مؤتمن الملک وزیر امور خارجه کرد که سواد آن از قرار ذیل است

سواد تلگراف نایب التولیه از مشهد مقدس بدار الخلافه طهران

حضور جناب مؤتمن الملک متولیباشی و وزیر امور خارجه از بمن اقبال الصون از زوال اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه اسلام پناه روحنا فداه و بخت بلند جنابعالی و صدق چاکری اینغلام زائره کرمانیه مسماة ببنات خانم که زیاده از پانزده سال افلیج و زمین گیر بود مایوسا با مشقت تمام او را باستانهٔ مقدسه رسانیده بودند سه ماه تمام پناه برده وملتجی بود در شب غره محرم بود که شب یکشنبه ثانی بالای سر مبارک در عالم بیهوشی حضرت ثامن ائمه علیه السلام را در لباس سبز زیارت کرده با و فرمودند برخیز که تو را شفا دادم زائره مشارالیها بیدار شده اثری از مرض و ناخوشی که داشته در خود ندیده شهود و زائره

محمد مهدی

محترم میرزا با احکام جانبان شریعتمآبان علمای اعلام بصحابت میرزا علی اکبر دربانباشی کل بحضور نواب والا رکن الدوله حکمران خراسان و سیستان فرستاده شادمانی وطبلها زده شد خداوند روز بروز در سایهٔ بلندپایهٔ اقدس همایون بر شعائر دین مبین بیفزاید و تولیت جناب عالی را که مرضی خاطر مبارک امام همام علیه السّلام است مستدام فرماید

(مفتخر بنیابت عظمی حاجب آستانه مقدّسه مصطفی)

حکومت سپهسالار اعظم حاجی میرزا حسینخان قزوینی صدر اعظم سابق در خراسان ورود مشارالیه در شانزدهم رمضان اینسال بود تولیت آستانه مقدّسه هم با خود سپهسالار اعظم میباشد فوت حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم در بیست و یکم ذیحجّه اینسال و مدفن او دار السّیاده مبارکه گردید نواب والا محمّد تقی میرزای رکن الدوله مجدّداً بحکمرانی خراسان و سیستان و تولیت و صدارت رضویه منصوب گردیدند

هزار و سیصد و بیست و یکم محترم میرزای ناظر که از سادات رضویه و اعاظم خدّام آستانه متبرّکه بود درگذشت روز دوشنبه پنجم شعبان اینسال موکب همایون شاهنشاه جمجاه (ناصر الدین شاه) خلّد الله ملکه عزیمت زیارت مشهد مقدّس فرمودند و شرح آن از قرار ذیل است

روز دوشنبه پنجم شهر شعبان المعظم سنه هزار و سیصد هجری چهار ساعت بغروب مانده موکب اقدس اعلی تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند روز سه شنبه ششم از دوشان تپه انتهاض فرموده در کنار رودخانه جاجرود نزول اجلال فرمودند روز هفتم بوهن و هشتم اراضی حصار و ند مضرب خیام معلی گردید و سه روز در اینجا اتراق شد روز دوازدهم باغ شاه در حوالی سربندان و سیزدهم کنار رودخانه دلیچای محل اردوی همایون بود روز چهاردهم تشریف فرمای چمن فیروزکوه گردیدند پانزدهم در اینجا اتراق شد شانزدهم منزل

معروف

معروف بکورسفید و هفدهم جاجرم و هیجدهم خونیاخرند مضرب خیام با احتشام پادشاهی گردید و نوزدهم در این منزل اتراق شد روز بیستم بفولاد محله و بیست و یکم بسرخده و بیست و دویم بچشمه علی دامغان تشریف برده ورود ارزانی داشتند و روز دیگر در آنمحل اتراق شد روز بیست و پنجم چارده از توابع هزار جریب مازندران و بیست و ششم اشتاش از مزارع شاهکوه سفلی من اعمال استراباد بورود موکب خسروانی مزین گردید روز بیست و هفتم طاش مضرب خیام مبارک آمده بیست و هشتم در آنمحل اتراق شد روز بیست و نهم بابر سیج از خاک بسطام و روز جمعه سلخ شهر شعبان بظاهر بسطام نزول اجلال فرمودند روز شنبه غره رمضان المبارک و یکشنبه دویم در ظاهر بسطام اتراق شد روز دوشنبه سیم کلانه خیج و چهارم چمن خوش ییلاق و پنجم قریه ییلاناباد از خاک فندرسک استراباد محل اردوی همایون بود روز ششم حوالی قریه گلستان از اعمال نردین و هفتم چمن کالپوش مضرب خیام با احتشام همایون گردید و سه روز در اینجا اتراق بود روز یازدهم بظاهر نردین و دوازدهم بقریه دره از قرای جاجرم و سیزدهم بحوالی جاجرم تشریف فرما گردیده چهاردهم در اینجا اتراق فرمودند روز پانزدهم خراشا از چارده سنخاص بورود مسعود شاهانه مزین گشته شانزدهم در آنمحل اتراق شد روز هفدهم قریه چاربید و هیجدهم قریه فیروزه و نوزدهم ظاهر بجنورد (بزنجرد) منزلگاه اردوی معلی بود و تا روز بیست و چهارم در اینجا اقامت فرمودند روز بیست و پنجم نوده و بیست و ششم زوارم مضرب خیام با احتشام شهریاری گردید و بیست و هفتم اتراق بود روز بیست و هشتم تشریف فرمای شیروان گردیدند و بیست و نهم در قریه برزل آباد نزول اجلال فرمودند روز یکشنبه غره شوال المکرم که عید رمضان بود چمن لیلی و روز دویم ظاهر قوچان (خبوشان) منزلگاه اردوی همایون بود سیم و چهارم اتراق شد و روز پنجم تشریف فرمای علی آباد گردیدند روز جمعه ششم سوهان و روز

هفتم

هفتم حوالی رادکان مضرب خیام گردون احتشام شاهنشاهی گردید روز هشتم بچشمه گیلاس
نزول اجلال فرموده روز نهم اتراق بود دهم بچمن قهقهه نزول اجلال فرموده و روز چهارشنبه
یازدهم بامیامن سعادت و اقبال وارد شهر مشهد مقدس گردیده بزیارت روضهٔ عرش درجه
حضرت رضا علیه و علی آبائه الاف التحیة والثنا تشرف جسته تا روز دوشنبهٔ سلخ شوال موکب
معلی در این ارض فیض قرین اقامت داشت جز اینکه روز جمعهٔ بیستم تشریف فرمای ییلاق ترقبه گردیده
دوشنبهٔ بیست و سیم معاودت بشهر فرمودند روز سه شنبهٔ غرهٔ شهر ذی القعدة الحرام
پس از وداع با آستانهٔ مقدسهٔ رضویه از شهر مشهد مقدس انتهاض فرموده تشریف فرمای
طرق گردیدند روز چهارشنبهٔ دویم از طرق بشریف آباد و روز پنجشنبهٔ سیم بدزآباد و روز
جمعهٔ چهارم بقدمگاه نزول اجلال فرمودند روز شنبهٔ پنجم ظاهر نیشابور محل ورود
موکب منصور اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه گردیده روز یکشنبهٔ ششم در اینجا اتراق شد
روز دوشنبهٔ هفتم بحوالی نجف آباد و روز سه شنبه هشتم منزل شوریاب و چهارشنبهٔ نهم
حوالی رباط سرپوشیده منزلگاه اردوی همایون گردید روز پنجشنبه دهم ظاهر سبزوار بورود
موکب مسعود شهریار معدلت آثار مزین گشت و جمعهٔ یازدهم در اینجا اتراق فرمودند روز
شنبه دوازدهم قریهٔ ریبد و یکشنبهٔ سیزدهم صدخرو و دوشنبهٔ چهاردهم حوالی مزینان
منزلگاه اردوی کیوان شکوه معلی گردیده سه شنبهٔ پانزدهم در اینمحل اقامت نمودند روز
چهارشنبهٔ شانزدهم بعباس آباد و پنجشنبهٔ هفدهم بمیان دشت و جمعهٔ هیجدهم بمیامی
تشریف فرما گردیده شنبه نوزدهم اتراق شد روز یکشنبهٔ بیستم حوالی قریهٔ ارمیان و دو
شنبهٔ بیست و یکم ظاهر شهر شاهرود بورود موکب مسعود خسروانه مزین آمد سه شنبهٔ بیست
و دویم در این ساحت توقف و اقامت فرمودند روز چهارشنبهٔ بیست و سیم بده ملا و

پنجشنبه بیست و چهارم بمنزل مهماندوست و جمعه بیست و پنجم بخارج شهر دامغان نزول اجلال فرمودند شنبه بیست و ششم در ظاهر دامغان اتراق شد روز یکشنبه بیست و هفتم امیرآباد و دوشنبه بیست و هشتم قوشه سه شنبه بیست و نهم آهوان و چهارشنبه سلخ ظاهر شهر سمنان مضرب خیام سپهر احتشام گردید و پنجشنبه غرهٔ شهر ذی الحجة الحرام در سمنان اقامت فرمودند روز جمعه دویم قریهٔ لاسگرد و شنبه سیم ده نمک و یکشنبه چهارم حوالی پاده وارادان و علی آباد خوار محل و منزلگاه اردوی همایون بود روز دوشنبه پنجم حوالی قشلاق و حسین آباد که نیز از قرای خوار است سه شنبه ششم ایوان کیف (ایوانکی) (ایوانك) و چهارشنبه هفتم خاتون آباد بورود مسعود موکب شاهنشاهی مزین گشت روز پنجشنبه هشتم شهر ذی الحجة الحرام این سفر سعادت اثر بیمن اختتام یافته موکب منصور اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران عز نصره و دام ملکه وقت صبح روز مزبور از خاتون آباد انهاض فرموده بدار الخلافة الباهره و مقر خلافت عظمی معاودت نموده سریر سلطنت را بجلوس همایون مزین داشتند سلام عام در پیشگاه حضور مبارک منعقد گشت تمام مدت این مسافرت و رکضت شاهانه چهار ماه و دو روز بود

نعش مرحوم محمد ابراهیمخان امین السلطان را در یکشنبه چهارم رمضان وارد ارض اقدس نمودند رحیم هم ذبیحه سلیمانخان صاحب اختیار امیر تومان وارد مشهد شد که برای تعیین حدود جدیدهٔ ایران و روس بطرف اترك برود

هزار و سیصد و یك شب بیست و پنجم صفر هشت ساعت از شب گذشته در مشهد زلزله شد چون بحکم جناب میرزا علی اصغرخان امین السلطان ولد مرحوم محمد ابراهیمخان امین السلطان وزیر دربار اعظم و غیره دار السعاده را که مضجع مرحوم والد جناب معزی الیه بود آینه کاری میکردند

میکردند این ایام بانجام رسید در جمادی الاخری این سال نعش میرزا سعید خان مؤتمن
الملک وزیر امور خارجه را وارد مشهد کرده در دار السعاده دفن نمودند در ماه شوال این سال
جناب نصیر الدوله میرزا عبد الوهاب خان وزیر تجارت و فلاحت ملقب بآصف الدوله شده
بشمشیر مرصع مخلع و بفرمانفرمائی خراسان و سیستان نایل کردیدند و در ماه ذی القعده بمشهد
ورود کردند نعش مرحوم حاجی استاد غلامرضا که از مشایخ یا اقطاب عرفای نعمة اللهی بود از
طهران حمل بمشهد شده در جوار روضهٔ منوره مدفون ساختند

هزار و سیصد و دو ژنرال لومسدن صاحب انکلیسی که مامور بتعیین حدود متصرفات
جدیدهٔ روس طرف دشت ترکان و سرحدات افغانستان بود پانزدهم محرم وارد مشهد شد که
بمحل ماموریت خود برود

تراجم احوال رجال مشهد مقدس

از مشاهیر مجتهدین و علماء عظام و معاریف محدثین و فقهاء فخام و غیرهم جمعی بخطهٔ شریفه
مشهد مقدس رضوی منسوب اند بعضی مولداً و برخی محتداً و زمرهٔ مسکناً و کروهی مدفناً
مقتضای این تالیف مبارک را انموزجی از تراجم احوال ایشان در اینمقام ایراد مینمائیم

خواجه ربیع بن خثیم

در نسب او الاسدی الثوری التمیمی الکوفی مینویسند از زهاد ثمانیه معدود میشود در رجال
کشی از فضل بن شاذان نیشابوری منقول است که فرموده حسن بصری یکی از زهاد ثمانیه میباشد
و از ایشان چهار نفر با علی بن ابیطالب علیه السلام و از اصحاب آن بزرکوار بوده اند اول
ربیع بن خثیم است و زن زبیر دویم هرم بن حیان سیم اویس قرنی چهارم عامر بن عبد قیس
پنجم ابو مسلم خولانی که صاحب معاویة بن ابی سفیان بود و مردم را بقتال امیر المؤمنین علیه السلام

بحرین میکرد ششم مسروق بن الاجدع که عشار معاویه بود و با همین شغل درگذشت هفتم
حسن بصری که پیوسته در خیال ریاست بود و بر مذهب قدریه میرفت هشتم را خود فضل بن
شاذان از طی بیان انداخته است خواجه ربیع علم حدیث از ابن مسعود و ابو ایوب فرا گرفته
و شعبی و ابراهیم و بکر بن ماعز از او آموخته اند در کتب تفسیر بتخصیص در مجمع البیان اقوال
ربیع بن خثیم در تفاسیر آیات بر قانون سایر روایات ثبت است حضرت رضا صلوات الله علیه
بزیارت قبر ربیع حاضر میشده اند و بروایتی میفرموده اند لم یجرنی الی هذه الناحیة الا شوق
زیارته شاه عباس ماضی رضوان الله علیه احوال او را از شیخ بهاء الدین استفتا فرموده است
شیخ باین عبارت جواب نوشته که بعرض میرساند خواجه ربیع علیه الرحمة از اصحاب امیر المؤمنین
و بسیار مقرب آنحضرت بود و در کشتن عثمان نیز دخلی داشته و وقتیکه لشکر اسلام
بخراسان بجهاد کفار آمده بود همراه بوده است و در آنجا فوت شده و از حضرت امام رضا
منقول است که فرموده مارا از آمدن بخراسان فایده نرسید بغیر از زیارت خواجه ربیع
انتهی خواجه حمد الله مستوفی گوید ربیع بن خثیم از جانب امیر المؤمنین علیه السلام والی قزوین
بوده است ابن اعثم کوفی آورده که ربیع بن خثیم واپسین سرداری است که باردوی مبارک
امیر المؤمنین علی علیه السلام در پیوست و ربیع در ری میبود و آنحضرت انتظار او را
میکشید همینکه با چهار هزار سوار آراسته ملک ری وارد شد موکب مقدس بسمت صفین
در حرکت آمد جار الله زمخشری صاحب کشاف میگوید چون خبر شهادت حسین بن علی
را بربیع بن خثیم آوردند گفت آه او قد فعلوا آنگاه این آیه تلاوت کرد که اللهم فاطر السموات
والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون و بروایتی بیست
سال تمام از وی در امر دنیا کلام شنیده نشد علماء اخلاق و ارباب صمت و سکوت از خواجه

ربیع چیزها مینوشتند حجة الاسلام غزالی در احیاء العلوم آورده که ربیع بن خثیم در خانه گوری کنده بود هرگاه که در خاطر خویش قساوتی احساس کردی داخل آن گور شدی و بخفتی و بگفتی رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت آنگاه با خود خطاب کردی که یا ربیع قد ارجعناک فاعمل شیخ بهاء الدین در کشکول آورده که با خواجه گفتند تو را هرگز نمیشنویم که غیبت کس بکنی فرمود لست عن نفسی راضیا فاتفرغ لذم الناس از کلمات اوست که لو کانت الذنوب تفوح ما جلس احد فی جنب احد فوت خواجه ربیع بروایت اکلیل المنهج در حدود شصت و سه از هجرت روی داده است و در مختصر ذهبی مسطور است که وفات ربیع بن خثیم در سال هفتاد از تاریخ هجرت اتفاق افتاده شیخ ابو القاسم قشیری در رساله مشهوره خویش آورده است که چون خواجه ربیع مرده بود دختر همسایه او با پدر گفت که بر پشت بام همسایه هر شب ستونی میدیدیم مدتیست بنظر نمیرسد آنمرد گفت ای دختر آن ستون نبود آن مرد صالحی بود در جوار ما که همه شبان برای عبادت بر سطح بام همی قیام داشت و او درگذشت رحمة الله علیه

خواجه ابو الصلت الهروی

از مردم هری

نامش عبد السلام است خلف صالح خواجه مخالف و موالف بر توثیق روایت و تصحیح نقل و جلالت امر و علو مقام او اتفاق دارند و از علماء امامیه در تشیع وی کسی توقف نکرده است الا شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه که صریحا او را عامی نوشته و محققین از مصنفین فن رجال این رای را از حضرت شیخ بر التباس حمل نموده اند زیرا که خواجه با اهل سنت و جماعت اختلاط و امتزاجی بکمال داشته است مثل محمد بن اسحق صاحب سیره و اعمش و غیرهما و از اینجهة اخبار و احادیث ایشان را نقل مینموده بر آیین سایر روات ایشان یعنی منشا این فتوی گردیده است و گرنه خود از علماء اهل سنت و جماعت جمعی بتشیع و رفض او

تصریح کرده اند و گفته اند فتحی که داشت همین بود علامهٔ کشی از ابن فهیم و احمد بن سعید رازی روایت نموده است که در حق خواجه ابو الصلت گفته اند ثقة مأمون علی الحدیث و لکنه شیعی المذهب محب لآل الرسول صاحب میزان الاعتدال گفته است عبد السلام بن صالح ابو الصلت رجل صالح الا انه شیعی و از جعفی روایت شده که گفته است انه رافضی خبیث دار قطنی گفته انه رافضی منهم ابن الجوزی گفته انه خادم الرضا شیعی مع صلاحه باری خواجه ابو الصلت از خواص خدام حضرت رضا علیه السلام بوده و در خبر وفات آن بزرگوار کتابی تالیف نموده روایات بسیار در عیون و امالی وغیرها از او رسیده که بر تشیع ملکه بر اینکه از خواص اصحاب بوده است دلالت صریح دارد مزار خواجه را در سه جا نشان میدهند یکی در خارج شهر مشهد مقدس دیگر در سمنان و دیگر در قم و در هر یک از این سه نقطه بناء و بقعه بنام او مشهور است سلسلهٔ نوریه طایفهٔ مبرور اعتماد الدوله صدر اعظم میرزا آقا خان طاب مضجعه که غالب ایشان در مناصب جلیله و مشاغل عظیمهٔ دیوان اعلی مستخدم بوده و هستند از نژاد خواجه ابو الصلت میباشند و از ایشان جناب شریعت انتساب حاجی محمد علیخان بن میرزا کیخان زاد الله توفیقه ترک مراتب دیوانی گفته و بکسوت اهل علم بر آمده و این زمان در شهر قم برسم انزوا و انقطاع مشغول عبادت و دعاء دولت

شیخ بهاء الدین محمد عاملی

معاصر شاه عباس غازی ماضی است و مجدد مذهب شیعه بر رأس مائهٔ عاشره و سی و یکسال از قرن یازدهم هجری را ادراک فرموده و از اینجهة علامهٔ محبی مصنف خلاصة الاثر برای وی عقیده جمیلی کرده است و او را از اهل سنت شمرده میگوید چون بدمشق رسید کتابی را که در تفسیر باسم شاه عباس نوشته بود بنام سلطان مراد خان عثمانی کرد شیخ خود در قصیدهٔ

فائمیه میفرماید

اخالط ابناء الزمان بمقتضی   عقولهم کیلا یفوهوا بانکاری

ولادت وی چنانکه سید علیخان در سلافة العصر تعیین کرده است وقت غروب آفتاب روز چهارشنبه هفدهم ذیحجه سال نهصد و پنجاه و سه بشهر بعلبک و بنص ابو المعالی طالوی در قزوین روی داده و با پدرش حسین بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی بمملکت ایران آمد و نزد وی و مولانا عبد الله یزدی و غیرهما تلمذ نمود و در کافه علوم از فقه و اصول و حدیث و تفسیر و معانی و در حکمت و ریاضی بمقام اعلی رسید و سلاطین صفویه بوجود مسعود وی افتخار مینمودند و منصب شیخ الاسلامی که در اصفهان که پای تخت بود باو اختصاص گرفت پس در فقر و سیاحت رغبت نمود و به نیت حجة الاسلام راه کعبه گرفت و سی سال تمام در مصر و حجاز و عراق و شام سیاحت کرد و با شهرتی کامل که داشت خود را در بلاد میپوشانید تصنیفات بدیع و متون لطیفه که عمده اسباب تجدید اسم مبارک و ذکر شخص شریف او در اعصار متوالیه و قرون متعاقبه گردیده و خواهد گردید از آنجمله است العروة الوثقی و الصراط المستقیم و عین الحیوة و الحبل المتین فی مزایا القرآن المبین و مشرق الشمسین و شرح الاربعین و جامع عباسی و مفتاح الفلاح و زبدة الاصول و تهذیب النحو و ملخص الهیئة و خلاصة الحساب و تشریح الافلاک و درایة الحدیث و رسالهٔ هلالیه و اثنی عشریات خمس و رسالهٔ اسطرلابیه و حواشی کشاف و حواشی بیضاوی و حاشیهٔ خلاصة الرجال و حاشیهٔ مطول و الفوائد الصمدیة فی علم العربیة و حاشیهٔ الفقیه و مخلات و کشکول و غیرها

در چند کتاب معتبر بنظر رسیده است که شیخ بهاء الدین چند پیش از فوت با جمعی از اصحاب در قبرستانی بزیارت رفته و نشسته بود که ناگاه روی باحاضران کرده فرمود آیا شما هم شنیدید

کفتند

کفتند مکر چه بو شیخ جوابی صریح نداد و بخانه باز کشته همی بعزلت و انزوا میکذرانید تا در دوازدهم شوال سال یکهزار و سی و یك باصفهان در کذشت و جنازهٔ مقدسه اش را بمشهد رضوی حمل دادند و در خانه که آنجا داشت بخاك سپردند شیخ شعر عربی و فارسی بسیار دارد از محاسن منظومات آن بزرکوار قصیدهٔ فریده ایست مسماة بفوز الامان فی مدح صاحب الزمان علیه السلام بدین مطلع

سری البرق من نجد فهیج تذکاری عهودا بحزوی و العذیب و ذی قار

شیخ جعفر خطی بحرانی رضوان الله علیه بر حسب اقتراح شیخ بزرکوار این قصیده را بقصیدهٔ معارضه کرده است بدین مطلع

هی الدار تستسقیك مدمعك الجاری فسقیا و خیر الدمع ما کان للدار

بسیاری از کتب و رسائل و اشعار حضرت شیخ در ادارهٔ وزارت انطباعات که بنکارندهٔ مطلع الشمس مفوض است طبع و انتشار یافته

شیخ عبد الصمد بن الشیخ حسین العاملی

برادر شیخ بهاء الدین است فوائد صمدیه را شیخ باسم وی تصنیف نموده مردی فاضل و دقیق الفکر بوده در حل معمی ید طولی داشته است قصهٔ باز نمودن صورت اژدها را از بند چاقشور که از شیخ اجل بهاء الدین در حضور شاه عباس و سفیر عثمانی بظهور رسید وی حکایت کرده است و آن قصه در محبوب القلوب تالیف حکیم قطب الدین بن پیله فقیر اشکوری ثبت افتاده و جواب معمی که پدر شیخ عبد الصمد از وی پرسیده بعبارته در ریاض الجنة تالیف میرزا حسن زنوزی مرقوم است هر که خواهد رجوع نماید این خاندان بحارث همدانی منسوب اند که از خواص اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بوده و حدیثی که از لفظ مبارك آنحضرت سید

اسمعیل

اسمعیل حمیری بنظم کشیده است و گفته

یا حار همدان من یمت یرنی   من مؤمن او منافق قبلا   الخ

در خطاب بنای اعلای این سلسله است از ایشان جماعتی عالم و محدث و فقیه و شاعر بیرون آمده مثل شیخ عبد الصمد بن محمد بن حسین جد شیخ بهاء الدین که صاحب این ترجمه بنام او موسوم است شهید ثانی او را بنیک بعلم و عمل ستوده دیگر پدر او شیخ شمس الدین محمد که جد پدر بهائی است وی از شاگردان مشهور شهید ثانی بود و در ورع و تقوی مقامی داشته شیخ شهید ش از اولیاء الله میشمرد او را آن استاد بمصر فرستاد و در آنجا درگذشت چنانکه ابن العودی در رسالهٔ مشهورهٔ خویش بصریح کرده است و دیگر میرزا نوری برادرزادهٔ شیخ بهائیست که مدتی شیخ الاسلام هرات بود شعرهای نغز بفارسی از او دیده شده باری قبر شیخ عبد الصمد در پشت سر برادرش بهاء الدین است همان حجره که شیخ در آن آسوده

مولانا محمد باقر

خلف محمد مؤمن سبزواری از اجلهٔ فقهای فخام امامیه است شیخ حر عاملی در صفت او از امل الآمل میگوید عالم فاضل صالح محقق حکیم متکلم فقیه محدث جلیل القدر من المعاصرین سید علی بن احمد فارسی در سلافه میفرماید محمد باقر خراسانی یکی از مجتهدین در علوم دین است وغیرها من الفنون در یکهزار و شصت و سه از هجرت وارد مکهٔ معظمه شد و یکسال مجاور بیت الله کردید من او را آنجا دیدم و صحبتش دریافتم و بمجالس مباحث و محاضرتش میرفتم ولی اتفاق نیفتاد که در علوم چیزی از او فرا گیرم پس بمملکت ایران برگردید و اینک آنجا ساکن است انتهی

فاضل سبزواری را با شیخ علی محشی از اسباط شهید ثانی بر اقتضای معاصرت مقاولاتی و

مکاتباتی افتاده که من از ایراد و ثبت آنها معذورم فاضل مذکور را در فقه و غیره تصنیفات نبیل و مدونات جلیل است از جمله ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد که ناتمام مانده و کتاب الکفایه و رساله در تحریم غنا و رساله فارسیه در صلوة و صوم و رساله دیگر در غسل و رساله در تحدید نهار شرعا و کتابی مستقل در ادعیه مأثوره و دو رساله عربیه و فارسیه در صلوة جمعه و کتاب روضة الانوار که بطبع رسیده وفات آن فقیه نبیه در یکهزار و نود هجری اتفاق افتاده است در تاریخ رحلت او گفته اند (شد شریعت بی سر و افتاد از پا اجتهاد) مدفن وی در سر دابیست از مدرسه میرزا جعفر که در صحن مبارک حضرت امام ثامن علیه الصلوة والسلام واقع گردیده و مدرسه معتبره که هم کنون در مشهد مقدس است این بزرگوار مرمت فرموده و از آن وقت بنام وی اشتهار یافته است

شیخ اجل محمد الحر العاملی

از خانواده بزرگیست در علم و عمل اصلاً از اهل مشغره اند که از قرای جبل عامل معدود میشود وی در شب جمعه هشتم رجب سال یکهزار و سی و سه ولادت یافت و در همان بلاد جلیله بتحصیل علوم شرعیه نمود تا چهلم از سنین عمر عزیزش در آنجا ها میبود و دو بار از وطن مالوف حج کرد آنگاه بعراق عرب آمد و بزیارت مشاهد ائمه اطهار سلام الله علیهم فایز گشت و از آنجا بقصد زیارت امام ابو الحسن علی بن موسی علیه السلام بطوس آمد و بتصریح خود وقتیکه کتاب امل الامل را میساخته است احوال خویش مینوشته بیست و چهار سال بوده که مجاورت روضه رضویه زادها الله شرفا را داشته و در آن بیست و چهار سال نیز دو بار بزیارت بیت الله تعالی و دو بار بزیارت ائمه عراق موفق گردید و در مشهد منور فی الحقیقه بیتن بوده و این کتب شریفه از آثار قلم آن بزرگوار بر صفحه روزگار یادگار است

الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة و آن اولین تألیف وی بوده و الصحیفة الثانیة این مجموعهٔ مبارکه مشتمل است بر ادعیهٔ مأثوره از علی بن الحسین علیهما السلام ما وراء آنچه در صحیفهٔ کامله درج کردیده مرحوم میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء که از مشاهیر شاکردان علامهٔ مجلسی علیه الرحمة است و در سعهٔ تتبع و فرط تبحر آیتی عجیب بوده آنچه را که از این دو بیرون نشده بدست آورده مجموعهٔ دیگر ساخته مسماة بالصحیفة الثالثة سرکار شریعتمدار الاسلام و مروج الاحکام حافظ العصر و وحید الدهر حاج میرزا حسین نوری طبرسی ابن الفقیه النبیه میرزا محمد تقی مجتهد رضی الله عنه آنچه را که از این سه صحیفهٔ شریفه بیرون مانده است بدست آید و محدث ماهر باهر کونه احاطت بنفشاده پیدا کرده است و مجموعی دیگر پرداخته مترجم بالصحیفة الرابعة شکر الله مساعیهم و کتاب تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة در این کتاب جمیع احادیثی را که از ائمهٔ اثنی عشر علیهم السلام در احکام شرعیه رسیده است فراهم ساخته با حسن ترتیب و تبویب و توضیح و تشریح از اخبار یکه در کتب اربعه موجود است و یا در سایر کتب معتبرهٔ امامیه بقدر هفتاد کتاب در شش مجلد و همه جا اسم مأخذ حدیث و سلسلهٔ رواة را نام برده الحق این تصنیف منیف از افراد کتب احادیث امامیه است و کتاب هدایة الامة الی احکام الائمة و این اجمال تفصیل آن وسائل است مکررات و اسناد و توضیحات و بیانات را انداخته و آن شش مجلد عظیم را در سه جلد لطیف کنجانیده است و فهرست وسائل الشیعة مضمون الاحادیث الموسوم بکتاب من لا یحضره الامام و الفوائد الطوسیة و کتاب اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات که در باب خود از عجایب مصنفات است و امل الآمل فی علماء جبل عامل که باسامی علماء متأخرین امامیه نیز اشتمال دارد اگرچه از جبل عامل نباشد و رسالة الایقاظ من الهجعة بالبرهان والرجعة رسالة الرد علی الصوفیة رسالة فی خلق الکافر رسالة کشف التعمیة فی

طبرسی مازندرانی

حکم التسمیة و مراد تسمیه حضرت قائم است عجل الله تعالی فرجه رسالة الجمعة رسالة نزهة الاسماع
فی حکم الاجماع رسالة فی اثر القرآن رسالة الرجال رسالة احوال الصحابة رسالة فی تنزیه المعصوم
عن السهو والنسیان رسالة فی الواجبات و المحرمات المنصوصة من اول الفقه الی آخره کتاب الفصول
المهمة فی اصول الائمة در اینجا قواعد کلیه که از ائمه اثنی عشر علیهم السلام در اصول دین و اصول فقه
و در فروع و فن طب و غیرها رسیده است فراهم ساخته الی غیر ذلک فوت وی در بیست و یکم
رمضان سال یکهزار و یکصد و چهار روی داده و در یکی از حجرات صحن مبارک مشهد رضا ع
بخاک رفته اشعار نیک بعربی دارد نمونه از آنها را خود در کتاب امل الآمل آورده است

شیخ محمد رضا الحر خلف شیخ حر عاملی

در فقاهت و فضل نمونه از پدر بزرگوار است وفات وی در شعبان سال یکهزار و یکصد و ده که
بروایت فاضل بصیری در تاریخ شاه سلطان حسین شهید سال فوت علامه مجلسی است وفات
یافته و در جوار پدر از حجرات صحن مشهد رضا علیه السلام بخاک رفته فاضل تونی میگوید من قبر این
پدر و پسر را بسیار زیارت کرده ام از آثار او جمع و تدوین اشعار شیخ بهاء الدین علیه الرحمة است

شیخ طبرسی

صاحب مجمع البیان وی امین الدین ابو علی فضل بن حسن بن الفضل ملقب و مکنی و موسوم است در
فقه و حدیث و تفسیر و عربیت و لغت از اساتید زمان خویش بود و با جار الله زمخشری
معاصرت داشت بعد از فراغت از تفسیر کبیر چون کشاف را دید بپسندید پس تفسیر دیگر
نوشت مشتمل بر فوائد تفسیر کبیر خویش و نکات و لطایف کشاف و نام آن جمع الجوامع نهاد (جوامع الجامع) ب‍ل
گویند تفسیری دیگر مختصرتر از آن دارد فقها در مبحث رضاع و کتاب ارث از این بزرگوار
فتوای مخصوص نقل میکنند سید مصطفی در وصفش میفرماید ثقة فاضل دین من اجلاء

هذه الطائفه کتاب احتجاج از قرار دیگر معلوم شد از این طبرسی نیست بلکه از ابو منصور احمد بن ابی طالب است باری شیخ ابو علی طبرسی در شهور سنه ثلث و عشرین و خمسمائه از مشهد رضوی به سبزوار انتقال جست و در لیلة النحر از سال پانصد و چهل و هشت در سبزوار از این جهان بجهان دیگر رحلت نمود و جنازه او را بنص فاضل بحرانی بمشهد رضوی عود دادند قاضی نور الله میفرماید قبر شریفش در موضعی است که حضرت امام رضا علیه السلام را غسل داده اند و اینمکان الحال بقتلگاه معروفست و این فقیر بشرف زیارتش رسیده انتهی کلام القاضی

مولانا محمد رستمداری

مجاور مشهد مقدس و معاصر شاه عباس ماضی است زمانیکه اوزبکان آن خطه شریفه را در حصار داشتند علماء ماوراء النهر در ابطال مذهب شیعه مکتوبی نگاشته اند جواب ایشانرا مولانا محمد مذکور با نهایت جودت و اتقان در قلم آورده و فرستاده است و صورت آن مکتوب حقایق اسلوب در ضمن تاریخ مشهد از کتاب مستطاب مطلع الشمس درج شده

مولانا عبد الله ششتری شهید

در علوم عقلیه و نقلیه از اجله اساتید عصر خویش بوده بعد از تحصیل و تکمیل در فارس و غیره مجاورت ارض مقدسه مشهد را اختیار کرد و در نهصد و نود و هفت که مشهد مسخر اوزبک شد آن بزرگوار در دست آن گروه افتاده او را ببلاد ماوراء النهر بردند و با علماء اهل سنت و جماعت مباحثات سخت کرد بالاخره بدست آن جماعت مقتول و محروق گردید

المحقق المدقق مولانا میرزا محمد بن الحسن الشیروانی

صاحب حاشیه معالم الاصول از معاصرین شاه سلیمان صفوی است برای تحصیل علوم از شیروان باصفهان رفت و باعلی درجه ترقی در فنون شرعیه و عقلیه نایل گردید و بجز حاشیه معالم دیگر

تعلیقه

تلیفه تصنیف نمود مثل حاشیه شرح حکمة العین و حاشیه شرح اشارات و میگویند بر قاموس شرحی بفارسی در نهایت بسط و جودت نوشته حدت ذهن و دقت فکر او مسلم است در مناظره و جدل یدی طولی داشته در یکهزار و نود و هشت در گذشت و بجنب تربت محقق سبزواری در مدرسه جعفریه مشهد مقدس مدفون گشت لوح مزار وی باین عبارت منقور است (وفات المولی الاعظم العالم الربانی و الفاضل السبحانی قدوة المحققین اسوة اهل الیقین حجة الله علی العالمین اعلم علماء زمانه و افضل فضلاء عصره و اوانه مولانا میرزا محمد بن الحسن الشیروانی طهر الله رمسه فی تاسع و عشرین من شهر رمضان سنة ثمان و تسعین و الف)

السید العالم المجتهد السعید میرزا محمد مهدی الشهید

از اکابر مجتهدین خراسان و اجلۀ رجال ایران است در یکهزار و یکصد و پنجاه و دو ولادت یافته و در شر عیانت خدمت وحید بهبهانی تلمذ نمود فاضل کامل عالم عامل عماد العلماء و عمیدهم و اوحد الاساتید و وحیدهم میرزا عبد الرحمن مدرس اول آستان قدس نشان رضوی در ترجمه این بزرگوار از تاریخ علماء خطه خراسان میفرماید که گویند چهار مهدی لقب محمد نام از تلامذه اعاظم آقای بهبهانی بمقام اشتهار و اعتبار تمام رسیدند نخست فاضل بحر سید محمد مهدی بحر العلوم که له مقام معلوم و دیگر میرزا محمد مهدی شهید صاحب این عنوان سیم قدوة الفقها مولانا محمد مهدی نراقی چهارم عالم ربانی میرزا محمد مهدی شهرستانی و شهید سعید در عقلانیات نزد آقا محمد بیدآبادی و در ریاضیات خدمت شیخ حسین آقی الذکر شاگردی کرد گویند چون در لیالی و اسحار بزیارت روضه رضویه رفتی در مطهر بدست غیبی بروی مبارکش گشوده گشتی خلاصه شرح شهادت وی آنکه هنگام طغیان نادر میرزای افشار و محاصرۀ مشهد مقدس بسرداری حسینخان از جانب خاقان مغفور فتحعلی شاه چون زمان حصار بطول انجامید

ومردم شهر بستوه آمدند سید مزبور با رؤسای بلد در خفیه مواضعه نمود که در وقت معهود
مردم دست از جنگ کشیده شهر را تسلیم کنند و بسردار نیز آگاهی داد این گفتگو بسمع نادر
میرزا رسید و با جمعیتی که همراه داشت بقصد سید حرکت کرد آن بزرگوار با گروهی از علماء و
اشراف بحرم مبارک ملتجی شدند و چون مکشوف خاطر وی گردید که تا نادر میرزا او را بدست
نیارد از پای نخواهد نشست و باینجهة احترام آنمقام مبارک محفوظ نخواهد ماند در وقت
بیرون آمد و نزدیک بسبت خیابان علیا در بدار الضیافه ملاقات نادر میرزا اتفاق افتاد
و آن طاغی آغاز ناسزا گفتن کرد سید را تاب تحمل نماند و جوابی چند بسزا راند نادر میرزا کشتن
خود را بردن و بستن اشارت کرد بتیمور نام تفنگچی تبرزینی بر سر او فرود آورد و خود آن
نابکار با پای چکمه دار لگدی چند بر پهلو و سینه آن بزرگوار زد در این اثنا شهر مفتوح و
سردار داخل شد و نادر میرزا بی اختیار فرار کرد و او را از پشت دروازه مشهد و بقولی
از حوالی رادکان گرفته آوردند و کشتند و سید دو روز بعد از آن لطمات و صدمات
بسعادت شهادت فایز گردید مزارش بحرم انور در مسجد پشت سر واقع است و اینک غالب
علماء و اشراف مشهد مقدس از اولاد و احفاد این بزرگوارند

مولانا شمس الدین بن جمال الدین اصبهانی

از محققین مجاورین مشهد مقدس بود خدمت وحید بهبهانی و میرزا مهدی شهرستانی
و مرحوم بحر العلوم و علامه صاحب ریاض رضوان الله علیهم تلمذ فرموده است بعد از تکمیل
علوم شرعیه در بلاد شتی بخراسان آمده در یکی از حجرات صحن عتیق بعبادت و تصنیف
اشتغال جسته بر معالم الاصول شرحی در دو جلد نگاشته و دیگر حاشیه بر مطول و
کتاب جواهر الکلام در اصول عقاید و رسائل چند در مسائل چند از و یادگار است و فوتش

در هزار و دویست و چهل و هشت اتفاق افتاد و در صفهٔ حجرهٔ خود بفاصلهٔ یک صفه از مرقد مرحوم شیخ حرّ عاملی بخاک رفت

السید السند الکبیر الحاج سید محمد المعروف بالقصیر

از اعاظم مجتهدین سلسلهٔ سادات رضویهٔ مشهد مقدس است ریاست عامه و فقاهت تامه و اشتهار کامل دارد دفع فتنهٔ خان خیوق کرد در زمان فترت مابین دولت خاقان فتحعلی شاه و شهریار مبرور ماضی محمد شاه روی داد بصلای جهاد این استاد راد دو از مصنفاتش کتاب مصابیح است دورهٔ تمام فقه دیگر اعلام الوری از مبحث طهارت تا تیمم و دیگر شرحی مبسوط بر کتاب خمس و اجاره و قضا و شهادات و مبحث لباس مصلی از لمعهٔ دمشقیه و دیگر کتابی در علم رجال در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج ببلدهٔ قم وفات یافت و بمشهد مقدس رضوی نقل و دفن شد مابین مسجدین پشت سر و بالای سر مبارک

مولانا الاعظم محمد حسن الهروی

از بازرگان زادگان دار السلطنهٔ هرات بود پدرش حاج علی اصغر بیگ در ممالک افغانستان منصب ملک التجاری داشت ولی او خود بر موجب همت ذاتی وجذبهٔ غیبی از میان ابناء آن سلسله بمسلک ارباب دانش و اصحاب بینش در آمد و اعتباری فراوان یافت و اشتهاری نمایان گرفت همانا او در آن عصر نظیر عالم عامل فقیه فاضل امین الاسلام و عمید مروّج الاحکام ابو السعود الحاج میرزا محمود الذی به استظهار الطلبة البارزة والفراونة خصه الله بعامة الطافه البارزة والکامنة بوده است در این عصر که این بزرگوار نیز بدستیاری سائق سعادت و یاوری قائد عنایت از دایرهٔ عظیمهٔ کسب و ادخار تالد و طارف بحوزهٔ کریمهٔ کسب و اقتناء علوم و معارف گرائیده و هم در وزه در دار السلطنهٔ قزوین

چون کارهای منصب صدور وشامات بجار منیساز دبز بیت مستعیین ونشر احکام دین
میرزازاد دام الله ایام افاداتہ وافاضاتہ آرزو نمایند مولانا اسمعیل ازغدی آتی الذکر
هرات رفت مولانا محمد حسن صحبت آن بزرگوار دریافته بارشاد وی در مراتب سلوک بمقام
عالی رسید وغالب سرداران افغان بحضرتش سرارادت سپردند تا آنکه شاه رضوان
جایگاه مرحوم محمد شاه در هنگام محاصرهٔ هرات او را محترماً بمشهد مقدس فرستاد و در
سال هزار و دویست و پنجاه و چهار وفات یافت و در مزار قتلگاه مدفون گردید

سیدنا الحاج میرزا عسکری بن المیرزا هدایت الله

بعد از فوت پدر بزرگوار بمنصب امامت جمعهٔ مشهد مقدس رسید مقارن ارتحال شاه
خلد آرامگاه مرحوم محمد شاه در دار الخلافه طهران بود بر جنازهٔ کریمهٔ وی نماز گذارد در فتنهٔ
سالار بحکم آن بدکردار از جملهٔ محبوسین بود و در انقیاد و اطاعت سامخان ایلخانی ارشاد
او مدخلیت عظیم داشت فوتش در هزار و دویست و هشتاد اتفاق افتاد و در مسجد
پشت سر از حرم مطهر مدفون گردید

العلامة الاجل میرزا نصر الله الفارسی محتدا الستاباذی مشهداً

مدرس اول آستان مقدس رضوی از اعاظم علماء عصر بلکه از فحول رجال دهر بود در جمیع
فنون عقلیه و نقلیه نهایت حذاقت و کمال مهارت داشت و در غالب علوم مصنفات بدیعه
پرداخته است مثل تعلیقات بر قوانین الاصول در چهار مجلد و حواشی بر کتاب وضو در فقه
نیز در چهار مجلد و تعالیق بر اوائل تفسیر بیضاوی و رسالهٔ مبسوطه در عروض و قافیه و
کتابی مستقل در خلل الصلوة و رسالهٔ در نسبت ثنائیه ما بین الدوائر العظام حواشی بر شرح کبیر
و تعلیقات بر فرائد شیخ مرتضی الانصاری و رساله در حل بعضی معضلات مسائل علم حساب

وغیر ذلك وی از شیخ مرتضی التستری الانصاری و مولانا الفاضل الدربندی مجاز بوده است
همانا در مراتب ورع و تقوی و زهد و قدس آن بزرگوار بسی اخبار شنیده شده ولی چون بناء ما
در تراجم رجال منسوبین این ترتیب مبارکه اختصار است باشارتی از مقامات معلومه موافق
مشهوده آن استاد زاد اقتصار افتاد رحلتش ما بین الطلوعین یوم الخمیس از شهر جمادی
الاخری سنهٔ تسعین و مائتین بعد الالف روی داد و از مآثر کریمه و مناقب عظیمه کم بیادگار
گذاشته و در گذشت جود مسعود فرزند دانشمندش عماد العلماء والمحققین میرزا عبد
الرحمن است که الحق از مفاخر مملکت خراسانست ادام الله تعالی ایام افاضاته

السید السند الاوحد الحاج میرزا هدایة الله

خلف ارشد میرزا مهدی شهید علیه الرحمه است در مشهد بلکه در تمامت خراسان مطاعیت
تامه داشته شرارت صید محمد خان کلاتی بمواعظ و وعیدات وی از سر اهل خراسان رفع
شد کتابی در تفسیر نوشته است بسیار فاضلانه و دنیوی فوتش در هزار و دویست و چهل
و هشت افتاد

حاج میرزا داود

خلف میرزا مهدی شهید در ریاضیات یدی طولی داشت چون شیخ اجل محمد تقی اصفهانی
صاحب تعلیقات معالم الاصول بمشهد مقدس رفت سید مذکور بشرف میزبانی وی
اختصاص گرفته چهارده ماه بلوازم ضیافت پرداخت و فرض او را که فزون از هزار تومان
بود از خاصهٔ اموال خویش ادا نمود و در اینمدت فقه و اصول را نزد آن بزرگوار تکمیل
فرمود و در هزار و دویست و چهل رحلت کرد و در پشت سر مبارك از روضهٔ رضویه
بخاك رفت

حاج میرزا عبدالجواد

هم از فرزندان میرزا مهدی شهید است در علوم شرعیه و دیگر فضایل مرتبه بلند داشت در هزار و دویست و چهل و شش متوفی و در جنب تربت والد و برادر مدفون گردید

السید الفاضل العالم الحاج میرزا هاشم

ولد ارشد مرحوم میرزا هدایت الله است و نواده میرزا مهدی شهید درجه اجتهاد داشته و در انجاح مقاصد و اصلاح مفاسد مسلمانان هیچ فرو نمیگذاشته فوتش در سال هزار و دویست و شصت و نه روی داده و در حرم محترم قریب بقبر والد معظم بخاک رفته

مولانا عبدالخالق یزدی

صاحب مصائب الائمه در حدیث و معین الطالبین در اصول و کتابی در بکریه در فقه از شاگردهای مشهور شیخ جلیل احمد بن زین الدین احسائی است بعد از تحصیل اصول در خدمت شریف العلماء بیزد باز گشت و از آنجا بمشهد مقدس آمد و در توحیدخانه مبارکه تدریس مینمود و در مواسم مخصوص بمواعظ اشتغال میجست و در این صنعت استیلا و تسلطی عجیب داشت ظاهرا و که بر مسلک شیخیه میرفت با علماء مشهد مجالس مناظره مکرر منعقد شد و ماده نزاع منحسم نگشت تا در هزار و دویست و شصت و هشتم بمشهد در گذشت

الرئیس الاعظم الحاج شیخ محمد رحیم البروجردی

قبول عامه مشهد مقدس بلکه تمامت خراسان در این زمان با وی متعلق است فن فقه را در دار السرور بروجرد در حضرت فقیه الشیعه محیی الشریعه الحاج مولی اسدالله البروجردی الشهیر بحجة الاسلام که خلف الصدق و ثقة الاسلام آقا جمال الدین محمد مجتهد امسال که هزار و سیصد و دوم از تاریخ هجریست بدار الخلافه طهران در گذشت و فرزند دانشمند خود

شریعتمآب مجد الملة نجم الدین آقا علی اکبر سلمه الله تعالی را وارث مراتب و مناصب خویش گذاشت
تحصیل نموده است و در خدمت شیخ محمد حسن صاحب جواهر تکمیل فرموده و علم اصول را
از حاجی سید شفیع جابلقی آموخته است و در حدیث و فقه و غیرهما مصنفات مفیده پرداخته
مثل شرح مختصر نافع و شرح قواعد و الهدیة الرضویه در آداب زیارت و رساله در اعمال سنه
و غیر ذلک در سال هزار و دویست و شصت و شش هجری پس از فتنه سالار بتولیت کلیه
آستان عرش نشان رضوی منصوب گردید و کارهای این منصب جلیل را بر وجه شرع
میساخت متع الله المسلمین بطول عمره

سید المجتهدین الحاج میرزا حبیب الله

از اجله علماء و جله فقهای این خطه مشهد مقدس بلکه مملکت خراسان امیشاید که بوجود
مبارک وی بالدوام روز رونق افادت و تدریس در مشهد طاهر و ارض تقدیس بذات
فایض البرکات آن بزرگوار منوط است در جامع گوهرشاد آغا بامامت جماعت میپردازد
صحبتش ادراک شده بسیار با تمکین و درویش نهاد است در عربیت و ادبیات حذاقت زاید
الوصف دارد شعر را شنیده شد که بفارسی و عربی بر اسلوب اساتید اساتین میسازد
از مصنفات وی فعلا استحضاری حاصل نیست مد الله ظلاله علی رؤس المسلمین

العالم الجلیل المحقق النبیل صاحبنا المیرزا عبد الرحمن المدرس الاول بالعتبة المقدسة الرضویة و المدرسة الفاضلیة

خلف استاد الکل میرزا نصر الله فارسی رضوان الله علیه است که ترجمه شریفش سبق ذکر
یافت ولادت با سعادتش در شب دوازدهم شعبان سال هزار و دویست و شصت و هشت
در شهر شیراز روی داده و از محضر پدر بزرگوار و مدرس میرزا محمد از فحول تلامید فیلسوف

اعظم حاج ملا هادی مجلس رئیس اجل حاجی شیخ محمد رحیم علوم عقلیه و فنون نقلیه
استفاضت فرموده است و بعد از رحلت والد ماجد حسب الارث والاستحقاق بمنصب جلیل
تدریس آستان ملایک پاسبان نایل گردیده تصنیفات مفیده و تحقیقات سدیده از وی ثبت
صحیفه روزگار است من جمله تعلیقات بر معالم الاصول و حواشی بر شوارق الالهام و حواشی
بر شرح تذکره خفری و حواشی مجرر اقلیدس و شرحی بر رساله عروض والدش و شطری
شایان از کتاب نکوه فطرت و رساله قریبه در علم حروف و تاریخی ملیح در احوال رجال متأخرین
خراسان نگاشته و با بخدمت لایق که در احیاء آثار و تخلید مآثر علماء دو بست و اند ساله
آن مملکت پرداخته است بر کافه متأخرین و بیوتات سلاسل سلف حقی عظیم اثبات کرده شکر
مساعی جمیله وی بر جمله واجبست در سال هزار و سیصد هجری که ملتزما للرکاب الاقدس
الهمیونی بمشهد مقدس ورود افتاد صحبت این بزرگوار ادراک شد کنشته از مراتب علمیه
و مقامات کامله در آداب سلوک و رسم معاشرت و حسن محضر و لطف محاورت بسیار کم نظیر
بنظر رسید اللهم انصر من نصره واخذل من خذله

الفاضل القندهاری

اسم شریفش حاجی مولی عبدالله است پدرش ملا نجم الدین از اکابر علماء صقع افغانستان
بوده و خود در فقه و اصول و تفسیر و حدیث بر پدر بزرگوار تلمذ فرموده بعد از آنکه از
برکات خلوص نیت و آثار حسن عقیدت وی ما بین شیعه و سنی دار الملک کابل التیام حاصل
آمده با قدام و اهتمام او چهل فوج عسکر انگلیس را از بلاد اسلام راندند و کار مردم آنها
آن ممالک با دولت انگلیس بصلح کشید نفی و جلاء این بزرگوار را امکراز شرایط انعقاد
مصالحه قرار دادند لاجرم بجوار حضرت رضا علیه السلم پناهیده در این شهر شریف بترویج

وتألیف مشغولی دارد از نتایج افکار و آثار خامهٔ حقایق نگارش یکی الفرائد البهیة فی شرح العقائد البهائیة است و دیگر کشف الغطاء عن مسئلة البداء دیگر رسالة الهدایة فی تفسیر آیة الولایة و حل العقال فی خلق الاعمال و مصارع الملحدین فی رد الصوفیة و المتفلسفین و رسالة البرهان فی قطع شبهة الشیطان و کتاب المقالات و تحریر الاصول و تحفة الطرف فی علم الصرف و حواشی شرح طوالع و کتاب تذکرة العلماء در رجال و دلالة السالکین فی قواعد العارفین و تفسیر امام علیه السلام را بفارسی ترجمه کرده است و کتابی باسلوب کشکول شیخ بهائی جمع فرموده است مترجم بعنوان الوان گاهی شعر نیز میگوید

الشیخ الشهیر و الفقیه الکبیر محمد تقی البجنوردی

اصلاً از اهل بجنورد است ولی بعد از تحصیل فقاهت و تکمیل شرعیات سالها است از پیش مجاورت مشهد را شعار خویش ساخته مردم آن ولایت وثوقی عجیب بوی دارند جمعیت جماعت او از ائمه وقت هیچکدام را حاصل نیست از شدت ورع و نهایت زهد با اهل دنیا و مستخدمین دیوان مراوده نمیکند زاد الله فی توفیقه

الشیخ الجلیل الحاج میرزا نصر الله

نیاستی کلی داشته در علوم شرعیه و حکمیه و ادبیات و ذوقیات مشار الیه بود خدمت فیلسوف اعظم حاج مولی هادی سبزواری و حاجی سید محمد حائری و حاجی میرزا مسیح طهرانی تلمذ کرده است و مجاز شده کتاب طهارت و کتاب بیع و حواشی متفرقه بر قوانین و کتاب فصول در اصول و اجوبهٔ مسائل از مؤلفات بیادگار گذاشته است

سید الحاج میرزا ذبیح الله

خلف مجد حاج میرزا هدایت الله است که ذکر جمیلش سبق یافته در مشهد مقدس از بزرگان دین

ودینا محسوب کردید این مؤلفات شریف از آثار قلم حقایق شیم وی بر صفحه روزگار یادگار خواهد ماند ترجمه عیون اخبار الرضا بفارسی شرح بر کتاب زکوة و کتاب خمس از کفایه سبزواری رسالهٔ مواسعه و مضایقه رسالهٔ طهارت کبیر و صغیر

الفاضل البسطامی

اسم سامیش مولی نور علی است تحصیلش ادراک شده از عهد صبی بشرف تربت مقدس حضرت جواد رضا علیه السلام رسیده در اخبار و احادیث تبحری عجیب دارد انواع علوم از مدرس مولانا شیمی و مولانا الحاج میرزا عسکری رضوان الله علیهما اندوخته است تالیفات مطبوع پرداخته مثل کتاب التحفة الحسینیه و التحفة الرضویه و سرور العارفین در احوال مختار بن ابی عبید و غیر ذلک در این تاریخ که سنه هزار و سیصد و دو میباشد سن شریفش هفتاد و پنج رسیده شکر الله مساعیه فی خدمة الشریعة الفادسة

العالم المجد الحاج شیخ ابو محمد

از مشاهیر مشایخ مشهد مقدس است در سال هزار و سیصد با وی در شهر مشهد ملاقات افتاد در جامع گوهرشادی امامت داشت از مراتب علمیه و مآثر دیگرش فعلا استحضاری کامل حاصل نیست

مولانا قاضی زادهٔ صدر هروی

اسم سامیش داود است در فنون شتی بتخصیص صناعات عربیه و کمالات ادبیه بمقامی رفیع و منزلتی منیع رسیده نواب مغفرت مآب حسام السلطنه سلطان مراد میرزا طیب الله ثراه در تربیت و تکمیل وی عنایات کریمانه مبذول داشته جودت خط تحریر و درجه انشا رسائلش که مزید مزایای دیگر او است بنظر رسیده الآن الله کل شدید کما الان لداود الحدید

زین الائمة الحاج مولی آقا بزرگ

از معاریف علماء دار الخلافهٔ طهران بود و در مسجد آقا محمد مهدی تبریزی مشهور بملک التجار علیه رضوان الله الملک الغفار که از جوامع معتبره است با مامت جماعت قیام داشت مردم را با وی وثوقی کامل حاصل بود و سابقاً چندین سال بمجاورت آستان مقدس رضوی افتخار داشت و همی آرزو میکرد که عاقبت عمر نیز در آن خطهٔ مطهره باشد این رجاء من جانب الله محقق آمد و در هزار و سیصد و دو از هجرت بشهر مشهد وفات یافت و در آن تربت مقدس بخاک رفت رحمة الله علیه

شیخ العصر الحاج استاد غلامرضا قدس الله سره

مرشدی کامل بود و بر طریقت شاه نعمت الله میرفت اصلاً از ساری مازندران است صحبت جمعی از مشایخ هندوستان را دریافته و از آنجا بایران آمده در اواخر عمر ساکن دار الخلافهٔ طهران گردیده بود و از خواص و عوام جمعی کثیر و جمی غفیر با وی ارادت میورزیدند و بمدفنی که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در واقعه برای او در رواق الحرم مکرم خود معین فرموده بود نقل کردید

در شهور سنهٔ ۱۳۰۲ بطهران درگذشت و خلیفهٔ معین نکرده

سید اجل حسین بن محمد

ابن علی بن حسین بن محمد بن حسین بن علی بن محمد بن ابی الحسن بن محمد بن عبد الله بن احمد بن حمزة بن سعد الله بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن محمد بن طاهر بن حسین بن ابراهیم بن الامام موسی الکاظم سلام الله علیه فرزند دانشمند سید محمد صاحب مدارک است رضوان الله علیه سلسلهٔ نژاد او بطریقیکه ثبت افتاد از روی خط خودش منقولست وی در مشهد مقدس شیخ الاسلام و قاضی القضاة بود و در آستانهٔ مقدسه منصب تدریس داشت محفل افادت و

افاضت

افاضت آن بزرگوار در تحت قبهٔ کبیرهٔ شرقیه منعقد میگشت شیخ ابراهیم باز وی را در مدیح وی قصیده ایست فصیح صاحب امل الآمل گوید مدت عمر پنج کس از عظماء علماء شیعهٔ اثنی عشریه را بخط این بزرگوار دیدم که نوشته بود عمر العلامة والمفید کل واحد سبع وسبعون سنة وعمر الشیخ الطوسی خمس وسبعون سنة وعمر السید المرتضی احدی وثمانون سنة وعمر السید الرضی سبع واربعون سنة

مولانا محمد فاضل ابن محمد مهدی مشهدی

از فضلاء معاصرین صاحب امل الآمل است وی در صفت مولانا میگوید فاضل کاسمه صالح شاعر معاصر از مصنفات او شرح است بر ارجوزهٔ که شیخ محمد حر در مواریث بنظم کشیده

سید نا محمد تقی الرضوی المشهور بمیر خدائی

از معاصرین شاه سلطان حسین صفوی و نادر شاه افشار است زهد و تقوای وی مسلم خراسان و عراق بلکه تمامت آفاق میباشد میگویند سالی که شاه سلطان حسین بمشهد مقدس رفته میر مذکور را در خانهٔ خود ملاقات نمود میر مطلقا در حق وی بقیام و اکرام نپرداخت شاه از نقد و جنس هر چیز تکلیف کرد نپذیرفت الا قرآنیکه از جودت خط امتیاز کلی داشت شاه خواست تا مال وی را شخصا که بیکی از مزارع مشهد حوالت بود تخفیف دهد راضی نشد و گفت خلاف انصاف است که با مردم آنجا مواسات نکرده باشم پس شاه سلطان حسین تمام آن مزرعه را مرفوع القلم داشت وجه اشتهار وی بمیر خدائی آنست که در مشهد مقدس از سادات رضویین میر محمد تقی دیگر بود المشهور بمیر شاهی که هم از عباد و زهاد بشمار میرفت چون صیت مناقب و معالی زهد و تقوی میر خداوند باین عنوان از مشهد باصفهان رفت و بسمع شاه سلطان حسین رسید وی را بمکاتبه احضار کرد راضی نشد تا حکم رفت که مردم مشهد مکلفند

مکلفند بفرستادن میر محمّد تقی رضوی واکر تقصیر کنند بسخط شاهنشاهی کرفتار کردند اهل مشهد همه استان بحضرت میر در آمدند و اصرار نمودند و سودی ندیدند بالأخره میر محمّد تقی رضوی دیکر را راضی ساخته باصفهان فرستادند که حکم پادشاه اطاعت شد و میر محمّد تقی رضوی فرستاده آمد از آنوقت این دو میر به نظر که سمی و بلدی و هر دو رضوی بودند یکی بخدائی مشهور شد و دیکر بشاهی هر دو بعهد نادرشاه در کذشتند و بجانب مکرمه قتلکاه مشهد مقدس بخاک رفتند

سیدنا محمّد تقی الرضوی المشهور بمیر شاهی

در عبادت و ریاضت و ورع و زهد او حیّ عصر خویش بود و همال میر خدائی بشمار میرفت الّا اینکه میر خدائی بظاهر شریعت بیشتر مقید بود و میر شاهی بجادهٔ طریقت کوشید و قتیکه شاهزاده رضا قلیمیرزا بحکم پدرش نادرشاه بتسخیر ماوراء النهر عزیمت داشت هنکام حرکت نزد میر شاهی آمد و استمداد نمود میر فرمود که اکر برای خدا میروی خدا همراه است و الّا بمطلب نرسی میر فتّاح مراغی خوابی دیده است آنرا در مثنوی ریاض الفتوح بنظم کشیده از آنجا است قدر این میر بزرکوار معلوم میکردد بعضی را عقیدت این بوده است که از میر شاهی کرامات بصدور میرسید همانا وی در سال هزار و صد و پنجاه بمشهد مقدس درکذشته است و بقبرستان قتلکاه مدفون کشته کامر

مولانا محمّد تقی بن عبد الوهّاب

اکرچه اصلاً از استرآباد است ولی در مشهد مقدس رضوی سکنی کرفت شیخ حرّ عاملی در صفت او میفرماید فاضل عالم متکلم جلیل شاعر معاصر له مؤلفات منها شرح فصوص الفارابی بالفارسیة لم یتم

لم یتم وله رسالة فی الاخلاق بالفارسیة وغیر ذلک و در سال هزار و پنجاه و هشت از این سرای سپنجی درگذشت

شیخ ابراهیم بن فخر الدین العاملی البازوری

از شاگردان شیخ بهاء الدین محمد است و هم پیش شیخ محمد بن شیخ حسن صاحب معالم پسر شیخ زین الدین شهید ثانی تلمذ کرده شیخ حر در ترجمه او میفرماید کان فاضلا صدوقا صالحا شاعرا ادیبا او را دیوان شعر است صغیر الحجم که در آن مرثیه در فوت شیخ بهائی و مدحی در حق شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن الحسن بن الشهید بیده شده و هم رسالهٔ فراهم ساخته مسماة برحلة المسافر از تلمذ و رثاء او درباره شیخ بهاء الدین معلوم میشود که همانا او در میان افاضل قرن یازدهم بعد از هزار و سی هجری فوت شده و بنص غیر واحدی از مترجمین احوال رجال اسلام وی در مشهد مقدس ایشان از ابد رود فرموده است

مولانا احمد بن محمد تونی

اصلا از اهل بشرویه است ولی در مشهد مقدس مجاورت اختیار کرده بود و از علمای آنست که شیخ محمد بن الحر ایشان از معاصرین خود شمرده پس باید اواخر مائه حادی عشر را علی التحقیق ادراک فرموده باشد چه شیخ مذکور بتاریخ هزار و یکصد و چهار درگذشته چنانکه پیش ذکر نمودیم و در حق صاحب عنوان گفته فاضل عالم زاهد عابد ورع من المعاصرین المجاورین بطوس از تصانیفش این دانشوری بزرگوار حاشیه ایست بر شرح لمعه و رساله در تحریم غنا و رساله در رد بر صوفیه و غیرها

میرزا حسن خلف میر محمد زمان رضوی

از علماء مشهد مقدس و معاصر شیخ حر عاملی است مختصری از ترجمه او در امل الآمل و سلافة

العصر

العصر و رياض الجنة بنظر رسيده و او كتابى در فقه استدلالى نوشته امّا ناتمام مانده است
از معاصرين با شيخ حر مستفاد ميشود كه در حدود ما بين قرن يازدهم و دوازدهم هجرى
وفات يافته است

مير محمد زمان بن محمد جعفر رضوى

از علماء مشهد مقدس و پدر ميرزا حسن سابق الذكر است و او در فقه و حكمت و كلام از اساتيد
عظام بشمار ميرفت چند كتاب تصنيف كرده از آنجمله است شرح القواعد و شيخ زين الدين محمد بن
الحسن بن شيخ زين الدين كه از نوادگان مشهور مرحوم شهيد سعيد است نزد او شاگردى كرده
و درس خوانده سيد عليخان صاحب سلافة العصر او را بترجمه مختصرى ياد كرده است ميگويد
وى از عظماء عصر خويش بود در سال هزار و چهل و يك هجرى رحلت نمود

مولانا رفيعا الجيلانى

از شاگردان مرحوم علامه مجلسى رضوان الله عليه است و مجاور مشهد مقدس رضوى بوده
شيخ يوسف بحرانى در لؤلؤة البحرين در اثبات سند بعضى از طرق روايت خود ميگويد و من
طرقى ما اخبرنى به الفاضل الآخوند ملا محمد بن فرج المعروف بملا رفيعا المجاور حيا و ميتا بالمشهد
الرضوى عن شيخه ملا محمد باقر المجلسى و هذا الطريق اقرب طريقى لقلة الوسائط فيها ملا عبد
النبى سطوجى استاد ميرزا حسن نوزى از شاگردان اين بزرگوار است در تفسير نكات
بديعه از وى باقيمانده گويند كه آيه لا ينال عهدى الظالمين را ببيانى عجيب تفسير كرده است
و اثبات حق خلافت بلافصل براى امير المؤمنين على سلام الله عليه نموده باستنباطى در
كمال غرابت نسخه اين تفسير كه نزد صاحب رياض الجنة بوده است فوت مولانا رفيعاى
مذكور نيز در مشهد اتفاق افتاده

الشريف

الشریف الجلیل السید صادق الحسینی النجفی

پسر سید علی اعرجی است مدتی مجاور مشهد مقدس رضوی بوده است فاضل نوزی میکوید من صحبت اورا در زمان مجاورت روضه رضویه ادراک نمودم وی عالمی فاضل و ادیبی کامل بود مولانا محمد هادی نزیل مشهد مقدس کلامی مشتمل بر لغز و اسم یکی جعفر و دیگر صدر الغاز کرده و صنعتی و رزیده بود لغز جعفر را اصل قرار داده و در خلال الغاز آن کلماتی بسر خی کنجانیده بود که از اجتماع آنها لغز صدر حاصل میشود سید مزبور صاحب این عنوان از فرط مهارت آن لغز را کشوده و در این باب رساله لطیف نوشته بود و در آنوقت که من او را دیدم بسیار فرتوت بود فوتش در نجف اشرف افتاده است

مولانا عبد الله بن شاه منصور

در قزوین ولادت یافته و برای مجاورت مشهد رضوی بطوس شتافته در فقه و حدیث یدی طولی داشته الفیه ابن مالک را بفارسی شرحی نوشته و رساله فارسیه در اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام مسماة بغدیریه ساخته و نیز از معاصرین صاحب امل الآمل است

مولانا عبد الله بن محمد

اصلا از تشرویه خراسان است ولی در مشهد مقدس مجاورت و سکنی اختیار کرد وی عالمی فاضل و فقیهی صالح و زاهدی عابد بود ارشاد علامه را شرح نموده و رساله در اصول پرداخته و دیگری در جمعه ساخته با شیخ حر عاملی معاصر است

شیخ فضل الله المشهدی

از بزرگان عرفا و مشاهیر رجال این خطه است ادام الله شرفا در جوانی خدمت شیخ حاجی محمد خبوشانی رسیده و در اندک زمانی بمراتب اولیا واصل شد چنانکه برخی او را با مجد الدین بغدادی

فرزین میدانند بلکه بعضی او را ترجیح میدهند شیخ حاجی محمد آن بزرگوار اجازهٔ ارشاد داد در آن اجازه او را چنین میستاید که در این عصر و زمان بتأیید ملک منان یکی از آنان فرزند همت بلند والا پسند سالک مسالک شریعت و طریقت واقف مواقف اسرار حقیقت محظوظ و فخواطف عنایت مجذوب بجواذب هدایت المؤید من عند الله ابو الوفا الشیخ عماد الدین فضل بن الاجل المحترم خواجه علاء الدین علی بن الصدر خواجه کمال الدین نعمة الله الطوسی است که در مدت اندک بکثرت از مکیال مجلیه کمال محلی شده الی آخرها

این شیخ بزرگوار با وجود مصاحبت اهل روزگار و مزاولت صید و شکار گاهی بسرودن اشعار میل فرمودی و احیاناً رسائل تالیف نمودی از جمله شرحی بر لوایح ملا عبد الرحمن جامی نوشته است و در شهور سنهٔ اربع عشر و تسعمائه در مشهد مقدس بسعادت شهادت فایز گشت و در همان خاک مدفون گردید و بزودی شیبکخان کیفر اینعمل را از شمشیر شاه اسمعیل صفوی هما یافت

امیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی التفرشی

فقیهی فاضل و محدثی کامل بوده است بر مختلف علامه حواشی مفیده تعلیق کرده و بر اثنی عشریه شرحی بدیع نوشته و کتابی مستقل در علم اصول ساخته اگرچه ولادتش در تفرش افتاده ولی در تمام مدت تحصیل مجاور مشهد مقدس رضوی بوده و در آخر عمر در غری سری جوار داشته چنانکه بلدی او میر مصطفی در نقد الرجال میفرماید که سیدنا الطاهر کثیر العلم عظیم الحلم متکلم فقیه ثقة عین کان مولده فی تفرش و تحصیله فی مشهد الرضا والیوم من سکان عتبة جده بالغری بادی میر فیض الله در رمضان هزار و بیست و پنج از این سرای سپنج در گذشت و بنجف اشرف مدفون گشت

میرزا محمد باقر بن معز الدین الحسینی

اصلاً از سادات رضویه نجف است ولی ولادت و سکنایش در مشهد مقدس بوده و با سلاطین

صفویه معاصر است تقریبا در اواخر قرن حادی عشر هجری حیات داشته شیخ حر در صفتش فرموده ادیب فاضل محقق شاعر متکلم له شرح الاربعین حدیثا و حاشیة علی الحاشیة القدیمة و غیر ذلک

میرزا محمد رضا بن عبد الحسین النصیری الطوسی المشهدی

مصنف کتاب کشف الآیات است سال تالیف و زمان مؤلف علی التقریب از این ماده تاریخی که بفارسی در دیباچه کشف الآیات ذکر کرده است معلوم میگردد

نام این نسخه و سال تاریخ　　کشف آیات کلام قدس است

مولانا محمد مؤمن بن شاه قاسم

اصلا سبزواری است اقامت در مشهد مقدس می نشست شیخ حر در وصفش میفرماید محقق متکلم فقیه محدث عابد معاصر او را تفسیری است بر کلام الله مجید و حواشی بر شرح لمعه و غیرها

سید جلیل میرزا محمد مهدی بن میرزا محمد باقر الحسینی

از افاضل محققین مشهد مقدس است و علی التقریب در اواخر مائه حادی عشر هجری حیات داشته کتابی در اصول نوشته مترجم بنجات المسلمین

مولانا سلطان محمود بن غلامعلی

اصلا طبسی است در مشهد مقدس منصب قضا داشته در فقه و عربیت باستادی بزرگ بود شرح ابن الحدید را بر نهج البلاغة مختصر کرد و رساله در اثبات رجعت نوشت و رساله دیگر در عروض پرداخت فاضل نوزی او را از معاصرین خود شمرده است پس باید از علما عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه بوده باشد

مولانا الحاج محمود بن میر علی المیمندی

از فضلا و صلحا و ثقات مشهد مقدس رضوی است معاصر شیخ حر بوده شعر نغز میگفته چند

رسالہ

رساله بُرده غانو شته است از جمله حدائق الاجابه و القول الثابت و الکلم الطیب و سلاح المؤمن والمقام الامین و هم جنّة القلوب و اشرف العقاید که هر دو در معرفة الله است و پرداخته و بعربی و فارسی اشعار دارد

میر محمد حسین معروف به نمو دار

از سکنه مشهد مقدس در علوم عربیت و منطق و غیرها بهرهٔ تمام داشته چون افتدار عمدة الملك میرخان صوبه دار کابل در خراسان اشتهار گرفت وی بکابل رفت و ترقی کرد و تجمل یافت و در ضلالت افتاد و آیینی اختراع نمود و بانواع حیل رواج داد و در حدود دمان قریب انتشار یافت قریب سی هزار کس معتقد دین خود را بگذاشت و در گذشت و اولاد و خلفای وی نیز با جمهور پیروان تا آخر مائه ثانی عشر هجری منقرض شدند

میرزا ابو صالح

از اشراف رضویه تقویه مشهد مقدس است گویند مادرش فخر النساء بیگم صبیهٔ شاه عباس ماضی بوده و خود در عهد شاه عباس ثانی بصدر الممالکی کل ایران افتخار داشت از احفاد و نژاد این بزرگوار فعلاً جمعی کثیر در عداد ارباب مناصب آستان مقدس رضوی زاده الله شرفاً بشمار میآیند از آثار خیر که بیادگار گذاشته یکی مدرسهٔ صالحیه است که آنرا در سال هزار و هشتاد و شش هجری بنیاد نهاده و املاك کثیره وقف آنجا کرده این اوقات بمدرسهٔ نواب اشتهار دارد و دیگر ایوان مصلای مشهد مقدس است که در هزار و هشتاد و هفت بحکم سلاطین صفویه پرداخته

میرزا شمس الدین محمد

از مشاهیر سادات تقویه مشهد مقدس و سرکشیکان عتبه رضویه بوده است در حدیث

واثر تتبّعی داشته و در حالات و کرامات حضرت رضا علیه السّلام کتابی نگاشته موسوم بسلسلة الرّضوان خود معاصر شاه سلطان حسین صفوی است و در سال یکهزار و یکصد و سی و شش در قید حیات بوده نسخهٔ کتاب سلسلة الرّضوان را جناب مستطاب عماد العلماء وحید العصر کهف الافاضل میرزا عبد الرّحمن مدرّس اوّل آستان ملائک پاسبان دامت ایّام افاضته در حین جمع و تألیف تاریخ علماء خراسان حاضر داشته است و اسامی جمعی از علما و اطبّای معاصرین مصنّف مرحوم را که تفصیل اخبار و شرح احوال ایشان بدست نیفتاده از آن کتاب استخراج فرموده است چون برخی از اینجماعت مشمول عنوان عام این باب از کتاب مطلع الشّمس بودند ما نیز اسامی ایشانرا بهمان وتیره ثبت نمودیم

میر علینقی اردبیلی

از متوطّنین ارض فیض قرین و از اعاظم علماء و مقدّسین بوده در یکهزار و یکصد و سی و پنج بنشر علوم و ترویج فنون اشتغال داشته

مولانا محمّد معصوم یزدی

معاصر میرزا شمس الدّین محمّد و در تاریخ فوق از مجاورین ارض قدس بوده و بفضل و تقوی و تقدّس و قبول عامّه اتّصاف داشته

مولانا عبد الرّزّاق مشهدی

هم در آن ایّام از علماء اعلام و اجلّهٔ عظام بشمار میرفته

میر معین الدّین اشرف

خادم آستان قدس بنیان رضوی بوده و از فضلاء عصر و صلحاء وقت بشمار میرفته است

مولانا علی اکبر

در عتبهٔ

در عتبهٔ مطهرهٔ حضرت رضویه بمنصب جلیل تدریس افتخار داشته و در عداد فقهاء فخام و اجلّه علماء عظام محسوب میگردیده است

آقا ابراهیم

هم از علماء و معاصرین صاحب وسیلة الرضوان و در آستان عرش توامان بلقب نایب الصداره افتخار داشته

مولانا محمد رضا

مدرس و نایب سرکشیک آستان مقدس بوده است

مولانا آقا حسین

محقق فاضل و مدقق کامل بوده و بمنصب جلیل خادمباشیگری افتخار داشته است

مولانا الشیخ محمد

از مشاهیر علماء عظام و مدرس آستانهٔ شریفه بوده

میرزا عبد الله محمد

خلف میرزا ابراهیم نیشابوری از سادات عظام و مدرسین فخام آستان عالیمقام بوده و در سال یکهزار و یکصد و سی و چهار حیات داشته است نام این ده بزرگوار از منسوبین مشهد مقدس از کتاب وسیلة الرضوان نقل افتاده

میر شاه قاسم

اصلاً از بلدهٔ سبزوار است ولی در مشهد فیض قرین ثامن ائمه طاهرین علیهم السلم مدتها برای تحصیل و تکمیل فنون عقلیه و نقلیه شرف مجاورت داشته آنگاه بسبزوار بازگردیده در اواسط مائه ثانیه بعد الالف بجوار رحمت حق درگذشته و وی پدر سید محمد است

کرمانی

که زمانی لایق امامت جمعه مشهد مقدس با او بوده چنانکه بیاید

حاجی محمد بن مهر شاه قاسم سابق الذکر

در سبزوار متولد شده و بعد از تکمیل علوم در مشهد رضوی متوطن گردید و اعتباری کامل حاصل نمود تا آنکه شاهزاده نصر الله میرزا پسر نادر شاه امامت جمعه آنجا را با وی تفویض کرد در یکهزار و یکصد و نود و هشت بسن هشتاد سال تقریبا درگذشت و بیکی از حجرات شمالیه صحن جدید مدفون گشت پس منصب امامت جمعه بمرحوم میرزا مهدی شهید اعلی الله مقامه اختصاص گرفت

شیخ حسین مشهدی

از خانواده های قدیم خراسان و امام جمعه مشهد مقدس بوده در فقه و اصول و ریاضیات از اساتید و در مسجد جامع مشهد تدریس میکرده است میر سعید میرزا مهدی شهید مدتها شاگردی وی نموده مردم کرامات چند از شیخ مذکور نقل میکنند در اواسط مائه ثانیه بعد الالف رحلت کرده وی از احفاد عارف کامل مشهور بشیخ حافظ است که قبرش در یکی از قرا کوه پایجات مشهد مقدس زیارتگاه میباشد و اخود در اواخر مائه ثانیه هجریه درگذشته است

مولانا آقا ابو محمد

خلف شیخ حسین سابق الذکر است در علوم شرعیه و ریاضیات بتخصیص فن تنجیم و احکام از اساتید مشهور دولت خاقان مغفور است نواب محمد ولی میرزا در زمان ایالت خراسان علوم ریاضیه را خدمت وی تحصیل کرد وقتی در عهد این فاضل فرزانه کسوف کلی اتفاق افتاده ستارگان نمایان شد وی این واقعه را باین عبارت مورخ ساخت (لما انکسفت الشمس کلها) فوتش در هزار و دویست و چهل است و قبرش بحرم مطهر در مسجد پشت سر انور

میرزا ابوطالب اصفهانی

پسر میرزا علیرضا بن میرزا محمد علی بن میرزا کوچک بن حکیم داود اسلافش از مشاهیر حکما و اطبا بوده اند خود در واقعه نادر شاه ولایت علیه السلم بمشهد مقدس آمده از اطبا بتولیت رسید و مدت سی و هفت سال بلوازم این منصب جلیل اشتغال داشت در مسلک عرفان و تصوف و غالب معقولات و منقولات از اکابر عصر معدود میشد در هزار و دویست و شانزده وفات یافت و دو نفر پسر از او مخلف کردید که هر یک بخدمتی از آستانه مبارکه سرافراز بودند و اینک احفاد وی بشرف انتساب عتبه مقدسه مستسعد هستند

سید جعفر سبزواری

همشیره زاده سید محمد امام جمعه است که ذکرش گذشت در عصر شاه شهید آقا محمد شاه طاب ثراه بوده و مجاور روضه ثامن ائمه اطهار علیهم السلم این کتب از مصنفات او است ریاض الانوار فی احوال الائمة الاطهار کتاب اسرار الصلوه رساله فی اثبات حرمة شرب التتن رساله فی علم القرائة و غیرها قبرش در پایین پای مبارک نزدیک مزار خاتم الفضلا خود واقع شده

مولانا محمد اسمعیل ازغدی

از اکابر عرفاء عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار است سی سال در مشهد مقدس مجاور و ارادتش خدمت ملا محراب و حسینعلی شاه اصفهانی رسیده است در هزار و دویست و سی و یک فوت شد و در مقبره قتلگاه ارض مقدسه مشهد الرضا علیه السلم بخاک رفت چند رساله در طریقت دارد در اشعار وحبی تخلص میکرده است

حاجی میرزا معصوم رضوی

از مشاهیر علماء مشهد رضوی است با وجود مقام اجتهاد منصب حکومت شرعیه نمیشد و فوتش

در سال

در سال هزار و دویست و سی و دو واقع شده و در کفشکاه صحن عتیق روضه رضویه مدفونست

مولانا حاج اسحق تربتی

مجاور مشهد مقدس و از افاخم مجتهدین و مروجین دین بوده است اسلافش تا شش پشت همکی بهمت دانش و بینش داشته اند از آنجمله است خاجی خداداد جد اعلای صاحب این ترجمه که با اوائل ظهور صفویه معاصر بوده و مولانا اسمعیل و غیرهما تعلیقات بر شرح لمعه از مصنفات خاج ملا اسحق مذکور مشهور است مردم کرامات چند باو نسبت میدهند در هزار و دویست و سی و هفت بسرای جاوید رفت و بمقبره که خود در مزار قتلکاه ساخته و پرداخته بود مدفون کردید طیب الله رمسه

حاج میرزا عبدالله

اصلاً سبزواری و همشیره زاده حاج سید محمد امام جمعه بوده است ولی در ارض مشهد مطهر خدمت خال مفضال بتحصیل و تکمیل پرداخته بدرجه تدریس آستان مبارک و نیابت صدارت مشهد مقدس رسیده در هزار و دویست و سی و نه بسن هفتاد و هشت سالی از دنیا ارتحال نمود کویند و از ده فرزند داشته همکان هنرور و دانشمند از ایشان میرزا حسن و میرزا محمد تقی بمنصب جلیل تدریس نایل کردید

میرزا احمد طبیب

اکرچه در بلده سبزوار توطن داشت ولی اصلاً از اهالی مشهد مقدس بوده در هزار و دویست و پنجاه و چهار در کذشته است

مولانا محمد علی فدیشی

فدیشه بر وزن خدیجه که مولد و محتد اوست از قرای نیشابور میباشد این بزرکوار

در مشهد مقدس تحصیل عقلیات و نقلیات کرد تا آنکه بمرتبهٔ تدریس مدرسهٔ عباسقلیخان که از مدارس معتبرهٔ آنجا است نایل گردید و همی در این منصب جلیل بود تا رحلت نمود

مولانا حاجی محمد حسن سایب

بعد از تعلم و تکمیل عادیات در مشهد مقدس انزوا اختیار نمود و در یکی از حجرات مدرسهٔ پایین پای مبارک بر افاضات صعبه اشتغال ورزید و در دویم رجب هزار و دویست و دو فوت شده برحسب وصیتش در قتلگاه دفن کردند

حاج مولی محمد صالح

اصلاً تربتی است ولکن بعد از تحصیل و تکمیل علوم شرعیه در عتبات ائمهٔ عراق علیهم السلام مجاورت مشهد مقدس رضوی اختیار کرد و در هزار و دویست و چهل و شش برحمت ایزدی پیوسته در قبرستان قتلگاه بخاک سپرده شد

مولانا حاج محمد

مولد و موطنش ارض مقدسهٔ مشهد است در خدمت سید صاحب ریاض و شریف العلما و مرحوم شیخ جعفر تحصیل کرد و بر منظومهٔ بحر العلوم شرحی نوشت و کتابی در شرح مشکلات احادیث و آیات و کتابی در اصول فقه و رساله در حدیث مجعول از خصال و رسالهٔ شرفی و برقه در اثبات طهارت خون امام و در هزار و دویست و پنجاه و هفت از دنیا رفت و در دار السیادهٔ مبارکه بخاک سپرده آمد

مولانا عبد الوهاب

شیخ الاسلام مشهد مقدس بود در ریاضیات تسلطی تام داشت قبل از فوت خاقان مغفور فتحعلی شاه از دلایل نجومیه بسلطنت شهریار مبرور ماضی محمد شاه طاب ثراه خبر داد

داد و در هزار و دویست و شصت و دو وفات نمود و در توحیدخانهٔ مبارکه با سوداز آثارش حواشی بر قوانین اصول است و حواشی بر تذکرهٔ هیئت و تعلیقات بر ریاض در فقه

الحاج میرزا اسمعیل

سبزواری الاصل و مشهدی المدفن است تحصیل علوم در مشهد مقدس و عتبات ائمهٔ عراق علیهم السلام کرده به سبزوار مراجعت نمود بعد از فوت پدرش میرزا عبدالغفور بامامت جمعه و ریاست عامهٔ آنجا رسید و در هزار و دویست و شصت و دو فوت شد جنازه اش را بمشهد نقل کردند و در توحیدخانه بخاک رفت صورت واقعه مرحوم آصف الدوله و ورود جنازهٔ این سید بزرگوار و دفن او بمشهد مشهور است

مولانا محمد حسین بن مولی علی اصغر صفی آبادی

خبوشانی الاصل و مشهدی المزار است از شاگردان میرزا مهدی شهید بوده است و در هزار و دویست و شصت و دو وفات نموده و در توحیدخانهٔ مبارکه دفین است

میرزا محمد بن میرزا حبیب الله

از سادات رضویهٔ مشهد مقدس است که اصلا از قریهٔ باشتین سبزوار میباشد که همان قریه منشا ملوک سربداریه است وی بعد از تحصیل و تکمیل شرعیات بارض مقدسه مشهد آمده مجاور گردید و ریاست کلی یافت و در سال هزار و دویست و شصت و شش فوت شده در مسجد بالاسر جنب حرم مبارک دفن شد

حاجی میرزا مهدی

خلف حاج میرزا محمد سابق الذکر است در خدمت شیخ محمد حسن صاحب جواهر تحصیل نموده و اجازه حاصل کرده و بمشهد مقدس رجعت فرمود و در هزار و دویست و شصت و هفت

فوت

فوت شد و در جنب مضجع پدر بزرگوار بجفت

حاج میرزا سید علیخان

از سادات عالی درجات کابل است در علوم شتی خاصه در طب حذاقت کلیه داشت اواسط عمر بمشهد مقدس هجرت نموده مجاورت گزید و بامامت جماعت و وظایف عبادت اشتغال ورزید و بعد از چندی ترک محراب گفته بنشر فضیلت و مباشرت معالجت روزگار گذرانید تا درگذشت قبرش در مشهد است

حاج میرزا حسن

برادر کهتر حاج سید محمد قصیر است در خدمت برادر و محضر شیخ محمد تقی صاحب حاشیه تلمذ نموده و باجتهاد رسیده و در سال هزار و دویست و هفتاد و هشت فوت شده و در مسجد پشت سر حرم مقدس مدفون گردیده است

مولانا محمد تقی

مولدش بلوک چولائی خانه است از اعمال مشهد مقدس شاگرد حاجی سید محمد علم الهدی بوده و بدرجه اجتهاد رسیده دو رساله علمیه کبری و صغری و رساله در علم کلام تصنیف نموده است فوتش در هزار و دویست و هشتاد هجری واقع شده

حاج میرزا هدایت الله اوربجی

از قرای بسطام در منقول شاگرد شیخ محمد تقی اصفهانیست و در معقول تلمیذ مولانا اسمعیل مسلک عرفان و مشرع اجتهاد با هم داشت و مجاورت مشهد مقدس اختیار کرد در سال هزار و دویست و هشتاد و یک بحجة الاسلام رفته بعد از اداء مناسک بمرض وبا درگذشت و در مقبره آل ابیطالب مدفون گشت زیاده از سیصد هزار بیت مؤلفات گذاشت از

الجمله است شرحی مبسوط بر معالم الاصول و شرحی شریف بر شرایع الاسلام

میرزا محمد نقی بن میرزا عبد الله

مدرس آستان فیض بنیان رضوی بود فوتش در هزار و دویست و هشتاد دروی داد دو منظومه از او مانده یکی در فقه و دیگری در نحو

میرزا عبد العلی بن میرزا محمد تقی بن میرزا عبد الله

در احکام و عملیات فن تنجیم یگانه معاصرین است و لقب و منصب منجم باشیگری آستان مقدس رضوی بر مراتب اعتبارش افزوده در اعمال المو الید چندین تألیف دارد

میرزا عباس بن طبیب سمنانی

از افاضل حکماء مجاورین ارض فیض قرین بود و در کتب فلاسفه تدریس داشت و به همت میرزا سید علیخان سابق الذکر نایل شد در سنه هزار و دویست و نود و یک وفات یافت

مولانا الحاج محمد نجف

اصلاً از کرمان است فقیهی عارف مشرب اخباری مذهب بود در هزار و دویست و نود و دو بمشهد مقدس مجاور و در گذشت و این چند تصنیف از آثار او ماند

تنقیح المرام فی علم الکلام خلاصة الانساب غناء الادیب فی فهم مغنی اللبیب خلاصة العروض حدائق التقفیة فی علم القافیه کشف الغوامض فی علم الفرائض شرح خطبة الزهراء شرح دعاء کمیل شرح دعاء جوشن شرح دعاء صباح شرح شرایع الاسلام کتاب جامع الاحادیث و غیر ذلک

مولانا عبد الرحمن

در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه شیخ الاسلام مشهد مقدس بود زمانیکه رئیس الفقها حاج میرزا مسیح طهرانی بمشهد آمده وی در خدمت حاج مشار الیه بفقه و اصول اشتغال

ورزیده

ورزیده ودر هزار ودویست و نود و دو فوت شده قبرش در توحیدخانه است

مولانا محمد اسمعیل منجم

در هیئت و عملیات نجیم و استخراج تقاویم بی نظیر بوده جناب فضیلت نصاب شریعتمآب افتخار الافاضل میرزا عبد الرحمن مدرس اول آستان مقدس رضوی سلمه الله تعالی در ترجمه او از رساله تاریخ علماء خراسان مینگارد که خود این بنده یکسال قبل از فوت وی شفاها شنیدم که میفرمود امسال آسمان یك ثلث رحمت خود را نخواهد فرو ریخت و زمین یك ثلث زراعت خود را نخواهد رویانید و سال دیگر دو ثلث و در سال سیم چنان قحطی شود که اکثر مردم بهلاکت در رسند و دیگران ایشان را از خاک بر نگیرند شکر که من در آنوقت زنده نخواهم بود پس بهمان ترتیب که فرمودی کما بیش روی نمود و خود بجوار رحمت حق پیوسته بود

مولانا الحاج محمد حسن

اصلاً از بلدهٔ نیشابور است در مشهد مقدس تحصیل مقدمات عادیه کرده و خدمت مولانا عبد الوهاب شیخ الاسلام عقلیات و ریاضیات آموخت و بجذبه مولانا علی اکبر شیروانی از ظاهریات گذشته قدم بجادهٔ سلوک نهاد و مدت چهل سال در یکی از حجرات مدرسه پایین پای مبارک بریاضات و مجاهدات اشتغال ورزیده قصه گو است چند از اخبارات و من الغیب بنظر رسیده فوتش در دوم رجب سال هزار و دویست و شصت و دو اتفاق افتاده و بر حسب وصیتش در کنار مزار شیخ طبرسی از جانب شرقی قتلگاه دفن کرده اند

مولانا الحاج غلام حسین

منجم باشی خراسان اسلافش از قاین و احیانا در هرات ساکن بوده اند استخراجات تقاویم عجیبه او مشهور است تا عهد جلوس شاهنشاه ماضی محمد شاه غازی انار الله برهانه او تعیین

نمود در سال هزار و دویست و هشتاد و چهار فوت شد قبرش در دار السیاده است

مولانا محمد مهدی

خلف الصدق مولانا حاج غلامحسین مذکور است و در ریاضیات و احکام نجوم از اساتید عصر معدود میشود و حسب الوراثه و الاستحقاق حاوی منصب و مقام پدر بزرگوار است

امیر نظام الدین عبد الحی و امیر غیاث الدین عزیز و امیر علاء الملک

این سه نفر از سادات رضوی و معاصر سلطان حسین بایقرا بوده و در مشهد مقدس هم منصب نقابت داشته اند بنوبت

سید غیاث الدین فضل بن حسین

از فقهاء مشهد بوده و منصب شیخ الاسلامی داشته است

امیر محمد موسوی ابن امیر تاج الدین

در ابتدای دولت صفویه یعنی در زمان شاه اسمعیل اول قاضی مشهد مقدس بوده است

ذکر شعرا و مشاهیر خطاطین منسوبین بمشهد مقدس بترتیب حروف تهجی

اثری مشهدی

از لشکریان بوده شعر هم میگفته است این بیت از اوست

بغربتم غم هجر تو میکشد که مبادا بمیرم و تو ز حالم خبر نداشته باشی

اثیری مشهدی

تاریخ زندگانیش معلوم نیست این شعر از اوست

در عمر خویش مرحله پیما عشق چندان امان نبود که خاری ز پا کشد

احسان مشهدی

اسمش میرزا مقیم و در سلک فراشان شاه عباس ثانی منسلک بوده گویند چهل هزار بیت شعر مدوّن ساخته این شعر از اوست

پیداست دورنگی ز قماش سخن تو — برگ گل رعناست زبان در دهن تو

ارسلان مشهدی

اسمش قاسم از شعرای زمان اکبر شاه هندی بوده در تاریخ و صنعت خط اطمی وحید آن عصر در سنه هزار و نود و پنج هجری در لاهور درگذشته این شعر از اوست

گر یاران چو بسر منزل احباب گذشتیم — صد مرتبه در هر قدم از آب گذشتیم

اصلی

اسمش محمد علی و از خطاطین بوده شعرش در رتبه ندا شته این بیت از وست

چو طفلیش بدیدم نمود م اهل دین را — گر شود بلای جان نهانش سپردم این را

آفرین مشهدی

معروف بشمس الدین بوده است از اوست

بپای نافرخروشان دل شکسته کی است — کز این صدا بصدا جرس بماند

افسر مشهدی

از شعرای میرزا بابر است و این شعر از اوست

میکنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود — شاید از بهر تماشا آن پری پیدا شود

افصح

اسمش میر محمد علی خلف شاه میرزای رضوی مشهدی بسند جدّهٔ پدرش دختر امیر تیمور گورکان بود در هندوستان بمقامی منیع نایل شد و در سال هزار و یکصد و پنجاه در همانجا مقتول گردید

کردید این شعر از وست

دلخرابی میکند از زلف تدبیرش کنید　　دست و پائی میزند دیوانه زنجیرش کنید

اوحدی مشهدی

اسمش خواجه عماد الدین تلمیذ حاجی محمد جوشانیست بواسطه رسوخ در تشیع محمد خان شیبانی او را در نهصد و چهارده در مشهد بقتل رسانید و در آنجا مدفون شد این رباعی از اوست

در مشهد دوش شیخ خنجر جان نبریم　　دردش چو ندید نام درمان نبریم

بی درد ز درد عشق نالان کشتیم　　خاموش که نام دردمندان نبریم

ایمان مشهدی

نامش ملا محمد هادی و در علوم منقوله اجتهادی داشته است این شعر از وست

تسبیحه چنگ زدم دل در اضطراب آمد　　بلبه حلقه زدم کعبه در جواب آمد

نازل مشهدی

اسمش رفیعخان نبیش شمس الدین محمد حافظ شیرازی علیه الرحمه میرسد در هندوستان حکومت بعضی بلاد کرده در هزار و صد و بیست و سه در دهلی درگذشته از آثار او حمله حیدریست که نود هزار بیت است این شعر از وست

امشب چو شمع ریخته هر تار موی ما　　هر گریه که بود گره در گلوی ما

باقر مشهدی

اسمش میرزا شاه باقر و باسم تخلص میکرده این شعر از وست

نمینه جان سپری شد هوای کوی تو دارد　　نگاه خانه نشین شد فراق روی تو دارد

باقرای

باقرای خلیل

شاعر عارف مولدش کاشان بوده مجاورت مشهد مقدس اختیار کرده و تا آخر عمر در آن خاک پاک بعبادت و ریاضت اشتغال داشته از معاصرین شاه عباس ثانیست و ابن دو شعر ازاوست

چند باشم چند باشم چند چند   چون شکر در آب و در آتش سپند
ایکه مشهوری بصیادی بگو   ناله عاشق رسا تر یا کمند

برهان

موسوم بسید برهان الدین یا میر برهان الدین عطاء الله مشهدی شاعری فاضل و صاحب تصنیف و تالیف میباشد رساله در علم بدیع و قوافی دارد در آخر عمر نابینا شده در اواسط شوال نهصد و نوزده در گذشت این دو بیت از قصیده او ثبت میشود

بحمد الله که شد حاصل جهان را رونق کامل   ز فر رافت شامل ز عدل خسرو عادل
سپهر سلطنت سلطان حسین آن صفدر میدان   که نام رستم دستان ز دستانش شد باطل

بهاء الدین حسین مشهدی

منشی آستانه مقدسه رضویه بوده و بسیار خوش مینوشته خط او با سایر استادان برابری میکند

تقیای مشهدی

الف تخلص میکرده در مشهد متولد و در همان ارض فیض قرین نشو و نما نموده در اواخر عمر بمازندران رفته در هزار و شصت و چهار آنخطه در گذشته است این شعر ازاوست

دورنگی فلک وجور یار باید دید   چها ز کشمکش روزگار باید دید

ثنائی مشهدی

اسمش خواجه حسین بوده و دیوانش پنجهزار بیت شرح زندگانیش معلوم نیست این شعر از اوست

روز یکه وقف روی تو کردم نظاره را دیدم بدامن این جگر پاره پاره را

جعفر مشهدی

ندیم میرزا محمد وزیر شاه عباس ثانی بوده است اینشعر از اوست

اگر بروز قیامت کشید وصل چه شد وصال یار بانتظار می ارزد

جعفری

از سادات مشهد مقدس است این شعر از اوست

خواهم که تمام عمر در بر گیرم آن شب که شبی ترا در آغوش گرفت

حاصل

اسمش شاه باقر مشهدی است از خدام روضه رضویه بوده در مائه یازدهم درگذشته

این رباعی از اوست

ما ئیم که در بحر فنائیم همه در کشتی عمر ناخدائیم همه

تا آمده ایم رفته ایم از عالم در کوش زمانه چون صدائیم همه

حاضری مشهدی

اسمش میرزا ابو المکارم عاشق محمد میرزای پسر شاه اسمعیل بود در نهصد و بیست و چهار

درگذشت این شعر از اوست

میزنم هر لحظه از دست غمت بر سینه سنگ سوی من کن یکنظر از لطف سنگین دل مباش

حافظ کمال الدین حسین

مولانا

مولانا واحد العین بوده واصلاً از مردم هراتاست خطوط سته را خوش مینوشت و اول در نستعلیق سرآمد زمان خود بوده از خراسان بعراق و از عراق بخراسان افتاد و همیشه نمد پوش بود و پیاده سفر میکرد قرآن را بسیار میخواند شاه طهماسب او را حضور را ابتلا و نقرآن امر فرمود گفت خوانند کیم نمی آید شاه را بسیار خوش آمد او را اسب و استر و اشتر خیمه و جمیع لوازم بخشید مطلقا قبول نکرد در سال نهصد و هفتاد و چهار در مشهد مقدس رضوی وفات یافت

حجت مشهدی

اسمش میرزا مهدی تاریخ زندگانی او معلوم نیست دیوانی مدون کرده است این شعر از اوست

دولتی بهتر از این نیست که از پهلوی او غیر همچون گره از بند قبا برخیزد

حزنی مشهدی

پدرانش از اصفهان و تولد و نشو و نمایش در مشهد شده سفری بکیلان کرد در طعن بر مذهب زیدیه قصیده گفت کیلانیها زبانش را ببریدند فراراً بمشهد آمده در سنه هفصد و هفتاد و یک درگذشت این سه شعر از اوست

یار برافراخته قامت رسید فتنه ارباب سلامت رسید

میرسد آن شوخ شهیدان عشق مژده شما را که قیامت رسید

هر طرف ز تو آزرده بفریاد است هزار داد ز دست تو این چه بیداد است

حسرت مشهدی

اسمش سید محمد از خدام روضه رضویه بوده این شعر از اوست

جان پیوسته بحق را خطر از دشمن نیست هیچ حرزی چو دل خود بخدا بستن نیست

حسنعلی

مولانا مشهد

مولانا مشهدی الأصل است در خط از شاگردان میر سید احمد آنی الذکر باشد بعد از آن از
هرات افتاد و از آنجا بنیشابور آمد و از نیشابور راه عراق گرفت و آهنگ عتبات کرده و
چهار سال در بغداد بسر برد و از آنجا عزم زیارت حرمین فرموده در سال یکهزار و سه در حجاز فوت شد

حسن مشهدی

اسمش میرزا حسن و باسم تخلص میکرده از ملازمان شاه سلیمان صفوی است و این شعر از اوست

کرم ز خلق دوی همان کند کسی ازدست خود بکار رود چون کند کسی

حسین مشهدی

اسمش محمد حسین و باسم تخلص مینموده و این شعر از اوست

با تو تنا لب تو دم از رنگ میزند این خون که خنده بین که چه برسنگ میزند

حسینی مشهدی

از ملازمان شاه جهان هند بوده این مطلع از اوست

هیچ دل نیست که سرگرم دل‌افروز نیست رنگ خاکستری فاخته بی سوزی نیست

حسینی

اسمش سید فتح‌علیخان و از سادات رضوی بوده در هندوستان میزیسته در هزار و دویست
و بیست و چهار در شاه‌جهان‌آباد فوت شد دیوانش پانزده هزار بیت است این شعر از اوست

ای حنائی پنجه‌گان فریاد از دست شما داد از دست شما بیداد از دست شما

حیرت شاه مشهدی

بهند سفر کرده و خود را نبیره نادر شاه میگفت این بیت از اوست

دارد در سینه میسوزد ز آه آتشین امشب خدا را دور بنشین از من ای هم‌پلو نشین امشب

خانی مشهدی

صنعتش حکاکی بوده و گاهی شعری هم موزون مینموده از وست

بشکوی فتاده سر و کار خانی را — که تمام عمر کارش همه خشم و ناز باشد

خالص مشهدی

شرح زندگانی و معلوم نیست این دو شعر از وست

صبا تلطف بگو یار مهربان مرا — که درد هجر تو بر باد داد جان مرا

از تو دل داد کی دریغ ای مهربان داریم ما — جان اگر خواهی نما منت بجان داریم ما

خواجه علی مشهدی

از حالات او چیزی بدست نیست جز اینکه در مشهد اقامت داشته و این رباعی را باین مناسبت گفته

این پیش نماز ہم نہ از روی ریاست — خود میداند که از ریا مستثناست

اینک خوشم افتاده که در وقت نماز — پشتم بخلایق است و رویم بخداست

داغی مشهدی

اسمش محمد رضا است و این رباعی از وست

ما را جانی که جز طلب داند نیست — با فرق میان روز و شب داند نیست

دوری از تو نفس تمیز نه زانکه مرا — در دل نفسی که راه لب داند نیست

دانش مشهدی

اسمش میرزا رضی در عهد شاه جهان بهند رفت و در زمان دارا شکوه در هندوستان

بود قصیده در مدح دارا شکوه گفته که بیت القصیده آن این شعر است

(تاک را سیراب کن ای ابر نیسان در بهار — قطره تا می میتواند شد چرا گوهر شود)

دارا

داراشکوه اینشعر را زیاده از حد پسند کرده صد هزار روپیه که معادل بیست و پنجهزار تومان پول ایرانست با وصله داد والحق شعر مذکور در کمال متانتست و اساتید آنرا یکی از نوادر ابیات عالیه دانسته اند بالجمله دانش در سنه هزار و هفتاد و دو بوطن مراجعت کرده بعد از چهار سال درگذشت این شعر از وست

چه سان از قید این صیاد آزادی هوس باشد که پرواز بلندم تا لب بام قفس باشد

راقم مشهدی

اسمش میرزا سعید الدین خط را در نهایت خوش مینوشته از جانب شاه سلیمان صفوی ابتدا بوزارت هرات بعد به پیشکاری تمام خراسان نایل شده اند و شعر از وست

میکند وعده دیدار بفردا امروز یاد دارنشده که امروز مرا فردا نیست

حرف سر مکوکه من از کار میروم نقل مکان دور تو از دیده تا دل است

رستم علی

مولانا خواهر زاده استاد بهزاد است نستعلیق را خیلی خوش مینوشته در سال نهصد و هفتاد بمشهد فوت شد و در جنب مزار مولانا سلطانعلی بخاک رفت

زایری مشهدی

حالاتش معلوم نیست این شعر از وست

مرا هر روی است در دل کرده جا در چشم هم چو گل پاکیزه رخ همچون صبا پاکیزه دامن هم

زخمی مشهدی

اسمش حاجی محمد ابراهیم این بیت از وست

ز شوخی آنچنان گرم از پی نخجیر برخیزد که وحشت انتظار الان چون رم از تصویر برخیزد

سابر

سایر مشهدی

در زمان شاه اسمعیل صفوی از اصفهان بمشهد آمد این شعر از اوست

بر تو عشق چراغیست که در بزم وجود   بنسیم مژه بر هم زدنی خاموش است

سلطان ابراهیم میرزا

پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل است چون از خطاطین مشهور عصر خویش بود و مدتها در مشهد مقدس ایالت داشت و در آنجا مدفون گشت نامش در این عنوان بفهرست آمد وی چندی بحکومت مشهد مقدس و گاهی بدیگر بلاد بحکومت منصوب بود در جمیع علوم ادبیه و ریاضیه مهارت داشت و در موسیقی نقشها بسته و تصنیفات ساخته خط نستعلیق را بسیار خوش مینوشت اندکی خطوط و قطعات مولانا میر علی مشق کرده بود شعر را ترکیا و فارسیا نیکو میساخت و گاهی تخلص میکرد در علم اصول و احادیث و سیر و انساب و تواریخ نیز بی نظیر بود و بقرائت کلام الله با تجوید مواظبت داشت و بصید بازی مولع بود تیر را بدست چپ می انداخت و خطا نمیشد و در تیراندازی و چوگان بازی و مشق تفنگ و شناوری عدیل نداشت وقت سباحت و شناه تیر می انداخت و خطا نمیکرد در طراحی و نقاشی و تذهیب و طنبور نواختن و شطرنج غایبانه باختن از اساتید محسوب میگردید و در طباخی فرنگی و پختن نان کرجی و ساختن حلویات و خورشها و مربیات بدیعه امینمود و در سایر اعمال یدی نیز مثل تیرتراشی و جلد دوزی و طنبور سازی و صحافی و تذهیب و افشان و عکس سازی و زرنگ آمیزی و زرگری مهارت کلی داشت از شرب خمر اجتناب میفرمود و گاهی بخوردن برش و فلونیا و تریاک اقدام میکرد در سی و چهار سالگی بحکم اسمعیل میرزا بقتل رسید و نعش او را از قزوین بمشهد مقدس نقل نمودند و در جوار حرم بمدفنی که خود در ایالت مشهد ترتیب داده بود

بخاک رفت رضوان الله علیه

سلطانعلی المشهدی

مولانا قبلة الکتاب در خط نستعلیق سرآمد نویسندگان روزگار است در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا در کتابخانهٔ خاصه باستنساخ اشتغال داشت و اسم خود را کاتب السلطانی قید میکرد گویند بخواهش امیر علیشیر بکتابت نسخ هم میپرداخت وقتیکه شاهی بیک خان اوزبک هرات را بگرفت مولانا از هرات بمشهد مقدس آمد و منزوی گشت تا در دهم ربیع الاول نهصد و بیست و شش وفات یافت قبرش در محاذی پایین پای مبارک حضرت رضا علیه السلام از بیرون متصل بگنبد امیر علیشیر بمدرسهٔ شاهرخی نزدیک پنجرهٔ فولاد است عمر او تا هشتاد و پنجسال رسید از آثار خطوط وی سنگ مقبرهٔ سلطان حسین میرزای بایقرا است مولانا سلطانعلی شعر هم میگفت و رساله در باب خط و تعلیم آن بنظم آورده این شعر از وست

از جوانی بخط بدی میلم   عشق خط راند از بره سیلم

سلیم کاتب

از غلامزادههای میر جلال الدین صدر استرابادی است پدرش حبشی بوده خود کسب خط کرد در نستعلیق نویسی نظیر نداشت قطعه نویس بوده همه کتابها و را قرینهٔ سلطان محمد نور میگیرند همیشه در مشهد مقدس بود و در همانجا وفات کرد

سید مشهدی

اسمش میر سید علی بوده از شعرا و خطاطین مشهد است و در هزار و دو بهندوستان وفات کرده این دو شعر از وست

در مجر وجودش دو جهان نقش بر آبست	با هستی او هستی ما موج سرابست
معماری اقلیم دل ما نتوان کرد	چندانکه در آن دیده کند کار خرابست

سیری مشهدی

شرح حالش معلوم نیست این شعر از اوست

ز وصال یار روزی نرسیدم بکامی	که شب فراق از من نکشید انتقامی

سیری

بواسطهٔ طول قامت او را شتری هم میگویند این دو بیت از اوست

چو محرم شدی ایمن از خود مباش	که محرم ببك نقطه مجرم شود
مجو قرب سلطان اگر عاقلی	که نفس سلیم تو ظالم شود

سیمای مشهدی

مردی ظریف الطبع بوده این شعر از وست

دل صد پاره مرا از غم کل پیرهنی است	گره تلخ من از خندهٔ شیرین دهنی است

سیمی

مولانا اصلاً نیشابوری است اما در مشهد مقدس سکنی و بکتبداری اشتغال داشته
خطوط سبعه خاصه نستعلیق را نیکو نوشته و در سرعت کتابت بی نظیر بودی
شعر را هم نیکو گفته سجع مهر او این شعر بوده است

دیگر نبد مدح شاه پاکیزه سرشت	سیمی دو هزار شعر گفت و بنوشت

و این هنر از هیچ شاعر و کاتب ظهور نرسیده است وی معاصر علاء الدوله بن بایسنقر بن
میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان بوده در فن انشا رسایل و صنعت رنگ آمیزی

وسپاهی سازی وافشان وتذهیب استادی ومهارت داشت حکایت بستن خرما خوردن او را میرخواند در حبیب السیر آورده است

شاه محمد کاتب مشهدی

شاگرد مولانا سلیم سابق الذکر است کتابت را بسیار خوب میکرده سلیقهٔ شعر نیز داشت تخلصش واثقی است

شجاعی مشهدی

حالاتش معلوم نیست این رباعی از اوست

برمن بت لعل لب پرفن بگذشت   چون مه بمن سوخته خرمن بگذشت
شوریده سر زلف پریشان در دست   بگذشت بمن وه که چه بر من بگذشت

شریف مشهدی

اسمش میرزا محمد بوده این شعر از اوست

تا ز صحرای جنون روی بشهر آوردم   عاقلان چون سگ دیوانه کمین بندند مرا

شریفی مشهدی

از احفاد علامه سید شریف جرجانی بوده این مطلع از اوست

بسکه سیل غمت از دیده دمادم گذرد   روز هجر تو مرا چون شب ماتم گذرد

شعوری مشهدی

شرح زندگانیش معلوم نیست این مطلع از اوست

بی تو چه خون فشانکم روز وداع دیده را   شربت واپسین دهم جان بلب رسیده را

شمس بایسنغری

از مشاهیر

از مشاهیر خطاطین عصر کورکانیه است و از نوادر ارباب قلم وی خطوط سته را که محقق و ریحان و ثلث و نسخ و توقیع و رقاع باشد بسیار خوش مینوشته و کتابت او بسی نازک و با اسلوب و شیرین بوده مولانا شمس استاد میرزا بایسنقر است و در دستگاه اینشاهزاده روزگار میگذرانیده با ینجهة بایسنغری رقم میکرده از آثار او در مشهد مقدس کتیبه های مسجد جامع است که در کمال جودت و امتیاز نوشته

شیخ کمال سبزواری

شاگرد مولانا عبد الحق آتی الذکر است خطوط سته را بتمامها خوش مینوشته و همیشه بکتابت کلام ملک علام و ادعیه دوازده امام علیهم السلام اشتغال داشته از مآثر صناعت یدیه او در مشهد مقدس کتیبه های درون روضهٔ منوره است

شیخ رباعی مشهدی

چون همیشه رباعی میگفته باین اسم معروف شده بعضی این رباعی را باو نسبت داده اند

از کل طبقی نهاده کاین روی منست — وز مشک خطی کشیده کاین موی منست
صد نافه بباد داده کاین بوی منست — آتش بجهان در زده کاین خوی منست

صابر مشهدی

اسمش محمد علی بوده این شعر از وست

هنگام شکر او بزبان شکوه گذشت — بی طالعی نگر که همان را شنید و رفت

صالح مشهدی

اسمش محمد میرک بوده این مطلع از وست

اندیشهٔ خال رخ آن سیمبرم سوخت — خوش آتشی افروخته از پا بسرم سوخت

صدر الدین مشهدی

محتسب شهر هرات بوده و صدر تخلص می‌نموده این شعر از وست

دشمنی با اهل عالم خصمی خود کردنست عالمی را دوست میدارم برای خویشتن

صنعی مشهدی

این شعر از وست

دلی که دم زند از صبر صد هزار تو بود ز نیم لحظهٔ ناز تو برنمی آید

صیاد مشهدی

این مطلع از وست

دود یکسر کشیده با فلاک آه ماست این برق سیانشان سپاه ماست

طاهر عطار مشهدی

این شعر از وست

از وزیر باغبان ایمن مباش ای عندلیب پیش ازین ما هم درینجا آشیانی داشتیم

طغرائی مشهدی

در سلطنت شاه جهان از مشهد بهندوستان رفت ز شعرای معروف عصر آن پادشا بود در آخر عمر بکشمیر رفته انزوا اختیار کرد و همانجا در گذشته در جوار قبر ابو طالب کلیم مدفون شد این شعر از وست

اگر چو آئینه سر تا قدم شوی یکچشم بسوی دوست نگر سوی خود نگاه مکن

طفلی مشهدی

این شعر از وست

عزم جفا مکن بگو و بر رضای من خنجر کین مکش بکش خار ستم ز پای من

عبدالحی خطاط

شاگرد مولانا عبدالله طباخ است آز رشحات خامهٔ کرمیهٔ مولانا عبدالحی در مشهد مقدس رضوی کتیبهٔ گنبد مطهر حضرت رضا علیه و علی آبائه الآف التحیة والثنا است که از بیرون نوشته

عبدالعلی مشهدی

این رباعی از اوست

ای کاسهٔ سر تو سیاه و دل تو سفید از آتش و آب هر دو بریده امید
آن شسته نمیشود مگر در باران وین گرم نمیشود مگر از خورشید

عرب

مشهور بمیرزا عرب مشهدی مسخرهٔ مجلس حمزه میرزای صفوی بوده است این شعر از اوست

چو از نبرسشم جان من مزاسب و استر نیستم پیشت ندارم عزتی من کمتر از خر نیستم

عزتی

از سادات مشهد مقدس است این رباعی از اوست

از خون جگر چهرهٔ کاهی شستیم رخسار بخون چنانکه خواهی شستیم
چندانکه گریستیم دور از رخ تو کز مردمک دیده سیاهی شستیم

علیرضای خطاط

اصلاً مشهدی است و از شاگردان مخصوص میر سید احمد آتی الذکر بسیار خوش و بانزه مینوشت بعد از میر سید احمد در مشهد مقدس رحلت نمود

عیشی

مولانا

مولانا از کتاب هرات است بسیار خوش می‌نوشت در وقت سلطان محمد نور داشت از هری بمشهد مقدس سفری کرد و آنجا در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا کتابت میکرد و صاحب انعام و مواجب کلی بود شعر هم میگفت در همان ارض مطهر فوت شد

غزالی مشهدی

از مشهد بدکن و از آنجا بجونپور رفت در زمان خان زمان که از جانب اکبرشاه حکومت جونپور داشت مدایح گفت در سال نهصد و هشتاد هجری در شهر گجرات فوت کرده اند و بیت از اوست

خاک دل آن روز که می بیختند ‌ ‌ ‌ شبنمی از عشق بر او ریختند

بی اثر مهر چه آب و چه گل ‌ ‌ ‌ بی نمک عشق چه سنگ و چه گل

فدائی مشهدی

اسمش میرزا علی بوده این دو بیت از اوست

ای خوش آن روز که این دیو خطرناک نبود ‌ ‌ ‌ زاری ما و دل آزاری افلاک نبود

گر فدائی بوجود آمده از وی غرضش ‌ ‌ ‌ بجز از بندگی خواجه لولاک نبود

فطرت مشهدی

اسمش میرزا ابوتراب در حیدرآباد در هزار و شصت فوت کرده این رباعی از افکار او بر سنگ قبرش نقش شده

فطرت بنور وز کار نیرنگی کرد ‌ ‌ ‌ ننواخت بمهر و خارج آهنگی کرد

آن سینه که عالمی در او میگنجید ‌ ‌ ‌ اکنون ز تردد نفس تنگی کرد

فنائی مشهدی

اسمش ملا علی اصغر مشهدی در زمان اکبرشاه بهند رفته از اوست

بمیزان نظر حسن تو را با ماه سنجیدم میان این و آن فرق از زمین تا آسمان دیدم
غبارم کن خدایا در رهی کان مه گذر دارد مگر دامن کشان روزی مرا از خاک بردارد

فنائی مشهدی

اسمش معلوم نیست در مشهد علاقه میکرده از اوست

من ز ولیده مو با عقل از آن بیگانگی دارم که در عشق پری روی سر دیوانگی دارم

قادر مشهدی

وزیرخان پسر محمد طاهر خان مشهدی از نژاد امرای جهانگیری از شعرای عالمگیر و بهادرشاه و فرخ سیر
هند بوده در سنه هزار و صد و سی و پنج در اکبرآباد فوت شده این شعر از اوست

دل را چه دهی بهیچ قادر بنگو یان زین چشم سیاهان بنود چشم وفائی

قاسم دیوانه مشهدی

از اصفهان بهند سفر کرده از شاگردهای صایب بوده از اوست

میشود هرچند نیکو یار بدخو میشود ناز چون برخویش بالد چین ابرو میشود

قالی مشهدی

علاقی میکرده و شعر هم میگفته این رباعی از اوست

گر جان طلبی ز من فدا خواهم کرد دشنام اگر دهی دعا خواهم کرد
هرگز نشود از تو بگردانم رو هرچند جفا کنی وفا خواهم کرد

قدسی مشهدی

اسمش حاجی محمد خان از شعرای شاه جهان پادشاه هند بوده مثنوی را خوب میگفته از اوست

در مجلسی که یاران شرب مدام کردند نوبت بما چو آمد آتش بجام کردند

انجا

اینجا غم محبت آنجا جزای عصیان آسایش دو گیتی بر ما حرام کردند

قرانی مشهدی

این شعر از وست

گرچه مجنون زغم عشق دل پرخون داشت لیک خالی که مراهست کجا مجنون داشت

قریشی مشهدی

این شعر از وست

گر بنور صبح روی خود برفکنی نقاب را کس نخرد بذره جلوهٔ آفتاب را

قسمتی مشهدی

اسمش محمد قاسم صنعتش طلا کوبی شعر هم میگفته از وست

چه واقع است که با غیر صد سخن داری بر پیش من که رسی مهر بر دهن داری

قنبری مشهدی

این بیت از وست

ناخن زغم بسینه زدن پیشهٔ من است فرهاد کوه عشقم و این تیشهٔ من است

قناسی مشهدی

صنعت و حرفهٔ صباغی داشته این رباعی از وست

خوبان که ز جام حسن مستند همه هر عهد که بستند شکستند همه

با عاشق خویش آشنائی نکنند بیگانه و بیگانه پرستند همه

لطفی مشهدی

این شعر از وست

شد

شد چو مهمان من آن شمع شب افروز امشب　　کاش تا صبح قیامت نشود روز امشب

مایل مشهدی

این شعر از اوست

بی لب لعلت بزم جام نتوانم گرفت　　بی نوای آرام جان آرام نتوانم گرفت

مانی مشهدی

از ندمای محسن میرزای پسر سلطان حسین میرزای کورکانی بوده در نهصد و بیست و سه اوزبکها او را بقتل رسانیده اند این شعر از اوست

ز بس بحسن صورت چو نوای پیر باشد　　چه بشر که حور جنت ز تو خوبتر نباشد

مجنون مشهدی

خط را باد سخ چه خوش مینوشته شعر هم میگفته این مطلع از اوست

روزم از فرقت رویش چو شب غم گذرد　　شبم از هجر تو تا روز بماتم گذرد

محبعلی ابراهیمی

پسر مولانا رستمعلی خطاط سابق الذکر است که خواهرزاده استاد بهزاد نقاش بوده چون کتابدار شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا شد ابراهیمی رقم میکرد شاه طهماسب او را بقزوین طلب فرمود از آنجا بعتبات مشرف گردید در مراجعت بقزوین فوت شد و جسدش را بمشهد مقدس حمل دادند و در کنار فرزندش بخاک سپردند این مصرع تاریخ فوت او است که بخط میر سید احمد مشهدی بر لوح مزارش نوشته شده (ملا محبعلی را شافع امام بادا)

محمد امین خطاط مشهدی

شاگرد

شاگرد شاه محمد سابق الذکر است بسیار صاحب حسن بوده شاه محمد کمال میل را باو داشت پیش از آنکه خط برآورد خطش بدرجهٔ اعلی رسید

محمد رضای چرخ تاب مشهدی

شاگرد میر سید احمد آتی الذکر بود از خوشنویسان مشهور از مشهد مقدس بیزد افتاد و در آنجا ساکن شد

محمد قاسم مشهدی

ولد مولانا بهاء الدین مذکور است و نیز مثل پدر خوشنویس بوده است

محمد قاسم مشهدی

از غزل سرایان عهد شاه عباس ثانی بوده چندی در اصفهان بسر برده در اواخر عمر بهندوستان رفته در ولایت حیدرآباد وفات یافته است اشعارش شباهت تامی بسبک شعر شعرای هند دارد این دو شعر نمونهٔ خیالات اوست

میروی مستانه بر خاکم بمیدانی که من   در کفن همچون کباب در نمک خوابیده ام
پر شد ز بسکه پیکرم از کوههای غم   دریا بسر رود چو فتد عکس من در آب

محمود نیشابوری

اهل فن خط مولانا را ثالث میر علی و سلطان علی میدانند در کتابت و قطعه نویسی از خفی و جلی ید بیضا مینموده در جوانی ملازم رکاب شاه طهماسب بوده چون آنحضرت از مشق و نقاشی سیر شده بمهمات مملکتی میپرداختند مولانا رخصت یافته در مشهد مقدس توطن اختیار کرد و در مدرسهٔ قدمگاه که در جنب چهار باغ آنجا واقع است منزل گزیده قریب بهشتاد سال زندگانی وفات یافت و از هیچ ممر وظیفه و سیورغالی نداشت و از احدی رعایتی نپذیرفت و

بحق الکتابة کذران میکرد تا در سال نهصد و هفتاد و دو در ارض اقدس درکذشت و در جنب قبر مولانا سلطانعلی مدفون کشت

مردمی مشهدی

از شعرای این بلد و اسمش محمد هاشم بوده بمناسبت علیقلیخان شاملو حاکم هرات میکذرانید و با او مقتول کردید طبع بسیار خوشی داشته اند و شعر نمونه افکار اوست

رسم هرکه کنم شرح بی وفائی تو　کر دیکری نکند میل آشنائی تو

آدمی باید که بیحالت نباشد هیچگاه　کر لب خندان نباشد چشم کریان هم خوش است

معین

از شعرا و ظرفای مشهد بوده در نهصد و هفتاد و شش با معصوم بیک ایلچی شاه طهماسب باسلامبول نزد سلطان سلیم خان رفت و از آنجا بمکه معظمه مشرف شده در مراجعت از جده بکشتی نشسته بدریا غرق شد این رباعی از اوست

افسوس که پیک عمر راهی کردیم　مردانه نزیستیم واهی کردیم
در نامه نماند جای یک نقطه سفید　از بسکه شب و روز سیاهی کردیم

مشرفی مشهدی

اسم میرزا ملک از منشیان شاه عباس اول بوده این دو شعر از اوست

دوستان بوی ازخرقه ما می آید　نکهت یوسف از این کهنه قبا می آید
نه زخم خار کشیدم نه بوی کل دیدم　ز عندلیب شنیدم که نوبهاری هست

ملک مشهدی

از شعرای شاه عباس اول بوده این شعر از اوست

از اوّل عمر میتوان یافت　　کاین قصه آخر الزمان است

منت مشهدی

معروف بمیر قمر الدین مشهدی الاصل دهلوی المسکن مادح ژنرال انکلیس فرمانفرمای هند بوده در صلهٔ یک قصیده ده هزار روپیه باو داده در هزار و دویست و هشت بدرود زندگی گفته است این شعر از اوست

نقدی بکف نبود بجز آبرو مرا　　آنهم زدست رفت بپای سبو مرا

مؤمن

اصلش ترکمان اما در مشهد مقیم بوده این شعر از اوست

آمدم بر سر کوی تو واز خود رفتم　　تا نگویند حریفان که چرا آمد و رفت

موسوی مشهدی

از سادات موسوی و معاصر اکبر شاه هند بوده این مطلع از اوست

تورا پنهان نظر سوی من زار است میدانم　　تغافل کردنت از بیم اغیار است میدانم

مهری مشهدی

این شعر از اوست

تخلی کز دیده کجا بند تواند کردن　　چون غباری کسی بنشست دراند نیشتر ما

میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکانی

درخط استاد عصر خویش بوده از مولانا شمس بایسنقری سابق الذکر تعلیم گرفت از خطوط و آثار قلم او در مشهد رضویه کتابهٔ پیش طاق مسجد جامع است که از ابنیهٔ والدهٔ او گوهرشاد بیگم میباشد و اسم خود را رقم کرده است

میرزا

میرزا رضی الدین

از شعرای ساکن مشهد مقدس و در مراتب حکمت و عرفان ضرب المثل گردیده در هزار و هفتاد هجری در دکن شنیده این شعر از وست

نو بهار آمد که ابر از چمن پر در شود   نکهت گل مایهٔ شور جنون در سر شود

میر سید احمد

از سادات حسینی مشهد مقدس است در جوانی بهرات رفت و در خدمت میر علی مشق کرد و بجائی رسید که هر چه مینوشت از خط میر علی فرق نداشت عبید خان اوزبک چون استاد او را بخارا فرستاد وی کینکی پوشیده از هرات ببلخ رفت و از آنجا ببخارا شتافت و بکچند در کتابخانهٔ عبید خان در خدمت میر علی بسر برد و از آنجا بمشهد مقدس باز گشت و از مشهد بعراق و آذربایجان آمده در مجلس شاه طهماسب بن شاه اسمعیل راه یافت و کتابتیکه بسلطان سلیمان خان خواندکار روم میفرستادند میر معظم بقلم جلی مینوشتند آنگاه رخصت انصراف حاصل کرده بمشهد معلی مراجعت جست و پس از مدت ده سال مسافرت مازندران کرد و از آنجا باز بمشهد آمد و چون شاه اسمعیل ثانی بر تخت نشست میر را از خراسان بقزوین خواند و او در نهصد و هشتاد و شش در آنجا وفات یافت گاهی شعر هم نظم میکرده است

میر علی جامی

از سادات حسینی دار السلطنهٔ هرات است در خط نستعلیق اسلوب و قاعدهٔ جدید پیدا آورد و در حسن جمال و صباحت منظر بکمال بوده مولانا جامی از عشاق او است بعد از تلمذ زین الدین محمود بمشهد آمد و در خدمت مولانا سلطان علی رسیده مشق و تعلیم گرفت و در آنجا نشو و نما یافت و در جمیع عوالم و شئونات خطیه از جلی و خفی و قطعه نویسی و کتابت و کتابهٔ عمارات بدرجه

عالی رسید خط را بر طاق بلند نهاد که دست هیچ خداوند قلم بآن نمیرسد در بعضی جاها از خادم آل علی میر علی الحسینی رقم کرده است این شعر در قاعده خط و خوشنویس شدن از اوست

پنج چیز است که تا جمع نگردد باهم   هست خطاط شدن نزد خرد امر محال
دقت طبع و وقوفی ز خط و قوت دست   طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال
گر ازین پنج یکی راست قصوری حاصل   ندهد فایده گر سعی نمائی صد سال

چون عبیدخان هرات را گرفت میرعلی در هرات بود او را با سایر اعیان آنجا در شهور سال نهصد و سی و پنج ببخارا فرستاد مشار الیه آنجا در کتابخانه عبد العزیز خان پسر عبیدخان بکتابت اشتغال داشت این قطعه مشهوره را در آن ایام فرموده است

عمری از مشق دو تا گشت قدم همچون چنگ   تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا   در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
سوختم از غصه درونم چکنم چون سازم   که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز   وه که خط سلسله پای من مجنون شد

فوت میرعلی جامی مذکور در سال نهصد و چهل هجری ببخارا روی داد

میرزا کافی

نسب وی بسلطان المحققین خواجه نصیر میرسد آباء و اجدادش همیشه در آذربایجان قاضی و از اهل شرع بودند خود نیز با همه فضل و ملکه انشا که داشت خط شکسته و تعلیق را خوش مینوشت شاه طهماسب بعد از عزل مهدی بیگ او را منشی ساخت و در سال نهصد و شصت و نه در قزوین رحلت کرده در مشهد مقدس مدفون شد

میر محسن رضوی مشهدی

از شعری

از شعرای عهد اکبر شاه است این شعر از وست

نخواهم مهربان با خویشتن تیغش اغیارش   که میترسم که غیرت هم نبند و کرد دگر فتارش

میرزا مقیمای مشهدی

از ابنا بر کمال الدین اسمعیل اصفهانی مولدش مشهد مقدس از مداحان شاه عباس ثانی بود

این شعر از وست

کردون گرانست شکوه بزیر لبم گرانست   چون کلک خوابیده بلب مطلبم گرانست

میرزا هدایت

در مشهد قضاوت داشته و شعر میگفته این بیت از وست

زبسکه بی تو چنین درهم است بنیادم   که سبزه بر رخ گلزار چین پیشانی است

ناظر مشهدی

این شعر از وست

سحر ز هاتف غیبم بگوش هوش رسید   که هر که بد نکند هیچ بد نخواهد دید

نجاتی مشهدی

اسمش ملا عبد العلی بوده این شعر از وست

پیوسته نکو نیست نظر بر رخ ماهی   گاهی سر راهی و سلامی و نگاهی

نسبتی مشهدی

از شعرای مشهد و در اردبیل مدفون است از وست

مبرفت و عالمی نگرانش ولی کسی   رشکم بدل فزود که تاب نظر نداشت

نشا مشهدی

اسمش

اسمش میرزا زین العابدین از اولاد جهانشاه ترکمان و مشوق خالصه مازندران است این شعر
از اوست

نشأ محنت دیده داند قدر محنت دیده را　　هیچ نعمت بهتر از معشوق عاشق پیشه نیست

نظام مشهدی

این رباعی از اوست

هر دل که بود شیوهٔ مهر آیینش　　باشد و حشو فنا بزیر ز بینش
مردانه دهد عروس امید طلاق　　محصول دو کون را دهد کابینش

نظیر مشهدی

در هزار و صد و سه بهند رفته در زمرهٔ منشیان عادلشاه منسلک گردید این شعر از اوست

ز صحبت گل و بلبل از آن خوش است دلم　　که آن بروز ملاقات دوستان ماند

نعمة الله خطاط

مولانا از معرف زادهای مشهد مقدس است در اول حال از میر سید احمد مشهدی تعلیم
گرفته بود در آخر از مشهد بقزوین آمده و از مولانا علیرضای تبریزی مشق و تعلیم میگرفت
پس از آنکه شاه عباس بزرگ انار الله برهانه مشهد مقدس را تسخیر کرد مولانا نعمة الله بمشهد که
موطن اصلی او بود معاودت نمود

واصف مشهدی

از شعرای مشهد و اسمش ملا ابراهیم بوده این شعر از اوست

در آن مقام که دل مرغ نامه بر باشد　　گشودن مژه مقراض بال و پر باشد

واقفی مشهدی

این شعر

این شعر از اوست

بیرون میا ز خانه که ذوق وصل   بهتر ز دید نیست که بیهوشی آورد

وفائی مشهدی

اسمش خواجه علی امام جمعه مشهد بوده از اوست

ز بزم دوش نه او را خیال رفتن بود   بهانه جوئیش از بهر رفتن من بود

هجری مشهدی

برادر مولانا شرفی بوده از اوست

بگرد کوی تو با صد نیاز میگردم   نگاه میکنم از دور و باز میگردم

همدمی مشهدی

حلوا فروش بوده از اوست

چو بحال خویشتم اکنون ببرم زبان خود را   که بوقت بیخودی بهانکنم شکایت از تو

(خاتمة الکتاب)

گفته اند شرف هر علم بشرف موضوع آنست و شرف موضوع این تالیف مبارک که شهر مشهد مقدس میباشد فقط از این جهت است که مستودع هیکل مبارک امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیه واقع شده پس رعایت این مناسبت تامه را با آنکه صفحات این صحیفه میمون از اسم و لقب آنحضرت مشحون است سطری چند از حالات خاصه وی در خاتمه این کرامی نامه نگارش یافت تا اختتام کلام بمسک ذکر نام آن امام همام علیه السلام اتفاق افتاده باشد

اعد ذکر نعمان لنا ان ذکره   هو المسک ما کررته یتضوع   (مقول)

چون حضرت امام ابو ابراهیم موسی الکاظم صلوات الله علیه در بیست و پنجم رجب یکصد و هشتاد و سه از هجرت رسول صلی الله علیه و آله بدار السلام بغداد درگذشت حضرت امام ابو الحسن علی ثالث علیه السلام بموجب نصوص غیر محصاة از پدرش و دیگر ائمه هداة در مدینه بر مسند امامت بنشست و در آن وقت سی سال از عمر عزیزش بر آمده بود چه سعادت ولادت آن بزرگوار از کنیزی مسماة بخیزران مرسیه و باشقراء نوبیة او غیرهما من الاقوال در یازدهم ذیحجه یکصد و پنجاه و سه روی داده بود پنج سال پس از رحلت جدش جعفر صادق سلام الله علیه و چون امامت خویش ظاهر ساخت برخی از خاصگان شیعه بروی بترسیدند که مبادا خلیفه وقت هرون الرشید وجود مبارکش را نیز عرضه هلاک سازد از آنجمله محمد بن سنان بحضورش بوی معروض داشت که انک قد شهرت نفسک بهذا الامر وجلست مجلس ابیک و سیف هرون مقطر الدم فرمود جرأنی علی ما قال رسول الله ص ان اخذ ابو جهل من رأسی شعرة فاشهدوا انی لست بنبی وانا اقول لکم ان اخذ هرون من رأسی شعرة فاشهدوا انی لست بامام و چون این بزرگوار بامامت قرار گرفت در نزد هرکدام از وکلاء و قیمان پدرش اموال کثیر افتاده و جمع شده بود از جمله زیاد قندی هفتاد هزار دینار با خود داشت و علی بن حمزه سی هزار دینار و عثمان بن عیسی که بمصر همی بود مال بسیار با شش کنیز حضرت رضا علیه آلاف التحیة والثناء از قیمان حضرت کاظم سلام الله علیه اموال و امانات را مطالبه کرد ایشان از روی طمع راه ضلال گرفته موت موسی بن جعفر علیهما السلام را منکر شدند از اینجا فرقه واقفیه پدید آمدند صدوق علیه الرحمة میگوید حضرت موسی علیه السلام از کسانی نبود که مال دنیا ببندد و از حطام فانی بذخیرت برگیرند بلکه این اموال از عهد رشید و زمان کثرت عادی در دست وکیلان و قیمان مانده و امام را افتاد تفریق و تقسیم آنها بر موارد معین و مصارف مقرر بدیا

نشده

نشده بود با آنکه جملهٔ آن اموال خود با آنحضرت اختصاص داشت و حقوق فقرا نبود عبد الله مامون چون بر محمد امین غالب شد و او را مخلوع و مقتول ساخت و در خلافت استقلال کلی بهم رسانید برادرش قاسم مؤتمن را از ولیعهدی خلع نمود و رسم این اسم با علی بن موسی علیهما السلام بظهور آورد و این معامله آیا باقتضاء عقیدهٔ تشیع بود چنانکه حافظ جلال الدین سیوطی گفته یا برای تسکین علویین و الزام طالبیین که در اطراف بلاد اسلام خروج میکردند و قلمرو عباسیان را از همی آشفته و شوریده میساختند چنانکه همام الدین ضد هروی و جمعی دیگر از اهل تاریخ تصریح کرده اند و یا بر موجب عهد و نذری که مامون خود در زمان محاربهٔ امین نموده بوده است چنانکه از لفظ مامون روایت شده و یا باقدام و اهتمام فضل بن سهل ذو الریاستین که میخواست او را نیز برای نقل خلافت از خاندانی بخاندانی صاحب الدوله دانند و همال ابو مسلم مروزی خواند چنانکه در طی روایات دیگر رسیده اقوالی است که از علماء خبر و نقله سیر هر یک یکی را اختیار کرده خلاصهٔ آن واقعه آنکه مامون بن هرون در سال دویست هجری رجاء بن ابی الضحاک را بمدینه فرستاد تا جماعتی از آل ابی طالب رضی الله عنه را نزد وی برد از آنجمله عن بود امام هشتم علی بن موسی سلام الله علیهما پس از ابن ابی الضحاک آنحضرت را با همراهان بر حسب سفارش مامون مخصوصا از راه بصره در حرکت آورد و آنچه از خط راه آن بزرگوار معلوم شده آنست که از بصره باهواز و عربستان ایران گذشته و از آنجا بفارس و در آن وقت بجای بهبهان شهر ارجان آباد بوده که هنوز آثار مسجدیکه منسوب بآنحضرت رضا است در موضع آن بلد فعلا وجود دارد آنگاه از خاک اصفهان بر خلاف راه قم گذار نموده همانا از همین خطی که دشت آهوان و کوه میامی در آن واقع است بشهر نیشابور نزول اجلال فرموده چه کرامتی که در این دو موقع از آن امام صلوات الله علیه نقل میشود اگر چه متواتر است افواهی است ولی برای تعیین خط عبور نه واهی است

واهل است و در نیشابور محلی که آنجا را بلاش آباد گفتندی در خانهٔ پسنده منزل کرد چنانکه ابن
بابویه در عیون از جده بنت حمدان بن پسنده روایت کرده است و خارقی که از بادام کشتهٔ امام علیه السلام
در خصوص آن مقام بظهور رسیده مشهور و در عیون مسطور است از صاحب تاریخ نیشابور
مروی و ماثور است که چون حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی صلوات الله علیهما در سفری که
بسعادت شهادت رسید بر نیشابور عبور داد در میان بازار دو حافظ بزرگوار ابو زرعهٔ
رازی و محمد بن اسلم طوسی رحمهما الله از پیش روی مبارک آنحضرت برآمده عرض کردند که ایها السید بن السادة
ایها الامام وابن الائمة ایها السلالة الطاهرة الرضیة ایها الخلاصة الزاکیة النبویة بحق
آبائك الاطهرین و اسلافك الاکرمین که روی مبارک و جمال بیمثالت بما بنمای و حدیثی بروایت
پدرانت از جدت رسول خدای برای ما نقل فرمای چون آنحضرت استدعای ایشان استماع
فرمود استری را که بر آن سوار بود بفرمود تا نگاه داشتند آنگاه پردهٔ عماری از پیش روی
مبارک برداشت و خورشید رخسار همایون و جمال مقدس میمونش طالع گشت همگنان چشم
مردم نیشابور بطلعت غرای امام ع افتاد بیکبار صیحهٔ شوق برکشیدند و بانگها در هم افکندند
گروهی بی اختیار شده جامه‌ها خویش چاک میزدند و زمرهٔ در خاک می غلطیدند و بر جماعات
دیگر حالات دیگر میرفت و اشک از دیده‌ها نظاره مانند رود سار جاری بود باری تا
هنگام زوال هنگامهٔ اینحال امتداد یافت پس ائمه و قضات بر مردم بانگها برداشتند که معاشر
الناس اسمعوا وعوا ولا تؤذوا رسول الله فی عترته وانصتوا چون غوغا بیارمید امام علیه السلام
اینحدیث بر آن گروه املا فرمود که حدثنی ابی موسی بن جعفر الکاظم قال حدثنی ابی جعفر بن محمد
الصادق قال حدثنی ابی محمد بن علی الباقر قال حدثنی ابی علی بن الحسین زین العابدین قال حدثنی
ابی الحسین بن علی شهید ارض کربلا قال حدثنی ابی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب شهید ارض الکوفة

قال حدثنی اخی و ابن عمی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال حدثنی جبرئیل علیه السلام
قال سمعت رب العزة سبحانه و تعالی یقول کلمة لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل
حصنی امن من عذابی مورخ نیشابور مینویسد که نویسندگان را شمار دادند بیست و چهار هزار از قلمدانها
بشمار آمد سوای دواتها مستملی این حدیث شریف ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی بود حکایتی که
استاد ابو القاسم قشیری صاحب الرساله از بعضی امراء سامانیه در نگارش این حدیث بسنده نقل نموده بآب زر ناب
هم در آن کتاب ایراد شده جامع ترجمه مبارکه میگوید که اینواقعه بروایات چند بنظر رسیده در
ذیل بعضی از آنها وارد شده که فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها و انا من شروطها و در بعضی
از آنها مستملی حدیث جمعی از حفاظ دیگر نیشابور است و ابن ابی کدعه و محمد بن اسلم از مشاهیر محدثین
و اجله رواة اخبارند و ماسطری چند از احوال محمد بن اسلم را در ضمن رجال خطه طوس از مجلد
اول کتاب مطلع الشمس نوشته ایم الغرض از نیشابور که برآمد و بقریه حمرا رسید آبی که اثر آن تا
کنون باقیست برای آب وضوء آنجناب پدید گردید و چون بقریه سناباد گذار افتاد بکوه سنگی تکیه
داد و در حق آن دعا کرد که اللهم انفع به و بارک فیما یجعل فیما ینحت منه پس بفرمود تا دیگی چند از آن
کوه تراشیدند و فرمود غذاء خاص مرا طبخ نکنند مگر در میان اینها از آن وقت مردم باین معنی پی بردند
و برکت دعای امام ع بظهور رسید آنگاه بخانه حمید بن قحطبه طائی که در آن قریه بود درود فرمود
و داخل قبه شد که قبر هرون الرشید در آنجا بود بر کنار آنرا خطی بانگشت مبارک کشید و
گفت اینموضع تربت من است در اینجا بخاک خواهم رفت زود است که ایزد تعالی اینمکانرا محل آمد
و شد شیعیان من قرار دهد بخدا که مرا زیارت نکند در اینمقام هیچ زایری مگر آنکه بشفاعت ما
اهل البیت آمرزیده شود و از سناباد طوس بسرخس رفت و از سرخس بمرو نزول فرمود مامون
در حق آنحضرت هرگونه تعظیم و تبجیل بعمل آورد و منزل وی را در جوار خویش قرار داد و سایر

طالبیین را در یک منزل دیگر شیخ مفید علیه الرحمه میگوید آنگاه کس بخدمت آن بزرگوار فرستاد و اظهار
داشت که من میخواهم خود را از خلافت خلع کنم و این منصب خطیر را بتو باز گذارم چه میفرمائی آنجناب در جواب
از آن کار انکار نمود و فرمود اعیذک بالله یا امیر المؤمنین من هذا الکلام وان یسمع به احد مامون دیگر باره
کس فرستاد و پیغام داد که چون از خلافت سر باز میزنی باری ولایت عهد من ناگزیر باید بپذیری امام
از آن نیز بشدت امتناع نمود پس مامون او را بخلوت طلبید و جز فضل بن سهل ذو الریاستین دیگری
حضور نداشت و ما فی الضمیر در میان نهاد و از آن بزرگوار جز اصرار بر انکار چیزی نشنید عاقبت کار
بتهدید کشید و در جمله سخن گفت که عمر بن الخطاب در حق مردمی که برای خلافت معین ساخت و
آنجمله پدر اعلای تو امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم بود مقرر نمود که اگر کسی امتناع نماید او را گردن
زنند حضرت چون حال چنین دید ناچار فرمود من ولایت عهد را می پذیرم بشرط آنکه از امر و نهی و
افتاء و قضا و عزل و نصب و رتق و فتق در هیچ امری دخالت نکنم و تصرفی ننمایم مامون قبول کرد
پس در روز پنجشنبه مامون بسلام خاص جلوس کرد و فضل بن سهل مردم را از عزیمت خلیفه آگاه ساخت
و طبقات حشم را فرمان داد که تا پنجشنبه دیگر جامه سیاه را که شعار آل عباس بود بلباس سبز که
کسوت طالبیین است تبدیل نمایند و روز پنجشنبه حاضر شوند و بولایت عهد با حضرت رضا علیه السلم
بیعت کنند تا مواجب یکساله بنقد دریافت نمایند پس یوم خمیس مجلسی در نهایت شکوه آراستند مامون
در جای خود قرار گرفت و دو بالش بزرگ برای امام گذاردند و حضرت بلباس سبز با عمامه و شمشیر
بر فراز آنها جلوس فرمود و مردم علی حسب طبقاتهم در جاهای خویشتن بیارمیدند و اعلام اسلام
بر بالای سر مبارک امام علیه السلم طپیدن گرفت پس مامون نخست فرزند صلبی خود عباس را فرمان
کرد تا شرط بیعت بجای آورد آنگاه سایر امراء و اشراف و قضات و لشکری بترتیب بیعت نمودند
کیسه های زر و سیم نهاده شد خطبا و شعراء برپای ایستادند و کار خطابت و مدایح بپرداختند

آنگاه

آنگاه از عباس بن مأمون و محمد بن جعفر الصادق آغاز کرده جایزه های یکسان بدادند تا آخر علویین و عباسیین و مواجب یکساله لشکر حسب المقرر ادا کردند و مأمون با حضرت مقدس رضوی روی کرده و گفت برای مردم خطبه بکن حضرت حمد و ثنای الهی بجای آورده و فرمود ان لنا علیکم حقا برسول الله ولکم علینا حق به فاذا ادیتم الینا ذلک وجب علینا الحکم لکم غیر از این یکفقره کلامی در آنمجلس از حضرت رضا علیه السلام روایت نشده پس بحکم مأمون درهم و دینار بسیار باسم آنبزرگوار سکه زدند از آن دراهم یکی در سال تالیف این کتاب بنظر رسید و مشتمل بود باسم خلیفه عبدالله المأمون و ولی عهد مسلمین علی بن موسی بالقابهما و لفظ ذو الریاستین بشرحی که خواهیم نگاشت

ابراهیم بن عباس گفته که بیعت مردم با رضا علیه السلام در روز پنجم رمضان دویست و یک بود و تزویج مأمون دختر خود ام حبیب را با آنحضرت در اول سال دویست و دو و مأمون در باب ولایت عهد علی بن موسی الرضا عهدنامه مبسوط بخط خویش نوشته است و امام علیه السلام نیز بر پشت آن نامه بخط شریف سطری چند نگار داده و در خلال سطور خط مأمون نیز تصرفاتی یسیر فرموده است و خطوط شهود از وزراء و کبراء امراء و اشراف بر یمین و یسار صفحه عهدنامه بوده و فخر الدین علی بن عیسی الاربلی عین آن نامه مبارکرا در ششصد و هفتاد زیارت کرده و نسخه برداشته و تا زمان مولی سعد الدین تفتازانی نیز که زمان سلطنت امیر تیمور است در خزانه حضرت رضا باقی بوده چنانکه آن عالم فاضل خود تصریح کرده است و ما صورت نسخه آن عهدنامه را با آنچه امام بقلم مبارک ثبت فرموده بخط شیخ ابراهیم کفعمی علیه الرحمه بدست آورده هر دو صورت را بغیر ها محض مزید میمنت از روی خط کفعمی قدس سره در اینمقام نقل نمودیم

صورة ما كان بخط الخليفة عبد الله المأمون بن الرشيد

بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب كتبه عبد الله بن هرون الرشيد امير المؤمنين لعلي بن موسى
بن جعفر ولي عهده اما بعد فان الله عز وجل اصطفى الاسلام دينا واصطفى له من عباده رسلا
دالين عليه وهادين اليه يبشر اولهم باخرهم ويصدق تاليهم ماضيهم حتى انتهت نبوة الله الى
محمد صلى الله عليه على فترة من الرسل ودروس من العلم وانقطاع من الوحي واقتراب من الساعة
فختم الله به النبيين وجعله شاهدا لهم ومهيمنا عليهم وانزل عليه كتابه العزيز الذي لا ياتيه الباطل
من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد بما احل وحرم ووعد واوعد وحذر وانذر وامر به
ونهى عنه لتكون له الحجة البالغة على خلقه ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة وان
الله لسميع عليم فبلغ عن الله رسالته ودعا الى سبيله بما امره به من الحكمة والموعظة الحسنة و
المجادلة بالتي هي احسن ثم بالجهاد والغلظة حتى قبضه الله اليه واختار له ما عنده صلى الله
عليه فلما انقضت النبوة وختم الله بمحمد صلى الله عليه الوحي والرسالة جعل قوام الدين ونظام
امر المسلمين بالخلافة واتمامها وعزها والقيام بحق الله فيها بالطاعة التي بها يقام فرائض الله وحدوده
وشرايع الاسلام وسننه ويجاهد بها عدوه فعلى خلفاء الله طاعته فيما استحفظهم واسترعاهم
من دينه وعباده وعلى المسلمين طاعة خلفائهم ومعاونتهم على اقامة حق الله وعدله وامن السبيل
وحقن الدما وصلاح ذات البين وجمع الالفة وفي خلاف ذلك اضطراب حبل المسلمين واختلالهم
واختلاف ملتهم وقهر دينهم واستعلا عدوهم وتفرق الكلمة وخسران الدنيا والاخرة فحق على من
استخلفه الله في ارضه وائتمنه على خلقه ان يجهد لله نفسه ويوثر ما فيه رضا الله وطاعته ويعتد
لما الله موافقه عليه ومسائله عنه ويحكم بالحق ويعمل بالعدل فيما حمله الله وقلده فان الله عز وجل يقول
لنبيه داود عليه السلم يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب
وقال

وقال الله عزّ وجلّ فوربك لنسألنهم اجمعين عما كانوا يعملون وبلغنا انّ عمر بن الخطاب قال لو ضاعت
سخلة بشاطى الفرات لتخوّفت ان يسئلني الله عنها وايم الله انّ المسؤل عن خاصة نفسه الموقوف على عمله فيما
بينه وبين الله ليعرض على امر كبير وعلى خطر عظيم فكيف بالمسؤل عن رعاية الامة وبالله الثقة واليه المفزع
والرغبة في التوفيق والعصمة والتسديد والهداية الى ما فيه ثبوت الحجة والفوز من الله بالرضوان
والرحمة وانظر الامة لنفسه وانصحهم لله في دينه وعباده من خلائقه في ارضه من عمل بطاعة الله وكتابه
وسنة نبيه عليه السلام في مدة ايامه وبعدها واجهد رايه ونظره فيمن يوليه عهده ويختاره لامامة
المسلمين ورعايتهم بعده وينصبه علما لهم ومفزعا في جمع الفتهم ولمّ شعثهم وحقن دمائهم والامن
باذن الله من فرقتهم وفساد ذات بينهم واختلافهم ورفع نزغ الشيطان وكيده عنهم فانّ الله عزّ وجلّ
جعل العهد بعد الخلافة من تمام امر الاسلام وكماله وعزّه وصلاح اهله والهم خلفائه من توكيده
لمن يختارونه من بعدهم ما عظمت به النعمة وشملت فيه العافية ونقض الله بذلك مكر اهل الشقاق
والعداوة والسعي في الفرقة والتربص للفتنة ولم يزل امير المؤمنين منذ افضت اليه الخلافة فاختبر
بشاعة مذاقها وثقل محملها وشدة مؤنتها وما يجب على من تقلدها من ارتباط طاعة الله ومراقبته
فيما حمله منها فانصب بدنه واسهر عينه واطال فكره فيما فيه عز الدين وقمع المشركين وصلاح الامة ونشر
العدل واقامة الكتاب والسنة ومنعه ذلك من الخفض والدعة ومهنؤ العيش علما بما الله سائله عنه
ومحبة ان يلقى الله مناصحا له في دينه وعباده ومختار الولاية عهده ورعاية الامة من بعده افضل
من يقدر عليه في ورعه ودينه وعلمه وارجاهم للقيام في امر الله وحقه مناجيا لله تعالى بالاستخارة في
ذلك ومسئلته الهامه ما فيه رضاه وطاعته في اناء ليله ونهاره معملا في طلبه والتماسه في اهل بيته من ولد عبد الله
بن العباس وعلي بن ابي طالب فكره ونظره مقتصرا ممن علم حاله ومذهبه منهم على علمه وبالغا في المسئلة
عمن خفي عليه امره جهده وطاقته حتى استقصى امورهم معرفة وابتلى اخبارهم مشاهدة واستبرى

احوالهم

احوالهم معاينة وكشف ما عندهم مسائلة فكانت خيرته بعد استخارته لله واجهاده نفسه في قضاء حقه
في عباده وبلاده في البيتين جميعاً على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابيطالب لما راى من
فضله البارع وعلمه الناصع وورعه الظاهر وزهده الخالص وتخليه من الدنيا وتسلمه من الناس وقد استبان
له ما لم تزل الاخبار عليه متواطية والالسن عليه متفقة والكلمة فيه جامعة ولم يزل يعرفه به من الفضل يافعاً وناشئاً
وحدثاً ومكتهلاً فعقد له بالعهد والخلافة من بعده واثقاً بخيرة الله في ذلك اذ علم الله انه فعله ايثاراً له
وللدين ونظراً للاسلام والمسلمين وطلباً للسلامة وثبات الحق والنجاة في اليوم الذي يقوم الناس
فيه لرب العالمين ودعا امير المؤمنين ولده واهل بيته وخاصته وقواده وخدمه فبايعوا مسرعين مسرورين
عالمين بايثار امير المؤمنين طاعة الله على الهوى في ولده وغيرهم ممن هو اشبك منه رحماً واقرب قرابة
وسماه الرضا اذ كان رضا عند امير المؤمنين فبايعوا معشر اهل بيت امير المؤمنين ومن بالمدينة المحروسة
من قواده وجنده وعامة المسلمين لامير المؤمنين وللرضا من بعده على بن موسى على اسم الله وبركته وحسن قضائه
لدينه وعباده بيعة مبسوطة اليها ايديكم منشرحة لها صدوركم عالمين بما اراد امير المؤمنين بها وآثر طاعة
الله والنظر لنفسه ولكم فيها شاكرين لله على ما الهم امير المؤمنين من قضاء حقه في رعايتكم وحرصه على
رشدكم وصلاحكم راجين عائدة ذلك في جمع الفتكم وحقن دمائكم ولم شعثكم وسد ثغوركم وقوة
دينكم ورغم عدوكم واستقامة اموركم وسارعوا الى طاعة الله وطاعة امير المؤمنين فانه الامن ان سارعتم اليه
حمدتم الله عليه عرفتم الحظ فيه انشاء الله وكتب بيده في يوم الاثنين لسبع خلون من شهر رمضان سنة احدى ومائتين

صورة ما كان على ظهر العهد بخط الامام على بن موسى الرضا عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الفعال لما يشاء لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه يعلم خائنة الاعين وما تخفى
الصدور وصلاته على نبيه محمد خاتم النبيين وآله الطيبين الطاهرين اقول وانا على بن موسى الرضا
بن جعفر ان امير المؤمنين عضده الله بالسداد ووفقه للرشاد عرف من حقنا ما جهله غيره فوصل ارحاماً

كتب تحت ذكر اسمه وصلتك رحم وجزيت خيراً

وكتب بقلمه الشريف تحت الثناء عليه اثنى الله عليك فاجمل واجزل لك الثواب فاكمل

وكتب بقلمه الشريف تحت قوله والخلافة من بعده بل جعلت فداك

كتب تحت تسميته بالرضا رضى الله عنك وارضاك واحسن في الدارين جزاك

كتب بقلمه الشريف تحت قوله وللرضا من بعده بل المؤمنين

ورغم عدوكم

فقطعه وامن نفوسا فزع بها واحياها وقد تلفت واغناها اذ افتقرت مبتغيا رضى رب العالمين لا يريد
جزاء من غيره وسيجزي الله الشاكرين ولا يضيع اجر المحسنين وانه جعل الي عهده والامرة الكبرى ان بقيت
بعده فمن حل عقدة امر الله بشدها وفصم عروة احب الله ايثاقها فقد اباح حريمه واحل محرمه اذ كان
بذلك زاريا على الامام منتهكا حرمة الاسلام بذلك جرى السالف فصبر منه على الفلتات ولم
يعترض بعدها على العزمات خوفا من شتات الدين واضطراب حبل المسلمين ولقرب امر الجاهلية و
رصد فرصة تنتهز وبائقة تبتدر وقد جعلت الله على نفسي ان استرعاني امر المسلمين وقلدني خلافته فرصة
العمل فيهم عامة وفي بني العباس بن عبد المطلب خاصة بطاعته وطاعة رسوله صلى الله عليه وآله وان لا اسفك دما
حراما ولا ابيح فرجا ولا مالا الا ما سفكته حدود الله واباحته فرائضه وان اتخير الكفاة جهدي وطاقتي
وجعلت بذلك على نفسي عهدا مؤكدا يسألني الله عنه فانه عز وجل يقول واوفوا بالعهد ان العهد
كان مسئولا وان احدثت او غيرت او بدلت كنت للغير مستحقا وللنكال متعرضا واعوذ بالله من سخطه
واليه ارغب في التوفيق لطاعته والحول بيني وبين معصيته في عافية لي وللمسلمين والجامعة والجفر
يدلان على ضد ذلك وما ادري ما يفعل بي ولا بكم ان الحكم الا لله يقضي بالحق وهو خير الفاصلين
لكني امتثلت امر امير المؤمنين وآثرت رضاه والله يعصمني واياه واشهدت الله على نفسي بذلك وكفى
بالله شهيدا وكتبت بخطي بحضرة امير المؤمنين اطال الله بقاءه والفضل بن سهل وسهل بن الفضل ويحيى بن
اكثم وعبد الله بن طاهر وثمامة بن اشرس وبشر بن المعتمر وحماد بن النعمان في شهر رمضان سنة احدى ومائتين
الشهود على الجانب الايمن شهد يحيى بن اكثم على مضمون هذا المكتوب ظهره وبطنه وهو يسأل الله ان
يعرف امير المؤمنين وكافة المسلمين بركة هذا العهد والميثاق وكتب بخطه في التاريخ المبين فيه عبد الله
بن طاهر بن الحسين اثبت شهادته فيه بتاريخه شهد حماد بن النعمان بمضمونه ظهره وبطنه وكتب بيده
في تاريخه بشر بن المعتمر يشهد بمثل ذلك **الشهود على الجانب الايسر** رسم امير المؤمنين اطال الله بقاءه

قراءة

قراءة هذه الصحيفة التي هي صحيفة الميثاق نرجوان يجوز بها الصراط ظهرها وبطنها بحرمة سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله بين الروضة والمنبر على رؤس الاشهاد بمرأى ومسمع من وجوه بني هاشم وساير الاولياء والاجناد بعد استيفاء شروط البيعة عليهم بما اوجب امير المؤمنين الحجة به على جميع المسلمين ولتبطل الشبهة التي كانت اعترضت آراء الجاهلين وما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه وكتب الفضل بن سهل بامر امير المؤمنين بالتاريخ فيه

چون ابن تفصيل در دار السلام بغداد بسمع عباسيان رسيد انكار شديد كردند كه چرا خلافت از خاندان عباس با ولاد على نقل ميشود پس شورش و آشوب در عراق برخاست كه بيم زوال ملك مأمون بود مامون بعد از اطلاع از حقايق ماجرا بعزيمت بغداد تصميم داد در حين عبور از سرخس فضل بن سهل را در حمام كشتند و در حال نزول در خطهٔ طوس بعضى گفته‌اند مطلقاً چنانكه روايت ياسر خادم است و با قريهٔ سناباد خصوصاً چنانكه در روايت ابو صلت هروى است حضرت امام ابو الحسن على الرضا عليه السلام در گذشت مردم اين هر دو واقعه را باحتيال و غدر مامون منسوب ساختند و از علماء شيعه و مورخين اسلام جماعتى اغتيال و احتيال مأمون را در حق رضا عليه السلام صريحاً باور نداشته‌اند و ما در اين باب از جناب مستطاب سيد اجل الفقيه النبيه العلامة الفهامة علم الاعلام مروج الاحكام الحاج ميرزا ابو طالب المجتهد الزنجانى اطال الله ايام افاضاته على الاعالى والادانى كه بمزيد تتبع و فضل تبحر در انواع علوم و فنون معارف از كافه ..... فضل امتيازى كامل دارند سوال كرده بوديم اقتضا مقام را جواب آنجناب مجلسه در اينجا ايراد افتاد وهذه صورته

سئلني من سواله حكم وطاعته غنم عن امر الرضا عليه السلام وما وقع فيه من الاختلاف وانه عليه السلام مغتال مسموم اولا فاقول قد شاع انه عليه السلام قبض مسموماً حتى ان اكثر اهل العصر لم يعرفوا

الخلاف في ذلك فلبيّنا مع انه ظاهر معلوم دلّ عليه صحف الاصحاب في الطريق على اثباته مع تطاول
الازمنة وبُعد العهد منحصر في شذاذ من الروايات او نقل النقلة والمورخين واكثر من يروي منه
ذلك عبد السلام بن صالح الهروي وقد طعن فيه جماعة وصرح اخرى بانه عامي وان انكره ثالثة
وقالت انه مخالط معهم لا انه منهم وما كان سبيله ذلك لا يعدّ من المقطوعات وليست الشهرة
السابقة واللاحقة على فرض تسليمها نافعة في مثل المقام كما لا يخفى على اهله على انها انما نشأت
من تلك النكير والتسامح نعم ذاك مظنون كما يقتضيه الامارات وتساعد عليه العلامات فمن علم سيرة
بني العباس بل مطلق الخائفين على دولهم المعالجين لخصومهم الفاقدين اسباب الحيل في دفعهم من
الذين لم يعصمهم عاصم من شرع او عقل ظنّ بذلك ولم يستبعده فانك ان تصفحت لوجدت التواريخ
ناطقة بمثله من الملوك الاقدمين والامراء السالفين الذين احتالوا في دفع من يحذرون سطوته
وبوادره وتقلبه الامور من جهته وملوك العرب المعاصرين للائمة عليهم السلام من الامويين و
العباسيين كانوا منهم على وجل شديد الم تسمع مقالة ابن عمر بن عبد العزيز على ما رويه المرتضى قدس
سره في غرره لما راى تعظيم عظماء هرون لموسى بن جعفر عليهما السلام يفعلون هذا بمن لو اراد لازالهم عن
سريرهم وقول هرون لما اراد قبضه عليه السلام ودخل الحضرة النبوية معتذرا يا رسول الله اني اخاف
الفرقة وشق عصا الامة وهراقة الدماء وقول اسمعيل لما دخل على هرون ساعيا به عليه السلام
ما رايت خليفتين في عصر واحد انت يجبى اليك الخراج وموسى يجبى اليه الى غير ذلك ثم اذا انضمت الى
ما مضى الجهة الداعية الى اشخاص عبد الله بن هرون للامام عليه السلام من المدينة الى مرو وتسليمه
الخلافة اليه ثم تولية الامر والعهد بعد امتناعه من قيام آل علي عليه السلام على مضادتهم وارغام
انوفهم حتى تقلّص ظلالهم عن اليمن والحجاز واطرافها فيظن انه اراد بما فعل اخماد تلك النائرة وتسكين
هذه الفتنة الثائرة مع مراعاة الاحتياط حتى انه على ما روي امر ان يسلك طريق الاهواز وترك

طريق قم وغيرها من البلدان التي كانت اهاليها على منهاجه وطريقته ونعتقد وجوب توليه وامامته
واما تشيعه وتسليمه الامر اليه مع امتناعه ورده فذلك وتحليله المتعة وقوله فيمن حرمه من الاوائل
يا جعل استحرم ما احله الله واعترافه بامامته عند حواشيه ونقله ذلك من ابيه واصهاره ووضع
سواده واظهار حزنه بموته وجزعه عليه وبكائه وانينه وقعوده للعزاء وغير ذلك مما يطول شرحه
فلا نبا في ذلك اصلا على ان بعض ما ثم منقولات لم يبلغ حد اليقين فان اراد المثبت القطع فنحن
مضربون عنه صفحا وان اراد غالب الظن فهو الذي نعتقده ولعله لذلك ومثله لم يتعرض له الكليني ره
مع قرب عصره من تلك الاعصار بل ظاهره العدم فانه ذكر في الكافي انه عليه السلام قبض في صفر سنة ثلث
ومائتين وهو ابن خمس وخمسين سنة ثم ذكر الاختلاف في تاريخه ثم قال الا ان هذا اقصد ان شاء الله
ثم روى اخبارا عن محمد بن سنان انه قبض سنة اثنتين ومائتين فلو كان قدس سره عالما بهذه القضية
لذكرها كما ذكر ذلك صريحا في ترجمة الحسن عليه السلام ومثله المفيد في المقنعة والشهيد في الدروس و
غيرهما كصاحب النقد فانهم ذكروا في ترجمة امير المؤمنين عليه السلام انه قتل بالسيف وفي ترجمة الحسن ع
انه قبض مسموما وفي ترجمة الحسين عليه السلام انه اصيب يوم الطف نعم ذكر ذلك الصدوق في عقائده
لكنه لم يخص الامر به عليه السلام بل عممه الى النبي صلى الله عليه وآله والى جميع الائمة عليهم السلام فقال
اعتقادنا ان النبي والائمة عليهم السلام ما بين مقتول ومسموم وانكر ذلك عليه المفيد مع اطلاعه
وتقدمه في العلوم الاسلامية واحاطته بما يقصر عنه غيره فقال في شرح العقائد ما لفظه واما ما
ذكره ابو جعفر من مضي نبينا والائمة عليهم السلام بالسم والقتل فمنه ما ثبت ومنه ما لم يثبت والمقطوع
به ان امير المؤمنين عليه السلام والحسن والحسين عليهما السلام خرجوا من الدنيا بالقتل ولم يمت احدهم
حتف انفه وممن بعدهم موسى بن جعفر ويقوى في النفس امر الرضا ع وان كان فيه شك فلا طريق
الى الحكم فيمن عداهم بانهم سموا او اغتيلوا وقتلوا صبرا فالخبر بذلك يجري مجرى الارجاف وليس

الى بغيته سبيل انتهى وقد نقل مثل هذا الكلام عن الشهيد في بعض كتبه ولا يحضرني الفاظه
والشيخ العالم العامل علي بن عيسى الاربلي عليه الرحمة استظهر العدم وفاقاً للسيد الاجل علي بن طاوس
الحلي قدس الله سره قال بلغني ممن اثق به ان السيد رضي الدين علي بن طاوس رحمه الله كان لا يوافق
على ان المامون سقى علياً عليه السلم السم ولا يعتقده وكان رحمه الله كثير المطالعة والتنقيب والتفتيش
على مثل ذلك والذي كان يظهر من المامون من حنوه عليه وميله اليه واختياره له دون اهله واولاده
مما يؤيد ذلك ويقرره ثم ان نصيحته للمامون واشارته عليه بما ينفعه في دينه لا يوجب ان يكون سبباً
لقتله وموجباً لركوب هذا الامر العظيم منه وقد كان يكفي في هذا الامر ان يمنعه عن الدخول عليه او
يكفه عن وعظه ثم انا لا نعرف ان الابر اذا غرست في العنب صار العنب مسموماً ولا يشهد به القياس
الطبي ورايت في كتاب يعرف بكتاب النديم لم يحضرني عند جمع هذا الكتاب ان جماعة من بني العباس
كتبوا الى المامون يسفهون رايه في توليته الرضا عليه السلم العهد بعده واخراجه عنهم الى بني علي
عليهم السلم ويبالغون في تخطئته وسوء رايه فكتب اليهم جواباً غليظاً سبهم فيه ونال من اعراضهم و
قال فيهم القبايح وقال في جملة ما قال وبقي على خاطري انتم نطف السكارى في ارحام القيان
الى غير ذلك وذكر الرضا عليه السلم ونبه على فضله وشرفه وشرف نفسه وبيته وهذا و
امثاله مما ينفي عن المامون الاقدام على ازهاق تلك النفس الطاهرة والسعي فيما يوجب
خسران الدنيا والاخرة وقال الاربلي عليه الرحمة في موضع آخر ما صورته ظفر المامون
بزيد وانفاذه اياه الى اخيه وظفره قبل هذا بمحمد بن جعفر وعفوه عنه وقد خرجا عليه و
ادعيا الخلافة وفعلا ما فعلا من العيث في بلاده يقوي حجة من ادعى ان المامون لم يغدر به
عليه السلم ولا ركب منه ما اتهم به فان محمداً وزيداً لا يقاربان الرضا عليه السلم في منزلته من
الله سبحانه وتعالى ولا من المامون ولم يكن له ذنب يقارب ذنوبهما بل لم يكن له ذنب اصلاً فما

وجه العفو هناك والفتك هنا انتهى والله العالم

واما تاريخ انتقال آن بزرگوار بجوار پروردگار پس آنچه در کتب حدیث و دفاتر خبر و صحف تاریخ و تصانیف اهل سیر مشهور است دو قول بیش نیست یکی سال دویست و دو و دیگر دویست و سه ابن بابویه میفرماید قال ابراهیم بن العباس انه توفی ع فی سنة ثلث ومائتین بطوس والمامون متوجه الی العراق فی رجب والصحیح انه توفی فی شهر رمضان لتسع بقین منه یوم الجمعه من ثلث ومائتین من هجرة النبی ص شیخ مفید میفرماید و قبض ع بطوس من ارض خراسان فی صفر سنة ثلث ومائتین وله یومئذ خمس وخمسون سنة شیخ طبرسی میفرماید و قبض علیه السلام فی آخر صفر و قیل فی شهر رمضان لسبع بقین منه یوم الجمعه من سنة ثلث ومائتین کمال الدین بن طلحه مسکویه واما عمره ع فانه مات فی سنة مائتین وثلث وقیل مائتین وسنتین من الهجره و حافظ عبد العزیز جنابذی مسکویه توفی ع فی خلافة المامون بطوس و قبره هناک سنة مائتین وسنتین یکی همام الدین صدر هروی در حبیب السیر و جدامی وی غیاث الدین امیر خواند خاوند شاه هم در روضة الصفا نخست این دو تاریخ را نقل کرده اند آنگاه گفته اند وقیل سنة ثمان ومائتین در حال تالیف این کتاب که سال یکهزار و سیصد و دو از هجرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است از دراهمی که بحکم مامون در دار الضرب اسلام باسم مبارک و القاب مقدسه حضرت رضا علیه السلام طراز یمن و آیین قدس پذیرفته بود یکی بتفضل و تطول امیر بی نظیر و وزیر بحر بر حامی رایت قلم و سیف ماحی آیت ستم و حیف بدر الولاة شمس الکفاة نصیر الملة آصف الدوله جناب جلالتمآب میرزا عبد الوهاب خان والی کل مملکت خراسان دام اقباله زیارت شد و بشرط تقبیل و تجلیل بعمل آمد آن سکه مورخ بود بسال دویست و چهار از هجرت رسول مختار و این از عجائب اتفاقات فاتسترحه علماء حدیث و ائمه تاریخ علی اختلافهم

فی ضبط

فی ضبطِ سنةِ استیثار الله تعالی ایاه علیه السلم الی جواره برنفی قول ثالث اجماع دارند زیراکه قول ثمان ومأتین که خاوندیان نقل کرده اند از غایت شذوذ در حکم عدم است و منافات آن قول باکافهٔ تواریخ اسلام وعموم تصانیف مسلمین بحدّی است که ضرورت انکار مش نیست و انّ الطّحینة العمیا امر هذه السکّة البیضا که بقلم کوفی در نهایت وضوح بعبارت (سنة اربع ومأتین) مشتملست وصاحب عقل سلیم وذهن مستقیم نه از این اثر صریح وآیت صحیح میتواند اغماض کردن وصرف نظر نمودن ونه بر نصوص جمهور محدّثین عظام ومورّخین فخام میتواند تجرّی آوردن وتجسّر ورزیدن چراکه سکّه باتّفاق کافهٔ عقلاء عصر وحکماء وقت مصون از احتمال اختلاق وافتعال است و داعی بر تکلّف وتصنّع نیز متصوّر نمیشود وانّما تتفاضل الانظار فی ترجیح الاثر الصّریح علی الخبر الصّحیح وبالعکس واز آنجا که امر این سکّهٔ مبارکه در کمال شگفتی بود عین آن اثر را بنظر عنبر واحدی از مجتهدین زمان وفضلاء دار الخلافهٔ طهران رسانیده شهادت ایشانرا بخط شریف وخاتم منیف ایشان بلکه در خاتمهٔ این مجلد آنکتاب ختم وهذه صورة ذلك الدرهم وما رسم بطرفیه من النقش والرقم





(صورت طرفی سکهٔ شریفه بخط نسخ)





عریضهٔ مؤلف باستان حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثنا که میرزا محمد حسین ملقب بفروغی رئیس دار الطباعهٔ دولتی و مدیر دار الترجمهٔ همایونی بنظم آورده است

چون رهی ناچار مشهد را بهشت رفت بیرون همچو آدم از بهشت
ماند تنها در سراندیب غمش یاد روضه بود یار همدمش
شهرها و هامون کوه و صحرا مرز و کشت هر کجا میرفت مشهد مینوشت
قیس مشق روی لیلی مینمود خاطر خود را تسلی مینمود
مشق کردم صفحه صفحه روز و شب جمع گشت و شد کتابی منتخب
فصل او خرم تر از فصل بهار هر ورق را صد طبق لاله نثار
این کتاب من بمعنی نامه ایست نامه چون باشد چنین هنگامه ایست
عرض حالی از دل پر شور و شوق شرح شوقی از سری در طوق ذوق
سطرها گشته مرکب ز اشک و آه مشق روی ماه و عشق کوی شاه
چون بدوری میدهد فرمان قضا میفرستم سوی شه این نامه را
ای رسول نامه بربار سفر ببند و این نامه بدان درگاه بر
چون نهادی رو بدان عالی رواق گو فلان را کشت درد اشتیاق

یاد آن

یاد آن ایوان و آن صحن و حرم — تازه سازد داغ او را دمبدم
می نگوید جز از آن فرخ جناب — شاهدش نامه است یعنی این کتاب
از خلوص بنده که دم میزند — خدمت این آستانه میکند
شرح مشهد را نوشته بالتمام — کوچه کوچه قطعه قطعه گام گام
ذکر آن روضه مؤبد کرده است — صحنه را خلد مخلد کرده است
هر بنا را وانموده خشت خشت — دفتری بنوشته چون باغ بهشت
هر چه آنجا رسم بود و نقش بود — صورتی از آن در اینجا وانمود
از مصاحف از دواوین و کتب — از خطوط و از علامات و نصب
از خیابانها و جوهای روان — از مرافد این مکان و آن مکان
جمله را در این خریطه درج کرد — تا بماند تازه این ریحان و ورد
در معظم حضرت سلطان طوس — هستم از خدمت بجای خاکبوس
خدمتی ناچیز و کمتر هدیه ایست — چون کنم چون غیر از اینم هیچ نیست
ای سلیمان حشمتا ای راد جواد — نملةٌ جاءت برجلٍ من جراد
کن قبول این هدیهٔ ناچیز را — عیب آن را بین تو با عین رضا
کرده‌ی تشریف احسان و قبول — این بود خود شیمهٔ آل رسول
هستم از خدام آن پاک آستان — خادم خود را کرم فرما نشان
تا شوم در هر دو عالم سربلند — نیکبخت و کامکار و ارجمند
فارغ از اندیشهٔ روز حساب — ایمن و آسوده از هول عقاب
آتش دوزخ بمن باشد حرام — چون سلام و برد کرد والسلام

درحین تالیف جلد ثانی کتاب مطلع الشمس فهرست جمیع نسخ کتب موقوفه کتابخانه مبارکه حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام از علوم کثیره موجود و مخزونست بدست آمده اگرچه صورت آن فهرست چندان مصحح نبود ولی معتبر میشود منتخب ساخته ثبت والحاق آن پرداخته شد

کلام الله بخط ائمه علیهم السلام وغیرهم

خطوط ائمه علیهم السلام

قرآن قطع پاشی بزرگ بخط جناب ... تمام ۱۴ سطری مرقوم بپوست آهو واقف غیر معلوم جلد مقوا روغنی یکصد ... ورق جلد	قرآن قطع پاشی خط جناب ... تمام وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی ۱۹ سطری وقف مرحوم شاه عباس رقم کتبه علی بن ابیطالب پوست آهو شصت و ... ورق جلد	قرآن پاشی کوچک خط حضرت امام حسن ع وقفی مرحوم شاه عباس ... سطری وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی رقم حسن بن علی ابن ابیطالب پوست آهو یکصد و پنج ورق جلد ساغری مشکی جلد	قرآن پاشی کوچک خط حضرت امام حسن ع واقف غیر معلوم ۷ سطری پوست آهو رقم حسن بن علی بن ابیطالب جلد ساغری مشکی جلد
قرآن پاشی کوچک خط حضرت امام حسین ع وقفی مرحوم شاه عباس ۷ سطری وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی پوست آهو جلد ساغری مشکی پنجاه و سه ورق جلد	قرآن پاشی خط حضرت سید سجاد ع وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی ۸ سطری پوست آهو جلد ساغری مشکی شصت ورق جلد	قرآن پاشی خط جناب ... تمام وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی ۷ سطری پوست آهو جلد ساغری مشکی ضربی زده یکصد و سی و سه ورق جلد	قرآن پاشی منسوب بخط ائمه ع ۱۲ سطری واقف غیر معلوم پوست آهو جلد منقش شصت و هشت ورق جلد
قرآن پاشی منسوب بخط ائمه ع مرحوم آقا محمد صالح کرمانشاهی ۶ سطری واقف غیر معلوم پوست آهو ده ورق جلد سوخته تحریر جلد	قرآن پاشی خط سید سجاد ع متن و حاشیه ۱۵ سطری واقف غیر معلوم جلد ساغری مشکی پوست آهو هفت و بیست ورق رقم ... جناب ... الملک ... جلد	قرآن خط کوچک خط حضرت صادق ع حاشیه کلدار آیه طلا ۱۹ سطری وقفنامه خط شیخ بهائی وقف مرحوم شاه عباس قرآن تمام جلد سوخته تحریر کاغذ ... جلد	قرآن پاشی بزرگ قطع ... تمام مجدول ... ۱۴ سطری پوست آهو ... ورق جلد قرمز ... مرحوم ... الملک جلد
قرآن پاشی خط ... منسوب بخط ائمه ع وقفی مرحوم شاه سلطان حسین صفوی پوست آهو جلد ... ضربی زده یکصد ... ورق جلد	قرآن پاشی قطور منسوب بخط ائمه ع ۱۵ سطری پوست آهو قرآن تمام جلد مشکی پانصد و چهل و پنج ورق جلد	قرآن پاشی قطور منسوب بخط ائمه ع ۱۵ سطری واقف غیر معلوم آیه طلا پوست آهو سیصد و شصت و پنج ورق جلد زرد جلد	قرآن پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع ۱۵ سطری وقفی مرحوم شاه طهماسب مجدول مذهب پوست آهو ... ورق جلد سوخته تحریر جلد
قرآن پاشی قطور منسوب بخط ائمه ع ۱۵ سطری واقف غیر معلوم پوست آهو سیصد و ده ورق جلد مشکی ضربی زده جلد	قرآن پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع ۱۳ سطری واقف غیر معلوم آیه طلا حاشیه کلدار پوست آهو جلد سوخته تحریر بیست و پنج ورق جلد	قرآن پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع ۱۲ سطری واقف غیر معلوم پوست آهو بیست و سه ورق جلد قرمز جلد	قرآن پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع ۱۰ سطری وقفی میرزا مهدی ... پوست آهو جلد سوخته تحریر چهل و شش ورق جلد
قرآن پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع ۷ سطری وقفی مرحوم شاه سلطان حسین آیه طلا پوست آهو هشتاد و شش ورق جلد ساغری ... زربافت جلد	قرآن پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع ۸ سطری واقف غیر معلوم آیه طلا پوست آهو جلد تو ماج ماشی پنجاه و هشت ورق جلد	قرآن پاشی وسط منسوب بخط ائمه ع ۷ سطری وقفی مرحوم شاه عباس پوست آهو سی و شش ورق جلد قرمز جلد	پاشی قطور منسوب بخط ائمه ع وقفی مرحوم شاه عباس ۱۵ سطری آیه طلا پوست آهو ... ورق ... جلد
قطع پاشی ... جناب ... تمام ... سطری وقف مرحوم شجاع السلطنه پوست آهو ... ورق جلد سوخته تحریر جلد	پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع ... سطری وقف ابوالفضل پوست آهو ... ورق جلد سوخته تحریر جلد	پاشی بزرگ واقف غیر معلوم چهارده سطری پوست آهو یکصد و بیست و چهار ورق جلد قرمز جلد	پاشی کوچک وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی ... سطری ... جلد ... پوست آهو یکصد و ... ورق جلد
پاشی ... منسوب بخط ائمه ع ۶ سطری ... محمود ... مترجم بزبان فارسی پوست آهو جلد مشکی هشتاد و شش ورق جلد	پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی ۵ سطری پوست آهو پنجاه ورق جلد قرمز جلد	پاشی بزرگ منسوب بخط ائمه ع واقف غیر معلوم ۱۳ سطری سر سوره و آیه طلا پوست آهو نود ورق جلد	پاشی ... منسوب بخط ائمه ع وقف ... ابوالفضل آیه طلا ۱۰ سطری قرآن تمام ... پوست آهو سیصد و چهل و پنج ورق جلد
پاشی کوچک وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی ۵ سطری جلد منقش قرآن تمام جلد	پاشی کوچک وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط مرحوم شیخ بهائی ۱۴ سطری پوست آهو جلد مشکی دویست و یازده ورق جلد	ربعی قطور وقف مرحوم شاه طهماسب بخط ائمه ع آیه طلا حاشیه کلدار ۱۳ سطری قرآن تمام پوست آهو ... ورق جلد ساغری جلد	پاشی بزرگ واقف غیر معلوم ... سطری مجدول مذهب پوست آهو جلد سوخته تحریر ... ورق جلد
ربعی قطور کوچک منسوب بخط ائمه ع وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط شیخ بهائی آیه طلا حاشیه کلدار ۱۲ سطری قرآن تمام پوست آهو جلد قرمز ضربی زده جلد	ربعی قطور منسوب بخط ائمه ع واقف غیر معلوم آیه طلا حاشیه کلدار ۱۲ سطری پوست آهو قرآن تمام یازده ورق کاغذ ... جلد قرمز جلد	ربعی منسوب بخط ائمه ع وقف مرحوم شاه سلطان حسین آیه طلا حاشیه کلدار ... سطری یکپا جلد قرمز پوست آهو ... ورق جلد	ربعی کوچک منسوب بخط ائمه ع وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط شیخ بهائی آیه طلا ... سطری پوست آهو جلد ... نود و نه ورق جلد
پاشی کوچک منسوب بخط ائمه ع واقف غیر معلوم چهارده سطری پوست آهو سیصد و سی و دو ورق جلد مشکی جلد	ربعی کوچک منسوب بخط ائمه ع وقف ... ابوالقاسم ۲۴ سطری پوست آهو نصف اول قرآن جلد مشکی جلد	جزو ده خط حضرت سید سجاد ع ... متن کاغذ ... آیه طلا حاشیه کلدار ... ثلث آخر جلد مشکی جلد	پاشی قطور منسوب بخط ائمه ع واقف غیر معلوم ۱۵ سطری پوست آهو جلد تو ماج ... ورق جلد

جزوه‌های قرآن بخط کوفی

جزوه ربعی واقف غیر معلوم
۵ سطری آیه طلا حاشیه گلدار
سرسوره طلا کاتب حسین اوراق
جلد قرمز هشتاد و چهار ورق
جلد

جزوه واقفه تورسینی ۵ سطری
کاغذ دولت آبادی آیه طلا سرسوره
پنجاه و چهار ورق جلد قرمز
جلد

جزوه بغلی وقفی مرحوم شاه
سلطان حسین صفوی هفده
سطری مجدول مذهب قرآن تمام
جلد زرباف
جلد

جزوه ربعی شش سطری مجدول
مذهب کاغذ دولت آبادی آیه طلا
جلد زرد صد و پنجاه ورق
جلد

نیمورقی هفده سطری [illegible]
کوفی و نسخ واقف غیر معلوم
جلد قرمز
جلد

ربعی خط کوفی هجده سطری واقف
غیر معلوم جلد مقوای کاغذی
جلد

نیمورقی ۲۱ سطری واقف غیر
معلوم جلد توماج جفت بست تخ
جلد

نیمورقی پانزده سطری واقف
غیر معلوم جلد قرمز
جلد

نیمورقی هفده سطری حاشیه
گلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

نیمورقی هفده سطری حاشیه گلدار
واقف غیر معلوم جلد قرمز ضربی زده
جلد

نیمورقی بدون اول ۱۸ سطری
وقفی شاه محمود جامه باف جلد قرمز
جلد

رحلی بزرگ ده سطری اول قرآن وقفی
علی بن اسمعیل جلد قرمز
جلد

ربعی ۱۳ سطری واقف غیر معلوم
کاتب محمد بن حسین جلد توماج
جلد

نیمورقی ۲۱ سطری حاشیه گلدار
وقفی خواجه مظفر جلد قرمز
جلد

رحلی پنج سطری واقفه عایشه
جزو ثانی و ثالث کلام الله
جلد

نیمورقی نه سطری [illegible] بدون
اول واقف غیر معلوم جلد قرمز لب [illegible]
جلد

نیمورقی بیست و یک سطری
واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

نیمورقی پانزده سطری آیه و حاشیه گلدار
وقفی امیر سید علی سبزواری جلد قرمز
جلد

رحلی پانزده سطری حاشیه گلدار
واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

نیمورقی بیست و یک سطری
واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

رحلی کوچک ۱۴ سطری آیه و حاشیه
گلدار مترجم واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

رحلی کوچک هجده سطری بدون
اول واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

ربعی کوچک هفده سطری وقفی امیر
محمد رضا جلد مشکی
جلد

ربعی کوچک مجدول اول ۱۶ سطری
واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

ربعی کوچک هفده سطری واقفه فخر
النساء خانم جلد قرمز
جلد

ربعی کوچک هفده سطری وقفی میر
زرین کمر جلد قرمز
جلد

جزوه بدون اول هفت سطری
واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

بغلی بیست و شش سطری واقف
غیر معلوم جلد توماج قرمز
جلد

بغلی ۲۱ سطری حاشیه گلدار وقفی
علی بن محمد حسین جلد قرمز
جلد

هیکلی بیست و دو سطری واقف غیر
معلوم جلد قرمز
جلد

جزوه بخط کوفی وقفی علی بن بندار ۸ سطری
حاشیه گلدار سرسوره دار جلد قرمز
جلد

جزوه وقفی سعد بن عمر نیشابوری
پنج سطری جلد قرمز
جلد

جزوه بخط کوفی ۸ سطری آیه طلا جزو
۲۰ قرآن واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

بغلی بخط کوفی ۱۰ سطری منقط بقرمز وقفی
محمد بن موسی جلد قرمز جزوه ۲۰ قرآن
جلد

ربعی منقط بقرمز پنج سطری واقف
غیر معلوم جلد قرمز ضربی زده
جلد

بغلی کوچک وقفی ابوالقاسم منصور تاریخ وقفنامه
ثلث و تسعین و ثلثمائه ۱۴ سطری جزو ثالث عشر جلد قرمز
جلد

وزیری وقفی محمد مهدی قزوینی ۱ سطری
مترجم بمداد جلد مشکی
جلد

ربعی بخط کوفی هجده سطری واقف
غیر معلوم جلد مشکی
جلد

ربعی بخط کوفی پنج سطری وقفی ابی سعد محمد حاشیه
گلدار بطلا جزو چهاردهم قرآن جلد قرمز
جلد

نمره اول از کلام الله

قرآن رحلی بزرگ ۱۳ سطری متن
قرآن طلا انداخته مترجم محشی بتفسیر ملا فتح الله
اوراق تماما سرلوح دار بطلا و لاجورد
و فاصله هر ورق پوست آهو کاغذ کشمیری
معروف بهفت هزار تومان وقفی محمد
نصیر خان تالیهری جلد نقاشی بانضمام
سوزنی و قابلق ترمه کشمیری
جلد

رحلی بزرگ خط یاقوت
مستعصمی ۱ سطری بین السطور طلا
حاشیه گلدار مجدول مذهب وقفی
مرحوم فتحعلی شاه قاجار نور الله
مضجعه جلد نقاشی تعمیری جناب
مؤتمن الملک متولی باشی
جلد

رحلی بزرگ دوازده سطری
یک سطر طلا و یک سطر
لاجورد بخط ثلث کاغذ دولت
آبادی حاشیه گل سازی
مرصع وقفی ابراهیم قطب شاه
جلد سوخته تحریر اعلی ممتاز
جلد

رحلی بزرگ سیزده سطری
سه سطر اول صفحه و وسط
و آخر جلی بطلا و لاجورد کاغذ
دولت آبادی حاشیه گلدار
مجدول مذهب واقف غیر معلوم
جلد سوخته تحریر
جلد

رحلی کوچک پانزده سطری
مترجم محشی بخط آسید محمد طباطبائی
کاغذ خانبالغ مجدول مذهب [illegible]
جلاله طلا آیه گل سازی وقفی
آقا اسمعیل خواجه جلد سوخته
تحریر
جلد

ایضاً خط آسید محمد طباطبائی ۱۵
سطری کاغذ خانبالغ مجدول مذهب جزو
و حزب گلسازی وقفی محمد کاظم خان جامی
جلد ساغری مشکی
جلد

[illegible] که دو صفحه قرآن مرحوم [illegible]
هر خانه [illegible] حاشیه مرصع مجدول مذهب [illegible]
میرخسرو مدنی وقفی مرحوم شاه
سلطان حسین صفوی جلد [illegible]
جلد

رحلی کوچک ۷ سطری خط مرحوم [illegible]
محشی بخط نستعلیق مجدول مذهب
حاشیه مرصع سازی بطلا و لاجورد وقفی
حاجی قوام الملک کاغذ کشمیری جلد نقاشی
جلد

جانمازی ۱۳ سطری خط ابراهیم خوش
نویس کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب
جلد ساغری مشکی تعمیری مرحوم میرزا
ابوالقاسم معین الملک متولی باشی
جلد

جانمازی کوچک خط ۱۵ هاشم خوشنویس سطر
بین السطور دندان موش بطلا مجدول مذهب جزو
و حزب گلسازی کاغذ خانبالغ وقفی [illegible]
ابراهیم خان لکزی جلد نقاشی
جلد

رحلی بزرگ ۱ سطری خط کشمیری محشی بدو
تفسیر صافی و جواهر التفسیر بخط نسخ و نستعلیق
مجدول مذهب بطلا و لاجورد وقفی محمد
کریم خان بالاحصار کابل جلد قرمز
جلد

رحلی کوچک ۹ سطری بین السطور
طلا انداخته [illegible]
وقفی خدایار خان نایب [illegible] معروف
بهفت هزار تومان جلد مشکی
جلد

رحلی وسط ۱۷ سطری کاغذ کشمیری
قطعه شعر بین السطور طلا انداخته مجدول [illegible]
وقفی مرحوم مؤید الدوله جلد روغنی کار
علی عسکر ارسنجانی بانضمام قابلق زری
جلد

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا
و لاجورد محشی بتفسیر حاشیه گلدار جلد
سوخته تحریر وقفی شاهزاده یوسف
افغان کاتب عبدالله طباخ
جلد

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم شنجرف
محشی بتفسیر کاغذ متن و حاشیه مجدول
مذهب وقفی محمد حسنخان کاغذ دولت
آبادی جلد قرمز طلاکوب
جلد

رحلی کوچک ۱۳ سطری خط لاهوری
کاغذ کشمیری محشی بخط نسخ متن قرمز ترجمه
بمداد جلد کشمیری وقفی [illegible]
میرزا یوسف بخارائی جلد قرمز
جلد

رحلی بزرگ ۱۳ سطری سه سطر جلی
بطلا حاشیه گلسازی مترجم بقرمز
کاغذ دولت آبادی وقفی [illegible]
امیر اصلان خان جلد سوخته تحریر
جلد

جانمازی خط روزبهان دوازده
سطری کاغذ دولت آبادی [illegible]
کلمه بطلا و لاجورد وقفی [illegible] بن
نجفقلی خان زنگنه جلد نقاشی
جلد

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ متن و
حاشیه مجدول مذهب وقفی
میرزا موسی [illegible]
جلد روغنی قرمز
جلد

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم محشی بخط نستعلیق
و متن حاشیه گل سازی کاغذ
زرافشان واقفه بی بی جان [illegible]
مولاداد خان جلد نقاشی
جلد

رحلی کوچک ده سطری مترجم [illegible] مجدول مذهب وقفی مرحوم شاه سلطان حسین جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز حنفی لعلم قرائت مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقفه لمیس النساء خانم جلد قرمز

رحلی کوچک وقفی [illegible] ۱۵ سطری سه سطر جلی بطلا حاشیه و متن گلسازی مجدول مذهب جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۲ سطری حاشیه زرافشان مجدول مذهب سرلوح دار وقفی حاجی محمد [illegible] جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۵ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی عباسقلی خان جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری حاشیه زرافشان مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی سلطان عبدالله قطب شاه جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بطلا و مداد حاشیه زرافشان کاغذ دولت آبادی وقفی امیر محمد امین [illegible] جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۵ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی اسحق خان قرائی جلد زرد

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی [illegible] جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی میرزا محمد رضای اصفهانی جلد سوخته تحریر

بغلی ۲۳ سطری مجدول مذهب کاغذ [illegible] وقفی میرزا عبدالله خان [illegible] کاتب [illegible] جلد [illegible]

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی مرحوم [illegible] جلد ساغری مشکی

رحلی وسط خط یاقوت مستعصمی کاغذ متن و حاشیه سه سطر لاجورد مجدول مذهب وقفی محمد امین نیشابوری جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب سطر طلا باقی بمداد کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد زرافشان مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی باقی خفی مجدول مذهب وقفی یوسف جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مکتوب بطلا متن بمداد کاغذ دولت آبادی ممهور بمهر مظفرالدین جهانگیر کاتب زین العابدین جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۵ سطری سه سطر جلی بطلا و مداد مجدول مذهب وقفی مرحوم شاه سلیمان صفوی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری متن سبز و قرمز یک سطر بطلا و یک سطر بمداد مجدول مذهب وقفی محمد حسین [illegible] جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی کربلائی علی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری یک سطر بطلا و یک سطر مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی محمد صادق جلد سوخته تحریر

وزیری ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه مجدول کاغذ کشمیری وقفی [illegible] محبت جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی مرحوم شاه عباس جلد سوخته تحریر

وزیری ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقفه معصومه بیگم جلد نقاشی

بغلی ۱۸ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی [illegible] اکرم جلد زرافشان کاتب علی اکبر جلد زرد

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقفه شاه بیگم صفوی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۴ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب سرلوح مرصع سازی وقفی میرزا محمد علی خان ناظم الملک جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۲ سطری ورق متن چوب شمشاد حاشیه کاغذ مجدول مذهب وقفی مقصود بیگ جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب حاشیه و متن بطلا و لاجورد گلسازی وقفی شاه طهماسب جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ده سطری یک سطر بطلا و یک سطر بمداد کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب وقفی شاه عباس جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ۱ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی مرحوم شاه سلیمان صفوی کاتب میرزا علا بیگ تبریزی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری یک سطر طلا و یک سطر لاجورد مجدول مذهب واقفه مهرنسا بیگم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب وقفی حیدر علی کاغذ دولت آبادی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب متن زرافشان کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۵ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی نظر علی قزاق مرحوم شاه سلیمان واقفه [illegible] خط نستعلیق [illegible]

رحلی کوچک ۹ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی محمد حسن جلد نقاشی

بغلی کوچک ۷ سطری مجدول مذهب محشی واقفه خدیجه سلطان [illegible] محمد حسین اصفهانی [illegible] جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بطلا و مداد کاغذ متن و حاشیه زرافشان کاغذ ختائی واقف غیر معلوم مجدول مذهب جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب سرلوح دار وقفی محمد حسینخان یحیی جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۵ سطری متن چوب حاشیه کلدار سه سطر جلی بطلا خط ثلث وقفی محمد رحیم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی بطلا حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری یک سطر بطلا و یک سطر بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب علیرضای عباسی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی بزرگ یازده سطری مترجم محشی بتفسیر مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب وقفی میرزا محمد حسن شیرازی جلد ساغری مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بمداد کاغذ متن و حاشیه ابری مجدول مذهب وقفی کربلائی حسین جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری مترجم بقرمز بین السطور طلا مجدول مذهب وقفی محمد حسینخان جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک خط یاقوت مستعصمی ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی میرزا قاسم جلد نقاشی طلاکوب

رحلی کوچک ۱۲ سطری بین السطور دندان موش بطلا مجدول مذهب واقفه عزة الدوله جلد تیماج

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی حاجی میرزا [illegible] جلد سوخته تحریر خط مرحوم میرزا احمد خوشنویس وقفنامه [illegible]

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ دولت آبادی متن زرافشان حاشیه گلسازی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱ سطری غیر [illegible] دولت آبادی حاشیه ابری بقرمز مجدول مذهب [illegible] وقفی جعفر قلیخان جلد نقاشی [illegible]

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی جلد سوخته تحریر

قطع وزیری ۱۵ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد حاشیه کلدار وقفی میرزا محمد علی نقیب هراتی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ده سطری مجدول مذهب متن زرافشان کاغذ دولت آبادی وقفی ابن غیاث الله محمد مهدی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد کاغذ دولت آبادی وقفی حاجی حیدر بیگخان شیرازی جلد سوخته تحریر

رحلی وسط سیزده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی نور الدین جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی محمد حسین جلد زرافشان

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد محشی مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی اخی محمد جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی محمد حسینی جلد تیماج [illegible]

رحلی بزرگ ۷ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی نیمرنگ وقفی قدیرخان جلد قرمز

رحلی وسط نصف ثانی قرآن ۹ سطر کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تو باج ضربی زده

رحلی وسط ۱ سطر یک سطر طلا و یک سطر مداد کاغذ متن و حاشیه دولت آبادی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تیماج

رحلی وسط ۱۱ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب شمس الدین علی سوهانی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطر سه سطر جلی طلا و لاجورد کاغذ دولت آبادی قطعی مجدول مذهب وقف شاه سلطان حسین جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ۱ سطر سه سطر جلی مداد حاشیه کلابتون دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد

رحلی کوچک ۱۳ سه سطر جلی طلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف میرزا رفیع جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطر یک سطر طلا و یک سطر مداد کاغذ دولت آبادی وقف عبدالکریم جلد قرمز ضربی زده

رحلی کوچک ۱۲ سطر مترجم تحتی بتفسیر مجدول مذهب وقف حاجی علاء الملک خواهر شاه حضرت ولیعهد جلد لقاشی

رحلی کوچک ۱۴ سطر مترجم بقرمز بین السطور طلا حاشیه کلدار وقف پرویز خان کاتب عبدالله جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار وقف بهرام شنک جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک یازده سطر مجدول مذهب وقف ابراهیم بن ابی اللطف نیشابوری جلد کشمیری

رحلی کوچک ۱۲ سطر مجدول مذهب بین السطور دندان موش و حاشیه وقف غلام جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطر مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی الله ویردی جلد قرمز

رحلی کوچک سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی تعمیر کرده حوم عضد الملک جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک سطری متن زرافشان وقفی میرزا نظام الدین محمد احمد کاتب جلد قرمز

رحلی بزرگ ۹ سطر مترجم بقرمز حاشیه گل بازی کاغذ خانبالغ واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد ۱

رحلی کوچک ۱۱ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی بزرگ ۱۲ سطر مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطر مترجم محشی بتفسیر کاغذ سمرقندی وقف ... خانم جلد سوخته تحریر

رحلی وسط نصف ثانی قرآن ۷ سطر کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطر سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف اعور کوبیک یوزباشی جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطر مترجم بمداد مجدول مذهب وقف نظام الملک جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطر سه سطر جلی طلا و لاجورد مجدول مذهب کاتب مظفر بن احمد کاشی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطر سه سطر جلی طلا و مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطر سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار وقف تفنگچی آقاسی استرابادی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۲ سطر مترجم بقرمز مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ کشمیری وقف مارو یزدی جلد لقاشی

رحلی کوچک ۱۱ سطر سه سطر جلی طلا و مداد حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی وقف حاجی ...

رحلی کوچک ۱۲ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف غلیجان خوره اویماق جلد مشکی

جانمازی ۱۲ سطری مجدول مذهب مترجم محشی بتفسیر کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد لقاشی

رحلی کوچک سطری سه سطر جلی مداد وقفی حاجی احمد یزدی حاشیه کلدار کاتب سعد علی جلد مشکی

رحلی وسط نصف اول ۱۱ سطر سه سطر جلی طلا مترجم محشی جلد طلا کاغذ دولت آبادی وقف حاجی محمد شیرازی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطر سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱ سطر کاغذ دولت آبادی مترجم محشی بتفسیر مجدول مذهب کاتب فقیر محی الدین محمد دار واقف غیر معلوم

وزیری ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف محمد ربیع جلد ساغری مشکی

رحلی بزرگ ۱۳ سطر سه سطر جلی طلا و چهار سطر بقرمز وقلمش مجدول مذهب حاشیه بنفش ساز واقف غیر معلوم جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطر مجدول مذهب سه سطر جلی کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد لقاشی

رحلی کوچک دوازده سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی حاجی علی اصغر جلد سوخته تحریر

تیموری بیست و دو سطر مترجم بشنجرف مجدول مذهب وقف میرزا ابوالقاسم کاتب عبدالوهاب

رحلی کوچک ۱۵ سطر سه سطر جلی طلا و مداد کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب وقف محمد طاهر جلد قرمز

رحلی کوچک چهارده سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقف عبدالله جلد ساغری

رحلی کوچک ۱۴ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب عبدالنبی واقف غیر معلوم جلد

رحلی وسط ۱۵ سطر سه سطر جلی طلا کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب کاتب مهر شریف واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک سطری بخط ریحان کاغذ کشمیری مجدول مذهب جلد طلا لوح دار وقفی غلام علی جلد زرد

رحلی کوچک ۷ سطری خط ثلث مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۷ سطری کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

رحلی کوچک ۱ سطر سه سطر جلی طلا کاغذ دولت آبادی وقفی میرزا نورالله جلد تو باج قرمز

رحلی کوچک مرقوم بطلا ۱۲ سطر مجدول مذهب وقف میرزا ... الدین ولیعهد خواجه بابا محمد جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱ سطر سه سطر جلی طلا مجدول مذهب وقفی میر محمد قاسم امین جلد سوخته تحریر

رحلی بزرگ ۹ سطر سه سطر جلی طلا و مداد حاشیه گل بازی طلا دور تسبیح وقف معصوم واقف غیر معلوم جلد

رحلی کوچک ۱ سطر سه سطر طلا و یک سطر مداد مجدول مذهب با الوان مختلفه وقف محمد صادق جلد سوخته تحریر

وزیری هفده سطری پنج سطر جلی مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی میرزا رجبعلی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی بین السطور دندان موش وقف محمد ابراهیم جلد لقاشی

رحلی کوچک ۱ سطر سه سطر جلی طلا مجدول مذهب وقفی قلیچ بیک کاغذ دولت آبادی جلد ساغری مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطر سه سطر جلی مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد نخود

رحلی کوچک ۱۱ سطر مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی سمیعا یزدی کاتب میرزا احمد ولد ملا هاشم خوشنویس جلد روغنی مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی تعمیر میرزا عضد الملک جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطر سه سطر جلی مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی تعمیری حاجی کریم خیاط جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری دو سطر جلی طلا وقفی حاجی رسول قزوینی کاغذ متن و حاشیه جلد لقاشی

تیموری پانزده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

رحلی کوچک ۱۵ سطر سه سطر جلی طلا کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب وقفی خواجه مقصود جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۳ سطر چهار سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف محمد تقی سبزواری جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف محمد شیرازی جلد ضربی زده

رحلی کوچک ۱ سطر سه سطر جلی طلا کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب وقفی محمد رضا جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطر سه سطر جلی مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطر سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز محشی بتفسیر کاغذ دولت آبادی وقفی رضا قلی خان جلد قرمز

وزیری ۱ سطری مترجم بقرمز بین السطور دندان موش حاشیه کلدار مجدول مذهب وقفی محمد هاشم جلد لقاشی

رحلی کوچک سیزده سطری کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب وقف غلام شاه جلد قرمز
جلد

جانمازی ۷ سطری مجدول مذهب بین السطور طلا کاغذ متن و حاشیه وقفی شمس الدوله جلد لقاشی

وزیری ۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی محمد حیدر خان جلد روغنی زرد

تیموری ۱۰ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی محمد معصوم وزیر مازندران کاتب محمد جعفر جلد ساغری

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب متن افشان کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد روغنی

رحلی مجیم ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی بهزاد بیک جلد ساغری مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی خلیل الله جلد سوخته تحریر

یک ربعی ۱۱ سطری سه سطر طلا بمداد و شنجرف مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ملا فضل الله جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری خط ملا هاشم خوشنویس مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی حاجی محمد حسین ولد میرزا حسام الدین جلد مقاشی

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب وقفی حاجی محمد علی بیک جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی قزاق خالها جلد سوخته تحریر

جانمازی ۱۱ سطری حاشیه کلدار کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی

وزیری ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی میرزا اسدالله فراهانی کاتب عبدالرحمن طالقانی جلد مقاشی

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب وقفی محمد خلیل کاتب جلال الدین جلد مشکی

وزیری ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب عبدالغفار واقف غیر معلوم

نیموربعی چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی درویش قاسم کاتب جعفر سمنانی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب بین السطور طلا افشاده وقفی ملا اسمعیل تبریزی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب واقفه حاجیه شاهزاده جلد مقاشی

رحلی وسط سیزده سطری سه سطر جلی بمداد کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب سه سطر جلی بمداد کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم جلد قرمز

نیموربعی ۱۲ سطری خط میرزا احمد خوشنویس تبریزی مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه واقفه ستاره خانم

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی عبدالمطلب جلد قرمز

رحلی وسط نصفه اول ۹ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاتب مولانا محمد حسین نصفه ثانی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی میر حسین کاتب حسن بن مصاحب جلد قرمز

رحلی بزرگ ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی بتفسیر وقفی میرزا صادق قایم مقام نوری جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی فتحعلی خان جلد مشکی

رحلی وسط ۷ سطری مترجم بقرمز ملفوظ ترکی نصفه بعضی ترکی ۳۲ سطر از سوره الرحمن الی آخر کلدار طلا حاشیه کلدار کاتب شیخ یوسف جلد قرمز

رحلی وسط پانزده سطری شبیه بخط یاقوت کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب کسر قران بخط علیخان جواهری

وزیری پانزده سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی ملا احسان کاتب ابن امیر ابراهیم طباطبا جلد ...

جانمازی ۱۵ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری زرافشان حاشیه کلدار وقفی محمد تقی خان جلد ماشی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب بین السطور افشان کاغذ کشمیری وقفی محمد علی دل آراء کاتب ...

جانمازی ۱۵ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی ملا محمد علی یزدی سه خط ملا هاشم خوشنویس مشهور بقرآن ناظر جلد مقاشی

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب وقفی محمد صادق کاغذ دولت آبادی جلد قرمز

رحلی کوچک سیزده سطری مجدول مذهب وقفی حاجی علی اکبر جلد نقاشی

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز خط ریحان واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی ۱۳ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقفه صبیه علا افضل جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد ضربی زده

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بطلا حاشیه کلدار آیه طلا واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۱ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی میرزا غیاث الدین ... الدوله کاتب سید ... سلطان حسین ...

رحلی کوچک بخط علاء الدین ... مثل خط علاء الدین تبریزی مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی عبدالله بیک جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری سه سطر جلی بمداد ... شنجرف ... وقفی ... بیک کاتب محمد مراد جلد روغنی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز بین السطور طلا کاغذ کشمیری وقفی حاجی زین العابدین کاتب میرزا رحیم جلد مقاشی

رحلی کوچک وقفی معصوم بیک ۱۱ سطری مجدول مذهب بین السطور طلا کاتب محمد معصوم لوکری جلد قرمز

جانمازی ۱۱ سطری بین السطور دندان موش کاغذ متن و حاشیه بخط یاقوت مستعصمی واقفه معصومه خانم جلد مشکی

نصفه ثانی ۱۱ سطری سه سطر جلی بقرمز محشی بتفسیر کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری مجدول مذهب زرافشان کاغذ ختائی جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی غلامرضا جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سبز

جانمازی ۱۵ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی بتفسیر کاغذ سمرقندی وقفی فضلعلی صوفی جلد لمغار قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی محمد بن خدابخش جلد مشکی

نیموربعی چهارده سطری مجدول مذهب

رحلی بزرگ ۷ سطری جلی طلا مجدول مذهب یک سطر طلا ... کاتب میر محمد بن محمد ... جلد قرمز

رحلی وسط دوازده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط نه سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی محمد باقر اصفهانی جلد مشکی

وزیری ۱۴ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری واقفه فاطمه سلطان خانم جلد مقاشی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی جعفرقلیخان جلد مشکی

رحلی وسط ۱۲ سطری بین السطور دندان موش حاشیه کلدار تعمیری مرحوم عضد الملک جلد قرمز

جانمازی ۱۴ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی ... خلد ابراهیم جلد قرمز

رحلی کوچک ۸ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۶ سطری خط ملا علی خوشنویس مجدول مذهب تعمیری معین الملک جلد ساغری مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی علی مادرخان مرسولی حاجی محمد رحیم خان شیرازی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مکتوب بطلا مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاتب و واقف میرزا ابوالحسن مستوفی فراهی جلد سوخته تحریر

رحلی وسط دوازده سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم شنجرف محشی بقواعد قرائت وقفی شاه سلطان حسین کاتب محمد تقی جلد قرمز

رحلی وسط مکتوب بطلا مترجم بلاجورد هفده سطری محشی بقواعد قرائت سه جزو خط جلی وقفی کلداد خان جلد سوخته تحریر

رحلی وسط یازده سطری سه سطر جلی بطلا و مداد کاغذ صحت آبادی واقف غیر معلوم جلد سبز

رحلی وسط بخط ریحان یازده سطری آیه طلا ... اوراق واقف غیر معلوم

رحلی وسط دوازده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

سی ورقی چهل و یک سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی شاهزاده همایون جلد مشکی

سی ورقی چهارده سطری مجدول مذهب بین السطور طلا وقفی ملا محمد جعفر قندهاری

سی ورقی بیست و شش سطری مجدول مذهب حاشیه گل سازی واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و نیل کاغذ سمرقندی واقفه معصومه خانم جلد قرمز

بغلی کوچک هجده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ملا عبدالکریم جلد نقاشی

بغلی کوچک ده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم نصفه اول

رحلی کوچک پانزده سطری مجدول شنجرف کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم

بغلی کوچک ۱۹ سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ سمرقندی تعمیری جناب شیخ رئیس جلد ساغری مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری آیه طلا مجدول شنجرف و نیل مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی محمد رضا جلد یکپا مشکی

رحلی وسط بخط ریحان نه سطری مترجم بقرمز آیه سوری محشی تفسیر وقفی محمد رضای گازر اوراق

رحلی وسط ۱۴ سطری محشی بتفسیر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی میرزا محمد حسن کاتب محمد اسحق جلد قرمز

جانمازی دوازده سطری کاغذ سمرقندی مجدول مذهب حاشیه گلدار وقفی ملا مسیح جلد قرمز

بغلی پانزده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی حاجی زین العابدین کاتب اسمعیل جلد نقاشی

۳۶ ورقی ۵۵ سطری مجدول مذهب جلد طلاکاری وقفی آقا صادق خواجه کاتب درویش

۶۰ ورقی بیست و نه سطری مجدول مذهب متن افشان حاشیه گلدار سرلوح دار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

بغلی کوچک هفده سطری مجدول مذهب متن افشان واقف غیر معلوم جلد مشکی

بغلی کوچک ده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی

جانمازی هفده سطری مجدول مذهب حاشیه گل سازی وقفی ملا نظر علی جلد قرمز

جانمازی سیزده سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد متن افشان حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد حاشیه گلدار کاغذ ختائی واقف غیر معلوم جلد روغنی زرد

بغلی کوچک ۱۷ سطری مجدول مذهب بین السطور جدول گلدار وقفی محمد رضا کاتب سلیمان ضوی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری بخط … جلی طلا حاشیه گلدار کاغذ دولت آبادی وقفی حاجی محمد … ملا محمد زمان ملقب بشیخ المصاحف جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم نصفه اول

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی وقفی مرحوم میرزا محمد تقی متولی آستانه مقدسه عرش درجه

رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار تعمیری وزیر نظام جلد مشکی

سی ورقی چهل و یک سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم کاتب محمد الباقی

سی ورقی چهل و هفت سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی نادر شاه جلد قرمز

شصت ورقی سی و شش سطری مجدول مذهب وقفی میرزا عبد المجید خان جلد ساغری مشکی

بغلی کوچک نوزده سطری مجدول مذهب متن افشان بطلا واقفه زینب خاتون جلد روغنی مشکی

بغلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب بین السطور افشان وقفی حاجی محمد علی تبریزی

جانمازی ۱۴ سطری مجدول مذهب واقفه خدیجه خانم کاتب علاء … خوشنویس نیشابوری جلد مشکی

وزیری هشت سطری مجدول مذهب بین السطور افشان واقف غیر معلوم نصفه اول

رحلی کوچک ۱۳ سطری یک سطر طلا و یک سطر مداد مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد ساغری

رحلی وسط نه سطری مترجم بمداد طلا آیه دار حاشیه گلدار کاتب سعید بن عبد الجبار تعمیری محمد رضا

رحلی وسط ۱۳ سطری سه سطر جلی بنوری جلی شنجرف آیه طلا حاشیه گلدار محشی تفسیر وقفی ملا محمد زمان شیخ المصاحف

رحلی کوچک سیزده سطری مجدول مذهب واقفه همایون خانم کاتب سلیمان شاملو جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب زین العابدین جلد مشکی

رحلی کوچک نه سطری بخط ریحان مترجم بقرمز مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

سی ورقی پنجاه و سه سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی میرزا محمد علی نقیب یزدی

سی ورقی سی و پنج سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب وقفی ابراهیم خان جلد مشکی

سی ورقی سی و چهار سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه جلد ساغری واقف غیر معلوم

بغلی کوچک ده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی حاجی محمد زمان تبریزی دو نصفه جلد مشکی جلد نقاشی

شصت ورقی بیست و نه سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی نادر شاه جلد قرمز

جانمازی واقفه صبیه ملا حسین حنوسی مجدول مذهب پانزده سطری جلد نقاشی

رحلی کوچک هفده سطری کاغذ فستقی وقفی ملا علی اکبر جلد مشکی

رحلی ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه واقفه صبیه مهدیقلیخان کاتب فتح الله جلد مشکی

رحلی کوچک هفده سطری خط کوفی مترجم بمداد وقفی محمد بیک … جلد مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی شنجرف جلی شنجرف محشی بتفسیر … واقف غیر معلوم کاتب … بن شیخ ابراهیم … جلد قرمز

رحلی کوچک ده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب بین السطور طلا واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی سرلوح دار وقفی علی تولیت با میرزا احمد … مرحوم جلد

چهل و دو ورقی سی و هشت سطری مجدول مذهب بین السطور طلا وقفی محمد رضا جلد ساغری مشکی

سی ورقی چهل و نه سطری مجدول مذهب حاشیه طلا وقفی جهانگیر خان کاتب حافظ جلد قرمز

سی ورقی سی و نه سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ کشمیری وقفی ملا محمد ابراهیم جلد مشکی

جانمازی یازده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب بین السطور افشان وقفی ملا قنبر جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب حاشیه گلدار کاتب ابراهیم جلد کشمیری

جانمازی ۱۶ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب بین السطور … واقفه مهد علیا جلد نقاشی

رحلی کوچک یازده سطری واقفه زینب خانم مترجم بقرمز مجدول مذهب جلد قرمز

رحلی وسط نه سطری وقفی علی اکبر حاجی طرخانی جلد قرمز ضربی زده

رحلی وسط نه سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۴ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه کاتب محمد امین جلد سوخته تحریر حاشیه گلدار

رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب بین السطور طلا وقفی محمد کاظم جلد نقاشی

رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ملا عاتق جلد قرمز

بغلی کوچک پانزده سطری کاغذ سمرقندی وقفی حاجی یعقوب علی جلد سوخته تحریر

- رحلی وسط ۱۴ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی بتفسیر وقفی محمد حسین ابن ایروانی کاتب عبدالله اصفهانی جلد نقاشی
- رحلی کوچک ده سطری محشی بقواعد قرائت کاتب و واقف محمد جعفر بن محمد کاظم جلد ساغری مشکی
- رحلی کوچک یازده سطری کاغذ سمرقندی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی
- وزیری ۱۴ سطری کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب وقفی محمد حسین کاتب محمد صادق جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مکتوب بطلا مترجم بمداد مجدول مذهب وقفی فاضل خان الحسینی نصفه اول قرآن جلد روغنی

- رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب مترجم محشی بتفسیر وقفی شیخ اسمعیل خان مستوفی سرلوح دار جلد طلاکاری
- بغلی نصفه اول ده سطری متن زرافشان جزو اول مترجم کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی عبدالکریم خان جلد سوخته تحریر
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار وقفی حاجی عبدالحسین شیرازی بانضمام ادعیه
- رحلی وسط مجدول مذهب ۱۲ سطری کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر از خارج شهر

- رحلی کوچک وقفی میرزا مهدی اصفهانی مجدول مذهب ۱۱ سطری کاغذ متن و حاشیه جلد نو [illegible]

نمرهٔ ثانی از کلام الله

- رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز محشی بتفسیر مجدول مذهب طلای فرنگ واقفه شهربانو خانم جلد نقاشی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی حسینعلی تبریزی جلد مشکی
- رحلی کوچک یازده سطری کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب وقفی ملا الهاب جلد قرمز
- رحلی کوچک یازده سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سبز
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی کاغذ کشمیری وقفی اللهویردی بیک جلد سبز

- رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی آغا مبارک جلد ساغری
- وزیری دوازده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی ملا محمد تقی جلد ماشی
- تیموری چهارده سطری مجدول مذهب واقفه حبیبه خانم کاتب حاجی محمد صالح جلد ماشی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

- رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار وقفی حاجی میرزا معین الدین [illegible]
- وزیری دوازده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی وقفی عبدالله سادلو جلد قرمز
- رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی حاجی محمد خان خیاط جلد قرمز
- رحلی کوچک یازده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی محمد شریف جلد قرمز
- رحلی کوچک ۹ سطری دو سطر جلی بمداد مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

- تیموری ۱۴ سطری مترجم بقرمز مجدول بطلای فرنگی وقفی کربلائی حسین کرمانی جلد قرمز
- وزیری دوازده سطری مجدول مذهب واقفه [illegible] جلد قرمز
- رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی ملا عبدالله جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۳ مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی کاغذ سمرقندی وقفی ملا الیاس جلد قرمز

- رحلی کوچک چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی عبدالرحیم خان جلد نقاشی
- تیموری یازده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقفه گوهر کاتب قاسم الموسوی
- تیموری چهارده سطری مجدول مذهب وقفی محمد علی محلاتی کاتب محمد کاسم جلد قرمز
- وزیری چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی حاجی محمد علی جلد نقاشی
- رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی

- رحلی وسط ۱۴ سطری مترجم بقرمز مجدول بشنجرف و نیل واقفه والدهٔ جلال الدوله کاتب محمد حسین جلد نقاشی
- رحلی کوچک یازده سطری مجدول بشنجرف و نیل واقفه فاطمه خانم جلد قرمز
- رحلی وسط ۱۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی حاجی محمد نیشابوری جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بشنجرف و نیل وقفی ملا عبدالله جلد مشکی
- رحلی کوچک ده سطری مترجم بقرمز مجدول بشنجرف و نیل وقفی عبدالصمد کاتب محمد صفی جلد مشکی

- رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب وقفی ملا ابراهیم جلد مشکی
- جانمازی ۱۰ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب نصفه ثانی واقف غیر معلوم جلد قرمز
- جانمازی یازده سطری مجدول مذهب کاغذ و جلد بخارائی وقفی ملا خان میرزا
- جانمازی یازده سطری مجدول مذهب متن افشان وقفی حاجی محمد بیک جلد نقاشی
- جانمازی ۱۲ سطری مترجم بقرمز بین السطور افشان مجدول مذهب وقفی محمد رضا جلد نقاشی

- رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم بقرمز وقفی میرزا محسن کاشی جلد ساغری مشکی
- وزیری ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی میرزا رحیم گنجوری جلد نقاشی
- جانمازی ۱۷ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری واقفه معصومه خانم جلد نقاشی
- جانمازی ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف و نیل وقفی حاجی محمد حسن جلد قرمز

- رحلی کوچک ۱۱ سطری محشی بتفسیر کاغذ فستوقی واقفه بدری جهان جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز وقفی ملا محمد حسین عطار جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی ملا نظرعلی جلد روغنی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ فستوقی مجدول مذهب واقفه [illegible] جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی میرزا حسین جلد قرمز

- رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ابوالحسن جلد قرمز
- نصفه اول ۷ سطری مترجم بقرمز مجدول بشنجرف و نیل وقفی ملا رضا جلد مشکی
- رحلی وسط ۱۵ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر
- وزیری ۹ سطری کاغذ سمرقندی وقفی سید مهر علیشاه جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف و نیل آیه طلا کاغذ سمرقندی واقفه نورجهان بیگم جلد قرمز

- رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز محشی وقفی میرزا محمد جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقفه معصومه جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز کاغذ سمرقندی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقفه خانم جان جلد قرمز

- رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی حاجی کنعان جلد قرمز
- وزیری ۱۳ سطری مجدول بشنجرف و نیل حاشیه کلدار وقفی حاجی میرزا علی اکبر جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۴ سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی

- جانمازی ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ فستوقی وقفی محمد تقی میرزا جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول بشنجرف و نیل واقفه [illegible] صبیه [illegible] بیک جلد نقاشی
- رحلی کوچک ۱۰ سطری مجدول مذهب واقفه فاطمه بیگم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی وسط ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول بشنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۰ سطری مجدول مذهب
وقفی عنایت الله جلد زرد

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول
مذهب وقفی اعتماد خان

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاتب محمد
جعفر واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری کاغذ دولت آبادی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ
متن کشمیری حاشیه واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۷ سطری مترجم بقرمز مجدول
بشنجرف وقفی واقف غیر معلوم نصفه ثانی

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ دولت
آبادی کاتب عبد الله تعمیر بر وزیر نظام

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف
آیه طلا کاغذ سمرقندی واقفه بلقیس جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی مذهب
آیه طلا محشی وقفی محمد رضا جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول
بشنجرف قرمز وقفی حاجیه فاطمه خانم جلد مشکی

رحلی وسط پانزده سطری سه سطر جلی
بمداد محشی بتفسیر مجدول بشنجرف و نیل کاغذ
کشمیری واقف غیر معلوم خط نستعلیق جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم بدون جلد

رحلی کوچک ۹ سطری دو سطر جلی
بمداد بدون جلد و واقف

رحلی کوچک سیزده سطری آیه
طلا حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی
وقفی حاجی سلطان نواب بیک جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا حاشیه گلدار
واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری
وقفی حسینعلی بیک جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری مترجم بمداد
کاغذ دولت آبادی واقف
غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز
کشمیری تفسیر واقفه فاطمه نساء جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب
وقفی یحیی آذرازین جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب
وقفی میرزا ابراهیم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری آیه طلا مجدول
بشنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
کاغذ قندی سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب بین السطور
دو دوره متن طلا کاری وقفی محمد حسن بیک جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
حاشیه گلدار وقفی محمد هادی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ متن حاشیه مترجم
بقرمز مجدول بشنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری جلاله شنجرف محشی
بقواعد قرائت مجدول بشنجرف و نیل
واقف غیر معلوم خط ترکستانی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری جلاله شنجرف مترجم
بقرمز مجدول بشنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف
و نیل کاغذ دولت آبادی جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بمداد مجدول
به سوری واقف غیر معلوم جلد قرمز

یک ورقی ۱۶ سطری مجدول بشنجرف
و مداد واقفه شهربانو جلد زرد

جانمازی ۱۱ سطری مجدول بشنجرف و نیل
کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف و نیل
بین السطور [illegible] واقفه [illegible] جلد مشکی

رحلی وسط دوازده سطری
مجدول به سوری وقفی مشهدی
باقر جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۱۰ سطری مجدول مذهب
حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ بخارائی
وقفی سعد یزدی جلد قرمز

رحلی کوچک نصفه اول جلاله طلا
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک مختلف الخط و السطور
جلاله طلا نصفه ثانی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ۹ سطری مجدول مذهب متن
افشان مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بمداد کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری خط ریحان آیه طلا مجدول
بشنجرف و نیل حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب
وقفی محمد شفیع جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب جلاله
شنجرف کاغذ قندی سمرقندی واقفه [illegible] جلد مشکی

رحلی کوچک سطری خط ریحان کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری مجدول بشنجرف
و نیل کاغذ دولت آبادی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بمداد وقفی
قاضی رفیع الدین حسین جلد قرمز

رحلی کوچک ۷ سطری خط ریحان مجدول
بشنجرف حاشیه مطلا آیه طلا مترجم بمداد نصفه اول

رحلی نصفه اول مجدول بشنجرف و نیل
وقفی آقا حسینعلی بین السطور [illegible] جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری مجدول بشنجرف
و نیل واقفه کلثوم خانم جلد قرمز

وزیری ۱۵ سطری سه سطر جلی خط ترکستانی
قرمز مجدول بشنجرف و نیل وقفی ملا [illegible] جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی
تعمیری وزیر نظام جلد قرمز

تیموری ۱۵ سطری وقفی
ابو یوسف جلد مشکی
جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز حاشیه
گلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری مترجم بقرمز کاغذ
بخارائی وقفی امام قلی بیک جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بمداد کاغذ
بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی وقفی خواجه محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول
مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی جیبی ۷ سطری حاشیه گلدار کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول
مذهب حاشیه گلدار وقفی حاجی محمد جلد مشکی

رحلی وسط ۱۴ سطری مجدول مذهب کاغذ
فستقی وقفی خسرو خان جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
مترجم بقرمز وقفی شمس محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری بدون جدول
واقفه حمیده جلد روغنی سبز

وزیری ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی
بدون جدول واقف غیر معلوم جلد سبز

رحلی وسط سیزده سطری
مجدول بشنجرف وقفی میر حکیم
جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی
بمداد مجدول بشنجرف و نیل واقف غیر معلوم

رحلی کوچک ۹ سطری آیه طلا حاشیه گلدار
واقف غیر معلوم جلد قرمز کاغذ دولت آبادی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز حاشیه
گلدار آیه طلا وقفی بابا ابراهیم جلد قرمز

تیموری ۹ سطری کاغذ فستقی
وقفی محمد حسین جلد مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی تعمیری میر محمد رضا جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۰ سطری کاغذ فرنگی
وقفی عبد الصمد طهرانی جلد قرمز

تیموری چهارده سطری
کاغذ فستقی وقفی کربلائی
مراد جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری جلاله طلا کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ
متن و حاشیه واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب
کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۱ سطری مترجم بمداد
خط ریحان مترجم بشنجرف جلد قرمز

رحلی وسط ۱۲ سطری بدون
جدول وقفی محمد رضا جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
متن افشان واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری مجدول بمداد و قرمز
تعمیری عضد الملک جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول بشنجرف
و نیل کاغذ کشمیری وقفی جعفر خان جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی
بمداد کاغذ سمرقندی وقفی عبد الکریم
خان بدون جلد

رحلی کوچک ۱۶ سطری کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم بدون جلد

رحلی کوچک ۱۵ سطری آیه طلا حاشیه
گلدار کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ فرنگی
واقفه فاطمه نساء جلد مشکی

تیموری ۱۲ سطری مجدول بشنجرف و نیل
واقف ابن محمود مسعود یزدی جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بقرمز
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا حاشیه
گلدار وقفی غزال بیک جلد مشکی

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا
حاشیه گلدار مترجم بمداد واقف
غیر معلوم جلد مشکی

نمونه ۱۵ سطری کاغذ ختائی وقفی
میرزا زین العابدین جلد مشکی

رحلی وسط ۱۲ سطری جلاله شنجرف
مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد

رحلی وسط ۱۷ سطری سه سطر جلی بداد
مجدول مذهب وقفی محمد رضا جلد زرد

جانمازی ۱ سطری آیه طلا مجدول
بشنجرف و نیل وقفی ملا اسمعیل جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری بخط ریحان مجدول
آیه طلا واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد

رحلی بزرگ ۹ سطری مترجم بقرمز
مجدول مذهب از سوره روم الی آخر جلد

رحلی وسط ۱۴ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری مجدول مذهب
کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

وزیری ۱ سطری مترجم بقرمز مجدول
مذهب جلد مشکی نصفه اول

رحلی وسط ۱۳ سطری سه سطر جلی بداد آیه طلا
جلاله طلا مجدول شنجرف و نیل محشی بتفسیر جلالین جلد

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بداد آیه
طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم نصفه اول جلد

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب
کاغذ دولت آبادی وقفی حاجی محمد علی ابن شیخ حسن جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی شنجرف
محشی بتفسیر مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱۳ سطری مجدول مذهب
وقفی ابوتراب لشکرنویس جلد نقاشی

جانمازی ۱ سطری مجدول مذهب
نصفه اول جلد مشکی

جانمازی ۲ سطری مجدول مذهب
وقفی آقا محمد رضا جلد مشکی

جانمازی مختلف الخط ۱۲ سطری
متن شکسته جلد مشکی

بغلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد ساغری سبز

بغلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب
وقفی آقا بشیر خواجه جلد نقاشی

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بداد
تعمیری محمد رضا جلد مشکی

رحلی وسط ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ
سمرقندی وقفی عبدالصمد خان ترک دو نصفه جلد

رحلی وسط ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ
متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد زرد

رحلی وسط هفت سطری مترجم
بداد تعمیری محمد بیک جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ دولت آبادی
وقفی حاجی قطب الدین جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب
وقفی محمد ابراهیم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری مجدول مذهب کاغذ
کشمیری وقفی محمد یوسف هزار جریبی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری سه سطر جلی بقرمز
مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۷ سطری مترجم بقرمز
مجدول مذهب وقفی ولد مرحوم نظر علی جلد

رحلی وسط ۱۳ سطری مجدول شنجرف و نیل
محشی بقواعد قرائت وقفی ماه جان جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بداد بخط
ریحان حاشیه کلدار وقفی آقا موسی بیک جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری بخط ریحان
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز محشی
بتفسیر مجدول شنجرف و نیل وقفی محمد حسین جلد قرمز

جانمازی ۱۶ سطری مجدول مذهب
وقفی محمد کاظم جلد مشکی

بغلی کوچک ۱۲ سطری سر سوره
طلا واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی

جانمازی ۱ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد قرمز

بغلی ۱ سطری مجدول مذهب
حاشیه کلدار وقفی فاطمه جلد قرمز

بغلی جیبی بخط ترسل ۱۵ سطری
آیه طلا وقفی سبحان وزیر جلد مشکی

بغلی جیبی شبیه بکوفی ۲۴ سطری
کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی ۹ سطری مجدول شنجرف
کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول
مذهب وقفی محمد شریف بخارائی جلد ادرس

رحلی کوچک ۱۹ سطری تاج دار مجدول مذهب
کاغذ متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب
کاغذ سمرقندی محشی بتفسیر واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۲ سطری بخط ریحان آیه طلا
کاغذ دولت آبادی نصفه اول جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری آیه پور مترجم بقرمز
مجدول مذهب وقفی علیخان جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری واقف
غیر معلوم بدون جدول جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۲ سطری جلی بداد وقفی
حرم بن شرفشاه جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری بخط ریحان مجدول
مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز
وقفی مصطفی قلیخان سمنانی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری آیه طلا بدون
جدول تعمیری محمد رضا جلد مشکی

رحلی کوچک بخط ریحان ۹ سطری
مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱ سطری مترجم بقرمز مجدول
شنجرف و نیل محشی بقواعد قرائت واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بداد
تعمیری محمد رضا جلد مشکی

جانمازی ۷ سطری مجدول شنجرف
و نیل واقف غیر معلوم نصفه اول جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری سه سطر جلی بداد
مجدول مذهب وقفی عبدالله تبریزی جلد مشکی

بغلی ۶ سطری مجدول مذهب حاشیه
کلدار وقفی امیر خان کاتب علاء الدوله

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بداد
محشی بتفسیر کاتب ملا جان لاهیجانی

بغلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب
وقفی ملا اسمعیل جلد قرمز

بغلی جیبی ۱۲ سطری مجدول شنجرف
و نیل کاغذ متن و حاشیه جلد مشکی

رحلی وسط ۱۲ سطری بدون جدول
کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد آبی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی وقفی محمد باقر [illegible] جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری بخط ریحان آیه
طلا کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱۱ سطری آیه طلا مجدول شنجرف
و نیل وقفی محمد جعفر جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱ سطری جلاله طلا محشی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری کاغذ دولت
آبادی تعمیری محمد رضا جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری مترجم بقرمز مجدول
شنجرف و نیل وقفی بی بی خانم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۲ سطری کاغذ دولت
آبادی وقفی محمد باقر جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مجدول شنجرف و نیل
محشی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری آیه طلا مجدول
شنجرف و نیل وقفی میرزا ابوالقاسم جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز واقف
غیر معلوم دو نصفه اول و ثانی جلد

رحلی وسط ۱۲ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری مترجم بداد مجدول شنجرف
و نیل محشی بتفسیر واقف محمد جان خانم
محمد امین بیک کاتب شاه تقی جلد مشکی

رحلی وسط ۷ سطری مترجم بقرمز آیه طلا
حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد زرد

جانمازی ۱۵ سطری مجدول مذهب
وقفی ملا علی اکبر جلد مشکی

بغلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب
وقفی عبدالله خان جلد نقاشی

جانمازی ۱۲ سطری مجدول مذهب
کاغذ متن و حاشیه وقفی عوض بیک جلد مشکی

بغلی ۱ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد قرمز

بغلی دوازده سطری مجدول شنجرف
واقف غیر معلوم جلد قرمز

بغلی ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

نمونه ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی
واقف خیر النساء خانم کاتب محمد جلد

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب
وقفی ملا محمد تقی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۷ سطری سه سطر جلی
بداد وقفی مقصود جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بداد
مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت
آبادی وقفی محمد شفیع جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری خط ریحان آیه
طلا واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بداد
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب
کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول
شنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۷ سطری بخط ریحان مترجم بداد
آیه طلا حاشیه کلدار وقفی حاجی سرک نصفه ثانی جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی
تعمیری وزیر نظام جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری آیه طلا مجدول
شنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بداد آیه طلا
حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی
مجدول مذهب وقفی حاجی میرزا آقا بزرگ جلد مشکی

بیاضی ۱ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱۵ سطری مجدول شنجرف
واقف غیر معلوم کاتب محمد اللهیاری جلد

بغلی ۶ سطری مجدول مذهب
وقفی لطفعلی خان جلد قرمز

بغلی کوچک شبیه بخط کوفی هشت
سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری کوچک ۱۱ سطری مجدول
شنجرف و نیل وقفی حاجی بابا جلد قرمز

جانمازی ۱ سطری مجدول مذهب
وقفی ملا محمد صفی جلد قرمز

بغلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تشکی

بغلی هفده سطری آیه دعا حاشیه کل سازی واقف غیر معلوم جلد تشکی

بغلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد تشکی

جانمازی کوچک ۷ سطری مجدول بشنجرف و نیلی تحفهٔ کربلائی محمد کاتب رجب جلد تشکی

جانمازی لوره سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی یازده سطری مجدول طلا فرنگ وقفی محمد ابراهیم جلد قرمز

رحلی وسط دوازده سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب مترجم محشی واقف غیر معلوم جلد نقاشی

ورقی پانزده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی حاجی محمد جلد تشکی

رحلی کوچک دوازده سطری وقفی میر محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری آیه طلا مجدول بشنجرف واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بغداد واقف غیر معلوم کاتب اسمعیل جلد قرمز

رحلی کوچک مختلف الخط دل سطور وقفی استاد محمد شفیع صباغ جلد زرد

جانمازی ۱۴ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تشکی

وزیری ۹ سطری مجدول مذهب وقفی محیی بیک مختلف الخط جلد سبز

رحلی کوچک سطور هفت سطری کاغذ خط ثلث الی واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی کوچک چهارده سطری کاغذ بخارائی وقفی ملا یار محمد جلد تشکی

رحلی کوچک چهارده سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی کوچک چهارده سطری آیه طلا حاشیه کلدار مجدول بشنجرف و نیلی وقفی سکینه خانم

بغلی کوچک هفده سطری وقفی حاجی محمد رضا جلد قرمز

بغلی ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۴ سطری مترجم بقرمز نقشی واقفه زینب خانم جلد قرمز

بغلی پست سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد نقاشی

بغلی ۱۰ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم چند جزو از اول کسر دارد

رحلی کوچک سطری آیه طلا حاشیه کلدار تعمیری محمد رضا نصفه ثانی

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک پانزده سطری مجدول به یبوری واقفه جعفری بیگم هندیه

ربعه ۱۵ سطری خط دو کاغذ کشمیری بین السطور مجدول مذهب واقفه فاطمه قند رشیده جلد قرمز

رحلی کوچک دوازده سطری مترجم بغداد واقفه صبیه ملا محمد حسن جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری مترجم بغداد لوله مجدول بشنجرف وقفی اغور لو بیک غلام حصه شریفه جلد قرمز

یک ورقی پانزده سطری واقف بخارائی کاغذ فستقی جلد تشکی

رحلی وسط وقفی کاظم بن حسن جلد تشکی

وزیری ۱۴ سطری مجدول مذهب کاغذ اسلامبولی واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری دو ولعه سطری مترجم بقرمز واقفه شریفه بیگم جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد آبی

رحلی کوچک ۷ سطری آیه یبوری حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی کوچک چهارده سطری دو سطر جلی بغداد مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تشکی

بغلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب وقفی ۹ محمد حسین جلد تشکی

بغلی دوازده سطری نصفه اول واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱۴ سطری مجدول بشنجرف و نیلی کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم جلد [illegible]

بغلی حجیم ۱۲ سطری مجدول بشنجرف و نیلی واقفه حوری جهان بیگم

بغلی شانزده سطری بدون جلد و جدول چند جزو کسر دارد

بلوری پانزده سطری مجدول مذهب وقفی صبیه کربلائی محمد علی جلد قرمز

رحلی وسط دوازده سطری مترجم بغداد واقف غیر معلوم جلد تشکی

وزیری وقفی حاجی علی اصغر بزاز ۱۵ سطری مجدول مذهب جلد نقاشی

بغلی حجیم یازده سطری مجدول مذهب وقفی ۱۰ سید محمد تبریزی جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری آیه طلا وقف غیر معلوم کاتب محمد انجلابری جلد قرمز

رحلی وسط یازده سطری بخط ریحان وقفی ولد ملا اسمعیل جلد تشکی

رحلی وسط چهارده سطری بدون جدول واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری آیه طلا حاشیه کلدار وقفی میرزا محمد امین جلد قرمز

رحلی سیزده سطری مجدول بشنجرف و نیل وقفی حاجی محمود جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم کاتب محمد تبریزی اول و آخر کسر

رحلی کوچک سطری مجدول بشنجرف و نیلی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط بخط ریحان ۱۱ سطری کاغذ ابادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک سطر بخط ریحان حاشیه کلدار واقف غیر معلوم کاتب علی بن محمد جلد

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بغداد واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی وسط سطری مجدول بشنجرف کاغذ بخارائی وقفی میر [illegible] جلد قرمز

بغلی کوچک سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم بدون اول و آخر

بغلی ۱۹ سطری کاغذ متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد تشکی

بغلی پست سطری مجدول مذهب وقفی قربانعلی کاتب محمد هاشم جلد زرافشان

بغلی ۱۴ سطری مجدول بشنجرف کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری پانزده سطری مجدول مذهب وقفی ملا عبدالله جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب وقفی مشهدی محمد تقی جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کوچ دار کاغذ الیاسی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک واقف غیر الفباء ۱۳ سطری مجدول مذهب جلد تشکی

بغلی هفده سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تشکی

تیموری مجدد سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم کاتب حاجی جعفر جلد تشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بشنجرف جلا محشی تفسیر فارسی [illegible] نصف اول

رحلی وسط ۱۴ سطری بخط ریحان مترجم بغداد آیه طلا قرآن جلد قرمز

وزیری ۱۴ سطری مجدول بشنجرف و نیل وقفی ملا علی جلد تشکی

وزیری ۹ سطری مجدول مذهب مختلف الخط کاغذ سمرقندی هشت اوراق واقف غیر معلوم

رحلی وسط ۹ سطری بخط ریحان واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری بخط ریحان مجدول بشنجرف و نیلی واقف غیر معلوم کاتب محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول بشنجرف مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ متن حاشیه واقفه جهان جلد تشکی

رحلی وسط چهارده سطری کاغذ دولت آبادی تعمیری محمد رضا جلد تشکی

وزیری ۹ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز فقرات کسر دارد

بغلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب واقفه شهربانو جلد تشکی

جانمازی ۱۳ سطری مجدول مذهب وقفی بابا محمود جلد قرمز

بغلی کوچک ۱۸ سطری مجدول مذهب وقفی ۱۰ سید محمد جلد زرد

جانمازی ۱۲ سطری مجدول مذهب وقفی میرزا احمد جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بغداد مجدول بشنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تشکی

جانمازی ۱۹ سطری مجدول مذهب وقفی ابراهیم و اسمعیل و اسحق سلوح دار جلد قرمز

وزیری وقفی حاجی سید محسن یزدی مترجم بقرمز جلد تشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری واقف غیر معلوم کاتب نعمت آبادی عدد دو آیه یبوری جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بغداد مجدول بشنجرف و نیلی وقفی حاجی محمد جلد قرمز

رحلی کوچک سطری مترجم بغداد آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم نصفه ثانی

رحلی وسط ۱۳ سطری مترجم بغداد آیه طلا واقف غیر معلوم جلد قرمز چند جزو اول کسر

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی حجیم دوازده سطری مجدول بشنجرف و نیلی واقفه بیگم جلد تشکی

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب وقفی ابدال شاه جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بغداد مجدول بشنجرف وقفی ۹ عبدالله جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بغداد واقف غیر معلوم جلد تشکی

رحلی کوچک دو ولعه سطری کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا حاشیه کلدار مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تشکی نصفه ثانی

یک ورقی چهارده سطری وقفی استاد محمد کاتب ابوطالب جلد روغنی

پیراز

وزیری ۸ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی آقا کافور نصف اول جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری سطر بعلی بقرمز واقفه بیگم جان کاغذ بخارائی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری آیه طلا حاشیه کلدار مجدول شنجرف وقف غیر معلوم جلد

جانمازی ۱۲ سطری مجدول مذهب وقفی شاه سیه محمد بیشانی جلد قرمز

رحلی کوچک سیزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری چهارده سطری کاغذ فستقی واقفه خورشید خانم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و بینی واقف غیر معلوم

رحلی وسط یازده سطری مترجم بمداد جلا شنجرف مجدول واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط یازده سطری مترجم بمداد مجدول شنجرف و بینی واقفه آغا شیخ المصاحف

وزیری چهارده سطری مجدول شنجرف و بینی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک سیزده سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و بینی وقفی شاهزاده احمد جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک نه سطری مترجم بقرمز وقفی میرزا جلال الدین جلد قرمز

بغلی بیست و یک سطری مجدول مذهب واقفه فاطمه بیگم جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول شنجرف کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

بغلی یازده سطری مجدول مذهب وقفی محمد مؤمن جلد قرمز

رحلی کوچک سیزده سطری آیه طلا حاشیه کلدار وقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری کاغذ سمرقندی وقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۷ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد سوخته [illegible]

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب وقفی عبد الخالق جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری وقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب تعمیری محمد رضا جلد مشکی

یک ورق تا یازده سطری وقفی حاجی محمد باقر جلد مشکی

وزیری یازده سطری آیه طلا حاشیه کلدار مجدول شنجرف و بینی نصفه جلد مشکی

رحلی وسط پانزده سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک سیزده سطری کاغذ سمرقندی وقفی حاجی محمد یوسف جلد قرمز

رحلی وسط هشت سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بمداد آیه طلا ثلث [illegible] جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری محشی بقواعد اعراب وقفی میرزا صادق بیک جلد مشکی

رحلی کوچک چهارده سطری مجدول شنجرف و بینی واقفه فاطمه جلد قرمز

بغلی هفده سطری کاغذ سمرقندی واقفه فاطمه خانم جلد مشکی

وزیری ۱۲ سطری مجدول شنجرف کاغذ سمرقندی وقف غیر معلوم

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب سرلوح دار وقف صفیه خانم

رحلی کوچک یازده سطری آیه طلا حاشیه کلدار وقف غیر معلوم ثلث اول قرآن

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ سمرقندی وقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی یازده سطری آیه طلا مجدول شنجرف و بینی وقفی آغا غلامرضا جلد مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری مترجم بقرمز کاغذ سمرقندی وقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری وقف صغیر علیخان جلد مشکی

جانمازی ۱۳ سطری مترجم مجدول بقرمز وقفی مهدیخان جلد سبز روغنی

یک ورق تا یازده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری هفده سطری مجدول شنجرف و بینی واقفه صبیه حسن خان جلد مشکی

رحلی کوچک سیزده سطری مجدول مذهب کاتب محمد حسین جلد مشکی

ورقی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی واقفه انصاف خانم جلد قرمز

رحلی وسط سیزده سطری آیه طلا حاشیه کلدار وقف غیر معلوم جلد

رحلی وسط ۹ سطری مجدول مذهب بین السطور جدول طلا وقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط چهارده سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط نوزده سطری آیه شنجرف وقفی علی بن محمد قاجار جلد آبی

وزیری ۱۳ سطری مجدول شنجرف واقفه صبیه حاجی محمد حسن جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ متن و حاشیه مجدول شنجرف وقفی حاجی محمد باقر جلد مشکی

بغلی هفده سطری کاغذ سمرقندی وقفی حاجی محمد رضا جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب وقفی حاجی محمد علی جلد نقاشی

رحلی یازده سطری کاغذ سمرقندی وقفی ملا محمد صادق جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری حاشیه کلدار آیه طلا تعمیری محمد رضا نصفه اول

رحلی ۱۴ سطری وقفی احمد عوض قرآن [illegible] ملا صادق حافظ [illegible]

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ بخارائی وقفی حاجی میرزا خان جلد مشکی

یکوبچه ۱۰ سطری مجدول مذهب وقف غیر معلوم کاتب ابو القاسم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری مترجم بقرمز آیه طلا مجدول شنجرف و بینی وقفی محمد امین جلد قرمز

جانمازی ۱۲ سطری مجدول شنجرف وقفی ملا یوسف علی جلد سبز روغنی

رحلی وسط ۱۳ سطری آیه طلا حاشیه کلدار وقفی خواجه محمد صادق جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم

رحلی کوچک یازده سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری کاغذ [illegible] وقف غیر معلوم جلد جزو سی ام

رحلی کوچک چهارده سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و بینی وقف غیر معلوم جلد مشکی

وزیری یازده سطری مجدول شنجرف و بینی واقفه شاه [illegible] جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری آیه طلا کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار وقف غیر معلوم نصفه اول

رحلی وسط چهارده سطری مجدول مذهب وقفی خسرو خان جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۹ سطری [illegible] شنجرف و بینی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک چهارده سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف وقفی رمضان جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری آیه طلا حاشیه کلدار تعمیری ملا علی جلد ابر

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول شنجرف و بینی واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱۵ سطری مجدول شنجرف و بینی وقفی حاجی میرزا محمد کاظم نایب ناظر جلد

رحلی وسط یازده سطری حاشیه کلدار وقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۲ سطری کاغذ بخارائی وقفی حاجی مصطفی قلیخان جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری [illegible] بقرمز مجدول مذهب وقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی سیزده سطری مجدول شنجرف واقفه حاجی ..

وزیری ۱۳ سطری کاغذ بخارائی وقفی میرزا محمد صادق جلد مشکی

وزیری ۹ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم نصفه ثانی

رحلی کوچک یازده سطری آیه طلا مجدول شنجرف و بینی واقف غیر معلوم [illegible]

رحلی کوچک یازده سطری مترجم بقرمز محشی بتفسیر وقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری مترجم بمداد آیه طلا حاشیه کلدار شیخ المصاحف

رحلی وسط ۹ سطری [illegible] مجدول شنجرف و بینی واقف غیر معلوم نصفه ثانی

رحلی کوچک سیزده سطری تعمیری عضد الملک جلد مشکی

وزیری سیزده سطری کاغذ مجدول شنجرف وقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری کاغذ فستقی وقفی علی آقا جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری کاغذ فستقی وقفی کربلائی غلامرضا جلد مشکی

رحلی کوچک ده سطری بخط ریحان مترجم بقرمز وقف شهربانو بیگم جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری آیه مرصع سازی وقف غیر معلوم [illegible]

رحلی کوچک پنج سطری مترجم بمداد حاشیه کلدار ثلث اول قرآن جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب وقفی [illegible] جان میرزا کاتب [illegible] جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز نصفه ثانی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بمداد مجدول شنجرف و بینی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک چهارده سطری مجدول مذهب واقفه فاطمه جلد قرمز

رحلی قطع هیچ سطری آیه طلاکاری کلدار تعمیری محمد رضا جلد مشکی
وزیری ۱۵ سطری وقفی میرزا اسمعیل ولد میرزا کاظم جلد مشکی
رحلی وسط ۹ سطری وقفی میرزا محمد علی جلد تیماج آبی
رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم نصفه اول
رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ده سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی وسط ۵ سطری بخط ریحان مجدول بلاجورد واقف غیر معلوم
رحلی وسط ده سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف و نیل وقفی حاجی محمد باقر جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطری بخط ریحان مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی
بغلی پانزده سطری کاغذ فستوقی واقفه ... سلطان جلد مشکی
رحلی کوچک چهارده سطری بدون جلد و اول و آخر

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب و تاج کلک خطائی جلد لاکی
رحلی وسط ۹ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار وقفی حاجی قاسم نصفه اول
رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی ۱۱ سطری مترجم بمداد مجدول بشنجرف و نیل وقفی ملا فضلعلی جلد مشکی
رحلی ۱۳ سطری بخط ریحان مترجم بقرمز مجدول بشنجرف و نیل جلد مشکی
رحلی کوچک ۷ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم نصفه اول
رحلی وسط پانزده سطری آیه طلا حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی کوچک ۱۲ سطری بین السطور طلا جلد روغنی وقفی تیمور پاشا
رحلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب واقفه زهرا جلد قرمز
بغلی بیست و ۵ سطری مجدول مذهب وقفی ۸ علی جلد روغنی سبز
رحلی کوچک ۹ سطری بخط ریحان واقف غیر معلوم بدون جلد

رحلی وسط ۱۱ سطری سطر طلا بمداد مجدول بشنجرف وقفی تعمیری عضد الملک جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی تعمیری وزیر نظام جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۳ سطری بخط ریحان وقفی استاد سلطان کاتب حسین جلد مشکی
رحلی وسط هفده سطری مترجم بقرمز آیه طلا حاشیه گلدار تعمیری محمد رضا جلد قرمز
رحلی کوچک ۵ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقفه زلیخا خانم جلد مشکی
رحلی کوچک هجده سطری مجدول مذهب وقفی میرزا حسن بیک جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف و نیل وقفی زین العابدین جلد قرمز
رحلی کوچک ۵ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی کربلائی محمد مؤمن جلد سبز
بغلی نوزده سطری کاغذ سمرقندی وقفی ۸ کوچک جلد روغنی سبز
وزیری چهارده سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز محشی بتفسیر جلد قرمز

رحلی کوچک ۵ سطری مجدول مذهب وقفی ملا محمد حسین جلد قرمز
رحلی وسط ۵ سطری بخط رستانی مجدول بشنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد زرد
رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بمداد مجدول بشنجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک چهارده سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی کوچک شانزده سطری مجدول مذهب واقفه قمر سکر خانم جلد مشکی
رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک پانزده سطری رنگی حسن بخور سوز جلد قرمز
رحلی کوچک ۱۰ سطری مترجم بقرمز محشی وقفی میرزا علی جلد مشکی
جانمازی قطع ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار وقفی زینب خانم
رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب جلد قرمز
رحلی کوچک چهارده سطری بخط ریحان واقفه آغا بندی خانم جلد قرمز
رحلی کوچک ۱۰ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقفه زینب خانم جلد قرمز

رحلی وسط واقفه حاجی خانم پانزده سطری مجدول مذهب جلد قرمز
رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا حاشیه گلدار نصفه اول جلد مشکی
ورقی چهارده سطری کاغذ فستوقی وقفی محمد جلد زرافشان.
رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم کاتب حسین جلد مشکی
رحلی کوچک پانزده سطری وقفی حاجی رمضانعلی جلد قرمز
رحلی بخط ریحانی ۹ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم
رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب نصفه ثانی
رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب وقفی حاجی عبد الرحیم جلد مشکی
رحلی ۱۲ سطری مترجم بقرمز محشی وقفی میرزا حسین جلد مشکی
رحلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب کاتب محمد حسین همدانی
رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول بشنجرف و نیل کاتب وقفی زین العابدین

ربعی ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب جلد ساغری طرز یزد
رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب مینا ... واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی کوچک ۱ سطری مترجم بقرمز مجدول بشنجرف و نیل وقفی ملا حبیب الله بخط ریحان
رحلی کوچک ۱۴ سطری مترجم بقرمز مجدول بشنجرف واقفه خانم توتچیان
رحلی کوچک ۵ سطری ثلث قرآن واقفه صبیه تاج الدین علی اصفهانی
بغلی ۲۱ سطری مجدول مذهب وقفی میرزا هادی جلد نقاشی

نمره ثالث از کلام الله های خطی

رحلی ۱۷ سطری سطر طلا بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز
جانمازی هفده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
بغلی دوازده سطری بخط ... کاتب سید محمد جلد مشکی
وزیری چهارده سطری کاغذ بخارائی وقفی ۸ حسین جلد مشکی
ورقی ۱۶ سطری کاغذ کبود واقفه جان جان جلد مشکی

جانمازی ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
جانمازی ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی وقفی کربلائی محمد خان جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی وقفی حاجی محمد حسین جلد مشکی
بغلی چهارده سطری کاغذ سمرقندی وقفی ۸ شهباز جلد سبز
وزیری ۱۵ سطری مجدول مذهب واقفه عصمت پناه جلد مشکی
ورقی ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی وقفی ۸ محمد جلد مشکی

رحلی کوچک ۵ سطری مترجم بشنجرف و نیل وقفی استاد الله قلی جلد سبز
جانمازی چهارده سطری واقف غیر معلوم مختلف الخط جلد مشکی
ورقی بیست سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد مشکی
بغلی ۱۲ سطری مختلف السطور نصفه ثانی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی ۹ سطری کاغذ کبود واقفه فاطمه ... جلد قرمز

رحلی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی وقفی ۸ محمد حسین جلد مشکی
جانمازی ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم بدون اول و آخر
ورقی ۱۷ سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
بغلی ۱۷ سطری محشی ... وقفی حاجی محمد کلانتر
جانمازی ۱۲ سطری مجدول بشنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز
ورقی پانزده سطری واقفه ضعیفه عاجزه جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی مختلف الخط جلد قرمز
ورقی ۱۵ سطری کاغذ فستوقی وقفی حاجی میرزا عبد الوهاب جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۴ سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد قرمز
جانمازی قطع مختلف الخط ۱۵ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ دولت آبادی وقفی عبد الوهاب جلد قرمز
رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم نصفه اول

جانمازی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم یک جلد
رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
جانمازی چهارده سطری کاغذ فستوقی واقفه فخر بیگم خانم جلد مشکی
بغلی ججم ۱۵ سطری آیه طلا حاشیه گلدار واقف غیر معلوم بدون جلد
ورقی ۱۶ سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم کاتب علی اکبر
وزیری ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ورقی ۱۷ سطری مجدول بشنجرف و نیل کاغذ فستوقی وقفی عبد الکریم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقفه فاطمه جلد مشکی
ورقی چهارده سطری کاغذ فرنگی واقفه معصومه جلد قرمز

رحلی وسط ۱۴ سطری کاغذ بخارائی وقفی نوردر جلد قرمز
ورقی چهارده سطری کاغذ کبود واقفه فاطمه جلد مشکی
رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز
ورقی سیزده سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقفه مریم خانم جلد قرمز
ورقی پانزده سطری وقفی محمد کاظم جلد مشکی
تیموری سیزده سطری مجدول بقرمز وقفی ملا هادی جلد روغنی
ورقی هفده سطری کاغذ بخارائی وقفی محمد جلد قرمز
تیموری پانزده سطری وقفی عبدالله جلد مشکی
ورقی دوازده سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری هجده سطری وقف غیر معلوم جلد قرمز
وزیری سیزده سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی
بغلی ۱۵ سطری مجدول شنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد مشکی
بغلی ۱۵ سطری مجدول شنجرف نیل وقفی ابراهیمیان جلد مشکی
ربعی ۱۴ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز
وزیری ۱۵ سطری کاغذ فرنگی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی ۱۳ سطری کاغذ فستوقی وقفی ملا حسن و شرف نساء جلد مشکی
تیموری ۱۸ سطری وقفی حاجی آدم صحرائی جلد روغنی مشکی
تیموری ۱۸ سطری کاغذ بخارائی واقفه مریم خانم جلد مشکی
تیموری ۱۴ سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
وزیری ۱۳ سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد عطف

ورقی پانزده سطری کاغذ فستوقی وقفی میر سید علی جلد قرمز
ورقی پانزده سطری وقفی امیر محمد امین خان جلد مشکی کاغذ سمرقندی
ورقی چهارده سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطری طلا و اصفهان سید احمد و العبد الله نصفه اول
ورقی ۱۵ سطری کاغذ فستوقی وقفی کربلائی محمد یار جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ حاشیه دار واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری مجدول شنجرف یازده سطری واقفه فاطمه جلد مشکی
ربعی ۹ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم نصفه ثانی
ربعی جیم چهارده سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی هفده سطری کاغذ فستوقی واقفه ضعیفه هر دو جلد مشکی
تیموری پانزده سطری وقفی آقا سید مرتضی جلد مشکی
بغلی چهارده سطری مجدول آبی واقف غیر معلوم جلد زرافشان
بغلی ۱۶ سطری کاغذ بغدادی واقفه شهربانو جلد مشکی
بغلی ۱۶ سطری مجدول بقرمز کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم
ورقی ۱۵ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد ماشی
ربعی ۱۶ سطری کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم جلد مشکی
وزیری ۱۳ سطری کاغذ کشمیری واقفه شکر نساء خانم جلد مشکی
ربعی پانزده سطری کاغذ فستوقی وقفی ملا رضا جلد مشکی
ربعی قطع و ۱۲ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری ۱۶ سطری واقفه فاطمه جلد مشکی
تیموری ۱۷ سطری مجدول شنجرف و نیل کاغذ کبود وقفی محمد حسن
تیموری ۱۳ سطری کاغذ فستوقی وقفی الله ویردی بیگیان جلد مشکی
ربعی مختلف الخط وقفی زین العابدین جلد مشکی

ورقی ۱۴ سطری مجدول شنجرف نیل واقف کاتب علی محمد جلد قرمز
ورقی ۱۹ سطری کاغذ فستوقی واقفه زوجه محمد علی جلد مشکی
ورقی پانزده سطری مجدول شنجرف وقفی سید نظام شاه جلد مشکی
ورقی شانزده سطری کاغذ فستوقی وقفی علیرضا جلد مشکی
ورقی هفده سطری کاغذ بخارائی وقفی محمد زرگر جلد قرمز
وزیری ۹ سطری وقف غیر معلوم نصفه اول
تیموری پانزده سطری مجدول بشنجرف و نیل وقفی کربلائی محمد جلد مشکی
ربعی سیزده سطری واقفه بی بی زینب جلد آبی
تیموری هفده سطری واقفه فاطمه جلد مشکی
ورقی هجده سطری کاغذ فستوقی کاتب جعفر جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ کبود وقفی آقا سید محمود جلد مشکی
ربعی پانزده سطری مجدول شنجرف وقفی جعفر نقلی جلد مشکی
ربعی مختلف الخط و الکاغذ وقفی مشهدی علی اکبر جلد مشکی
بغلی هفده سطری کاغذ سمرقندی وقفی استاد رجبعلی جلد قرمز
ربعی ۱۶ سطری وقفی مشهدی باقر کاغذ بغدادی جلد مشکی
وزیری ۱۱ سطری مجدول شنجرف و نیل واقفه شرف نساء نصفه اول
ربعی ۱۱ سطری کاغذ بخارائی وقفی رحمن جلد ماشی
ربعی ۱۴ سطری کاغذ فستوقی واقفه زینب خانم جلد مشکی
ربعی ۹ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز
ربعی ۱۴ سطری واقف غیر معلوم نصفه اول
ربعی ۱۶ سطری مجدول بهرنی واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری ۱۷ سطری کاغذ کبود وقفی طهماسب جلد قرمز
تیموری شانزده سطری کاغذ فستوقی واقفه شرف جهان جلد مشکی

ورقی بیست سطری کاغذ کبود وقفی عوض محمد جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۲ سطری بدل واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری مجدول شنجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی وقفی عبدالخالق جلد مشکی
ورقی هفده سطری وقفی ابوالحسن جلد مشکی
رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم جلد قرمز
ورقی دوازده سطری کاغذ فستوقی وقفی مراد علی جلد مشکی
ربعی دوازده سطری مترجم شنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی وسط شانزده سطری مجدول بقرمز واقفه بیگم جان
ورقی ۱۵ سطری وقفی محمد اسمعیل جلد مشکی
تیموری بیست و یک سطری وقفی سلطان محمد جلد مشکی
ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز
بغلی ۱۴ سطری کاغذ اصفهانی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی وقفی شیخ ابوالقاسم جلد مشکی
ربعی ۱۶ سطری کاغذ کبود وقف غیر معلوم جلد قرمز
ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقفه صبیه استاد رجبعلی جلد مشکی
ربعی ۱۵ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی ۱۲ سطری کاغذ فستوقی وقفی عبدالجواد جلد ماشی
تیموری ۱۴ سطری کاغذ بغدادی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی ۱۵ سطری کاغذ فستوقی وقفی محمد علی جلد روغنی
بغلی قطع وزیر چهارده سطری کاغذ خشتری جلد مشکی
ربعی ۱۴ سطری کاغذ فستوقی وقفی صبیه کربلائی حسین جلد مشکی
تیموری هجده سطری کاغذ بخارائی واقفه بلبل خانم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ فستوقی وقفی محمد علی چلبی جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ فستوقی وقفی کربلائی محمد یار جلد مشکی
رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ بخارائی واقفه خانم آبی جلد مشکی
ربعی مختلف الخط و السطور از سوره الم رحیم الی سوره نوح جلد قرمز
رحلی وسط ۱۰ سطری مترجم بقرمز آیه طلا نصفه ثانی بدون جلد
وزیری سیزده سطری وقفی میر عسکر جلد زرد روغنی
وزیری پانزده سطری واقف غیر معلوم جلد زرافشان
رحلی کوچک پانزده سطری وقفی حسینخان جلد مشکی
ورقی ۱۹ سطری مجدول شنجرف و نیل وقفی حاجی عبدالرزاق جلد مشکی
تیموری پانزده سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی هفده سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد مشکی
بغلی جیم ۱۵ سطری کاغذ فستوقی وقفی قلی بن ابراهیم جلد ماشی
بغلی جیم ۱۷ سطری کاغذ بخارائی وقفی محمد شریف جلد مشکی
بغلی بزرگ ۵ سطری واقفه آغا جر خانم جلد قرمز
وزیری ۱۵ سطری مجدول لاجوردی فرنگی وقفی ملا محمد جلد مشکی
وزیری ۱۲ سطری مجدول شنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد قرمز
ربعی ۱۲ سطری مجدول شنجرف کاغذ کبود وقفی جانقلی جلد مشکی
تیموری ۱۷ سطری واقفه پسند خانم جلد قرمز
تیموری ۱۲ سطری کاغذ فستوقی وقفی تاج محمد جلد مشکی
ربعی ۵ سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی ۱۲ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری پانزده سطری کاغذ بخارائی وقفی نوروز علی جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی ۱۲ سطری مجدول شنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی ۱۵ سطری مجدول شنجرف و نیل وقفی نصرالله کرمانی
ورقی چهارده سطری واقفه صبیه میرزا محمد جلد قرمز
رحلی وسط ۱۱ سطری مجدول به یوری وقفی سید علی اوسط جلد قرمز
تیموری شانزده سطری کاغذ سمرقندی واقفه زینب خانم جلد مشکی
ورقی شانزده سطری وقفی حاجی سید محمد جلد روغنی
تیموری هجده سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی دوازده سطری وقفی حاجی رجبعلی جلد روغنی
تیموری پانزده سطری کاغذ فستوقی وقفی محمد نصیر جلد مشکی
ربعی پانزده سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی مختلف الخط و الکاغذ جلد مشکی واقف غیر معلوم
بغلی بزرگ پانزده سطری مختلف الخط جلد قرمز
وزیری ۱۵ سطری مجدول شنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد ماشی
ربعی مختلف الخط و الکاغذ وقفی محمد تقی سلطانی جلد مشکی
ربعی ۱۰ سطری مجدول شنجرف و نیل واقفه زهرا خانم جلد مشکی
ربعی ۱۱ سطری مختلف الخط واقف غیر معلوم جلد قرمز
وزیری ۱۵ سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی ۱۹ سطری کاغذ کبود وقفی قلیخان جلد قرمز
جانمازی ۱۳ سطری مجدول شنجرف و نیل وقفی نوجهان بیگم جلد قرمز
ربعی شانزده سطری کاغذ سمرقندی بدون واقف و جلد
ربعی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۱ سطری واقف غیر معلوم
جلد ست

رحلی کوچک سیزده سطری مجدول
شنجرف وقفی ملا رحیم جلد قرمز

رحلی کوچک ۸ سطری مجدول شنجرف
وبیاض واقف غیر معلوم جلد [illegible]

تیموری پانزده سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری آب طلا
واقف غیر معلوم بدون جلد

ربعی ۹ الفیه سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری پانزده سطری سه سطر طلا
وقفی حاجی محمد جلد قرمز

وزیری نوزده سطری کاغذ بخارائی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی بزرگ یازده سطری مترجم
مراد کاتب سلطان العلماء جلد قرمز

ربعی پانزده سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی یازده سطری مجدول شنجرف
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی چهارده سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی بزرگ یازده سطری کاغذ
فستوقی وقفی ملا رضا جلد مشکی

تیموری چهارده سطری وقفی
کربلائی محمد جلد مشکی

ربعی پانزده سطری مختلف الخط
واقف غیر معلوم جلد قرمز

تیموری شانزده سطری کاغذ سمرقندی
واقفه خیر النساء جلد مشکی

تیموری پانزده سطری کاغذ کبود
واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۶ سطری کاغذ کبود
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی چهارده سطری کاغذ
فستوقی وقفی شیخ جعفر جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری واقف
غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ
سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۲ سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۰ سطری کاغذ فرنگی
وقفی علی اکبر مجدول القرمز جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سطر جلی
واقف غیر معلوم اوراق

رحلی کوچک الفیه سطری
محشی بدون [illegible] واقف غیر معلوم

تیموری شانزده سطری کاغذ کبود
وقفی محمد علی جلد مشکی

تیموری چهار سطری وقفی
حسینیه ملا عبدالله جلد مشکی

تیموری هفده سطری مجدول
شنجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری آب طلا
واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد قرمز

ربعی ۹ سطری کاغذ بخارائی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی ۱۲ سطری مجدول شنجرف
محشی بقواعد قرائت واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری هفده سطری کاغذ
فستوقی واقفه معصومه جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول شنجرف
وسل وقفی آقا مهدی یزدی جلد قرمز

جانمازی ۱۳ سطری مجدول
شنجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی هفده سطری وقف
غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ
فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۱ سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۱ سطری کاغذ بخارائی
واقفه بی بی جان جلد قرمز

تیموری ۱۵ سطری کاغذ فستوقی
وقفی اسمعیل میرزا جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول طلا
فرنگی واقف غیر معلوم جلد سبز

تیموری پانزده سطری وقفی
عبدالمطلب جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

بغلی ۱۲ سطری کاغذ [illegible]
وقفی شیخ جعفر جلد آبی

رحلی کوچک ۱۵ سطری وقفی
عبدالله یزدی جلد قرمز

تیموری ۱۵ سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری کاغذ فستوقی
واقفه صبیه شهری آبراهیم

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول
علاقه شنجرف جلد ماشی

جانمازی ۱۱ سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم بدون جلد

جانمازی چهارده سطری
کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم

تیموری پانزده سطری کاغذ بخارائی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری آب طلا مجدول
شنجرف وبیاض واقف غیر معلوم جلد قرمز

تیموری پانزده سطری مجدول لقرمز
واقفه فاطمه جلد مشکی

رحلی کوچک هفده سطری طلا القرمز
مجدول شنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی یازده سطری واقف
غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی پانزده سطری مجدول شنجرف
وبیاض واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی مختلف الخط والکاغذ
وقفی صفر علی جلد مشکی

جانمازی سیزده سطری کاغذ
سمرقندی واقفه بی بی کل خانم

رحلی کوچک ۸ سطری مترجم مجدول
شنجرف واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد قرمز

ربعی کوچک ۷ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک سیزده سطری
کاغذ کبود واقفه مؤمنه جلد مشکی

تیموری ۷ سطری مجدول شنجرف
واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری کاغذ فستوقی
واقفه ام النساء جلد مشکی

تیموری ۱۴ سطری آب طلا مجدول
لقرمز واقفه خیر النساء جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول شنجرف
وقفی محمد علی جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری کاغذ فستوقی
واقفه خیر النساء جلد مشکی

تیموری ۱۶ سطری کاغذ فستوقی
وقفی میرزا ابوالحسن جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری کاغذ فستوقی
وقفی کربلائی حیدر دار جلد مشکی

تیموری چهارده سطری واقفه
عزت خانم جلد آبی

رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد آبی

تیموری ۱۴ سطری کاغذ فرنگی
واقفه بی بی فاطمه جلد قرمز

جانمازی ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی
واقفه بی بی صبح جلد قرمز

تیموری ۱۵ سطری وقفی محمد
طاهر جلد قرمز

جانمازی تعلیق ۱۲ سطری کاغذ
فستوقی واقفه فاطمه جلد مشکی

ربعی یازده سطری کاغذ
فستوقی وقفی علیجان جلد مشکی

ربعی پانزده سطری مجدول شنجرف
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری آب طلا
وقفی شاه نظر جلد قرمز

رحلی کوچک ۸ سطری آب طلا [illegible]
کلدار واقف غیر معلوم نصفه اول [illegible]

رحلی کوچک پانزده سطری
وقفی عبدالکریم جلد مشکی

وزیری هفده سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی مختلف الخط واقف
غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی چهارده سطری وقفی
ملا ابراهیم جلد مشکی

ربعی سیزده سطری کاغذ فستوقی
وقفی ملا فتحعلی جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول شنجرف
وبیاض وقفی شیخ بهاء الدین جلد قرمز

ربعی کوچک ۱۱ سطری وقفی سید
رضای کاشی جلد مشکی

تیموری ۱۸ سطری مجدول شنجرف
وبیاض وقفی ملا مهدی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بمداد
کاغذ سمرقندی وقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری طلا شنجرف
مجدول وقفی عبدالله جلد قرمز

تیموری ۱۷ سطری مجدول شنجرف
وقفی حاجی محمد علی جلد مشکی

تیموری بیست سطری مجدول
وقفی ملا علی اکبر جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول
بطلای فرنگ وقفی محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ
سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری چهارده سطری واقفه
والده محمد رضا جلد مشکی

تیموری چهارده سطری مترجم بقرمز
مجدول شنجرف وقفی ملا حسینخان جلد مشکی

رحلی وسط پانزده سطری واقفه
مریم بیگم جلد قرمز

تیموری ۱۵ سطری کاغذ فرنگی
واقفه والده میر علیخان

تیموری ۱۷ سطری کاغذ کبود
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی کوچک ۱۳ سطری
نصفه اول جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری کاغذ [illegible]
آبادی وقفی هشت غیر معلوم جلد مشکی

ربعی مختلف الخط والکاغذ
واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی هفده سطری مختلف الخط
جلد مشکی

ربعی چهارده سطری کاغذ بخارائی
وقفی ملا احمد جلد مشکی

تیموری هفده کاغذ کشمیری
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول
شنجرف وقفی محمد جلد مشکی

جانمازی ۹ الفیه سطری کاغذ سمرقندی
واقفه معصومه جلد روغنی

تیموری ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۹ الفیه سطری کاغذ کبود
واقفه زهرا خانم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی کوچک ۱۲ سطری
واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی

ربعی ۱۲ سطری کاغذ بخارائی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری مجدول شنجرف
وقفی حاجی محمد رضا جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ فستوقی
مجدول القرمز وقفی حاجی خانم جلد روغنی

تیموری ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی
تعمیری وزیر [illegible] جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ فستوقی
واقفه صبیه مرحوم حاجی خانم جلد قرمز

رحلی کوچک چهارده سطری وقفی
زین العابدین جلد آبی

تیموری ۱۵ سطری وقفی کربلائی
ابراهیم جلد مشکی

تیموری ۱۶ سطری کاغذ کبود
واقفه خدیجه خانم جلد مشکی

تیموری ۱۳ سطری کاتب [illegible]
محمد بن اسمعیل جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی ۱۳ سطری کاغذ
فستوقی وقفی سعید جلد قرمز

تیموری ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی دوازده سطری کاغذ
سمرقندی وقفی [illegible] غیر معلوم جلد مشکی

تیموری هفده سطری مجدول
شنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی شانزده سطری کاغذ
فستوقی وقفی مراد علی جلد مشکی

ربعی پانزده سطری مجدول شنجرف
وقفی ملا محمد علی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بمداد
وقفی حاجی عبدالفتاح جلد قرمز

بغلی هفده سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی دوازده سطری کاغذ بخارائی
واقف غیر معلوم بدون جلد

ربعی چهارده سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی شانزده سطری کاغذ فرنگی
وقفی علیرضا جلد مشکی

جانمازی ۱۱ سطری مجدول شنجرف
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی
واقفه سکینه خانم جلد مشکی

رحلی کوچک مختلف الخط وقف
غیر معلوم جلد قرمز نصفه اول

تیموری شانزده سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی ۱۱ سطری کاغذ بخارائی
وقفی الیسن جلد مشکی

تیموری پانزده سطری واقفه
صبیه ملا ربیع جلد قرمز

تیموری نوزده سطری کاغذ
فستوقی واقفه سکینه خانم جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری مجدول القرمز
وقفی استاد اسحق جلد مشکی

تیموری سیزده سطری کاغذ
فستوقی وقفی خانجان جلد قرمز

تیموری ۱۶ سطری کاغذ فستوقی
وقفی محمد جعفر جلد مشکی

تیموری شانزده سطری کاغذ
فستوقی وقفی عفور جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری کاغذ فستوقی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری کاغذ فستوقی
وقفی کربلائی حسن جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

وزیری ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم چهار جزو [illegible]

جانمازی چهارده سطری کاغذ
فستوقی وقفی [illegible] جلد مشکی

ربعی ۷ الفهر سطری کاغذ فستقی وقفی کربلائی جان نقلی جلد

بغلی ۱۰ سطری کاغذ فستقی نصفه ثانی جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ فستقی وقفی حاجی محمد صالح جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم محشی تعلیم قرائت واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی مجدول الفهر چند جزو کسر است

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ کبود وقفی اسمعیل جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی اول و آخر ندارد

نیموری ۱۰ سطری کاغذ فستقی مجدول الفهر وقفی حسن جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی مجدول البحر دو مداد نصفه اول جلد قرمز

ربعی ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی نصفه ثانی واقف غیر معلوم

ربعی ۱۴ سطری واقف غیر معلوم

وزیری قطور ۸ سطری مترجم بمداد چهار جزو کسر است

نیموری ۵ سطری پنج جزو و نیم از اول و آخر کسر است

بغلی ۱۹ سطری پنج جزو از اول کسر است

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

نیموری ۱۰ سطری کاغذ فستقی وقفی غلامرضا جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم الفهر مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی بزرگ ۹ سطری خط ریحان آیه طلا مجدول مذهب بدون اول و آخر

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی مجدول الفهر بدون واقف و جلد

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ ختائی واقف اول و آخر مفقود

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بمداد لاجورد مجدول الفهر واقف غیر معلوم

نیموری ۵ سطری واقف ... جلد مشکی

وزیری ۱۳ سطری سه سطر جلی بمداد چهار جزو و نیم کسر است

ربعی ۷ سطری واقف غیر معلوم

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی نیم جزو کسر دارد

رحلی کوچک از سوره مریم الی آخر وقفی حاجی ماهمد

ربعی ۱۲ سطری واقف غیر معلوم

ربعی ۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

نیموری ۱۰ سطری کاغذ فرنگی واقف غیر معلوم جلد مشکی

بغلی ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم اول جلد مشکی

ربعی ۱۲ سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی ۵ سطری کاغذ سمرقندی مجدول الفهر یک جزو کسر دارد

ربعی ۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

نیموری ۱۲ سطری واقف غیر معلوم کاغذ ختائی بدون جلد

نیموری ۱۷ سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۰ سطری مترجم الفهر مجدول البحر واقف غیر معلوم

نیموری ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی واقفه بیگم جان جلد قرمز

ربعی ۱۱ سطری دو جزو از اول کسر دارد

رحلی کوچک سه سطر جلی بمداد نصفه ثانی

ربعی ۵ سطری واقف غیر معلوم دو جزو و نیم کسر دارد

بغلی ۱۰ سطری واقف غیر معلوم بدون جلد

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب کاغذ ... ۵ جزو کسر اوراق

نیموری ۱۱ سطری واقفه زهرا بیگم جلد قرمز

ربعی ۵ سطری کاغذ سمرقندی بدون اول و آخر

ربعی ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ فستقی مجدول الفهر جلد مشکی

ربعی ۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم بدون جلد

نیموری ۱۰ سطری کاغذ فستقی بدون ... جلد

نیموری ۱۷ سطری کاغذ فستقی واقفه رعنای مؤمنه جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی ۷ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم مجدول محشی ... واقفه بلقیس خانم جلد مشکی

وزیری ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی مجدول ... واقف غیر معلوم

وزیری ۱۶ سطری از سوره ... الی آخر قرآن ...

ربعی کاغذ کبود ۱۳ سطری نصفه اول

رحلی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی ۵ جزو از اول و آخر کسر

نیموری ۴ سطری واقف میرزا زین العابدین جلد مشکی

ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی ۱ سطری سه سطر جلی طلا کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم

نیموری ۱۰ سطری کاغذ کبود وقفی علی جمعه جلد مشکی

ربعی ۶ سطری کاغذ فرنگی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ ختائی واقف غیر معلوم بدون جلد

رحلی کوچک ۷ سطری سه سطر جلی بمداد اول و آخر مفقود

نیموری ۱۹ سطری کاغذ فستقی اول و آخر و جلد مفقود

ربعی ۵ سطری کاغذ سمرقندی اول و آخر کسر جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ کبود وقفی فاطمه جلد مشکی

ربعی ۱ سطری یک جزو از اول و نیم جزو از آخر کسر دارد

رحلی کوچک ۱۵ سطری جزو کسر است

ربعی ۱۲ سطری نیم جزو از اول کسر دارد

بغلی کاغذ کبود ۱۲ سطری بدون جلد

بغلی ۱۱ سطری واقفه نور النساء نیم جزو کسر دارد

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی

ربعی ۱۱ سطری کاغذ فستقی واقفه خیر النساء جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول شنجرف جلد زرد

نیموری ۱۳ سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی وقفی محمد جان جلد مشکی

رحلی ۱۳ سطری ربع قرآن وقفی ملا بابا جلد مشکی

ربعی ۱۲ سطری کاغذ دولت آبادی بدون واقف و جلد

وزیری ۱۰ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی

نیموری ۱۰ سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم بدون جلد

رحلی وسط بخط ریحان ۱۱ سطری واقف غیر معلوم

رحلی ۱۴ سطری مجدول شنجرف و مداد واقفه خانم جلد قرمز

ربعی ۱۶ سطری یازده جزو کسر است

وزیری ۱۲ سطری مجدول شنجرف و نیل کاتب عبدالله

نیموری ۱۰ سطری یک جزو و نیم از اول و نیم جزو از آخر کسر است

جانمازی ۱۲ سطری جلالیه ... خط ترکستانی هشت جزو کسر دارد

وزیری ۶ سطری واقفه ... خانم جلد مشکی

وزیری ۱۹ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز

کلام الله انطباعی

ربعی وقفی ظل الله نور الله مضجعه ...

نیموری وقفی شرف نساء جلد مشکی

وقفی محمد حسنخان جلد نقاشی

ربعی وقفی ملا محمد جان جلد قرمز

ربعی وقفی ملا مصطفی سمنانی

وزیری واقفه زهرا خانم

ربعی مجدول طلائی فرنگی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی واقفه خدیجه سلطان جلد قرمز

بغلی وقفی محمد حسین جلد قرمز

بغلی مجدول طلائی فرنگی وقفی محمد عظیم جلد قرمز

بغلی وقفی حاجی سید محمد جلد مشکی

بغلی وقفی عباسقلی جلد قرمز

واقفه خورشید کلاه خانم جلد قرمز و مشکی

نیموری واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی مترجم واقفه نساء خانم

ربعی وقفی حسین ... جلد قرمز

ربعی وقفی کربلائی سلطان

بغلی وقفی مولی داد جلد قرمز

بغلی وقفی مشهدی قربان جلد مشکی

بغلی وقفی سید محمود جلد مشکی

بغلی وقفی زین العابدین جلد قرمز

بغلی واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی وقفی محمد حسنخان مترجم محشی جلد نقاشی

واقفه ضعیفه منیره مختلف الجلد

نیموری وقفی اسدالله خان جلد قرمز

وزیری واقفه فاطمه نساء جلد قرمز

وزیری واقفه کبری خانم

ربعی وقفی نصیر خان جلد قرمز

وزیری واقفه سکینه خاتون جلد رنگی

بغلی واقفه شرف نساء جلد مشکی

بغلی وقفی مشهدی رضا جلد قرمز

بغلی واقفه صفیه خانم جلد قرمز

بغلی وقفی مشهدی بهار

بغلی واقف غیر معلوم جلد مشکی

یکوری واقفه شهربانو

ربعی واقف غیر معلوم جلد قرمز

واقفه گوهر تاج بیگم جلد قرمز

نیموری واقف غیر معلوم مترجم جلد قرمز

وزیری مترجم وقفی محمد کاظم جلد مشکی

ربعی وقفی محمد اسمعیل بیگ جلد قرمز

ربعی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی وقفی مشهدی زین العابدین جلد قرمز

بغلی واقفه نور نساء خانم جلد ...

بغلی واقف غیر معلوم جلد مشکی

بغلی وقفی حسین یزدی

بغلی واقفه سکینه خانم جلد قرمز

بغلی واقف غیر معلوم جلد قرمز

بغلی واقف غیر معلوم

وزیری واقف غیر معلوم جلد مشکی

واقفه آغا ... خانم مختلف الجلد

نیموری وقفی ... رحیم خان جلد ...

ربعی واقفه انصاف خانم جلد قرمز

وزیری واقفه خانمجان جلد مشکی

وزیری واقفه ضعیفه سلیم خان

ربعی وقفی مشهدی رضای کرمانی

جانمازی مجدول طلائی فرنگی وقفی میرزا فضل الله جلد قرمز

بغلی کوچک واقف غیر معلوم جلد قرمز

بغلی واقف غیر معلوم جلد قرمز

بغلی وقفی ملا محمد تقی ... جلد کاغذ ...

بغلی وقفی ملا محمد تقی جلد مشکی

ربعی واقف غیر معلوم جلد قرمز

ربعی واقف غیر معلوم

باسمه وقفی ملا محمد حسن صحاف جلد مشکی

نیموری باسمه وقفی ... جلد ...

ربعی واقفه فاطمه بی بی جلد قرمز

یکوری مترجم محشی واقفه شاه نساء خانم جلد قرمز

ربعی واقفه محترم خانم

وزیری وقفی آقا جلد قرمز

ربعی واقفه ضعیفه احمد خان جلد قرمز

ربعی واقفه ضعیفه میرزا عنایت

بغلی وقفی کربلائی محمد ... جلد مشکی

بغلی وقفی محمد تقی ...

بغلی وقفی ملا حسن جلد قرمز

بغلی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی وقفی عبدالله جلد قرمز

بغلی وقفی حاجی میرزا احمد جلد مشکی جلد

جانمازی وقفی محمد اسمعیل جلد

وزیری وقفی محمد شفیع مترجم جلد مشکی جلد

تیموری مترجم محشی واقفه فاطمه خانم جلد

بغلی وقفی شاه محمد علی سلمانی جلد مشکی جلد

تیموری مترجم واقفه کبری خانم جلد قرمز جلد

بغلی وقفی محمد ابراهیم جلد

بغلی واقف غیر معلوم جلد

ربعی واقفه صفیه جندیه جلد

وزیری وقفی یوسف علی جلد

ربعی وقفی عباس جلد

وقفی قبل الثلاثی اعلی الله مقامه جلد

تیموری مترجم واقفه صبیه میرزا اسمعیل جلد

ربعی واقفه ساده خانم جلد قرمز جلد

بغلی واقف غیر معلوم جلد

ربعی وقفی ملا محمد جلد قرمز جلد

ربعی واقفه تاجر خانم جلد

وقفی ملا احمد [illegible] جلد

باسمه واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد

تیموری وقفی حاجی ملا ولی الله جلد

وزیری واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد

بغلی وقفی میرزا احمد تبریزی جلد مشکی جلد

بغلی واقفه فاطمه سادا

وزیری وقفی ملا حسن جلد مشکی جلد

ربعی واقفه خورشید کلاه جلد

بغلی وقفی ملا حسین جلد مشکی جلد

بغلی واقفه فاطمه بنت [illegible] جلد قرمز جلد

تیموری مترجم واقفه کوکب خانم جلد مشکی جلد

وزیری [illegible] وقفی محمد شفیع محشی مترجم جلد نقاشی جلد

جانمازی وقفی ملا عبد الله جلد مشکی جلد

بغلی واقف غیر معلوم دو جلد

جانمازی واقفه کبری خانم جلد

وقفی سید نظام جلد

ربعی وقفی محمد حسین مترجم جلد نقاشی جلد

تیموری وقفی شاه علی مترجم جلد مشکی جلد

ربعی واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد

ربعی واقفه تاجر خانم جلد مشکی جلد

بغلی وقفی محمد باقر جلد قرمز جلد

وزیری واقفه ماه تاج بیگم جلد

بغلی وقفی امیر خان جلد مشکی جلد

وزیری وقفی میرزا سلطان نوری مترجم محشی جلد روغنی جلد

تیموری مترجم وقفی حاجی حسن جلد مشکی جلد

وزیری واقفه ملکه خانم جلد قرمز جلد

ربعی وقفی قربان قلیخانی جلد قرمز جلد

اجزاء کلام الله موقوفه که بخط خوش قطعه وار قدیم در کتابخانه مبارکه ضبط است

رحلی کوچک سطری بخط ریحان کاغذ دولت ابادی وقف روضه رضویه سه جلد

رحلی کوچک ۱۵ سطری خط ریحان مجدول مذهب حاشیه گلدار وقفی علی بیگ جلد کلک زری جلد

رحلی بزرگ ۷ سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار آیه طلا سه جزو در یک جزو جلد زرافشان جلد

جزوه هیکلی وقفی مقصود علی ۵ سطری جلد مشکی مجلد در ۱۸ جلد

جزوه کوچک وقفی سلمان بن علی انصاری ۷ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ دولت ابادی جلد [illegible] لفافه صوف حاکی ۲۸ جلد

جزوه وزیری [illegible] سطر جلی بطلا مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ دولت ابادی جلد مشکی ۱۴ جلد

جزوه وقفی خواجه شمس الدین ۵ سطری کاغذ دولت ابادی حاشیه گلدار سر سوره طلا بخط ریحان جلد قرمز ۱۳ جلد

جزوه ربعی واقف غیر معلوم ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز ضربی زده ۲۸ جلد

جزوه رحلی ۵ سطری مکتوب بطلا مجدول مذهب [illegible] گلدار جزو رابع جلد

رحلی کوچک ۷ سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار جزو [illegible] وقفی محمد خلیل [illegible] جلد

جزوه سوره انعام وقفی مرحوم میرزا ابراهیم رضوی ۱۵ سطری جلد قرمز ۲۷ جلد

رحلی ۱۱ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب واقف غیر معلوم ۴ جلد

رحلی ۷ سطری بخط ریحان مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی ۸ جلد

رحلی ۹ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد

جزوه ۳ سطری واقف غیر معلوم کاغذ سمرقندی جلد مقوائی ابری جلد

ربعی بزرگ وقفی الغ بیگ خان ۶ سطری خط ریحان حاشیه گلدار کاغذ دولت ابادی بقدر چهار جزو جلد کلک زری جلد

رحلی وسط وقفی سلطان بیگم ۹ سطری خط نسخ مترجم بشنجرف مجدول مذهب حاشیه گلدار سرلوح دار از سوره ق تا اخر کاتب نور محمد جلد قرمز زرافشان جلد

جزوه بغلی ۵ سطری آیه طلا واقف غیر معلوم جلد قرمز مجلد در ۱۷ جلد

قطع وزیری واقف غیر معلوم ۹ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب [illegible] اخر مرقوم بکلمه صحیح بقدر الامکان جلد قرمز جلد

جزوه وسط وقفی صالح بن محمد بن علی صانع یزدی ۷ سطری سطر جلی بطلا مجدول بشنجرف حاشیه گلدار جلد قرمز ۱۵ جلد

جزوه کوچک وقفی خواجه حاجی فضل ۶ سه ۹ سطری کاغذ دولت ابادی جلد بنفش ضربی زده جلد

جزوه وزیری ۱۲ سطری وقفی حاجی محمد حسین اصفهانی جلد قرمز ۲۵ جلد

رحلی کوچک ۵ سطری [illegible] جلد بنفش ضربی زده بطلا [illegible] جلد

جزوه دوازده سطری واقف غیر معلوم کاغذ سمرقندی جلد مشکی ۱۲ جلد

رحلی کوچک جزو سابع عشر مجدول مذهب ۵ سطری بخط ریحان جلد قرمز ضربی زده جلد

جزوه ۱۵ سطری مکتوب بطلا کاغذ خانی جلد قرمز وقفی محمد طاهر جلد

رحلی سطری بخط ریحان مجدول مذهب وقفی شمس الدین محمد [illegible] جلد قرمز جلد

رحلی ۵ سطری بخط ریحان [illegible] گلدار جزو خامس واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۷ سطری کاغذ دولت ابادی خط ریحان حاشیه گلدار جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۵ سطری مترجم بمداد جلاله طلا مجدول بشنجرف حاشیه گلدار سرلوح دار بقدر چهار جزو جلد قرمز واقف غیر معلوم جلد

رحلی بزرگ سطری سطر جلی بمداد مذهب حاشیه گلدار کاتب ابراهیم بن [illegible] بعد از نماز [illegible] ورق جلد مشکی جلد

جزوه بغلی ۶ سطری مجدول کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز مجلد در هشت جلد

جزوه بزرگ واقف غیر معلوم ۷ سطری بخط ریحان جلاله طلا مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ دولت ابادی جلد قرمز ۴ جلد

رحلی وسط مرقوم بخط [illegible] ۷ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت ابادی کاتب [illegible] بن محسن جلد مقوائی جلد

قطع وزیری ۱۳ سطری مجدول بشنجرف کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی ۱۷ جلد

وزیری وقفی جلال الدین [illegible] یزدی ۹ سطری [illegible] ۲۷ جلد

رحلی وسط وقفی حاجی سلطان [illegible] ولد حاجی ۵ سطری کاغذ [illegible] حاشیه جلد مشکی ضربی زده بطلا جلد

جزوه واقفه فاطمه خاتون ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی ۱۷ جلد

وزیری ۹ سطری بخط ریحان مجدول [illegible] ۲ جلد

رحلی ۵ سطری بخط ثلث مجدول مذهب [illegible] گلدار جلد قرمز ۳ جلد

رحلی ۹ سطری بخط ریحان واقف غیر معلوم جلد قرمز ۹ جلد

رحلی ۱۱ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

قطع وزیری ۹ سطری خط ریحان مترجم بمداد کاغذ دولت ابادی وقفی خواجه [illegible] محمد ۲ جلد

رحلی کوچک وقفی بهرام میرزا سطری جلاله طلا حاشیه طلا مجدول مذهب [illegible] سوره محمد کاتب [illegible] جلد قرمز ضربی زده بطلا

حصه اجزاء کلام الله وقفی مرحوم شاه سلطان حسین صفوی معروف بخط ابراهیم خوشنویس ده سطری مجدول [illegible] جلد ساغری مشکی طلاکوب ۲ جلد با [illegible] جلد

جزوه بغلی مختلف الخط و السطور والجلود مجلد در ۳۰۰ جلد جلد قرمز ۱۴۱ جلد

جزو عاشر وسط ۱۲ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ دولت ابادی جلد سوخته تحریر جلد

جزوه وسط وقفی حاجی فتح علی تبریزی ۹ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب کاتب عماد بن نور الدین جلد زرد ۲۴ جلد

جزوه قطع وزیری سطری واقف غیر معلوم کاغذ فستوقی ۲۸ جلد

ربعی کوچک واقف غیر معلوم ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی ۲۷ جلد

رحلی کوچک واقف غیر معلوم ۱۰ سطری سه سطر جلی بطلا جلاله طلا جلد مشکی ضربی زده جزو رابع عشر جلد

قطع وزیری واقف غیر معلوم ۹ سطری مترجم بمداد مختلف الخط والجلود ۱۸ جلد

رحلی ۱۰ سطری جزو تاسع کاغذ دولت ابادی مجدول مذهب حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد بنفش جلد

رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب کاغذ دولت ابادی [illegible] جلد

رحلی ۱۱ سطری سه سطر جلی بشنجرف و مداد مجدول مذهب جلد قرمز جلد

رحلی ۷ سطری بخط ثلث مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد بنفش زرافشان جلد

تیموری وقفی عزت شاه سطری حاشیه گلدار کاغذ دولت ابادی جلد قرمز روغن زده جلد

رحلی بزرگ سطری خط ریحان جلاله طلا مجدول مذهب [illegible] یک جزو جلد [illegible] واقف غیر معلوم کاغذ دولت ابادی

۳ جزو رحلی بزرگ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت ابادی واقف غیر معلوم جلد زرد زرافشان ۲۷ جلد

جزو بزرگ وقفی سید زین الدین امیر [illegible] ۱۶ سطری بخط ریحان مجدول مذهب کاغذ دولت ابادی جلد قرمز ۱۸ جلد

رحلی وسط وقفی نادر شاه سطری یک سطر طلا و یک سطر مداد مجدول مذهب حاشیه گلدار کاغذ دولت ابادی جلد سوخته تحریر جلد

جزوه ربعی بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه گلدار در ورق اخر مکتوب بکلمه وقف علی دار الحدیث جلد قرمز ۱۹ جلد

قطع وزیری وقفی خواجه قاسم ۱۱ سطری مجدول بشنجرف کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد

جزوه ربعی بزرگ وقفی [illegible] ۵ سطری کاغذ دولت ابادی جلد قرمز ضربی زده جلد

جزوه رحلی کوچک واقف غیر معلوم ۵ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت ابادی حاشیه گلدار جلاله طلا جلد قرمز جلد

ربعی کوچک وقفی حاجی محمد علی یزدی ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی ۱۲ جلد

جزوه ۱۲ سطری وقفی درویش جمال الدین قمی جلد قرمز ۱۰ جلد

رحلی ۵ سطری واقف غیر معلوم حاشیه گلدار جلد مشکی ضربی زده بطلا ۵ جلد

رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی ۷ سطری بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه گلدار وقفی حاجی [illegible] ابن محمد احمد کاشانی جلد قرمز جلد

قطع ربعی وقفی حاجی محمد مقیم ۷ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب حاشیه گلدار جلد کلک زری جلد

رحلی بزرگ وقفی شیخ سوداگر ۷ سطری بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه گلدار جلد زرافشان جلد

جزوه هیکلی بخط ترکستانی وقفی استاد یوسف ۷ سطری مجدول بقرمز کاغذ بخارائی جلد قرمز ۲۴ جلد

جزوه وقفی تیمور [illegible] ۷ سطری بخط ریحان مجدول مذهب جلد ضربی زده بطلا ۱۹ جلد

دولت

جزوه ۱۵ سطری [illegible] حاشیه اسلیمی [illegible] کاغذ [illegible] ابادی جلد سوخته تحریر وقفی نادرشاه جزو سادس عشر جلد

جزوه وسط ۷ سطری خط ریحان کاغذ دولت ابادی واقف غیر معلوم در ورق اول کلمه وقف علی الروضة الرضویه ۱۳ جلد

سطر

جزوه وقفی جلال الدین [illegible] فروش ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی ۲۸ جلد

ربعی بزرگ وقفی خواجه حسن بن تاج الدین ۵ سطری جلد قرمز ۹ جلد

رحلی کوچک ۵ سطری یک سطر طلا و یک سطر مداد آیه طلا واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

ربعی کوچک ۹ سطری کاغذ سمرقندی کاتب محمود بن شمس جلد قرمز ۱۴ جلد

ربعی ۵ سطری کاغذ دولت ابادی مجدول مذهب جلد قرمز واقف غیر معلوم جلد

ربعی سه سطری بخط ریحان جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۷ سطری مجدول مذهب حاشیه گلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی روغنی

رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه گلدار جلد [illegible] جلد

رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز حلد
رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز حلد
رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه کلدار جلد مشکی حلد
جزو خامس عشر ۵ سطری بخط ریحان وقفی ابن حسن کاتب سلطان ظفر مجدول مذهب جلد قرمز حلد
جزو واحد عشر ۱۱ سطری سطر جلی بطلا مجدول مذهب حاشیه کلکه دار جلد قرمز حلد
جزو واحد عشر ۷ سطری سطر مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز حلد
جزو ربعی ۹ سطری سطر جلی مجدول جزو دنبال کاغذ سمرقندی جلد مشکی ۱۲ حلد

رحلی ۱ سطری سطر جلی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز حلد
رحلی ۷ سطری مترجم بغداد واقف غیر معلوم جلد قرمز حلد
رحلی ۷ سطری مجدول مذهب وقفی خواجه نجباء جلد قرمز حلد
جزو ثالث عشر بخط ریحان مجدول مذهب جلد قرمز حلد
جزو ثانی ۱۵ سطری بطلا و لاجورد کاغذ دولت آبادی سرلوح دار جلد نقش حلد
جزو ثانی عشر ۷ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار جلد زرشان حلد
جزو ربعی کاغذ فستقی ۱۱ سطری مجدول دنبال آیه طلا جلد مشکی ۲۲ حلد

رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول کاتب حسن بن حسن جلد قرمز حلد
رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول وقفی استاد میرزا حلد
ربعی ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی جلد نقش وقفی حیدر علی ۸ حلد
جزو از سوره نساء الی سوره توبه ۷ سطری مجدول مذهب آیه طلا حلد
جزو سوره انا فتحنا وقفی مرحوم طهماسب ۱۳ سطری مجدول مذهب جلد مشکی حلد
جزو سوره یس ۹ سطری بطلا مجدول مذهب واقف غیر معلوم حلد
جزو ربعی کوچک ۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز ۳۰ حلد

ربعی مکتوب بطلا ۱۲ سطری سوره مؤمن واقف غیر معلوم جلد قرمز حلد
رحلی وسط ۸ سطری حاشیه کلدار وقفی محمد بن احمد علی جلد نقش حلد
جزو وقفی مرتضی کاغذ سمرقندی مجدول مذهب ۱۱ سطری جلد سوخته تحریر ۲۲ حلد
جزو واحد عشر ۱۱ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی ملا محمد ابراهیم حلد
جزو پنج سوره حمد ۷ سطری مجدول مذهب وقفی خواجه میر علی کاتب غیاث الدین حلد
جزو چهارم ۹ سطری کاغذ دولت آبادی مجدول بطلا و لاجورد حاشیه کلدار جلد قرمز حلد
جزوهای مختلف القطع والخط والمجلود بزرگ و کوچک پانصد حلد

ربعی ۷ سطری مکتوب بطلا کاغذ دولت آبادی جلد قرمز حلد
رحلی ۵ سطری بخط ریحان مترجم بغداد سرلوح دار جلد قرمز حلد
جانمازی ثلث اول قرآن ۱۱ سطری مجدول مشجر بدون جلد حلد
جزو رابع عشر ۷ سطری حاشیه کلدار وقفی فضل الله بن ... حلد
جزو ثامن عشر ۷ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم کاتب احمد الحسینی جلد قرمز حلد
جزو ربعی کوچک ۱۱ سطری واقف غیر معلوم کاغذ بخارائی جلد مشکی ۲۲ حلد
قطع بزرگ مختلف القطع والخط والسطور والمجلود صد و هشتاد و یک جلد

ربعی ۷ سطری سطر جلی بطلا مجدول مذهب وقفی حاجی محمد صادق تبریزی جلد قرمز حلد
رحلی ۹ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز حلد
جانمازی از سوره توبه الی سوره عنکبوت مجدول مذهب ۹ سطری جلد زرد حلد
جزو خامس عشر ۸ سطری بخط ریحان آیه قرمز جلد قرمز حلد
جزو ثامن ۷ سطری سطر طلا حاشیه کلدار بطلا و لاجورد جلد قرمز حلد
ربعی ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم ۱۲ حلد

کتب تفاسیر خاصه

تفسیر از سوره بنی اسرائیل الی آخر واقف غیر معلوم ۸ سطری جلد زرد حلد
آیات الاحکام وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی حلد
تفسیر ملا فتح الله از سوره مریم وقفی زین العابدین مجدول مذهب ۱۵ سطری جلد نقش حلد
جلد اول مجمع البیان وقفی نادرشاه ۲۹ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی حلد
آیات الاحکام وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۲۰ سطری کاغذ کبود جلد قرمز حلد
جلد ثانی مجمع البیان واقف غیر معلوم ۲۵ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز حلد
تفسیر علی بن ابراهیم وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی حلد
تفسیر زواره وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حلد
تفسیر سوره هل اتی وقفی ابن خاتون مجدول مذهب ۱۷ سطری بدون جلد حلد
رساله سید معین الدین وقفی امیر جبرئیل ۱۶ سطری جلد ابری حلد
کشف الآیات وقفی مرحوم خان ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حلد
جزو ثانی کتاب ایضاح وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد قرمز حلد
جواهر التفسیر کاشفی وقفی مرحوم شاه عباس مجدول مذهب ۲۵ سطری جلد نقش حلد
تفسیر کاشفی وقفی مرحوم شاه عباس ۲۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی حلد
جواهر التفسیر وقفی خلیفه الله خان ۲۷ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی حلد

جامع الجامع وقفی زین العابدین خادم ۲۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حلد
تفسیر حضرت امام حسن عسکری وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری جلد قرمز حلد
هدایة القرآن وقفی نادرشاه مجدول مشجر دنبال ۱۶ سطری جلد ماشی حلد
کنز العرفان وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حلد
حقایق التأویل وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی حلد
تفسیر لطایف غیبی وقفی عضد الملک ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حلد
ترجمه خواص وقفی محمد خان مجدول مشجر دنبال ۲۹ سطری جلد قرمز حلد
جلد ثانی تفسیر فارسی بدون اول و آخر وقفی ... ۲۰ سطری کاغذ بخارائی حلد
تفسیر خواجه عبد الله انصاری وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری جلد قرمز حلد
خلاصة المنهج وقفی ملا محسن بادکوبه ۲۱ سطری جلد زرد حلد
جوامع الجامع وقفی مرحوم خان ۲۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد حلد
کنز العرفان وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی حلد
تفسیر ملا فتح الله وقفی مصطفی میرزا مجدول مذهب ۲۰ سطری جلد قرمز حلد
مجمع البیان وقفی میرزا سید علی خان جلد ماشی چاپی حلد
تفسیر شاهی وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد زرد حلد جلد نقش حلد

تفسیر ملا فتح الله از سوره مائده وقفی ملا محسن بادکوبه ۲۰ سطری جلد قرمز حلد
نصف ثانی مجمع البیان وقفی مشیر مرحوم خان ۲۸ سطری جلد مشکی حلد
تفسیر جواهر وقفی علی کاتب استرآبادی ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد نقش حلد
آیات الظاهره فی عترة الطاهره وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز حلد
تفسیر آیة الکرسی وقفی نادرشاه ۱۰ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز حلد
مجمع البیان از سوره توبه وقفی ... ۲۳ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی حلد
آیات الاحکام واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز حلد
تفسیر شیخ عبد الرزاق کاشی وقفی میرزا جبرئیل ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی حلد
جلد ثانی مجمع البیان وقفی عضد الملک ۲۹ سطری کاغذ سمرقندی حلد
تفسیر ملا حسین کاشفی مسمی به فردوس مجدول مذهب ۲۷ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز حلد
جوامع الجامع وقفی ابو الحسن ششتری ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد ... حلد
منهج البیان وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد ... حلد
تفسیر مفردات قرآن وقفی امیر جبرئیل ۱۲ سطری جلد نقش حلد
جلد اول تفسیر ملا فتح الله واقف غیر معلوم ۲۶ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز حلد
مجمع البیان وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری مجدول مذهب حلد

تفسیر علی بن ابراهیم وقفی مرحوم خان ۱۳ سطری کاغذ کشمیری جلد زرد حلد
جلد ثانی تفسیر ملا فتح الله وقفی مرحوم شاه عباس ۲۲ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی حلد
جلد اول مجمع البیان وقفی میرزا جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد نقش حلد
حاشیه شیخ بهائی بر تفسیر فاتحة الکتاب وقفی میرزا جبرئیل ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حلد
حاشیه شیخ بهائی بر تفسیر قاضی وقفی مشیر مرحوم خان ۱۲ سطری جلد ماشی حلد
تفسیر عیاشی واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز حلد
آیات الاحکام وقفی سلطان صفوی ۱۱ سطری کاغذ دولت آبادی جلد نقش حلد
جلد ثالث مجمع البیان وقفی میرزا سید علی خان جلد قرمز چاپی حلد
تفسیر صافی وقفی عضد الملک جلد زرد چاپی حلد
تفسیر علی بن ابراهیم وقفی نادرشاه ۲۰ سطری مجدول مذهب جلد ساغری مشکی حلد
جوامع الجامع وقفی میرزا محمد حسین ۲۰ سطری جلد مشکی حلد
خلاصة التفسیر وقفی میرزا سید علی خان ۱۹ سطری جلد مشکی حلد
تفسیر میر ابو الفتح وقفی امیر جبرئیل ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد نقش حلد
تفسیر صافی وقفی شاه بیگم ۳۹ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز حلد
تفسیر نور الدین کاشانی ۱۷ سطری کاغذ بخارائی مجدول مختلف السطور جلد قرمز حلد

خلاصة المنهج وقفی میرزا سید علی خان ۲۳ سطری کاغذ کشمیری جلد مشکی حلد
جلد پنجم منهج الصادقین واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد حلد
ترجمه خواص وقفی ناموس الملک از سوره مریم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی حلد
رساله تفسیر غیاث الدین وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری کاغذ بخارائی جلد آلی حلد
رساله تفسیر لا اله الا الله وقفی سلطان صفوی ۷ سطری جلد زرد حلد
جلد اول تفسیر ملا فتح الله وقفی مرحوم شاه عباس ۲۲ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی حلد
تفسیر سوره فاتحة الکتاب وقفی امیر جبرئیل ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حلد
تفسیر ملا محمود ... وقفی امیر جبرئیل ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز حلد
تفسیر ملا فتح الله وقفی مرحوم شاه عباس مجدول مذهب ۲۰ سطری جلد سوخته حلد
کنز العرفان وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری جلد زرد حلد
تفسیر ملا صدرا وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز حلد
تفسیر کاشفی واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ کشمیری حلد
تفسیر کاشفی واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز حلد
تفسیر آیة الکرسی وقفی نادرشاه کاغذ فستقی جلد قرمز حلد
تفسیر صافی وقفی میرزا مصطفی خان نایب التعلیه چاپی جلد قرمز حلد

تأویلات القرآن وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ ملون جلد سبز حلد
تفسیر کازرونیه وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی حلد
جلد ثانی منهج الصادقین وقفی نادرشاه ۲۸ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز حلد
حاشیه تفسیر بیضاوی وقفی عضد الملک ۱۵ سطری کاغذ کبود بدون جلد
آیات الاحکام وقفی سید زمان ۲۵ سطری کاغذ کشمیری بدون جلد حلد
تفسیر رجائی وقفی امیر جبرئیل ۲۰ سطری مجدول مشجر کاغذ سمرقندی جلد قرمز حلد
جلد اول مجمع البیان وقفی مرحوم خان ۲۵ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز حلد
جوامع الجامع وقفی مرحوم خان ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی
تفسیر ملا علی زواره وقفی مرحوم شاه عباس ۱۷ سطری جلد نقش
تفسیر سوره اعراف تا کهف وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد زرد حلد
جلد اول بصائر الدرجات وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
تفسیر محمود سربرهنه وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد مشکی حلد
تفسیر کاشفی واقف غیر معلوم مجدول مذهب ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد نقش حلد
مجمع البیان وقفی خواجه شیر احمد ۲۲ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی حلد
تفسیر انوار الهدایه تفسیر دو آیه وقفی نادرشاه ۱۳ سطری جلد قرمز حلد

[illegible]

کز

کتب تفاسیر عامه

تفسیر فارسی واقف غیر معلوم از سوره الحجر تا سوره مریم مختلف السطور کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	جلد اول تفسیر نیشابوری وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	تفسیر امام فخر رازی وقفی عضد الملک ۳۷ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز جلد	سواطع الالهام وقفی معتمد(?) خان مجدول مذهب ۲۳ سطری جلد بلغار قرمز جلد	تفسیر بیضاوی حاجی وقفی مجد الملک جلد قرمز جلد	تفسیر امام فخر رازی وقفی مرحوم خان ۲۵ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز جلد
تفسیر امام فخر رازی وقفی مرحوم خان ۲۳ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز جلد	جواهر التفسیر وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ زرد جلد قرمز جلد	حاشیه بر تفسیر بیضاوی با دو رساله دیگر وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری [illegible] جلد	تفسیر غیر مدون وقفی عضد الملک ۲۱ سطری کاغذ هندی جلد مشکی جلد	تفسیر سوره مریم وقفی ملا کاظم مجدول مذهب ۲ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible] جلد	جلد اول کشاف واقف غیر معلوم ۲۵ سطری کاغذ هندی جلد قرمز یا زرد جلد
جلد ثالث کشاف وقفی امیر جبرئیل مجدول تسنجرف و مداد ۲۰ سطری جلد مشکی جلد	جواهر کشاف وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ هندی جلد قرمز جلد	حاشیه طیبی بر کشاف وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	کشف الکشاف وقفی سید محمد زمان ۲۵ سطری کاغذ هندی جلد زرد جلد	کتاب تفسیر وقفی امیر جبرئیل ۳۰ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز جلد	حاشیه عصام بر تفسیر بیضاوی وقفی ملا موسی گیلانی ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
تفسیر احقش(?) وقفی امیر جبرئیل سطری کاغذ اسلامبولی جلد زرد جلد	تفسیر کشف الاسرار وقفی [illegible] ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	معارج السئول وقفی محمد زمان ۲۱ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز جلد	تفسیر نسفی وقفی ابن خاتون ۳۰ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی جلد	ترجمه لغات قرآن وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	حاشیه کشاف واقف غیر معلوم ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
جلد ثانی کشاف وقفی مرحوم خان ۲۴ سطری کاغذ هندی جلد قرمز جلد	حاشیه طیبی بر کشاف وقفی امیر جبرئیل ۲۶ سطری کاغذ زرد جلد قرمز جلد	تفسیر نیشابوری وقفی امیر جبرئیل ۲۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی جلد	تفسیر قاضی وقفی نادرشاه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	حاشیه بر تفسیر قاضی وقفی امیر جبرئیل مجدول تسنجرف و نیل ۱۹ سطری جلد قرمز جلد	تفسیر سوره یس وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
حاشیه خطائی وقفی ملا موسی گیلانی ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری جلد	تفسیر اسولة القرآن وقفی ملا موسی ۱۷ سطری کاغذ هندی بدون جلد جلد	کتاب تبیان وقفی امیر جبرئیل مجدول تسنجرف ۲۶ سطری جلد کاغذی جلد	تفسیر مواهب علیه حاجی ملک محمد مجدول مذهب ۱۴ سطری جلد قرمز جلد	تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی ۲ جلد آیات بطلا مرقوم شده واقف غیر معلوم [illegible] عضد الملک بخط نستعلیق جلد	مدارک التنزیل وقفی خواجه شیر احمد مجدول تسنجرف و نیل ۲۹ سطری جلد مشکی جلد
ترجمه کشاف وقفی امیر جبرئیل مجدول تسنجرف ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد	تفسیر معالم التنزیل وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد	مدارک التنزیل وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری بدون جلد جلد	تفسیر سوره فاتحه وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری جلد ماشی جلد	تفسیر معالم التنزیل وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد	جلد آخر کشاف وقفی سید محمد زمان ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
تفسیر شیخ ابو الفتوح وقفی خواجه شیر احمد ۲۹ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز جلد	جلد اول کشاف وقفی امیر جبرئیل مجدول تسنجرف و مداد ۱۲ سطری جلد ابری جلد	جلد اول کشاف وقفی خواجه شیر احمد مختلف السطور جلد [illegible] جلد	تفسیر شیخ ابو الفتوح وقفی اعتماد الدوله مجدول تسنجرف ۲۳ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز جلد	تفسیر جزء واحدی وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	تفسیر غرایب القرآن وقفی ملا موسی ۱۷ سطری کاغذ هندی جلد قرمز جلد
جلد اول کشاف وقفی ملا موسی ۲۰ سطری کاغذ هندی جلد مشکی جلد	نسخه موسوم به کشف الحقایق وقفی امیر جبرئیل ۳۱ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی جلد	جلد رابع کشاف وقفی امیر جبرئیل کاغذ سمرقندی ۲۱ سطری جلد مقوا جلد	جلد اول کشاف واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ هندی جلد مشکی جلد	حاشیه شیخ نجم الدین بر کشاف وقفی امیر جبرئیل ۳۱ سطری جلد مشکی جلد	جلد ثانی کشاف وقفی امیر جبرئیل ۲۹ سطری کاغذ هندی جلد مشکی جلد
بحر الحقایق واقف غیر معلوم ۲۴ سطری کاغذ دولت آبادی جلد منقش جلد	عرائس البیان وقفی عضد الملک ۲۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	حاشیه بر تفسیر قاضی وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	تفسیر نیشابوری وقفی امیر جبرئیل ۲۹ سطری کاغذ هندی جلد ماشی جلد	جلد هشتم تفسیر طبری واقف غیر معلوم ۱۹ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی جلد	کشف الحقایق وقفی امیر جبرئیل ۲۲ سطری کاغذ دولت آبادی جلد منقش جلد
جلد آخر کشاف وقفی سید نور الله ۱۳ سطری کاغذ هندی جلد منقش جلد	معالم التنزیل وقفی عضد الملک ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد	تفسیر ثعلبی وقفی خواجه شیر احمد ۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	تفسیر ابو الفتوح رازی وقفی خواجه شیر احمد ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد	تفسیر فاتحه وقفی نادرشاه ۲۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	حاشیه میر سید شریف وقفی امیر جبرئیل ۳۱ سطری کاغذ هندی جلد قرمز جلد
جلاء الاذهان وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ هندی جلد ماشی جلد	نصف تفسیر عامه واقف غیر معلوم ۲۵ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	تفسیر قاضی از سوره نمل(?) وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری جلد	جلد آخر کشاف وقفی امیر جبرئیل ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد منقش جلد	حاشیه کشاف وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ هندی جلد مشکی جلد	تفسیر غزنوی واقف غیر معلوم ۲۹ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز جلد
تفسیر واحدی وقفی نادرشاه ۱۵ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی جلد	حاشیه کشاف وقفی امیر جبرئیل ۲۹ سطری کاغذ هندی جلد قرمز جلد	زاد المسیر واقف غیر معلوم ۱۹ سطری کاغذ دولت آبادی جلد منقش جلد	جلد ثالث کشاف واقف غیر معلوم سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	انوار اللائحه وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد	تفسیر سوره نمل(?) وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد
جلد اول کشاف وقفی امیر جبرئیل ۱۴ سطری کاغذ هندی جلد زرد جلد	تفسیر جلالین وقفی نادرشاه مجدول تسنجرف ۱۲ سطری جلد زرد جلد	جلد ثالث مجمع البیان(?) وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ اسلامبولی جلد مشکی جلد	حاشیه میر سید شریف بر کشاف ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	تفسیر ملا سیف الدین وقفی امیر جبرئیل ۲۹ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد	تفسیر نسفی وقفی خواجه شیر احمد ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد کاغذی جلد
تفسیر [illegible] وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد	حاشیه ملا سعد بر کشاف وقفی ملا موسی گیلانی ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد	مدارک التنزیل وقفی امیر جبرئیل ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد	تفسیر معارج السئول وقفی خواجه احمد ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد ماشی جلد	معالم التنزیل واقف غیر معلوم ۲۵ سطری جلد مقوا جلد	جلد ثانی کشاف جدول تسنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد
جلد اول کشاف وقفی همشیره خان ۱۲ سطری جلد منقش جلد	نصف ثانی کشاف ۲۳ سطری واقف غیر معلوم جلد منقش جلد	تفسیر جلاء الاذهان وقفی نادرشاه ۲۰ سطری جلد ماشی جلد	تفسیر ابو الفتوح وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد کاغذی جلد	حاشیه خلخالی واقف غیر معلوم ۲۵ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری جلد	تبصرة الرحمن وقفی امیر جبرئیل مجدول تسنجرف ۲۰ سطری جلد قرمز جلد
تفسیر فارسی وقفی ملا موسی ۲۳ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز جلد	تفسیر بهزاد وقفی امیر جبرئیل ۲۹ سطری کاغذ هندی جلد قرمز جلد	حاشیه میر سید شریف بر کشاف وقفی حرم خاقان ۱۸ سطری کاغذ [illegible] جلد	تفسیر جزء واحدی وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد کاغذی جلد	حاشیه میر سید شریف بر کشاف واقف غیر معلوم ۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	حاشیه سمرقندی بر تفسیر قاضی وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
معالم التنزیل وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری جلد	جلد ثالث کشاف وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد	تفسیر سوره آل عمران واقف غیر معلوم ۲۷ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد	مدارج السالکین وقفی امیر جبرئیل ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد	جلد ثانی کشاف وقفی مرحوم حاجی میرزا موسی خان ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد	تفسیر شیخ ابو الفتوح وقفی نادرشاه ۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
تفسیر شیخ ابو الفتوح وقفی خواجه شیر احمد ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	تفسیر بیضاوی وقفی مرحوم خان مجدول تسنجرف ۲۳ سطری جلد مشکی جلد	جلد اول کشاف وقفی همشیره خان ۲۲ سطری کاغذ هندی جلد قرمز جلد	تفسیر طیبی بر کشاف وقفی مرحوم خان ۱۸ سطری کاغذ هندی جلد ابری جلد	نصف تفسیر قرآن از بعضی مفسرین مختلف السطور کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	چند جزو تفسیر از اول قرآن مجدول مذهب ۲۴ سطری وقفی خواجه شیر احمد بدون جلد جلد

کتب ادعیه و زیارات قلمی وغیره

ادعیه صحیفه مشهور بخط میرزا احمد خوش نویس وقفی سپهسالار(?) [illegible] مجدول مذهب [illegible] ۱۲ سطری کاغذ متن و حاشیه جلد نقاشی	ادعیه متفرقه وقفی میرزا علی قوام الدوله مجدول مذهب مرصع ۱۵ سطری کاغذ کشمیری جلد ترمه لاکی جلد	ختمه وقفی حاجی احمد فراش(?) مجدول تسنجرف و نیل ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	صحیفه کامله قطع بزرگ واقف غیر معلوم ۹ سطری کاغذ سمرقندی حاشیه [illegible] جلد ماشی جلد	ادعیه ایام هفته وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۷ سطری جلد قرمز متن افشان جلد	مصباح المتهجدین واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز جلد

تحفة الزائر وقفی عضد الملک
چاپی جلد روغنی
جلد

ادعیه متفرقه وقفی نادرشاه ۱۲ سطری
سطر جلد [illegible] کاغذ اصفهانی جلد [illegible]
جلد

ادعیه وقفی زین العابدین خادم
مجدول مذهب ۷ سطری جلد زرد
جلد

ادعیه شیخ خضر سلال وقفی مرحوم
خان محمد ولی تسخیر ۱۲ سطری جلد قرمز
جلد

منتخب الزیارات وقفی نادرشاه مجدول
مذهب ۲ سطری جلد ساغری مشکی
جلد

شرح صحیفه واقف غیر معلوم سطری
کاغذ بخارائی جلد قرمز مختلف السطور
جلد

مصباح وقفی مخدوم نوری ۱۲
سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

کتاب اذکار نوری وقفی نادرشاه
۲۱ سطری کاغذ اسلامبولی جلد مشکی
جلد

تحفة الدعوات وقفی اسحق خان
۲۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

زاد المعاد وقفی خواجه شمس الدین
مجدول مذهب ۱ سطری جلد آبی
جلد

عدة الداعی واقف غیر معلوم
۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
جلد

ادعیه و زیارات وقفی ملا مهدی
خان ۱۰ سطری کاغذ فرنگی جلد مشکی
جلد

خلاصة الادعیه وقفی سلطان
۱۳ سطری جلد کاغذی

زاد المعاد وقفی عبد الکریم ۱۵
سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز
جلد

حدیقة الهلالیه وقفی خواجه شیر احمد
۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد مقوا
جلد

مصباح کفعمی وقفی مرحوم خان
۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
جلد

مفتاح الفلاح وقفی سلطان
۱۷ سطری جلد مشکی
جلد

جامع الدعوات وقفی ملا مرتضی
زرگر چاپی جلد قرمز
جلد

زیارات میر محمد مهدی وقفی خواجه
شیر احمد مجدول مذهب ۹ سطری جلد منقش
جلد

ادعیه و زیارات واقف غیر معلوم
۱۲ سطری کاغذ کبود جلد مقوی
جلد

جنة الواقیه وقفی عضد الملک
۱۲ سطری جلد قرمز
جلد

شرح صحیفه کامله وقفی عضد الملک
چاپی جلد قرمز
جلد

عمل سه ماه چاپی وقفی میرزا الهی
ترک مختلف المجلود
۱۳ جلد

صحیفه کامله وقفی عباسعلی زرکش مجدول
مذهب مترجم ۱۰ سطری جلد مشکی
جلد

زاد المعاد واقف غیر معلوم ۱۷ سطری
کاغذ ترمه جلد قرمز تسمه دار
جلد

ادعیه فارسی واقف غیر معلوم
۹ سطری کاغذ بخارائی جلد آبی
جلد

شرح صحیفه کامله وقفی نادرشاه
۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

صحیفه کامله وقفی حاجی محمد علی تبریزی
و ذیل بعضی مترجم ۱۰ سطری جلد مشکی
جلد

زاد المعاد وقفی علی بیک تبریزی
مجدول مذهب ۱۵ سطری جلد قرمز
جلد

صحیفه کامله وقفی ملا حسن ترجمه ۱۵ سطری
کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

زاد المعاد وقفی اسحق خان قرائی
۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد

تحفة الزائر وقفی محمد علی تبریزی
داده شد عوض تحفة الزائر وقفی علیرضا
جلد

صحیفه کامله واقف [illegible] مجدول
مذهب مترجم ۸ سطری جلد مشکی
جلد

ادعیه فارسی واقف غیر معلوم
۱۴ سطری کاغذ دولت آبادی جلد آبی
جلد

صحیفه کامله وقفی اعتبار ۱۲ سطر
کاغذ بخارائی [illegible] قرمز
جلد

تحفة الرضا وقفی ملا لطفعلی
۱۷ سطری جلد منقش
جلد

صحیفه کامله وقفی زین العابدین
۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد

مفتاح الفلاح واقف غیر
معلوم ۱۵ سطری جلد قرمز
جلد

مختار الادعیه واقف غیر معلوم
۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]
جلد

ادعیه متفرقه وقفی ملا قادر
۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
جلد

عمل سه ماه وقفی ابراهیم مجدول
بقرمز ۱۷ سطری جلد زرد
جلد

جزوه سوره قرآن وقفی شیخ
ابوالقاسم ۱۱ سطری جلد مشکی
جلد

زاد المعاد وقفی ملا علی اصغر
۱۹ سطری جلد قرمز مندرس
جلد

تحفة الزائر وقفی حاجی یادگار
۱۸ سطری کاغذ فستقی جلد [illegible]
جلد

مصباح المتهجد وقفی اسحق
خان ۹ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]
جلد

عمل سه ماه وقفی میرزا علی [illegible]
مستوفی مختلف المجلود
۲۱ جلد

اقبال ابن طاوس وقفی مرحوم خان
مجدول مذهب ۱۹ سطری جلد مشکی
جلد

صحیفه کامله وقفی محمد [illegible] مجدول مذهب مترجم
۷ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز
جلد

صحیفه کامله وقفی ضعیفه مجدول مذهب
مترجم محشی ۱۱ سطری جلد ماشی
جلد

زاد المعاد وقفی حاجی عبد الغفار مجدول
تسخیر و ذیل مترجم ۲۲ سطری جلد روغنی
جلد

منهج الدعوات وقفی مرحوم خان
۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

مختصر المصباح واقف غیر معلوم ۲۱
سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد

صحیفه کامله وقفی حاجی محمد حسین مجدول
مذهب متن قرآن ۱۶ سطری جلد قرمز
جلد

زاد المعاد باسمه واقف فاطمه
جلد مشکی
جلد

مناجات فارسی واقف غیر معلوم
مجدول تسخیر ۱۱ سطری جلد مشکی
جلد

صحیفه کامله وقفی نادرشاه ۱۴۰
سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
جلد

صحیفه کامله واقف غیر معلوم
مجدول مذهب مترجم ۹ سطری جلد قرمز
جلد

شرح الزیاره وقفی عضد
الملک ۲۹ سطری جلد زرد
جلد

ادعیه متفرقه وقفی خواجه خیر احمد
مختلف الخط والسطور جلد ابری
جلد

تحفة الرضا وقفی بی بی خاتون
مجدول مذهب ۹ سطری جلد قرمز
جلد

رساله ادعیه وقفی نادرشاه
۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد

شرح صحیفه کامله وقفی پادشاه
۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد

مرشد طالب وقفی بی بی خاتون ۱۳
سطری کاغذ بخارائی جلد آبی
جلد

ادعیه و زیارات وقفی حاجی
میر صادق چاپی جلد قرمز
جلد

مصباح المتهجد واقف غیر معلوم
۱۰ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
جلد

عمل سه ماهه چاپی واقف
غیر معلوم جلد ماشی
جلد

زاد المعاد واقف غیر معلوم ۲۲
سطری کاغذ کبود جلد زرد
جلد

زیارت جامعه کبیر وقفی میرزا شیخ الله
مجدول مذهب ۱۰ سطری جلد قرمز
جلد

عمل یکماهه وقفی حاجی
طاهر قلیخان مختلف المجلود
۲۰ جلد

زاد المعاد وقفی حاجی مصطفی
مجدول مذهب ۱۰ سطری جلد مشکی کاغذ ترمه
جلد

مفتاح النجاح وقفی نادرشاه مجدول
مذهب ۱۵ سطری جلد ساغری مشکی
جلد

صحیفه کامله وقفی شاه زیب ۱۲
سطری کاغذ ملون جلد قرمز
جلد

صحیفه کامله وقفی آقا محمد صادق مجدول
مذهب و ندان موش جلد قرمز
جلد

صحیفه کامله وقفی حاجی محمد شریف
مجدول مذهب ۹ سطری جلد زرد
جلد

منهج الدعوات واقف غیر معلوم
مجدول مذهب ۱۹ سطری جلد قرمز کاغذ دودی
جلد

زیارات وقفی آقا زین العابدین خان
مجدول مذهب ۱۴ سطری متن [illegible] جلد قرمز
جلد

نثر اللآلی وقفی محمد امین ۱۴
سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی
جلد

تحفة الزائر وقفی فراشان
کشیک ثالث جلد مشکی
جلد

ادعیه و زیارات واقف غیر
معلوم ۱۱ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز
جلد

مصباح کفعمی وقفی ملا عبد الله
۱۹ سطری جلد ماشی
جلد

ذریعة النجاح وقفی ملا علی اکبر
مجدول تسخیر و ذیل ۱۴ سطری جلد کاغذی
جلد

جوامع السعادات وقفی زین
العابدین ۲۲ سطری جلد قرمز
جلد

حصن حصین وقفی خواجه شیر احمد
۱۲ سطری جلد قرمز
جلد

مفتاح الفلاح واقف غیر
معلوم ۱۶ سطری جلد زرد
جلد

صحیفه کامله واقف غیر معلوم مجدول
تسخیر و ذیل ۱۲ سطری جلد مشکی
جلد

صحیفه کامله وقفی میرزا محمد صادق
۱۴ سطری جلد قرمز
جلد

حصن حصین وقفی بی بی خاتون
۱۳ سطری جلد قرمز
جلد

عمل چهار ماهه واقف غیر
معلوم جلد کاغذی چاپی
جلد

عمل سه ماه وقفی حاجی محمد حسن
جیلانی ۱۰ سطری جلد قرمز
جلد

زاد المعاد واقف کاتب ۲۱
سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
جلد

ادعیه متفرقه مرقوم بطلا وقفی
عباسقلی زرکش مجدول مذهب ۱۰ سطری [illegible]
جلد

اعمال یوم عرفه قلمی واقف غیر
معلوم ۱۵ سطری مختلف المجلود
۱۳ جلد

صحیفه کامله وقفی میرزا رضا قلی
چاپی جلد مشکی
جلد

جلد ثانی مصباح المتهجد وقفی
خواجه شیر احمد ۱۱ سطری جلد قرمز
جلد

بیاض چاپی وقفی عبد الرحیم
جلد مشکی
جلد

ادعیه متفرقه وقفی آقا محمد باقر مجدول
مذهب ۸ سطری کاغذ متن و حاشیه جلد قرمز
جلد

صحیفه کامله وقفی میرزا حبیب الله مجدول
مذهب ۸ سطری سرحدار جلد آبی
جلد

تحفة الرضا وقفی حاجی محمد شریف ۱۲
سطری کاغذ فرنگی جلد مشکی
جلد

مصباح الارواح واقف غیر معلوم
۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
جلد

صحایف الاعمال وقفی سلطان احمد
۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
جلد

مجموعة الدعوات والزیارات
وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد قرمز
جلد

عمل سه ماه وقفی خواجه شیر احمد
۲۱ سطری کاغذ ملون جلد منقش
جلد

تحفة الزائر چاپی واقف
غیر معلوم جلد مشکی
جلد

صحیفه کامله واقف غیر معلوم سطری
کاغذ [illegible] مختلف السطور جلد ماشی
جلد

شرح صحیفه کامله وقفی زین العابدین
۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
جلد

مفتاح الفلاح وقفی عضد
الملک ۱۲ سطری جلد قرمز
جلد

ادعیه متفرقه وقفی میرزا محمد مجدول
مذهب ۸ سطری جلد قرمز
جلد

شرح صحیفه وقفی شاه محمد شیرازی
۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

منتخب زاد المعاد واقف تاجر
۱۶ سطری جلد مشکی
جلد

ادعیه و زیارات وقفی سید کاظم
خط نستعلیق کاغذ افشان ۵ سطری [illegible]
جلد

دعوات ملا کاظم تفرشی وقفی
حاجی ملا محمد ۱۱ سطری کاغذ بخارائی
جلد ماشی
جلد

مزار وقفی نادرشاه ۱۵ سطری
کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

زاد المعاد چاپی وقفی ابوطالب
جلد روغنی
جلد

مجموعة الدعوات وقفی حاجی
قاسم طهرانی مختلف المجلود
۸ جلد

جزوه زیارت عاشوراء چاپی
واقف غیر معلوم
۷ جلد

صحیفه کامله واقف [illegible] مترجم
۸ سطری کاغذ متن و حاشیه جلد ساغری مشکی
جلد

صحیفه کامله وقفی حیدر ۱۱ سطری
کاغذ ملون جلد قرمز
جلد

صحیفه کامله واقف غیر معلوم
۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد

صحیفه سجادیه واقف غیر معلوم
۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد سبز
جلد

صحیفه کامله وقفی محمد صالح مجدول مذهب
مترجم ۸ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی
جلد

ترجمه عدة الداعی وقفی نادرشاه
مجدول مذهب ۱۷ سطری جلد مشکی
جلد

ثواب الاعمال وقفی نادرشاه ۱۹
سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

جلد ثانی مصباح کفعمی وقفی خواجه
شیر احمد ۱۹ سطری جلد منقش
جلد

تحفة الزائر وقفی حسین خان
۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد

صحیفه کامله وقفی خلیل الله
مترجم ۷ سطری جلد زرد
جلد

روضة الاذکار وقفی [illegible] مرحوم
خان ۲۳ سطری جلد قرمز
جلد

تعقیبات نماز واقف غیر
معلوم ۱۱ سطری جلد قرمز
جلد

ادعیه متفرقه وقفی علی اصغر
۱۵ سطری جلد مشکی
جلد

مزار وقفی نادرشاه ۱۵ سطری
کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد

ثواب الاعمال وقفی زن خاتون
۲۵ سطری کاغذ ملون جلد قرمز
جلد

اعمال شهر رمضان واقف
غیر معلوم ۱۲ سطری جلد کاغذی
جلد

ادعیه متفرقه وقفی اعتبار
مجدول مذهب ۸ سطری جلد قرمز
جلد

سفینة النجاح وقفی عضد الملک
۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد

صحیفه کامله وقفی محمد حسین ۱۲
سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
جلد

شرح صحیفه کامله وقفی کاظم خان
۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
جلد

ادعیه و زیارات وقفی محمد
تقی ۹ سطری جلد ماشی
جلد

عمل سه ماه واقف ولیه خانم
مختلف المجلود
۱۲ جلد

زیارت جامعه کبیر وقفی حاجی
محمد رسول کاغذ متن و حاشیه جلد مشکی
جلد

مزار و ادعیه وقفی حاجی محمد صادق اصفهانی مجدول ابتر [illegible] سطری جلد رنگی حله	جزوه زیارت و ادعیه وقفی یوسف خوانی ۱۵ سطری جلد تیماج حله	زیارت جامعه وقفی میرزا محمد کریم مجدول ابتر ۱۳ سطری جلد قرمز حله	جزوه زیارت وقفی علی ۱۵ سطری کاغذ فرنگی جلد قرمز حله	زیارت جامعه کبیره واقف غیر معلوم کاغذ حلوائی مجدول ابتر ۱۶ سطری حله	جزوه زیارت و ادعیه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد تیماج حله
زیارت نامه واقف غیر معلوم مجدول ابتر مترجم کاغذ متن دولت آبادی ۷ سطری جلد طلا [illegible] حله	منهاج العارفین وقفی میرزا یوسف چاپی جلد قرمز حله	مصباح کفعمی وقفی محمد ربیع خان ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی حله	زاد المعاد ۱۷ سطری واقف غیر معلوم جلد تیماج حله	زاد المعاد ۱۷ سطری واقف غیر معلوم جلد تیماج حله	زاد المعاد ۲۷ سطری واقف غیر معلوم جلد زرد حله
زاد المعاد باسمه وقفی [illegible] خان جلد زرد حله	تحفة الزائر واقف غیر معلوم جلد قرمز حله	تعقیبات ۱۷ سطری مجدول ابتر سطور طلا وقفی [illegible] الملک [illegible] خط میرزا عبد العلی [illegible]	صحیفه کامله بخط رقاع بین سطور طلا وقفی میرزا مصطفی خان نایب التولیه جلد تیماج حله	صحیفه بخط خوش [illegible] مجدول ابتر مترجم وقفی میرزا مصطفی خان نایب التولیه جلد تیماج حله	صحیفه چاپی وقفی سلطان القراء جلد حلوائی حله
ادعیه بخط میرزا نصر الله ۱۴ سطری متن [illegible] وقفی میرزا مصطفی خان نایب التولیه مجدول مذهب حله	زاد المعاد وقفی [illegible] خط خوش مترجم متن طلا مجدول مذهب کاغذ [illegible] محمد علی جلد زرد نقاشی	ادعیه وقفی سلطان محمد مجدول مذهب جلد تیماج حله	زیارت عاشورا کاغذ [illegible] ۱۱ سطری کاتب حبیب الله جلد نقاشی حله	منتخب مهج الدعوات وقفی زین العابدین جلد قرمز حله	جزوه ادعیه بخط میرزا شفیع قرمز [illegible] مجدول ۱۲ سطری وقفی میرزا مصطفی خان نایب التولیه حله

کتب اخبار خاصه

وافی [illegible] وقفی ابراهیم خان مجدول ابتر سرلوح دار بخط نستعلیق کاغذ متن [illegible] افشان ۲۶ سطری جلد سوخته تحریر حله	جلد اول اصول کافی وقفی ابراهیم خان مجدول ابتر محشی بخط خوش نویس کاغذ کشمیری ۲۶ سطری جلد سوخته تحریر حله	جلد ثانی اصول کافی وقفی ابراهیم خان مجدول ابتر محشی ۱۷ سطری کاغذ کشمیری جلد نقاشی حله	جلد اول فروع کافی وقفی ابراهیم خان مجدول ابتر سرلوح دار کاغذ کشمیری جلد سوخته تحریر حله	جلد ثانی فروع کافی وقفی ابراهیم خان مجدول ابتر ۱۷ سطری کاغذ کشمیری جلد نقاشی حله	جلد ثالث فروع کافی وقفی ابراهیم خان مجدول مذهب ۱۷ سطری کاغذ کشمیری جلد نقاشی حله
جلد رابع فروع کافی وقفی ابراهیم خان مجدول مذهب سرلوح دار کاغذ کشمیری حله	جلد اول من لا یحضره الفقیه وقفی ابراهیم خان مجدول ابتر خط نستعلیق ۱۶ سطری جلد سوخته تحریر حله	جلد ثانی من لا یحضره الفقیه وقفی ابراهیم خان مجدول ابتر ۱۲ سطری خط نستعلیق کاغذ دولت آبادی جلد سوخته حله	جلد ثانی من لا یحضره الفقیه واقف غیر معلوم مجدول مذهب ۱۴ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز حله	حدیقة الشیعه وقفی میرزا سید علیخان چاپی جلد قرمز حله	نهج البلاغه بخط یاقوت مستعصمی از خزانه ابو محمد مجدول ابتر ۱۳ سطری کاغذ دولت آبادی جلد تیماج حله
جلد سیم حیوة القلوب وقفی میرزا سید علیخان حبیب چاپی جلد قرمز حله	فروع از کتاب حج وقفی عضد الملک ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	کشف الغمه وقفی شیخ صنعان ۲۰ سطری مجدول ابتر کاغذ بخارائی جلد قرمز حله	نهج البلاغه وقفی خواجه علاء الدین ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز حله	جلد آخر تهذیب وقفی امیر محمد جعفر ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز حله	استبصار شیخ طوسی وقفی زین العابدین مجدول مذهب ۲۰ سطری جلد قرمز حله
نصف اول کافی وقفی سلطانم ۲۵ سطری مجدول مذهب جلد قرمز حله	کتاب غیبت وقفی ابن خاتون ۲۵ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز حله	جلد دوازدهم بحار وقفی ملا احمد ونقط ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد حله	نهج البلاغه وقفی هدایة الله ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	فروع کافی واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	روضة الشهداء واقف غیر معلوم ۱۹ سطری کاغذ فستقی جلد تیماج حله
اربعین ابن بابویه وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	جلد آخر فروع کافی وقفی میر سید محمد مجدول ابتر کاغذ ملون ۲۰ سطری جلد قرمز حله	فضائل [illegible] وقفی نادرشاه مجدول [illegible] ۲۰ سطری کاغذ اصفهانی جلد [illegible] حله	جواهر سنیه وقفی همشیره خان ۱۵ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز حله	کتاب فرج مهموم وقفی نادرشاه ۱۴ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز حله	عمده ابن بطریق وقفی نادرشاه ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز حله
من لا یحضره وقفی ملا محسن بادکوبه ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	فروع کافی وقفی محمد مؤمن ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه مجدول ابتر ۲۳ سطری جلد تیماج حله	حلیة الابرار وقفی نادرشاه مجدول ابتر ذیل ۲۳ سطری جلد قرمز حله	شرح فروع کافی واقف غیر معلوم ۳۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	حدیقة الشیعه وقفی همشیره خان ۳۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله
شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ فستقی جلد زرد حله	شرح ملا خلیل بر ادعیه کافی وقفی ملا محسن بادکوبه ۱۹ سطری جلد قرمز حله	مصائب النواصب واقف غیر معلوم ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج حله	رسائل وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری مجدول [illegible] جلد تیماج حله	احتجاج شیخ طبرسی وقفی علی قلی ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج حله	جامع الاخبار واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله
[illegible] وقفی نادرشاه ۱۰ سطری کاغذ فستقی جلد ماشی حله	مغازی النبی وقفی ابن خاتون ۲۴ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible] حله	نهج البلاغه واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج حله	فصول الشیعه وقفی نادرشاه مجدول [illegible] ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] حله	اکمال الدین وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	عیون اخبار الرضا واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله
روضة الواعظین وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج حله	شرح فارسی اربعین وقفی ابن خاتون مجدول ابتر ۱۴ سطری کاغذ کبود جلد قرمز حله	جلد اول تهذیب وقفی میر صدر الدین ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد حله	فتح الابواب وقفی سلطانم مجدول ابتر ۱۴ سطری جلد قرمز حله	جلد ۲ بحار الانوار وقفی [illegible] خان ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی حله	جواهر الدرجات ۲۳ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز حله
منتهی المطلب وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	اصول کافی وقفی میرزا احمد ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	اربعین سید جمال الدین وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible] حله	شرح اربعین شیخ بهائی وقفی مرحوم خان [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	شرح من لا یحضره وقفی خواجه شیر احمد ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	کشف الغمه مجدول مذهب سرلوح دار واقف غیر معلوم ۲۰ سطری جلد [illegible] حله
فروع کافی وقفی زین العابدین مجدول ابتر ۲۰ سطری جلد [illegible] حله	من لا یحضره وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد حله	فروع کافی از نکاح وقفی خواجه [illegible] ۲۰ سطری کاغذ اصفهانی جلد [illegible] حله	فروع کافی از نکاح وقفی ملا محسن بادکوبه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	استبصار وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج حله	نهج البلاغه وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۹ سطری جلد تیماج حله
مجالس ابن بابویه وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	منتخب نهج البلاغه وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری کاغذ اصفهانی جلد [illegible] حله	دعائم الاسلام وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	فروع کافی از نکاح واقف غیر معلوم ۲۱ سطری کاغذ دولت آبادی جلد تیماج حله	شرح ابن ابی الحدید وقفی نادرشاه ۱۸ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز حله	جلد ۱۲ بحار وقفی حاجی ملا احمد یزدی ۲۸ سطری جلد قرمز حله
جلد ۱ بحار وقفی حاجی ملا احمد واعظ یزدی ۲۰ سطری جلد قرمز حله	شرح اربعین ابن خاتون وقفی نادرشاه ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد حله	احتجاج شیخ طبرسی وقفی زین العابدین ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج حله	[illegible] وقفی خواجه شیر احمد [illegible] ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] حله	مجموعه [illegible] وقفی نادرشاه ۲۱ سطری کاغذ ملون جلد زرد حله	جزوه از اصول کافی وقفی نادرشاه ۲۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد مقوا حله
مجموع الغرائب وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد مقوای ابری حله	جلد ثانی فروع کافی وقفی سید محمد زمان ۱۹ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز حله	روضه کافی وقفی مرحوم خان ۲۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	جامع الاخبار وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	شرح ملا خلیل بر توحید کافی وقفی مرحوم خان ۲۱ سطری جلد قرمز حله	شرح ملا خلیل بر اصول کافی وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد قرمز حله
من لا یحضره وقفی عبد الحسین ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد حله	جلد ۸ وافی وقفی حاجی علی اکبر ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد حله	حاشیه اصول کافی وقفی مرحوم خان ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	شمس المجالس واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ بخارائی [illegible] حله	معالم [illegible] واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز حله	عقد الدرر وقفی ملا موسی ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز حله
احتجاج شیخ طبرسی وقفی عضد الملک ۲۲ سطری جلد تیماج حله	شرح اصول کافی وقفی مرحوم خان مجدول ابتر ۲۲ سطری جلد تیماج حله	اصول کافی وقفی میرزا محمد صادق مجدول ابتر سرلوح دار ۲۰ سطری جلد تیماج حله	حدیقة السعداء وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد ماشی حله	شرح نهج البلاغه وقفی عضد الملک ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز حله	مزار وقفی خواجه شیر احمد ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد کاغذی حله

تعلیقات مجلسی وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد قرمز
استبصار شیخ طوسی وقفی نادرشاه ۲۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
نهج البلاغه چاپی وقفی عبدالوهاب جلد مشکی
جلد اول وافی وقفی نادرشاه مجدول ابهت ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جامع الاخبار وقفی عضد الملک ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
غایة المرام چاپی وقفی بهرام میرزا معز الدوله جلد قرمز
عیون اخبار الرضا وقفی سید محمد زمان ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
من لایحضره وقفی محمد حسین ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
تبصرة الاعداد وقفی نادرشاه ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام وقفی عضد الملک ۷ سطری کاغذ بخارائی
عیون اخبار الرضا وقفی فضل الله ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
جلد اول تهذیب وقفی [illegible] محمد ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
شرح غرر و درر وقفی عبدالله مجدول ابهت ۱۲ سطری جلد مشکی
خطبة البیان وقفی ابن خاتون مجدول مذهب ۷ سطری جلد قرمز
شرح ملاصدرا بر اصول کافی چاپی وقفی مجد الملک جلد قرمز
اکمال الدین وقفی سید محمد زمان ۱۷ سطری جلد زرد
هدایة الامه وقفی عضد الملک ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
نسب نامه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وقفی نادرشاه مجدول ابهت ۹ سطری جلد نقش
نهج البلاغه وقفی عضد الملک مجدول مشجر و بیت ۱۰ سطری جلد قرمز
روضه کافی واقف غیر معلوم ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
اکمال الدین وقفی زین العابدین مجدول مذهب سطری جلد قرمز
جلد اول من لایحضره وقفی محمد حسن ۱۷ سطری کاغذ اسلامبولی جلد [illegible]

تهذیب الاصول وقفی محمد حسن ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
جلد ۴ بحار الانوار واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی
شرح خطب نهج البلاغه وقفی مرحوم خان ۱۸ سطری کاغذ دولت آبادی جلد زرد
نثر اللآلی وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۷ سطری کاغذ ختائی جلد مقوا
اربعین سید جمال الدین وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد قرمز
روضه کافی وقفی ملا محسن بادکوبه ۱۷ سطری کاغذ ملون جلد قرمز
اربعین شیخ بهائی وقفی عضد الملک ۱۴ سطری کاغذ بخارائی
جلد ثانی فروع کافی وقفی خواجه شیر احمد ۲۹ سطری جلد مشکی
اربعین شیخ بهائی وقفی عضد الملک ۱۸ سطری جلد زرد
شرح من لایحضره وقفی نادرشاه ۲۲ سطری جلد قرمز
شرح فارسی عقاید و جهاد کافی وقفی ملا محسن بادکوبه ۱۹ سطری جلد قرمز
دعای امیرالمؤمنین علیه السلام وقفی خواجه محمد مجدول مذهب ۹ سطری کاغذ ختائی
حدیقة السعداء وقفی نادرشاه مجدول آب زر ۱۲ سطری جلد مشکی
وصیت نامه حضرت امیر علیه السلام وقفی زین العابدین مجدول مذهب مترجم ۸ سطری جلد [illegible]
جلد ۱۳ بحار چاپی وقفی عضد الملک جلد روغنی
منهج الشیعه وقفی نادرشاه ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
چهل حدیث نثر اللآلی وقفی نادرشاه مجدول مذهب مترجم ۳ سطری جلد [illegible]
عهدنامه حضرت امیر علیه السلام وقفی همشیره خان مجدول مذهب ۱۲ سطری جلد ترمه
عیون اخبار الرضا وقفی خواجه شیر احمد ۱۴ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
اصول و فروع کافی واقف غیر معلوم مجدول مذهب ۲ سطری جلد قرمز
عیون اخبار وقفی ملا محسن بادکوبه ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
خرایج و جرایح وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی

شرح نهج البلاغه سید رضی ۱۸ سطری واقف غیر معلوم جلد ماشی
کشف الغمه واقف غیر معلوم ۲۱ سطری کاغذ دولت آبادی جلد نقش
کتاب ایمان و کفر کافی وقفی ملا کاظم ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد نقش
عیون اخبار الرضا علیه السلام واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
کشف الغمه وقفی [illegible] ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد ماشی
ذخایر العقبی وقفی ابن خاتون ۲ سطری کاغذ بخارائی جلد نقش
عیون اخبار الرضا وقفی زین العابدین ۹ سطری جلد مشکی
غایة المرام چاپی وقفی بهرام میرزا جلد قرمز
انیس المستوحشین وقفی عضد الملک ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
امالی شیخ طوسی وقفی خواجه شیر احمد ۲۸ سطری کاغذ ختائی جلد مشکی
لوامع الانوار وقفی سید نعمة الله ۱۴ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز
جلد ثانی من لایحضره واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد مقوای ابری
اربعین وقفی سلطان ۱۱ سطری کاغذ دولت آبادی جلد زرد
عقد الدرر وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری
قدری از غرر و درر سید مرتضی واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد قرمز
نثر اللآلی وقفی شاه سلطان حسین مجدول مذهب ۳ سطری جلد قرمز
اربعین شیخ بهائی وقفی [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
نهج البلاغه وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۱۷ سطری جلد ساغری مشکی
شرح ملا خلیل بر اصول کافی وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]
حجة الوداع وقفی میرزا محمد جواد ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح ملا خلیل بر فروع کافی وقفی حاجی نصیر ۲۳ سطری جلد [illegible]
کتاب [illegible] وقفی ابن خاتون ۶ سطری جلد قرمز

عیون اخبار الرضا وقفی نادرشاه ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی
تهذیب شیخ طوسی وقفی حاجی محمد حسن ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی
شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۱۵ سطری جلد زرد
جلد ۵ بحار وقفی مرحوم خان ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جلد اول من لایحضره وقفی جمشید ۱۷ سطری جلد قرمز
خصال واقف غیر معلوم کاغذ اسلامبولی ۲۴ سطری جلد مشکی
کتاب معیشت کافی وقفی عضد الملک ۲۴ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
کشف الغمه فارسی وقفی مرحوم شاه [illegible] مجدول مذهب ۲۱ سطری جلد قرمز
خرایج و جرایح وقفی خواجه شیر احمد ۲۱ سطری کاغذ ملون جلد زرد
روضه کافی وقفی عضد الملک ۵ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]
جلد ثانی تهذیب وقفی سید محمد زمان ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]
جامع الاخبار وقفی خواجه شیر احمد ۱۴ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]
شرعة التسمیه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
خلاصة الدرایه وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری
شرح اصول کافی وقفی مرحوم خان ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح من لایحضره وقفی محمد امین بیک مجدول مذهب ۳۴ سطری جلد قرمز
اربعین شیخ بهائی واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد ابری
محرق القلوب وقفی محمد [illegible] کاغذ فستقی جلد مشکی
جلد اول تهذیب وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز
[illegible] وقفی عضد الملک مجدول مذهب ۲۰ سطری جلد قرمز
کتاب [illegible] وقفی ملا محمد صادق ۲۳ سطری جلد مقوا
مجموعه [illegible] وقفی حاجی نور محمد ۲۳ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز

شرح ملا خلیل بر اصول کافی وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد قرمز
روضة الاسرار وقفی مرحوم خان ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
انوار النعمانیه چاپی وقفی عضد الملک جلد قرمز
استبصار شیخ طوسی وقفی ملا محمد زمان ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
فروع کافی از صلوة وقفی ملا محسن بادکوبه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
مصباح الانوار وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری جلد ابری
من لایحضره وقفی مرحوم خان کاغذ سمرقندی جلد مشکی ۲۳ سطری
شرح ملاصدرا بر اصول کافی چاپی وقفی مجد الملک جلد ماشی
عیون اخبار الرضا وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۱۸ سطری جلد ساغری مشکی
شرح ابن میثم بر نهج البلاغه چاپی وقفی عضد الملک جلد قرمز
من لایحضره وقفی سید محمد خان ۲۰ سطری کاغذ ملون جلد زرد
عیون اخبار الرضا چاپی وقفی عضد الملک جلد قرمز
دعائم الاسلام وقفی عضد الملک ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
حب ائمه وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ کبود جلد زرد
نهج البلاغه وقفی خواجه شیر احمد مجدول مذهب ۱۰ سطری جلد نقش
جلد ۱ بحار وقفی همشیره خان ۲۰ سطری کاغذ دولت آبادی جلد ماشی
غرر و درر وقفی مرحوم خان ۱۵ سطری کاغذ فستقی جلد ماشی
خصایص النبی صلی الله علیه وآله وقفی نادرشاه ۲۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]
جلد اول و ثانی و ثالث [illegible] شیعه چاپی وقفی عضد الملک
شرح اصول کافی وقفی نادرشاه ۲۹ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز
اربعین شیخ بهائی وقفی ملا کاظم ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
چهل حدیث [illegible] نادرشاه مجدول مذهب کاغذ [illegible] جلد [illegible]

من لایحضره وقفی میرزا جبرئیل ۳۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
اصول کافی از کتاب جهاد وقفی محمد حسن ۲۱ سطری جلد زرد
شرح ابن ابی الحدید وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
چهارده حدیث مجلسی وقفی عضد الملک جلد مشکی
شرح ملاصدرا بر اصول کافی وقفی مرحوم خان ۲۰ سطری جلد ماشی
تهذیب شیخ طوسی وقفی سید محمد زمان ۲۳ سطری جلد مشکی
امالی ابن بابویه وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
مجالس شیخ صدوق واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
بصائر الدرجات وقفی زین العابدین ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]
من لایحضره وقفی محمد حسن ۲۱ سطری جلد زرد
شرح اربعین ابن خاتون وقفی شیخ شمس [illegible] مجدول مذهب ۱۲ سطری جلد مشکی
اکمال الدین وقفی اسفندیار ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
شرح اصول کافی وقفی ابن خاتون ۲۴ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز
اصول کافی وقفی حاجی یوسف بخارائی ۲۹ سطری جلد مشکی
جلد اول مشارق الشموس وقفی مرحوم شیخ بهائی ۱۱ سطری جلد قرمز
شرح من لایحضره وقفی نادرشاه ۱۲ سطری مجدول مذهب جلد ماشی
حاشیه بر رساله هدایة [illegible] وقفی شیخ اسدالله سطری جلد ابری
شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح ملا صالح بر کافی وقفی همشیره خان ۳ سطری جلد مشکی
فروع کافی از طهارت وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۲۳ سطری جلد قرمز
جلاء العیون وقفی همشیره خان مرحوم ۲۰ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز
دعائم الاسلام واقف غیر معلوم ۲۳ سطری جلد ابری

جلد ۲ تهذیب واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز	احتجاج شیخ طبرسی وقفی خواجه بشیر احمد ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	مجمع المصائب وقفی مرحوم خان ۱۷ سطری کاغذ فستقی جلد ندارد	نهج البلاغه وقفی مرحوم شاه عباس مجدول مذهب ۱۲ سطری کاغذ [illegible]	جلد چهارم وسائل الشیعه واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	عین الحیوة وقفی همشیره مرحوم خان ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد نقاشی
شرح اصول کافی وقفی مرحوم خان ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	تهذیب شیخ طوسی واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	اصول کافی واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	مصائب المعصومین وقفی مرحوم خان ۲۵ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز	شرح نهج البلاغه وقفی مرحوم خان ۲۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	شرح اصول کافی وقفی مجد الملک چاپی جلد ماشی
کتاب طلاق [illegible] وقفی نادرشاه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	عیون اخبار الرضا وقفی مرحوم خان ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	شرح ملا صدرا بر اصول کافی وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز	شرح ملا صالح بر اصول کافی وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۱۹ سطری جلد قرمز	اصول کافی وقفی میرزا سید علیخان ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	جلد [illegible] بحار وقفی همشیره خان ۲۳ سطری جلد قرمز
شرح اصول کافی وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز	شرح اصول کافی از ملا خلیل وقفی حاجی نصیر ۲۲ سطری جلد قرمز	عیون اخبار الرضا وقفی شاهزاده سلطان محمد مجدول مذهب ۲۱ سطری جلد قرمز	مزاید تهذیب وقفی زین العابدین خادم ۲۵ سطری جلد قرمز	جلد اول حیوة القلوب وقفی همشیره خان ۲۵ سطری	مدینة المعاجز وقفی نواب معتمد الدوله بهرام میرزا چاپی جلد قرمز
محرق القلوب وقفی حاجی سید محسن یزدی چاپی جلد مشکی	کنز الواعظین وقفی غلامرضا ۲۲ سطری جلد روغنی	تذکرة الخواص الائمه وقفی فرهاد میرزا معتمد الدوله جلد قرمز	احتجاج شیخ طبرسی وقفی زین العابدین ۲۲ سطری جلد مشکی	هدایة السعداء وقفی خواجه بشیر احمد ۱۹ سطری جلد قرمز	شرح ملا خلیل بر اصول کافی وقفی حاجی نصیر ۲۲ سطری جلد قرمز
کشف الغمه وقفی شاه عباس ۲۲ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز	جلد ۶ بحار وقفی همشیره خان ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی	[illegible] مجدول مذهب [illegible] مرحوم حاجی میرزا نصر الله [illegible] جلد ندارد	کافی محشی واقف غیر معلوم ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی	شرح اصول کافی وقفی مجد الملک جلد قرمز چاپی
مجموعه رسائل سید مرتضی ۱۷ سطری جلد قرمز	جلد ۶ بحار وقفی حاجی ملا احمد واعظ ۲۸ سطری جلد قرمز	جلد ۷ بحار وقفی حاجی ملا احمد واعظ ۲۸ سطری جلد ابی	جلد ۵ بحار وقفی حاج میرزا [illegible] ۲۹ سطری جلد ابی	جلد ۱ بحار وقفی حاجی ملا احمد ۲۸ سطری جلد ابی	جلد ۱۴ بحار وقفی حاجی میرزا [illegible] چاپی جلد قرمز
جلد ۱۳ بحار وقفی ملا احمد جلد قرمز	جلد ۱۵ بحار وقفی حاجی میرزا [illegible] جلد قرمز	جلد ۱۴ بحار وقفی حاج میرزا [illegible] ۲۸ سطری جلد ابی	جلد ۱ بحار وقفی حاجی ملا احمد واعظ جلد مشکی روغنی	جلد ۳ بحار وقفی حاجی ملا احمد واعظ ۲۸ سطری جلد قرمز	جلد ۱۳ بحار وقفی حاجی ملا احمد یزدی جلد قرمز
جلد ۵ بحار وقفی حاجی ملا احمد جلد قرمز	جلد ۴ بحار وقفی حاجی ملا احمد جلد قرمز	جلد ۲ بحار وقفی حاجی ملا احمد یزدی جلد قرمز	جلد اول بحار وقفی حاجی ملا احمد ۲۸ سطری جلد قرمز	جلد ۹ بحار وقفی حاجی ملا احمد یزدی جلد ماشی	جلد ۱۴ بحار وقفی [illegible] میراخور چاپی جلد روغنی

کتابهای مرسولی وقفی حاجی میرزا حسین یزدی بتوسط جناب شریعتمآب آقا میرزا حسن آشتیانی مجتهد

جلد ۱۷ بحار چاپی	مصباح [illegible]	نفس الرحمن چاپی	نهج البلاغه [illegible] سطری وقفی حاجی میرزا علی [illegible] شیرازی جلد مشکی	جلد [illegible] بحار [illegible] مرحوم مجلسی [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز [illegible]

کتب اخبار عامه

منازل السکینه وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد تحشی	مطالب السؤل وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز	اربعین امام فخر رازی وقفی ابن خاتون ۱۴ سطری جلد قرمز	مصابیح وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	شعب الایمان وقفی نادرشاه ۲۰ سطری جلد ندارد	حاشیه شرح مشکوة وقفی نادرشاه ۲۴ سطری جلد تحشی
صحیح مسلم وقفی ابن خاتون ۲۲ سطری کاغذ دولت آبادی جلد تحشی	رساله ابو الفضل عسقلانی وقفی ملا موسی ۱۳ سطری جلد مشکی	صحیح مسلم وقفی میرزا سید علیخان ۱۷ سطری جلد قرمز	مطالب السؤل وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد ندارد	مناقب خوارزمی واقف غیر معلوم ۱۷ سطری جلد تحشی	قدری از صحیح بخاری وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد قرمز
سیرة النبی وقفی نادرشاه ۲۳ سطری جلد ندارد	قصص الانبیاء وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	تنبیه الغافلین وقفی خواجه بشیر احمد مجدول بشنجرف جلد قرمز	جواهر المطالب وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد قرمز	کشاف [illegible] زمخشری وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز	

کتب فقه خاصه

جلد اول مسالک وقفی مجد الملک چاپی جلد [illegible]	ارشاد علامه وقفی سید محمد زمان ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی	[illegible] الافکار وقفی خواجه بشیر احمد ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد تحشی	ایضاح الفوائد وقفی امیر جبرئیل ۲۸ سطری جلد قرمز	شرح الفقیه وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	واجبات علامه شوشتری وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۱۴ سطری جلد مشکی
جامع المقاصد واقف غیر معلوم ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	مختصر نافع وقفی زین العابدین ۱۴ سطری جلد [illegible]	ترجمه فارسی فقه الرضا وقفی ابن خاتون ۲۴ سطری جلد ابری	فارسی وقفی امیر جبرئیل ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	حاشیه شرایع وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	مسائل القضا وقفی نادرشاه ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
قواعد علامه وقفی سید محمد زمان ۲۴ سطری کاغذ دولت آبادی جلد ابری	نهایه شیخ طوسی وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی	الفیه شیخ شهید وقفی مرحوم خان ۹ سطری کاغذ اسلامبولی جلد مشکی	سرائر ابن ادریس وقفی امیر جبرئیل ۲۶ سطری کاغذ بخارائی جلد ندارد	کنز العرفان وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری	شرح شرایع وقفی سید محمد زمان ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
مسالک واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد تحشی	ارشاد علامه وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد سبز	شرح نفلیه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	رساله قواعد فتوی وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد ندارد	شرح [illegible] مختصر واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	جواهر الکلام شیخ محمد حسن [illegible] وقفی عضد الملک [illegible] جلد روغنی
رساله آداب حج وقفی خواجه بشیر احمد ۲۳ سطری کاغذ ملون جلد قرمز	مصابیح [illegible] وقفی همشیره خان ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	مختصر [illegible] واقف غیر معلوم ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد تحشی	سهویات نماز وقفی امیر جبرئیل [illegible] سطری جلد قرمز	مصحح الشرایع وقفی خواجه بشیر احمد ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	جلد اول تذکره علامه وقفی خواجه بشیر احمد مجدول مذهب ۲۱ سطری جلد ندارد
شرح لمعه وقفی همشیره خان مجدول مذهب ۲۰ سطری جلد مشکی	شرح کبیر وقفی مجد الملک جلد اول و ثانی جلد روغنی	رساله جواب سؤال ثقة ۱۵ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی	رساله جعفریه وقفی نادرشاه [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی	رساله سهویات وقفی خواجه بشیر احمد ۱۲ سطری جلد قرمز	ذکری وقفی امیر جبرئیل ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
مرشد العوام و کالی در اصول دین ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	سفر السعاده وقفی خواجه بشیر احمد ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	نضد القواعد وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	جلد اول جامع المقاصد وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	ذکری شهید وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	مهذب بارع وقفی امیر جبرئیل ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد تحشی
الفیه شیخ شهید وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد تحشی	حاشیه شیخ علی بر مختصر وقفی ابن خاتون ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد ماشی	رساله جعفریه وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	غایة الایجاز وقفی نادرشاه مجدول مذهب [illegible]	جلد ثالث ایضاح وقفی خواجه بشیر احمد ۲۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	رساله جهادیه وقفی مرحوم خان ۱۲ سطری کاغذ فستقی جلد ماشی
رساله جهادیه وقفی همشیره خان ۱۵ سطری کاغذ فستقی جلد ماشی	شرح [illegible] بر قواعد وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	رساله [illegible] وقفی [illegible] ۱۰ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]	جلد اول [illegible] قواعد وقفی [illegible] ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	حاشیه الفیه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	شرح ارشاد علامه اردبیلی چاپی وقفی مجد الملک جلد قرمز

حاشیه شیخعلی بر شرح لمعه وقفی زین العابدین ۲۳ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز جلد
شرح خطیب وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
شرح لمعه چاپی وقفی مجد الملک جلد قرمز جلد
قواعد علامه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
هدایة الامه وقفی عضد الملک ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
حاشیه شرایع وقفی امیر جبرئیل ۲۲ سطری جلد قرمز جلد
دروس وقفی خواجه شیر احمد ۲۵ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد
مدارک الاحکام واقف غیر معلوم ۲۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
رساله الفیه شیخ شهید با چند رساله واقف غیر معلوم ۹ سطری جلد قرمز جلد
جلد ثانی شرح لمعه وقفی ملا علی اصغر ۲۲ سطری کاغذ فستقی جلد مشکی جلد
شرح لمعه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
جامع محمدی ۱۲ واقف غیر معلوم چاپی جلد قرمز جلد
شرح قواعد علامه وقفی مرحوم خان ۲۷ سطری کاغذ فستقی جلد ماشی جلد
نصف اول قواعد وقفی خواجه شیر احمد ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری جلد
شرح الفیه وقفی نادرشاه ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد
شرح شرایع واقف غیر معلوم ۲۵ سطری جلد کاغذی جلد
شرح ارشاد علامه وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
جامع المقاصد وقفی زین العابدین ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
متن لمعه وقفی نادرشاه ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد منقش جلد
جواهر الکلمات وقفی امیر جبرئیل ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
قواعد علامه وقفی همشیره خان ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
دروس وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری جلد قرمز جلد
شرح کبیر وقفی عضد الملک چاپی جلد اول رحلی جلد ثانی جلد

متن لمعه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
تکملة النهایه وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد
شرح قواعد وقفی ملا موسی ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
غایة المراد وقفی مرحوم خانم ۱۹ سطری کاغذ فستقی جلد مشکی جلد
رساله صلوتیه وقفی نادرشاه ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
حاشیه الفیه وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری جلد
حاشیه شیخعلی بر قواعد وقفی همشیره خان ۲۳ سطری کاغذ فستقی جلد ماشی جلد
لمعه ۱۷ سطری واقف غیر معلوم کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
جامع المسائل وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد
مبسوط شیخ طوسی وقفی عضد الملک چاپی جلد ماشی جلد
الفیه شیخ شهید وقفی خواجه شیر احمد ۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
شرح ارشاد وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری کاغذ ملون جلد منقش جلد
جهادیه قائم مقام وقفی همشیره خان مجدول الحجر جلد قرمز جلد
ارشاد علامه وقفی ملا محمد زمان ۱۷ سطری جلد قرمز جلد
رساله میرداماد وقفی زین العابدین ۱۰ سطری کاغذ ملون جلد قرمز جلد
شرح قواعد علامه وقفی سید میرزا زمان ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
شرح نخبه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد کاغذ جلد
لمعه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
مختلف علامه وقفی امیر جبرئیل ۲۲ سطری جلد قرمز جلد
علامه میرداماد وقفی عضد الملک ۱۷ سطری کاغذ فستقی جلد مشکی جلد
مختصر نافع وقفی همشیره خان ۱۳ سطری جلد مشکی جلد
مبسوط شیخ طوسی وقفی امیر جبرئیل ۲۵ سطری کاغذ بخارائی جلد
معتبر محقق وقفی مجد الملک چاپی بدون جلد جلد

ترجمه الفیه وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
شرح الفیه وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد
ارشاد علامه ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد ندارد جلد
فقه فارسی با مباحث آیات و دلائل وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد زرد جلد
مفاتیح ملا محسن وقفی همشیره خان محرف ۲۳ سطری جلد قرمز جلد
جلد اول شرح قواعد واقف غیر معلوم ۲۲ سطری جلد قرمز کاغذ شکری جلد
اثنی عشریه شیخ بهائی وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد
مختصر نافع وقفی نادرشاه ۱۴ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد
رساله حجیه وقفی ملا موسی ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد
جلد اول مسالک وقفی میرزا سید علیخان چاپی جلد مشکی جلد
نجاة المتقین وقفی حاجی میرزا عسکر امام جمعه چاپی جلد زرد جلد
منظومه بحر العلوم وقفی عضد الملک ۱۷ سطری جلد مشکی جلد
حاشیه ارشاد وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
شرح اردبیلی ارشاد وقفی همشیره خان ۲۸ سطری جلد ماشی جلد
واجبات صیام وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
شرح قواعد وقفی ملا محسن [illegible] ۱۰ سطری جلد قرمز جلد
الفیه شیخ شهید وقفی امیر جبرئیل ۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد
مسائل ابن فهد وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد کاغذی جلد
هدایة الامه وقفی زین العابدین ۱۵ سطری کاغذ ملون جلد مشکی جلد
رساله حرمت غیبت وقفی خواجه شیر احمد ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد
کشف الاثام وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز جلد
رساله تعقیبات نماز وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد سبز جلد
جزوی از رساله مسالک واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی بی جلد جلد

شرح ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
جلد اول شرح صغیر وقفی ملا علی اصغر ۲۹ سطری کاغذ کبود جلد مشکی جلد
جلد ثانی مسالک واقف غیر معلوم ۳۳ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد
رساله احکام وقفی عضد الملک ۱۰ سطری جلد زرد جلد
مقنع وقفی نادرشاه ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
حاشیه مختصر نافع وقفی امیر جبرئیل ۱۴ سطری جلد منقش جلد
تبصرة المتعلمین وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد
رساله حجیه مرحوم حاجی محمد ابراهیم مجتهد وقفی همشیره خان جلد زرد جلد
رساله حجیه وقفی نادرشاه ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد
شرح لمعه وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز جلد
ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
حاشیه ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری جلد ابری جلد
مسائل بغدادیه وقفی امیر جبرئیل ۱۳ سطری جلد قرمز جلد
مدارک چاپی وقفی عضد الملک جلد نخودی جلد
مقنعه شیخ مفید واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد
شرح نفلیه وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
شرح ارشاد وقفی ملا موسی ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
شرح شرایع وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد
رساله نماز جمعه وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد مشکی جلد
تلخیص المرام وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
ارشاد علامه وقفی شاه حسین ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد
رساله عبادات واقف غیر معلوم ۱۸ سطری کاغذ اسلامبولی جلد منقش جلد
جزوی از رساله علامه واقف غیر معلوم یکتا جلد مشکی جلد

ایضاح القواعد وقفی امیر جبرئیل ۲۰ سطری کاغذ دولت آبادی جلد ساغری سبز جلد
ارشاد علامه وقفی شمس الدین ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
شرایع واقف غیر معلوم سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
قواعد علامه واقف غیر معلوم ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
تبصرة المتعلمین وقفی امیر جبرئیل ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
شرح ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
رساله جعفریه وقفی نادرشاه ۸ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد
الفیه مترجم وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد منقش جلد
جلد ثانی تذکره علامه وقفی امیر جبرئیل ۲۴ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
جلد ثانی تذکره علامه واقف غیر معلوم مجدول ۲۰ سطری جلد قرمز جلد
تنبیهات علیه وقفی همشیره خان ۱۷ سطری جلد مشکی جلد
رساله نفلیه وقفی ملا موسی ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری جلد
تحفة المسافر وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد زرد جلد
شرح لمعه وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری جلد قرمز جلد
شرح جعفریه وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
حاشیه آقا جمال بر شرح لمعه وقفی میرزا سید علیخان ۱۸ سطری کاغذ کبود جلد ماشی جلد
شرح شرایع وقفی خواجه شیر احمد ۲۱ سطری جلد قرمز جلد
شرح ارشاد علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۸ سطری جلد منقش جلد
مرشد العوام وقفی همشیره خان ۱۰ سطری جلد ماشی جلد
حاشیه شیخعلی بر ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ اسلامبولی جلد مشکی جلد
نهایة الاحکام وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری جلد مشکی جلد
قواعد علامه وقفی خواجه شیر احمد ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد
شرح قواعد وقفی سلطانم ۲۰ سطری جلد قرمز جلد

حاشیه ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۱۰ سطری جلد منقش کاغذ فستقی جلد
مختلف علامه وقفی خواجه شیر احمد ۳۷ سطری کاغذ دولت آبادی جلد
الفیه با انضمام شرح وقفی امیر جبرئیل مجدول ۱۷ سطری جلد قرمز جلد
مختصر نافع واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
رساله نماز جمعه وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
شرح شرایع وقفی نادرشاه ۲۱ سطری کاغذ اسلامبولی جلد مشکی جلد
تذکره علامه واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
شرح ارشاد اردبیلی وقفی امیر جبرئیل ۲۰ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز جلد
تحفة الرضا وقفی عضد الملک چاپی جلد قرمز جلد
قواعد علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری جلد
بیان شهید وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
جامع المقاصد واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
جامع المقاصد واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
تحدید علامه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد
شرح جعفریه وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش جلد
شرح جعفریه وقفی امیر جبرئیل ۱۰ سطری جلد قرمز جلد
تلخیص تذکره علامه وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد کاغذ ابری جلد
تلخیص المرام وقفی نادرشاه ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد
شرایع وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
عبادات اسباب لک وقفی سید محمد زمان ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد
ارشاد علامه وقفی نادرشاه ۱۳ سطری کاغذ اسلامبولی جلد مشکی جلد
قواعد علامه وقفی همشیره خان ۲۰ سطری جلد قرمز جلد
شرح لمعه وقفی نادرشاه کاغذ ۲۳ سطری جلد مشکی جلد

درر ... وقفی سید محمد خان ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد منقش
تنقیح الشرایع وقفی امیر جعفر ۲۰ سطری جلد مشکی
نهایه علامه وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری جلد مشکی
جامع المقاصد وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز
کثیر الفواید وقفی امیر جبرئیل ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی ...
جلد ۱ مسالک وقفی میرزا ... ملیجک چاپی جلد مشکی

مدارک الاحکام وقفی مرحوم خان ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد ...
قواعد علامه وقفی خواجه شیر احمد ۲۴ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
جلد ۱ تحریر علامه وقفی ... ۲۰ سطری جلد زرد
مختلف علامه وقفی مرحوم شاه عباس مجدول ... ۲۹ سطری جلد ...
شرح ارشاد وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز
شرح ارشاد اردبیلی وقفی عضد الملک چاپی جلد روغنی

جلد ۱ مسالک وقفی امیر جبرئیل ۲۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
جواب مسائل ابن سنان وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری جلد منقش
رساله جهادیه وقفی همشیره خان ۱۰ سطری کاغذ کبود جلد قرمز
جهادیه مرحوم آقا سید محمد وقفی همشیره خان المعالی جلد قرمز
ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۱۷ سطری جلد ابری
ارشاد علامه وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی

رساله احکام شهید وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد سبز
ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح الفیه وقفی ملا موسی ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
رساله فارسی واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ فستقی جلد ...
شرح قواعد وقفی خواجه شیر احمد ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
منهاج المتهجدین وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد قرمز

جهادیه آقا سید محمد وقفی همشیره خان ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد ...
جهادیه آقا سید محمد وقفی همشیره خان ۱۵ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز
لمعه وقفی خواجه شیر احمد ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد ۲ مختلف علامه وقفی امیر جبرئیل ۲۵ سطری جلد قرمز
ذخیره مرحوم سید وقفی مجد الملک ۱۷ سطری جلد قرمز
حاشیه الفیه وقفی خواجه شیر احمد ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

مختصر نافع واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد مشکی
جهادیه وقفی مرحوم خان ۹ سطری مجدول ... کاغذ کشمیری ...
رساله دقیقه وقفی زین العابدین ۱۲ سطری جلد زرد
رساله خلوصیه وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری جلد مشکی
تحفه الرجعیه وقفی همشیره خان ۱۲ سطری کاغذ فستقی جلد مشکی
مبسوط شیخ طوسی وقفی امیر جبرئیل ۱۰ سطری کاغذ بخارائی ...

استبصار واقف غیر معلوم ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
شرح اثنا عشریه وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد سبز
حاشیه شرح لمعه وقفی مرحوم خان ۱۹ سطری جلد مشکی
ارشاد علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد کاغذی
بیان شهید واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد مشکی
دروس وقفی همشیره خان ۱۱ سطری مجدول ... لوح دار جلد زرد

مختصر نافع وقفی همشیره خان ۱۴ سطری جلد زرد
رساله سید مرتضی وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
حاشیه شیخ محمد بر شرح لمعه وقفی ابن خاتون ... سطری کاغذ ... جلد قرمز
تبصرة المتعلمین واقف غیر معلوم ۱۳ سطری جلد قرمز
شرح الفیه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
رساله تحریم ذبایح وقفی نادرشاه ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد

جهادیه قائم مقام وقفی همشیره خان مختلف الجلود چاپی
ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
ارشاد علامه وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ فستقی جلد ابری
قاطعة اللجاج وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
لمعه شهید وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
لمعه دمشقیه وقفی ملا موسی ... کاغذ بخارائی جلد قرمز

رساله جعفریه وقفی ملا موسی ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
لمعه وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
رساله جهادیه وقفی همشیره خان ۱۵ سطری جلد قرمز
رساله قاضی نور الله شوشتری وقفی خواجه احمد ۱۲ سطری جلد قرمز
بیان شهید وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی ... جلد
مختصر نافع واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

رساله جهادیه وقفی امیر جبرئیل ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
مرآت الاحکام وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد قرمز
جلد ثانی مفاتیح وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد قرمز
قدری از قواعد علامه وقفی مجد الملک ۱۵ سطری کاغذ بخارائی ... جلد
دروس شهید واقف غیر معلوم ۱۶ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
رفع الالتباس وقفی نادرشاه مجدول ... ۱۷ سطری جلد زرد

کتاب ... وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ ... جلد زرد
قدری از جامع المقاصد واقف غیر معلوم ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی ... جلد
جلد اول شرایع وقفی میرزا سید علیجان ۱۰ سطری ... قرمز تسمه دار
ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
معتبر محقق وقفی مجد الملک چاپی ... جلد
شرح شرایع وقفی سید ... ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

مختلف علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد ثانی قواعد واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی
سؤال و جواب وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
جلد ثانی شرح لمعه واقف غیر معلوم ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
تنقیح وقفی امیر جبرئیل ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
مختصر نافع وقفی امیر جبرئیل ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

ذکری وقفی امیر جبرئیل ۲۲ سطری جلد منقش
مختصر الفقه وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ اسلامبولی جلد ...
شرح الفیه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
جلد ۲ مختلف علامه وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
رساله تحریریه وقفی سلطان ... مجدول مذهب مترجم ... سطری جلد کاغذی
رساله میرزا احمد تبریزی وقفی همشیره خان ۱۵ سطری جلد ماشی

رساله حاجی ملا رضای همدانی وقفی همشیره خان ۱۵ سطری کاغذ کبود جلد مشکی
شرح الفیه وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
معتبر محقق وقفی نادرشاه ۲۲ سطری جلد کاغذی
جلد ثانی قواعد وقفی عضد الملک ۲۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
کتاب ... از مبسوط وقفی امیر جبرئیل ۲۶ سطری جلد مشکی
مهذب البارع وقفی جمعه الواعظ ۱۱ سطری جلد منقش

شرایع بالضمام دروس وقفی امیر جبرئیل ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
شرح تلخیص المرام وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
جلد اول شرح لمعه وقفی ملا علی اصغر ۲۲ سطری کاغذ فستقی جلد قرمز
مختلف علامه وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
نهایه شیخ طوسی وقفی امیر جبرئیل ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح مقنعه وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

محاسن الکلمات وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
مقنعه شیخ مفید وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری جلد مقوا
تنقیح شیخ مفید وقفی ابن خاتون کاغذ سمرقندی ۱۷ سطری جلد قرمز
مواهب سنیه وقفی حاجی میرزا محمود بروجردی جلد ماشی
جلد ۳ و ۴ مواهب سنیه وقفی حاجی میرزا محمود بروجردی جلد قرمز
شرح وصیه وقفی حاجی میرزا سید علی طهرانی جلد ... چاپی

شرح نافع فخر المحققین وقفی ابن خاتون ۲۲ سطری جلد قرمز
جلد اول مواهب السنیه وقفی حاجی میرزا محمود بروجردی جلد ماشی چاپی
جلد ... شرایع الاحکام ... سطری واقف غیر معلوم جلد روغنی ...

کتب فقه عامه

شرح مشکوة وقفی سید محمد خان ۲۸ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
شرح منهاج وقفی ابن خاتون ۳۰ سطری ... جلد قرمز
کتاب ... وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد منقش
جلد اول وجیز شافعی وقفی ابن خاتون ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
جلد ثانی وجیز شافعی وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد ...
رساله قاضی شجاع ... واقف غیر معلوم جلد منقش

رساله ناسخ و منسوخ وقفی ملا ... مجدول ... ۲۰ سطری جلد کاغذ
عمدة الاسلام وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد منقش
جلد ۳ شافعی وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد قرمز
شرح حاوی واقف غیر معلوم ۳۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
انوار الاجمال وقفی نادرشاه ۲۴ سطری جلد ابری
شرح وقایه وقفی حاجی میرزا آقا ... ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد

شرح مصابیح وقفی نادرشاه ۲۷ سطری جلد زرد
جلد اول سراج الظلام وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری
شرح وقایه وقفی حاجی میرزا فاضل ۲۳ سطری جلد منقش
تجرید فقه شافعی وقفی خواجه شیر احمد ۱۶ سطری جلد قرمز
رساله فقه شافعی وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
شرح وجیز غزالی وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد

کتاب ... وقفی خواجه شیر احمد مجدول ... ۱۵ سطری جلد منقش
معالم الدین واقف غیر معلوم ۲۸ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری
فقه شافعی وقفی ابن خاتون ... مذهب ۲۹ سطری جلد قرمز
شرح وقایه وقفی خواجه شیر احمد ۲۷ سطری جلد ابری
شبیه المصلی وقفی خواجه شیر احمد ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح وجیز غزالی وقفی نادرشاه ۲۶ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

جلد ثانی مصابیح وقفی نادرشاه ۱۴ سطری ... جلد مشکی
شرح وجیز غزالی وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد زرد

کتب اصول فقه

- قوانین وقفی مجد الملک جلد قرمز چاپی جلد
- مجمع الفوائد وقفی ابن خاتون ۲۹ سطری کاغذ بخارائی جلد کاغذی جلد
- اشارات وقفی مرحوم خان جلد زرد غنی چاپی جلد
- وسائل وقفی همشیره خان ۲۱ سطری کاغذ فستوقی جلد مشکی جلد
- حاشیه ملا محمد صالح بر معالم وقفی زین العابدین ۲۱ سطری جلد زرد جلد
- منتهی الاصول وقفی ابن خاتون ۱۱ سطری جلد زرد جلد
- درر و عقود وقفی نادرشاه ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد
- شرح عمیدی وقفی نادرشاه ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد
- حصول وقفی ابن خاتون ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری جلد
- تهذیب علامه وقفی امیر جعفر ۱۱ سطری جلد مشکی جلد
- حاشیه شیخ محمد تقی وقفی مجد الملک جلد قرمز چاپی جلد
- منظومه میرزا قوام وقفی نادرشاه ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد
- جواهر نهایه وقفی خواجه میر احمد ۲ سطری جلد ابری جلد
- عدة شیخ طوسی وقفی نادرشاه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
- فوائد مدنیه واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
- حاشیه میر بر مختصر وقفی ابن خاتون ۲۵ سطری کاغذ دکنی جلد کاشی جلد
- حاشیه میر بر شرح مختصر وقفی سید محمد زمان ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
- شرح تهذیب وقفی خواجه میر احمد ۱۶ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی جلد
- شرح مختصر الاصول وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد مشکی جلد
- مبانی الاصول وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد قرمز جلد
- تمهید القواعد وقفی حاجی مهدی ۱۶ سطری جلد زرد جلد
- وسائل وقفی همشیره خان ۲۱ سطری جلد مشکی جلد
- شرح مختصر الاصول وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد قرمز جلد
- حاشیه بر معالم واقف غیر معلوم ۵ سطری جلد
- شرح منهاج وقفی ملا موسی ۲۴ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
- [illegible]

کتب حکمت کلام

- شرح تجرید قوشچی وقفی میرزا علیخان ۲۰ سطری جلد مشکی جلد
- اثبات نبوت حاجی نادر رضا وقفی همشیره خان ۱۰ سطری جلد ماشی جلد
- رساله میر سید شریف وقفی ملا موسی ۱۵ سطری جلد ابی جلد
- احیاء السعداء وقفی خواجه میر احمد ۱۹ سطری جلد قرمز جلد
- حاشیه خفری وقفی میرزا سعید علیخان ۱۳ سطری جلد زرد جلد
- شرح طوالع وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز جلد
- شرح هدایه میبدی وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد قرمز جلد
- شرح حکمت اشراق وقفی نادرشاه ۱۲ سطری جلد منقش جلد
- رساله برء وقفی نادرشاه مذهب ۱۴ سطری جلد مشکی جلد
- حاشیه میر تجرید وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز جلد
- شرح حاجی ملا محمود تبریزی وقفی ملا موسی ۱۵ سطری جلد مشکی جلد
- شرح باب حادی عشر وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد زرد جلد
- مرآت المحققین وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد قرمز جلد
- حاشیه اثبات واجب وقفی ابن خاتون ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
- رساله ملا محمد جعفر کرمانشاهی ۱۹ سطری وقفی همشیره خان جلد مشکی جلد
- شرح طوالع وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
- تصحیح المشرعین وقفی نادرشاه ۱۳ سطری جلد زرد جلد
- رساله قاضی زاده وقفی همشیره خان ۲۰ سطری جلد مشکی جلد
- رساله اثبات حدوث وقفی نادرشاه ۱۶ سطری جلد قرمز جلد
- رساله بیان الحق وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز جلد
- مسلوح الایمان وقفی مجد الملک ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد
- سفینة الهدایه وقفی همشیره خان ۱۹ سطری کاغذ ملون جلد
- رساله در صراط وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد زرد جلد
- رساله برهان وقفی همشیره خان ۲۰ سطری جلد
- [illegible]

حاشیه شرح قدیم وقفی ملا موسی ۱۹ سطری جلد کاغذ	شرح شرح وقفی نادرشاه ۲۷ سطری جلد قرمز	شرح طوالع وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد منقش	رساله اثبات واجب وقفی نادرشاه ۲۰ سطری جلد قرمز	شرح هدایه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری	رساله اثبات واجب وقفی ملا موسی ۱۱ سطری جلد ابری	اشعة اللمعات وقفی ابن خاتون [illegible] ۱۴ سطری جلد مشکی
نهج الحق واقف غیر معلوم ۱۷ سطری جلد مشکی	لوامع البینات وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد کاغذی	حاشیه البراهین وقفی عضد الملک ۱۳ سطری کاغذ کبود جلد مشکی	لمعات وقفی نادرشاه ۵ سطری جلد زرد	نهایة البیان وقفی عضد الملک ۱۳ سطری جلد زرد	کشف الیقین وقفی زین العابدین ۱۴ سطری جلد روغنی زرد	[illegible] البیان وقفی عضد الملک ۱۵ سطری جلد زرد
[illegible] روزبهان وقفی نادرشاه مجدول مذهب جلد قرمز	انوار الهدایه واقف غیر معلوم ۲۱ سطری جلد مشکی	حاشیه شرح هدایه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز	مقاصد وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد منقش	شرح حکمة العین وقفی میرزا [illegible] علیخان مجدول مذهب ۱۹ سطری جلد مشکی	معارج الفهم وقفی ابن خاتون ۲۵ سطری جلد قرمز	قدیمی از صراط المستقیم وقفی ابن خاتون ۱۴ سطری جلد قرمز
حاشیه جعفری بر الهیات تجرید واقف غیر معلوم سطری جلد کاغذ	حاشیه [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد کاغذ	رساله نظام شافعیه ۹ سطری واقف غیر معلوم	حاشیه شرح تجرید وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد ابری	معارف واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد قرمز	انوار الهدایه وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری جلد کاغذ	حکمة العین وقفی محمد علی ۱۲ سطری کاغذ الوان جلد مشکی
جامع الصفا وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد قرمز	حاشیه ملا میرزا جان وقفی ملا موسی ۹ سطری جلد مشکی	ثمرات العارفین وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد کاغذ	نقد المحصل وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری جلد ابری	جبر معاد وقفی میرزا خان ۲۱ سطری جلد قرمز	شرح اربعین فخر رازی وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد مشکی	تلویحات کوهر مراد وقفی میرزا خان ۲۲ سطری جلد قرمز
شرح فصول وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری جلد کاغذی	حاشیه شرح قدیم وقفی ملا موسی ۱۹ سطری جلد مشکی	هدایة الطالبین وقفی میرزا خان ۱۲ سطری جلد قرمز	رساله در معرفت باری وقفی خواجه شیر احمد ۱۱ سطری جلد [illegible]	حاشیه بر حاشیه قدیم وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ الوان [illegible]	[illegible] وقفی میرزا خان ۱۷ سطری جلد مشکی	شرح هدایه ملا صدرا وقفی عضد الملک ۱۲ سطری جلد قرمز
رساله شیخ داود وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد مشکی	فتوح القلوب وقفی زین العابدین ۱۷ سطری جلد قرمز	مصباح نجات واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز	الفین علامه وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد مشکی	حاشیه استرابادی وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد قرمز	مجامع [illegible] وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ [illegible] آبادی جلد قرمز	شرح مقاصد وقفی عضد الملک ۱۸ سطری جلد منقش
رساله بانضمام پنج رساله دیگر وقفی نادرشاه ۲۲ سطری جلد زرد	روضات الجنان واقف غیر معلوم مجدول مذهب [illegible] سطری جلد [illegible]	تمهید الاصول وقفی ابن خاتون ۲۹ سطری جلد مشکی	شرح طوالع واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد ابری	شرح اثبات واجب وقفی ملا موسی مجدول مذهب ۲۵ سطری جلد منقش	شرح یاقوت وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ [illegible] جلد ابری	شرح طوالع وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری جلد مشکی
حاشیه ملا میرزا جان وقفی ملا موسی ۲۰ سطری جلد مشکی	[illegible] وقفی زین العابدین ۱۴ سطری جلد قرمز	منهاج الکرامه وقفی زین العابدین ۱۳ سطری جلد زرد	شرح عقاید وقفی نادرشاه و رساله دیگر وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد [illegible]	حاشیه خفری وقفی میرزا خان ۲۵ سطری جلد قرمز	[illegible] وقفی ابن خاتون ۱۰ سطری جلد قرمز	شرح [illegible] ۱۷ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز
شرح حکمت اشراق واقف غیر معلوم ۲ سطری جلد مشکی	حاشیه ملا میرزا جان بر شرح [illegible] وقفی نادرشاه ۱۵ سطری مجدول [illegible] جلد زرد	حاشیه [illegible] بر شرح تجرید وقفی [illegible] ۱۹ سطری جلد مشکی	اصول دین وقفی ملا موسی ۱۲ سطری جلد [illegible]	انوار الهدایه وقفی نادرشاه ۱۳ سطری جلد قرمز	فوائد دوانی با چند رساله واقف غیر معلوم ۱۷ سطری جلد مشکی	شرح [illegible] وقفی نادرشاه ۱۲ سطری جلد ابری
شرح باب حادی عشر وقفی ملا موسی ۱۲ سطری جلد مشکی	رساله در اثبات امامت وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری جلد قرمز	روض الجنان وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد قرمز	شرح طوالع وقفی ملا موسی ۱۹ سطری جلد مشکی	برهان الشفا وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد قرمز	رساله [illegible] وقفی نادرشاه ۲۰ سطری مجدول مذهب جلد تیماج سفید	مصنفات الصفا وقفی میرزا خان ۱۷ سطری جلد زرد
رساله در اصول دین وقفی زین العابدین ۱۵ سطری جلد زرد	حاشیه بر شرح تجرید وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد ابری	سلم الاسلام وقفی عضد الملک ۱۹ سطری جلد قرمز	الاولیات وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد زرد	ایضاح المقاصد وقفی ابن خاتون ۲۶ سطری جلد کاغذ	شرح باب حادی عشر وقفی میر سید علی ۱۵ سطری جلد زرد	جزو [illegible] کنز [illegible] وقفی [illegible] ۱۹ سطری جلد [illegible]
حاشیه بر شرح طوالع وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد کاغذ	لوامع اللباب وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد مشکی	مطالع [illegible] وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد مشکی	حاشیه بر شرح قدیم وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد [illegible]	الفین علامه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد قرمز	منهاج الیقین وقفی ابن خاتون ۲۶ سطری جلد مشکی	شرح هدایه وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد مشکی
شرح مقاصد وقفی سید محمد زمان ۲ سطری جلد مشکی	حاشیه بر شرح قدیم وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد قرمز	رساله ابن فهد وقفی زین العابدین ۱۷ سطری جلد مشکی	رساله کامل بهائی وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری جلد قرمز	رساله در کلام واقف غیر معلوم ۲۳ سطری بدون جلد	رساله در کلام واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد مشکی	رساله در سلوک واقف غیر معلوم ۱۷ سطری [illegible] جلد [illegible]
الفین علامه وقفی زین العابدین ۱۲ سطری جلد قرمز	رساله غیاث الدین وقفی ابن خاتون ۹ سطری جلد زرد	لوایح در کلام الله و تجوید قرآن وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری	حاشیه بر شرح تجرید وقفی ملا موسی ۹ سطری جلد ابری	شرح اصول خاصه وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد [illegible]	تحفه [illegible] وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد زرد	تعلیقات [illegible] وقفی خواجه شیر احمد ۱۵ سطری جلد مشکی
رساله در آثار علوی و سفلی وقفی خواجه شیر احمد ۱۱ سطری جلد مشکی	اعلام [illegible] وقفی خواجه شیر احمد ۸ سطری جلد [illegible]	رساله نفس وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد کاغذی	شرح نیشابوری وقفی نادرشاه ۳۱ سطری جلد کاغذی	[illegible] وقفی ابن خاتون ۱۰ سطری [illegible] جلد ابری	تصحیح [illegible] وقفی میرزا خان ۹ سطری جلد قرمز	کوهر مراد وقفی نادرشاه ۱۸ سطری جلد قرمز
شافی علم الهدی واقف غیر معلوم ۲۳ سطری جلد مشکی	سماء عالم ارسطو وقفی نادرشاه ۹ سطری جلد ابری	رسائل ارسطو وقفی عضد الملک ۱۲ سطری جلد قرمز	حاشیه تقویم الاسماء وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد زرد	حاشیه بر حکمت [illegible] ۹ سطری جلد کاغذی	حاشیه جعفری وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد قرمز	قواعد العقاید واقف غیر معلوم ۱۰ سطری جلد مشکی
نهج الحق وقفی خواجه شیر احمد ۱۵ سطری بدون جلد	اصول دین وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری جلد کاغذ	تهافت الفلاسفه ۱۹ سطری مجدول مذهب جلد قرمز	حاشیه شرح تجرید وقفی شیخ محمد حسن ۱۲ سطری بدون جلد	کلمات طریقه وقفی زین العابدین ۱۳ سطری جلد قرمز	رساله میرزا [illegible] وقفی [illegible] مجدول مذهب ۱۴ سطری جلد قرمز	فصول خواجه وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
حاشیه شرح عقاید وقفی ابن خاتون مجدول [illegible] ۱۹ سطری جلد کاغذ	کشف البراهین وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری جلد مشکی	حاشیه شرح [illegible] واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد منقش	الهیات شرح تجرید وقفی خواجه شیر احمد ۷ سطری جلد منقش	حاشیه شرح مواقف واقف غیر معلوم ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی بدون جلد	شرح قواعد العقاید وقفی ملا موسی ۱۲ سطری جلد ابری	شرح نهج المسترشدین وقفی زین العابدین ۱۹ سطری جلد قرمز
مناهج الیقین وقفی ملا موسی ۲ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی	رساله اثبات واجب وقفی آقا [illegible] ۱۲ سطری کاغذ سمرقند جلد قرمز	شرح هدایه ملا زاده وقفی ابن خاتون ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	حاشیه ملا کمال وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد قرمز	شرح زورا مسمی به [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد کاغذ	رساله مجموعه در حکمت وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز	حاشیه شرح مواقف وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد روغنی
اربعین اصول دین وقفی ابن خاتون ۱۴ سطری جلد کاغذ	شرح خواجه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد ماشی	حاشیه ملا میرزا جان وقفی نادرشاه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	حاشیه شرح هدایه واقف غیر معلوم سطری کاغذ سمرقندی	باب حادی عشر وقفی خواجه شیر احمد سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی	الهیات شفا وقفی زین العابدین مجدول ۹ سطری جلد زرد	لطائف الحکمه وقفی نادرشاه ۹ سطری جلد زرد
روضة الجنان وقفی ملا موسی ۱۶ سطری جلد مشکی	شرح طوالع وقفی محمد ۲ سطری جلد قرمز	[illegible] شفا [illegible] وقفی زین العابدین ۱۲ سطری [illegible]	تذکرة الحکماء وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	استغناء النظر وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد قرمز	تبصرة المؤمنین وقفی نادرشاه ۱۸ سطری جلد قرمز	شرح مواقف واقف فاطمه خانم ۳۳ سطری جلد قرمز
تهذیب امام فخر وقفی ابن خاتون ۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	[illegible] الانوار وقفی [illegible] ۹ سطری جلد منقش	شرح عقاید نسفی واقف غیر معلوم سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible]	حاشیه شرح تجرید وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد	حاشیه هدایة الحکمه واقف غیر معلوم ۱ سطری جلد مشکی	فصوص الحکمه وقفی نادرشاه ۱۸ سطری جلد مشکی	مفاتیح الغیب وقفی میرزا خان سطری کاغذ [illegible] جلد ماشی
تحفة الملوک وقفی عضد الملک چاپی جلد قرمز	شرح مواقف وقفی ابن خاتون ۲۹ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی	حاشیه میر [illegible] وقفی سید محمد [illegible] ۲۱ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی	رساله ملا امین استرابادی وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد قرمز	رساله المطاعن واقف غیر معلوم ۹ سطری بدون جلد	رساله امامت وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد زرد	باب حادی عشر وقفی نادرشاه ۱۰ سطری مجدول [illegible] جلد قرمز

رسالهٔ حسن الرسین با چند رسالهٔ دیگر وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز حلبه
رسالهٔ اثبات نبوت وقفی همشیره خان ۰ ۱۴ سطری کاغذ زرد جلد تیماج
رسالهٔ بابا افضل وقفی نادرشاه مجدول ابیت ۱۷ سطری جلد قرمز
درة المنتخبه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری جلد زرد حلبه
اعتقادات مجلسی وقفی نادر شاه مجدول شجرف ۱۵ سطری جلد قرمز
شرح سید برزاهد وقفی سلطانم ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
کشف المراد وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
فتوحات محیی الدین وقفی همشیره خان ۱۷ سطری جلد مشکی حلبه
شرح باب حادی عشر وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد عکس
تعلیقات ملا شمسا وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری جلد ماشی
شرح سید محمد وقفی ملا تقی ۲۲ سطری جلد کاغذی
شوارق وقفی میرزا سید علیخان جلد قرمز چاپی
امور عامهٔ اسفار وقفی همشیره خان ۲۰ سطری جلد مشکی
درة التاج وقفی مرحوم خان مجدول شجرف ۲۰ سطری جلد مشکی
نقاوت الاشاره وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

کتب معانی بیان

مطول واقف غیر معلوم ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
حاشیه شرح مفتاح وقفی ملا موسی مجدول شجرف ۱۵ سطری جلد تیماج
شرح تلخیص واقف غیر معلوم ۱۳ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز
شرح مفتاح سکاکی وقفی محمد زمان ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
حاشیه سید محمد شریف بر مفتاح وقفی میرزا عبد الکریم مجدول ابیت ۱۹ سطری جلد قرمز
مختصر تلخیص واقف غیر معلوم ۱۳ سطری جلد مشکی
حاشیه میر بر مطول وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح مفتاح سکاکی وقفی نادرشاه ۲۵ سطری جلد مشکی
حاشیه قلمی وقفی میرزا سید علیخان ۲۲ سطری جلد مشکی
تلخیص المفتاح وقفی سید محمد زمان ۱۵ سطری جلد قرمز
حاشیه خطائی وقفی میرزا سید علیخان ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح فواید فاسیه وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد قرمز
شرح مفتاح سکاکی وقفی همشیره خان ۲۷ سطری جلد زرد
ایضا شرح مفتاح وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
حاشیه ملا قطب بر مطول وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد منقش
خلاصة التلخیص وقفی ابن خاتون مجدول ابیت ۱۲ سطری جلد قرمز
تحقیق البلاغه واقف غیر معلوم ۲۷ سطری جلد مشکی
شرح مفتاح وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد مشکی
حاشیه مختصر التلخیص وقفی نادرشاه ۲۲ سطری جلد ابری
حاشیه خطائی وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد قرمز
حاشیه مختصر تلخیص وقفی میرزا سید علیخان ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
حاشیه مختصر وقفی ملا موسی ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد
شرح ارجوزه بیان وقفی محمد رضای بجنوردی ۱۶ سطری جلد قرمز
حاشیه تلخیص وقفی نادرشاه ۱۶ سطری جلد زرد
حاشیه چلپی بر مطول وقفی عضد الملک ۲۲ سطری جلد زرد
مفتاح سکاکی وقفی خواجه شیر احمد ۲۵ سطری جلد قرمز
مفتاح عین واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
حاشیه خطائی وقفی میرزا سید علیخان ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد
فواید الشریفه واقف غیر معلوم ۱۲ سطری بدون جلد
حاشیه خطائی وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
رساله در علم بیان واقف غیر معلوم ۱۹ سطری بدون جلد
شرح مفتاح العلوم وقفی مرحوم خان مجدول ابیت ۲۰ سطری جلد زرد
شرح مفتاح العلوم وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد قرمز
حاشیه خطائی وقفی همشیره خان ۱۰ سطری جلد ماشی
تلخیص المفتاح وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز
تبیان البیان وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد تیماج آبی
مطول وقفی جناب شیخ رئیس ۲۳ سطری تحشی جلد مشکی

کتب در علم منطق

شرح قسطاس وقفی ملا موسی ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی بدون جلد
شمسیه وقفی همشیره خان ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی بدون جلد
شرح مطالع وقفی میرزا سید علیخان ۱۲ سطری جلد مندرس
حاشیه شرح مطالع وقفی ملا موسی ۱۳ سطری جلد مشکی
انولوطیقا واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ اسلامبولی جلد
حاشیه عماد وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد کاغذی
رسالهٔ معروفه مجیه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد ابری
حاشیه میر بر عضدی وقفی میرزا سید علیخان ۲۳ سطری کاغذ اسلامبولی جلد مشکی
رساله علی قلی بیک وقفی نادرشاه ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
حاشیه شرح مطالع وقفی ملا موسی ۱۵ سطری جلد ابری
کفایة اللبیب وقفی عبد الباقی ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
حاشیه شمسیه وقفی سید علیخان ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری
ایضاح الصغری واقف غیر معلوم ۲۳ سطری جلد مشکی
حاشیه تهذیب وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد زرد
متن شمسیه واقف غیر معلوم ۵ سطری کاغذ اسلامبولی جلد منقش
شرح تهذیب منطق وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد منقش
حاشیه ملا عبد الله وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
شرح جلال الدین وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ اسلامبولی جلد
حاشیه معین الدین بر مطالع واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد زرد
رسالهٔ متفرقه در منطق وقفی ابن خاتون ۲۲ سطری جلد زرد
شرح شمسیه وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
حاشیه ملا جلال وقفی ملا موسی ۱۵ سطری جلد قرمز
حاشیه ملا سعود با چهار رسالهٔ دیگر وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد کاغذی
حاشیه ملا عبد الله با نقلیه وقفی همشیره خان ۱۹ سطری جلد قرمز
حاشیه مطالع وقفی سید محمد زمان ۲۵ سطری جلد کاغذی
کبری با حاشیه وقفی ملا علی اصغر ۱۵ سطری جلد قرمز
حاشیه میر بر عضدی وقفی محمد رحیم ۱۹ سطری جلد زرد
مجموعه وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری جلد کاغذ
تهذیب منطق وقفی عضد الملک ۱۹ سطری جلد کاغذی
شرح شمسیه وقفی ابن خاتون مجدول ابیت ۱۲ سطری جلد
شرح شمسیه وقفی سید علیخان ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
حاشیه بر حاشیه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری بی جلد
قدری از حاشیه میر وقف غیر معلوم ۱۴ سطری جلد زرد
حاشیه ملا عبد الله وقفی نادرشاه ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
حاشیه ملا عبد الله وقفی عبد الله ۱۹ سطری جلد قرمز
منطق ارسطو وقفی نادرشاه ۱۸ سطری جلد زرد
حاشیه ملا صدرا وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد زرد
شرح تهذیب وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد
تهذیب منطق وقفی نادرشاه ۶ سطری جلد کاغذی
رساله ملا احمد با یک رسالهٔ دیگر وقفی ابن خاتون ۱۱ سطری جلد ندارد
منطق شفا وقفی نادرشاه ۲ سطری جلد قرمز
تعدیل المعیار وقفی نادرشاه ۱۶ سطری جلد مشکی
حاشیه مطالع وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد کاغذ
حاشیه میرزا ابو الفتح وقفی ابن خاتون ۲ سطری جلد ندارد
حاشیه شرح مطالع وقفی ابن خاتون ۲۴ سطری جلد کاغذی
فواید البرهانیه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد کاغذی
حاشیه ملا عبد الله وقفی ابن خاتون ۲ سطری جلد منقش
حاشیه عماد وقفی میرزا ابو القاسم ۱۹ سطری جلد کاغذ
شرح شمسیه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد مشکی
ال عوجی واقف غیر معلوم ۱۰ سطری جلد زرد
حاشیه ملا جلال وقفی سید علیخان ۱۹ سطری جلد قرمز
رساله ملا قطب وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری بدون جلد
شرح کبری وقفی ملا کاظم اردبیلی مجدول شجرف ۱۲ سطری جلد قرمز
حاشیه ملا احمد واقف غیر معلوم ۲۵ سطری جلد سوردلی
حاشیه شرح مطالع واقف غیر معلوم ۲ سطری جلد قرمز
رساله در منطق وقفی نادرشاه ۱۲ سطری جلد زرد
حاشیه ال محوجی وقفی ابو القاسم ۱۹ سطری جلد روغنی قرمز
حاشیه ملا عبد الله وقفی مرحوم خان مجدول ابیت ۱۰ سطری جلد ماشی
حاشیه شرح مطالع وقفی ابن خاتون ۲ سطری جلد قرمز
شرح اشارات منطق وقفی ملا موسی ۲۹ سطری بدون جلد
حاشیه مطالع وقفی نادرشاه ۱۶ سطری جلد قرمز
اساس الاقتباس وقفی ملا زین العابدین ۹ سطری جلد قرمز
کتاب جمال وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد مشکی
حاشیه شمسیه وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد قرمز
رساله عدد و با چند رسالهٔ دیگر وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد آبی
فواید البرهانیه واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد کاغذ
حاشیه ملا عبد الله وقفی محمد حسن خان جلد قرمز چاپی

کتب فی اللغه

صراح اللغه وقفی نادرشاه ۲۴ سطری جلد قرمز
فرهنگ جهانگیری وقفی ملا محمد کاظم ۲۶ سطری جلد قرمز
تاج اللغه واقف غیر معلوم ۲۶ سطری جلد قرمز
جلد اول نهایه وقفی امیر قزل ۲۵ سطری جلد قرمز
جامع اللغه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری جلد قرمز
جلد دوم نهایه وقفی امیر قزل ۱۹ سطری جلد قرمز
جلد ثانی نهایه وقفی نادرشاه ۲۳ سطری جلد قرمز
صحاح اللغه واقف غیر معلوم ۲۵ سطری جلد منقش
ضیاء الحکوم وقفی ابن خاتون ۲۵ سطری جلد مندرس
قاموس اللغه وقفی مرحوم خان مجدول ابیت ۲۹ سطری جلد
صحاح العجم وقفی نادرشاه ۲۹ سطری جلد قرمز
سامی الاسامی وقفی خواجه شیر احمد ۱۴ سطری جلد مشکی
دستور اللغه وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد قرمز
قاموس اللغه چاپی وقفی مرحوم خان در دو جلد
مصادر اللغه بی اول و آخر ۱۹ سطری جلد قرمز
صحاح اللغه وقفی خواجه شیر احمد ۲۶ سطری جلد مندرس
قاموس اللغه وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد مشکی
عین الافاضل وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد زرد
جلد ثانی نهایه وقفی امیر حبیب ۹ سطری جلد قرمز
مجمع البحرین چاپی وقفی عضد الملک جلد ماشی
سر الادب واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد ابری
صحاح اللغه وقفی مرحوم خان مجدول ابیت ۱۴ سطری جلد زرد
مصادر اللغه وقفی نادرشاه ۲۳ سطری جلد زرد
صحاح اللغه وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد مشکی
صراح اللغه وقفی سید علیخان ۲۳ سطری جلد قرمز
فرهنگ جهانگیری وقفی مرحوم خان ۱۹ سطری جلد زرد
تاج المصادر وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری جلد منقش
سامی الاسامی وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد زرد

بصائر واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد قرمز	لغات الفرس وقفی زین العابدین ۱۵ سطری جلد ابی	اسامی ادویه [illegible] وقفی [illegible] ۱۵ سطری جلد قرمز	لغه ترکی جغتائی وقفی عضد الملک ۱۵ سطری جلد مشکی	برهان قاطع وقفی میرزا [illegible] خان ۲۲ سطری جلد مشکی	کنز اللغه وقفی مرحوم خان ۲۳ سطری جلد قرمز	قانون اللغه وقفی [illegible] ۱۲ سطری جلد [illegible]
صحاح اللغه وقفی مرحوم خان ۱۲ سطری جلد [illegible]	کنز اللغه وقفی عضد الملک چاپی جلد [illegible]	مزهر اللغه وقفی اعتماد [illegible] ۲۲ سطری جلد [illegible]	قاموس اللغه وقفی مرحوم خان مجدول [illegible] سطری جلد [illegible]	صحاح اللغه وقفی میرزا مصطفی خان چاپی جلد قرمز	قاموس اللغه وقفی میرزا مصطفی خان چاپی جلد قرمز	لغه فارسی مصادر واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد قرمز
برهان قاطع وقفی میرزا مصطفی خان چاپی						

کتب طب

شرح نفیسی واقف غیر معلوم ۲۰ سطری جلد قرمز	اطعمة المرضی وقفی خواجه شیر احمد ۱۱ سطری جلد قرمز	کفایه تعلیمی وقفی همشیره خان ۱۱ سطری جلد مشکی	ذخیره وقفی همشیره خان ۲۴ سطری جلد مشکی	حیوة الحیوان وقفی مرحوم خان مجدول [illegible] ۲۲ سطری جلد قرمز	شرح اسباب وقفی همشیره خان ۳۲ سطری جلد مشکی	منهاج وقفی زین العابدین [illegible] سطری جلد قرمز
طب الائمه وقفی مرحوم خان ۱۰ سطری جلد مشکی	رساله اغذیه [illegible] وقفی ابن خاتون ۱ سطری جلد مشکی	کلیات شرح [illegible] واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد مشکی	تقویم الابدان وقفی زین العابدین ۲۲ سطری جلد مشکی	معالجات وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد قرمز	شرح [illegible] ۱۲ سطری [illegible]	عیون [illegible] وقفی ابن خاتون ۱ سطری جلد مشکی
خواص الاسماء وقفی نادرشاه ۱۱ سطری جلد قرمز	اغراض طب واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد قرمز	شرح کلیات [illegible] وقفی نادرشاه ۱۶ سطری جلد [illegible]	موجز طب وقفی همشیره خان ۱۶ سطری جلد مشکی	رساله ابی یزید وقفی نادرشاه ۲۲ سطری جلد ابری	قرابادین شفائی وقفی زین العابدین ۱۹ سطری جلد مشکی	شرح سدیدی وقفی نادرشاه ۲۳ سطری جلد کاغذی
معالجات [illegible] وقفی نادرشاه ۲۰ سطری جلد قرمز	رساله ابوعلی وقفی نادرشاه ۲۴ سطری جلد قرمز	رساله علاج از امراض واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد مشکی	رساله ادویه قلبیه وقفی ابن خاتون ۱۱ سطری جلد مشکی	رساله در طب وقفی زین العابدین ۲۲ سطری جلد زرد	امراض اطفال وقفی زین العابدین ۱۹ سطری جلد زرد	رساله در مطعم و مشرب واقف غیر معلوم ۱۱ سطری جلد کاغذی
قانون جلد ۲ وقفی زین العابدین ۱۴ سطری جلد قرمز	رساله غایة المطلوب واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد زرد	رساله فارسی در طب وقفی نادرشاه ۱۲ سطری جلد قرمز	رساله خواص الثمار وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز	حاشیه قانون وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد زرد	رساله الفصد وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد قرمز	حیوة الحیوان واقف غیر معلوم ۲۵ سطری جلد زرد
تصحیح الادویه وقفی ابن خاتون ۱۰ سطری جلد قرمز	مرکبات [illegible] وقفی زین العابدین [illegible] سطری جلد زرد	رساله در طب وقفی زین العابدین [illegible] سطری جلد مشکی	دستور الادویه وقفی زین العابدین ۲۲ سطری جلد مشکی	الفاظ الادویه وقفی سید علی خان ۱۶ سطری جلد قرمز	درة المنتخبه واقف غیر معلوم ۱۳ سطری جلد قرمز	جواهر [illegible] وقفی شیخ بهاء [illegible] ۱۵ سطری [illegible] جلد کاغذ
اختیارات بدیعی وقفی نادرشاه مجدول [illegible] ۲ سطری جلد مشکی	معالجات امراض وقفی ابن خاتون ۱۰ سطری مجدول [illegible] جلد قرمز	رساله فصد وقفی نادرشاه [illegible] ۱۱ سطری جلد ابری	تذکرة الکحالین وقفی نادرشاه ۱۳ سطری جلد مشکی	رساله نور العین وقفی ابن خاتون ۲ سطری جلد ابری	لباب قانون وقفی نادرشاه ۲۵ سطری جلد زرد	حاشیه قانون وقفی نادرشاه مجدول [illegible] ۱۳ سطری جلد قرمز
قانون وقفی سید [illegible] ۱۳ سطری جلد کاغذی	نفائس الفنون وقفی مرحوم شاه [illegible] مجدول [illegible] سطری جلد [illegible]	تذکره شیخ داود وقفی نادرشاه ۱۲ سطری مختلف السطور	هادی الناس وقفی نادرشاه ۱۲ سطری جلد قرمز	تعیین الحیات وقفی زین العابدین ۷ سطری [illegible] جلد قرمز	جلد ۲ خواص الاسماء وقفی نادرشاه ۱ سطری جلد قرمز	مزید الاسقام وقفی نادرشاه مجدول [illegible] ۱ سطری جلد قرمز
دیوان طب وقفی [illegible] شاه عباس ۲ سطری جلد مشکی	معالجات بقراط وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد قرمز	تقویم الابدان وقفی نادرشاه مختلف السطور جلد قرمز	کفایه واقف غیر معلوم مجدول [illegible] ۷ سطری	اغذیه و اشربه وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری جلد ابری	ذخیره خوارزمشاهی واقف غیر معلوم ۱ سطری جلد مشکی	الشفاء الادویه وقفی [illegible] ۱۹ سطری جلد قرمز
قرابادین وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد قرمز	شرح تشریح وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز	مصباح الارواح وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد کاغذی	جلد ۲ قانون وقفی نادرشاه ۱۵ سطری [illegible] جلد [illegible]	بحر الجواهر وقفی زین العابدین مجدول [illegible] ۱۵ سطری جلد مشکی	حل [illegible] وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد ابری	رساله [illegible] وقفی نادرشاه ۱۴ سطری [illegible]
مغنی طب وقفی ابن خاتون مجدول [illegible] ۱۹ سطری جلد ابری	تذکرة الکحالین وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری جلد [illegible]	شرح قرشی وقفی خواجه شیر احمد ۱۵ سطری جلد مشکی	رساله سویدی وقفی نادرشاه ۱۱ سطری جلد قرمز	جوامع اسکندریه وقفی [illegible] ۹ سطری جلد قرمز	کامل الصناعه واقف غیر معلوم مجدول [illegible] ۱۵ سطری جلد مشکی	کامل الصناعه ۹ سطری وقفی حاجی میرزا [illegible] شیرازی جلد قرمز

کتب رجال

جلد ۱ تهذیب الکمال وقفی ابن خاتون ۲ سطری جلد قرمز	جلد ۲ تهذیب الکمال وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز	جلد اول تهذیب الکمال وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد قرمز	تقریب التهذیب وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز	رجال ابن داود واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد قرمز	لباب [illegible] الانساب وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد [illegible]	انساب سمعانی وقفی نادرشاه ۲۴ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی	
جلد ۳ تهذیب الکمال وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد قرمز	رجال میرزا محمد وقفی امیر جعفر ۱۹ سطری جلد قرمز	کشف المقال وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد کاغذی	ایضاح علامه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز	تلخیص الاقوال وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد قرمز	رجال نجاشی وقفی نادرشاه ۱۶ سطری جلد زرد	خلاصه الرجال وقفی [illegible] زمان ۱۵ سطری جلد قرمز	
رجال شیخ طوسی وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری	رجال میرزا محمد وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد مشکی	رجال میرزا محمد وقفی [illegible] محمد زمان ۱۹ سطری جلد زرد	رجال شیخ طوسی وقفی ابن خاتون ۱۱ سطری جلد قرمز	رجال ابن داود وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد مشکی	رجال کشی وقفی خواجه [illegible] احمد ۱۵ سطری جلد قرمز	رجال صغیر میرزا محمد وقفی ابوالقاسم ۱۲ سطری جلد مشکی	[illegible] ابن داود وقفی [illegible] ۱۹ سطری جلد مشکی

کتب در علم قرائت

ارجوزه حریری واقف غیر معلوم ۷ سطری جلد قرمز	تبصره و تذکره وقفی نادرشاه ۱۸ سطری جلد قرمز	نشر القرائه وقفی علیرضا ۱۲ سطری کاغذ [illegible] جلد زرد	نشر القرائه وقفی خواجه شیر احمد مجدول [illegible] ۹ سطری جلد قرمز	[illegible] وقفی عضد الملک [illegible] سطری کاغذ [illegible]	رساله تجوید وقفی نادرشاه ۱۲ سطری جلد قرمز	شرح شاطبیه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری [illegible] جلد زرد
در الفرید وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد مشکی	رساله مطلع الشمس وقفی ابن خاتون [illegible] سطری جلد زرد	شرح شاطبیه وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد قرمز	شرح شاطبیه وقفی نادرشاه ۱۳ سطری جلد ابری	ممتاز القرائات وقفی عضد الملک ۲ سطری [illegible]	[illegible] وقفی نادرشاه ۱ سطری [illegible]	موضح واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد [illegible]
رساله [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد قرمز	موضح وقفی [illegible]	رساله ابوالبقاء وقفی خواجه شیر احمد مجدول [illegible] سطری جلد قرمز	باب [illegible] وقفی همشیره خان ۱۰ سطری جلد زرد	مودة الحفاظ واقف غیر معلوم ۱۱ سطری جلد زرد	مجموعة القرائه وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد قرمز	تجوید محمد طاهر واقف غیر معلوم مجدول [illegible]
منظومه قرائت ۵ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی	قواعد القرآن واقف غیر معلوم مجدول [illegible] ۱۵ سطری جلد قرمز	جواهر القرآن وقفی میرزا محمود ملقب [illegible]	القرائه [illegible] جلد [illegible]			

کتب معارف و اخلاق

مکارم الاخلاق وقفی [illegible] ۱۶ سطری [illegible] جلد [illegible]	رساله [illegible] وقفی زین العابدین مختلف السطور [illegible]	احیاء العلوم غزالی وقفی عضد الملک جلد اول [illegible] ۱۹ سطری جلد قرمز	جلد ۲ احیاء العلوم وقفی [illegible] ۱۵ سطری [illegible] جلد قرمز	سراج الملوک وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد زرد	[illegible] وقفی خواجه شیر احمد ۱۱ سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible]	آداب السلطنه وقفی نادرشاه مجدول [illegible] سطری جلد قرمز

بقیه

کیمیای سعادت وهی پادشاه ۱۲ سطری جلد ابی جلد
دستور الوزراء وهی همشیره خان ۹ سطری جلد قرمز جلد
اوصاف القلوب وهی محمد زمان ۱۵ سطری غزملون جلد
سر الاسرار وهی ابن خاتون محمد ... ۱۱ سطری جلد سیاه
طرب المجالس ... وهی همشیره خان محمد ... ۱۹ سطری جلد سیاه
اخلاق ناصری واهب غیر معلوم ۱۴ سطری جلد زرد
ذخیرة الملوک واهب غیر معلوم ۱۰ سطری بدون جلد

جام جهان نما وهی پادشاه ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
سیر الملوک وهی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد زرد
اخلاق ناصری وهی عضد الملک محمد ... ۱۶ سطری جلد زرد
لوامع الاشراق وهی پادشاه ۱۵ سطری جلد قرمز
مشجر وهی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
اخلاق جلالی وهی پادشاه محمد ... ۱۶ سطری جلد مشمش

کتب نحو وصرف

ارشاد وهی ابن خاتون ۸ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
شافیه وهی همشیره خان ۹ سطری جلد قرمز
تصریف قصرفا میر وهی پادشاه ۱۱ سطری جلد قرمز
مراح الارواح واهب غیر معلوم ۱۴ سطری جلد ...
مراح الارواح واهب غیر معلوم ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد سیاه
جلد سیم کتاب سیبویه وهی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد مشمش
شافیه الفیه واهب غیر معلوم ۱۱ سطری جلد سیاه

حاشیه جلبی واهب غیر معلوم ۱۵ سطری جلد ابری
شواهد مغنی وهی همشیره خان ۲۳ سطری جلد سیاه
متوسط سید شریف وهی زین العابدین ۲۴ سطری جلد سیاه
شرح رضی وهی همشیره خان ۲۸ سطری ... جلد قرمز
جواهر وهی خواجه سر احمد ۶ سطری جلد کاغذی
شرح تصریف واهب غیر معلوم ۱۵ سطری کاغذ ملون جلد سیاه
مغنی اللبیب وهی عضد الملک ۲۰ سطری جلد سیاه

رساله صرفیه واهب غیر معلوم ۱۳ سطری جلد قرمز
حاشیه ملا احمد وهی ملا موسی ۱۰ سطری جلد ماشی
شرح نظام وهی عضد الملک ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح رضی وهی زین العابدین ۲۸ سطری جلد سیاه
کافیه وهی پادشاه ۷ سطری کاغذ خوقندی جلد زرد
جلد ثانی کتاب سیبویه وهی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز
شرح الفیه وهی ابن خاتون ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

شرح مفصل وهی پادشاه ۲۳ سطری جلد قرمز
شرح ... واهب غیر معلوم ۲۳ سطری جلد کاغذی
شرح انموذج وهی همشیره خان محمد ... ۱۷ سطری جلد سیاه
شرح مغنی وهی پادشاه ۱۶ سطری جلد سیاه
شرح تصریف واهب غیر معلوم ۱۷ سطری جلد سیاه
شرح جامی وهی ملا علی ۲۳ سطری کاغذ کبود جلد قرمز
ترکیب خالد وهی همشیره ۱۴ سطری جلد سیاه

کفایه واهب غیر معلوم ۸ سطری جلد سیاه
... وهی همشیره خان ۱۲ سطری جلد کاغذی
حاشیه ... واهب غیر ۲۳ سطری جلد قرمز
شرح تصریف واهب غیر معلوم ۲۹ سطری جلد زرد
شرح جامی واهب غیر معلوم ۱۵ سطری جلد زرد
شرح کافیه وهی پادشاه ۱۶ سطری جلد زرد
شرح مراح وهی ابو القاسم ۱۵ سطری جلد زرد

سیوطی وهی همشیره خان ۱۰ سطری جلد سیاه
الفیه ابن مالک وهی همشیره خان ۹ سطری جلد ماشی
مجدیه وهی همشیره خان ۹ سطری جلد ماشی
شرح رضی وهی همشیره خان ۲۷ سطری جلد قرمز
شرح الفیه وهی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد سیاه
مراح الارواح وهی ... مراد ۱۱ سطری جلد سیاه
شرح لباب وهی پادشاه ۲۷ سطری جلد زرد

شرح رضی واهب غیر معلوم ۳۰ سطری جلد قرمز
شرح کافیه وهی علی ... ۲۷ سطری جلد کاغذی
فرائد قلائد وهی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ کبود جلد قرمز
قواعد الاعراب وهی مرحوم خان ۱۵ سطری جلد زرد
شرح عوامل ملا محسن وهی پادشاه ۱۴ سطری جلد قرمز
شرح الفیه واهب غیر معلوم ۲۳ سطری جلد زرد
شرح اسباب وهی پادشاه ۱۰ سطری جلد زرد

مراح وهی همشیره خان ۸ سطری جلد کاغذی
مراح وهی پادشاه ۱۴ سطری جلد زرد
صمدیه شیخ بهائی وهی همشیره خان ۱۴ سطری جلد ماشی
شرح تصریف وهی ... ۱۶ سطری کاغذ کبود جلد
شرح کافیه وهی سید علی ۲۰ سطری جلد قرمز
... وهی زین العابدین ۱۹ سطری جلد قرمز
شرح مراح وهی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ ملون جلد ماشی

شرح هادی وهی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز
... وهی همشیره خان ۲۳ سطری جلد قرمز
کافیه وهی ابن خاتون محمد ... ۱۱ سطری جلد قرمز
عوامل وهی همشیره خان ۸ سطری کاغذ ملون جلد ...
حاشیه میر سرح کافیه واهب غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ ... جلد
مبسوط واهب غیر معلوم ۲ سطری جلد قرمز
کافیه وهی پادشاه ۸ سطری جلد ...

شرح خبیصی وهی پادشاه ۱۴ سطری جلد قرمز
وافیه وهی همشیره خان ۱۵ سطری جلد کاغذی
اوضح المسالک وهی همشیره خان ۲۳ سطری جلد ابری
شرح ... هندی وهی همشیره خان ۷ سطری جلد کاغذی
شرح کافیه واهب غیر معلوم ۱۷ سطری جلد سیاه
شرح جامی واهب غیر معلوم ۱۶ سطری جلد زرد
شرح ... وهی ملا محمد زمان ۱۹ سطری جلد ابری

شرح خبیصی وهی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز
شرح کافیه وهی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد سیاه
کتاب ... واهب غیر معلوم ۱۲ سطری جلد زرد
شرح لباب وهی ابن خاتون ۲۶ سطری جلد سیاه
ابن ناظم وهی حسین ابن بهاره ۲ سطری جلد زرد
شرح تصریف وهی همشیره خان ۱۲ سطری جلد زرد
شرح خبیصی وهی پادشاه ۱۰ سطری جلد قرمز

شرح عوامل وهی ملا ... ۱۷ سطری کاغذ ... جلد
شرح مفصل وهی پادشاه ۲۵ سطری جلد قرمز
شرح ارشاد نحو وهی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد کاغذی
شرح رضی وهی همشیره خان ۱۹ سطری جلد سیاه
... وهی ملا موسی ۲ سطری جلد قرمز
... وهی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد ابری
شرح ... وهی خواجه میر احمد ۲۳ سطری ... جلد

شرح مفصل وهی ابن خاتون ۲۶ سطری جلد سیاه
... واهب غیر معلوم ۱۵ سطری جلد قرمز
شرح کافیه وهی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد سیاه
شرح الفیه وهی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد قرمز

کتب ریاضی هندسه حساب

توضیح تذکره وهی پادشاه ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
... وهی پادشاه ۲۵ سطری ... جلد
... اسطرلاب وهی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد ...
... الربع وهی ابن خاتون ۲۲ سطری کاغذ اصفهانی جلد قرمز
شرح تذکره وهی پادشاه ۲۱ سطری جلد زرد
شرح ... وهی ابن خاتون ۱۰ سطری جلد سیاه
فارسی حساب واهب غیر معلوم ۱۵ سطری جلد قرمز

زیج ... وهی پادشاه ۱۷ سطری جلد قرمز
رساله نظام در حساب واهب غیر معلوم ۱۵ سطری جلد سیاه
جوامع الحساب وهی پادشاه ۱۷ سطری جلد ابری
... وهی زین العابدین ۱۵ سطری کاغذ دولت آبادی جلد ...
حاشیه تحریر اقلیدس وهی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز
ابعاد الاجرام وهی شیخ بهائی ۱۳ سطری جلد سیاه
شرح زیج ایلخانی وهی مرحوم خان ۲۳ سطری جلد پارچه ...

شرح ملخص وهی زین العابدین ۱۸ سطری جلد قرمز
تقویم البلدان وهی پادشاه محمد ... ۱۵ سطری جلد قرمز
شرح محیی الدین مغربی وهی پادشاه محمد ... ۱۶ سطری جلد سیاه
رساله معینیه وهی زین العابدین ۱۶ سطری جلد سیاه
خلاصة الحساب وهی عضد الملک ۱۳ سطری ... جلد قرمز
فارسی هیئات وهی پادشاه ۲۳ سطری کاغذ ... جلد
زیج خواجه نصیر وهی همشیره خان محمد ... ۲۲ سطری جلد قرمز

... خواجه نصیر وهی ابن خاتون ۲۴ سطری جلد قرمز
زیج واهب غیر معلوم ... کاغذ بخارائی جلد قرمز
شرح تذکره نیشابوری وهی پادشاه ۱۹ سطری جلد سیاه
شرح تذکره نیشابوری وهی محمد زمان ۱۷ سطری جلد ابری
رساله جبر و مقابله وهی پادشاه ۹ سطری جلد ...
رساله اسطرلاب واهب غیر معلوم ۱۰ سطری جلد قرمز
رساله هیئات وهی زین العابدین ۲۰ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز

شرح الافلاک وهی پادشاه ۹ سطری جلد ابری
شرح تذکره برجندی وهی زین العابدین ۱۲ سطری جلد قرمز
خلاصة الحساب ... وهی زین العابدین ۱۰ سطری جلد قرمز
براهین الحساب وهی ... ۱۲ سطری جلد ابری
فرمان ... وهی مرحوم خان محمد ... ۱۳ سطری جلد قرمز
اشجار و اثمار وهی مرحوم خان ۱۹ سطری جلد قرمز
شرح چغمینی واهب غیر معلوم ۱۹ سطری جلد قرمز

احکام ... وهی پادشاه ۲۳ سطری جلد سیاه
شرح شمسیه حساب وهی عضد الملک ۲۲ سطری جلد قرمز
فارسی حساب وهی ملا محمد ... اردبیلی ۱۹ سطری جلد کاغذی
اختصار اقلیدس وهی ملا محمد کاظم ۱۲ سطری جلد قرمز
رساله در حساب وهی پادشاه ۱۵ سطری جلد زرد
شرح مجسطی وهی زین العابدین ۲۰ سطری جلد سیاه
فارسی هیئات وهی پادشاه ۱۴ سطری جلد قرمز

لب الحساب وهی زین العابدین ۲۰ سطری جلد کاغذی
اکر ثاوذوسیوس وهی پادشاه ۱۶ سطری جلد ابری
رساله ... وهی زین العابدین ۱۰ سطری جلد قرمز
خلاصة الحساب وهی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری جلد قرمز
فارسی حساب وهی عضد الملک ۱۴ سطری جلد قرمز
شرح اعمال هندسه وهی ... شیخ بهائی ۹ سطری جلد قرمز
شرح ... وهی زین العابدین ۱۹ سطری جلد زرد

اختیارات نجوم وهی پادشاه محمد ... ۱۵ سطری جلد ...
مفتاح الحساب واهب غیر معلوم ۱۲ سطری جلد قرمز
کتاب اربعه مقالات وهی سلطان ... ۲۳ سطری جلد قرمز
صراط المستقیم وهی پادشاه ۱ سطری جلد زرد
شرح فارسی حساب وهی زین العابدین ۲۰ سطری جلد ...
تکملة المجسطی وهی پادشاه ۱۵ سطری جلد ماشی
شرح بیست باب وهی پادشاه ۱۶ سطری جلد قرمز

رساله جبر و مقابله با چند رساله حاشیه قاضی زاده رومی و دیگر وهی ... خان ۱۰ سطری جلد ... | رساله در معرفت قبله وهی نادرشاه ۱۰ سطری جلد قرمز | رساله محیطیه وهی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذی | رساله عبدالرحمن صوفی وهی نادر شاه ۲۳ سطری جلد قرمز | رساله جبر و مقابله وهی ابن خاقون ۲۸ سطری جلد قرمز

کتب در تاریخ و دیوان و اشعار

روزنامچه وقایع قبله عالم وهی حکیم الممالک جلد قرمز | کتاب محاصرات وهی نادرشاه ۱۰ سطری جلد زرد | جامع الحکایات وهی ابن العابدین ۲۹ سطری جلد مشکی | ترجمه تورید وهی همشیره خان ۲۳ سطری جلد مشکی | مواعظ الملوک مسمی بالمقریزی ... | کشکول شیخ بهائی وهی همشیره خان ... | حماسه واعظ ... سطری جلد قرمز

[illegible]

فرامین

فرمان خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار در باب ... | فرمان همایون اعلیحضرت شاهنشاه ناصرالدین شاه در باب ... | فرمان اعلیحضرت اقدس همایون ناصرالدین شاه ...

تعلیقه مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم خطاب بنواب مستطاب والا حشام السلطنه درباب معین [illegible] آنرا با آستانه مقدسه بدهند بتاریخ شهر رمضان المبارک ۱۲۶۹ طغری

تعلیقه میرزا آقاخان صدر اعظم بنواب والا حشام السلطنه درباب [illegible] در رجوع که سابقا برده بعد از [illegible] باید تمام [illegible] بتاریخ شهر شعبان ۱۲۶۷ طغری

تعلیقه صدر اعظم خطاب بنواب حشام السلطنه درباب املاک موقوفه [illegible] جلوس [illegible] ابتیاع جاجات دیوانی حواله نماید طغری

رقم [illegible] نواب والا ظهیر [illegible] درباب املاک موقوفه سرکار فیض آثار واقعه در کرمان شهر رمضان المبارک ۱۲۶۷ طغری

تعلیقه [illegible] خان [illegible] درباب املاک موقوفه کرمان که [illegible] بسرکار فیض آثار ۱۲۵۸

تعلیقه [illegible] خان سردار درباب [illegible] شهر شوال ۱۲۱۹

حکم دیوانخانه [illegible] درباب املاک موقوفه کرمان بتاریخ شهر جمادی الاول ۱۲۶

سواد فرمان [illegible] کلات بتاریخ شهر رجب المرجب ۱۲۴

احکام مطاع لازم الاتباع وقبالجات وغیره

حکم مرحوم حاجی میرزا حسن مجتهد اعلی الله مقامه درباب چهار زوج مزرعه برده مختص بفقرا و مساکین است

حکم مرحوم ملا میرزا محمد [illegible] درباب مزرعه طرق ازدود رودخانه طرار دهقان مختص بمزرعه طرق است

حکم مرحوم حاجی میرزا حسن مجتهد [illegible] و [illegible] مجموعه موقوفات سرکار فیض آثار است

قباله [illegible] مرحوم میرزا [illegible] رضوی [illegible] سرکار فیض آثار است

قباله یک سهم و نیم احمد آباد [illegible] که موقوفه سرکار فیض آثار است از جانب آستانه ابتیاع شده است

با یک سرمهر قبالجات چهار مزرعه [illegible] وقفی مرحوم عضد الملک طاب ثراه

قباله دو زوج و فرد از [illegible] مزرعه [illegible] یک طغری

قباله [illegible] اقدس [illegible] سرکار فیض [illegible] ۱۸۴

قباله یکباب دکان [illegible] واقعه در بازار چهار سوق ارض اقدس یک طغری

قباله [illegible] در بلوک [illegible] حاجی ملک [illegible] ۱۱۴۵

قباله دکاکین [illegible] بجهه سرکار فیض آثار ابتیاع شده است ۱۰۵۰

قباله [illegible] مزرعه [illegible] تبادکان ۱۹۲

وقفنامه جات

وقفنامچه [illegible] حاجی [illegible] ۱۲۴

وقفنامچه [illegible] در مشهد [illegible] محال [illegible] ۱۱۲۲

سواد وقفنامچه [illegible] وقفی محمود بیک ۱۱۱۳

وقفنامچه [illegible] وقفی [illegible] مصرف روشنائی حرم محترم

وقفنامچه مزرعه [illegible] مشهور [illegible] که نصف مزرعه مزبوره مصارف [illegible]

وقفنامچه مزرعه [illegible]

وقفنامچه مزرعه حسین آباد [illegible] مرحوم عضد الملک [illegible]

وقفنامچه مرحوم شاه عباس [illegible]

وقفنامچه [illegible] در بلده کرمان [illegible] حرم محترم

وقفنامچه دو زوج از مزرعه [illegible] وقفی [illegible]

سواد وقفنامچه [illegible] وقفی جعفر قلی [illegible]

سواد وقفنامچه کرمان [illegible]

وقفنامچه [illegible] سرچام وقفی [illegible] خان

سواد وقفنامچه احمد آباد [illegible] خواجه [illegible] الدین [illegible] حرم محترم

سواد وقفنامچه [illegible] شهربانو بیگم [illegible] روشنائی حرم محترم

وقفنامچه [illegible] بلوک میان ولایت

وقفنامچه مزرعه [illegible] سقاخانه مبارکه [illegible]

وقفنامچه مزرعه [illegible] وقفی [illegible] بیک موقوفه [illegible]

سواد وقفنامچه [illegible] کرمان وقفی [illegible] مصرف روشنائی حرم

وقفنامچه یک [illegible] مزرعه حسین آباد بلده کرمان وقفی حسین شریف

وقفنامچه [illegible] حمید آباد [illegible] روشنائی حرم محترم

وقفنامچه [illegible] عبد الرشید خان [illegible] حرم محترم

وقفنامچه [illegible] وقفی محمد حسین موقوفه مطلقه

وقفنامچه [illegible] وقفی میرزا ابو القاسم [illegible]

وقفنامچه [illegible] مزرعه [illegible] جعفر آباد وقفی [illegible]

وقفنامچه [illegible] در کوچه [illegible] ملا محمد تقی صدیقی

وقفنامچه [illegible] مزرعه [illegible] خانه و ۱۲ باب دکان وقفی [illegible] بیگلربیگی

وقفنامچه املاک [illegible] تفضیل وقفنامچه [illegible]

سواد وقفنامچه [illegible] مصرف [illegible]

وقفنامچه مزرعه [illegible] حیر [illegible]

وقفنامچه [illegible] بلوک [illegible]

وقفنامچه مزرعه حسن آباد [illegible] واقعه در [illegible] ولایت

وقفنامچه مزرعه [illegible] ابراهیم آباد وقفی حاجی میر محسن خان [illegible]

وقفنامچه یک [illegible] وقفی [illegible] حسین موقوفه مطلقه

سواد وقفنامچه یک سهم [illegible] مزرعه [illegible] وقفی میرزا ابو القاسم

وقفنامچه [illegible] علمدار وقفی محمد [illegible]

سواد وقفنامچه [illegible] وقفی محمد حسن خان

وقفنامچه املاک موقوفه [illegible] وقفی حاجی عباسقلی خان [illegible]

وقفنامچه مزرعه [illegible] در بلوک کرمان وقفی [illegible] بیک

وقفنامچه یک سهم [illegible] مزرعه [illegible] وقفی محمد حسین

وقفنامچه دو زوج [illegible] مزرعه [illegible] سواد

وقفنامچه دو زوج [illegible] وقفی جعفر خان

وقفنامچه [illegible]

وقفنامچه [illegible] مزرعه [illegible]

سواد وقفنامچه [illegible] نصف از مزرعه [illegible] بمصرف خدام

وقفنامچه مزرعه [illegible] زوج [illegible] موقوفه مطلقه

وقفنامچه [illegible] محمد [illegible] حافظ [illegible]

وقفنامچه باغ [illegible] وقفی [illegible] حرم محترم

وقفنامچه [illegible] قزوین وقفی میرزا محمد

وقفنامچه [illegible] وقفی [illegible] موقوفه مطلقه

وقفنامچه مزرعه [illegible] جعفر قلی بیک مصرف روشنائی حرم محترم

سواد وقفنامچه [illegible]

سواد وقفنامچه [illegible] شاه خانم

وقفنامچه املاک [illegible] مصرف [illegible]

وقفنامچه [illegible] وقفی محمد بیک

وقفنامچه [illegible] مزرعه وقفی محمد جعفر [illegible]

وقفنامچه [illegible] موقوفه [illegible]

وقفنامچه [illegible] طغری

وقفنامچه دکاکین موقوفه میرزا مهدی لشکر نویس [illegible]

وقفنامچه [illegible] مزرعه [illegible]

سواد وقفنامچه [illegible] مزرعه [illegible] محمد ناصر خان ظهیر الدوله [illegible]

سواد وقفنامچه ۱۳ زوج مزرعه [illegible] وقفی حاجی ظهیر الدوله وقف مصارف مدرسه میرزا جعفر

وقفنامچه [illegible] واقعه در [illegible] وقفی حاجی اسکندر بیک شهر رمضان

وقفنامچه [illegible] دکان [illegible] واقع در میدان ارض اقدس وقفی حاجی محمد

[illegible] سردار [illegible] مبارکه

مصالحه نامچه [illegible] سرکار فیض آثار است

وقفنامچه [illegible] دکان ارض اقدس [illegible] وقفی مرتضی قلی

وقفنامچه [illegible] دکان وقفی [illegible] واقعه در بازار [illegible] ۱۲۹۶

وقفنامچه [illegible] وقفی [illegible] اسمعیل موقوفه مطلقه

مصالحه نامچه حاجی میرزا محمد [illegible] یک طغری

[illegible] حاجی میرزا [illegible] خان [illegible] دار الخلافه طهران

وقفنامچه [illegible] در محله [illegible] وقفی میرزا [illegible] حسین

وقفنامچه مزرعه [illegible] و مزرعه خواجه میرزان

وقفنامچه [illegible] از مزرعه شریف آباد در بلوک میان ولایت وقفی امیر خان

قباله [illegible] جناب جلالتمآب [illegible] الملک میرزا [illegible]

اجاره نامه جات وغیره

اجاره نامچه کوه [illegible] باسم میرزا علی نقی [illegible] ۱۲

اجاره نامچه [illegible] زوج از [illegible] مزرعه [illegible] باسم [illegible]

اجاره نامچه قطعات اراضی [illegible] ۱۲۳۳

اجاره نامچه مزرعه [illegible] باسم مرحوم [illegible] جمعه ۱۲۳۷

اجاره نامچه دکاکین بازار [illegible] باسم [illegible] کاظم ۱۲۳۷

اجاره نامچه مزرعه [illegible] باسم شیخ محمد ۱۲۱۴

اجاره نامچه مزرعه [illegible] باسم میرزا مهدی ضابط

اجاره‌نامچه کهنه‌سیب باسم میرزا رجب ۱۲۶۴ | مصالحه‌نامچه سیاب جواله جنب دار الشفای قدیم شهر ذی‌حجه ۱۲۵۸ | اجاره‌نامچه قطعه ارض در ماهی چهار ماه باسم قاضی حسن سرخسی ۱۲۳۴ | اجاره‌نامچه مزرعه قهستان باسم مرحوم محمد خان بیگلربیگی ۱۲۲ | اجاره‌نامچه مزرعه حسن آباد باسم اسحق خان قرائی ۱۲۳۴ | اجاره‌نامچه عباس آباد از مزرعه خور حکمن | اجاره‌نامچه نوتحی فاضل خان

اجاره‌نامچه سلوکرده باسم حاجی حسین خان هزاره | اجاره‌نامچه سر سیر باسم کربلائی محمد علی ۱۲۳۴ | اجاره‌نامچه مزرعه سیران ما | استشهادنامچه امتحان در باب غاصبین اراضی | اجاره‌نامچه املاک علی نقی باسم اسحق خان شهر صفر ۱۲۳ | اجاره مزرعه برکن آباد باسم میرزا ابراهیم قائد ۱۲۴ | طومار تحویل کتابدار باسم میر شمس الدین محمد کتابدار

اسباب متفرقه کتابخانه از مرقع وغیره

مرقع عمر الخالق و شیار خاقانی بخط او... از قطعات دستخط مرحوم عضد الملک متولی باشی سرکار فیض آثار موازی ... قطعه ... صفحه | پنج ورق قرآن بخط مرحوم میرزا بخط ریحانی مجدول ... طلاکاری بانضمام لفافه ... ۸ ورق | صندوق مجری فرنگی: بزرگ عددی، کوچک ... عدد | رحلی: رحل آینه ... عدد، رحل عاج ... عدد، رحل خاتم ... زوج، رحل آهن ... عدد، رحل شمشاد ... زوج، رحل ... زوج، رحل نقره ... عدد، ایضاً ... عدد

بخط خوش‌نویس ... صفحه | تصویر ... صفحه

دفتر معاملات سیحانی ... ۱۲۵۰ که از افراد اسنوات ماضیه و اوراق متفرقه از قبیل ... جمع زنبه در کتابخانه | فروش کتابخانه مبارکه قالی بزرگ | اسباب متفرقه

فرش سیاه ... | شیشه ... زوج | ... زوج | کاسه ... زوج | ... بانضمام ... | ... بانضمام بار کبیر ...

دفتر معاملات عددی | صندوق جرمی مجلد از اوراق دفاتر ۵ عدد | صندوق ... بست آهن عدد | علاقه ... عدد | قالیچه ... عدد | پرده ... زرد ۵ زوج | بانضمام ... منسوب ۳ زوج | عمر منسوب ۳ زوج | پرده‌های ... زوج | درب ... ۵ زوج

فروش و فقط از قرار صورت ... ابو القاسم ... که از آنجناب میرزا ابو الحسن ... کتابخانه مبارکه ... عدد است

قالی بزرگ ۷ عدد | ... صفحه تخته | قالیچه و پلاس ... تخته | روی فرش ... بزرگ حسب الامر مؤتمن الملک ... عدد ... عدد | پرده کتانه تخته درب کتابخانه حسب الامر نواب مستطاب اشرف والا ارکن دولت ... ۵ زوج | مرقع ... میرزا مصطفی خان ... بخط خوش‌نویس ... قطعه

فروش اطاق قالی کتابخانه ... تخته

مرقع وقفی میرزا مصطفی خان ... بخط خوش‌نویس ... نستعلیق و رقاع و تصویر ... قطعه | مرقع ... مرحوم میرزا محمد ... کتابخانه مبارکه ... قطعه

تصویر ... قطعه | خط خوش‌نویس ... قطعه | تصویر ۵ صفحه | بخط خوش‌نویس ... صفحه

صورت ... حسن آباد ... سرکار فیض آثار و قفنامچه محمد آباد بانضمام طاحونه که وقف ... سرمبارک حاجی مهدیقلی ... از قرار تفصیل ذیل در باب ... مهر نواب مستطاب اشرف والا حاجی سیف الدوله متولی باشی ممهور است

اسناد حسن آباد ... آستانه مقدسه از عالیجاه مهدیقلی خان قرائی بتاریخ شهر جمادی الاول ۱۲۸۹

قباله ... آستانه مقدسه از عالیجاه مهدیقلی ... بمبلغ ... تومان بتاریخ شهر جمادی الاول ۱۲۸۹ | رقعه نواب اشرف والا حسام السلطنه ... اشرف والا حاجی سیف الدوله که متولی ... باطلاع ... حاجی مهدیقلی ... یکطغری | رقم نواب اشرف والا ... بتاریخ شهر ... ناظر آستانه ... دیوان ... حسن آباد ... حاجی مهدیقلی خان یکطغری | حکم جناب حاجی میرزا نصر الله در باب ... حسن آباد که سابقاً و قفنامچه قلمی شده یکطغری | حکم جناب شیخ محمد رحیم در باب ملکیت حسن آباد که بحاجی مهدیقلی خان ... یکطغری

مصالحه‌نامچه عبد الحسین خان ولد حاجی مهدیقلی خان که حقوق ... بحاجی مهدیقلی خان ... یکطغری | مصالحه‌نامچه حاجی سید رضی ... که سابقاً حسن آباد را ... در باب ... یکطغری | حکم جناب حاجی میرزا نصر الله ... میرزا احمد در باب ... عبد الحسین خان در باب مصالحه حسن آباد و ... محمد آباد یکطغری | اسناد محمد آباد ... بانضمام طاحونه و ... حاجی مهدیقلی: وقفنامچه محمد آباد ... ممهور بمهر ... علمای ارض اقدس یکطغری | مصالحه‌نامچه ... محمد آباد ... حاجی میرزا ... مزبور ... یکطغری

نوشته علمای ... در باب تصرف آستانه مقدسه که مصطفی ... آستانه مقدسه تصرف نموده است یکطغری | نوشته حاجی مهدیقلی ... حسن آباد و محمد آباد که مزرعه مزبوره ... امنای آستانه مقدسه ... یکطغری | ... که در ظهر ... حاجی ... مشار الیه که از حاجی مهدیقلی ... یکطغری | مصالحه‌نامچه حاجی میرزا ... مهدیقلی خان ... بتاریخ شهر ذی‌قعده ۱۲۸۹ یکطغری | ... عبد الحسین خان ولدان حاجی مهدیقلی خان ... محمد آباد در ... حسن آباد بتاریخ شهر ... یکطغری

چون این جلد از کتاب مطلع الشمس که دویم جلد و متعلق بشرح اماکن متبرکهٔ مشهد مقدس و جغرافیای این شهر شریف و تاریخ و رجال و بعضی تحقیقات دیگر است بسط بهم رسانید و این تفصیل طبع و اختتام آنرا بتأخیر انداخت و حسب الرسم معمول بود که سالنامه ضمیمهٔ این کتاب گردد همینکه بختم این تالیف منیف فایز گردیدیم دیدیم ماه ششم سال است و تغییر کلی در وضع ادارات جلیلهٔ دولت ابدآیت نیز حاصل نشده و سالنامهٔ سال آینده هم مقارن عید نوروز انشاء الله تعالی منتشر خواهد شد لهذا این جلد دویم مطلع الشمس را که همان سمت سالنامهٔ معمولهٔ دولتی را دارد بهمین جا قطع و ختم نموده منتشر کردیم

بسمه تبارک و تعالی

جلد دویم کتاب مطلع الشمس از مصنفات جناب صنیع الدوله محمد حسنخان وزیر انطباعات و دار الترجمه خاصه

قیمت دوازده هزار
سنه ۱۳۰۲

